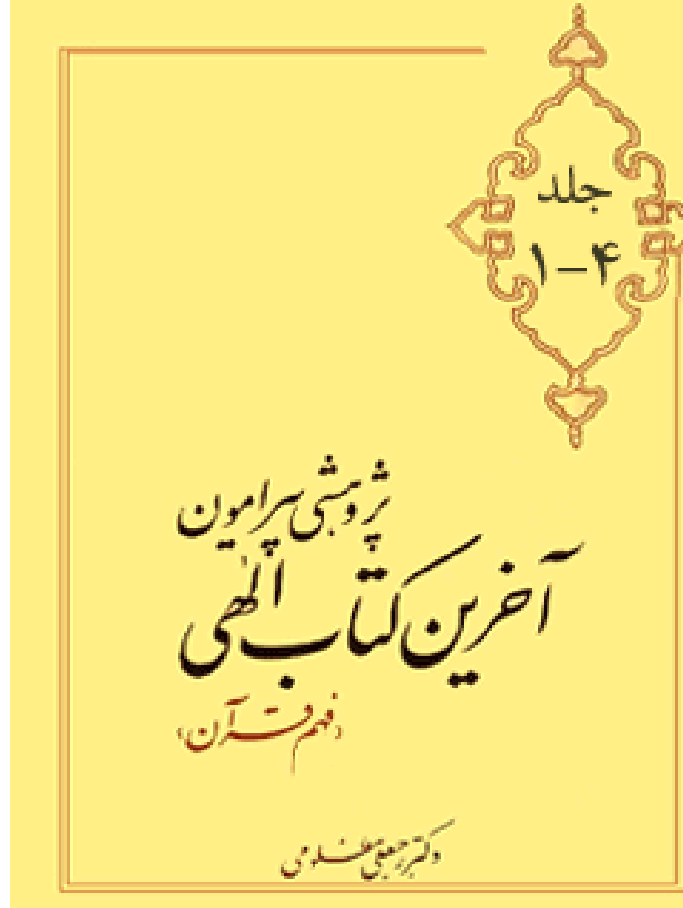


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی

نویسنده:

رجبعلی مظلومی

ناشر چاپی:

آفاق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	جلد اول
۲۰	سر آغاز
۲۰	فهرست مندرجات:
۲۱	گفتار نخست:
۲۱	اشاره
۲۱	مقدمه:
۲۳	راهنمایی و تذکر:
۲۳	نامی بعنوان "قرآن" از کجا؟؟
۲۴	وحی از چه وقت آغاز شد؟ و چگونه صورت گرفت؟
۲۵	حواشی:
۲۶	فصل اول: قرآن و تنظیم و تدوین آن
۲۶	اشاره
۲۶	مرحله اول: حفظ قرآن و حافظان
۲۶	اشاره
۲۷	حافظان قرآن
۲۷	اشاره
۲۷	دانستنی‌های دیگر:
۲۸	مرحله دوم: کتابت قرآن و کاتبان
۲۸	اشاره
۲۹	بر چه چیز می‌نوشتند؟؟

- ۲۹ دانستنی‌های دیگر:
- ۳۰ "جمع قرآن" یعنی چه؟؟
- ۳۰ فرق "جمع" و "تدوین":
- ۳۰ سابقه گردآوری قرآن:
- ۳۰ اما آن مجموعه که در خدمت رسول خدا فراهم آمده بود:
- ۳۲ دانستنی‌های دیگر:
- ۳۴ گردآوران قرآن:
- ۳۴ "گردآوری قرآن" پس از عهد رسول:
- ۳۵ دانستنی‌های دیگر:
- ۳۵ حواشی "فصل اول":
- ۴۰ فصل دوم: جمع آوری قرآن بدست امیر (ع)
- ۴۰ اشاره
- ۴۱ اولین تدوین‌کننده قرآن
- ۴۲ سایر امتیازات مصحف امیر (ع):
- ۴۳ قرآن امام:
- ۴۳ مدت تدوین مصحف امیر (ع):
- ۴۳ چرا مصحف را نپذیرفتند؟؟
- ۴۵ آیا در عهد ابو بکر و عمر قرآنی تدوین یافت؟؟
- ۴۶ دانستنی‌های دیگر:
- ۴۷ حواشی:
- ۵۲ فصل سوم: تدوین مصحف قانونی
- ۵۲ مجمع تدوین قرآن
- ۵۳ دانستنی‌های دیگر:
- ۵۳ آنچه در معرفی زید نوشته‌اند

- ۵۴ روش کار زید در تدوین مصحف
- ۵۵ دانستنی‌های دیگر:
- ۵۵ چرا زید و کارش مقبول دیگران قرار گرفت؟
- ۵۷ اتمام تدوین مصحف نمونه و تکثیر آن
- ۵۷ دانستنی‌های دیگر:
- ۵۸ مختصات مصحف تدوینی (مصحف نمونه)
- ۵۸ دانستنی‌های دیگر:
- ۵۹ فرق مصحف نمونه با آنچه استنساخ شده
- ۵۹ حواشی "فصل سوم"
- ۶۱ فصل چهارم: فرق مصحفهای فراهم آمده
- ۶۱ مصحفهای ایران:
- ۶۱ چگونگی مصاحف نوشته شده در صدر اسلام
- ۶۲ مختصات چند مصحفی که باقی مانده‌اند:
- ۶۲ دانستنی‌های دیگر:
- ۶۳ سخنی دیگر درباره مصاحف موجود آن عصر
- ۶۴ آیا از مصحفهای صدر اسلام، تا به حال اثری باقی مانده است؟
- ۶۴ در مورد مصحف منسوب به امیر (ع):
- ۶۵ مصحفی از امام حسن عسکری (ع):
- ۶۵ مصحف ابی بن کعب:
- ۶۵ اما در مورد مصحف عثمان:
- ۶۶ حواشی "فصل چهارم"
- ۶۶ فصل پنجم: اطلاعات لازم در مورد مصحف
- ۶۶ قسمت اول - خط قرآن
- ۶۷ دانستنی‌های دیگر:

- ۶۸ پیدایش خط در حجاز
- ۶۸ خط فنیقی
- ۶۸ خط در مدینه
- ۶۹ دانستنی‌های دیگر:
- ۶۹ قسمت دوّم- اعراب و نشانه گذاری
- ۷۲ دانستنی‌های دیگر:
- ۷۴ ترتیب سوره‌ها و تنسيق آیات
- ۷۵ رموز دیگر قرآنی
- ۷۵ تقسیم بندی آیات و ضوابط آنها
- ۷۵ ضابطه مکی و مدنی بودن آیات
- ۷۶ فایده دانستن
- ۷۶ نمودار:
- ۷۸ تقسیماتی دیگر از آیات قرآنی
- ۷۸ دانستنی‌های دیگر:
- ۷۹ تعداد سوره‌ها، آیات، کلمات و حروف
- ۷۹ دانستنی‌های دیگر:
- ۸۱ نامگذاری سوره‌های قرآنی
- ۸۱ ب: تقسیم قرآن به سوره‌ها و نام گذاری آنها:
- ۸۲ حواشی "فصل پنجم"
- ۸۳ نامه پیامبر اکرم به خسرو پرویز
- ۸۳ از طرف دکتر صلاح منجد دانشمند اسلامی: اصالت نامه پیغمبر بخسرو پرویز تأیید شد
- ۸۴ شرح پیدایش نامه مقدّس نبوی بمقوقس پادشاه قبط و مدرک صحّت آن
- ۹۰ فصل ششم: عدم تحریف قرآن
- ۹۱ محفوظ ماندن از هر گونه نقصان و تصرّف

۹۳ دانستنی‌های دیگر:
۹۳ نظرات علمای امامیه:
۹۴ نسخ التلاوه‌ها
۹۴ کتب قابل مطالعه در عدم تحریف قرآن:
۹۵ حجّیت و تواتر قرآن:
۹۵ حواشی "فصل ششم"
۹۸ مآخذ قابل مطالعه:
۹۹ منابع و مآخذ:
۹۹ تذکرات:
۱۰۰ جلد دوم
۱۰۰ سر آغاز
۱۰۰ فهرست مندرجات
۱۰۱ راهنمایی و تذکر:
۱۰۱ فصل اول: تلاش پیامبر ص برای درست خواندن قرآن
۱۰۱ پایه‌گذاری علم قراءت و تجوید، در عهد رسول (ص)
۱۰۲ وضع قراءت در عهد رسول، تا بعد از آن
۱۰۲ طبقات قراء
۱۰۳ اقدامات برای تحقیق و تألیف
۱۰۳ اختلاف قراءات چرا؟؟
۱۰۵ دانستنی‌ها:
۱۰۵ بررسی دیگر در مورد علّت اختلاف قراءات
۱۰۶ تفاوت رسم الخطّ، عاملی در اختلاف قراءات
۱۰۸ وجوه اختلاف قراءات، چه‌ها بود؟؟
۱۰۹ دانستنی‌ها:

۱۱۰	حواشی "فصل اول"
۱۱۰	فصل دوم: علم قراءت- فن تجويد
۱۱۰	مقدمه:
۱۱۰	فن تجويد:
۱۱۱	کتب قابل مطالعه درباره قراءت
۱۱۱	تدوين علم قراءت و تجويد
۱۱۱	مؤلفان علم قراءت:
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	قرن دوم:
۱۱۲	قرن سوم:
۱۱۲	قرن چهارم:
۱۱۲	قرن پنجم:
۱۱۳	قرن ششم:
۱۱۳	قرن هفتم:
۱۱۳	قرن هشتم:
۱۱۴	قرن نهم:
۱۱۴	قرن دهم:
۱۱۴	قرن يازدهم:
۱۱۵	قرن دوازدهم:
۱۱۵	قرن چهاردهم:
۱۱۵	مؤلفان علم تجويد
۱۱۵	اشاره
۱۱۵	قرن چهارم:
۱۱۵	قرن پنجم:

- ۱۱۶ قرن ششم:
- ۱۱۶ قرن هفتم:
- ۱۱۶ قرن هشتم:
- ۱۱۶ قرن نهم:
- ۱۱۶ قرن دهم:
- ۱۱۷ قرن یازدهم:
- ۱۱۷ قرن دوازدهم:
- ۱۱۷ قرن سیزدهم:
- ۱۱۷ قرن چهاردهم:
- ۱۱۷ مؤلفان مکتب امامیه
- ۱۱۸ کتب قابل مطالعه درباره علمای قراءت
- ۱۱۸ حواشی "فصل دوم"
- ۱۱۸ فصل سوم: سبعة احرف
- ۱۱۸ "سبعة احرف" چه معنی دارد؟؟
- ۱۲۰ نگاهی دیگر به "سبعة احرف"
- ۱۲۱ نظری از یک مفسر و مورخ:
- ۱۲۱ نظری دیگر از یک مفسر و نویسنده ملل و نحل:
- ۱۲۳ تذکر قبلی:
- ۱۲۳ قراء سبعة
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۴ نافع
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۴ راویان نافع: قالون - ورش
- ۱۲۵ ابن کثیر

- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ راویان ابن کثیر: بزی- قنبل
- ۱۲۵ ابو عمرو
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ راویان ابو عمرو: دودی- سوسی
- ۱۲۶ عاصم
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۷ راویان عاصم: ابو بکر شعبه- حفص
- ۱۲۷ حمزه
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۸ راویان حمزه: خلف- خَلاد
- ۱۲۸ کسائی
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ راویان کسائی: ابو الحارث- دوری
- ۱۲۹ ابن عامر
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ راویان ابن عامر: هشام- ابن ذکوان
- ۱۳۰ بهره گیری از مبحث قبل
- ۱۳۰ بهره‌ای نهائی:
- ۱۳۱ ضمیمه
- ۱۳۱ قرآء عشره
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ راویان خلف: اسحاق- ادريس
- ۱۳۱ راویان یعقوب: رویس- روح

۱۳۲	راویان او: عیسی - ابن جماز
۱۳۲	خاتمه
۱۳۲	مآخذ برای مطالعه:
۱۳۲	حواشی "فصل سوم"
۱۳۵	فصل چهارم: شرایط امامت قراءت
۱۳۵	امامت قراءت و شرائط آن
۱۳۶	اقسام قراءات
۱۳۶	شرایط قراءت صحیح
۱۳۶	حواشی "فصل چهارم"
۱۳۶	فصل پنجم: حجّیت قراءات
۱۳۶	حجّیت قراءات برای قراءت
۱۳۷	شناسنامه یک قرآن
۱۳۸	حجّیت قراءات در مورد استخراج حکم شرعی
۱۳۸	بعض اطلاعات مهمّ تجویدی
۱۳۸	اشاره
۱۳۹	نشانه‌های تجویدی
۱۳۹	بعض اصطلاحات تجویدی
۱۴۰	سجده‌های واجب قرآن
۱۴۰	حواشی "فصل پنجم"
۱۴۰	منابع و مآخذ:
۱۴۱	جلد سوم
۱۴۱	جلد چهارم
۱۴۱	سراغاز
۱۴۲	فهرست مندرجات

۱۴۲	راهنمایی و تذکر:
۱۴۲	فصل هفتم: شرایط تفسیر صحیح
۱۴۲	شرایط تفسیر صحیح:
۱۴۳	شرایط روشی نیکو برای تفسیر:
۱۴۵	تفاوت تفسیر برای طبقات مختلف:
۱۴۵	حواشی «فصل هفتم»
۱۴۵	فصل هشتم: طرحهای پیشنهادی دیگران
۱۴۵	طرحهای پیشنهادی دیگران:
۱۴۶	روشی در تفسیر قرآن را که من پسندیده میدانم:
۱۴۷	طرح تدبیری:
۱۴۷	اشاره
۱۴۷	توضیح:
۱۴۸	خلاصه بحث:
۱۴۸	طرح موضوعی:
۱۴۸	اشاره
۱۴۹	وسایل کار ما:
۱۴۹	موضوعاتی که برای مطالعه انتخاب شده، بدینقراراند:
۱۴۹	تفصیل موضوعات
۱۴۹	تفصیل موضوعات باب «الف»:
۱۵۰	تفصیل موضوعات باب «ب»:
۱۵۰	تفصیل موضوعات باب «ج»:
۱۵۰	تفصیل موضوعات باب «د»:
۱۵۰	تفصیل موضوعات باب «ه»:
۱۵۰	تفصیل موضوعات باب «و»!

۱۵۱	تفصیل موضوعات باب «ز»:
۱۵۱	نمونه کار: بر اساس «طرح پژوهش موضوعی قرآن»
۱۵۳	طرح تقطیعی:
۱۵۳	اشاره
۱۵۳	مقدمه:
۱۵۴	راه تأثیر:
۱۵۴	عامل اول:
۱۵۴	عامل دوم:
۱۵۵	نمونه‌هایی از عامل اول در قرآن
۱۵۶	نمونه‌هایی از عامل دوم در قرآن
۱۵۷	طرح تحلیلی:
۱۵۷	اشاره
۱۵۷	نمونه اول:
۱۵۷	نمونه دوم:
۱۵۷	اشاره
۱۵۷	بهره‌گیری:
۱۵۸	نمونه سوم:
۱۵۸	نمونه چهارم:
۱۵۸	نمونه پنجم:
۱۵۸	اشاره
۱۵۹	طرح تصویری:
۱۵۹	اشاره
۱۶۱	نمونه اول:
۱۶۲	نمونه دوم:

۱۶۳	طرح جامع (یا: طرح مرکب)
۱۶۳	اشاره
۱۶۴	[نوع اول - با نگاه به همه سوی کتاب خدا]
۱۶۴	نمونه اول:
۱۶۴	اشاره
۱۶۴	بهره‌گیری:
۱۶۴	نمونه دوم:
۱۶۴	اشاره
۱۶۴	بهره‌گیری:
۱۶۵	نمونه سوم:
۱۶۵	اشاره
۱۶۵	بهره‌گیری:
۱۶۵	[نوع دوم - با نگاه به یک سوره در آیاتی وابسته]
۱۶۶	نمونه اول:
۱۶۶	اشاره
۱۶۶	بهره‌گیری:
۱۶۶	نمونه دوم:
۱۶۶	اشاره
۱۶۶	بهره‌گیری و درس:
۱۶۶	حاصل بررسی:
۱۶۷	نمونه سوم:
۱۶۸	نمونه چهارم:
۱۶۸	اشاره
۱۶۸	توضیحات:

۱۷۰	حواشی: «فصل هشتم»
۱۷۲	فصل نهم: کار با قرآن
۱۷۲	کار با قرآن
۱۷۴	شرط صحت تفسیر:
۱۷۵	توضیح:
۱۷۵	خلاصه نظر پیشنهادی چنین است:
۱۷۶	حواشی: «فصل نهم»
۱۷۶	فصل دهم: علوم قرآن
۱۷۶	علوم قرآن:
۱۷۸	صفات قرآن و امتیازات آن:
۱۷۸	نظرات:
۱۷۹	اما سخن نویسنده:
۱۸۳	نامه‌های قرآن
۱۸۵	آنچه نبی مکرم در مورد قرآن فرموده است:
۱۸۶	از امیر المؤمنین (ع) و رسول اکرم:
۱۸۶	آنچه امیر (ع) در مورد قرآن گوید:
۱۸۷	و نیز درباره قرآن گوید:
۱۸۹	باز درباره قرآن فرمود:
۱۸۹	حواشی: «فصل دهم»
۱۹۰	فصل یازدهم: گفتارهایی در مورد قرآن
۱۹۰	خواندن قرآن: (سخن اول)
۱۹۰	قرآن، کتابی تعلیمی است (سخن دوم)
۱۹۱	انحراف از روش قرآنی چرا؟! (سخن سوم)
۱۹۲	قرآن، درس آدمها، بوسیله آدمها، برای آدمها:

- ۱۹۴ کلمه «تفسیر» در قرآن:
- ۱۹۴ کلمه «تعبیر» در قرآن
- ۱۹۴ قرآن، در لباسی از تصویر:
- ۱۹۵ مجاز و استعاره کجاست؟ و کنایه کجا؟؟
- ۱۹۵ قرآن، نقشه گسترده برای ساخت انسانی لایق:
- ۱۹۷ تشیع، حرکت دائم:
- ۱۹۸ تشیع، متعهد سازندگی:
- ۱۹۹ حواشی: «فصل یازدهم»
- ۲۰۰ فصل دوازدهم: کتب قابل مطالعه درباره علوم قرآن و سایر موارد
- ۲۰۰ کتب قابل مطالعه درباره علوم قرآن:
- ۲۰۰ کتب مفید دیگر:
- ۲۰۱ کتبی که برای «شناخت و فهم قرآن» مفید هستند:
- ۲۰۲ بعضی اطلاعات مفید درباره رجال:
- ۲۰۳ دانستنیهای درباره قرآن:
- ۲۰۳ استقلال قرآن:
- ۲۰۴ اعجاز و تحدی قرآن:
- ۲۰۴ محتوای قرآن، چیست؟؟
- ۲۰۵ مبانی دید هدایتی قرآن:
- ۲۰۵ منابع فتوی کدامند؟؟
- ۲۰۵ بهره‌گیری از قرآن
- ۲۰۷ خط قرآن:
- ۲۰۷ حواشی: «فصل دوازدهم»
- ۲۰۷ منابع و مأخذ
- ۲۰۸ تذکرات:

پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه: مظلومی رجبعلی ۱۳۷۷ - ۱۳۰۶ عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی رجبعلی مظلومی مشخصات نشر: تهران نشر آفاق ۱۴۰۱ق = - ۱۳۶۰. فروست: (متون اسلامی ۱؛ ۲؛ ۳۴) شابک: ۲۸۵ ریال ج ۱؛ بهای هر جلد متفاوت؛ ۹۶۴-۶۰۵۸-۴۴-۲ (دوره)؛ ۹۶۴-۶۰۵۸-۶۰-۴۰-۲ (ج ۱)؛ ۹۶۴-۶۰۵۸-۶۰-۶۲-۰ (ج ۳)؛ ۹۶۴-۶۰۵۸-۴۴-۲ (ج ۲) وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی یادداشت: جلد ۵ توسط انتشارات آفاق مکتب امام عیج سال ۱۳۶۲ با فروست (قرآن و تفسیر؛ ۱) منتشر شده است یادداشت: به مناسبت پانزدهمین قرن نزول قرآن یادداشت: فهرستنویسی براساس اطلاعات فیبا. یادداشت: چاپ دوم ۱۳۷۸: (دوره ۲-۴۴-۶۰۵۸-۴۴-۲؛ ISBN ۹۶۴-۶۰۵۸-۶۰-۴۰؛ ISBN ۹۶۴-۶۰۵۸-۴۴-۲؛ ISBN ۹۶۴-۶۰۵۸-۴۴-۲) یادداشت: کتابنامه مندرجات: ج ۱. سرگذشت قرآن -- ج ۲. -- ج ۳. ۴. فهم قرآن -- ج ۵. پژوهشی درباره تفسیر شیعه و تفسیرنویسان آن مکتب موضوع: قرآن - علوم قرآنی موضوع: تفسیر -- فن رده بندی کنگره: BP۶۹/م۶۲ب۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵ شماره کتابشناسی ملی: م۶۲-۶۲

۱۸۹۱

جلد اول

سر آغاز

سر آغاز "بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ، وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ" ("اسری- ۱۰۵) قرآن را بحق نازل کردیم، او نیز به حق نازل شد- یعنی: در حدوث و بقای خود از حق جدا نگردید. "يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ" ("احقاف- ۳۰) قرآن، هدایت میکند بسوی حق- در مسائل اعتقادی- و بسوی راه راست- در امور عملی و رفتاری. "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ" ("اسری- ۹) قرآن، راهنمای طریقی است که از همه مطمئن تر، اساسی تر و رساتر است. "وَ إِنَّهُ لَهْدِي وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ" قرآن، برآستی برای باطن اهل ایمان، هدایت بخش است و برای زندگی آنان، مایه لطف و رحمت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۶ "وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ" ("انبیاء- ۵۰) قرآن، سراپا درس و پند است و یادآور علوم فطری، و خواستههای نهادی وجود، و همراه با برکت بسیار برای زندگی امروز و فردای همه آدمیان. "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ" (ابراهیم- ۱) قرآن، مردم را از تاریکیهای جهل و کفر بیرون می آورد و در پرتو علم و ایمان روی به عالم نور می برد و در راه معتدل و مستقیم خداوندی حرکت میدهد تا همه با فیض پروردگار عزیز و ستوده، به قدرت و شایستگی رسند یعنی: ستوده اعتقاد، ستوده عمل و سرفراز و توانا شوند. "هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ" ("آل عمران- ۱۳۸) قرآن، روشنگر زندگی آدمیان است و بصیرت افزای دل و آموزگار صلاح و رشد پرهیزکاران. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷

فهرست مندرجات:

فهرست مندرجات: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸ فهرست مندرجات: * صفحه گفتار نخست: ۱۱ مقدمه ۱۲ راهنمایی و تذکر ۱۲ نامی بعنوان "قرآن" از کجا؟ ۲۱ وحی از چه وقت و چگونه آغاز شد؟ ۲۴ فصل اول: قرآن و تنظیم و تدوین آن ۳۳ مرحله اول- حفظ قرآن و حافظان ۳۵ مرحله دوم- کتابت قرآن و کاتبان ۳۸ بر چه چیز مینوشتند؟ ۴۰ "جمع قرآن" یعنی چه؟ ۴۳ سابقه گردآوری قرآن ۴۴ گردآوران قرآن ۵۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹ فصل دوم: جمع آوری

قرآن بدست امیر (ع) ۷۷ اولین تدوین کننده قرآن ۸۲ سایر امتیازات مصحف امیر (ع) ۸۳ قرآن امام ۸۶ مدت تدوین مصحف امیر (ع) ۸۷ چرا مصحف را نپذیرفتند ۸۸ آیا در عهد ابو بکر و عمر قرآنی تدوین شد؟ ۹۱ فصل سوم: تدوین مصحف قانونی ۱۱۵ مجمع تدوین قرآن ۱۱۶ آنچه در معرفی زید نوشته‌اند ۱۱۹ روش کار زید در تدوین مصحف ۱۲۱ چرا زید و کارش مقبول دیگران قرار گرفت؟ ۱۲۴ اتمام تدوین مصحف نمونه و تکثیر آن ۱۲۹ مختصات مصحف تدوینی ۱۳۲ فرق مصحف نمونه با آنچه از روی آن استنساخ شد ۱۳۳ فصل چهارم: فرق مصحفهای فراهم آمده ۱۴۳ مصحفهای ایران ۱۴۴ چگونگی مصاحف نوشته شده در صدر اسلام ۱۴۵ مختصات چند مصحفی که باقی مانده‌اند ۱۴۵ سخنی دیگر درباره مصاحف موجود آن عصر ۱۵۰ آیا از مصحفهای صدر اسلام تا بحال اثری باقی است؟ ۱۵۲ فصل پنجم: اطلاعات لازم در مورد مصحف ۱۶۱ قسمت اول - خط قرآن ۱۶۲ پیدایش خط در حجاز ۱۶۶ قسمت دوم - اعراب و نشانه گذاری ۱۶۹ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰ ترتیب سوره‌ها و تنسيق آیات ۱۸۴ رموز دیگر قرآنی ۱۸۶ قسمت سوم - تقسیم بندی آیات ۱۸۶ مکی و مدنی بودن آیات ۱۸۶ ضابطه مکی و مدنی بودن آیات ۱۸۸ فایده دانستن مکی و مدنی بودن آیات ۱۹۰ تقسیماتی دیگر از آیات قرآنی ۲۰۸ تعداد سوره‌ها، آیات، کلمات و حروف ۲۱۰ نامگذاری سوره‌های قرآنی ۲۱۸ فصل ششم: عدم تحریف قرآن ۲۵۱ نظرات علمای امامیه ۲۶۰ نسخ التلاوه‌ها ۲۶۳ کتب قابل مطالعه در عدم تحریف قرآن ۲۶۳ حجیت و تواتر قرآن ۲۶۴ حجیت و تواتر قرآن ۲۷۷ مآخذ قابل مطالعه درباره تاریخ قرآن ۲۷۷ منابع و مآخذ (ضمائم) ۲۸۱ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱

گفتار نخست:

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

مقدمه: (بمناسبت پانزدهمین قرن بعثت "بعثت" هم زنده کردن نفوس بشری به اراده خداوندی است؛ و هم مأموریت خاص الهی بسوی جهان انسانی است. با آن زنده کردن، زمینه میسازد، تا برای فیض گیری آماده شوند؛ و با این مأموریت، زمین آماده را بارور میکند، و آنچه را مستعد است، به نمود و جلوه می‌کشاند. در آن زنده کردن، فردی را آماده مکتب میدارد؛ و در این مأموریت، همان فرد را تعلیم میدهد و تربیت میکند. در آن زنده کردن، شخص را به شخصیت میرساند؛ توانائی می‌بخشد؛ بصیرت و فهم می‌افزاید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۳ و در این مأموریت، آن شخصیت را، با معنا میکند و دارای محتوای کافی میسازد. بدان توانائی، منطوق و نظام میدهد. و بدان بصیرت و فهم، معیار درست، و جهت و مناسبت لایق، می‌بخشد. و آنگاه چنین شخصیت توانا و بصیر و فهیم را به حرکت درمی‌آورد. خاستگاه، معلوم است و مقصد نیز روشن. پس، هیچ لحظه‌ای بیهوده، نخواهد گذشت و هیچ مایه‌ای، هدر نخواهد رفت. و هر لحظه موفق و کامیاب می‌باشند. یکایک گویای این سخن "إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي ... سَيَهْدِينِ" همچون حرکت ذره‌ای بسوی خورشید، برای نورانی شدن. و همانند سیر موجودی ناچیز، بر خط پرورشی خداوندی، بخاطر رشد و تعالی؛ (آن هم رشدی در همه جهات استعدادی). و نیز برای هدایت و شخصیتی یافتن، تا مجموعیت و توحید حاصل شود: توحیدی نفسانی، توحیدی وجودی، توحیدی در همه لحظات زندگی، با همه خواست‌ها و کرده‌ها؛ و آن توحید، برای تحقق هدف خدائی، و یا به تعبیری دیگر، زیستنی مکتبی. و آنگونه زیستن، بخاطر مکتبی شدن، و مکتبی بودن و مکتبی ماندن. این همه سرمایه عظیم بعثت را از جهت بیان و تحلیل، و از نظر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۴

قانونگراری و نظام، آن هم برای تحوّل همه انسانها، در همه جا، و همه اعصار و قرون، کتابی بعهدہ دارد که "قرآن" نامیده میشود. قرآن، کتاب خدا است: کتاب انسانیت انسانها است. کتابی همه وقت، خواندنی است، و به هر قدر خواندن، کهنه نشدنی، و باز هم خواندنی و خواستنی. قرآن، معرف بنیادهای اصلی مکتب است، آن هم مکتب اسلام، مکتب دین الله، مکتب اعتقاد درست انسان به خدا و نظام درست زندگی، و زیستن بر آن اعتقاد و نظام، برای رسیدن به فردائی صالح، و بلکه همین زندگی امروز را نقش صلاح فردائی دادن، و با همین دنیا، آخرتی ساختن، و مرزهای محدود دنیا را به بینهایت و ابدیت پیوستن، و بهمان تناسب، افق دید باطن خود را، و هدف حیات را، و خواست اساسی را، به وسعت تمام رساندن، تا در همه اجزای زندگی: پرتو خورشید یافتن؛ و خورشید گونه، به هر جزء بر خوردن؛ و با سعه صدر و بلند نظری تمام، نگریستن و نظر دادن؛ و کریمانه و صالحانه از آن جزء، گذشتن؛ و بالاخره: برای همه چیز، و در همه وقت، مفید و شایسته بودن. بنیادهای مکتب اسلام عبارتند از: تسلیم نفس آدمی در برابر حق و عدل و خیر و کمال و تسلیم انسان به مکتب انسانهای راستین و تسلیم انسان به نظام درست آفرینش، که همه حرکت است و رشد و بهتری. قرآن، هم معرف قواعدی است برای چنان تسلیمی معقول، تسلیمی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵ مکتبی، تسلیمی اراده پرور، تسلیمی قدرت بخش، تسلیمی پرمایه از شخصیت و تعالی؛ و هم، اخلاق تسلیم شونده را اساس می نهد؛ و هم، شایسته کارهای وی را، تعلیم می دهد، و تداوم می بخشد. قرآن، سند رسالت است. قرآن، کتابی است کامل: کمال سخن است و همه سخن از کمال دارد. کمالی مناسب جهان، هم این جهان و هم آن جهان کمالی مناسب همه زمان، و هر مکان، همه کس، و همه حال قرآن، همه برهان است و تماما دلیل، به زبان همه است و آموزگار همه. (در آخرین قسمت کتاب حاضر، مباحثی آمده که عبارتند از: امتیازات قرآن و معنی نامهای قرآن، که هر کدام از آنها، نمایش صفتی و خصوصیتی از آن کتاب مجید است. و آنچه نبی مکرم و معصومین، درباره قرآن بیان داشته اند. مباحث مذکور، روشنگر اهمیت این کتاب آسمانی انسان ساز می باشند، رجوع نمائید). لازم بود که در پیشانی قرن تازه بعثت، این نور، باری دیگر، چشمها را به خود معطوف دارد، برقی زند، و بیداری تازه در نفوس ایجاد کند. باشد که بی خبرها، خبردار شوند و با خبرها در حرکت آیند ... و روندگان گرم روتر شوند ... و شتابندگان، نزدیکتر به حق، و تسلیم تر گردند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶ "وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ" از این روی، بمحض طلوع "پانزدهمین قرن بعثت"، سخنی در شناخت این کتاب آمد، که: مدرک بعثت است، و درس بعثت، و روح بعثت، و نظام حرکتی بعثت. آن سخن، بطور فشرده، در این چهار جلد مطرح شد که: جلد اول: سرگذشت تاریخی قرآن است، و نحوه طرح آن در جهان آدمیان و نیز چگونگی تدوین و تنظیم آن، و سلامت و سندیت آن. جلد دوم: گزارشی از تلاش برای درست خواندن قرآن است، و از روزن لفظ، به معانی و محتوای آن رسیدن، بدانگونه که شارح را در نظر بوده، یعنی: سالم و بی تحریف. و در جلد سوم: آنچه بایست برای فهم قرآن دانست، تا این فاصله زمانی چهارده قرن، و دیده ها و شنیده ها، انس ها و عادتها، آموخته ها و پذیرفته شده ها، هیچکدام نتوانند عایق و مانع چنان فهم درست، شوند، و بلکه با جهت دادن به همان دیده ها و شنیده ها و دریافته ها، مصداقهای دیگر و شواهد تازه تر، در وجوه وسیعتر زندگی کنونی، فرادست آیند، و نحوه پیاده شدن طرح قرآنی، و نظام انسانی آن، معلوم تر گردد. (و یا به اصطلاح برخی: قرآن، در این زمان نیز، تفسیر مناسب همین زمان، پیدا کند). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷ و در جلد چهارم: شرط تفسیر صحیح، و روشهای نیکو برای برداشت، و گونه های تفسیر و تحلیل، گفته شده، تا راهی بگشاید که: آدمی خود را، در کنار رسول خدا و امامان معصوم راستین ببیند؛ و در موضعی و مدرسی قرار گیرد که او، سخن حق را، گوئی از زبان اهل حق، می شنود، و با راهبری رهبران و اصل، به راه حق میرود، و اطمینانی در نفس پیدا می کند، و روشنی در دل می یابد، و حرکتی در وجود دارد. و بالاخره حس کند که روی به مقام تقرب و وصول نهاده و اینهمه را به هدایت خدائی، یافته است. نکته ای که قابل یادآوری است آن که: کتاب حاضر، بدان نظر ترتیب نیافته که باز گوی همه انتظارات باشد، بلکه طرحی است برای همگامی همه پژوهندگان این مقصود؛ و اصولا خواننده را نیز بهمراه میبرد،

و در غالب قسمتها، از آنان هم مدد تحقیقی می‌طلبد، و آنجا که برای نگارنده، امر تحقیق، به جهتی میسر نیست، ولی ادامه کار، و ادامه راه را لازم می‌شمارد؛ دیدگاه را معلوم میدارد، و وسایل حرکت را نیز، معرفی مینماید؛ و از خواننده عزیز میخواهد که: آن قسمت ناقص مانده را کامل کند. بهر صورت، این روش بدانجهت اتخاذ شده که عقیده دارد: کتاب، باید خواننده را "جویده‌خوار" نسازد، تنبلی ذهن و جمود، در وی بوجود نیآورد، بلکه شخصیت خواننده را، بعنوان "یک یار نویسنده، و بلکه داور در همه مسائل و مطالب" حفظ کند. و تنها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸ بعنوان اطلاع، دانسته‌های خود را بر او عرضه نماید، و هرگز خواننده، ضمن مطالعه کتاب، حق ندارد که از تفکر باز بماند، یا بر آنچه شنیده و خوانده، چیزی نیفزاید، و در درست و نادرست آنها، خودنظری و خوداندیشی، نداشته باشد. به امید روزی که از قرآن و مکتب قرآن، بیش از همه، درس تفکر و نظردهی، و درس توانائی بخشی و قدرت افزائی به اراده و شخصیت، بیاموزیم، که غالباً نیازمند آن هستیم. بیست و هفتم رجب ۱۴۰۰ رجبعلی مظلومی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹ دیدگاه انتظار: دوست دارم که: این کتاب، زبان همه باشد، و همه گفته‌ها در یک موضوع، فراهم آید تا خواننده را "جامع، همه سوی نگر، مواج و متحرک،" و در عین حال "عمیق و دقیق،" بار آورد. و این کتاب، و هر کتاب دیگر من، همین خاصیت را دارد. و این نیز، به تبعیت از رسم قرآن است که کتاب همه انبیاست، سخن خدا و همه معلمان الهی است. و در عین حال منسوب به پیامبر خاتم است و به نام او، معروف در همه عالم. مضافاً تحقیق در مسائل طرح شده در چنین کتابها، از آن گونه مباحثی است که بس سخن رفته است و بسیار کتاب نوشته شده و همه را باید ارج نهاد، و برای طالب علم هر چه پرمایه‌تر، درسی تحویل باید داد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰

راهنمایی و تذکر:

راهنمایی و تذکر: توجه به توضیحات زیر، کار مطالعه و تحقیق و نیز آشنائی به مآخذ کتاب و علائم را برای خوانندگان میسر میدارد: ۱- قبلاً، بخش ضمائم پایان کتاب را مطالعه فرمائید. ۲- کتبی که مورد استفاده و مراجعه قرار گرفته، بسیار زیاد است، و غالباً در جای خود بدانها ذکر کرده است؛ اما برخی که بیشتر مورد استفاده بوده، اکثراً با قرار دادن علائم و نشانه‌هایی از تکرار نام آنها خودداری گردیده که با مراجعه به قسمت ضمائم، می‌توانید نام کامل این مآخذ و مراجع را بدست آورید. ۳- بین سخن دیگران، مطالبی را که میان پرانتز () ملاحظه می‌کنید، نظر ما است، و چنانچه سزاوار ایراد یا انتقاد باشد، نیز بر ما است، و آن هنگام که از پژوهش دیگران بهره گرفته‌ایم، دقیقاً یاد کرده‌ایم رعایت ادب و امانت را. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱ نامی بعنوان قرآن: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲

نامی بعنوان "قرآن" از کجا؟

نامی بعنوان "قرآن" از کجا؟؟ امروز کتاب الهی را که بر نبی مکرم (ص) نازل شده است، بدین نام موسوم داشته‌اند. "قرآن" یکی از نود و اند، نام و صفت، یا هشتاد و سه، و یا پنجاه و پنج نام و صفت است که برای این کتاب مجید، از مندرجات همین کتاب استخراج کرده‌اند، می‌باشد. (۱) و اگر مجموع آنها را با ترتیبی منطقی کنار هم نهند؛ مجموعه امتیازات این کتاب آسمانی بدست می‌آید، و انتظاراتی را که از محتوای آن می‌رود بدست می‌دهد. «۱»

(۱) - چه خوبست؛ مشتاقان، این نامها و صفات را بدست آورده و با یکدیگر ترتیب منطقی دهند تا بتوان از آنها استنباط مقصود نمود. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳ ظاهراً در زمان رسول خدا، چون هنوز بصورت مجموع نبود و وحی (۲) ادامه داشت، نامی هم نداشت. اما بعد به نام "مصحف" خوانده شد (به نقل از عبد الله مسعود)؛ ولی بیش از همه، عنوان "قرآن" گرفت؛ و در پارسی آن را "نبی- نبی-

نوی "گویند. در معنی "قرآن" بسیار سخن است (۳)؛ اما بیشتر از همه، آن را با "قراءت" هم معنا یا هم ریشه دانند. و گاه "خواندن" و گاه "خوانده شده" معنی کنند. (۴) و باید گفت که "قرآن" کتابی است خواندنی، و خواندنی بودن آن کتاب را در تمام اعصار، و برای همه اقوام، از وضع و شریف، خاص و عامی، و برای هر کس، در تمام ایام زندگی، حتی به تکرار و بارها، میرساند. کتاب قرون، کتاب اقوام، کتاب هر آدمی، کتاب همه لحظات زندگی، کتابی همیشه تازه، کتابی که در هر بار خواندن، بهره‌ای دیگر و بهتر عرضه کند؛ کتابی که با رشد آدمیان، و تمدن جهان، همچنان مایه بخشی و بهره‌دهی خود را می‌افزاید. کتابی برای همه سطوح مردم، و همه سطوح فهمها، و همه سطوح ذوق و انتظار، سرمایه دارد؛ و حاصل می‌دهد. دانستنی‌های دیگر: ۱- جیش تفسیری گوید: کلمه قرآن به چهار معنی آمده است: قرآن نماز بامدادی خطبه خطیب آنچه در لوح محفوظ نوشته شده. (۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴-۲ کلمه "قرآن" را از ماده "قراءه" نباید مشتق دانست و با ماده "قرن یقرن" (که جمع است میان اشیاء) مناسب است. زیرا خدا خود، آن را معنا کرده و گوید: "لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ" (س ۶-۵۹) بنابراین معنی "قرآن" میشود: "کارنامه وجود، دائرة المعارف کامل" (۶) و لغت "کتاب" با "قرآن" مترادف است: "ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ" (س ۱-۱) و لغت "کتاب" به مفهوم "دائرة المعارف حقیقی" است. گوئی خداوند، با این نامگذاری، خواسته است مردم را آگاه سازد که این کارنامه، خاتم و مکمل همه کارنامه‌هایی است که به نام پیغمبران پیشین فرستاده است، چونانکه مهبط این وحی (محمّد ص) نیز خاتم پیامبران است، لذا کتاب او هم باید جامع باشد؛ و حاوی تمام مفاهیم وجود، و هیچ تر و خشکی، یافت نشود؛ مگر آنکه در او یاد شده است. پس "قرآن" یعنی: "دائرة المعارف الهی" (۷) ۳- لفظ "قرآن" هم بر مجموعه کلام خدا، و هم بر بعض آن، اطلاق میشود؛ و از ابتدای نزول، همین استعمال بر جزء و کل قرآن، بوده است. (۸)

وحی از چه وقت آغاز شد؟ و چگونه صورت گرفت؟

وحی از چه وقت آغاز شد؟ و چگونه صورت گرفت؟ "وحی" را اگر بمعنی "آنچه بر قلب پیامبر اکرم (ص) بگونه‌ای پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵ خاصّ قراءت می‌شد، تا به قالب لفظ بخواند، و بر مردم عرضه کند، و کتاب اساسی مکتب دیانت باشد" اطلاق گردد آغازش، آغاز بعثت است و ابتدای "رسالت؛" و همان وقت است که پنج آیه اول سوره "علق" ابلاغ شد، که وقت آن را سال چهلیم زندگی پیامبر، ۲۷ رجب دانسته‌اند. ولی اگر وحی را بمعنی "سخن ارتباطی خدا با پیامبر خود، بطور مطلق دانیم" زمان آن به خیلی جلوتر میرسد. امّا بحث ما، درباره آغاز نزول قرآن است: حدیثی از امام صادق (ع) میرساند: قرآن هم دفعه واحده نازل شده، و هم منجماً ("جزء جزء") بر حسب اقتضای خاص، و در اوقات خاصّ تنزیل یافته است. (۹) و بنابر این گوئیم: قرآن، نزولی دارد یکبارگی، که لااقل دوبار (۱۰) صورت گرفته است، با صورت مجموع، که عرضه شده، با کلام نوری، مناسب دل؛ و تنزیلی دارد که از ابتدا تا انتهای آن بیست تا بیست و سه یا بیست و پنجسال طول کشیده است، و تدریجاً در قالب لفظی معمول دنیای آدمی، و مناسب گوش او (۱۱) درآمده است: "وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا" (اسری- ۱۰۶) ما آن نزول یکبارگی را بر قلب پیامبر، آغاز نبوت او، دانیم، که مقارن بود با ماه رمضان و شبهای قدر. (۱۲) و ابتدای زمانی آن، کودکی پیامبر بود، آن وقت که نزد حلیمه سعدیه بسر میبرد، که جبرئیل را پیامبر به صورت حقیقی‌اش دید، جبرئیل، سینه پیغمبر را به آب زمزم شستشو داد، و بقولی به‌مراه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶ فرشتگان، او را به آسمان بردند؛ و سینه‌اش بشکافتند و معانی و معارف را در آن صدر نهادند و وسعت و نورانیت بخشیدند. (۱۳) و مرتبه دیگر یکبارگی نزول قرآن، همان شبی بود که در کوه حرا، باز جبرئیل بصورت اصلی ظاهر شد و قرآن را جملگی در پارچه‌ای سبز پیچیده، آورد؛ و بگشاد و بر پیامبر گفت: "بخوان" و بالا-خره پیامبر نگاه کرد و بخواند و فرمود: "چنان مینمود که کتابی در دلم نوشته شده است" (۱۴). و آیه "لَا تَحْرُكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ... (۱۵)" کفایت از این "پیش دانستگی" دارد. و بنابر مضمون اقوالی (که پس

از این، در مباحث دیگر کتاب خواهد آمد) هر سال یکبار، و بقول قطعی و مورد اتفاق، دو مرحله (یا دو بار) دیگر نیز در پایان حیات دنیوی رسول خدا، تمام قرآن، یکجا، بر پیامبر گرامی به وسیله جبرئیل عرضه شد؛ و در عرضه اخیر، زید بن ثابت، مدعی شاهد بودن خود در آن صحنه، بوده است. (۱۶) (این عرضه شدن متوالی و مکرر، برای تطبیق دادن "مجموع آنچه از قرآن تنزیل یافته، پس از حذف آیات منسوخ التلاوه (۱۷)، و رعایت توالی آیات در سوره‌ها "با" آنچه نزد نبی مکرّم، و کاتبان قرآن، بصورت حفظی و کتبی گرد آمده بود "صورت میگرفت. ما در این باره، بطور مفصّلتر سخن خواهیم داشت.) تنزیل قرآن هم، از روز بعثت (۲۷ رجب، سال چهلیم حیات پیامبر) آغاز شد و این روز را ما آغاز بعثت و رسالت او، دانیم. اما برای آنکه ردّ نظرات بداندیشان شود؛ و اثبات گردد که: این جملات ابلاغ شده، حاصل "خوداندیشی و خودبافی" یا حاصل "نبوغ شخصی" و یا "ساخته تخیل و توهم" و نظیر اینها نیست؛ وحی خداوندی، یکبار، پس از نزول پنج آیه اول سوره علق، قطع گردید، (۱۸) تا پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷ پس از چندی، آیات "يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ... آآمد؛ بعدا هم یکبار دیگر، آنگاه که یهودان پرسشها کرده بودند، و او قول داد که از زبان وحی جواب دهد و "ان شاء الله" نگفت مدّتی به فترت وحی مبتلا شد. (۱۹) دانستی‌های دیگر: ۱- روز بعثت (یعنی: روزی که پنج آیه اول سوره علق فرود آمد). آغاز وحی، سال سیزدهم قبل از هجرت- برابر ۶۱۰ یا ۶۱۱ میلادی و هجرت در سال ۶۲۲ میلادی. نزول آخرین آیه در سال ۱۱ هجری- ۸۱ روز قبل از وفات پیامبر. مدّت نزول ۲۰ سال (با حذف سه سال مدّت فترت وحی) قرآن از سال ۶۱۰ تا ۶۳۲ میلادی بتدریج بر پیامبر نازل گردید. ۲- وحی- نزول- تنزیل- نجوم قدر جامع هر چهار، آن است که کلام از جانب خدا به سوی رسول خدا رسیده است: صدور کلام از مقام ربوبی بر قلب پیامبر نزول ابلاغ کلام ربوبی با واسطه جبرئیل تنزیل ابلاغ کلام از اینکه گاه و جابه‌جا می‌آمده نجوم (نجما نجما) ابلاغ کلام به اعتبار اینکه بنحو پنهان و در عالم غیب (بین خدا و رسول) صورت میگرفته وحی (۲۰) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۹

حواشی:

حواشی " گفتار نخست " ۱- تقر- ۲ ۵- درباره تعریف وحی رجوع شود به کتابهای: وحی یا شعور مرموز- علامه طباطبائی مسأله وحی- مهدی بازرگان وحی محمدی- محمد رشید رضا- صاحب "المنار" مقاله "هانری کرین" در این مورد وحی و نبوت- استاد محمّد تقی شریعتی و نیز کتابی از مخالفان به نام "ماده و روان" از دکتر عزّت الله مجدپور که "نبوت" را نوعی "نبوغ" دانسته است. و ما در تفاوت آن دو، بحثی جداگانه داریم که بموقع مناسب عرضه میشود. البته درباره وحی، بسیار سخن گفته‌اند، و بعّلت ذو وجوه بودن آن، بیش از همه عرفا و صوفیه از آن بهره گرفته‌اند، و بحکم آنکه وحی بر زنبور عسل و مادر موسی و درخت نیز فرود آمده است؛ خود را لایقتر از همه دانند، و راه را برای ارتباط مستقیم با همان مأخذ که پیامبر از آن مایه میگرفت، گشاده‌اند؛ و اینهمه درست نیست و سخن آن به جای دیگر موقوف باید کرد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۰ (علاقمندان، آیات مربوط به وحی را در کتاب "تقر- ۲۳ تا ۲۸" ملاحظه و بررسی کنند، و نیز آیات مربوط به وحی بر درخت را بویژه دقت و نتیجه گیری نمایند.) ۳- زجاج گوید: قرآن وصفی است بر وزن "فعلان" مشتقّ از "قرأ" بمعنی "جمع" و از آن است "قرأت الماء فی الحوض" (یعنی: حوض را از آب، پر کردم). * راغب گوید: "کتاب" از آن روی، قرآن "نامیده شده، که: ثمرات کتابهای پیشین آسمانی را فراهم ساخته است؛ یا بدان جهت که دانشهای گوناگون را جمع نموده است. اما قول فصل آن است که "قرآن" مصدری است بر وزن "رجحان"؛ مرادف با "قراءت"؛ مهموز است؛ و تسمیه آن، از باب تسمیه مفعول است به مصدر ... یعنی: تسمیه "مقروء" به "قراءت". "عرب قبل از اسلام"، قرأ "را از" آرامی "گرفته، که بمعنی "تلا- است. (قت- ۲۳ و ۲۴) به نقل از: مباحث فی علوم القرآن، صبحی سالم* سفیان بن عیینه گفت: برای آن، این کتاب را "قرآن" خوانند که در او "معنی جمع" است؛ نبینی که: حروف را جمع کرد، تا "کلمه" باشد؛ کلمات را جمع کرد، تا "آیه" باشد؛ آیات را جمع کرد، تا "سوره" باشد؛ سوره‌ها

را جمع کرد، تا "قرآن" باشد؛ پس، جمله و ابعاض او، از "جمع" خالی نیست. (تقر- ۳۱۱) به نقل از تفسیر ابو الفتوح: ۱: ۸ (درباره سفیان بن عیینه "در بحث از" ابو عمرو از قراء سبعة" پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۱ سخنی خواهیم گفت، شاید همزمان او بوده باشد). ۴ تقر- ۷ تا ۵۱۰ ۵ دف- ۶۹۶ دن- ۷۳۳ دن- ۸۳۵ شف- ۹۳۹ قت- ۱۰ ۱۱۹ سه مرتبه یا سه مرحله از "نزول" یاد کرده‌اند (نزول معانی به لوح محفوظ- به بیت المعمور- به سینه پیامبر "تقر- ۴۱) "و ما آخرین را" کمال نبوت" دانیم. ۱۱ به مقاله دیگر ما تحت عنوان "مبعثه" رجوع شود. و نیز به آیه "لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ" ... و نیز رجوع شود به "اعتقادات صدوق" و حواشی شیخ مفید، و به "تقر- ۴۱" نقلی از ابن عباس. (دوستاناران، آیات "انزال" و "تنزیل" را از قرآن، گرد آورند؛ و ترتیبی منطقی دهند، و سپس بررسی نمایند). ۱۲ رجوع نمائید به سوره قدر، و به دعای ماه رمضان "شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي ... و به آیه قرآن": "شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ". ("س ۲- ۱۸۵) ۱۳ به کتاب "پیامبر" از: رهنما- ج ۱ رجوع شود. ۱۴ تقر- ۱۷ و ۱۸. ۱۵ سوره ۷۵ آیات ۱۶ و ۱۷- و نیز آیه "وَلَا تَعْجَلْ" ("... س ۲۰- ۱۱۴). ۱۶ تقر- ۷۸. ۱۷ منسوخ التلاوة: آن گونه‌ای از تلاوت آیات بود که در زبان پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۲ بعضی قاریان، رایج بود و رسول اکرم (ص) چون می‌شنید، پیش‌گیری می‌کرد و تصحیح می‌فرمود. این کلمات یا جملات را مفسران "منسوخ التلاوة" نام نهاده‌اند، و چون کاتبان قرآن (نه آنان که به املای رسول خدا نوشته‌اند) نیز همان صورتهای منسوخ را در مصحفهای خویش می‌نوشتند؛ خود جای بحثی در میان محققان بعدی قرآن و تاریخ آن پیدا کرد. (برای ملاحظه این آیات و کلمات منسوخ التلاوة، رجوع شود به مسند احمد بن حنبل و مسند طیالسی- تقر- ۳۲۵ ستون اول). تذکر- صورت ناسخ قراءت هر آیه، آن گونه‌ای بود که رسول خدا تصحیح فرموده، و تأیید می‌کرد. ۱۸ این قطع را به مدت سه روز تا سه سال نوشته‌اند. ۱۹ مدت قطع این بار را سه تا چهل روز یاد کرده‌اند. (*- دوستان ملاحظه کنند که مورد استعمال "ان شاء الله" چیست؟؟ و با مواردی که ما هر روز بکار می‌بریم، مطابقت دارد یا نه؟ و آیا این معنا که "ما اراده کنیم؛ و هر کار را با بسم الله آغاز کنیم؛ و در طول حرکت، فقط خود را مسئول دانیم" با "اعتقاد به ان شاء الله (مطلقا)" و بی "اراده مستمر عملی خود" مطابقت دارد یا نه؟ و آیا مصداقی که آیه مربوط به فترت وحی دارد؛ به مواردی که ما در آنها "ان شاء الله" بکار می‌بریم، قابل تعمیم هست؟؟). رک: سوره کهف- ۲۲ و ۲۳ ۲۰ تش- ۵۵ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۳

فصل اول: قرآن و تنظیم و تدوین آن

اشاره

فصل اول: قرآن و تنظیم و تدوین آن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۴ قرآن، و تنظیم و تدوین آن از قرآن، آنچه بر پیامبر وحی می‌گردید، از یاد وی نمیرفت (۱) آن را پیایی می‌خواند، در پیش خود، و نیز برای دیگران. (۲) و نیز جزء به جزء مثل کتاب درسی، آن را تعلیم میداد. و در مواردی که دیگران نظراتی دیگر را جانشین مقصود (۳) میدانستند و عرضه میکردند، او بیان حق می‌کرد (۴) و رفع اختلاف مینمود. (۵) در این تلاوت (۶) و تعلیم و تبیین و رفع اختلاف، برای مردمی که غالباً بی‌سواد (۷) بودند؛ یادگیری جز بوسیله حافظه ممکن نبود؛ و مراحلی را گذرانند بدین قرار: مرحله اول: حفظ قرآن (ضبط ذهنی آن) مرحله دوم: کتابت قرآن (ضبط و ثبت آن، و جمع و تنظیم و تدوین آن) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۵

مرحله اول: حفظ قرآن و حافظان

اشاره

مرحله اول: حفظ قرآن و حافظان پیامبر به امر حفظ کردن آیات قرآن، بسیار اهمیت می‌داد؛ و بدان ترغیب مینمود؛ ضمناً و امیدداشت که آنچه را حفظ کرده‌اند؛ نزد او بخوانند. (۸) حافظان و قراء نیز، آنچه را فرا گرفته بودند، خدمت پیامبر می‌خواندند؛ و آنحضرت دقیقاً استماع می‌فرمود؛ و تقریر یا تصحیح می‌کرد. هر حافظ بمحض سپردن صورت درست آیات به ذهن، در صدد نشر آن برمی‌آمد؛ بدینقرار که برای دیگران نقل می‌نمود؛ و به کودکان تعلیم می‌داد؛ و بدینجهت، بیش از یکی دو روز طول نمی‌کشید که هر چه از قرآن نازل شده بود در سینه‌ها مضبوط و محفوظ می‌گردید؛ و امکان محو و تصرف نداشت، و به مردمی که از بیرون شهر می‌آمدند؛ نیز می‌آموختند. (۹) رسول خدا، برای آنکه، در حفظ مردم نیز، قرآن با صورت درست آن، جای گرفته باشد، هر کس را که از مکه به مدینه می‌آمد و هجرت می‌کرد، به یکی از حفاظ قرآن می‌سپرد که وی را قرآن بیاموزد. (۱۰) پیامبر به امر حفظ قرآن، بسیار اهمیت می‌داد، و امیدداشت که بر او، حفظ شده را بخوانند. (۱۱) اعراب در سرعت حفظ و تسدی ذهن ممتاز بودند (۱۲)؛ و در کار حفظ کردن نیز با یکدیگر مسابقه می‌دادند؛ و تا پای مرگ، اصرار می‌ورزیدند. (۱۳) ابی بن کعب و ابن مسعود، چند بار قرآن بر پیغمبر ختم کردند، ابن مسعود، هفتاد سوره را بر پیغمبر خواند و باقی را بر امیر المؤمنین. (۱۴) روش حفظ، برابر ترتیب نزول آیات بود. (۱۵) و در امر حفظ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۶ کردن چنان دقت و باریک بینی وجود داشت که بر سر یک "واو" با یکدیگر بحث می‌کردند. (۱۶) گروهی از صحابه، حتی صورت لفظی و گویشی قرآن را به همان صورت که از پیغمبر شنیده بودند؛ حفظ داشتند و نقل می‌کردند. (۱۷) برخی از حافظان قرآن، جامع نیز بودند؛ و معنی "جامع" آن بود که: همه قراءات را هم حفظ می‌کردند؛ و همه آیات وارد شده را یکی پس از دیگری، تا حد کامل و جامع آیات، فرا می‌گرفتند. شوالی (Schwally) مستشرق، اصولاً کلمه "جمع" را به معنی "حفظ" می‌گیرد و شواهد بسیاری نقل می‌کند؛ و بدین قرار معنی "جمع قرآن" "جامع قرآن" "جمع قراءات" اینست: "حفظ قرآن در ذهن" "حفظ کننده متن قرآن" "دانای به وجوه مختلف قراءات قرآن". (۱۸) و میدانیم که پیغمبر، چقدر به "جمع قرآن" تأکید می‌فرمود، و چقدر کسان، عنوان "جامع" داشتند. پیغمبر اکرم در زمان حیات خود، برای حافظان قرآن، سالیانه معادل دوست دینار، حقوق مقرر کرده بود. این جیره تا زمان انقراض دولت عثمانی هم معمول بود. فعلاً هم در مصر و حجاز و تونس و سوریه و یمن و عراق، حقوقی از بیت المال برای حافظان قرآن تأدیه میشود. قابل ملاحظه است روایتی از خصال صدوق، به اسناد خود او از امیر - (ع) که فرمود: من دخل فی الاسلام طائعا، و قرء القرآن ظاهرا، فله فی کل سنه مأتی دینار فی بیت مال المسلمین. (۱۹)

حافظان قرآن

اشاره

حافظان قرآن اما تعداد حافظان بسیار بود؛ و بنا بر یک بررسی، لااقل ۱۴۰ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۷ نفر در زمان رسول خدا، بوده‌اند. (۲۰) ولی آنانکه بیش از همه مورد تأیید هستند، عبارتند از: علی بن ابیطالب (ع) عثمان ابی بن کعب ابو الدرداء زید بن ثابت عبد الله بن مسعود ابو موسی اشعری (۲۱)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: ۱- خود مسلمانان هم اصرار داشتند که قرآن را حفظ کنند؛ و هر وقت، آیاتی نازل میشد؛ همه جا انتشار

می‌یافت؛ و مکرر تلاوت می‌گردید. چون، از طرفی آنان به قطعات شیوای ادبی علاقه فراوان داشتند، و از طرفی دیگر، برای قرآن، ارزش و احترام فوق العاده‌ای قائل بودند؛ و دستورها و معارف قرآن، در زندگی آنان، و تحوّل و ترقی جامعه، و تشویق ایشان، به ریشه کن کردن خرافات و مفسد و ستمگریها، تأثیر عظیم داشت؛ بدین ترتیب، اغلب مسلمانان، قرآن را بخوبی حفظ کرده بودند. (۲۲) ۲- پس از وفات پیغمبر، اصحاب، غالباً آیات را از بر داشتند؛ و برخی، مصحف کرده بودند. (۲۳) ۳- وظیفه حفاظ، تنها حفظ آیات قرآنی نبود؛ بلکه موظف بودند که آنچه میدانستند، برای دیگران هم قرائت کنند و پیغمبر، هر تازه مسلمانی را به یکی از صحابه معرفی می‌نمود، تا او را در حفظ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۸ قرآن، یاری کنند. (۲۴)

مرحله دوم: کتابت قرآن و کاتبان

اشاره

مرحله دوم: کتابت قرآن و کاتبان پیامبر اسلام همپا با ترغیب یاران خود به "حفظ کردن قرآن (در ذهن)" بعضی را برای نوشتن آیات نیز برگزید؛ که با دقت، آیات را ثبت و ضبط میکردند؛ و اصولاً از روایات ظاهر میشود که: پیغمبر اهتمامی خاص به نوشتن قرآن مبذول می‌فرمود. (۲۵) اما نویسندگی قرآن، امری آزاد نبود؛ و می‌باید که رسول خدا، کسی را برگزیند و به کتابت، امر کند. می‌نویسند که: قبل از هر کس، علی بن ابیطالب را فرا می‌خواند؛ و به نوشتن آیات نازل شده، امر می‌نمود. و اگر او حاضر و در دسترس نبود، از سایرین (زید، یا ...) یکی را فرا می‌خواند؛ و نسخه‌ای از نوشته را نزد خود، میان یک متکای بزرگ (یا: پستی) مینهاد. (۲۶) جمع شده همین نوشته‌ها را به هنگام نزدیکی رحلت خود، به امیر (علی علیه السلام) سپرد؛ تا تنظیم و تدوین کند. و او با خود پیمان بست که تا کار قرآن را به پایان نرساند، از خانه جز بقصد ادای نماز بیرون نیاید. (۲۷) بی‌شبهه، قرآن به صورت جامع آن، در زمان نبی مکرم فراهم آمد (۲۸)، و مطمئن‌ترین آنها، همان بود، که نزد رسول خدا گرد می‌آمد، و سپس امیر (ع) آن را تنظیم نمود. امیر، در کار نوشتن آیات، پیامبر، علاوه بر ضبط آیه، دستور می‌فرمود که: بنابر تعیین جبرئیل، آن آیه را در ذیل فلان آیه، و در فلان محلّ سوره، قرار بده. (۲۹) بی‌تردید باید دانست که ضبط قرآن، از همان آغاز وحی، پای پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۹ به پای نزول آیات، انجام میشد (۳۰) و طرز این ضبط هم، بس دقیق، صورت میگرفت؛ بدین معنی که: رسول خدا (ص) کسی را که برای کتابت وحی نازل شده، احضار میکرد؛ به او کلمه به کلمه، وحی را املا مینمود. (۳۱) و او را امیداشت که با دقت، آنرا می‌نوشت و باز می‌خواند ... و گاه حضرت، روی کلمه‌ای انگشت می‌نهاد؛ و آن را می‌پرسید، و بررسی مجدد میکرد؛ و دستور میداد که هر آیه را در کجا، و در ذیل کدام آیه بنویسد. (۳۲) یعنی: هم بازرسی در درست نوشتن، و درست ضبط کردن، انجام میشد؛ و هم در تنظیم و ترتیب آیات، طبق بیان جبرئیل (یعنی: نظر خداوند) کار، صورت می‌گرفت. (۳۳) کاتبان، چون همگی، همه وقت احضار نمیشدند؛ و گاه به جهاد، یا مأموریت می‌رفتند؛ و یا خود، گرفتاری خصوصی داشتند؛ و نقایص مصحف خود را، با پرسش از دیگران، رفع می‌کردند؛ و گاه، برای تطبیق کامل، و دقت در ضبط مرتب آیات، فرصت نبود. بنابراین عوامل، مصحفهای فراهم آمده، با یکدیگر در نوع تنظیم سوره‌ها، و ترتیب آیات، فرقی داشتند؛ ولی در متن آیات و وجود سوره‌ها، هیچ خلاف و اختلافی نبود. (۳۴) البته گاه کلمه‌ای را در ضمن آیه، بعنوان توضیح و تفسیر می‌افزودند؛ که بطور متصل با سایر قسمتهای آیه نیز می‌خواندند، و بعدیها، همان اضافات را هم، متن آیه شمرده‌اند. (و حال آنکه چنین نبوده است) نتیجه آنکه: تفاوت مصحفهایی که گردآوری میشد از همین جهات بود و بس. سابقه کتابت قرآن را میتوان از وقایعی نظیر واقعه اسلام آوردن عمر- که سه چهار سال پیش از هجرت بود- دریافت کرد؛ او صحیفه‌هایی را در منزل خواهرش ملاحظه نمود که آیات قرآن بر آنها نوشته شده بود. (۳۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۰ کاتبان وحی را تا چهل نفر نام برده‌اند؛

که بنا بر دلایل زیاد، غالب آنان، بحق، این عنوان را در تاریخ، نگرفته‌اند. از قبیل: ابو سفیان و معاویه و ... (۳۶) و چنانکه گفتیم، گاه، کاتبان خدمت رسول را نیز "کاتب وحی" دانسته‌اند؛ مثلاً: ثابت بن قیس، و ابی و شرحبیل بن حسنه و عبد الله ارقم نامه پادشاهان را می‌نوشتند ... و "علاء بن عقبه" قباله‌ها را می‌نوشت، و زبیر و جهیم بن صلت، صدقات و زکات را می‌نوشت، و حذیفه صدقات خرما را ثبت می‌کرد، در حالیکه اینها همه جزو "کاتبان وحی" قلمداد شده‌اند. (۳۷) اصولاً در مکه، ابتدا فقط ۱۷ نفر، خط و سواد معمول زمان را داشتند؛ و با تشویق پیغمبر به چهل و سه نفر، تعدادشان رسید. (۳۸)

بر چه چیز می‌نوشتند؟؟

بر چه چیز می‌نوشتند؟؟ در صدر اسلام، برای نوشتن، از جنسهای قابل انعطاف استفاده میشد؛ و بنا به قرائنی که از متن آیات قرآنی، حاصل می‌آیند و قاعدتاً می‌باید الفاظی باشند که برای مردم شناخته شده محسوب گردند؛ تا مایه صوری کلام شوند و بکار روند، چیزهایی برای کتابت وجود داشته‌اند. آن قرائن، عبارتند از: كَطِي السَّجْلِ لِلْكِتَابِ (۳۹) (س ۲۱-۱۰۴) كِتَابًا فِي قِزْطَاسٍ (۴۰) فَلَمَسُوهُ (س ۶-۷) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً (س ۹۸-۲) صُحُفًا مُنْشَرَّةً (س ۷۴-۵۲) رَقٌّ مَنُشُورٌ (۴۱) (س ۵۲-۳) و قرنیهای دیگر "، سوخته شدن نوشته‌های قرآنی در عهد عثمان "است، که باز میرساند که کاغذ یا چیزی نزدیک به آن، و قابل صفحه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۱ بودن، یا برگ برگ شدن، و یا پیچیده شدن و طومار گشتن، وجود داشته است. با اینهمه، در صورت نبودن کاغذ، بر روی چیزهای دیگر نیز می‌نوشته‌اند بدینقرار: شاخه‌های نخل (عسیب (۴۲)) سنگ لوحی نازک (لخاف) استخوان شانه (کتف) آن چوب که بر پشت شتر، در زیر جهاز می‌گذارند (قتب) آن چوب که با آن در توبره را می‌بندند (شظاظ) تخته‌های نازک لوحی شده (اشار) رفته‌هایی از چرم و کاغذ و حریر (قضیم- سیر (۴۳)) هر کدام از این قطعات را "صحیفه" میگفتند (و جمع آن "صحف") و چون این صحیفه‌ها، مجموعه‌ای واحد میشد "مصحف" نام میگرفت. (۴۴)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: ۱- بخاری گوید: هنگام نزول آیه "لَا يَشِئْتَوِي الْقَاعِدُونَ" ... حضرت فرمود: زید را نزد من بخوانید که با قلم و دوات و کتف گوسفند بیاید. و چون آمد، فرمود "بنویس" و آیه را تا پایان تلاوت فرمود تا او بنویسد. (۴۵) ۲- آنچه را که روی آن می‌نوشتند (شانه، سنگ، پارچه) "صحف" می‌نامیدند. و پیغمبر، صحف نویسندگان را در خانه خود نگهداری می‌کرد. (۴۶) ۳- معاصر صدر اسلام، استعمال کاغذ و تهیه کتاب و تنظیم کتابخانه در جهان، معمول بود، نه فقط چینیان، بلکه هندیان، کاغذ می‌ساختند و به یمن می‌فرستادند؛ رومیان هم کاغذ تهیه می‌کردند و به پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۲ شام می‌فرستادند؛ ایرانیان نیز کاغذ می‌ساختند و به عراق ارسال میداشتند، بهر حال، تجارت کاغذ دایر بود. (۴۷) وجود کتابخانه‌های معتبر نیز حکایت از وجود کاغذ میکرد، از قبیل: کتابخانه‌های اصطخر فارس کتابخانه اسکندریه کتابخانه جی (یا: کتابخانه جیان) در اصفهان قدیم (۴۸) قرآن هم به کتب اسرائیلیان اشاره میکند: "قَرَاتِيسَ تُبْدُونَهَا" (س ۶-۹۱) و نیز انجیل‌های نصرانی بیش از صد گونه، در آن عصر، موجود بوده‌اند (۴۹) حدیث معروف "قرطاس" منسوب به پیامبر گرامی (که فرمود: بیاض و دوات برای من بیاورید) شاهد دیگری بر وجود کاغذ است. نامه‌هایی که پیامبر به سلاطین آن عصر نوشته است نیز سند است؛ و وجود کاغذ یا پوستی نازک را برای استعمال در نوشتن، میرساند. (۱۵۰) ۴- قرآن را تا عصر هارون الرشید، بر پوست می‌نوشتند؛ و برمکیان نخستین بار در عصر اسلامی، کاغذ را اختراع، یا شایع کردند. هارون دستور داد تا قرآن را بر کاغذهای بلند، و بعضاً بگونه طومار نوشتند؛ زیرا تا آن وقت، مسلمین هرگز قرآن را بر صفحات کوچک نوشته بودند. (حاشیه: در اخبار عامه، از طریق حنفی‌ها، و نیز

در اخبار امامیه، روایت شده که امیر (ع) نهی فرمود از اینکه قرآن را بر صفحات کوچک و ناچیز بنویسند. سجستانی مفری گوید: قال علی (ع): "لا یکتب المصاحف صغارا" سیوطی در تفسیر خود گوید: هر کس قرآن را بر روی صفحات کوچک می‌نوشت علی (ع) مینگریست و از وی می‌رنجید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۳ و امامیه نیز تأیید می‌نمایند که: "کان علیه السّلام یکره ان یکتب القران فی الشّئی الصّغیر" منظور از "قطع کوچک" چرم‌ها و برگهای خرما بود که یک آیه یا نصف آیه را بر روی آن می‌نوشتند. (۵۱) ۵- قرآن به خط امام حسن (ع) روی کاغذهای حنائی رنگ آن زمان، و با قطعی معروف به "بیاضی" هنوز هم وجود دارد. (برای تفصیل مطلب به بحث "مصاحف موجود" رجوع شود). (۵۲) ۶- کتب احادیث همه از "صحیفه فاطمه- صحف صحابه مصاحف علی (ع) و حفصه و سایرین" یاد کرده‌اند که خود شاهی بر وجود "کاغذ و کتاب" در آن دوره می‌باشند. (۵۳)

"جمع قرآن" یعنی چه؟؟

"جمع قرآن" یعنی چه "؟؟ جمع قرآن" بنا به اصطلاح قرآن: "إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ" (س ۷۵-۱۷) جمعه حفظه جماع القرآن حفظه "جمع قرآن" بنا به استعمالی که در صدر اسلام داشت: ۱- کتابت و ضبط قرآن، و گردآوری آیات، در زمان پیغمبر ۲- تنظیم و تدوین قرآن بوسیله امیر (ع) بنحو خاص (یعنی: به ترتیب نزول- متضمن تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ). ۳- تدوین "مصحف نمونه و قانونی" بوسیله "مجمع قرآن" در عصر عثمان. (۵۴) نظری دیگر نیز هست که گویند: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۴ مراد از "جمع قرآن" (که در بعض اخبار به چهار تن از انصار، و در بعض دیگر به پنج تن، و در برخی به شش نفر، و در پاره‌ای، به بیشتر از این عدد، نسبت میدهند) تعلّم و حفظ همه قرآن بوده است. (نه به تألیف و ترتیب سوره‌ها و آیات) (۵۵)

فرق "جمع" و "تدوین":

فرق "جمع" و "تدوین": وقتی که مأخذ کار گردآوری، نوشته‌ها و مصحفهای مختلف باشد، آن گرد آمده را "تدوین" گویند. ولی وقتی که مأخذ کار گردآوری، محفوظات ذهنی، و گاه قطعات ثبت شده بر کتف و چوب و پوست و کاغذ پاره و غیر آن باشد. گرد آمده را "جمع" نامند. قرآن در زمان رسول خدا، هم جمع شد و هم تدوین گردید؛ و مصحفها بوجود آمدند. (۵۶)

سابقه گردآوری قرآن:

سابقه گردآوری قرآن: در زمان رسول خدا، هر کدام از صحابه برای خود مصحفی داشتند، و بگونه‌ای که توانسته بودند تدوین و تنظیم میکردند. (۵۷) و چنانکه گفتیم، نسخه‌ای نیز از هر نوشته آیات، نزد رسول خدا گرد می‌آمد که بعدا تمام آن را به علی علیه السلام سپرد تا تدوین نماید. (۵۸) اما این قرآن‌ها، غالبا ترتیب نداشت، و در یک صحیفه، یا چند صحیفه منظم نیز نبود؛ تنها قرآن گرد آمده نزد رسول خدا، ترتیب نزول داشت، و آنهم در زیر یکدیگر اگر می‌باید نوشته شده باشد، بعهد بعد موکول، و تنها جای هر آیه تعیین گردیده بود، که کجا باید قرار گیرد؛ بنابراین، سوره‌ها با وجود معلوم بودن آیاتشان، یکجا نیامده، و شکل مستقل، بخود ندیده بود. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۵

اما آن مجموعه که در خدمت رسول خدا فراهم آمده بود:

اما آن مجموعه که در خدمت رسول خدا فراهم آمده بود: اولاً- در آن تنظیم و تنسيق آیات، و حتی سوره‌بندی، انجام گرفته بود، ولی در یک جلد، و روی اوراقی همجنس، گردآوری نشده بود، که آن امر نیز به امیر (ع) از جانب رسول خدا احاله گردید. (۵۹) ثانیاً- آیه‌ها نیز تعداد شده، و کاملاً برای پیشگیری از کم و زیاد شدن، تحت نظارت قرار گرفته بود. به این خبر توجه نمائید: به نقل از امیر (ع): رسول خدا ثواب سوره سوره قرآن را به من فرمود؛ و بعد: عدد سوره‌ها را که یکصد و چهارده سوره است و نیز عدد آیات را، که ۶۲۳۶ آیه می‌باشد حتی عدد حروف (قرآن) را که ۳۲۱۲۵۰ حرف است. (۶۰) سپس صاحب "مجمع البیان" می‌نویسد: این عدد کوفی اصح اعداد است و همین روایت، مطابق است از حیث سوره و آیه و حروف، با همین قرآن معمول که نزد ما موجود است. (۶۱) (بنابراین، وقتی که در عصر پیامبر اکرم، اینگونه بررسی سوره‌ها و آیات و حروف قرآن شده باشد؛ هم گردآوری قرآن را در آن زمان مسلم می‌سازد، و هم اثبات سلامت قرآن را، از نظر فزونی و کاستی و تغییر، در بردارد.) ثالثاً- سوره‌ها، همه، مدون و غالباً نامگذاری شد. الاتقان (سیوطی) صفحه ۶۲ و ۶۳ به نقل از بیهقی در "المدخل" مینویسد: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۶ "کان القرآن علی عهد النبی (ص) مرتباً سوره، و آیاته علی هذا الترتیب. (۶۲) بی‌تردید، اکثر سوره‌ها، پیش از رحلت رسول اکرم (ص) در میان مردم مسلمان، دائر و معروف بوده‌اند، و آنجا که در احادیث از "وصف تبلیغ پیغمبر" یا "وصف نمازهایی که خوانده است" و یا "روش تلاوتی آن حضرت" سخن رفته است؛ نام سوره‌های بسیار ذکر آمده، و حتی نامهایی که بر سوره‌ها در صدر اسلام نهاده بودند؛ یاد شده‌اند، (از قبیل: سور "طوال- مئین- مفضلات) و در احادیث، فراوان به چشم می‌خورند. (۶۳) رابعاً- هر سال یکبار، و در سال آخر حیات پیامبر، مجموعه قرآن، با آنچه جبرئیل عرضه داشته بود، تطبیق گردیده است؛ (۶۴) و همین تطبیق را "مجموع بودن قرآن" و نیز "مجموع شدن قرآن" همپا و همراه است. و صحابه نیز که مصاحف خود را به رسول اکرم عرضه می‌کردند، و مرتباً به حافظه می‌سپردند، خود، ضمانتی بر حفظ و ثبات کلام الله، و سلامت آن (از بیشی و کمی) محسوب تواند شد. بنابر آنچه یاد شد؛ اولین صورت از صورتهای "جمع قرآن" در زمان رسول خدا صورت گرفت؛ گرچه اوراق آن، تک تک، و جلد بندی نشده بود. (۶۵) البته تأخیر در تدوین و جلد بندی نیز بدانجهت بود که: انتظار آخرین وحی، و نزول آخرین آیه میرفت؛ و بهیچوجه وقت آن، پیش بینی نمیشد. استعمال لفظ "قرآن" در زمان پیغمبر در مواردی که به همه آیات پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۷ و سوره‌ها توجه باشد، فراوان بوده است؛ و روایات بسیاری درباره ختم قرآن (یعنی: یک دوره تمام، خواندن آن) رسیده که همه حکایت از "مجموع بودن کلام الله" در زمان رسول خدا، میکنند. باز هم سخن زید بن ثابت مؤید این نکته است که گوید: "ما در خدمت رسول خدا بودیم، و قرآن را از روی قطعات (نوشته شده بر چوبه‌های نخل و شانه‌ها و حریر) جمع و تألیف مینمودیم." (تذ- ۷۵- به نقل از الحاکم (۶۶) به سند خود به شرط شیخین (۶۷) از زید (۶۸)) این تألیف، عبارت بود از: ترتیب آیات، که بموجب راهنمایی و دستور پیامبر هر کدام در جا و مورد خود، گذارده میشد؛ ولی صفحات نوشته شده، باز هم پراکنده و متفرق بود. بدین جهت رسول اکرم (ص) به امیر علیه السلام توصیه فرمود که: آن را جمع کند تا تباهی و فساد در آن رسوخ نیابد. (۶۹) از گفته زید برمی‌آید که آنچه در خدمت رسول خدا، گرد می‌آمده، مجدداً از نظر سوره‌بندی تنظیم می‌یافته؛ یا تا حد ممکن، نظم آیات در هر سوره انجام میشده است. داستان "امّ ورقه، دختر عبد الله حارث" که پیغمبر به دیدن او میرفت و به او "شهیده" لقب داده بود؛ حکایت دارد از اینکه امّ ورقه نیز قرآن را جمع کرده بود. (هم او را نبی مکرم اجازه داد تا بر اهل خانه، در نماز جماعت امامت کند. همین زن محترم، از پیغمبر اجازه خواست که در نبرد بدر شرکت جوید، و زخمی‌ها را درمان کند، و بیماران را پرستاری نماید.) (۷۰) و نیز در دو روایت از "بخاری" لااقل چهار نفر را در عصر رسول خدا جمع کننده قرآن معرفی میکند: "سألت انس بن مالک عن جمع القرآن علی عهد رسول الله قال: اربعة، مات النبی و لم یجمع القرآن غیر اربعة" (۷۱) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۸ البته انحصار جامعان قرآن به چهار نفر، مورد قبول نیست، ولی این سخن، بهر حال، میرساند که در زمان رسول خدا، قرآن مجموع و گرد آمده

بود. ولی با سلیقه‌های مختلف، و با تفسیر و بی‌تفسیر، و عرضه شده بر رسول اکرم، یا عرضه نشده، و بنا به قول علامه طباطبائی (سید محمد حسین) مسلماً بیش از این تعداد بود؛ زیرا در نبردهای نزدیک بعد از رحلت پیامبر (۷۲) (مثلاً- نبرد یمامه) واقع شده در سال ۱۲ هجری، یعنی دو سال پس از وفات رسول خدا، که می‌نویسند: ۴۰۰ تا ۷۰۰ قاری در آن کشته شده، (۷۳) و در نبرد "بئر معونه" بهمین تعداد قاری به شهادت رسیده، و اگر بگویند: آنهمه قاری در ظرف همین دو سال بعد از رحلت پیامبر بوجود آمدند جز گراف نخواهد بود. تعداد حفاظ و قاریان بسیار بودند، و مسلماً غالب آنها مصحفی داشتند و بنابر این عدد مصحفها، صد و بلکه دوست برابر آن میشود که بخاری روایت کرده است، و هر قدر از آن تعداد بنا به جهاتی بکاهیم، باز چنان معدود نخواهد شد. (۷۴)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: ۱- جمع قرآن، به خود، سه دوره دیده است: اول- دوره جمع سوره‌ها و آیات، که به وحی خدا برسول، و برحسب تدریج، و اختلاف حوادث و اسباب نزول، فرود آمده است. دوم- دوره ترتیب مواد و سوره‌های قرآنی، که پس از وفات پیغمبر بوسیله امیر (ع) و زید بن ثابت و دیگران صورت گرفت. سوم- دوره اختلاف قرائتها، و اختیار برگزیده الحان، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۴۹ و بهترین لهجه‌ها، «۱» که به تدوین مصحف قانونی انجامید. (۷۶) ۲- عموم محدثین و مورّخین اجماع دارند که در موقع وفات پیغمبر، مصاحف بسیاری موجود بوده‌اند؛ (و وجود این مصحفها، مجموع بودن قرآن را در عهد رسول، حاکی است.) از قبیل: مصحف امیر (ع) و مصحف زید، و مصحف ابو زید و مصحف ابی بن کعب و ابن مسعود. (۷۷) ۳- اصولاً اشاره صریح به "کتاب الله" را در کلام رسول و ابن خطاب دلیل بر "مجموع بودن قرآن در عهد رسول" و "کتاب بودن" (۱) - (علامه شهرستانی، اختلافات

قراءات را غالباً اختلاف لهجه‌ها و لحن‌ها میدانند؛ و می‌گویند: این امر، گرچه در جوهر قرآن تأثیری نکرد؛ و زیان و نقصانی را موجب نشد؛ اما سبب جدائی و تفرقه بین جماعات شد. و احياناً اختلاف در معانی را، گاه، بوجود آورد مثلاً: مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ یا مَلِكِ ... لا اُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ یا لا قسم ... وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا یا وَالشَّمْسُ تَجْرِي لا مستقر لها (طبق قراءت امیر علیه السلام) فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ یا: خیر حافظ یا: خیر حفظا (۷۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۰ آن "باید شمرد، طبق این شواهد": اِنِّیْ مَخْلُفٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ: کتاب الله و " ... اِنِّیْ تَارِکٌ فِیْکُمْ ... کتاب الله و " ... ما وافق کتاب الله فخذوه " و ما خالف کتاب الله فاترکوه " و نیز سخن ابن خطاب: "حسبنا کتاب الله" (۷۸... ۴) شواهدی که دلالت دارند بر اینکه: پیامبر، شخصاً و دقیقاً بر تنظیم قرآن نظارت داشته است: ۱- از پیامبر اکرم (ص): به جای تورات، هفت سوره بزرگ قرآن و بجای انجیل، سوره‌های "مثنی" و بجای زبور، سوره‌های "مئین" را به من دادند و سوره‌های "مفصل" را هم علاوه. (۷۹) معلوم می‌شود قرآن بهمین نظم کنونی در زمان پیغمبر (ص) بوده است: ۷ سوره بزرگ، مثنی، متوسّطات (مئین) و قصار (مفصلات). ۲- از ابن عباس: خداوند همه قرآن را بترتیبی که هم اکنون در دست مسلمین است؛ در شب قدر بر آسمان دنیا یک جا نازل نمود و پس از آن، بتدریج و به حسب احتیاج بر پیامبر نازل گردید و کسیکه فکر کند هنگام جمع آوری قرآن چیزی از آن افتاده یا با مشورت و رأی کسی، سوره‌ها بهم پیوسته و منظم شده است به خداوند دروغ بزرگی بسته است ("۸۰) ۳- روایات درباره سوره حمد بعنوان فاتحه الکتاب- آغاز کتاب، کاملاً میرساند که قرآن نظمی کتابی دارد و اینهم شروع در این کتاب است. (۸۱) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۱ ۴- روایات مربوط به دستور پیامبر (ص) درباره مکان آیات، که این آیه را در فلان جا قرار دهید و آن آیه را در آنجای دیگر، مانند روایتی که درباره مذاکره ابن عباس و عثمان در مورد جمع آوری قرآن نقل شده است و احمد حنبل و ترمذی و نسائی و بیهقی و ... نقل کرده‌اند. (۸۲) ۵- روایات مربوط به جمع قرآن در زمان پیامبر که: ۶ نفر جمع کرده‌اند (۸۳) یا

چهار نفر. (۸۴) ۶- عبد الله عمر میگوید قرآن را در عهد پیامبر جمع کردم و هر شب می خواندم، به پیامبر خبر رسید، فرمود در هر ماه بخوان. (۸۵) ۷- روایات مربوط به عرضه احادیث بر قرآن، پیامبر (ص) فرمود: دروغگویان بر من زیاد می شوند، وقتی حدیثی از من شنیدید به کتاب خدا- قرآن، عرضه بدارید آنچه که موافق قرآن است بپذیرید؛ معلوم می شود قرآن در زمان خود پیامبر جمع شده و در اختیار مردم بوده است. پس همان وقت بصورت کتاب بوده است و از طرفی، حتما جمع در زمان آنحضرت همراه نوعی نظم و ترتیب بوده است و اگر نظم کنونی بر خلاف نظم زمان پیامبر (ص) باشد نوعی ابطال است؛ باطل در هیئت، همانند باطل در ماده کلام است و قرآن خود میفرماید: "لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ." و با این بیان ثابت می شود که نظم کنونی همان نظم پیامبر (ص) میباشد. ۸- پیامبر بارها فرمود: "دو چیز بزرگ در میان شما پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۲ به یادگار می گذارم: کتاب خدا- قرآن، و عترت من- اهل بیت من" معلوم می شود قرآن در زمان خود پیامبر (ص) عنوان "کتاب" داشته است و بدیهی است به اوراق پراکنده و غیر منظم، کتاب نمی گویند. ۹- از نظم کنونی قرآن مطالبی فهمیده می شود و مفسران بزرگی همچون فخر رازی و طبرسی و محمّد عبده و سیّد قطب بر اساس پیوند آیات با هم مطالبی بدست می آورند، اگر این نظم بدست غیر وحی بوجد آمده باشد، خود یکنوع "بطلان" است و خداوند تأکید می کند که: "لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ... (۸۶)" هیچ باطلی در هیچ زمانی بقرآن نمی خورد. ۱۰- این یقینی است که اگر نظم کنونی قرآن، به دست خلفا پس از پیامبر (ص) بوجود آمده بود مردم هرگز زیر بار نمی رفتند. وقتی برای یک تغییر "واو" در آیه «کنز» می خواهد زد و خوردی مسلحانه روی دهد؛ چگونه نظم حکومتی و خلافتی را در اساس قرآن می پذیرند؟! و علی (ع) و فرزندان او که پیشوایان بحق اسلامند؛ چگونه در برابر چنین امر مهمی که مربوط به اساس مکتب است سکوت میکنند؟! این پذیرش جامعه اسلامی با تمام تحولاتش و در برخورد با همه رژیمهای گوناگون خود دلیل این است که جامعه اسلامی همگی این نظم را مربوط به وحی میدانستند نه دستور و فرمایش خلفا. ۱۱- قدیمترین نسخه های خطی قرآن، بهمین نظم کنونی است، حتی نسخه های منسوب بحضرت علی (ع) و حضرت زین العابدین (ع) که مورد تصدیق بسیاری از اهل پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۳ فن قرار گرفته است ولی بفرض که این انتساب بیجا باشد؛ باز مطلب ما تمام است زیرا بهر حال نسخه ایست مربوط به قدیمترین دوران. ۵- سند زیر هم حاکی است که قرآن، در عهد رسول، بصورت مجموع و مدوّن وجود داشته، و بهره گیری میشده است: سیوطی فی الاتقان (ص ۷۴) قال اخرج النسائي بسند صحيح عن عبد الله بن عمرو قال قد جمعت القرآن فقرات به كلّ ليلة فبلغ النبي (ص) فقال اقرئه في شهر الحديث. ايضا (ص ۱۶) اخرج احمد و ابو عبيد عن سعد بن منذر قال قلت يا رسول الله (ص) اقرء القرآن في ثلث قال نعم ان استطعت الخ. ايضا عن قيس بن ابي صعصعة انه قال يا رسول الله (ص) في كم اقرء القرآن قال في خمسة عشر قلت اني اجد اقوى من ذلك قال اقرء في جمعة الخ. ايضا اخرج الشيخان عن عبد الله بن عمرو قال قال لي رسول الله (ص) اقرء القرآن في شهر قلت اني اجد قوه قال اقرئه في عشر قلت اني اجد قوه قال اقرئه في سبع الخ ... تفسير نهاوندی، مقدمه (۸۷) باسناده عن الصيادق (ع) في وصية النبي (ص) لعلي (ع) قال عليك بتلاوة القرآن على كلّ حال و من قرء نظرا "في غير صلوة كتب الله له بكلّ حرف حسنة و محي عنه سيئة الى ان قال و من ختمه كان له دعوة مستجابة مؤخره او معجله قال قلت جعلت فداك ختمه كله قال ختمه كله ... ايضا نهاوندی (۸۸) باسناده عن علي بن خلف قال شكى رجل الى محمد بن حميد الرازي الرمد فقال له ادم النظر في المصحف فانه كان بي رمد فشكوت الى الاعمش پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۴ فقال لي ادم النظر في المصحف فانه كان بي رمد فشكوت الى عبد الله بن مسعود فقال لي ادم النظر في المصحف فانه كان بي رمد فشكوت ذلك الى رسول الله (ص) فقال لي ادم النظر في المصحف فانه كان بي رمد فشكوت ذلك الى جبرئيل (ع) فقال لي ادم النظر في المصحف كافي باب فضل حامل القرآن (ص ۲۴۴).

گردآوران قرآن:

گردآوران قرآن: کسانی که به گردآوری قرآن، در زمان رسول اکرم (ص) اقدام کرده‌اند؛ نامشان را مختلف ذکر نموده‌اند. (۸۹) اما با مقابله نظرات مآخذی از قبیل "الفهرست-ابن الندیم" و "صحیح بخاری" و "الاتقان" و "بیهقی" و "ابن داود" بیش از همه، نام این کسان ثبت است: علی بن ابیطالب معاذ بن جبل بن اوس ابو زید ثابت بن زید بن نعمان ابی بن کعب بن قیس زید بن ثابت (۹۰) مصطفی صادق رافعی (دانشمند اهل سنت) در کتاب "اعجاز القرآن" می‌نویسد: "کسانی که در مرحله اول، قرآن را بطور کامل نوشتند؛ چند تن بودند، که محلّ اتفاق می‌باشند؛ و عبارتند از: علی بن ابی طالب معاذ بن جبل پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۵ ابی بن کعب زید بن ثابت ابن مسعود." سه مصحف که اساس کار را (برای قرآنهائی که پس از آن مورد اعتماد شد) گذاردند؛ عبارتند از: مصحف ابن مسعود مصحف ابی بن کعب مصحف زید (۹۱) بدین توضیح که: هر کدام از این سه، مصحفهای خود را به نوبت بر پیغمبر عرضه کردند. ابن مسعود در مکه عرضه نمود. ابی بن کعب، پس از هجرت، در مدینه، عرضه کرد. زید، پس از آن دو نفر، در سال وفات پیامبر، بر آن حضرت عرضه نمود... و پیغمبر، تا آخر عمر، به قرائت زید، قرآن میخواند، و از همین روی، مسلمین، مصحف زید را برای خواندن و تکثیر برگزیدند. (۹۲) تا زمان عثمان (که سیزده سال از رحلت خاتم انبیا می‌گذشت) با آنکه تمام فارس و شام و بین النهرین و مصر تصرف شده بود؛ و در همه جا مصحفهای مختلف خوانده میشد؛ و منتشر بود، هیچکس مدعی اختلاف مصاحف نشد؛ و همین نشانه شدت بررسی، و دقت بسیار نبی مکرم در ضبط آیات بوسیله کاتبان قرآن، بوده است، زیرا هر روزه به این امر می‌پرداخت و در این کار مجاهدت میفرمود. (۹۳)

"گردآوری قرآن" پس از عهد رسول:

"گردآوری قرآن" پس از عهد رسول: آنچه در مورد "جمع قرآن" بعد از رحلت پیامبر بحث رفته، بدان معنا است که علاوه بر تنظیم آیات هر سوره، سوره‌ها نیز به ترتیبی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۶ خاص گرد آیند، و مضافاً، همه در یک جلد قرار گیرند؛ و کم و زیاد، و پس و پیش، بدون جهت، نباشند. ضمناً آیات "منسوخ القراءه" (۹۴) حذف گردند، و تنها صورت آخرین عرضه قرآن ملاک بود یا نبود آیات، محسوب شود. و بالاخره "وحدت دادن-جامع کردن-به یک یا چند قرائت اصیل برگرداندن" درباره قرآن، کاملاً عملی شده باشد. با همین تعبیر بود که ادعا کردند: یکبار قرآن در دوره ابوبکر به صحیفه‌ها درآمد، و ترتیب آیات بر اساس تواتر و اجماع صورت گرفت؛ و آن مصحف تدوین شده را "مصحف بکری" نامیدند. و با همین تعبیر نیز گفتند که: بار دیگر، در دوره عثمان، نقل از صحیفه‌ها به یک مصحف، انجام شد، و نسخه‌هایی از روی نسخه فراهم آمده، برداشتند و به شهرهای مهم اسلامی فرستادند. و پس از این تدوین و تکثیر، آنچه را که مردم، از آیات قرآنی نوشته بودند؛ بگونه‌ای محو نمودند. (۹۵) این مصحف را "مصحف امام-مصحف نمونه-مصحف قانونی-مصحف عثمانی" نامیدند. و بهر حال، منظور از گردآوری قرآن، پس از رحلت رسول خدا، صورتی از قرآن بود که بطور دسته جمعی، آن را تهیه و تدوین کرده باشند، و همه با هم، همنظری کنند، تا بر جهان اسلامی عرضه شود؛ و دیگر اختلاف در قرائت (۹۶) و بالتسبب اختلاف در فهم معنا و مقصود از قرآن باقی نماند (البته بشرط آنکه لفظ به تنهایی، قدرت حکایت معنا و مفهوم را داشته باشد، و با حذف رسول، باز رسالت قابل دریافت باشد، و این نه مسلم بود، و نه معمول عصر رسول، و نه معقول و ممکن. چنانکه باز در این باره سخن خواهیم گفت). (۹۷) بهر حال، باز قدمی بود در راه تأمین مقصود (البته که قدم اولیه اگر با آنان که معیت با قرآن دارند و ناطق کلام خدا هستند، همپایی تعلیمی میکرد و کند، به مقصود میرسید و رسد). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۷

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: ۱- در زمان پیغمبر، گروهی از صحابه، بعضی از قسمتهای قرآن را، و جماعتی تمام آن را جمع‌آوری نمودند که پس از رحلت رسول، به تکمیل آن، پرداختند. (۹۸) ۲- جمع کنندگان قرآن را ابن ندیم چنین معرفی میکند: امیر (ع) سعد بن عبید بن نعمان بن عمرو بن زید انصاری (شهادت- ۱۵ ه) عویمر بن زید- ابو الدرداء (که "حکیم امت" نامیده میشد و به سال ۳۲ ه درگذشت). معاذ بن جبل بن عمر بن اوس (در سال ۱۸ ه درگذشت). پیغمبر فرمود: "معاذ، با علما، در حضور پروردگار آید، و مقامی رفیع خواهد داشت". زید بن ثابت، که قرآن را در حفظ داشت، و فرایض را استوار میکرد. ابی بن کعب بن قیس، ابو المنذر انصاری خزرجی، که بعد از امیر (ع) داناترین صحابه به قرآن است، و "سید القراء" بود، او قرآن را نزد رسول اکرم (ص) خواند، و جمع میان علم و عمل میداشت. وفات او به سال ۲۲ هجری، در مدینه روی داد. ابو زید، ثابت بن زید بن نعمان انصاری. عبادۀ بن صامت بن قیس اخزم انصاری خزرجی- سردار سپاه اسلام در مصر (وفات ۳۴ ه) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۸

خوبست بررسی شود که معرفی کنندگان، در مورد چه کسانی بیشتر یا کمتر اتفاق دارند معرفی کنندگان را با شماره‌های عددی مشخص میکنیم: ابن الندیم ۱ بخاری ۲ اتقان سیوطی ۳ بیهقی ۴ ابن ابی داود ۵ علی بن رباح ۶ و اینک جمع کنندگان قرآن: امیر (ع) ۱-۶ ابو ایوب انصاری ۳ سعد بن عبید انصاری ۱-۴-۵ عبادۀ بن صامت ۳ ابو درداء ۱-۳-۴-۵ معاذ ۱-۲-۳-۴-۵ زید بن ثابت ۱-۲-۴-۵ ابی بن کعب ۱-۲-۳-۴-۵ ابو زید ثابت ۱-۲-۳-۴-۵ مجمع بن جاریه ۴-۵ مختلف بودن اسامی اینان، نشان آن است که ضابطه‌ای خاص، در کار نبوده است (برای تعیین جمع آورنده قرآن در عهد رسول، با اطلاع کافی نبوده، و بهمین دلیل ممکن است خیلی بیش از این هم بوده باشند. از کسانی که مشترک هستند: معاذ، ابی، و سپس ابو الدرداء و زید است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۵۹

حواشی "فصل اول"

حواشی "فصل اول" ۱ "سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى (س ۸۷-۶) بر خلاف آنچه برخی جز این پنداشته‌اند (ر ک: تقر- ۵۴ که پیامبر را فراموشکار دانسته است). مضافاً "جبرئیل، سالی یکبار قرآن را بر پیغمبر عرضه میکرد و در سال آخر عمر وی دو بار عرضه کرد. (تقر- ۵۵) ۲ به حکم "فَأَقْرَأُوا مَا تَسْرَرَ مِنَ الْقُرْآنِ (س ۷۳-۲۰) و "رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ (س ۶۵-۱۱) ۳ معنی "اختلاف" جانشین داشتن چیزی بجای چیز دیگر است؛ همچنانکه اختلاف لیل و نهار ملاحظه میشود: "إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ (...س ۱۰-۶) چند فرد حق طلب، نیز میتوانند اختلاف داشته باشند؛ که هر کدام، با نهایت اخلاص، امری را، حق بدانند؛ و در همین اختلاف، اگر عالمانه باشد؛ رحمت هست (اختلاف علماء امتی رحمه- حدیث نبوی). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۶۰ و بهمین جهت قرآن، چنان نازل شده است که اگر جنّ و انس جمع شوند؛ نظیر آن نتوانند آورد: "لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ (س ۱۷-۸۸) در حالیکه کلام، اگر از انسان باشد؛ فراوان نظیر تواند داشت: "لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (س ۴-۸۲) ۴ "لَتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (س ۱۶-۴۴) ۵ "فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ (...س ۴-۵۹) ۶ تلاوت، برای آن بود که مردم با شنیدن طرز خواندن مکرر آیات، بوسیله رسول، طرز درست خواندن را فرا گیرند. و این درست خواندن، اولین امر لازم تعلیمی رسول خدا بود که هم اصلاح زبان مردم میکرد، و فصاحت را می‌آموخت؛ و هم مردم متفوق عرب را به یک زبان واحد سالم گرایش میداد، که خود همزبانی- تفاهم- هم نظری- وحدت، ایجاد میکرد. ۷ بی سواد را بمعنی "امی" نگرفته‌ایم، زیرا "امی" را ما "فرد اصیل و فطری" میدانیم، نه بی سواد ... و پیامبر را ما با تحقیق خود در این باب، بی سواد نمیدانیم. (رجوع شود به بحث دیگر ما در این مورد «۱») و نیز به مقالات واعظ چرنداب، ضمن کتاب ترجمه

بلاد. (بر- ۳۴ حاشیه) برای اطمینان از احوال حافظان قرآن به این کتابها رجوع کنید: تذکره الحفاظ- ذهبی: (محمد بن عثمان بن قایماز، ابو عبد الله شمس الدین ذهبی ترکمانی فارقی- امام حافظ (و- ۶۷۳ ه/ م- ۷۴۸ ه) طبقات الحفاظ- ذهبی ۲۱، ۰ تقر- ۶۳ و ۶۴ ۲۲، ۰ تب- ۶۷ ۲۳، ۰ دن- ۵۲ ۲۴، ۰ جد- ۴ ۲۵، ۰ تز- ۵۱ ۲۶، ۰ به کتاب "تأسیس الشیعه- صدر" صد مقاله سلطانی "و... رجوع کنید. زید بن ثابت گوید: ما نزد رسول خدا بودیم و قرآن را از رقعتهای تازه جمع میکردیم. (تقر- ۶۴) بنقل از "الاتقان" سیوطی- مسند احمد حنبل- البرهان مینویسند که: پیامبر، آیات ضبط شده را در خانه خود نگاهداری میفرمود؛ و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۶۵ به امیر (ع) گفته بود که "قرآن، پشت خوابگاه من است" (تقر- ۷۱) ۲۷، ۰ رجوع شود به بحثهای "جمع آورندگان قرآن" و "مصحف امیر (ع)" ۲۸، ۰ در مستدرک، الحاکم گوید: قرآن سه مرتبه جمع شد، و بار اول آن، در زمان پیامبر بود. سید مرتضی نیز همین امر را (یعنی اینکه: قرآن در زمان پیامبر، کاملاً- "گرد آمده بود) اثبات میکند. (تقر- ۶۴) چنانکه در بحث "عنوان قرآن" گفتیم، دو بار هم (لااقل) در پایان حیات رسول، تمام قرآن، با مجموعه‌ای که جبرئیل عرضه کرد، مطابقه و مقابله شد؛ که جای تردید باقی نماند. (تقر- ۷۱) ۲۹، ۰ مثلاً- "ابن عباس گوید که: جبرئیل چون آیه "وَأَتَقُوا يَوْمًا تُزْجُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ" را آورد، گفت: خدا میفرماید که این آیه را بر سر ۲۸۰ آیه از سوره بقره قرار بده. "و یا گفت: "این آیه را بین دو آیه ربا و دین، قرار داده است" (تقر- ۶۵) تذکر: ناگفته نماند که علامه طباطبائی در این مورد نظری دارد بدین قرار که: "آنچه در برخی روایات وارد شده؛ که جای هر یک از سوره‌ها و آیات قرآن به دستور خود پیغمبر، معین و مشخص میشد مطلبی است که بقیه روایات، عموماً آن را تکذیب میکنند ("قد- ۱۲۱) با قبول این تحقیق، پس کاملاً- "میتواند قرآنی به ترتیب نزول (از پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۶۶ نظر سوره‌ها و آیات) فراهم آید و آن مصحف علی علیه السلام خواهد بود. و آنچه که مصحف امیر (ع) با مصحف‌های تدوینی و قانونی مطابقت دارد در مجموع آیات قرآنی است؛ نه در نظام آنها. ضمناً "با قبول این تحقیق، میتوان نظر استنباطی کسانی را که از "ردیف آیات و ترتیب آنها" اخذ تفسیر میکنند رد نمود (چنانکه آیه تطهیر را چون میان آیاتی می‌بینند که درباره زنان پیغمبر است؛ میگویند: آن آیه مربوط به طهارت زنان پیغمبر و اهل خانه شخص رسول است، نه عترت او) و نیز تأییدی میتوان یافت بر نظری از امام که فرماید: گاه آیه‌ای، ابتدایش مربوط به امری است؛ و آخرش مربوط به امر دیگر، و در میان، امر سومی را گویا است. (مثلاً- "آیه ۱۸۷ بقره که از روزه و شرایط و مقررات آن سخن میگوید ناگهان ضمن همان آیه، به اعتکاف در مسجد توجه میکند.) بهر حال، اگر مصحف امیر که به ترتیب نزول است در اختیار قرار گیرد؛ لااقل به ترتیب وقایع و رویدادهای زمان، نحوه تعلیم و تربیت رسول را بدست میدهد که میتواند منطقی مناسب، برای آموزش و پرورش اسلامی باشد.) تعیین جای خاص هر آیه در میان آیات هر سوره، به دستور پیغمبر است و توقیفی است. (قت- ۱۱۹- ۱۲۳) همچنین از ابن عباس نقل شده، که چون بخشی از قرآن، بر پیامبر نازل میشد، بعضی از کاتبان را فرا میخواند و میفرمود: "ضعوا هذه فی الموضع الّذی یذکر فیها کذا و کذا" (قت- ۱۱۶) گفته‌ای دیگر از ابن عباس، با همین مضمون، نیز نقل گردیده است. (رک: قت- ۱۲۴ به نقل از الاتقان سیوطی) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۶۷ ۳۰، ۰ تقر- ۶۸ ۳۱، ۰ تقر- ۷۸ ۳۲، ۰ تقر- ۶۸ ۳۳، ۰ در اینکه چرا آیات، از ابتدا بدنال هم، بر اساس رابطه معنوی آیات با یکدیگر نمی‌آمد؟؟ میتوان گفت که: توجه به "زمینه آماده فکری و روحی مردم در هر زمانی" و توجه به "استعداد درس گرفتن از هر مطلبی" و "میزان حال و آمادگی، و اندازه استعدادشان در هر مرحله" اهمیت بیشتری داشته است؛ تا سخن، مقام پیدا کند؛ و بجا وارد شود؛ و درست بنشیند؛ و آن انقلاب روحی را که در صدر اسلام دیدیم، بوجود آورد؛ و نموداری لایق باشد؛ که برای قبول آیندگان، و دریافت صحیح آنان. ۳۴، ۰ در این مورد ضمن بحثهای آتی (- اختلافات قراءات- عدم تحریف کتاب- تواتر قرآن) باز هم سخن خواهیم گفت. ۳۵، ۰ رک: تقر- ۶۸ تا ۷۰/قت- ۱۱۸ ۳۶، ۰ در شرح نهج البلاغه از ابن ابی الحدید- ج ۱- ۳۳۸ گوید: "محققان معتقدند که وحی را علی علیه السلام و زید بن ثابت و زید بن ارقم و حنظله بن ربیع مینوشتند، و معاویه نامه‌ها و محاسبات را. (قت- ۱۱۶ حاشیه) ۳۷، ۰ تقر- ۶۶ و ۶۷ ۳۸، ۰ تقر-

۶۶ ۳۹ ۰ سجّل - مهر - چک "، طيّ السّجلّ لکتاب - درهم پيچیدن طومار برای نوشتن " ۴۰ ۰ قرطاس - صحیفه، نامه، از هر چه باشد.

۴۱ ۰ رقّ منشور - صفحه گسترده شده "، رقّ - صحیفه - جلد - " پوست نازک حیوانی. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۶۸ ۴۲ ۰ عسیب - شاخه خرمائی که برگهای آن را کنده باشند و راست و باریک باشد. ۴۳ ۰ قضیم - پوست سپید، که بر آن نویسند، نامه سپید. سیراء - شاخ خرمابن. ۴۴ ۰ قت - ۱۱۶ و ۱۱۷ ۴۵ ۰ شف - ۱۴ ۴۶ ۰ شف - ۱۴ ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ ۰ تش - ۵۲ ۵۰ ۰ تش - ۵۲ و ۵۱ ۵۳ ۰ دیوان دین - حبیب الله نوبخت ۵۲ ۰ دن - ۵۳ ۵۵ ۰ تش - ۵۴ ۵۲ ۰ قت - ۱۰۴ ۵۵ ۰ قدا - ۱۲۱ ۵۶ ۰ تش - ۵۴ و ۵۵ ۵۷ ۰ تفر - ۵۸ ۸۰ ۰ تفر - ۵۹ ۷۱ ۰ بر - ۱۷ ۶۰ ۰ بر - ۱۰۲ به نقل از مجمع البیان، ذیل سوره "هل اتی" ۶۱ ۰ بر - ۱۰۲ و ۱۰۳ ۶۲ ۰ بر - ۳۲ ۶۳ ۰ قدا - ۱۱۲ - ۱۱۳ ۶۴ ۰ برای ملاحظه روایت مربوط به این عرضه‌ها، و تطبیق‌ها، رجوع شود به: قت - ۱۳۶ به نقل از: صحیح بخاری، ابی داود، نسائی و ابن ماجه. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۶۵ ۶۹ ۰ قت - ۱۳۴ ۶۶ ۰ الحاکم - ابن البیع نیشابوری، در کتاب "مستدرک" ۶۷ ۰ "به شرط شیخین" اصطلاحی است در علم حدیث عامّه بدین معنی که: مقصود از آن، شروطی است که "بخاری" و "مسلم" برای قبول روایت، مقرّر داشته‌اند. (قت - ۱۳۴ - متن و حاشیه) ۶۸ ۰ قال زید بن ثابت: کنا عند رسول الله، نولّف القرآن من الرّزاق ۶۹ ۰ تز - ۷۵ ۷۰ ۰ تز - ۵۰ / قت - ۱۳۵ به نقل از "طبقات ابن سعد" ملاحظه کنید سابقه "کمک پزشکی و پرستاری (نرسینگ)" را در اسلام که از کی آغاز شده، و بهمین مکتب است که بی دلیل و یا بغرض، نسبت جمود و رکود میدهند؛ بویژه درباره رفتار اسلام با زنان چه یاهوها میگویند! و چه ساده و زود، خود زنها باور میکنند، و دل به آزادیهای اسمی دنیای غرب (که در باطن اسارت و بردگی است) می‌بازند!! ۷۱ ۰ برای تفصیل آن رجوع شود: قت - ۱۳۶ ۷۲ ۰ قراء از صحابه را قاسم بن سلام را اول کتاب "قراءات" خود ذکر کرده است. واقعه "بئرمعونه" سال چهارم هجری روی داد، که در حیات رسول خدا بود، و تعداد قاریانی را که در آن کشته شده‌اند؛ لاقلاً هفتاد نفر دانند. (تقر - ۶۲ و ۶۳) البتّه ما پس از این بحثی و نظری درباره این قاریان شهید خواهیم داشت.) بئرمعونه، محلی است در نزدیکی مدینه، که متعلّق به قوم هذیل و سلیم بوده است. (صد مقاله - حاشیه ۲۵۷) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷۳ ۷۰ ۰ رجوع شود به "قت - ۱۴۶ - به نقل از بخاری - باب فضائل القرآن ۷۴ ۰ خوبست که به بحث دیگر ما درباره "مصاحف موجود آن عصر" نیز مراجعه کنید تا دلائل بهتر بر صدق دعوی پیدا نمائید. ۷۵ ۰ تش - ۷۶ ۷۱ ۰ تش - ۷۷ ۷۰ ۰ تش - ۷۸ ۵۲ ۰ تش - ۵۰ و ۷۹ ۵۱ ۰ طبرسی در مقدّمه مجمع البیان (ص ۱۴ چاپ تهران ۱۳۷۹ هجری قمری) میگوید این خبر، به شیوع از پیامبر (ص) رسیده است: سوره‌های بزرگ هفت سوره اول قرآن و سوره‌های "مثنی" از هود تا نحل و مئین سوره‌هایی که تقریباً "صد آیه دارند و "مفصل" سوره‌های بعد از حم "ها تا آخر قرآن که بسم الله زیاد دارند و بدینوسیله همچون فصلهایی زیاد از هم جدا شده‌اند. طبرسی درباره سوره‌های مثنی میگوید اینها چون دنباله هفت سوره اول‌اند، دومی آنها حساب شده‌اند و بدین جهت "مثنی" نام گرفته‌اند. ۸۰ ۰ از مقدّمه المبانی ص ۸۱ ۵۸ ۰ روایت ۱ و ۴ و ۹ و ۱۰ تفسیر نور الثقلین ۸۲ ۰ منتخب کنز العمال ج ۲ ص ۴۸ بنقل از "البیان" آقای خوئی ۸۳ ۰ منتخب کنز العمال ص ۵۲ ۸۴ ۰ صحیح بخاری باب القراء من اصحاب النبی (ص) ج ۶ - ص ۱۰۲ ۸۵ ۰ اتقان ج ۱ ص ۱۲۴ بنقل از "البیان" ۸۶ ۰ فصلت آیه ۴۲ ۸۷ ۰ مقدّمه تفسیر نهاوندی صفحه ۳۵ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۸ ۷۱ ۰ مقدّمه تفسیر نهاوندی صفحه ۴۰ ۸۹ ۰ رجوع شود به: قت - ۳۰ و ۳۱ ۹۰ ۰ معاذبن جبل بن عمر بن اوس کسی است که پیامبر درباره او فرماید: "هنگامی که علما در حضور خداوند در آیند، معاذ، در میان آنان مقام بلندی خواهد داشت" او در سال ۱۸ هجری، در "غور" به سن ۳۵ سالگی درگذشت (تقر - ۵۸ حاشیه) ابو زید ثابت بن زید انصاری، به نقل از "اسد الغابه" از یحیی بن معین سؤال شد که: "چه کسی قرآن را در زمان رسول خدا جمع کرده است؟" گفت: ثابت بن زید. صاحب الفهرست نیز آن را اعتماد نموده است. (تقر - ۵۶ حاشیه) ابی بن کعب بن قیس، ابو المنذر انصاری خزر جی، که پس از علی (ع) داناترین صحابه به قرآن بود و "سید القراء" عنوان میشد. او قرآن را نزد رسول اکرم خوانده و میان علم و عمل جمع نموده، وفات او در مدینه به سال ۲۲ هجری اتفاق افتاد. (تقر - ۵۷ حاشیه)

زید بن ثابت بن ضحاک بن زید بن لوزان، پس از این به تفصیل سخن خواهیم گفت، تا نشان داده شود که جمع آورنده معروف قرآن در کمیسیون قرآن، زمان عثمان، باز پرورده دامن رسول خدا بود، و لایق بود و همان چیز که رسول خدا به او آموخته بود، در همان عصر رسول خدا نیز فراهم ساخته، و عرضه بر رسول کرده و تأیید گرفته بود، متن کار و اساس قرار گرفت. ۹۱ ابن حبیب بغدادی (م: ۲۴۵ هـ - معاصر امام هادی و عسکری (ع) در صفحه ۲۸۶ کتاب خود (معروف به کتاب ابن حبیب) می نویسد: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷۲ تسمیة الجماع القرآن علی عهد رسول الله، و هم سنه نفر: سعد بن عیید- ابو الدرداء (عویمر بن زید) معاذ بن جبل (عمرو بن اوس) - ابی بن کعب ابو زید (ثابت بن زید) زید بن ثابت (بر- ۱۶۷) ۹۲ بر- ۱۶۵ و ۱۶۶ ۹۳ بر- حاشیه ۳۵ ۹۴ رجوع شود به بحث "آغاز وحی" - حاشیه ۷ ۹۵ تقر- ۱۰۹ و ۱۱۰ ۹۶ باید دانست که مصحفهای اصحاب رسول اکرم، غالباً "چنان بود که منسوخها را هم می نوشتند (اعم از منسوخ قراءت) (تقر- ۷۳) و متن نوشته‌ها نیز بر اساس گویشهای محلی بود، و وقتی هر صحابی از قومی و قبیله‌ای باشد، خیلی ساده، اختلاف قراءت بین آنها وجود خواهد داشت که گاه همین اختلاف قراءت، اختلاف معنا را نیز موجب خواهد شد. مضافاً آن مصحفها، از نظر ثبت آیات، نا مرتب، و بدون رعایت جای درست هر آیه (بنا به دستور رسول اکرم ص) نوشته میشد، و یا جای آن فراموش میگردید. و این امر نیز بی تأثیر در تغییر جهت مفهوم مطلب نمیتوانست باشد. بالاخره همین تفاوتها، بحثها برانگیخت، و خیلی از گفتگوها که بر سر "قدیم و حادث بودن کلام الله" و نظیر آن در تاریخ مطرح است؛ مایه‌اش از همین تفاوت قراءت و تفاوت فهمها در صدر اسلام پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷۳ گرفته شده بود، که بازگشت مصحفها را به یک مصحف مطمئن و جامع، که "میزان" و "ملاک" باشد؛ ایجاب میکرد. بهر حال، قصد نیکو بود و تنها راه عمل، ایراد داشت، از آنکه به قرآن فراهم آورده رسول خدا بدست علی بن ابیطالب علیه السلام رجوع نمودند، و آن را "ملاک کار" قرار ندادند. ۹۷ تا به سخن مفصل بعدی برسیم، باید دانست که: ۱- زبان، بنابر اثبات علم روانشناسی ناقص است، و نارسا به بیان مقاصد. و در آنجا زبان محاوره را بیش از همه مورد نظر دارد که مقاصد محسوس و عینی در برابر دارد چه رسد به مقاصد غیر محسوس و معنوی، یا انتزاعی و معقول صرف، و از همه بالاتر مسائل اعتقادی و غیبی و ایمانی. ۲- هیچ کلام، با حذف گوینده کلام و مختصات فکری و زمانی و مکانی گوینده، و آشنائی با کنایات و امثال او، بدرستی رسای به مقصد گوینده نیست. و تنها ممکن است معنایی قریب به مقصود وی، در نظر خواننده دقیق و منصف و هوشیار، پیدا آید و این حاصل، در مورد سخنانی است که همه محکم و صریح و ساده ادا شده باشند. اما در مورد کتابی که همه آیه است و غالباً متشابه، و به زبانی ادبی، که با بلغا و فصحای عصر تحدی میکنند، هرگز امید نمیروند که معنای قریب به مقصود، از روی خود لفظ حاصل آید. ۳- مساله تکلیف به درستی قراءت و تلاوت در این کتاب، و اینکه میدانیم قراءت سنت مأثوره است، و سینه به سینه و با واسطه زبان و گوش، یعنی همراهی دائم "لفظ و آدم" میسر است و نحوه تلفظ، با تکیه‌ها و کشش‌ها، و مکتها، و حالات تعجیبی و سئوالی و غیر آن، صدها گونه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷۴ تأثیر در تحولات معنا و مفهوم دارند. و اینها همه باید از طرز بیان رسول منعکس شده باشد، تا رسای به مقصد و مقصود باشند. ۴- آنهمه مقامات و امتیازات بسیار تعلیمی که در رسول، علاوه بر پیام رسانی، در ضمن آیات، بدانها تصریح شده، اجازه نمیدهد، و بلکه خلاف فهم و مصلحت میدانند که در تعلیم قرآن، از آنها صرف نظر کنیم. و بی‌شبهه، این صرف نظر کردن، مانع وصول به معنای منظور در آیات خواهد بود. ۵- آیات بسیار که درباره وجود تشابهات هست، آیات بسیار که تکلیف میکند "رسول باید برای مردم تبیین و تفسیر نماید"، آیات بسیار که موظف مینماید "از اهل ذکر، اهل قرآن برسید"، آیات بسیار که معرف "علم و حکمت داده شده به رسول" است، و او را "نور، سراج، شاهد، هادی، رحمت"، توصیف میفرماید، و مسلماً "گویای بهره‌هایی است که در فهم دین و قرآن از وی تواند گرفت. و آیات بسیار که همراه با کتاب آسمانی، چه‌ها نازل شده (از قبیل "میزان، فرقان، حکمت و ...". و نشان دهنده آن است که بدون آنها، این کتاب، معرف تام "رسالت" و "منظور از رسالت" نمیتواند باشد، و آیات بسیار که

رسول را "معلم" معرفی می‌کند، و این کتاب را "کتاب تعلیمی و درسی." "اینها همه منع میکنند آدمی را از حذف رسول، در کار فهم دین خدائی و کتاب خدائی، و بلکه تکلیف میکند به آنکه آدمی، ابتدا به "رسول" کند، و پس از ایمان به پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷۵، و فهم وجود او، و درک زبان او، و دریافت حال و عمل و نیت و قصد او، و بالاخره انس و معیت با او، آنگاه به قرآن رو کند، تا چیزی بفهمد. که قرآن به اضافه رسول (یا امام، که تمام نمای رسول و رسالت اوست) گویاست و رسای به مقصود، و بدون آن، هر چه دریافت شود؛ گر چه همه بیسندند و عالی دانند، مسلم و مطمئن نیست، و باید که باز بر "میزان" عرضه شود و با "قرآن ناطق" مقابله گردد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷۷

فصل دوم: جمع آوری قرآن بدست امیر (ع)

اشاره

فصل دوم: جمع آوری قرآن بدست امیر (ع) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷۸ جمع آوری قرآن به دست امیر (ع) مسلم است که پیغمبر وصیت فرمود به علی علیه السلام (۱) که "قرآن، پشت خوابگاه من است، آن را جمع کنید؛ (۲) و مگذارید که ضایع شود چنانکه یهود، تورات را ضایع کردند. (۳) و امیر (ع) با خود عهد نمود که "چون بدن شریف پیامبر را به خاک سپردم، از خانه بیرون نروم، تا کتاب خدا را جمع و تألیف نمایم (۴)." یا فرمود: "با خود پیمان کردم که جز برای نماز لباس نپوشم، تا آن را گرد آورم (۵)." سیوطی از ابن الغرس از سخن محمد بن سیرین نقل میکند که "از آغاز خلافت ابی بکر، علی (ع) در خانه نشست. ابو بکر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۷۹ کس فرستاد که: آیا از بیعت من کراهت داری؟ فرمود: می‌بینم کتاب خدا را که در آن افزوده میشود، با خود اندیشیدم که جز برای نماز ردا نپوشم تا قرآن را جمع کنم. ابو بکر پیغام داد که: نیکو نظری داری. (۶) و علی علیه السلام بدین کار اشتغال و اهتمام ورزید و قرآن را در پارچه زردی جمع کرد و سر آن را مهر نمود. (۷) می‌نویسند: پس از وفات رسول خدا، علی علیه السلام ردا بدوش نگرفت تا قرآن را گرد آورد؛ آنگاه آن را در پارچه‌ای (از حریر زرد) بر شتری نهاده به مسجد رسول خدا نزد صحابه برد، و گفت: این است قرآن که من جمع کرده‌ام. (۸) و چون از حاضران در مسجد، حسن قبول ندید؛ آن را به خانه برگرداند و علائم تأثر در گفتار و رفتار آن حضرت هویدا بود. (۹) ابن سیرین گفت: امیر (ع) چنان قرآن را جمع کرد که آیه‌ها به همانگونه نازل شده بود. (۱۰) ابن اشته نیز همین سخن را از ابن سیرین نقل میکند، با این اضافه: "و آنه کتب فی مصحفه الناسخ و المنسوخ (۱۱) (و معلوم است که تنها علی بن ابیطالب (ع) که حضور دائمی، در خدمت رسول داشت، و کاتب وحی، و صاحب سر پیامبر بود؛ میتوانست قرآن را به ترتیب نزول، بگونه‌ای مطمئن، فراهم سازد؛ و یا اگر به ترتیب معمول هم آیات را پشت سر یکدیگر، در سوره‌ها قرار داده باشد باز ترتیب نزول آنها را نیز در ذیل هر آیه یاد داشت کند؛ و مضبوط دارد؛ تا با این عمل مهم، تاریخ قرآن، و نحوه پیاده شدن آن به تناسب آمادگی اذهان، و امکان بیشتر در فهم آن، و شناخت ناسخ و منسوخ، از ترتیب آیات، و چگونگی تربیت تدریجی و تشریح احکام، همه و همه، معلوم گردند. من اینگونه فکر میکنم که مصحف امیر (ع) از نظر سوره‌ها، ممکن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۰ است که به ترتیب نزول، دنبال هم آمده باشد؛ ولی ترتیب آیه‌ها در هر سوره، قطعاً "برابر نظر رسول خدا، در هر جا که میفرموده است، گذارده شده؛ و بالتیجه آیات هر سوره، بهمان ترتیبی بوده است که در قرآنها موجود عصر ما هست، و در زمان رسول هم، وقتی از نام سوره‌ای یاد میشده است که در نماز خوانده شود، یا در امر دیگر، قطعاً مجموعه‌ای از آیات را که در نظر همه اصحاب و کاتبان وحی و مردم، همانند بوده است "به ذهن می‌آورده؛ و این مجموعه حتماً طبق دستور پیغمبر تنظیم یافته بوده است. و در این مجموعه، آیات به ترتیب نزول یقیناً نبوده، مگر مجموع سوره، در یک مرحله وحی، صادر شده باشد. بنابراین در مصحف امیر، زیر

آیات، ترتیب نزول، بطور جداگانه یاد داشت شده، تا در موارد لزوم، استفاده گردد. و همین است معنی "تنظیم مصحف امیر (ع) به ترتیب نزول،" که هیچکس جز او، به این امر، کاملاً واقف نبوده است. ناگفته نماند که بنا به قول سلمان فارسی: وقتی امیر (ع) بیوفائی صحابه، و غدر آنها را ملاحظه کرد، که حکومت را به غیر اهل، سپردند، کار تنظیم قرآن را شایسته‌ترین امر اسلامی موجود، دانست؛ و بدان پرداخت. (۱۲) و ملاحظه کردید که حتی ابو بکر هم آن را "نظری نیکو" و "اندیشه‌ای پسندیده" شمرد. سلمان فارسی گوید که: قرآن را امیر (ع) تنظیم نمود، و با دست خود نوشت؛ هم تزیل را، و هم تأویل آنرا، و هم ناسخ و منسوخ آن را. (۱۳) و چه نیکو است که حدیث سلیم بن قیس را بدانگونه که در "خصال" آمده، طرح نمائیم؛ که: علی (ع) فرمود: "فما نزلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۱ آیه من القرآن الّما اقرانها، فاملاها علی فکتبتها بخطی، و علمنی تأویلها و تفسیرها، و ناسخها و منسوخها، و محکمها و متشابهها، و خاصیه‌ها و عامها، و دعی الله ان یؤتینی فهمها و حفظها، فما نسیت آیه من کتاب الله و لا علما املاه علی و کتبتہ منذ دعا الله لی بما دعاه الخ. (۱۴) جعفر بن احمد، عن عبد الکریم بن عبد الرّحیم، عن محمّد بن علی القرشی، عن محمّد بن الفضیل، عن الثّمالی، عن ابی جعفر علیه السّلام قال: "ما من احد من هذه الامّة جمع القرآن الّا وصیّ محمّد صلی الله علیه و آله و سلم. (۱۵) علی ابن ابراهیم عن ابی بکر الحضرمی عن ابی عبد الله جعفر بن محمّد علیه السّلام قال: "ان رسول الله صلی الله علیه: قال لعلی علیه السّلام: یا علی، القرآن خلف فراشی فی الصّحف و الحریر و القراطیس، فخذوه و اجمعوه و لا تضیعوه، كما ضیعت اليهود التّوراة و انطلق علی علیه السّلام فجمعه فی ثوب اصفر ثمّ ختم علیه فی بیته، قال لا ارتدی حتّی اجمعه و ان کان الرّجل لیأتیه فیخرج الیه بغير رداء حتّی جمعه (۱۶). (و باید دانست که: در مصحف امیر (ع) متن آن (چنانکه خواهیم گفت) برابر همین متن قرآنها معمولی مسلمین بوده است، و آنچه از سایر امتیازات "مانند: تزیل همراه با تأویل و تفسیر - تعیین ناسخ و منسوخ - تعیین ترتیب نزول آیات - و نظیر اینها" بوده است، در زیر آیات، و بطور جداگانه، نوشته شده بود، و دخالتی در متن قرآن نداشته، و بهر حال، مصحف امیر (ع) در نصوص آیات، مطابق مصاحف عصر ما بوده است. علامه حلّی در "تذکره" گوید: مصحف امیر (ع) که پس از رحلت پیغمبر جمع شد، همین مصحف متداول امروزی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۲ است، و مصاحف دیگر را عثمان سوزاند. کلام امیر (ع) درباره مصحف خود، چنین است: "لم یسقط منه حرف الف و لا لام (۱۷). در "مجمع البیان" ضمن تفسیر سوره تحریم، از ابو بکر بن عیاش، نقل شده است که گفت: "من قراءت عاصم را مطلقاً قراءت علی (ع) یافتیم؛ و هیچ کلمه‌ای از آن، مخالف قراءت آن حضرت نبود؛ مگر ده کلمه، که من آنها را داخل کردم، تا همه، قراءت امیر (ع) شد. یکی از آنها "عَرفَ - با تشدید" در سوره تحریم است که او به تخفیف خوانده بود. (۱۸) (از این سخن برمی آید که متن مصحف امیر (ع) در میان مردم بوده است و در قراءت و تعلیم، شاگردانی داشته‌اند، که آن را نقل میکرده‌اند؛ و تنها سایر محتوای مصحف امیر (ع) نزد معصومین بوده، و بدیشان اختصاص داشته است). ابن الندیم نیز در "الفهرست" درباره قراءت "حفص" مینویسد: "کانت القراءه الّتی اخذها عن عاصم مرتفعه الی علی بن ابیطالب" و قراءت عاصم همانست که امروز در مصحفهای منتشر در ایران متداول است. (۱۹)

اولین تدوین‌کننده قرآن

اولین تدوین‌کننده قرآن بی‌شبهه، امیر (ع) اولین تدوین‌کننده قرآن بود. و این نکته، مورد تأیید علمای عامّه نیز هست، بدین‌قرار: ابن سعد "در" طبقات - ج ۳ - ۱۳۷ "گوید: "روی انّ علیاً آلی یمین بعد وفاء النّبیّ (ص): پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۳ ان لا یرتدی رداءه حتّی یجمع ما بین اللوحین و قد برّ یمینه حرفیا (۲۰) زرقانی (مدرّس جامع الازهر) در "مناهل العرفان" جلد ۱ - ۲۴۷ گوید: "و اذن لا یضیرنا فی هذا البحث ان یقال: انّ علیاً (رض) اول من جمع القرآن بعد رسول الله (۲۱). برای ملاحظه اسناد دیگر در این مورد، رجوع کنید به "تقر - ۱۶۸ و ۳۵۲. به نقل از اسد الغابه - الاتقان سیوطی - و تاریخ قرآن

نولد که."

سایر امتیازات مصحف امیر (ع):

سایر امتیازات مصحف امیر (ع): در مصحف امیر (ع) همه انتظارات برآورده بود، بدین توضیح که: در آن، علاوه بر گونه درست تنزیل (۲۲)، ناسخ و منسوخ آمده بود (منسوخ (۲۳) مقدم بر ناسخ) - ترتیب نزول (از جهت تاریخی) - شان نزول - اوقات نزول - تاویل متشابهات - عام و خاص بودن، آیات - کیفیت قراءت، همه و همه، به اضافه تفسیر و تاویلی که از زبان رسول خدا، (۲۴) و از جبرئیل نقل میکرد، ثبت و ضبط شده بود. (۲۵) در مصحف امیر (ع) ذکر اسامی منافقان، و ذکر آنچه رسول خدا امر شده بود که به امت برساند، و نظیر اینها (که جزو برنامه وصی و خلیفه وی قرار میگرفت) مندرج گشته، (و در ذیل متن، اینهمه، بطور دقیق آمده بود). (۲۶) توصیفی از مصحف امیر (ع) را ضمن گفتگوی زیر ملاحظه خواهید نمود (که در حاشیه این بحث، ترجمه و تفصیل آن (۲۷) هم بیان گردیده است). فی روایة احتجاج علی (ع) علی جماعه من المهاجرین و الانصار انه قال: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۴ "یا طلحه ان کل آیه انزلها الله تعالی علی محمد صلی الله علیه و آله عندی باملاء رسول الله (ص) و خط یدی، و تاویل کل آیه انزلها الله تعالی علی محمد (ص) و کل حلال، او حرام، او حد، او حکم، او شیئی تحتاج الیه الی یوم القیامه، فهو عندی مکتوب باملاء رسول الله (ص) و خط یدی، حتی ارش الخدش ("... ۲۸) و منها ما فی احتجاجه (ع) علی الزندیق من انه: "اتی بالکتاب کملا" مشتتملا "علی التأویل و التنزیل، و المحکم و المتشابه، و الناسخ و المنسوخ، لم یسقط منه حرف الف و لا لام فلم یقبلوا ذلك" (۲۹). و منها ما رواه فی الکافی، باسناده عن جابر، عن ابی جعفر (ع) قال: "ما یستطیع احد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کله، ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء" (۳۰). و باسناده عن جابر، قال: "سمعت ابا جعفر (ع) یقول ما ادعی احد من الناس انه جمع القرآن کله کما انزل الہ کذاب، و ما جمعه و حفظه کما نزلہ الله تعالی الہ علی بن ابی طالب و الاثنیۃ من بعده علیهم السلام" (۳۱). (از خبر طلحه درباره مصحف امیر (ع) برمی آید که: اولاً - آن مصحف، تنزیل را بنحو کامل داشته است. ثانیاً - از نظر متن با قرآن تدوین شده عهد عثمان، هیچ فرقی نداشته. ثالثاً - علاوه بر تنزیل، دارای تفسیر و تاویل کامل بوده. رابعاً - همان مصحف است که دست به دست، به اوصیای رسول پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۵ خدا رسیده، تا به امام عصر ... و الحال نزد آن حضرت است. خامساً - هر امامی، در مواردی که مطلبی از قرآن، پرسش میشده، به آن مصحف، مراجعه میکرد، و پاسخ مناسب به پرسنده میگفته است. و آنچه بنام "تفسیر مأثور" از معصومین، به ما رسیده، همه نقل از همان مصحف است که آن را "کتاب علی (ع)" نیز نامیده‌اند. (۳۲) بهر حال، ما به اندازه نیاز، و سؤال از آن تفسیر، بهره‌ها دریافت داشته‌ایم؛ و هم اکنون باقی است. (۳۳) عین متن مصحف را هم میتوانیم از این دو راه پیدا کنیم: ۱ - با کمک "کتاب قراءت" که عمر بن موسی بن وجیه و جیهی شامی زیدی درباره قراءت زید بن علی بن الحسین (ع) نوشته (که مسلماً عین قراءت امیر (ع) بوده است). (مقدمه تجوید بهبودی) ۲ - مصحف تطبیقی ابو بکر بن عیاش را با قراءت امیر (ع) ملاحظه نمائیم (قبلاً - در همین بحث، تفصیل آن یاد شد). مصحف امیر (ع) که در واقع، همان قرآن گرد آورده رسول خدا، در خانه خود، می‌باشد، گفتیم که به ترتیب نزول است. (۳۴) و مسلماً نبی مکرم نیز به ترتیب نزول، نوشته‌های آیات را روی هم مینهاد، و این، تأییدی بر صحت آن مدعا است که: "قرآن امیر (ع) قرآن رسول خدا (ص) است و مطمئن‌ترین متن است". در این قرآن، هر جا آیه‌ای نسخ شده، ابتدا منسوخ را ذکر کرده و سپس ناسخ را (و این یکی از وظایف امیر (ع) پس از رسول خدا، در کار قرآن بوده است). در این قرآن، آیات محکم و متشابه کاملاً تعیین شده‌اند (و این، کار دیگر امیر (ع) بوده است). در این قرآن، پاره‌ای از آیات تفسیر شده (که غالباً، امیر (ع) از زبان رسول خدا، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۶ و او از جبرئیل می‌گرفت و امر به کتابت آن میفرمود، و علی (ع) می‌نوشت، و پس از رسول خدا، امیر (ع) این تفسیرها را نیز در ذیل آیات، یا در میان کلمات آیه، بگونه‌ای مشخص نوشت.

متأسفانه نسخه برداران بعدی قرآن، این رعایت را نکردند؛ و ندانستند که گاه کلمه‌ای در میان متن، بخاطر تفسیر افزوده میشود؛ و ضمن قراءت می‌آید، و همین قرائتها را، دلیل فزونتر بودن کلمات آیات گاهگاه شمرده‌اند- به بحث عدم تحریف در قرآن رجوع شود.) در این قرآن پاره‌ای از آیات تأویل شده، و میدانیم که دقت در صحت تنزیل بر عهده رسول خدا بود و آنقدر اهتمام در بررسی قراءات اصحاب میفرمود، و دقت در صحت تأویل بر عهده امیر (ع) بود (بنابر حدیث نبوی: من برای تنزیل جهاد میکنم و تو باید برای تأویل جهاد کنی) (۳۵) و بالاخره این قسمت مهمترین کار امیر (ع) در امر قرآن بود، و اگر قرآن امیر (ع) در دسترس عموم گذارده میشد، هرگز اختلاف نظر، و اختلاف استنباط درباره قرآن باقی نمی‌ماند و اگر هم صد گونه ذهن و فکر، موج میزد، باز چون بر میزان عرضه میشد، آن اندیشه‌ها، جهتی منطقی می‌یافت، و همه ارزیابی میشدند، و هر کسی مقدار تحوّل درونی خود را که به قرآن و فهم دین خدا چقدر سنخیت و تقریب یافته است، درک میکرد. اما همچنانکه خطبه ششقیه، گلوگیر شدن امیر (ع) را در تاریخ میرساند، منع حکومت وقت، و کوتاهی سطح فرهنگی مردم محیط او نیز مدد کرد که این کتاب نیز در دسترس عموم نباشد؛ و تنها در خاندان رسالت دست بدست بگردد؛ و مأخذ جواب پرسشهای طالبان حقیقت رسالت قرار گیرد. (۳۶)

قرآن امام:

قرآن امام: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۷ گر چه، این عنوان را سازندگان تاریخ اسلامی، به قرآن تدوین شده عهد عثمان داده‌اند اما: و بی تردید، قرآنی که رسول خدا گرد آورد؛ و به آن کس که او اعتماد دارد بسپارد، و او با این مختصات جامع و کامل ترتیب و تدوین کند؛ و در کمترین فاصله از رحلت رسول خدا عرضه دارد، حق آن است که "قرآن امام" (۳۷) و "اولین قرآن کامل و جامع" بحساب آید.

مدت تدوین مصحف امیر (ع):

مدت تدوین مصحف امیر (ع): درباره مدتی که صرف تنظیم آن مصحف شد، دو نظر داده‌اند: ۱- "سه روز- تنظیم بر اساس حافظه ۲- شش ماه" (۳۸) ولی با توجه به گفته دیگر که "پس از اتمام، نوشته‌ها را بر شتری نهاد و به مسجد رسول خدا نزد صحابه آورد" (۳۹) و اینکه وفات زهرا سلام الله علیها نیز پس از شش ماه بود، و دیگر بعد از وفات آن بانو، به علی (ع) بیش از پیش، مخالفت‌های مخالفان شدت یافت، و تلاش میکردند که آن حضرت را از نظرها بیندازند، (۴۰) و احتمال قوی می‌رود که در همین زمان قرآن فراهم آورده‌اش عرضه شد، ولی بکار گرفته نشد، و بعثت مخالفت حاکم وقت، مصحف امیر (ع) رواج نیافت. سنگینی وزن قرآن تنظیم شده نیز از شش ماه کار، حاکی است. مصحف امیر (ع) به هفت جزء تقسیم شده بود. کار تقسیم بندی نیز چندان ساده و بی‌قاعده نیست که در کوتاه زمانی صورت پذیرد. نتیجه آنکه قطعاً مدت تدوین مصحف امیر (ع) کمتر از شش ماه نبوده. (و احتمالاً آن سه روز، مدت تنظیم اسناد بوده است) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۸

چرا مصحف را نپذیرفتند؟؟

چرا مصحف را نپذیرفتند؟؟ اهمیت مصحف امیر (ع) در مورد "حفظ و فهم قرآن" بسیار بود، افسوس که بعثت غرض سیاسی آن را ترک کردند. (۴۱) (بدیهی است، مکتبی که بر اساس چنین غرض، در طول تاریخ، سربلند کرده باشد، یقیناً در برابر حق سرافکننده است؛ و آنچه ندارد "فهم درست از قرآن" است و "درک صحیح از اسلام"، گرچه بسیار کتاب نویسند، و فراوان، به عالم، غوغا کند.) کتاب علی (ع) جامع تفسیر و تأویل، و تبیین مجملات، و تفسیر مطلقات، و ناسخ و منسوخ آیات، بود، که تمام را از علوم پیغمبر (ص) دریافت می‌داشته است. امیر (ع) آن را نزد قوم آورد؛ وقتی که رندان فهمیدند، در آن مطالب تفسیر و تأویلی نیز

هست، و دانستند که اگر آن تفسیر، در اختیار مردم مسلمان قرار گیرد، و همه بدانند که مثلاً: آل محمد (- عترت پیامبر) به "شجره طیبه" تعبیر شده‌اند، و بنی امیه، به "شجره خبیثه" و منافقان، همه در آن معرّفی شده‌اند. و شرط لیاقت "خلافت و امامت و فتوی (۴۲) و فقاهت، و تفسیر و تأویل قرآن" در آن کتاب معلوم است، و مختصّیات "حکومت اسلامی،" در آن، روشن شده، و راه "خودنظری" و "اجرای اغراض شخصی و قومی" و نظیر اینها نیست، دیگر همه طرحهای پیش ساخته فرصت طلبان، معطل خواهد ماند. بنابراین، در پاسخ امیر (ع) اظهار کردند که: ما را همین مصحف که داریم، کافی است. امیر (ع) خود فرماید: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۸۹ "و لقد جئتم بکتاب کَمَلًا" مشتقاً "علی التّأویل و التّزیل، و المحکم و المتشابه، و النّاسخ و المنسوخ" ... و بیان امیر (ع) صریحاً می‌رساند که آن کتاب، تفسیر بوده است. (نه فقط متن قرآن) (۴۳) (و آنچه رد شد از طرف ملاء قوم (چشم پرکن‌های آن روز) تفسیر امیر (ع) بود، نه متن مصحف او، زیرا، مصحفهای موجود، و آنچه بعداً فراهم آمد؛ و بویژه "مصحف قانونی عهد عثمان" با آن کتاب، از حیث متن، تفاوتی نداشت، که سخن از دو گانگی و دو گونگی قابل طرح باشد. مضافاً، چنانکه گفتیم، پیش از آن وقت و بعد از آن، قراءت امیر (ع) در میان مردم رواج داشت و منعی بر آن نبود). قبلاً نیز یاد شد که ابن الندیم در کتاب "الفهرست"، و ابن حجر در کتاب "الصواعق" (ص ۷۶- چاپ قاهره) و سیوطی در کتاب "الاتقان" (ص ۶۲- چاپ قاهره) نوشته‌اند که: بلغنی أنّه کتبه علی تنزیله و لواصب الی ذلک الکتاب لوجد فیہ علم کثیر. و معلوم است که این علم کثیر، در کتاب امیر (ع) همان بیانات تفسیری و تاویلی قرآن بوده (که عیناً از رسول خدا و جبرئیل اخذ شده‌اند). (۴۴) (و نمیدانم، ستمی که آنها کردند (۴۵) و قرن‌ها مردم را از این فیض بسیار، محروم داشتند؛ و وارثان علم و کتاب الهی را هم از مردم طالب علم، جدا ساختند؛ و شیعیان را نیز در طول تاریخ، یا به زندان و تبعید، یا به شکنجه و تعزیر، و بلکه قتل، محکوم ساختند؛ و مجال تعلیم و تحویل آن معارف را به جامعه ندادند. چقدر ستمی بزرگ و نابخشودنی است!) از بررسی نوع کلمات دانشمندان بر می‌آید که مصحفهای دیگری را پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۰ هم که دارای تفسیر و تأویل مأثور بوده‌اند، به نابودی کشیده‌اند. مصحف ابن عبّاس (معروف به "ترجمان القرآن") و مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب نیز همراه با تفسیر و تأویل بوده‌اند. صاحب کتاب "الجواب المنیف" که از علمای بزرگ اهل سنت است (در صفحه ۱۵۱) می‌نویسد: "اما (ابی بن کعب) فقد علمت أنّه وافق المجمعین و أنّه احد الجامعین، و قد احرق مصحفه فیما احرق، لکونه کان یشتمل علی ما هو منسوخ و علی ما لیس بقرآن، و انّ المصاحف قبل زمن عثمان لم یکن مقصوره علی القرآن فقط بل کانت تشتمل علیه و علی غیره" ... صاحب "مناهل العرفان" هم که از زعمای جامع الازهر است، (در صفحه ۴۸۶) غیر از تفسیر ابن عباس، از تفسیر علی بن ابیطالب (ع) و ابن مسعود، و ابی بن کعب، بطور تفصیل یاد میکند. (۴۶) و معلوم میشود که گرفتن کتابهای ابن مسعود و ابی بن کعب بوسیله عثمان و سوزاندن آنها، تنها به خاطر نابود کردن تفسیر درست قرآن بوده است. و اگر قصد عثمان، متن آیات بود، که سوزاندن مورد نداشت، زیرا قراءتهای ابن مسعود و ابی بن کعب، و رونوشت مصحفهای آندو در همه جا منتشر بود، و جمع‌آوری آنها هرگز صورت نگرفت. آری، در عصر آن سه حاکم دیار اسلامی، پس از رحلت رسول خدا، بشدّت از بیان و نشر تفسیر و تأویل قرآن، و لو بوسیله کسانی که صحابی و مورد اعتماد بودند (همانند ابن عباس) منع میشد، و خشم و تازیانه ابن خطّاب را آماده در کمین داشت. (اسناد آن را در "احیاء العلوم، غزالی- ج ۱- ص ۳۰" و "الغدیر ج ۶- ص ۲۹۱ و ۲۹۲" و کتاب "سلیم بن قیس- ص ۶۲" ضمن مذاکرات معاویه و ابن عبّاس، ملاحظه کنید. بر- ص ۴۶ تا ۴۸ متن و حاشیه) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۱ (البته تفاسیر اصلی ابن مسعود و ابی بن کعب از میان رفت، و آنچه بنام ابن عباس نیز منتشر شده، مملو است از خلفاها. اما تفسیر امیر (ع) همچنان باقی است، و مکتب تشیع بوسیله نقل از معصومین دیگر، بعد از امیر (ع) (که وارث علم و اثر وی هستند) حتّی الامکان دریافت کرده است.) در خاتمه سخنی دیگر از امیر (ع) به نقل از اغیار باز گوئیم: "عن علیّ علیه السلام: و الله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیم نزلت، و این نزلت، و علی من نزلت انّ ربّی وهب لی قلباً "عقولاً" و لساناً "ناطقاً" (۴۷)

آیا در عهد ابو بکر و عمر قرآنی تدوین یافت؟؟

آیا در عهد ابو بکر و عمر قرآنی تدوین یافت؟؟ اینک به بررسی این ادعا که گویند: "مصحفی، بعنوان مصحف جامع و نمونه در عهد ابو بکر، و مصحفی دیگر در زمان ابن خطاب تدوین شد" می‌پردازیم: اولاً- چند نفر را معرفی کرده‌اند که اولین کس در جمع آوری قرآن بوده‌اند و آنان عبارتند از: یکی از کسانی که در عصر رسول خدا، قرآن را جمع کرده بود "امّ ورقه" دختر "عبدالله بن حارث" بود، که پیغمبر، اجازه داد تا او به هنگام نماز جماعت، بر اهل خانه خویش امامت کند. (۴۸) ۱- سالم مولای ابی حذیفه، که در یمامه شهید شد. (۴۹) ۲- عبدالله بن زبیر غافقی مدعی بود که قرآنی جمع کرده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۲ ثانیاً- مسلم است که پیغمبر وصیت فرمود به علی علیه السلام که "قرآن، پشت خوابگاه من است، آن را جمع کنید" (۵۰) و او نیز (چنانکه در بحث قبلی بیان شد) پس از حداکثر شش ماه، قرآن را با نظام خاص تدوین نمود و به مسجد آورد. و به عموم مسلمین حاضر عرضه کرد. ثالثاً "شاوولی" مستشرق نیز در جمع آوری قرآن، در عصر ابی بکر تردید کرده است. (۵۱) رابعاً- قرآنی که در عهد ابی بکر گویند، گرد آمده، گاه، به "ابی بن کعب" نسبت دهند، که او بر دیگران املاء میکرد، و آنان مینوشتند، و همان را هم، از نظر تلفظ، به "اشعث" منسوب میدارند، که "لین الحدیث- نرم گفتار" بود. (۵۲) و میدانیم که قرآن گرد آورده ابی بن کعب "نیز در زمان رسول خدا فراهم آمده بود. و ضمناً از این ادعا، باز بدست نمی‌آید که او با کمک دیگران، در قرآن گرد آورده خویش تجدید نظری کرده باشد. بنابراین قرآن دسته جمعی در زمان ابو بکر نمیتواند محسوب شود. خامساً- گویند، که این املای قرآن به عصر ابن خطاب نیز کشید و او گفت: خوبست لهجه "قریش و ثقیف" ملاک قراءت باشد. (۵۳) سادساً- اما میگویند و ثابت میکنند که تا زمان وفات عمر، هیچ قرآنی گرد نیامد، (۵۴) و آنچه در این باره سخن رفته است، همه برای آن بوده است که: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۳ اولاً- (بقول دکتر رامیار- صاحب تاریخ قرآن) چون گردآوری قرآن (یا به صورت درست‌تر: تدوین متن قرآن با نظارت جمع) اهمیتی خاص داشت، و این کار در زمان "عثمان مستضعف" انجام شده بود و حیف بود که آن دو حاکم قبلی (ابی بکر و عمر) در این امر شریک نباشند؛ (۵۵) بنابر معمول زمان که غالب عظمتها را ذهن چاپلوسان مؤمن نما ساخته و نسبت داده، برای این کار هم روایتها ساختند؛ (۵۳) و نسبتها دادند. (برای توضیح این مطلب به حاشیه تفصیلی ما، در همین بحث، رجوع کنید). (۵۷) بهر حال بیداری برای آن دو حاکم، صورت نیافته، و عثمان را نیز حذیفه بن الیمان (از صحابه رسول خدا، و فاتح همدان و شهر ری، که در نبرد با رومیان و ایرانیان، هر دو، حضور داشت) اختار کرد که: اختلاف قراءت قرآن در ممالک اسلامی بجائی رسیده که هر گروه بصورتی میخوانند و امکان خطر تفاوت معنا و مقصود هست. "ادرك هذه الامية قبل ان يختلفوا في الكتاب اختلاف اليهود والنصارى" ... آنگاه عثمان اقدام به تشکیل "مجمع تدوین قرآن" کرد. (۵۸) (همین سخن نیز نشان میدهد، که در عصر عثمان نیز قرآنهائی فقط با اختلاف قراءت، در میان کشورهای اسلامی منتشر بوده است). ثانیاً- تلاش میشده است که در برابر قرآن تدوین پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۴ کرده امیر علیه السلام چیزی فراهم کنند که با زور حکومتی، در میان مردم مسلمان بنشیند، تا هم مسلمین را از رجوع به قرآن امیر (ع) بی‌نیاز نماید، و اگر مزایا و اضافاتی هم دارد؛ با القای پیاپی ابن خطاب که "کفانا کتاب الله" و پیش‌گیری از سایر گفتارهای رسول خدا، در حاشیه آیات و توضیح بر آنها، (۵۹) مردم را برمیگرداند، و حتی همانجا بنابر روایت ابن ابی داود سجستانی، عمر آیه‌ای از قرآن را پرسید، گفتند که "با فلانی بوده که در یمامه شهید شده است" گفت: انا لله. (۶۰) و عجیب است که چرا به علی علیه السلام که همه آیات را، بنا بر گرد آورده رسول خدا (ص) داشت؛ مراجعه نکرد؟! و اینکه مدعی هستند که پس از این صحنه، عمر امر کرد تا قرآن را در مصحفی جمع کنند، باید پرسید که آیا، آن آیه مفقوده، در این قرآن گرد کرده زمان عمر، باز هم هست؟؟ او اگر نیست، چرا این زبان را بر جامعه اسلامی وارد کرده است؟! آیا این تسلیم به حق بودن تواند بود؟! یا از خود و غرض هنوز

وانرسته است؟! البتّه چنانکه گفتیم، سیوطی، همین ادّعا را هم بی سند و نادرست میداند. (۶۱) مسلماً اگر به قرآن امیر (ع)، که همان قرآن مطمئن رسول خدا است؛ با آنهمه تفصیل و تفسیر، و دقایق، بسیاری از این اختلافها که در طول تاریخ عقاید و اعمال اسلامی رخ داده است، پیش نمی آمد، و بس پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۵ حکومتهای ناروا، پای نمیگرفت؛ و خونهای بسیاری نیز ریخته نمیشد. در خاتمه باز تأکید میکند که: عین آنچه را که در عهد عثمان از نظر تدوین و تکثیر مصحف، صورت گرفته است، برای تعظیم حکام قبلی، گاه به ابن خطّاب و گاه به ابن ابی قحانه نسبت داده اند. (۶۲) و کاملاً نادرست است، و اصلاً مصحف بکری "و" "مصحف عمری" وجود نداشته است. و تنها "مصحف زید" بوده، که گاه از آن استنساخی شده، و بعد هم در عهد عثمان، با بررسی مجددی، همان تکثیر گشته است؛ و آن مصحف نیز محصول عهد نبی مکرم، و مأخوذ از خدمت و نظارت آن حضرت بوده است. علامه خوئی، در کتاب "تفسیر البیان" پس از بررسی تمام روایاتی که درباره "جمع قرآن" وارد شده (در صفحه ۲۵۸ تا ۲۶۵) چنین نظر میدهد: اصولاً، تمام روایات مذکوره درباره جمع قرآن بعد از رحلت رسول (ص) (غیر از مصحف امیر (ع) که به دستور پیغمبر فراهم آمد) بوسیله ابو بکر و عمر و سایرین، هم منافی قرآن است و هم منافی حکم عقل، و هم منافی اجماع. (۶۳)

دانستنی های دیگر:

دانستنی های دیگر: نویسنده ای فاضل اثبات میکند که: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۶ اصولاً- در زمان خلفا، جمع آوری قرآن، صورت نگرفته است، بلکه آنچه را که در زمان رسول خدا، جمع شده بود، بررسی، یا تهذیب، یا تکثیر نمودند. و میگوید: روایاتی که حاکی از "جمع قرآن، در عصر خلفاء" است، مردود هستند بدین جهات: ۱- با یکدیگر متناقض هستند زیرا در برخی روایات جمع قرآن در زمان عثمان و در برخی دیگر در زمان عمرو در برخی دیگر در زمان ابو بکر ذکر شده است شخص متصدی جمع قرآن را زید بن ثابت و گاهی خود ابو بکر و گاهی زید و عمر نام برده اند. برای قبول یک آیه ضبط آن در قرآن، در برخی از این روایات از طرف ابو بکر، زید بن ثابت کاملاً پذیرفته شده ولی در برخی دیگر فقط شهادت دو شاهد پذیرفته شده است. صریح بسیاری روایات این است که همه آیات قرآن پیش از زمان عثمان ثبت شده بوده لیکن در برخی روایات آمده که مقداری آیات تا زمان عثمان نوشته نشده بوده است. در برخی روایات تصریح شده که عثمان از آنچه قبلاً نوشته شده بوده است هیچ کم نکرده؛ ولی در برخی روایات آمده که عثمان برخی آیات نوشته شده قبلی را محو کرده است. در برخی روایات نسخه اصلی مورد اعتماد عثمان، نسخه ابو بکر ذکر شده است و در برخی دیگر فقط شهادت دو شاهد و کسی که بیواسطه از پیامبر (ص) شنیده باشد. اساساً شما فکر کنید ممکنست قرآن با این عظمت را که به عنوان معجزه هم میخواند ابدی باشد با قول زید بن ثابت یا دو شاهد عادل بخداوند پیوند دهیم؟ اسلام که پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۷ در اثبات یک موضوع جزئی خارجی گاهی چهار شاهد عادل می خواهد آنوقت اساس مکتب و سعادت انسانها را بگفتار چون زید بن ثابت یا دو شاهد چون او اثبات میکند!! در پاره ای روایات، عمر از ابو بکر خواسته تا قرآن را جمع کند و ابو بکر ابتدا امتناع می کرده است و سپس پذیرفته و زید را طلبیده و از او انجام این مهم را خواسته است. در عده ای روایات تصریح شده که قرآن در زمان پیامبر (ص) جمع شده بوده است و تعداد جمع کنندگان قرآن در آن زمان گاهی ۶ نفر و گاهی ۴ نفر ذکر شده است. ۲- روایات مزبور با مختصر دقت عقلی طرد می شود، بلاغت قرآن در دنیای ادبیات، و تأکید شدید پیامبر به حفظ قرآن و (میدانیم که مسلمین در زمان پیامبر (ص) کاملاً مراقب دستورات آن حضرت بودند)، احترام فوق العاده ای که حافظان قرآن در جامعه داشتند، ناراحتی مردم از جامعه کهن جاهلی، و توجه عمیقی که برای مقابله با آن بمطالب قرآنی داشتند و همچون اعلامیه های انقلابی همه بدنبالش می دویدند، اینها همه عواملی بود که در زمان خود پیامبر (ص) مردم قرآن را حفظ و جمع و مرتب نمایند و نظم و تاریخ نزول را منظور دارند، دست

برداشتن از نظم نزولی و پذیرش نظم کتابی ابدی در آن محیط جز با دستور صریح پیامبر (ص) امکان ندارد. با توجه بمطالب مزبور و دقت در اصرار قرآن بر "کتاب بودن" خود روشن می‌شود که از همان زمان پیامبر (ص) قرآن به صورت کتاب و با نظم کتابی بوده است و نقلهائی که مربوط به دخالت خلفاست همه برای تحکیم موقعیت پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۸ مذهبی خلفا تنظیم شده یعنی مردم بدانند که قرآن کتاب مکتب آنها هم، بوسیله خلفا جمع و تنظیم شده، که خلفا دلسوز دین و جامعه‌اند! و متأسفانه در عصرهای بعدی هم نقلهائی مزبور پذیرفته شده است. آنچه که از تواریخ برایمان مسلم است همینقدر است که قدرت عثمان جلو اختلاف قراءات را گرفت تا اختلافی در طرز خواندن قرآن نباشد ولی دیگر جمع و نظم قرآن مربوط به عثمان و عمر نبوده و این افسانه‌ها از طرف دستگاه تبلیغاتی آنها ساخته شده است. جلوگیری از اختلاف قراءات و اثبات یک قرائت معین هم که حتما همان قرائت صحیح بوده است که مورد تأیید ائمه (ع) بوده بدون موافقت ائمه (ع) ممکن نمی‌شده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۹۹

حواشی:

حواشی "فصل دوم" ۱۰ ابو الحسن علی بن ابی طالب (و: ۲۲ سال قبل از هجرت، شهادت: ۴۰ هجری - در کوفه) (تجوید پور فرزیب/ ۱۴) ۲۰ جمع بودن فعلهائی "جمع کنید و مگذارید" معرّف آن است که امام علی علیه السلام رابطنی است بین رسول و مردم مسلمان، برای ابلاغ رسالت؛ و در حالیکه خطاب به نام "علی" است، مردم، طرف کلام رسول میباشند؛ و نیز امام دریچه‌ای است که مردم، از آن روزن می‌توانند رسول و رسالت وی را ببینند؛ مشروط بر آنکه فاصله‌ای از روزن نگیرند؛ زیرا در آن صورت، تنها روزن خواهند دید و دیگر هیچ. و نیز خود را می‌بینند، جدای از روزن. امّا اگر چشم بر روزن نهانند، نه خود دیدند، و نه روزن، آنگاه همان ببینند که روزن، رابط با آن است: روضه رسالت با تمام زهت و خرمی آن. آری، باید، در برابر امام، از خودی، و فهم خودی، و داوریهای خودی محو گشت، و در امام و امامتش مستغرق باید شد؛ و از اتصال ولایتش، رسالت را با تمام وجود درک کرد؛ و آنگاه توان گفت که "از دین چیزی فهمیدم و مزه این مائده آسمانی چشیدم". پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۳۱۰۰ یا فرمود: "آیات قرآنی در پشت بسترم بر روی صفحات و رقعه‌هائی پراکنده است، آن را گرد آورید که از میان نرود (تقر- ۱۶۷- به نقل از: بحار الانوار- فصل الخطاب- تفسیر صافی- ما تریال از آرتور جفری). نمونه: چنانچه علامه مجلسی قدس سره القدوسی در باب ۷ از جلد ۱۹، بحار الانوار از تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام بحق ناطق، کاشف اسرار حقایق، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا علیّ القرآن خلف فراشی فی المصحف و الحریر و القراطیس فخذوه و اجمعوه و لا تضيّعوه كما ضیعت اليهود التوریه فانطلق علیّ (ع) فجمعه فی ثوب اصفر و ختم علیه فی بینه. (قرآن پشت فراش من است در مصحف و حریر و نوشته‌های از هر چیز؛ پس بگیر او را و جمع آوری کن. مبدا ضایع کنند او را؛ هم چنانکه ضایع نمودند یهود توریه را. پس علی علیه السلام بشتاب روان شد و جمع نمود آن قرآن را در جامه زرد و آن را مهر نموده در خانه خود؛ و مضبوط داشت (یعنی همانهائی را که بخط خود نوشته و خدمت آن حضرت بود به امر آن حضرت جمع آوری و منظم نمود.) (صد مقاله سلطانی- ۲۷۷) ۴۰ تقر- ۵۷۱ تقر- ۱۶۷ به نقل از "المصاحف" از مسائل معلوم نزد شیعه آن است که: انّ علیّاً (ع) بعد وفاء رسول الله (ص) لم یرتد برداء الّا للّصیلة حتّی جمع القرآن علی ترتیب نزوله و تقدّم پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۱ منسوخه علی ناسخه. و بنا به ارائه سند که ابن سعد، و نیز ابن عبد البر در کتاب "الاستیعاب" از قول محمد بن سیرین، میکند که گوید: "نبئت انّ علیّاً ابطأ عن بیعه ابی بکر ... فقال (ع): "آلیت بیمنی ان لا ارتدی برداء الّا للّصیلة حتّی اجمع القرآن" صاحب کتاب گفته است: "فرعموا انّه (ع) کتبه علی تنزیله. محمد بن سیرین گوید: فلوا صبت ذلك الكتاب، کان فیہ علم «۱» ۶ ق- ۱۳۸ ۷ مهر کردن، هم نشانه اتمام کار است؛ و هم تصدیق به اینکه از نظر کاتب،

مورد تأیید است؛ و هم برای آنکه چیزی بدان اضافه نشود، و تغییری نیابد و سالم بماند. ضمناً برای اسناد آن، رجوع کنید به کتابهای الفهرست از ابن الندیم، تاریخ یعقوبی، المصاحف از ابن اشته "الارشاد" و "السرویه" از شیخ مفید، تاریخ قرآن از زنجانی. ۸۰ تفر- ۱۶۷ به نقل از بحار الانوار مجلسی ۹۰ تش- ۱۰۶۶، ۱۱۱۳۸- ۱۱ و ۱۲- ۱۳۹۱- ۱۳۹۰- ۱۳۹۰- ۱۳۹۰ به نقل از کتاب "ساب" سلیم بن قیس "چ" پاپ دار الکتب (به این نظر توجه کنید تا اهمیت

مصحف امیر را دریابید). (به نقل از حاشیه مقدمه تفسیر "آلاء الرحمن" بلاغی) جمله اخیر ابن سیرین بصورتی دیگر نیز نقل شده که در حاشیه ۲۷ ملاحظه خواهید کرد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۲ اسلامیه صفحه ۱۴۸۱ بحار الانوار- ج ۴۰- صفحه ۱۳۹ با اضافاتی ۱۵ بحار- ج ۹۲- صفحه ۱۶۴۸ ۰ ق- ۱۴۰ به نقل از بحار- ج ۹۲- ۱۷۴۸ ۰ بخ- ۱۸۲۴۲ و ۱۹ ۰ ق- ۱۴۰ و ۱۴۱ ۰ ق- ۱۴۱ ۰ ق- ۱۳۹ ۰ ق- ۲۲ با توجه به سخنی که از امیر (ع) در همین ایام تنظیم قرآن نقل میکنند که به ابو بکر گفت: "رایت کتاب الله یزاد فیه- دیدم که در کتاب خدا چیزهایی افزوده میشود" (تفر- ۱۶۷- به نقل از مناهل العرفان) معلوم میشود، که اقدام علی علیه السلام علاوه بر اجرای وصیت رسول خدا بر چه مصلحتی بزرگ بوده است. ۲۳ استاد فرزنان (سید محمد) گوید: مراد از "ناسخ و منسوخ" در قرآن مجید، و بطور کلی مراد از "نسخ" در آیات قرآنی این نیست که آیه‌ای امروز نازل شود و فردا یا مدتی بعد واپس خوانده و واپس گرفته شود، و از عنوان قرآنی خارج گردد؛ بلکه مراد این است که حکم مندرج در آیه منسوخه، مدت عملش به سر می‌آید و مصلحت، اقتضای تغییر آن حکم میکند؛ و اما عنوان قرآنی و قدس آسمانی و اعجاز بلاغی و سایر خصایص کلام خدائی باقی است. (تفر- ۷۲ و ۷۳) و ما در این باره، در بحثهای بعدی، گفتاری مستند خواهیم داشت و گفتگویی مستقل و جامع. ۲۴ ۰ "تفسیر و علم تنزیل و تأویل" چنانکه مطمئن باشد، مخصوص پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۳ اهل بیت رسول (ع) است. شهرستانی، در مقدمه تفسیر خود میگوید: صحابه متفق بودند که علم قرآن مخصوص اهل بیت پیغمبر (ص) بوده؛ زیرا ایشان از حضرت علی بن ابیطالب می‌رسیدند: آیا شما خانواده رسالت بعد از قرآن، به چیزی اختصاص یافته‌اید؟ یا نه؟ (پس، استثناء قرآن، و تخصیص آن به ایشان، دلیل بر اجماع آنها است که قرآن و علم تنزیل و تأویل آن، مختص خانواده رسالت است. (تفر- ۵۹) ۲۵ ۰ رجوع کنید به: صد مقاله سلطانی "تفر- ۱۷۱ و ۳۵۳" به نقل از کتابهای: "رجاء الغفران فی مهمات القرآن" و "منهاج النجاة" و "ماتریال، جفری. " ۲۶ ۰ بخ- ۲۴۴ و ۲۷ ۲۴۵ ۰ خوبست نوشته سلطان الواعظین شیرازی را در این مورد عیناً ملاحظه کنید: (در فرق بین قرآن علی علیه السلام با سایر قرآنها و چگونگی آن) آنچه از مضامین اخبار صحیحیه و بیانات مفسرین و محققین از علماء برمیآید قرآنی که امیر المؤمنین علی علیه السلام نوشته و بامر رسول الله صلی الله علیه و آله جمع آوری و در حضور آنحضرت قرائت نموده و مورد تصدیق قرار گرفته آیات و سوره آن عین همین قرآن است که امروز در دسترس عموم مسلمانان است. منتها امتیازی که آن قرآن از این قرآنها دارد آنست که در ذیل هر آیه از آن قرآن، شأن نزول آیات و اسماء آن کسانیکه آیات درباره آنها نازل گردیده و اوقات نزول آیات که در کجا و چه وقت نازل گردیده و تأویل آیات متشابه قرآن و تعیین ناسخ و منسوخ و ذکر عام و خاص آن و علوم مرتبطه بآنها و کیفیت قرائت آن نوشته شده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۴ و اینکه گفته‌اند قرآن تام و تمام خدمت علی علیه السلام و بعد خدمت ائمه طاهرین و الحال نزد ولی عصر امام دوازدهم علیه السلام میباشد از این جهات است که ذکر شد. و الا در خود قرآن و آیات آن ابداء کم و زیادی نشده و با این قرآنها معمولی هیچ فرقی ندارد- الا آنچه ذکر شد چنانچه از ابو بکر محمد بن سیرین بصری متوفی ۱۱۰ قمری نقل است که گفت بلغنی انه کتبه علی تنزیله و لو اجیب الی ذلک الکتب لوجدوا فیه علم کثیر. «۱» و گواه بر این معنی است آنچه روایت نموده شیخ اجل ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی در کتاب احتجاج و علامه مجلسی قدس سزه القدوسی در باب ۷ از جلد ۱۹ بحار الانوار از احتجاج امیر المؤمنین با جماعتی از مهاجر و انصار در زمان عثمان، تا آنجا

که نوشته‌اند: طلحه مسائل چندی از آن حضرت سؤال نمود که از جمله گفت: یا علی دیدم آمدی در مسجد با جامه مهر کرده در بسته و گفתי ایها الناس من مشغول بودم بغسل و کفن و دفن رسول الله صلی الله علیه و آله و جمع کردن قرآن مجید- فهذا کتاب الله عندی مجموعها لم یسقط عنی حرف واحد. «۲» خدا رحمت کند تو را چه چیز واداشت شما را زمانیکه عثمان قرآنها جمع کرده عمر را جمع کرد و مردم را امر نمود بقرائت واحد و پاره کرد قرآن ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود را- و آنها را آتش

(_____ ۱)- بمن رسیده که علی (علیه

السّلام) قرآن را با تنزیل نوشته و اگر (روزی که به مسجد آورد از او) اجابت میشد هر آینه می‌یافتند در آن قرآن، علم بسیاری را.

(۲)- اینست کتاب خدا که در نزد من تمامش جمع شده و از آن حتی یک حرف هم ساقط نگردیده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۵ زده- که شما آن قرآن جمع کرده خود را برای مردم بیرون نیاوردی حضرت فرمود: یا طلحه انّ کلّ آیه انزلها الله جلّ و علا علی محمّد (ص) عندی باملاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خطّ یدی و تأویل کلّ آیه انزلها الله علی محمّد و کلّ حرام و حلال اوحدّ او حکم او شیء یحتاج الیه الامّیه الی یوم القیمه مکتوب باملاء رسول الله و خطّ یدی حتی ارش الخدش. «۳» طلحه عرض کرد: کلّ شیء من صغیر و کبیر او خاصّ او عام کان او یكون الی یوم القیمه فهو عندک مکتوب؟- قال علیه السّلام نعم و سوی ذلک انّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم اسرّ الی فی مرضه مفتاح الف باب من العلم یفتح کلّ باب الف باب «۴» آنگاه فرمود ای طلحه اگر بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله امت اطاعت و متابعت مرا (طبق دستور آنحضرت مینمودند) هر آینه سعادت از بالایی سر و زیر پا به آنها میرسید.

(_____ ۳)- هر آیه‌ای که خدای جلّ و علا

نازل فرموده بر محمد (ص) نزد من است باملاء آن حضرت و دست خط من و تأویل هر آیه که نازل نموده آن را خداوند متعال بر محمّد (ص)؛ و هر حرام و حلال یا حدی یا حکمی یا هر چیزی که امت باو محتاج باشند تا روز قیامت حتی دیه خراش، به املاء رسول الله و دست خط من نوشته شده است. (۴)- هر چیزی از کوچک و بزرگ، خاص و عام، آنچه بوده یا بعدها خواهد شد تا روز قیامت، در نزد شما نوشته شده موجود است فرمودند: بلی و علاوه بر آن آیات، رسول اکرم (ص) در وقت وفات و حال مرض کلید هزار باب از علم را بمن واگذار کرد که از هر بابی هزار باب دیگر باز میشود (خبر هزار باب از علم در کتاب معتبره فریقین (شیعه و سنی) متکاثرا نقل شده است.) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۶ طلحه عرض کرد یا ابا الحسن، چرا جواب سؤال مرا که از قرآن نمودم ندادی حضرت فرمودند: عمدا جوابت را ندادم. فاخبرونی عمّا کتب عمر و عثمان اقرآن کله ام فیه ما لیس بقرآن؟ قال طلحه بل قرآن کله فقال علیه السّلام ان اخذتم بما فیه نجوت من النار و دخلتم الجنّة فانّ فیه حجّتنا و بیان حقّنا و فرض طاعتنا «۵» آنگاه طلحه عرض کرد: فاخبرنی عمّا فی یدک من القرآن و تأویله و علم الحلال و الحرام الی من تدفعه و من صاحبه بعدک- فقال علیه السّلام انّ الذی امرنی رسول الله (ص) ان ادفعه الیه وصیّی و اولی الناس بعدی بالناس ابنی الحسن ثم یدفعه ابنی الحسن الی ابنی الحسین ثم یصیر الی واحد بعد واحد من ولدی الحسین حتی یردّ آخرهم علی رسول الله (ص) حوضه هم مع القرآن لا یفارقونه و القرآن معهم لا یفارقهم «۶» (صد مقاله سلطانی- ۲۷۸ تا ۲۸۰)

(_____ ۵)- خبر بده مرا از چیزیکه نوشتند

عمر و عثمان آیا قرآنست تمام آن با آنکه در او چیزی هست که از قرآن نیست؟ طلحه عرض کرد بلکه تمام آن قرآنست حضرت فرمودند اگر بگیری و اخذ نمائید آنچه در این قرآنست نجات می‌یابد از آتش و داخل بهشت میشوید زیرا که در این قرآنست حجت ما و وجوب طاعت ما (یعنی تمام دلائل و براهین حقانیت ما در همین قرآن موجود است.) (۶) خبر بده ما را از قرآنی که در دست شما است و تأویل آن و علم حلال و حرام که به چه کس خواهی داد آنرا؟ و بعد از شما چه کس صاحب آن خواهد بود؟ حضرت فرمودند: رسول خدا (ص) مرا امر نمود که این قرآن را واگذارم بر وصی خودم و اولی از همه مردم بعد از من پسر حسن

پس واگذار میکند پسرم حسن بفرزندم حسین پس میگردد پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۷ ۲۸ ۰ مقدمه تفسیر البرهان- ۲۷ علامه خوئی می‌افزاید که: فی هذه الروایة تصریح بان ما فی القرآن الموجود کله قرآن. (بخ- ۲۴۲ حاشیه) ۲۹ ۰ تفسیر صافی- مقدمه ششم- ۱۱ ۳۰ ۰ الوافی- ج ۲- کتاب الحجّة- باب ۷۶- ۱۳۰ ۳۱ ۰ بخ- ۲۴۲ و ۲۴۳ و الوافی- ج ۲- کتاب الحجّة- باب ۷۶- ۱۳۰ ۳۲ ۰ در کتبی از قبیل "تأسیس الشیعه- صدر" به عنوان "کتاب علی" مراجعه کنید. ۳۳ ۰ تفاسیر مأثور را از قبیل "تفسیر نور الثقلین" و "تفسیر البرهان- بحرانی" ملاحظه نمائید، که همان بهره‌ها را عرضه میدارند. ۳۴ ۰ تت- ۳۱ ۳۵ ۰ به مدارک زیر توجه کنید: (قت- ۳۰۸ حاشیه) بحار جلد ۹۲ ص ۹۶ تفسیر عیاشی عن جعفر بن محمد علیه السلام، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله "انّ منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله و هو علی بن ابی طالب" الخبر. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جلد دوم ص ۲۷۷ گوید: "قد روی کثیر من المحدثین انّ النبیّ قال لا- صحابه یوما "انّ منکم قرآن بسوی هر یکی بعد از دیگری از

اولادهای من تا آخر آنها ردّ مینماید به رسول الله (ص) کنار حوض (کوثر) و قرآن با آنها است و آنها با قرآن از هم جدا نمیشوند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۸ من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله فقال ابوبکر انا یا رسول الله فقال: لا، فقال عمر، انا یا رسول الله، فقال، لا، بل خاصف الثعل و اشار الی علیّ علیه السلام "اخرجه الثلاثه. در جلد سوم اسد الغابه ص ۲۸۲ نقلاً عن عبد الرحمن بن بشیر باین عبارت نیز روایت شده: "لیضربنکم رجل علی تأویل القرآن کما ضربتکم علی تنزیله" مستدرک استعمالات علما. ۳۶ ۰ بنا بر تحقیقی که آقای سید مرتضی شبستری بنقل از علامه امینی- صاحب الغدیر- در مجلسی بیان داشت، اینکه سران قوم عرب بسیار کوشیدند که این نظرات عرضه نشود، و اگر عرضه میشد، آماده آن بودند که متن قرآن را نیز تحریف کنند. لفظ نقل شده چنین است: "و اذا لوجدوا المحرّفون مجالاً ان یحرّفوا کلام الله". البتّه من در پی سند آن، پرسشی از آقای شبستری و علامه امینی- صاحب الغدیر- کردم «۱» و توفیقی نیافتم، اما اطمینان به مستند بودن گفته‌شان دارم- م با توجه بدانچه طرح گردید، امیر (ع) تأمین سلامت متن قرآن را مصلحت شمرد، و آن تفسیر و تأویل و نظرات را به طلب اهل طلب، از امام معصوم موکول ساخت (۱).

(دوستان ما خواهند کوشید که سند آن را پیدا نمایند ظاهراً در بحار الانوار آنجا که بحث میرود از اینکه، چرا نام علی (ع) در قرآن نیامده است، و می‌پندارند که اگر این تصریح می‌بود، بهتر بود ... زهی به تنبلی ذهنی انسانی، و ضعف داوری که نمیخواهد کسی را با میزان "شخصیت و علم و صفات و اعمال" ارزیابی نماید). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۰۹ ۳۷ ۰ این نام را عثمان، بر قرآن فراهم آورده عصر خود، مینهاد (تقر- ۱۰۹ و ۱۱۰) و لایق آن بود که قرآن فراهم آورده امام "قرآن امام" نام گیرد، که "امام" هم مضاف الیه باشد و هم صفت برای "قرآن" البتّه منظورشان از "قرآن امام" قرآنی بود که در "مجمع تدوین قرآن" فراهم آمده و مأخذ استنساخ برای تهیه نسخه‌های دیگر قرار میگرفت. ولی این نام، کلمه‌ای متشابه بود، و در ذهنها، معانی مختلفی بر- می‌انگیخت، و مهمتر از همه، افاده حصر میکرد، بدین معنی که شنونده فکر میکرد که هیچ قرآنی، جز این، معتبر و معتمد نیست در حالیکه چنین نبود؛ و تلقین مینمود، که همه باید بر اساس این قرآن، قرآن فراهم آورده خود را، تنظیم و تصحیح کنند، و باز هم چنین نبود، و قرآن امیر (ع) و مصحف فاطمه علیها السلام میتوانست این موقعیت را داشته باشد و بس. (پس از این، درباره این مصحفها، باز گفتگو خواهیم داشت). ۳۸ ۰ تقر- ۱۶۸ بنقل از کتابهای "امالی- بحار الانوار- فصل الخطاب، نوری- الفهرست، ابن الندیم" ۳۹ ۰ تقر- ۱۶۷ ۴۰ ۰ رجوع شود به کتاب "فاطمه دختر محمد (ص)" از: سید جعفر شهیدی، و اسناد معتبری که یاد کرده است. ۴۱ ۰ شگفتا که با وجود قبول وجودی که به عرضه کردن قرآن، از همه لایقتر است باز، اعراض صورت گیرد. این دیگر عاملی، جز لجاج و غرض نتواند داشت خوبست که اسناد آن "قبول" را در میان مخالفان، نیز ملاحظه کنید بدین جهت قسمتی از نوشته سلطان الواعظین را عیناً "نقل مینمائیم: امیر المؤمنین علی علیه السلام را که باتفاق تمام امت (از شیعه و سنی) بعد از رسول

اکرم صلی الله علیه و آله اعلم الناس به کتاب پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۰ الله بوده ترک نمودند!! و حال آنکه گذشته از جمهور علماء شیعه اکثر اکابر علماء سنت و جماعت مانند حافظ ابن مردویه در مناقب و دیلمی در "فردوس" و امام احمد حنبل در "مسند" و طبرانی در "اوسط" و خطیب خوارزمی در "مناقب" و ابن حجر مکی در ص ۷۶ صواعق ضمن باب ۹ فصل دوم حدیث ۲۱ و خطیب بغدادی در ص ۳۲۱ جلد چهارم تاریخ بغداد و حافظ هیثمی در ص ۲۳۶ جلد هفتم مجمع الزوائد و ابن قتیبه در ص ۶۸ جلد اول الامامه و السیاسة و حاکم ابو عبد الله نیشابوری در ص ۱۲۴ جلد سیم مستدرک و فخر رازی در جلد اول تفسیر مفاتیح الغیب و ابن حجر در ص ۷۴ و ۷۵ و ۱۴۰ جلد دوم جامع الصغیر و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۲۰ ینابیع الموده از جمع الفوائد و اوسط و صغیر طبرانی و فرائد حموینی و مناقب خوارزمی و ربیع الابرار زمخشری از ام سلمه و ابن عباس - و نیز ضمن باب ۶۵ ص ۱۸۵ ینابیع چاپ اسلامبول از جامع الصغیر جلال الدین سیوطی و نیز در ص ۱۱۶ تاریخ الخلفاء و در ص ۳۵۸ جلد چهارم فیض القدر از ابن عباس - و در ص ۲۳۷ از مناقب السبعین حدیث ۴۴ از صاحب "فردوس" و در ص ۲۸۳ ضمن باب ۵۹ از فصل دوم صواعق از ام سلمه - و محمد بن یوسف گنجی شافعی در کفایة الطالب بعضی از ام سلمه و بعضی از عایشه و بعضی از محمد بن ابی بکر، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند که فرمود: علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض. «۱» حتی ابن حجر متعصب در ص ۷۷ صواعق روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود: بزودی من از میان شما

(۱) علی با قرآن و قرآن با علی

میباشد و از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۱ میروم ائی مخلّف فیکم کتاب ربی عزوجلّ و عترتی اهل بیتی ثم اخذ ید علی فرفعها فقال هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاسئلهما ما خلفت فیهما. «۲» ۴۲ • جهت ملاحظه نمونه اجتهادهای آنها که در برابر نصّ موجود از کتاب و سنت نبی صادر شده است، رجوع کنید به کتاب "النصّ و الاجتهاد - سید شرف الدین موسوی. "۴۳ • بر - ۴۴ ۴۴ • بر - ۴۵ ۴۵ • نگارنده متوجه است به اینکه برای ضمیر اشاره جمع، که مرجع آن انسان باشد باید قاعده "پسوند" "ان" بکار گرفته شود، اما در مواردی که از مرجع آن اشاره، شایستگی سراغ نداشته باشد، چه کند؟ و از همین قبیل است کاربردهای او در بعض مواضع دیگر. ۴۶ • بر - ۴۵ و ۴۶ ۴۷ • بر - ۹۲ - به نقل از "الصواعق - ابن حجر" چاپ مصر ص ۴۸ ۷۶ • تز - ۴۹ ۵۰ • تقر - ۷۹ به نقل "ابن اشته" در المصاحف ۵۰ • تقر - ۸۰ و ۱۷۱ به نقل از "الاتقان" سیوطی ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ • تقر - ۷۹

(۲) من دو چیز را در میان شما

میگذارم یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگر عترت و اهل بیت من اند - آنگاه دست علی را گرفت بلند نمود فرمود این علی با قرآن و قرآن با علی میباشد تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند پس شما از این هر دو جانشین و خلیفه من سئوال نمائید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۲ ۵۵ • تقر - ۳۲۸ - ستون اول - سطور آخر ۵۶ • وقاحت تا آنجا است که از قول علی علیه السلام گویند: "ابوبکر نخستین کسی بود که کتاب خدا را جمع کرد (به نقل از المصاحف - بنقل از ابن ابی داود) و حتی گویند "صعصعه بن صوحان ("مرد اهل حق) این نظر را تأیید کرده است (تقر - ۷۹ - ۸۰) البته، این سیاست را عینا در احادیث منقول از طریق اهل سنت، آنجا که در مدح این سه حاکم اسلامی است همه جا می بینید که: به نقل از امامان پاک شیعه، و یا اصحاب خاص ایشان، ذکر کرده‌اند تا بهر صورت، یا گنجی ایجاد کند و یا گمراهی پیش آورد، و یا قبول غلط را موجب گردد. و بهر حال چون غالب مردم اهل تحقیق نیستند و فرصت تحقیق نیز ندارند، در یکی از این سه چاله فرو روند. برای ملاحظه این قبیل احادیث، رجوع شود به "تدوین السنّه" قوت القلوب - ابو طالب مکی" و پایان ترجمه تاریخ طبری (صورت چاپ شده از نسخه خطی، بوسیله بنیاد فرهنگ ایران). ۵۷ • از این قبیل که: جنگ یمامه روی داد، و بسیاری از قاریان قرآن کشته شدند، و این واقعه عمر را بیدار کرد

(تقر- ۷۴) و به ابو بکر گفت: چه کنیم؟ قرآن را باید جمع کرد و ضبط کرد؛ و سپس انکار ابی بکر، و ابای او از این "بدعت (!)" و بالاخره اصرار عمر، و تأکید بر اینکه کار خوبی است، و احضار زید بن ثابت، و بازابای او، و آنقدر تناقض و تضاد، و مدح‌های بی‌جـا، و نسبت دادن شـرح صـدر بر زیـد و آن دو «۱»، بالاخره، عملاً

(به روایات تاریخی منقول در "_____ ۱) -

تقر- ۷۳ تا ۷۷ به نقل از "بخاری" و "تفسیر طبری" رجوع شود. چنان است که "سیوطی" نیز اسناد آن را رد میکند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۳ می‌بینیم که در مدت (۱۵ ماه بعد از جنگ یمامه تا پایان حکومت ابی بکر + ۱۰ سال حکومت عمر) هیچ کاری صورت نگرفته است، و همه ادعا و دلسوزی بی‌اساس بوده است. و چیزی که در میان بوده، همان قرآن گرد کرده زید، در زمان رسول خدا (ص) گاه در دست ابو بکر بود و بعد بدست عمر افتاد و بالاخره حفصه آن را در اختیار گرفت، تا در زمان عثمان به "مجمع تدوین قرآن" امانت داده شد و متن کار قرار گرفت، و دیگر هیچ نبود. نه قرآن "ابی بن کعب" با عنوان یک "قرآن جامع با تدوین دسته جمعی" به میان آمد، و نه از دیگری، و اصلاً کاری در این مورد برای مسلمین و عموم انجام نشد، و از قرآن "زید" هم، استفاده خصوصی میشد. دلیل قویتر آنکه در زمان عمر، که بقولی سرزمینهای کشور اسلامی وسعت یافت (در حالیکه وسعت اسلامی، در فهم است و در دل، و بوسیله ایمان و حال است، نه ادعا و قال) باز قرآنی که به اقوام نو-مسلمان عرضه شد. مصحف "ابن مسعود" «۱» و "ابی بن کعب" بود (تقر- ۳۲۷- ستون اول)، یعنی: رونویسی از این دو قرآن، نه قرآنی تدوین شده جمع، آن هم در عصر ابی بکر یا عمر.

(_____ ۱) - بعد از این، سندی را عرضه

میکنیم- در بحثهای بعدی- که مینویسند: عثمان، متن قرآن "ابن مسعود" را نابود کرد. با توجه به نشر قرآن و قراءت ابن مسعود، در میان دیگران، قبل از حکومت عثمان، استنباط میشود، که آنچه را بعدها ابن الندیم، از آن بعنوان "مصحف ابن مسعود" یاد کرده‌اند، و ترتیب سوره‌ها را در قرآن گفته‌اند، از "ابن مسعود" نیست. و منسوب به او تواند بود؛ اگر در مطابقت آن، خلاف نباشد. (رک: تز- ۸۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۴ (و باید دانست که این قرآنها غالباً در زمان رحلت رسول خدا کامل نبودند، و بعد از وفات پیامبر تکمیل شدند، مثلاً ابن مسعود هفتاد و چند سوره را میدانست و بقیه را از مجمع بن جاریه، و یا از علی بن ابیطالب آموخت. تقر- ۳۲۲- ستون اول، بنقل از "طبقات ابن سعد). "ضمناً بنابر تحقیقی معلوم شده است که اصولاً- در جنگ یمامه، غالب کشته شدگان، نومسلمان بوده‌اند، و جز دو نفر قاری معروف در میان آنان نبوده است (عبد الله بن حفص بن غانم- و سالم، مولی ابی حذیفه "تقر- ۳۲۷- ستون اول. "۵۸" ۰ ۴۸- ۴۹ و ۵۹ رجوع شود به "شیعه در اسلام- تدوین حدیث" و مقاله مستند و مفصّل در این باره از کتاب "علم الحدیث- کاظم شانه‌چی ۱۴ تا ۱۹" و مقالاتی مفصّل تر در مجله "تشیع- سالانه" ۶۰ و ۶۱ تقر- ۶۲ ۷۶ از قبیل خبر دوازدهم مندرج در کتاب تفسیر البیان- خوئی ص ۲۶۲ ۶۳ ۰ بخ- ۲۷۱ تا ۲۷۶ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۵

فصل سوم: تدوین مصحف قانونی

مجمع تدوین قرآن

مجمع تدوین قرآن پیش از این دانستیم که: حذیفه بن الیمان، عثمان را هشدار داد، و وادار کرد که برای رفع اختلاف قراءت قرآن، در میان مسلمین (بویژه مسلمانان) اقدامی نماید. گویند که: عثمان با صوابدید امیر (ع) دوازده نفر (از قریش و انصار) را گرد آورد و "مجمع تدوین قرآن" با حضور آنان تشکیل شد. (۱) همچنین مینویسند که: عثمان، به زید بن ثابت و عبد الله بن سعید بن

عاص، و عبد الرحمن بن حارث بن هشام گفت، تا از روی مصحف نوشته زید، که نزد حفصه بود، عینا نسخه‌هایی بردارند ... و اگر بین آنها در قراءت اختلافی روی داد، به لهجه قریش بنویسند، زیرا قرآن به زبان قریش نازل شده است. (۲) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۷ برای تهیه مقدمات این تدوین، لازم می‌دیدند که مصحفهای مطمئن دیگر هم برای مقابله و تطبیق، در اختیار باشد، عثمان، علاوه بر آنکه پاره نوشته‌های آیات را نزد هر کس بود، با صدور اعلامیه‌ای، گردآوری کرد، شخصا به در خانه ابن مسعود رفت تا مصحف او را بگیرد و مورد استفاده مجمع، قرار دهد، و مصحف ابی بن کعب و مصحف سالم مولی ابی حذیفه را نیز بدست آورد. (۳) ولی به در خانه علی بن ابیطالب برای دریافت مصحف وی رفت. گرچه اگر هم میرفت، امیر (ع) نمیداد، زیرا میدانست که بعثت داشتن تفسیر و تأویل، با آن، همان خواهد کرد که با مصحفهای آن سه نفر کرد. آری، عثمان مصحف ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود و سالم مولی ابی حذیفه را بخشست، یا پاره کرد و آتش زد. (۴) بهر حال، جمعی وادار شدند تا "مصحف قانونی - مصحف نمونه - مصحف امام" را تدوین کنند؛ و رهبری آن مجمع با "زید" بود. خوبست بدانیم "زید" چه کسی بود؟! و "شهرت و لیاقت او" او را انتخاب کرد؟ یا میل حاکم وقت این اقتضا را داشت که وی را برگزیند و بدان امر وادار نماید. و خوبست بدانیم که "زید چگونه کار کرد؟ که کار و اثرش باقی ماند"

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: وقتی حذیفه بن یمان از جنگ آذربایجان باز می‌گشت و اختلافی را که در قراءت قرآن مردم آن ولایات بود، باز گفت، زعمای قوم به فکر تدوین قرآن افتادند. (۵) (میرساند که: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۸ اولاً - آذربایجان در عصر عثمان، با عربی آشنا شده است، و لذا در گویش آنجا بیش از سایر نقاط، کلمات دخیل عربی، وجود دارد. ثانیاً - معلوم میشود که مسلمانان آشنای به قرآن، قبل از ورود لشکر عرب هم، در آذربایجان (و بلکه در همه جای ایران) میزیسته‌اند، و اسلام، به ایرانیان، هرگز تحمیل نگردیده، بلکه خود، پیش از تسلط عرب آن را خواسته و پذیرفته بودند.) * تاریخ بلعمی عکسی در صفحه ۱۲۴ و ۱۴۲ می‌نویسد: مصحف حفصه (که همان مصحف زید است) دوبار بر پیغمبر، تماما خوانده شده بود. (و بنا به قول عثمان) مصحف ابی بن کعب هم در عصر رسول، کامل بود و دو بار نزد پیامبر قراءت گردید. و عثمان، مصحف ابی و حفصه را با یکدیگر مقابله نمود، (آنگاه مصحف حفصه را مأخذ قرار داد.) * زید بن ثابت دوبار قرآن را بر پیغمبر خوانده بود، و بدینجهت (برای تدوین قرآن) برگزیده شد. زید و سایرین قرآن‌ها را با هم تطبیق کردند (هر مصحفی که در دسترس بود و به مجمع عرضه میگردید)، و هر جا را که مختلف میدیدند، با رأی اکثریت می‌نوشتند. (۶) * برای اصل زبان عربی، این گویشها بود: لهجه یمنی - تمیمی - قریشی - و ... و قرشی، فصیح‌ترین آنها بود، قرآن هم، بدان لهجه نازل شد. (۷) * سعید بن عاص، مردی فصیح و خوش خط بود، و مصحف را در زمان عثمان نوشت، ولادت او، در سال اول هجرت بود. (۸) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۱۹

آنچه در معرفی زید نوشته‌اند

آنچه در معرفی زید نوشته‌اند زید بن ثابت بن ضحاک بن لوزان زید، در مدینه به سال ۱۱ قبل از هجرت بدنیا آمد، ولی در مکه بزرگ شد. شش سال داشت که پدرش کشته شد، و او در ۱۱ سالگی با نبی مکرم به مدینه هجرت کرد. جزو چهار نفری بود که گفته‌اند "قرآن را از ایشان باید آموخت" و او ریاست قراءت یافت. (۹) در مدینه نزد پیامبر آمد، هفده سوره از قرآن را آموخته بود. وقتی که آن سوره‌ها را نزد پیغمبر خواند، رسول خدا بسیار شاد شد و او را بعنوان کاتب خود برگزید. بعد نبی مکرم به او گفت که خط یهود را (عبرانی یا سریانی) بیاموزد. و او در مدت ۹ یا ۱۵ یا ۱۷ روز بخوبی فرا گرفت. (۱۰) و از آن پس، نامه

یهودیان را او پاسخ میداد. ظاهراً خانه‌اش نزدیک منزل پیامبر بود، خود او گوید: "چون وحی نازل میشد، رسول خدا کس به سراغ من میفرستاد که من آن وحی را بنویسم" (۱۱). (البته میدانیم که هیچکس از نظر خانه، و گزیدگی برای کتابت وحی، مقدم بر امیر (ع) از نظر پیامبر گرامی نبود. ولی چون به وی، گاه دسترس نبود، زید و نظایر او به کتابت آیات دعوت میشدند). زید، آخرین کسی بود که قرآنش بر پیامبر عرضه شد، و تصحیح و تأیید گردید. (۱۲) زید، از بزرگان فقه و رأی بود، در قضاوت و فتوی، در قراءت و فرائض، در عصر ابن خطّاب و عثمان، و امیر (ع) تا سال ۴۵ هجری (یعنی: پنج سال پس از شهادت علی علیه السلام) ریاست مدینه با او بود. (۱۳) و همان سال درگذشت. (۱۴) در شأن او نوشته‌اند که: روزی زید بر جنازه‌ای نماز کرد، استر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۰ او را برای سوار شدن پیش آوردند. ابن عبّاس رکاب او را گرفت تا سوار شود، زید گفت: "ای پسر عمّ پیامبر، آن را رها کن" ابن عبّاس گفت: به ما امر شده که نسبت به علما و کبراء (یعنی: سالمندان) چنین رفتار کنیم. زید، دست او را بوسیده گفت: به ما هم اینطور امر شده که نسبت به خاندان رسالت چنین رفتار نمایم. (۱۵) زید، به رزانت عقل، شدت پرهیزکاری، امانت، حسن خلق، پاک‌ی، ایمان، معروف بود. ابو عبد الرحمن سلّمی را عثمان گفت که: از زید قراءت را بیاموز. او از زید، آموختن را آغاز کرد، روزی به امیر علیه السلام برخورد. این تعلّم را نزد وی مطرح کرد، امیر فرمود: "بر تو باد به زید بن ثابت، پس از آن، ابو عبد الرحمن، سیزده سال نزد زید قراءت آموخت، و ضبط قرآن را بشناخت. (۱۶) قراءت او با کبار صحابه مطابق بود. (۱۷) زید، در آخرین روزهای زندگی دنیائی پیامبر، که جبرئیل، تمام قرآن را دوبار بر رسول خدا عرضه کرد شاهد بود. (۱۸) پیغمبر، وحی را بر زید املا میکرد. (۱۹) در حالیکه میدانیم: کتابت وحی را پیامبر تنها به کسانی منحصر میکرد که علاوه بر خوشی خط و سواد کافی، دارای ایمان و اخلاص نیز باشند. (۲۰) (آری، پیغمبر، چنین امر مهمی را به غیر معتمد احاله نمیکرد، و بهمین دلیل بود که نظیر عبد الله بن سعد بن ابی سرح- برادر رضاعی عثمان- و معاویه را هرگز بدین کار فرا نمیخواند. (۲۱) و بهمین دلیل هم بود که غیر از امیر (ع) زید بن ثابت را به کتابت دعوت مینمود) البته برای ردّ اشتباهاتی که بغیر عمد ممکن است روی دهد، آنچه را که می‌نوشتند رسول خدا دستور میداد که همانوقت و بلافاصله باز خوان پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۱ کنند، و آن حضرت به دقت می‌شنید، و اگر ایرادی داشت، امر به اصلاح میفرمود. (۲۲) زید، تمام قرآن را در حفظ داشت. (۲۳)

روش کار زید در تدوین مصحف

روش کار زید در تدوین مصحف گویند: قرآنی که در عصر ابوبکر نوشته شد، قرآن زید بن ثابت بود، که بصورت مجموع در قطعات پوست فراهم آمد، و همان قرآن بود که دست به دست به "مجمع تدوین قرآن" در عصر عثمان داده شد. (۲۴) ولی قرآنی برای عموم، و قرآنی با بررسی دسته جمعی نبود، و بعنوان یک قرآن خصوصی نزد ابو بکر، و سپس نزد عمر، و بالاخره پیش حفصه دختر وی رفت. زید، چون به کار تدوین قرآن فراخوانده شد، ابتدا نیکو اندیشه کرد، و سپس پذیرفت، و بهترین طرح را که میتوانست و ممکن میدانست، پیاده نمود. (۲۵) هنوز بیشتر یاران رسول خدا و حاملان قرآن زنده بودند که زید دست به کار شد. (۲۶) نسخه اصلی را که در خانه عمر، نزد حفصه بود، و در جعبه‌ای نگهداری میشد، با ادای سوگند بر اینکه "به امانت میگیرند و برمیگردانند" دریافت کرد. (۲۷) دوازده نفر از قریش و انصار را در انجمنی گرد آورد (۲۸) بین این افراد، چون سعید بن عاص لهجه‌اش به پیامبر، از همه شبیه‌تر بود، قرار شد او بخواند و برابر تلفظ او، هر گونه که بگوش میرسد، بنویسند، و زید، چون از دیگران در کتابت قویتر بود مقرر شد که نسخه اصلی را او بنویسد. (۲۹) آیاتی را که بر انجمن عرضه میشد، با این شرایط می‌پذیرفتند: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۲-۱ ذوق فطری و غریزی اعضای انجمن آنرا تأیید کند که میتواند قرآن باشد. (البته با وجود سلامت نفس و اعتدالی که در آنوقت، در آن افراد بود، این تأیید به صحت نزدیکی داشت). ۲- حافظه

قوی اعضای انجمن، آن را آیتی قرآنی داند و تصدیق کند. ۳- دو عادل شهادت دهند، یکی گوید که: من خود دیدم که این آیه را در حضور پیامبر می‌نوشتند دیگری گوید که: من خود به گوش خود شنیدم که این آیه را در حضور پیغمبر خواندند و آن حضرت تأیید کرد. ۴- اعجازی در آیه احساس شود، که بتوان آن را کلامی خدائی دانست. پس از آنکه با این شرایط پذیرفته میشد، باز آن را بر "کاتبان وحی" میبردند و عرضه میکردند چون آنان صححه میگذاشتند. آنگاه آن آیه، ضمیمه آیات مقبوله میگردد. (۳۰) عرضه کردن آیات، بر کاتبان وحی، بخاطر آن بود که مطمئن شوند که درست، همانگونه است که از میان دو لب پیغمبر صادر شده؟! (۲۱) و نیز برای آن بود که آیات تلاوتش منسوخ شده؟ یا نه؛ و صورت ناسخ آن کدام است که همان ضبط گردد؛ و اگر مطلبش منسوخ شده بود، هم آن را، و هم ناسخ آن را می‌نوشتند. برای انجام این عرضه کردن، خیلی رنج میبردند، و تحمیل سفرها و هزینه‌ها میشد، ولی بر خود واجب می‌شمردند و انجام می‌دادند. (۳۲) بهر حال، آنگاه که قراءت آیه به تواتر میرسید، ثبت و ضبط میشد، آن هم تواتری قطعی و مسلم. مجموع آیات را هم سه مرتبه عرضه داشته‌اند، که مبدا خلافی در آن باشد. (۳۳) ترتیب آیات قبلا داده شده بود، تنها ترتیب سوره‌ها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۳ لازم بود که آن نیز صورت میگرفت. (۳۴) زید، در حقیقت از همه کس یاری جست. مراجعات بسیار او به دیگران، برای آن بود که "حفظ کرده‌ها، نوشته‌ها، یا شنیده‌ها" را به لغت قریش فصیح (که بیان پیغمبر بر اساس آن بود). برساند. (۳۵) مدارک کار او، یکی، همان دو شهادت بود (شهادت بر کتابت، و شهادت بر قراءت، و هر دو در حضور رسول خدا) و دیگری، آنچه در سینه مردم محفوظ بود. (۳۶) اما اشکال باقی مانده، در مساله خط، و روش تحریر اعضای انجمن بود، بدین توضیح که: اولاً- حروف، نقطه و اعراب نداشت، و ممکن بود کلمات به گونه‌های مختلف خوانده شوند. ثانیاً- برخی از اعضای انجمن، در نوشتن، چندان متبخر نبودند، و بصورت‌های غلط یا ناقص می‌نوشتند، مثلاً بجای "لم یتسنه- فمهل- لا تبدیل لخلق الله" نوشته بودند: "لم یتسن- فامهل- لا تبدیل للخلق" (۳۷) مینویسند که: سه بار، مصحف نمونه بازخوانی و مقابله میگردد (با آنچه در متن مصحفهای معتبر آن زمان، مندرج بود، و نیز با آنچه از مهاجر و انصار، برای ابراز شهادت خود، در موارد اختلاف یا کمبود، سؤال میشد) تا در مرتبه سوم، چون نقصی در آن گمان نمیرفت (آنگاه به استنساخ و تکثیر اقدام میگردد). (۳۸)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: ۱- زید بن ثابت، در عهد ابو بکر، با توجه به نوشته‌های کاتبان پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۴ وحی، و مقابله و تطبیق نسخه‌های موجود، و عرضه داشتن بر حافظه اصحاب پیغمبر، قرآن را به صورت یک کتاب (مصحف) روی پوستهای دباغی شده، نوشت. این مجموعه، در اختیار ابو بکر، و سپس به دست عمر، و آنگاه به حفصه (همسر پیغمبر و دختر عمر) رسید. ۲- مسلمانان مراقبت کامل می‌کردند که کوچکترین تغییری در قرآن پیدا نشود، حتی اگر حاکم وقت هم یک "او" از قرآن را می‌انداخت، با اعتراض شدید مسلمین مواجه میگردد. (۳۹)

چرا زید و کارش مقبول دیگران قرار گرفت؟

چرا زید و کارش مقبول دیگران قرار گرفت؟ با آن سابقه که داشت، شهرت و لیاقتش موجب انتخابش گردید. (۴۰) نویسندگان وی را تا ۴۳ نفر یاد کرده‌اند، ولی از این نویسندگان، تنها دو نفر بیشتر ملازمت حضور پیغمبر، و نوشتن قرآن را داشتند، که آن دو "علی بن ابیطالب و زید بن ثابت" بودند. (۴۱) و با این دقت که در کار و طرح بود، قطعاً مقبول نظرها میشد. با مراجعات بسیار وی به صحابه و کاتبان وحی و حاملان قرآن، خلاف و اختلاف نیز از میان میرفت. قرآنی که او گرد آورده بود، از نظر متن، مورد تأیید نبی مکرم، و آخرین متن قراءت و تأیید شده بود. اما نظر علی علیه السلام هم درباره قرآن زید آن بود که میفرمود: "نظر من این

است که مردم بر یک مصحف گرد آیند، تا اختلاف و تشتی در میان نباشد، زیرا اگر امروز اختلاف، اندک باشد، فردا اختلاف، سخت تر و سهمگین تر خواهد بود ("۴۲). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۵ همه حاضران به امیر (ع) گفتند: رأی شما خوب و پسندیده است. (و بعد از این مجلس و این گفت و شنود، عثمان به استنساخ قرآن تدوین شده زید، امر کرد، آن هم بصورتی که زید بن ثابت بخواند و سعید بن عاص، یکی از کاتبان وحی بنویسد.) (۴۳) متن این گفتار امیر (ع) را که "آن گردآوری قرآن، و یا صورت جمع شده قرآن زید را برابر نظر خود، و تصحیح شده طبق رأی خویش است" در کلام ابن طاووس، در کتاب "سعد السعود" نیز دیده میشود. (۴۴) علی بن محمد بن طاووس (علوی فاطمی) در کتاب "سعد السعود" به نقل از کتاب "ابو جعفر محمد بن منصور" و روایت "محمد بن زید بن مروان" درباره اختلاف (قراءات) قرآن میگوید: قرآن را زید بن ثابت چون جمع کرد. ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود، و سالم مولای ابو حذیفه با او مخالفت کردند (یعنی: در قراءات آیات با او اختلافاتی داشتند) آنگاه عثمان آن را برگرداند و بنا به رأی و عقیده امیر المؤمنین علی علیه السلام در مصحف جمع نمود (یعنی: موارد اختلاف را که آن اصحاب، عرضه داشته بودند طبق قراءت، و قبول امیر (ع) عوض کرد و اصلاح نمود.) و عثمان مصحفی هم برای خود نوشت (قطعا آن مصحف، برابر آخرین تصحیح قراءت بوده است.) (۴۵) بدیهی است که اگر علی علیه السلام اشاره‌ای به نارضائی میکرد، چه پایه شقاق و خلاف بزرگ نهاده می‌شد. اما علی (ع) با دورنگری و مصلحت‌گزینی و عقل و خردی که با اوج تجلی، در وی بود، باب هر خلاف را فرو بست. (۴۶). علی (ع) اگر هم، خود نظری خاص در- تدوین قرآن داشت، از آن چشم پوشید و یکسره آنچه را فراهم آمده بود پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۶ (بحکم صحت متن آن) برای مسلمین پذیرفت. (۴۷) خلاصه آنکه: جهات اثبات اعتماد به مصحف تدوینی زید عبارت بودند از: اول- بقاری که قبلا یاد کردیم، علی علیه السلام، قراءت زید را تأیید میفرمود. (۴۸) و این امر، قبول قرآن را از وی آسان می‌کرد. ثانی- بنا بر آنچه مورد اختلاف ابن مسعود و سالم با زید بن ثابت گفته شد چون عثمان دستور داد، قرآن را با رأی و عقیده علی بن ابیطالب (ع) در مصحف جمع کنند، (مقبولیتی را موجب گردید.) (۴۹) و این امر می‌رساند که از نظرات امیر (ع) لااقل در موارد اختلاف، بهره‌گیری شده است، گر چه ادب و علاقه زید، ایجاب می‌کرده، که در غالب موارد، از امیر (ع) کسب نظر، و طلب راهنمایی نموده باشد. و اگر علنی نبوده و یا دیگران نوشته‌اند، قصدشان کتمان امر بوده، و سیاستشان چنین اقتضا داشته است. ثالث- چنانکه در بحث بعدی خواهیم گفت: عثمان، مصحف فاطمه علیها السلام را که امیر (ع) آن را رقم کرده بود، طلب نمود و جمع مصاحف را (آنچه تدوین شده بود، در مجمع تدوین قرآن) با آن مطابقت داد. (۵۰) رابع- از سایر معصومین هم این نظر و تأکید رسیده است که فرموده‌اند: فاقروا كما قرء الناس ("۵۱). و بهمین صورت که دیگران قرآن را میخوانند، شیعیان را هم به خواندن امر کرده‌اند. (برای اسناد آن رجوع شود به: حاشیه ۱- بحث "قراءات سبعة" - جلد دوم پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۷ همین کتاب) ذیلا مدارک دیگری عرضه میشود که باعث شد، مصحف تدوین کرده زید، معتبر بماند: خامس- زید بن ثابت، در عرضه اخیری از قرآن، که در آن، آیات منسوخه معین و بیان شد حاضر بود؛ و برای پیامبر نوشت، و در خدمتش خواند، و تا هنگام وفات، مردم را به خواندن آن تعلیم مینمود. (۵۲) (میرساند که: اول- آیات منسوخه در آخرین بار، که جبرئیل، بطور مجموع، قرآن را بر پیامبر عرضه کرد، تماما بیان شده و مشخص گردیده است. بنابر این مصحفهای غیر مصحف زید، و آنچه نزد پیامبر از قرآن جمع میگردد- که ما آن را "مصحف النبی" مینامیم و سپس به امیر (ع) سپرده شد- اینچنین آیات منسوخه را معین نداشته‌اند و کامل نبوده‌اند؛ مگر بر قرآن امیر (ع) عرضه کرده باشند و یا همانند ابن عباس، نزد وی بشاگردی رفته باشند. ثانی- زید بن ثابت، همان آیات را به مردم تعلیم میکرد. پس، او نیز ملاک بود، که صاحبان مصحف، مصحف خود را بنا بگفته وی اصلاح نمایند؛ ولی معمولا بدانقدر اعتماد بر وی، شاید نداشته باشند. بهر حال، قرآن مورد اعتماد، در این مورد، قرآن امیر (ع) است، و در درجه دوم مصحف زید، و دیگر هیچ.) مصحف زید، آخرین قرآنی بود که بر حضرت عرض شد، و تا زمانیکه پیامبر اکرم حیات داشت، نماز را به آن قراءت (- قراءت مکتوب در

قرآن زید) میخواند. (۵۳) ابن اشته "در المصاحف" و "ابن ابی شیبه" در "الفضائل" از طریق ابن سیرین (معبر مصری- فقیه- محدث- وفات ۱۱۰ هجری) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۸ از عبیده سلمانی روایت کرده که گفت: قرائتی که به پیغمبر در سال وفات او عرض شد (بوسیله زید بن ثابت) همان قرائتی است که امروزه (یعنی: آخر قرن اول هجری) میخوانند. (۵۴) این گفته‌ها حکایت از "قابل اعتماد بودن زید، و قراءت او" میکند و میفهماند که مصحفهای منتشره عهد عثمان نیز جز بر اساس "قراءت تأیید شده بوسیله نبی مکرم" نبود. و بنابراین قرآنهاى موجود، همه مورد اعتماد هستند. ضمناً برای اینکه بدانید آنچه را که عثمان سوزاند یا نابود کرد، چیزی نبود که به متن قرآن، زیانی و نقصی وارد نماید خوب است خبر زیر را مطالعه کنید: عبد الکریم شهرستانی در مقدمه تفسیر خود (به روایت از "سويد بن علقمة") "گوید: شنیدم علی بن ابیطالب (ع) میفرمود: ای مردم، شما را بخدا درباره عثمان زیاده گوئی (در ابراز عیب) نکنید و اینکه میگوئید "حزاق المصاحف" "فو الله ما حرقها الا في ملاء من اصحاب رسول الله (ص) (تأیید میشود که سوزانده شد، ولی تأکید میکند که چیزی از متن قرآن و اسناد آن، نابود نگردید. و چون با نظارت اصحاب پیامبر بود، خطری به اصل قرآن نداشت؛ و متن قرآن، کلاً و کاملاً- محفوظ ماند. م) در خاتمه مناسب است که بدانیم، دیگران هم میتوانستند مصحف تدوینی را از جهت صحت متن (نه از نظر ترتیب آیات و سوره‌ها) با مصحف مورد اعتمادشان که مصحف امیر علیه السلام و زهرا و سایر معصومین (ع) بود مطابقت کنند؛ و اگر اختلاف میداشت، تعرض نمایند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۲۹ و این معنا را از سخن ابو بکر بن عیاش میتوان دریافت که صاحب مجمع-البیان در ضمن تفسیر سوره تحریم آورده، و قراءت عاصم را با قراءت امیر (ع) مقابله کرده. (۵۵) استنباط میشود که: متن قرآن امیر (ع) در اختیار، بوده است، و مسلماً اگر مصحف تدوینی زید، با آن اختلاف میداشت، آن را رد میکردند.

اتمام تدوین مصحف نمونه و تکثیر آن

اتمام تدوین مصحف نمونه و تکثیر آن تدوین قرآن پایان یافت (سال ۲۵ هجری بود). (۵۶) از روی آن نسخه اصلی، نسخه‌های متعددی (۴-۵-۶-۷-۸ نسخه بنظر میرسد که در واقع ۴ یا ۵ نسخه بود) نوشته و به اطراف و اکناف بلاد اسلامی فرستادند. (۵۷) هر جا، یک قرآن با یکی از حفاظ متبحر و موثق روانه میشد (۵۸)، تا قرآنها را که بعثت نداشتن نقطه و اعراب و نشانه‌های قطع و وصل و تجوید، امکان داشت که بصورت‌های مختلف خوانده شوند. بگونه‌ای درست بر مردم تعلیم کنند، و آنان را ضمناً به قراءت، و فهم مطالب آن، و عمل بدستوراتش راهنما باشند. و خود زید، همین مأموریت را در مدینه بعهده گرفت. (۵۹) شهرهائی که قرآن بدانها فرستاده شد، مختلف یاد گردیده، ولی بنظر میرسد که چهار شهر "کوفه- بصره- شام و مدینه" مسلماً بوده است، که در مدینه، یک نسخه برای عموم و نسخه‌ای مخصوص برای عثمان تهیه شد، پس جمعا پنج نسخه بوده است. (۶۰) اما باید دانست که همین مصحفهای عهد عثمان، اختلافی نیز در تلفظ حروف داشت. بدین معنا که بعض حروف، در نقاط مختلف، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۳۰ بگونه‌ای مختلف ادا میشد. مثلاً: مصحف اهل مدینه و عراق در مورد دوازده حرف اختلاف داشت و مصحف اهل شام و اهل عراق در مورد چهل حرف (تقریباً) و مصحف اهل کوفه و بصره در پنج حرف مختلف بودند و در کتب، نمونه‌های زیادی از آن بدست داده‌اند. (۶۱) قرآن زید در پاره‌های چرم و پاره‌های استخوان و چوبهای خرما نوشته شد. (۶۲) در خاتمه باید دانست که عثمان، آنچه را که از مردم، در کار قرآن، نوشته‌هائی، برای انجمن تدوین قرآن گرفته بود، پس از خاتمه تدوین، آنهمه آیات نوشته را بسوخت (۶۳) و امیر (ع) این کار را نپسندید و تقبیح کرد.

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: ۱- علی بن محمّد بن طاووس در "سعد السّعود" میگوید: عثمان، قرآن را به رأی علی (ع) در مصحفی گرد

آورد، و بقیه مصاحف را بشست. شهرستانی (عبدالکریم) هم در تفسیر خود روایتی در تأیید این سخن از علی (ع) نقل میکند. (۶۴) ۲- سوزاندن قرآن ابن مسعود به سال ۲۵ هجری بود. (۶۵) ۳- نسخه‌های مصحف عثمان در سال ۳۰ هجری، در شش نسخه تهیه شد. (۶۶) ۴- بنا به روایتی، عثمان، بنا به صوابدید علی بن ابیطالب مقرر داشت که زید و یارانش، چهار یا هفت نسخه از مصحف قانونی بنویسند. (۶۷) ۵- در روایات امامیه آمده که عثمان، مصحف فاطمه را که با اشارت پیغمبر بود از علی بن ابیطالب طلب کرد، و جمع مصاحف را، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۳۱ با آن، مطابقت داد. «۱» (یعنی: قرآن فاطمه را برگزید) و این مصحف که در دست ما است، تدوین دختر پیغمبر است، نه تدوین عثمان و عصر او. (۶۸) درباره معنای "مصحف" هم باید دانست که: "مصحف" یکی از اسامی قرآن است میم اول آن را با سه گونه (م-م-م) ضبط کرده‌اند و معنایش "مجموع صحیفه‌های قرآن" است که در یک جلد مدوّن شده باشد. "صحیفه" مجموع صفحاتی است که یک قسمت کامل (مثلاً: یک سوره تمام) در آن نوشته شده باشد. (و بنا به قول سیوطی، مأخوذ از لغتی حبشی است) و جمع "صحیفه" "صحایف" است، و جمع "مصحف" (- "چند صحیفه مدوّن) مصاحف میشود. و "مصاحف" با این معنا که یاد شد، اصطلاحی است اسلامی، و در حقیقت کلمه "مصحف" از آن جهت بر "قرآن" اطلاق شده، که با طرزی خاص، تدوین یافته و تجلید شده باشد. (۶۹) کلمه "مصحف" را در آغاز اسلام، بر مجموعی از کتب آسمانی اطلاق میکردند (مانند: صحف زبور- صحف انجیل- صحف ابراهیم) (۷۰) در عهد رسول، آیات را بر صفحاتی چند می‌نوشتند، و همین اوراق را، در آنوقت "مصحف" می‌نامیدند. در حبشه، بر چنین کتابهایی "مصحف" اطلاق میشد (پیش از آنکه اسلام ظهور کند)، و سپس، در صدر اسلام نیز، آن کلمه را پذیرفتند، و از آن به بعد، این کلمه اصطلاح شد، و رایج گردید. (۷۱)

قانونی را با قرآن علی (ع) نیز مطابقت کردند، گویا مطابقت با مصحف زهرا (ع) بوده است که بوسیله امیر (ع) داده شده (به مجمع تدوین قرآن، یا به عثمان) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۳۲

مختصات مصحف تدوینی (مصحف نمونه)

مختصات مصحف تدوینی (مصحف نمونه) منظور از "مصحف نمونه" مصحفی است که در مجمع تدوین قرآن به عهد عثمان، با سرپرستی و راهبری زید بن ثابت برای "نمونه بودن، و مدل قرار گرفتن، ابتدا تهیه گشت و سپس از روی آن مصحف، چند مصحف دیگر استنساخ شد. آن مصحف اصلی تدوینی را ما "مصحف نمونه، مصحف قانونی" نامیده‌ایم؛ و دیگران، همان مصحف را "مصحف امام، مصحف عثمانی" شهرت داده‌اند. مختصات مصحف تدوینی "نمونه" بدین قرار بود: ۱- تواتر مسلّم و قطعی آیات ۲- ردّ آیات منسوخ القراءه، برابر آخرین عرضه قرآن به وسیله جبرئیل بر رسول اکرم (ص) ۳- تنظیم سوره‌ها (علاوه بر ترتیب آیات، که قبلاً صورت گرفته بود) ۴- رعایت وجوه قراءات، در ضمن نوشتن ۵- خود داری از گذاردن هر نوع کلمه‌ای که حکایت از شرح و تفسیر (۷۲) یا تعیین ناسخ و منسوخ کند یا شناساننده شأن نزول و غیره باشد. (۷۳) اما باید دانست که در آن مصحف تدوینی (که برابر مصحفهای متداول امروز (۷۴) بوده است) نه سوره‌ها، و نه آیات، هیچکدام بدان ترتیب که نازل و ابلاغ گردیده‌اند ضبط نشدند. (و تنها، از جهت موجودی متن، کمال امانت و دقت بکار گرفته شد.) (۷۵)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۳۳ قرآن را چون ابتدا با خط حمیری مینوشتند، تحت تأثیر لغات حمیری، بعدها، مصحف تدوین یافته را هم "مصحف امام" نامیدند، زیرا این کلمه نیز حمیری بود. (۷۶) ۲- در عصر عثمان،

مصحف قانونی برای آن بوجود آمد که برای قرآن، لحن واحدی در قراءت و تلاوت، و نیز صورت واحدی در کتاب و کتابت بوجود آید. (۷۷)

فرق مصحف نمونه با آنچه استنساخ شده

فرق مصحف نمونه با آنچه استنساخ شده نسخه‌هایی که از روی مصحف نمونه (تدوین کرده زید) نوشته شد، کاملاً با اصل، برابر نبود، و در عین حال که از نظر موجودی آیات و سوره‌ها تفاوتی نداشتند، باز دارای فرقه‌هایی بقرار مذکور در زیر، بودند: ۱- در مصحف نمونه، سوره انفال و براءة یکجا در میان سوره‌های "اعراف" و "یونس" آمده‌اند؛ در حالی که در مصحفهای استنساخ شده، سوره براءة در میان "مئین"، و سوره "انفال" در میان "مثنی" جای گرفته است. (۷۸) ۲- در مصحفهای استنساخ شده، چون جای ختم آیات را، دقیقاً معلوم نمیداشتند، موجب میگردید که شماره و عدد آیات، بین مصحفها، اختلاف پیدا کند؛ چندانکه امروز هم این تفاوت (در مصحفهایی که با رسم الخط یا قرائت مختلف چاپ شده باشند) همچنان، باقی است. (۷۹) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۳۵

حواشی: "فصل سوّم"

حواشی: "فصل سوّم" ۰۱ تجوید پور فرزیب (مولائی)- ص ۲۲ ۰۲ رک: قت- ۱۵۲- به نقل از حدیث حذیفه بن الیمان، نقل در صحیح بخاری- باب فضائل القرآن و نیز در کتاب "فضائل القرآن- ابن کثیر- ۱۷. ۰۳ صد مقاله سلطانی- ۲۶۸ چنانکه در بحثهای بعدی ملاحظه میکنیم: اولاً- از قراءت ابی و ابن مسعود همه جا منتشر بود و مصحفهای بسیار از روی مصحف آنان استنساخ شده بود. و با سوزاندن اصل آن مصحفها، به بهانه "وحدت نسخه قانونی" رد آثار تفسیری قرآن صورت میگرفت. ثانیاً- ملاحظه خواهیم کرد که باز هم شخص "ابن مسعود" و "ابی" بر نحوه ضبط آیات در مصحف قانونی فراهم آمده، اعتراض داشته‌اند، و میتوان که آن اختلاف را به عیب نحوه کتابت در مصحفهای مجمع، و بر نقص شیوه استنساخ، منسوب نمود. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۳۶ ۰۴ تز- ۸۵ و صد مقاله سلطانی- ۲۷۹ ۰۵ جد- ۰۶ ۰۵ دن- ۰۷ ۵۳ شف- ۰۸ ۳۴ شف- ۰۹ ۱۴ ۰۹ تفر- ۱۹۲ و ۱۹۳ ۰۱۰ رک: تر- ۴۷ و ۰۱۱ ۲۷ تفر- ۰۱۲ ۸۰ تفر- ۸۰ و ۰۱۳ ۸۱ تفر- ۰۱۴ ۸۱ تفر- ۰۱۵ حاشیه ۵۷ تز- ۵۷ حاشیه، به نقل از بیهقی و حاکم- از کتاب "الابداع" ۰۱۶ ابو عبد الرحمن، یک مرد عرب، و همزمان و همزمان صدر اسلام بود و سیزده سال قراءت کتاب خدا را از زید فرا گرفت. نمی دانم چگونه، در ایران، آدمی با فاصله ۱۴ قرن از زبان و گویش صدر اسلام پس از آنهمه تحوّل لغت و معنا، عربی دست و پا شکسته‌ای می آموزد، و مدّعی فهم و تفسیر و تحلیل قرآن میشود، و دیگران نیز وی را تأیید میکنند!! این دیگر از نبوغ گذشته، و اعجاز است. (تفر- ۸۱ و ۸۲) ۰۱۷ تفر- ۰۱۸ ۸۲ تفر- ۰۱۹ ۸۲ تفر- ۰۲۰ ۷۸ قت- ۱۱۸ ۰۲۱ برای اطلاع از نحوه خیانت و نفاق باطنی او رجوع کنید به "قت- ۱۱۸" ۰۲۲ قت- ۱۱۸ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۳۷ ۰۲۳ تفر- ۲۴ ۷۸ تز- ۰۲۵ ۸۰ تفر- ۲۶ ۸۱ و ۲۷ تفر- ۲۸ ۹۱ تفر- ۲۹ ۹۰ تفر- ۹۱ سعید بن عاص، دبیرنامه‌های رسول اکرم نیز بود، و نامه‌ای از آثار کتابت او را در قرن سوّم، به نقل "سجستانی- صاحب المصاحف" دیده‌اند (تفر- ۳۴۵- به نقل از "دیوان دین") "او مردی فصیح اللسان و خوش خط بود، و از نویسندگان عصر خود بشمار میرفت. صاحب "قاموس الاعلام" ("زرکلی) می نویسد که او مصحف عثمان را نوشت (به نقل از شمس الدین سامی، قاموس، حرف "سین" ص ۲۵۷/ تز- ۵۱ حاشیه) (اگر منظور از "مصحف عثمان"، مصحف تدوین کرده مجمع تدوین قرآن "باشد، نظری خواهد بود به خلاف آنچه دیگران گفته‌اند که: سعید میخواند و زید می نوشت" و اگر منظور از "مصحف عثمان" مصحفی باشد که عثمان، پس از مطابقت دادن مصحف زید، با نظر امیر (ع) تغییر یافته، و عثمان، از روی آن اصلاح شده، برای خود نسخه‌ای نوشت. پس معلوم میگردد که

و دیگری بر پایان کار تدوین بنای محاسبه را گذارده باشند). ۵۷ تفر - ۱۰۳ ۵۸. حافظان قرآن که از طرف عثمان اعزام شدند عبارت بودند از: عامر بن قیس اشعری برای اهل بصره عبد الرحمن سلمی (عبد الله بن حبيب بن ربیعہ سلمی استاد قراءت عاصم) برای مردم کوفه. مغیره بن شهاب برای اهل شام زید بن ثابت (چنانکه گفته شد) برای اهل مدینه النبی (- یثرب) (تر - ۸۴) ۵۹. تفر - ۱۰۵ ۶۰. تفر - ۱۰۳ تا ۱۰۵ / تفر - ۸۵ ۶۱. برای تحقیق در این مورد رجوع شود به "تفر - ۱۰۵ و ۳۳۴ حاشیه ۱۷۶، به نقل از کتابهای "المصاحف - المبانی فی نظم المعانی - اعجاز قرآن" ۶۲. تفر - ۶۳ ۷۶. تفر - ۹۵ و ۹۷ ۶۴. دن - ۱۰۱ ۶۵. قب - ۱۰. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۴۲ ۶۶. جد - ۶۷ ۶. تب - ۶۸ ۶۹. دن - ۵۳ ۶۹. دن - ۴۰ ۷۰. دن - ۴۱ ۷۱. جد - ۷۲ ۵. چنانکه پس از این خواهیم گفت، درج همین کلمات، که به سادگی کمک به تفسیر و بیان آیه می کند (نظیر آنچه در تفسیر "اصفی" از ملا محسن فیض، و در تفسیر شبر، از علامه شبر (سید عبد الله) و سایر تفاسیر خلاصه به عربی می بینید) اگر نوع این کلمات مشخص نباشد، مانع تمیز متن آیه از تفسیر آن میگردد و چنان است که می پنداری متن آیه با همین کلمات بوده است، و اگر در قرآنهای کنونی نیست، تصور می رود که حذف شده است، در حالیکه چنین نبوده و نیست. ۷۳. تفر - ۱۰۰ ۷۴. در مذاکرات عبد العظیم صدیقی با برناردشاو (نویسنده مشهور انگلیسی) - در صفحه ۳۱ نوشته است: "ما اسناد و مدارکی به خط زید بن ثابت در دست داریم که در خزاین مدینه و اسلامبول" محفوظ است، و همه نسخه های قرآن (امروز) با این اصل ثابت (از نظر کتابت) مطابقت دارد. (قت - ۲۱۱) ۷۵. قدا - ۱۰۰ ۷۶. دن - ۳۲ ۷۷. تش - ۷۲ ۷۸. قدا - ۱۱۴. به نقل از اتقان - جلد ۱ - ۶۲ ۷۹. تفر - ۹۳. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۴۳.

فصل چهارم: فرق مصحفهای فراهم آمده

مصحفهای ایران:

مصحفهای ایران: مصاحف خطی و چاپی امروز، بعضی طبق قراءت "نافع" (از قراء سبعة) هستند، ولی غالب مصاحف ایران و مصر و بمبئی مطابق قراءت "عاصم کوفی" میباشند. (۱) پس از این، بحثی هم در مورد مصحفهای رایج ایران، در ضمن بیان زندگی عاصم (در بحث قاریان هفتگانه) خواهیم داشت. ابوالقاسم پاینده مدعی است: متن قرآنی که خود برای ترجمه برگزیده است، از نظر اسلوب خط دقیقاً مطابق رسم الخط اصیل و قدیم قرآن است که با رسم الخط عادی ما در بسیاری موارد، اختلاف دارد. (مقدمه - لد) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۴۵.

چگونگی مصاحف نوشته شده در صدر اسلام

چگونگی مصاحف نوشته شده در صدر اسلام پس از این، بحثی درباره "مصاحف موجود صدر اسلام" خواهیم داشت که به صورت تفصیلی از تمام مصحفهای نوشته شده و گردآوری گشته در آن عصر، یاد میکنیم: اما در اینجا، از چگونگی ضبط این مصحفها گفتگویی داریم: باید دانست که مصحفهای اصحاب رسول اکرم، غالباً چنان بود که منسوخها را هم می نوشتند (اعم از منسوخ قراءت) (۲) و متن نوشته ها نیز براساس گویشهای محلی بود، و وقتی هر صحابی از قومی و قبیله ای باشد، خیلی ساده، اختلاف قراءت بین آنها وجود خواهد داشت که گاه همین اختلاف قراءت، اختلاف معنا را نیز موجب خواهد شد. مضافاً آن مصحفها، از نظر ثبت آیات، نامرتب، و بدون رعایت جای درست هر آیه (بنا به دستور رسول اکرم) نوشته میشد، و یا جای آن فراموش میگردد، و این امر نیز بی تأثیر در تغییر جهت مفهوم مطلب نمیتوانست باشد. بالاخره همین تفاوتها، بحثها برانگیخت، و خیلی از گفتگوها که بر سر "قدیم و حادث بودن کلام الله" و نظیر آن در تاریخ مطرح است، مایه اش از همین تفاوت قراءتها و

تفاوت فهم‌ها در صدر اسلام گرفته شده بود، که بازگشت مصحفها را به یک مصحف مطمئن و جامع، که "میزان" و "ملاک" باشد، ایجاب می‌کرد. بهر حال، قصد، نیکو بود و تنها راه عمل ایراد داشت.

مختصات چند مصحفی که باقی مانده‌اند:

مختصات چند مصحفی که باقی مانده‌اند: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۴۶ با توجه به اینکه مصحف ابن عباس (شاگرد امیر علیه السلام) (۳) به ترتیب نزول، سوره‌ها درج شده‌اند بدینقرار: اقرأ- ن- و الضحی- المزمّل ... (۴) و مصحف منسوب به امام صادق (ع) نیز به ترتیب نزول است، بدینقرار: اقرأ- ن- مزمّل- مدثر- تبت ... (۵) و درباره مصحف امیر (ع) هم بسیار روایت نقل شده، که به ترتیب نزول بوده است. (۶) قطعیت می‌یابد که مصحف منسوب به امیر (ع) به نقل تاریخ یعقوبی (که در بحث بعدی از آن گفتگو خواهیم کرد، و نزدیک به ترتیب امروزی است) صحت ندارد. ناگفته نماند که: مصحفهای ابن مسعود (۷) و ابی بن کعب، نزدیکی با ترتیب امروزی قرآنها دارند، بدینقرار: مصحف ابن مسعود: بقره- نساء- آل عمران ... مصحف ابی بن کعب: فاتحه- بقره- نساء- آل عمران ... عجیب آنکه ابن الندیم، وقتی میگوید "و این ترتیب سوره‌ها در این مصحف (مصحف علی بن ابیطالب علیه السلام) است" در تمام نسخه‌های موجود از کتاب "الفهرست" این ترتیب، وجود ندارد و معلوم نیست که چه دستی، آن را زایل کرده است «۱»

(۱)- دوستان، خوبست دو کار را انجام دهند: ۱- با راهنمایی فهرست نسخ خطی منزوی، و فهرست میکرو فیلمهای دانشگاه تهران (دو جلد) نسخه‌های دیگری از الفهرست ابن الندیم را بررسی کنند، شاید در نسخه‌ای، این ترتیب موجود باشد. ۲- با راهنمایی تاریخ قرآن- زنجانی، سحاب صفحات ۶۱ به بعد و ۸۷ و ۱۰۰ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۴۷ امّا این مصاحف، غالباً "با" مصحف تدوین شده عصر عثمان "اختلاف در ترتیب سوره‌ها، و اختلاف در قراءت بعضی کلمات آیات داشتند، و بنی امیه و بنی مروان همین‌ها را بهانه قرار داده بودند، و می‌گفتند: "نباید جز طبق مصحف عثمان، قرآنی باشد، یا بغیر آن قراءت، خوانده شود." در حالیکه طبق فرموده رسول (ص) (که در بحث "قراءات سبعة" بیان خواهیم داشت، نه ممنوع بود و نه نا معقول ... ولی برای بهانه‌جو همه عیب بود. مروان کوشید که قرآن حفصه را بگیرد؛ او نداد، تا بمرّد؛ مروان بر جنازه‌اش حاضر شد و قرآن حفصه را از عبد الله بن عمر گرفت، و از بین برد. (۸) در گوشه و کنار، قراءت امیر (ع) قراءت ابن مسعود- قراءت ابی بن کعب- قراءت ابو موسی اشعری رونق داشت و رایج بود. و بنی امیه، وقتی نمیتوانستند مصحفهای این کسان را باز گیرند. و اگر هم می‌گرفتند، باز میدیدند که از حافظه خود بهره گرفته قرآنی دیگر تنظیم میکنند؛ یا از حفظ، بر دیگران قراءت میکنند؛ ناچار میشدند که شخص قاری را _____ و "تاریخ قرآن- تقوی" صفحات ۵۲- ۵۹- ۳۲- ۷۷ و "تاریخ قرآن- رامیار" صفحات ۲۶۵ به بعد و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۱۶۸ تا ۱۷۰ و مطالعه تحقیق نولد که در مورد ترتیب نزول- یک قرآن، زیرا کس کنند و به ترتیب نزول سوره‌ها، و ترتیب نزول آیات تنظیم نمایند تا معرّف "نحوه اجرای تعلیم رسول، و اینکه احکام عملی چگونه و با چه ترتیبی تکلیف میشد که برابری با آمادگیهای قوم داشت" باشد و قاعده‌ای برای تبلیغ دینی و تربیت فرزندان به دست آید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۴۸ به تعزیر، یا زندان، یا قتل، محکوم سازند.

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: ۱- درباره تفاوت تنظیم سوره‌های قرآنی بر اساس ترتیب نزول، یا بصورت موجود کنونی، نویسنده‌ای گوید: اینکه سوره "علق" اولین سوره در ترتیب نزول بر پیامبر (ص) است و یا بسیاری آیات (مأثده) آخرین آیات در این ترتیب است

منافاتی با نظم کتابی قرآن بصورت کنونی ندارد، ممکن است طبق احتیاجات عصری حرکت انقلابی پیامبر (ص) در هر قطعه‌ای از زمان نیاز به مطلبی و آیاتی مناسب با حرکت مزبور باشد و بدینجهت در نزول تفصیلی قرآن در زمان نیاز مزبور نازل شده باشد. ولی در طرح عمومی حرکت ابدی جامعه انسانی ترتیب دیگری لازم باشد که همین ترتیب کتاب کنونی است. اینکه در آیات قرآن گاهی سخن از نزول دفعی و کامل قرآن در شب قدر و شب مبارک می‌رود، و گاهی از نزول تدریجی و متفرق قرآن، تفاوت همین دو حرکت را می‌رساند. بسیاری از دانشمندان عامه و خاصه گفته‌اند منظور از نزول دفعی و کامل در شب قدر، نزول قرآن در آنشب، بر آسمان نزدیک ماست که بعداً متناسب با نیازهای جامعه و شخص رهبر تدریجاً نازل شده است. نزول به آسمان دنیا هم نزول حقایق قرآن به همه جهان ماده است که شاید معنایش نزول به مرکز معنوی جهان ماده یعنی قلب مقدس پیامبر اکرم است نَزَلَهُ عَلَي قَلْبِكَ خداوند قرآن را بر قلب تو نازل نمود. "یعنی قرآن برای حرکت کل جامعه انسانی یکجا و بصورت کتابی کامل بجامعه انسانی نزدیک شده و بر قلب پیامبر اکرم (ص) در شب قدر بعنوان شب تصمیم از طرف خلق و شب تقدیر و تنظیم بر طبق تصمیمها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۴۹ و روحیه‌ها و تغییرات روانی از طرف خداوند، معرفی شده و نازل شده است و شاید منظور از آسمان دنیا طبق توسعه مفاهیم، جو نزدیک به فکر و حرکت جامعه باشد و البته ما در قرآن دلیلی نداریم که نزول جمعی بر آسمان دنیا بوده تا دنبال معنایش بگردیم و به نظر صحیح‌تر می‌رسد که بگوئیم لازمست رهبر از ابتدا به برنامه اجمالی حکومت خود آگاه باشد و به این مناسبت نزول جمعی بر قلب پیامبر شده و سپس طبق نیاز حرکت انقلابی پیامبر (ص) قطعه قطعه بصورت آگهی‌هایی آموزنده و حیات بخش به جامعه عرضه شده است. ذکر این نکته هم ضرورت دارد که اختلاف نزول دفعی و تدریجی قرآن ما را به مسئله مهمی در راه تبلیغ این دین مبین متوجه می‌کند و آن اینکه در عین حال که از همان اول همه احکام و برنامه دینی را می‌دانیم در برخورد اولیّه با افراد جدید الاسلام نباید طوری همه تکالیف را به رخ آنها کشید که از همان اول، وحشت‌زده فرار کنند. باید تدریجاً محبت خدا را در دلها وارد نمود تا تحمل احکام آسان باشد. (۹) ۲- ابن فارس تأیید کند که قرآن امیر (ع) به ترتیب نزول تدوین شده بود. (۱۰) و نیز سیوطی و ابن حجر و ابن داود (از اهل سنت) ملّا صالح قزوینی (در شرح کافی) از سلیم بن قیس هلالی، نیز تأیید کنند. (۱۱) و نیز گویند: در آن قرآن، ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، همراه با تأویل و تفسیر مفصل آیات، نوشته شده بود. (به نقل از ارشاد مفید و رساله الشیرویه مفید) (۱۲) ۳- مختصات مصحف امام: ۱- مصحف امام، بحسب تواریخ نزول آیات و سوره‌ها مدوّن شده بود. (و این امر، قاریان را به فهم معانی و مقاصد قرآن، بیشتر مدد یار است). ۲- در مصحف امام، سوره‌های مکی، قبل از سوره‌های مدنی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۰ بود (و برای فهم حوادث و شأن نزولها، این مسأله لطفی داشت). ۳- در مصحف امام، سوره‌های مکی تماماً دارای آیات مکی بود و سوره‌های مدنی، تماماً دارای آیات مدنی و بهیچوجه مخلوط نبود. ۴- مصحف امام، کلاً بر اساس تعلیم مستقیم شخص پیامبر تهیه شده بود، که دیگر بهیچ صورت، امکان ایراد و اشتباه در آن تصوّر نمیشد. و با این مختصات، سزاوار بود که همان مصحف "امام مصاحف" قرار گیرد. (۱۳) ۴- هفت جزء قرآن علی (ع) چنین بود: (۱۴) جزء اول از بقره تا لم یکن ۱۶ سوره جزء دوم از آل عمران تا لا یلاف ۱۶ سوره جزء سوم از نساء تا نحل ۱۷ سوره جزء چهارم از مائده تا ایها الکافرون ۱۶ سوره جزء پنجم از انعام تا تکاثر ۱۸ سوره جزء ششم از اعراف تا اذا جاء نصرالله ۱۶ سوره جزء هفتم از انفال تا معوذتین ۱۴ سوره ۱۱۳ سوره

سخنی دیگر درباره مصاحف موجود آن عصر

سخنی دیگر درباره مصاحف موجود آن عصر باید دانست که "مجمع تدوین قرآن" غیر از مصحف حفصه، آنچه را که از مردم گرفته بود، به امر عثمان، محو کردند. امّا مصحف حفصه، امانت بود، و به وی ردّ شد. پس از عصر عثمان، مروانیان و بنی امیه، همین مسأله را (که: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۱ قرآن، قرآن عثمان است و هر چه جز آن است باید نابود

شود، و هر که بجز آن گونه قراءت کند، به زجر و زندان و قتل محکوم می‌گردد). بهانه‌ای برای سرکوبی بسیاری از مخالفان حکومت خود، و تظاهری به دینداری و حمایت و صیانت قرآن، قرار دادند، و کارها کردند. بنابراین دانستن اطلاعات زیر را لازم میدانند: تاریخ در مورد مصحفهای صحابه، تا ۲۳ تا تصریح میکنند بدینقرار: مصحف امیر (ع) / مصحف فاطمه (نوشته امیر علیه السّلام) / مصحف ابن مسعود / مصحف ابی بن کعب / مصحف ابن عباس / مصحف ابو موسی اشعری / مصحف حفصه / مصحف انس بن مالک / مصحف عمر / مصحف زید بن ثابت / مصحف عبد الله زبیر / مصحف عایشه / مصحف عبد الله بن عمرو عاص / مصحف سالم بن معقل / مصحف ام سلمه / مصحف عقبه بن عامر / مصحف ام ورقه دختر عبد الله بن حارث / مصحف معاذ بن جبل / مصحف ابو درداء / مصحف سعید بن عید / مصحف ابو زید / مصحف مجّع بن جاریه / مصحف مقداد بن عمرو (۱۵) و چهارده مصحف هم از "تابعان" یاد میکند بدینقرار: مصحف عید بن عمیر / مصحف اسود بن یزید / مصحف علقمه بن قیس / مصحف حطان / مصحف سعید بن جبیر / مصحف طلحه بن مصرف / مصحف عکرمه / مصحف مجاهد / مصحف عطاء بن ابی ریح / مصحف ربیع بن خثیم / مصحف اعمش / مصحف امام صادق (ع) / مصحف صالح بن کیسان / مصحف حارث بن سدید، (که وفات اینان همه، قبل از نیمه قرن دوم بوده است). و بسیاری مصحف بی نام دیگر. (۱۶) (تقر- ۱۹۷ تا ۲۰۳) و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۲ جمعا از سی و هفت مصحف مشهور، اطلاعی در دست هست. از این تعداد، جز از مصحفهای "امیر و فاطمه (ع) و ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب و امام صادق (ع)" هیچ آثار و تفصیلی در قرن سوم به بعد، وجود ندارد، و معلوم است که لااقل ۳۱ جلد از این مصحفها را جانشینان عثمان نابود ساخته‌اند. "ابو عبیده" در کتاب "القراءات" قاریان از اصحاب پیغمبر را چنین تعداد میکند و نام میبرد: از مهاجر ۱۵ نفر از انصار ۹ نفر (۱۷) و نویسندگان وحی را "۴۳ نفر" نام میبرد که بسیاری از اینان جزو قاریان، بشمار نیامده‌اند. (۱۸) و قطعا این نویسندگان و قاریان دارای مصاحفی بوده‌اند، که بعدها نابود گردیده‌اند.

آیا از مصحفهای صدر اسلام، تا به حال اثری باقی مانده است؟

آیا از مصحفهای صدر اسلام، تا به حال اثری باقی مانده است؟ برای آنکه بدانید، از این قرآنها، آیا پس از آن زمان، نسخه‌ای باز مانده است یا نه؟ به کتاب تاریخ قرآن دکتر رامیار صفحه ۱۰۵ تا ۱۰۷ رجوع نمائید. از مصحفها، آنچه را که اثری امروز ارائه میکنند، دو مصحف "امیر (ع)" و "عثمان" است (البته غیر از مصاحفی که به نام ائمه عالیقدر مکتب تشیع ثبت است، و منظور ما در این بحث، مصحفهایی است که معاصر با تدوین مصحف "مجمع تدوین قرآن" فراهم بوده یا شده است). اینک سخنی درباره آن دو مصحف مذکور: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۳

در مورد مصحف منسوب به امیر (ع):

در مورد مصحف منسوب به امیر (ع): ابو عبد الله مجتهد زنجانی، در کتاب "تاریخ قرآن" می‌نویسد: "من در ماه ذی حجه ۱۳۵۳ هجری، آن را به خط کوفی در کتابخانه علوی نجف دیدم که بر آخر آن نوشته بود "کتبه علی بن ابیطالب فی سنه اربعین من الهجرة" و بنابر رسم کوفی "ابی" بگونه‌ای شبیه به "ابو" نوشته شده بود نظیر آن قرآن، مصحفی است در کتابخانه رضوی مشهد که در پایان، عبارت "کتبه علی بن ابی طالب" آمده است. (۱۹) و باز هم: برای آنکه از مصحف علی بن ابیطالب علیه السّلام نیز بدانید، اثری موجود هست یا نه؟ به کتاب تأسیس الشّیعه- صدر و نیز تاریخ قرآن دکتر رامیار صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۴ رجوع نمائید. و شیخ بهائی، نسخه‌ای را که در آستان مقدس رضوی (موزه) هست، تصدیق کرده که به خط امیر (ع) می‌باشد و امضاء و مهر کرده است. البته قرآنهائی دیگر که خط آنها منسوب به سایر معصومین است، در موزه قرآن ملاحظه گردید، که هنوز باقی است. (۲۰) قطعه‌ای از خط علی (ع) بر پوست گاو، دست به دست، تا به شاه اسمعیل صفوی رسید، و همچنان در کتابخانه پادشاهی بماند تا این

عصر که در کتابخانه سلطنتی (سابق) ایران محفوظ است. (۲۱) اوراق قرآن به خط علی (ع) در کتابخانه شیخ صفی الدین اردبیلی، در اردبیل، به خط کوفی موجود است. (۲۲) جرجی زیدان در کتاب تمدن اسلامی (ج ۳-۲۸) از ابن الندیم نقل میکند که: او نزد ابو یعلی حمزه الحسینی، مصحفی با خط علی (ع) دیده است که به ارث، نزد اولاد امام حسن (ع) بوده است. (۲۳) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۴

مصحفی از امام حسن عسکری (ع):

مصحفی از امام حسن عسکری (ع): قرآنی با خط آن حضرت در کتابخانه سلطنتی (سابق) ایران موجود است و حیب الله نوبخت (رئیس سابق آن کتابخانه) در فهرست بزرگ آن مؤسسه، مزایا و اوصاف قرآن مزبور را یاد کرده است. صحت انتساب این مصحف به امام را شاهان مغول و صفوی و علمائی چون: شیخ بهائی عاملی، اعلام کرده‌اند، نوبخت نیز می‌نویسد که: یقیناً خط امام است و رسم الخط آن، کوفی است که به گونه نسخ در آمده. این مصحف بر روی کاغذهای حنائی رنگ آن زمان، و با قطعی که معروف است به "بیاضی" (و این خود، قطعی است کوچک) نوشته شده. (۲۴)

مصحف ابی بن کعب:

مصحف ابی بن کعب: نسخه‌ای از مصحف ابی در دو فرسنگی بصره، در قریه انصار نزد محمد بن عبد الملک انصاری «۱» مورد ملاحظه ثقه اصحاب قرار گرفته است. (۲۵)

اما در مورد مصحف عثمان:

امّا در مورد مصحف عثمان (_____ : ۱)-
 (دوستان، با مراجعه به کتب رجال و فرهنگهای اعلام، تحقیق کنند که زمان دقیق زندگی محمد بن عبد الملک انصاری، کی بوده است؟) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۵ در تواریخ اطلاعاتی از آن هست بدینقرار: ۱- ابن کثیر (از علمای قرن هشتم) در کتاب "فضائل القرآن" می‌نویسد: مشهورترین مصحف امام (مصحف تدوینی) متعلق به عهد عثمان، امروز در شام، در مسجد جامع دمشق است، نزدیک رکن شرقی مقصوره، نهاده شده؛ و قبلا در شهر طبریه بود، و از آنجا به دمشق (در سال ۵۱۸ هـ) آورده شد. و من آن را دیدم، بزرگ بود و پر حجم و خوش خط با مرکب پر دوام، و بر اوراقی که گمان کنم از پوست شتر ساخته شده بود. (۲۶) ۲- ابن الجزری، صاحب "النشر" و ابن فضل الله العمری، صاحب "مسالك الابصار" نیز آن مصحف را دیده‌اند. (۲۷) در کتاب "مسالك الابصار- ج ۱- ص ۱۹۵- چاپ مصر" در وصف مسجد دمشق گوید: "به جانب دست چپ آن، مصحف عثمانی، به خط عثمان بن عفان بود و ظن قوی می‌رود که این مصحف، همان باشد که در کتابخانه لنین گراد (در خزانه قیصر روس) بوده، و اکنون در لندن (انگلستان) است. (۲۸) دیگران گویند: آن مصحف در همان مسجد دمشق به سال ۱۳۱۰ در آتش سوزی، نابود شد. (۲۹) (توجه کردید که: مصحف مورد بحث را برخی "مصحف خاص عثمان" و به خط خود او، دانند، که قبلا گفتیم از روی مصحف نمونه، آن را نوشته بود. و برخی همان مصحف را، یکی از نسخه‌های استنساخ شده از روی مصحف نمونه، دانند که به شام ارسال گشته بود. و در هر حال، بنظر میرسد که: گفته ابن کثیر و ابن فضل الله و ابن الجزری، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۶ همه، راجع به یک مصحف بوده باشند.) قطعاتی چند از آیات قرآن، با خط عثمان، در موزه مسکو است که برخی از صفحات آن را سابقا با چاپ لیتوگرافی به کتابخانه، سلطنتی (سابق) ایران فرستاده‌اند، و ناصرالدین شاه آنها را همچنان مدون، و در یک مخزن بزرگ، محفوظ داشته است، و هم اکنون در کتابخانه مذکور باقی است. (۳۰) پژوهشی پیرامون آخرین

کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۷

حواشی "فصل چهارم"

حواشی "فصل چهارم" ۱۰ تجوید پورفرزب - ۲۳۲ - تقر - ۳۷۳ - اسناد مربوط به اینکه ابن عباس، شاگرد امیر (ع) در درس قرآن و تفسیر بوده است و مع ذلک علم خود را بس ناچیز در قبال علم امیر (ع) معرفی میکنند، رجوع شود به: تز - ۹۷، به نقل از "اربعین، محمد بن عمر رازی، و "مسعد السعود" ابن طاووس. عبد الله بن عباس بن عبد المطلب، معروف به "ترجمان القرآن"، که رسول خدا برای او چنین دعا کرد: "خدا او را در دین، فقیه نموده، و علم تأویل قرآن به وی عطا فرماید". وفات او در طائف، به سال ۶۸ هجری (تز - ۴۹) ۴ - تز - ۹۷ - تت - ۵۵۸ - تز - ۱۰۰ / تت ۵۹ ۶ - آری، استفاد از روایات است که "قرآن امیر (ع) به ترتیب نزول بوده است (تت - ۳۱) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۸ ابن حجر گوید: ابن ابی داود هم، آن را صحیح میداند (تت - ۳۱) ۷ - درباره مصحفی که خود ابن مسعود، تهیه و تنظیم کرده است قبلاً گفتیم که: مصحف ابن مسعود و سالم (مولی ابی حذیفه) را نیز عثمان گرفت و سپس به آب شست، یا سوزانید. (تز - ۸۵) و با این نظر، معلوم نیست که چگونه میشود بر آنچه را که ابن التمدیم از مصحف ابن مسعود و ترتیب آن (بقره - نساء - آل عمران المص - انعام - مائده ...) اظهار کرده است (تز - ۹۴) اعتماد داشت، گرچه به روایت از "فضل بن شاذان" (صحابی مورد اعتماد امام) باشد؛ زیرا از اینگونه نقلهای نادرست و بی اصل، در میان متقدمان اهل سنت رایج بوده است (رجوع شود به کتاب: تدوین السیئه - آخر چاپ عکسی تاریخ طبری - علم الحدیث شانه چی) و بالاخره، بار رد مصحف منسوب به ابن مسعود، از نظر ترتیب سوره‌ها، تنها یک مصحف (یعنی: مصحف ابی بن کعب) با ترتیب امروزی، باقی میماند، که با این اقلیت، بسادگی قابل رد میاشد. و باید اعتماد کرد بر آنکه مصحفهای آن عصر، تا آنجا که معتبرتر بوده‌اند، همه به ترتیب نزول، سوره‌ها را تنظیم میداشته‌اند. ۸ - تقر - ۱۵۶ ۹ - رک - ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۲ ۱۰ - قب - ۱۱ ۱۰ و ۱۲ - شف - ۱۳ ۱۶ - تش - ۶۴ و ۱۴ ۶۵ - شف - ۲۹ - به نقل از تاریخ یعقوبی جلد ۲ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۵۹ ۱۵ - تقر - ۱۶۷ تا ۱۶۹ ۱۶ - تقر - ۱۹۷ تا ۲۰۳ ۱۷ - تز - ۴۹ و ۱۸ ۵۰ - تز - ۱۹ ۵۱ - تز - ۸۶ و شف - ۲۰ ۲۸ - رجوع شود به آلبوم عکسی و مشروح که موزه ایران باستان، درباره "موزه قرآن" منتشر کرد و قرآنهاي خطی معتبر را از همه جای جهان گرد آورده بود و معرفی مینمود. می نویسد که: سه موزه بزرگ قرآنهاي خطی در دنیا ترتیب داده‌اند، یکی از آنها در موزه مصر است و دیگری در موزه تهران، و سومی در گنجینه مشهد، که در جای آخری، صد نسخه فراهم آمده که خط بعضی از آنها منسوب به امیر (ع) و امام رضا (ع) است. (مکتب اسلام - سال هشتم - ۸۵۳) ۲۱ - دن - ۲۲ ۴۹ - تش - ۲۳ ۵۲ - تش - ۶۵ حاشیه ۲۴ - دن - ۲۵ ۵۵ - شف - ۲۶ ۲۹ و ۲۷ - ق - ۲۸ ۲۱۱ - تز - ۲۹ ۸۵ - ق - ۲۱۱ و مباحث صبحی - ۸۹ ۳۰ - دن - ۴۹ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶۱

فصل پنجم: اطلاعات لازم در مورد مصحف**قسمت اول - خط قرآن**

قسمت اول - خط قرآن چون می‌باید "کتابت" نقشی از صورت "تلفظ" باشد، و در این مورد، تفاوت لهجه‌ها و اختلاف عادت دستگاههای گفتار، خیلی مؤثر است در تفاوت شنیدن (یعنی: در تفاوت درک شنوائی) و بالتیجه تفاوتی در ضبط و املاي کلمات، یا باز گوئی آن شنیده‌ها پیدا میشود. (اگر چه در معنا، هیچ تفاوتی بوجود نیامده باشد). بنابر همین جهت تلاش میکردند که قرآن را آنکس بخواند و املا کند که دارای لهجه قریش باشد (یا ثقیف) زیرا که به لهجه پیامبر نزدیکتر است. با همه این دقتها آیا قرآنهاي

استنساخ شده، همانند گردید؟ نه؛ باز هم املا نویس در غالب موارد، تلفظهای حروف، و صداهائی را که با هم نزدیکی دارند، دو گونه میشنید و مختلف می نوشت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶۳ مثلاً: مالک و ملک / صراط - سراط / این ما - اینما / لکن لکنیا / مال هذا الرسول - ما لهذا الرسول / لی دین - لی دینی / که نظیر اینها را در تفاوت قراءات می بینیم. «۱» نویسندگان قرآن در "انجمن تدوین قرآن" گاه از نظر املائی نیز ضعیف بودند و خود این امر نیز اختلافاتی موجب میشد. گاه عدم زیبایی خط، و راست و درست نوشتن حروف (۱) هم، اختلافاتی را سبب میگشت. مجموعاً شکل مشترک خطی که قرآن را در "مجمع تدوین قرآن" برگزیده بودند "رسم عثمانی" نامیدند، ولی این رسم، تنها "رسم - الخط" بود، نه "رسم شنیدن کاتب" و نه "رسم املائی او" و نه "رسم قراءتی که ذهن وی بدان عادت داشت"، هیچکدام. تابعان نیز به هر یک از آن نسخه ها که رسیدند، همان رسم الخط را تیمنا و تبرکا پیروی کردند. (۲) بهمین جهت است که گاه اتصالاتها و انفصالیهای بی دلیل ملاحظه میشود مانند: مال هذا الرسول. کلمه ای گاه با "ه" و گاه با "ت" مانند: رحمه - نعمه - رحمت - نعمت و نظیر اینها. (یا ایها الذین ... آیه المؤمنون) «۲» میتوانید با دقت در املائی این کلمات هم به مقصود پی ببرید: اولئک - اولوا الالباب - اولات - الربوا - مائه - ایتای ذی القربی - حیوه - صلوه - مشکوه - توریه - اسوا السؤی

(۱) - (دوستان مقایسه کنند تفاوتهای قراءات را، که در حاشیه قرآنها قدیمی (با قطع بلند) و نیز در ذیل تفسیر شبر، و نظیر اینها صبط شده اند). (۲) - (دوستان، این موارد را با کمک متن قرآن و تجویدها، جستجو و بررسی نمایند). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶۴ یدعو الانسان - یمحو الله - سند عوا لربانیة (۳) (دوستان ما، خوب است، با کمک یکدیگر، و تقسیم مقدار اوراق قرآن بین خود، از جهت تحریر، یک بررسی دقیق کنند، و نقاط خاص و نکات جالب را از قبیل موارد زیر، یاد داشت نمایند: لکننا هو الله (کهف - ۳۸) لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (کهف - ۷۷) حیثنذ یومئذ انا ربکم فایای فاتقون مائه حبه ما یعجوا بکم ربی لولا - دعواؤکم (فرقان - ۷۷) و ما دعاء الکافرین و و و و (رعد - ۱۴) اَلنَّجْمِ (القیامه - ۳) و ما أدراک ما هیة (قارعه - ۱۰) الذین أساؤا السوای (روم - ۱۰) بی نقطه، و بی تشدید بودن، و بی اعراب و بی حرکت بودن، نیز میدانید که چه تفاوتی را باعث می گردد! مثلاً "ان - محدود" که بدینصورتها خوانده میشوند: ان - ان - ان / محدود - مجذوذ نخستین خط قرآن، خط حمیری بود (۴)، و سپس پیامبر امر کرد تا با حروف "سریانی" نوشتند و بعداً کاتبان وحی من جمله علی بن ابیطالب و ابن عباس، و حتی عثمان، قرآن را با خط کوفی نوشتند. (۵) (نا گفته نماند که خط سریانی، مأخوذ از خط آرامی است که از منابع خط حجاز است و با خط کوفی، هم اصل هستند، و بقول اروپائیان، اصولاً خط کوفی مأخوذ از سریانی (نوع استرنجیلی) است. به بحث تفصیلی ما پس از این رجوع کنید). علامه طباطبائی هم گویند: قرآن، در زمان پیغمبر و قرون اول و دوم هجری، با خط کوفی نوشته، یا استنساخ میشد، ولی آن خط، ابهامی داشت که برای رفع آن نقیصه تلاشهایی صورت گرفت (از این مقوله، در بحث بعدی گفتگویی داریم). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶۵

دانستنی های دیگر:

دانستنی های دیگر: ۱ - نخستین قرآنی که در عصر پیغمبر نوشته شد به خط حمیری «۱» بود. ۲ - پس از پیغمبر نویسندگان قرآن، رو به فزونی نهادند، تا آنجا که هر صحابی و یا تابعی قرآن را بر حسب سلیقه خود تدوین کرد، و آن را "مصحف" نامید، و اسم خود را بدنبال آن آورد. این وفور عدد مصاحف، و اختلاف قراءات، و یاد کردن کلمات، با صوری گوناگون، مسلمانان را مایه تشویش و اضطراب گردید، و حکام وقت، بخاطر اینکه مبادا، تحریف و تصحیفی روی دهد، و قرآن را ضایع سازد، به فکر تدوین یک مصحف قانونی افتادند. (۶) ۳ - عیب خط اولیه را که خود باعث تفاوت و اختلاف قراءات میشد، بدینقرار میتوان توجیه کرد: بدی خط حمیری و کوفی و نیز کم سوادی مردم، بیش از همه، باعث این اختلاف بود، که همان اختلاف موجب اختلاف در فهم معانی

و تفسیر هم میشد: مثلاً اعمش و سایرین گویند: در رسم الخَطِّ اُولَیْهِ، حرف "ی" را بگونه "می" نوشته‌اند که به الف شبیه است. و سجستانی گوید: در قرن سوّم، نامه‌ای دیده از پیغمبر، با خَطِّ سعید بن العاص (دبیر محمّد ۳- که از کتاب مصاحف قانونی نیز بود) و در آن نامه: "کان" با واو نوشته شده بود "؟؟؟" حتی "به صورت"؟؟؟" (۱) - (himyar طایفه‌ای از عرب)

که نسبت به دیگر طوایف تازی، تمدنی داشتند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶۶ و حبیب الله نوبخت گوید که من شنیدم در جنگ بین الملل اول، جمال پاشا سفّاح (فرمانده سوریا) قرآنی خطی به قیصر روم هدیه کرد که به خطّ خالد بن ولید صحابی (فاتح سوریا) بود، و تا سال ۱۹۱۴ میلادی روی قبر او، به صورت وقف مانده بود و در آن مصحف این شکل‌ها دیده میشد: "صلاة" به صورت "صلرتة" "حياة" به صورت "حیرته" (۷) ۴- در مصحف خالد بن سعید بن العاص چنین نوشته بود: بجای: قال قول کان کون جاء جرء الصابئون الصبرن (۸) در مصحف خود انس بن مالک هم، چنین نوشته بود: بجای: هلم هلمه هی هیه ان انه (۹) ۵- تا اواخر قرن ۴ قرآنها به خطّ کوفی نوشته میشد، و از اوائل قرن پنجم است که خط نسخ، جانشین خطّ کوفی گردید (بنا به قول دائرة المعارف اسلامی مورتینر). (۱۰)

پیدایش خط در حجاز

پیدایش خط در حجاز لازم دیدیم که اطلاعاتی مختصر درباره "پیدایش خط در حجاز" یاد کنیم و صورت مفصّلتر آن را به کتاب تاریخ قرآن زنجانی، صفحات ۲۱ تا ۲۳ ارجاع دهیم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶۷ یکی از مهمترین رشته‌های خطّ عربی، "خطّ فنیقی" است، که "خطّ حجاز" مولود غیر مستقیم آن است، طرز این انتقال را در نمودار زیر ملاحظه خواهید کرد: عبری قدیم (خط سامری) // خط مسند (حمیری) - خط حبشی

خط فنیقی

خط فنیقی خط یونانی قدم // خطوط اروپائی // خط قبطنی (مصری) خط آرامی (خط مسند) // خط مردم فلسطین و شام // خط سریانی خط هندی (با تمام انواعش) خط پارسی باستان خط عبری مربع خط تدمری خط نبطنی (شمال غرب جزیره العرب) خط مردم کنده (قسمت جنوبی جزیره العرب) خط مردم حیره (سه میلی کوفه - نجف امروز) خط مردم انبار (سی میل از غرب بغداد) خط حجاز خط نسخ خط کوفی نمای فوق الذکر، ما حصل مطابقه و مقابله نظر اروپائیان، با نظر مورخان عرب است. (۱۱) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶۸ خطّ حجاز را گاه بصورت نسخی می‌نگاشتند که شبیه به خطّ نبط بود و آن را جهت نامه‌ها بکار میبردند (نمونه‌های نامه‌های آن عصر، نامه رسول اکرم (ص) به مقوقس است که هنوز باقی مانده) (۱۲) و گاه خطّ حجاز را با تهذیبی که در صورتش، انجام میدادند و شبیه به خطّ سریانی در می‌آمد برای نوشتن مصحف، بکار می‌گرفتند، و چون این تهذیب، ابتدا در کوفه، عملی شد، آن را "خطّ کوفی" نامیدند. (۱۳)

خط در مدینه

خط در مدینه وقتی پیامبر اسلام وارد یترب شد، یک یهودی به کودکان، نوشتن یاد میداد، و در آن شهر، فقط بیست نفر نوشتن میدانستند، و خطّ ایشان، خطّ حجازی بود. پیغمبر اکرم (ص) اوّل کسی بود که کتابت را بطریق عمومی، نشر داد. بین اسیران جنگ بدر، خیلی‌ها بودند که نوشتن میدانستند، پیغمبر مقرر فرمود که هر یک از اسرا، بجای فدیّه، ده نفر از کودکان مدینه را خواندن و نوشتن بیاموزد. (۱۴) و همین عمل، مقدّمه نشر سواد، در آن دیار بود، چندانکه مدینه و سایر شهرهای اسلامی را فرا گرفت، و تنها

در بادیه‌ها و صحاری، مردمی بیسواد ماندند. (۱۵)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: ۱- ملت سامی نژاد دیگری، در قسمت فلسطین قدیم و شام سکونت داشتند، و نسبتشان به "آرام بن سام" میرسید، و خطی به نام "آرامی" (معروف به خط مسند) داشتند. (۱۶) ۲- خط مسند چهار نوع بوده است: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۶۹ خط صفوی (منسوب به کوه صفا، در کوهستان حوران) خط ثمودی (منسوب به قوم ثمود- ساکنان شهر صالح پیغمبر) خط لحيانی (منسوب به بنی لحيان- ساکنان شمالی جزیره- العرب. خط حمیری (منسوب به ساکنان قسمت جنوبی جزیره العرب) (۱۷) ۳- بنا به روایت ابن عباس (که اهل انبار خط را از مردم حیره گرفته‌اند) خط مسند، ریشه خط عربی دارد. (۱۸) ۴- وقتی رسول خدا به مدینه آمد، بیست تن نوشتن میدانستند، و آن را از مردی یهودی فرا گرفته بودند، و آنها عبارت بودند از: رافع بن مالک اوس بن خولی سعید بن زراره منذر بن عمرو ابن ابی وهب زید بن ثابت- و ... (۱۹)

قسمت دوم- اعراب و نشانه گذاری

قسمت دوم- اعراب و نشانه گذاری قرآن در زمان پیغمبر، و در قرون اول و دوم هجری، با خط کوفی استنساخ میشد، اما خط کوفی ابهامی داشت. برای رفع این ابهام "سازمان حفظ و روایت و قراءت" بوجود آمد. باز هم کاملاً رفع اشکال نشد؛ زیرا تنها حفاظ و روایت بودند، که میتوانند آن را درست بخوانند، ولی برای دیگر مردم از روی خط، قراءت درست ممکن نبود. (۲۰) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۰ پس از اتمام "تدوین قرآن"، و نشر آن، در حالیکه کاملاً متن آن مجزّد بود (یعنی: هیچ نقطه و حرکت و علامت نداشت) چند کار دیگر نیز لازم بود که برای صیانت لفظ و معنای قرآن، صورت گیرد بدین قرار: نقطه گذاری روی حروف مشابه یکدیگر از قبیل "ب ت ث ن ی / ج ح خ / ع غ" ... گذاردن حروف علّه برای فهم معنی از روی ریشه کلمه گذاردن حرکات حروف هر کلمه گذاردن حرکت آخر کلمات (یعنی: اعراب) گذاردن تشدید و سکون گذاردن تنوین گذاردن نشانه‌های تجویدی لازم (از قبیل: مدّ- نشان ادغام و اظهار- وقف و وصل- و ...) جدا کردن آیات از یکدیگر، برای سهولت فهم مطالب نامگذاری سوره‌ها (گرچه مقداری، قبلاً صورت گرفته بود). تقسیم قرآن به "جزء"، و هر جزء به "حزب" در خط اولیّه قرآن کلمه "رحل" به این صورتهای قابل خواندن بود: رحل- رجل- رجل- رحال- رجال- راحل- راجل و کلمه "مسلم" به صورتهای زیر ممکن بود قراءت شود: مسلمات- مسلمّات- مسالمت. و کلمه "کفر" به صورتهای: کفر- کفر- کفر- کفّار- کفّار میتوانند خوانده شود. وقتی بدانیم که "اعراب گذاری آخر کلمه" چقدر در تغییر مقصود، ضمن جمله اثر دارد، کافی است که به لزوم گذاردن علامات و حرکات، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۱ بویژه در خط عربی، پی ببریم. البتّه علّت اینکه خیلی دیر، این کار صورت گرفت، آن بود که مسلمانان صدر، چون بسیار قرآن میخواندند و آن را غالباً حفظ بودند، و برای ایشان حرکات و اعراب کلمه، ملکه ذهنی بود علاوه بر این، زبان قرآن، زبان زمان ایشان بود، لذا لازم نمیدیدند که به اتکای این دو موجودی، آن را "نشانه گذاری" کنند، و گاه آن کار را علاوه بر زائد بودن، اهانت به خواننده میشمردند، و میگفتند که "عملاً به او، عاجز بودن از درست خواندن، یعنی: بیسوادی، یا کم سوادی را نسبت داده‌ایم". عده‌ای هم از تابعان و بعدیها، باز از این نشانه گذاری‌ها کناره جوئی می‌کردند، و از آن کراهت داشتند و میگفتند: "کاری است که سابقین و معاصرین رسول خدا نکرده‌اند و در عصر پیامبر نبوده است، شاید بدعت باشد، و بهر حال خلاف "رسم" و "سنّت" هست. (۲۱) گذشت زمان که در زبان عمومی نیز تغییر و تحوّل میدهد (هم تحوّل در لفظ، و هم تحوّل در معنا). (۲۲) و نشر قرآن در میان غیر عرب، و نیز اثر فراموشی‌ها، که هرگز ضمانتی برای حافظه باقی نمیگذارند، همه، لازم بودن این کار را تکلیف می‌نمود. بهر حال، این ضبط صحیح

قرآن: هم اثر "ملاحن و تصحیفات (۲۳)" را زایل می‌کرد، و هم، دگرگونی تاریخی زبان عربی عصر قرآن را از "حریم قرآن" بدور می‌داشت و اصالت این کلام آسمانی را حفظ مینمود. هم، قرآن را، یک معیار دائمی، برای ارائه "فصاحت زبان عربی" قرار میداد. و هم، مسلمین را در یک زبان، که آن "زبان قرآن و زبان پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۲ دین" بود، اشتراک میداد، که خود "زبان دومی" برای همه اقوام مسلمان جهان "میتوانست بحساب آید. بنابراین، به کار آغاز شد، و احساس" نیاز و ضرورت "اقدامات تازه‌ای را موجب گردید بدین قرار: بیشتر قاریان، در مصاحف خود نقطه گذاری (۲۴) را بکار گرفتند. (۲۵) مصحفهای تدوینی عهد عثمانی تا زمان عبد الملک مروان (یعنی: مدّت چهل و چند سال) نقطه نداشتند. و چون تصحیف در آن زیاد شده بود، از بیم آنکه مبدا تحریف هم (بعلّت نقص خط) راه یابد، نقطه گذاری و اعراب گذاری را "ابو الاسود دوئلی" و دو شاگرد با تقوای او "نصر بن عاصم لثی" و "یحیی بن یعمر عدوانی" انجام دادند. (۲۶) نقطه گذاری برای ضبط حرکت حرف آخر کلمات (اعراب) بود، و همه انواع حرکات با نقطه مشخص میگردید. آن هم، نقطه‌ای مدور (۰) و این طرح را، ابتدا "ابو الاسود دوئلی" وضع نمود. علامه محمّد حسین طباطبائی گوید: در اواخر قرن اول، ابو الاسود دوئلی، از اصحاب علی علیه السلام (به نقل از الاتقان سیوطی) با راهنمایی آن حضرت، دستور زبان عربی نوشت (۲۷)، و به امر عبد الملک اموی، نقطه گذاری حروف را بنا گذاشت، و برای اشاره به حرکات، نقطه‌هایی می‌نهاد (برای فتحه، نقطه‌ای در ابتدای فوقانی حرف - برای کسره، نقطه‌ای در ابتدای زیرین حرف - برای ضمه، نقطه‌ای بالای حرف، در طرف آخر) و بهر حال این کار، خود، تا حدّی هم، موجب ابهام بود. بهر تقدیر، با این ترتیب، قدری از ابهام خطّ کوفی کاسته شد. (۲۸) آنچه ابو الاسود و شاگردانش طرح کرده بودند، و با نقطه گذاری، کمکی به درست خواندن، نمودند، و گاه نشانه‌هایی عرضه کردند، بعدها، صورت آن نشانه‌ها، کاملتر گردید بدین معنی که: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۳ برای تشدید، نشان "س" را از اول کلمه "شدید" گرفتند و برای ضمه، واو کوچک را (؟؟؟) برای کسره، یاء کوچک را (؟؟؟) برای فتحه، الف کوچک را (؟؟؟) (امروز هم، جز سه حرکت را در زبان عربی قائل نیستند، و صداهای او و اوای را صورت اشباع فتحه و ضمه و کسره، میدانند، و برای صداهائی از قبیل "ma - ma - mi و mey می - mav و mou" امتیازی قائل نمیشوند، و این امر، تبعیّت از رسم کاتبان قدیم را حکایت میکند.) این طرح اخیر را نخستین بار "خلیل بن احمد (۲۹)" با اقتباس از "حروف" وضع کرد. (۳۰) این نشانه گذاری را قبل از اینکه در قرآن بکار برند، علمای نحو و لغت، برای ضبط شعر و ضبط لغت استعمال می‌کردند. و چنانکه خواهیم گفت، به آن "شکل یا شکل شعر" میگفتند. (۳۱) ولی بحث ما در کاربرد آن نشانه‌ها، در مصاحف است که کی و چگونه آغاز شد؟ و چه کسی آن را ابتدا کرد؟ و به سابقه امر، و شباهتی که این کار، با آن سابقه داشته است، کاری نداریم. قبلاً گفتیم که: ابتدا مصاحف قرآن، مجرد بودند و هیچ نقطه و نشانه‌ای نداشتند. اولین بار، بر حروف یاء و تاء نقطه گذاردند. بعد، در ابتدای آیات، نقطه نهادند. بعد، فواتح و خواتم (۳۲) را تعیین کردند. (۳۳) در روایت است که پیامبر فرمود: "قرآن را اعراب دهید، و از غرایب (۳۴) آن فحص کنید". اصحاب رسول گفته‌اند: "هر که پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۴ قرآن را بخواند، و آن را اعراب دهد، پاداش شهید خواهد یافت." "عبد الله بن مسعود گفت: "قرآن را نیک بدارید، و آن را به آوای خوش بیارائید، و آن را اعراب بدهید که آن عربی است" (۳۵). (مقصود آنکه، عربی، بدون اعراب، مقصود را نمیرساند، و دیگر "زبان" نتواند بود.) از این گفته‌ها بر می‌آید که لااقل توجّه به "اعراب کلمه" در عصر رسول خدا مسلم بوده، و دست کم، این را میرساند که به هنگام خواندن قرآن، توصیه و تأکید می‌کرده‌اند که: روی صدای حرف آخر کلمه تکیه نمایند و آن را واضح ادا کنند (۳۶)، و بصورت ساکن، یا گنگ و ناشناخته، آن را تلفّظ نمایند، ولی نمیرساند که در کتابت هم، نشانه‌ای برای اعراب، در نظر گرفته، و یا ثبت کرده باشند. بعدها هم، که روش نقطه گذاری مطرح شد، باز رسم مردم مکه با مردم مدینه فرقی داشت ولی وقتی که روش مردم بصره (یعنی: طرح نقطه گذاری ابو الاسود) مطرح شد، همه بدان رسم، اقتدا کردند و تفاوت نماند. (۳۷) پیشقدمان را در اعراب گذاری قرآن چهار نفر نام برده‌اند: ابو

الاسود یحیی بن یعمر نصر بن عاصم لیثی حسن بصری ولی از کار حسن بصری اثری منقول نیست و ردّ میشود، و یحیی و نصر هم شاگردان ابو الاسود بوده‌اند، و کارشان به یک مکتب (یعنی: مکتب ابو الاسود) منسوب میگردد. اما ابو الاسود دولتی (صاحب مقام عالی در علوم حدیث و فقه - وفات او بین ۶۹ تا ۱۱۰ هجری) استاد و مرتبی و مؤدّب فرزندان بزرگان ایرانی) او اصول علم نحو را از علی بن ابیطالب (ع) آموخت (۳۸) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۵ و بدان علم شهرتی یافت. وی به جماعتی دیگر نیز علم نحو آموخت که یکی از آنان یحیی بن یعمر عدوانی (قاضی خراسان) و نصر بن عاصم لیثی بود؛ که هر دو، در نحو و قراءت قرآن و فنون ادب، مهارتی بسزا داشتند. (۳۹) ابو الاسود، ظاهراً دهقانی ایرانی از نواحی بصره بود. (۴۰) از خبری که درباره دعوت ابو الاسود به اعراب گذاری قرآن (۴۱) نقل کرده‌اند (۴۲)، برمی آید که کاتبی خواست، (۴۳) و سی نفر کاتب به او معرفی شدند که او یکنفر را بهتر از همه دانست و برگزید (۴۴)، که وی از طایفه "عبد القیس" بوده است؛ آنگاه گفت: مصحف را بگیر، و رنگی غیر از رنگ سیاه، انتخاب کن، من قرآن را آهسته میخوانم. وقتی من، دو لب خود را به حرفی می‌گشایم، یک نقطه در بالای آن حرف بگذار (؟؟؟ فتحه) و چون لبهای خود را فرود می‌آورم، یک نقطه در زیر آن قرار بده (؟؟؟ کسره) و آنگاه که هر دو لب را بهم می‌چسبانم (یا نزدیک میکنم) نقطه را به میان حرف بگذار (؟؟؟ ضمه). (۴۵) (این شکل دهان را در حروف لاتین A و e و O و U ملاحظه کنید). هر وقت که یک صفحه، نوشته میشد، ابو الاسود، در آن نوشته، بدقت نظر می‌کرد، و پس از تصحیح و تأیید، نوشتن صفحه دیگر آغاز می‌گردید. و بدین روش، همه قرآن، اعراب گذاری شد. مردم نیز طریقه او را پسندیدند و مصحفهای خود را بدانگونه نقطه گذاری کردند. (۴۶) ناگفته نماند که او تنها "اعراب و تنوین" را در آخر کلمات، نقطه گذاری نمود. (۴۷) پس از این، ابتکار دیگر بمیان آمد، بدین توضیح که: هر گاه حرف حلقی (ه - ح - خ - ع - غ - ء) بعد از تنوین، قرار می‌گرفت، نیز، نقطه‌ای دیگر بالای نقطه نشان اعراب (آن نقطه در هر جای حرف، که بود، در بالا یا زیر یا وسط) بدین شکل (؟؟؟) ثبت میکردند، تا پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۶ برساند که حرف نون، ظاهر میشود. (۴۸) و اگر میخواستند که حرف نون، ظاهر نشود و ادغام یا اخفا گردد، نقطه دوم را در کنار نقطه اعراب، بدین شکل (۰ ۰) مینهادند. (۴۹) چون علائم اعراب هم نقطه بود، و خود حروف هم نقطه‌هایی داشت، ناچار نقطه‌های حرکتی و اعرابی را رنگین کردند به چهار رنگ: رنگ سیاه خط قرآن رنگ قرمز اعراب و حرکات رنگ زرد نقطه‌های خود حروف رنگ سبز امتیاز بین همزه وصل و همزه قطع (۵۰) (تجوید پور فرزیب - ۲۷ و ۲۸)* بعد، مردم مدینه برای حرف مشدد، علامتی بدین شکل (-) برگزیدند. (۵۱) * پیروان ابی الاسود، علامات دیگری در "شکل" افزودند. مثلاً: برای سکون کششی افقی (- جزه‌ای) در بالای حرفی که منفصل بود (-) برای همزه وصل ما قبل مفتوح؟؟؟ (خط تیره روی الف و چسبیده به آن) برای همزه وصل ما قبل مکسور؟؟؟ (خط تیره زیر الف و چسبیده به آن) برای همزه وصل ما قبل مضموم؟؟؟ (۵۲)* یحیی بن یعمر، از قراء معروف بصره، و اصلاً ایرانی و شیعه بوده است. یحیی در سال ۴۵ هجری در بصره متولد شد، حتّیاج او را به خراسان تبعید کرد، مدّتی قاضی مرو بود و بالاخره به سال ۱۲۹ ه درگذشت. (۵۳) مصحفی را که بوسیله یحیی نقطه گذاری شده است، نزد محمد بن سیرین (۵۴) دیده‌اند. (۵۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۷ * نصر بن عاصم لیثی، یکی از قاریان بصره، و از فصحای معروف عرب بود که به سال ۸۹ یا ۹۰ هجری بدرود حیات گفت. (۵۶) (وفات او را به سال ۷۹ ه نیز ضبط کرده‌اند). (۵۷) او شاگرد ابو الاسود و یحیی بن یعمر بود. نصر، بر حروف مشابه (ب ت ث ن ی ا ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل) ابتدا در نامه‌های رسمی دولتی، و سپس در قرآن، نقطه گذاری کرد، که با هم اشتباه نشوند. (۵۸) (بعضی حروف را یک نقطه نهاد و برخی را دو نقطه، و گروهی را سه نقطه، و جای نقطه‌ها را نیز گاه در بالا، گاه در پائین، و گاه در میان حرف قرار داد.) وضع نقطه‌های فرد و زوج، جهت تمیز و تشخیص حروف مشابه، کار نصر و یحیی، و به تقاضای حکومت و مردم آن زمان صورت گرفت، که بر قرآن نقطه گذاری کرده ابوالاسود، افزودند. (۵۹) و نیز نصر بود که حرکات سایر حروف کلمه را هم قرار داد. در سال ۶۵ هجری بود که به فکر احداث

علامات افتادند (۶۰) حجاج بن یوسف (م: ۹۵ ه) چند نفر را به سرپرستی نصر مأمور نمود که (۶۱): روی بعضی از حروف، نقطه گذاری کنند، و نیز رسم الخط قرآنی را در یازده مورد اصلاح نمایند (تمام موارد آن را سجستانی ذکر میکند. رجوع شود به کتاب "المصاحف- ۴۹ و ۱۱۷" به نقل از: تقر- ۳۵۰) اما ایرانی بودن اعضای مکتب نقطه گذاری (یعنی: ابو الاسود، دهقان ایرانی، یحیی بن یعمر شیعه ایرانی، و نصر بن عاصم، که هر سه اهل بصره بودند) حکایت میکند از اینکه آنان، بحکم "ایرانی بودن" در نهضت آسانتر ساختن قراءت قرآن طلیعه دار و پیشقدم بوده‌اند (و میدانیم که همیشه دستور زبان را، هم برای قومی، اهل غیر آن زبان مینویسند، و بهتر هم میتوانند تشخیص تفاوتها و دگرگونیها را احساس کنند). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۸ و احتمال می‌رود که این ایرانیان، از کاری که درباره "اوستا" (کتاب دینی زرتشتیان)، و نحوه درست خواندن و نیکو خواندن (- تجوید (۶۲)) پیش از این، صورت گرفته بوده است، مایه ذوقی یافته باشند که پس از مسلمان شدن، در قرآن نیز بگونه‌ای مناسب خط عربی، بکار زده باشند. پس از اینان، مردی دیگر به نام "یزید فارسی" نیز اقداماتی نمود، بدینقرار: یزید فارسی، حرف الف را وارد قرآن کرد، و بدین ترتیب دو هزار الف افزوده شد. توضیح آنکه: تا آن وقت بجای "قالوا- کانوا- قال- کان" چنین مینوشتند "فلو- لو" (۶۳؟؟؟) در این مورد علامه طباطبائی گوید: از خط کوفی، مقداری ابهامش را ابو الاسود و شاگردان لایق او، رفع کردند اما باز هم، مشکل ابهام، واقعا باقی بود؛ تا آنکه خلیل بن احمد نحوی معروف (واضع علم عروض) اشکالی برای کیفیات تلفظ حروف وضع کرد. از قبیل: مد- تشدید- فتحه- کسره- ضمه- سکون- تنوین منضم به یکی از حرکات سه گانه- روم (۶۴)- اشمم (۶۵). و با این کار، ابهام تلفظ، رفع شد. (۶۶) خلیل بن احمد دانشمند بصری (که اصلا ایرانی است) همزه را نیز وضع کرد، و ضبط حرکات کلمه را (چنانکه گفتیم) به همان صورتی که امروز رایج است، یادگار نهاد. (۶۷) آنگاه "ابو حاتم سجستانی" (یا بقولی دیگر (۶۸): ابو هیثم بجستانی) نیز از ایرانیانی بود که درباره رسم الخط قرآن، رساله‌ای نوشت و قسمتهائی از آن رساله، هم اکنون باقی است. (۶۹) هم او پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۷۹ تشدید را با اسلوبی که امروز می‌نویسند (س) معین کرد. (۷۰) رسم الخط مصحفها، تدریجا بهتر میشد، تا در پایان قرن سوم هجری، به بهترین صورت خود رسید. خلاصه آنکه: اینهمه حرکت و نقطه و علامت و تشدید، آنچه به شکل امروزی طرح شده همه از نیمه دوم قرن اول، اندک اندک، وضع گردیده است. از قرن دوم هم، علائم و قواعد تجویدی (که پس از این به تفصیل سخن خواهد رفت) در قرآن وارد گشت؛ تا هر کس، و اهل هر زبان که باشد، بتواند با راهنمایی آن علائم و قواعد، قرآن را با لهجه عربی، خوب تلاوت نماید. البته (چنانکه خواهد آمد) علامتهای تجویدی از طرف قراء سبعة (که پنج نفر آنان ایرانی بودند و دو تا عرب) مقرر شد. (۷۱)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: تحقیقی در مورد اینکه: در عصر ابو بکر و بعد، اختلاف در قراءت بود: اصحاب، در مورد نگهداری قرآن، دو دسته بودند: دسته اول: خوانا بودند، و قرآن را بر شاخ و برگ درختان و سنگ و چرم مینوشتند. نامی‌ترین آنان: علی (ع) و فاطمه (ع) و زید بن ثابت و ابن عباس بودند. دسته دوم: ناخوانده و بی سواد. این دسته، آیات را از بر می‌کردند، و سبب اختلاف آیات، بیشتر همین دسته بودند. معروفترین آنها: عمر بن خطاب، عایشه- سعد بن وقاص بودند. (۷۲) (اگر بخواهید ملاحظه کنید که قراءات نادرست، و حتی مخالف مصحف پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۰ قانونی را چه کسانی طرح نمودند، و چگونه، و در چه آیاتی، آنها در آنجا که معمولترین قراءتها (از قبیل قراءت سوره حمد و آیه الكرسي و نظیر آنها بود) به کتاب "دیوان دین- نوبخت- ص ۵۹ تا ۶۲ رجوع کنید. ضمنا درمی‌یابید که تغییرات پیشنهادی آن معاریف (عمر و عایشه و ...) غالبا علاوه بر عدم فصاحت و ناهنجاری، از نظر قواعد عربی هم، گاه، نادرست بوده‌اند.) ۲- مصاحف قانونی، از نشانه‌های مشخص کننده خط از قبیل "شکل و اعراب" و از نقطه‌های حروف متشابه، عاری بود. و اصولا خط مورد استفاده تازیان، در آن وقت، بسیار ساده و

ابتدائی بود؛ و نشان حرکت و سکون، و علامت تمیز حروف متشابه از یکدیگر، نداشت. و ابتدا، چون خود عرب، با ملل دیگر، رابطه نیافته بودند، که زبانشان دگرگون گردد. با مدد قریحه و ذوق خالص عربی، و با کمک حافظه، قرآن را، درست میخواندند و اتفاقاً عربهای بیابانی، شیواتر تکلم می کردند، و به بلاغت فطره آشنائی داشتند. بعضی از دانشمندان گویند: نقطه گذاری حروف متشابه در خط عربی پیش از اسلام، سابقه ای ممتد داشته؛ ولی بعلمت مسامحه نویسندگان، نقطه گذاری ضمن نگارش (و بعقیده من، به سبب خود نمائی و ابراز امتیازی برای خود، که ملانقطی نیستند، و خود را از کم سوادها مشخص کنند، و حتی برای کم سوادها هم، چیزی ننویسند) فراموش شد، و در نوشتن مصحفها نیز بکار نیامد. (۷۳) ۳- چون فتوحاتی برای تازیان روی داد و با ملل بیگانه معاشرت یافتند، قهراً مبادله لغت و لهجه صورت میگرفت؛ و تکلم عرب، از اصالت می افتاد، و از مسیر فطری خود بیرون میرفت؛ و بتدریج لحن و اشتباه (- شبیه شدن لفظی) و لغزش در بیان و سخن فصیحای عرب ملاحظه میشد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۱ گویند والی بصره میگفت: ان هذاه الحمرء قد کثرت و افسدت من السنه العرب. (تازیان به عجم - که غالباً سفید پوست بودند - مانند رومیها و ایرانیها "حمرء" میگفتند.) (۷۴) آنگاه به فکر آن افتادند که به اصلاح زبان و حفظ و صیانت قرآن، از لحاظ قراءت سعی کنند. ابتدا قواعد ساده و بسیطی برای زبان عربی، بدستور امیر (ع) و با کوشش مداوم ابو الاسود دوئلی (- دوئی - وفات ۶۹ ه) در کار آمد. (رک: یادنامه کنگره سیبویه - دانشگاه شیراز - ج ۱ - ۲۸ تا ۶۷ - مقاله دکتر حجتی) ابو الاسود، نخستین بار، به اعراب گذاری خط قرآن (یعنی: حروف و کلمات آن) پرداخت. ۴- ابو الاسود، حروف متشابه را نقطه گذاری کرد. نصر بن عاصم فقط چند حرف کثیر الدوران را (که در قراءت انسان، موجب اشتباه میشد) نقطه گذاری کرد. و چون باز هم، این نقطه گذاری کافی نبود و مانع از خطا نمیگردید، همه حروف معجمه قرآن را با نقطه های جفت و طاق، مشخص نمودند، و همین کار آخر، به "اعجام" تعبیر شد. (نظریهای مختلفی در مورد نخستین کس که کار اصلاح نگارش قرآن را برای پیش گیری از تصحیف و لغزش - که روی به فزونی در عراق نهاده بود - داده شده است از آن قبیل است: نظر جرجی زیدان - در تاریخ تمدن اسلامی نظر حفنی ناصف - در تاریخ الادب - ۷۱ نظر ابن عطیه - در مقدمتان فی علوم القرآن - ۲۷۶ نظر زرکشی - در البرهان - ج ۱ - ۲۵۰ و ۲۵۱ به نقل از زبیدی (در طبقات النحویین) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۲ نظر جاحظ - در الأمصار ولی مسلم است که: ابو الاسود، نخستین کس بود که نقطه های اعراب را وضع کرد. اما نقطه های حروف متشابه را یحیی و نصر طرح نمودند. (۷۵) ۵- ابتکار ابو الاسود و دیگران، برای نشان دادن اعراب و حرکات و سکون حروف و کلمات قرآن، و برای قراءت صحیح کلام الله، کاری تمام و کامل نبود، و از لغزش و اشتباه قاری، بطور کلی، مانع نمیشد. مضافاً، حروف متشابه، دارای مشخصات متمایزی نبود. (۷۶) ۶- گرچه ابتکار شاگردان ابو الاسود، صورت گرفت، باز هم اکثر مردم از بیم آنکه مبادا در رسم الخط قرآنی (بنابر مصحف قانونی) بدعتی راه یابد، از همین نقطه گذاری نیز ابا می کردند، و یا استقبالی چندان نمی نمودند. (۷۷) و بخاطر آنکه هم غلط نخوانند و هم رعایت این پرهیز را کرده باشند، آن نشانه ها را با رنگ سرخ، نگاشتند، که با متن، متفاوت باشد. ۷- تا اواخر قرن سوم، علما درباره نقطه گذاری قرآن، دچار اختلاف فتوا بودند (بین بدعت و کراهت و تجویز و استحباب) بدینقرار: الف - ابن مسعود میگفت: "جزدوا القرآن و لا تخلطوه بشیء" ب - سالها بعد (مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر اصبحی - پیشوای مالکیها و پیشوای اهل مدینه - محدث - مرگ به سال ۱۷۹ ه - که چهل سال برای تنظیم "الموطأ" صرف وقت کرد و به هفتاد فقیه معاصر خود، آن را عرضه داشت) قائل شد که: مصاحف علماء با نقطه و نشانه، ولی مصاحف دیگران بی نقطه و نشانه باشد. ج - بعد ابو عبد الله حسین بن حسن حلیمی جرجانی - نویسنده کتاب "المنهاج" گفت: نوشتن اعشار و اخماس و اسماء سور پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۳ و عدد آیات، در خود مصحف، روا نیست. اما نقطه گذاری زبانی به قرآن نمیرساند، و باعث درست خواندن نیز میشود. د - نووی فتوا به استحباب داد (قبلاً نقل شد). آنگاه نشانه گذاری معمول شد و کار به جایی رسید که در نامه ها و نوشته - های دیگر هم اگر کسی بکار نمیرد نکوهش میشد. کم کم خطوط و نشانه های بکار

رفته در قرآن، تنوع پیدا کرد، و دارای رنگهای گوناگون گردید. خلیل بن احمد نحوی (م ۱۷۵ هـ) (گویا بخاطر آشنائی با زبان و خط یونانی) نقطه‌های اعراب ابو الاسود را به شکل حروف کوچک (؟؟؟) در آورد (الف مایل، برای فتحه و کسره- واو برای ضمه) خلیل، این اعراب را در خارج حرف، قرار داد. هم او نخستین کسی بود که همزه و تشدید و روم و اشمام را وضع کرد (چنانکه گفتیم) کم کم اصلاح رسم الخط پیشرفت کرد تا ابو حاتم سجستانی «۱» کتابی در نقطه و اعراب گذاری قرآن تألیف نمود. و رسم الخط قرآن، از لحاظ فنی و علمی کاملاً- مشخص و ارائه گردید. لذا در قرن سوم هجری شیوه نگارش قرآن، کامل و پخته، و به مرحله قابل ملاحظه‌ای از اصلاح و استحکام، رسیده بود. حتی نویسندگان در انتخاب و ابتکار خطوط زیبا، و ابداع علائم و نشانه‌های لازم، به رقابت با یکدیگر برخاستند. ولی باز هم عده‌ای محتاط بودند و تا

(_____ ۱) - (سهل بن محمد معروف به ابو

حاتم سجستانی (م- ۲۴۸ هـ) از بزرگان علم لغت، که ابن ابی داود گزیده‌هائی از آراء او را درباره رسم الخط قرآن در کتاب "المصاحف" خود (ص ۱۴۴ به بعد) گرد آورده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۴ آغاز قرن پنجم نیز، اصرار داشتند که از روی قرآنها بی نقطه و بی نشانه، تلاوت کنند! زیرا علائم را بدعت می‌شمردند. بهر حال، پس از تجویز هم، باز علماء اصرار داشتند که آن رسم و نشانه‌ها بصورتی ثبت شوند که از متن قرآن، ممتاز باشند! و بدین لحاظ، رنگهای گوناگون انتخاب شدند، که بکار روند. ابو عمرو دانی میگفت: نباید قراءت مختلف را در یک مصحف با رنگهای مختلف وارد کنیم. (۷۸) مصاحفی که در قرون اولیه اسلامی نگارش یافته، با همین تفاوت رنگهای نشانه‌ها ملاحظه میشوند، و تا آغاز چاپ نیز، این روش را رعایت مینمودند، و مصحفهای موجود خطی، گواه آن است. (۷۹)

ترتیب سوره‌ها و تنسيق آیات

ترتیب سوره‌ها و تنسيق آیات ترتیب آیات را غالب دانشمندان (شیعی و سنی) توقیفی دانند، و طبق امر رسول خدا شمارند. تنها گروهی اندک گویند که چنین نیست و صحابه بنا به آراء شخصی و ذوق و سلیقه خود، اجتهاد کردند و مرتب ساختند. بهر حال، وقتی توقیفی بودن آن را بپذیریم نیاز بدان است که با نشانه‌هائی، آیات، از هم جدا شوند و با اعدادی مرتب گردند. و برای اینکار نشانه‌های تفکیک آیات، در صدر آنها، قرار داده، و جهت شمارش آنها، (خ-ع) بجای (خمس-عشر) در آخر آیه پنجم و دهم ثبت گردید. عده‌ای گویند: اینکار در زمان حجاج یا زمان مأمون عباسی صورت گرفت. (۸۰) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۵ درباره آنچه در آغاز سوره‌ها می‌نویسند (یعنی: عنوان سوره- مکی یا مدنی بودن- تعداد آیات) نیز مدتی بحث بود. علمای محتاط و برخی از متوسلین، مخالفت نموده، میگفتند: نام سوره‌ها، و تعداد آیات، توقیفی نیستند، و نمیتوان بعنوان اموری مسلم، اعلام کرد. (نظر زرکشی، صاحب "البرهان" ج- ۱ - ۲۷۰) این است: اسامی سوره‌ها توقیفی است و اگر چنین نبود اسامی متعددی میتوانستند بخود گیرند، و از سوره‌ها استخراج شوند. (۸۱) اما تدریجاً مخالفت از بین رفت، و باز نوشتن عناوین سوره‌ها معمول گشت. (۸۲) زرکشی گوید: ترتیب آیات تمام سوره‌ها، و وضع بسمله در آغاز آنها (غیر از سوره توبه) بدون تردید و هیچگونه اختلافی، توقیفی است. و طبق دستور و اشاره پیامبر صورت گرفته، و تقدیم و تأخیر آنها، هرگز روا نیست. سیوطی گرایش زرکشی را به توقیفی بودن ترتیب آیات از تفسیر بعض مفسران (در ذیل آیه "وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً" - ص ۷۳-۴) میدانند، زیرا که "ترتیل" را بمعنی "ترتیب آیات و رعایت آن" دانسته‌اند. (۸۳) (رک: البرهان- ج ۱- ۲۵۹) و برخی در تعداد آیات، ادعای اختلاف نظر نموده‌اند. ولی با این توضیح که: گاه پیغمبر بمنظور آگاهی مردم از ختم آیه‌ای، در ابتدای آیه بعدی به وقت قراءت، وقف میکرد. و اما موقعی که میتوانست جدائی آیه بعدی را خود بخود، شنونده، احساس کند، توقف نمی‌کرد، و در پی، آیه بعدی را میخواند؛ شنونده، گاه آن دو را بعنوان یک آیه، فرض مینمود. و همین مسائل، اختلاف تعداد آیات را موجب میگردید. (۸۴)

پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۶

رموز دیگر قرآنی

رموز دیگر قرآنی برای: احزاب برای: اول و آخر آیه برای: شمارش آیات در ابتدای هر آیه، سه نقطه (؟؟؟) میگذارند، که موجب تمیز آن آیه از آیه قبلی بود. (۸۵) بجای شماره گذاری یکایک آیات، در آخر هر پنج آیه کلمه "خمس" یا "خ"، و در آخر هر ده آیه، کلمه "عشر" یا "ع" را می‌نگاشتند. رمزهای اول آیه و نشانه‌های آخر هر پنج یا هر ده آیه را با رنگ هائی خاص، از سایر نشانه‌ها ممتاز میداشتند. تقسیم بندی قرآن به "جزء و حزب" بنا بر احادیثی، از زمان نبی مکرم سابقه داشته است (۸۶) (ولی نه بدان گونه که امروز به سی جزو، و ۱۲۰ حزب تقسیم شده است) قرآنی همزمان "قرآن تدوین شده عهد عثمان" از جد مالک ارائه شده، که در خواتم (۸۷) آن نشانه‌هائی داشته است. مصحف امام صادق نیز به چهارده جزء تقسیم شده بود. (۸۸) و مصحف منسوب به امیر (ع) (بنا بر نقل تاریخ یعقوبی) هفت جزء بوده است، که البته ما نسبت به صحت نقل، تردید داریم. (۸۹) تقسیم قرآن به اجزاء و احزاب و نیز محسنات خطی و تجوید و امثال آن از اقداماتی است که بعداً در طی زمان بوسیله خطاطان صورت گرفته است. (۹۰)

تقسیم بندی آیات و ضوابط آنها

تقسیم بندی آیات و ضوابط آنها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۷ آنچه را از آیات، که در مدت اقامت رسول خدا در مکه (یعنی: دوازده سال و پنج ماه و سیزده روز- از ۱۷ رمضان سال ۴۱ که "یوم الفرقان" «۱» نامیده شده، تا اول ربیع الاول سال ۵۴- از ولادت آن حضرت) نازل شده، چه در مکه و یا نواحی آن، آیات مکی گویند. و آنچه را که بعد از هجرت به مدینه تا رحلت، در مدینه و غیر آن، نازل گشته است "آیات مدنی" نامند. (۹۱) علامه طبرسی در "مجمع البیان" گوید: مناط در مکی و مدنی بودن سوره، ابتدای سوره است در نزول، نه تمام سوره. (۹۲) (تذکر: اگر قسمتی از آیات سوره‌ای مکی و قسمتی مدنی است، این جا به جائی به امر پیغمبر اکرم (ص) و به امر خداوند متعال، صورت گرفته است. چنانکه در روایت، تصریح شده: وضع الایات اتما کان بالوحي کان رسول الله یقول: "ضعوا آیه کذا فی موضع کذا") (۹۳)

(۱) - این عنوان "یوم الفرقان" را

برای ۱۷ رمضان از آیه "إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عِبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ التَّقِی الْجُمُعَانِ" (س ۸- ۴۱) گرفته‌اند و گویند: روز هفدهم رمضان بود که مسلمین و مشرکین در سال دوم هجرت برخورد کردند. (۹۴) ولی اگر هم مسلم باشد که انزال یکباره قرآن در آن روز بوده باشد "تنزیل تدریجی قرآن و دارای قالب لفظی معمول مردم" از ۲۷ رجب سال بعثت رسول اکرم آغاز شده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۸

ضابطه مکی و مدنی بودن آیات

ضابطه مکی و مدنی بودن آیات خلاصه‌ای از ضوابط مکی بودن: ۱- هر سوره که "کَلِمًا" در قرآن هست زیرا "کَلِمًا" کلمه زجر و توییخ است، و در ابتدا، مقابله با مخالفان، ایجاب استعمال این کلمه را می‌کرده است. ۲- هر سوره که در آن سجده باشد ۳- همه سوره‌هائی که در آغاز آن حروف مقطعه (الم- الر ...) هست (غیر از بقره و آل عمران، و شاید هم سوره رعد) ۴- سوره‌هائی که در آنها داستان پیامبران و مردم گذشته بیان شده است (جز در سوره بقره) ۵- سوره‌ای که در آن داستان آدم و شیطان آمده (جز سوره بقره) ۶- سوره‌ای که در آن "یا أَيُّهَا النَّاسُ" آمده باشد و "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" نیامده باشد. ۷- سوره‌های کوتاه، غالباً مکی هستند (جز النصر) ۸- غالب سوره‌هائی که در آن "الرَّحْمَنِ" آمده است. خلاصه امتیازات: ایجاز در بیان، حرارتی در تعبیر، هماهنگی

خاصی در کلمات؛ مدار دعوت اسلامی، بیشتر بر اصول ایمان به خدای یکتا و روز قیامت، و تصویر بهشت و دوزخ دور میزند. تمسک به اخلاق ستوده، پایداری بر نیکی، مجادله با مشرکان، به ریشخند گرفتن رؤیایها و احلام آنان. حمله شدید به شرک و بت پرستی. با اهل آن، از هر در و هر گونه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۸۹ سخن گفتن، و دلیل اقامه کردن (همه دلایل محسوس و مشهود، یا با نقل داستان و ضرب المثل). ضعف و زبونی معبودهای ایشان را ثابت کردن، و به رخ کشیدن. آشکار ساختن زشتی تقلید، و پستی نظرات مشرکان و بت پرستان و پدرانشان، و نادرستی عادات سنتی آنها (از قبیل: نفرت از دختر- مباح شمردن ناموس- خوردن مال یتیم- آدم کشی). و سپس به بیان اصول عالی اخلاقی، و رعایت حقوق اجتماعی، با رساترین کلام، پرداختن. در این دوره، به روش قابل قبول عرب، سوگندها، گاه مطرح میشود. تدریجا مردم را به اصول تازه زندگی آشنائی میدهد. پایه عقاید و اخلاقیات، و عادات نیکو را استحکام میبخشد. تا بعدها، و کم کم به "عبادات" و "روش معاملات" پردازد. ضابطه مدنی بودن: ۱- سوره هائی که از حدود، فرایض، حقوق شخصی، قوانین مدنی و اجتماعی، و احکام شرعی سخن میگویند. (زیرا در مکه، دعوت اسلامی عام و کلی بود، و در مدینه، تفصیلی) ۲- سوره هائی که در آن از جهاد و احکام آن بحث هست. (زیرا در مکه، بنا بر تسامح و تساهل بود و مدارا و عفو، ولی در مدینه، جهاد و مبارزه مطرح گردید.) ۳- سوره هائی که در آنها، یاد از منافقان و دورویان پیش می آید. (زیرا، چون اسلام در مدینه، شوکتی یافت، گروهی بد باطن از ترس یا به طمع، نقاب "مسلمان بودن" بر چهره زدند، و زبان به اقرار و دل به انکار میداشتند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۰ در حالیکه، در مکه، این مسأله، موقعیت بروز نداشت) ۴- سوره هائی که در آنها مجادله با پیروان کتب پیشین، و فراخواندن آنان به پرهیز از غلو در دین، سخن رفته است. ۵- سوره هائی که بلندتر هستند (غالباً) خلاصه امتیازات: تفصیلی در قانونگزاری و بنای اجتماع جدید، لحن کلام نرم و آرام، نوع سخن، با توضیح و مفصل و مناسب مردمی پذیرا، و بی عناد و مهربان و بی فریب. در مدینه سه گروه بودند: ۱- گرویدگان به پیامبر، از مهاجر و انصار ۲- دورویان منافق ۳- یهود قرآن، در مورد یهود به مجادله میردازد و آنان را به "کلمه سوا- کلامی مشترک" فرامیخواند. در مورد منافقان، رسوا میکند، و مؤمنان را در مقابل آنان، دلداری میدهد در مورد گرویدگان، راه آئین و کیش ایشان را از سوئی هموار میسازد، و از سوی دیگر، زندگی فردی و اجتماعی آنان را سامان و نظام میدهد. (۹۵)

فایده دانستن

فایده دانستن "مکی و مدنی بودن آیات" ۱- زمان نزول آیات را معلوم میدارد و نیز مکان نزول، و موقعیت نزول، و اقتضای محیطی آن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۱ برای نزول و اشخاص مورد نظر، و یک مصداق درست و روشن آیه که اینها خود، بهترین مددیار تفسیر و تبیین مضمون آیه میباشند. ۲- اگر دو آیه، در یک موضوع باشند، یکی در مکه، و دیگری در مدینه نازل شده باشند آیه مدنی، ناسخ است و آیه مکی منسوخ. و اگر هر دو مدنی، یا هر دو مکی باشند، باز تفاوت زمانی نزولشان، بدین امر حکایت خواهد کرد. ۳- شناسائی تاریخ تشریح و مکان تشریح، و سبب نزول، حکمت آن تشریح را معلوم میدارند. ضمناً، ترتیب این نزول، به کشف مراحل مختلفه دعوت اسلامی، و آن نظام که بکار گرفته شده، مددیار است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۲ خاتمه: خوب است نموداری از مکی و مدنی بودن آیات را نیز به گونه ای مفصّلتر ملاحظه کنید. (البته باید بدانید که اگر قسمتی از سوره، مکی است و قسمت دیگر، مدنی است چنانکه قبلاً گفته شد به امر رسول خدا بوده است.) (۹۶) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۳

نمودار:

نمودار: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۴ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۱/ الحمد// بعد از سوره مدثر ۲// البقره باستثنای آیه ۲۸۱ که بعد از منی در سفر حجه الوداع نازل شده/اول سوره‌ای که در مدینه نازل شده ۳// آل عمران/ بعد از انفال ۴// النساء/ بعد از ممتحنه ۵// المائده باستثنای آیه ۳ که در عرفات و در حجه الوداع نازل شده/ بعد از فتح ۶/سوره الانعام باستثنای آیات ۲۰-۲۳-۹۱-۹۳-۱۱۴-۱۴۱-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳ که در مدینه نازل شده// بعد از حجر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۵ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۷/ الاعراف غیر از آیه ۱۶۳ تا ۱۷۰ که مدنی هست// بعد از- ص- ۸// الانفال جز آیه ۳۰ تا آخر آیه ۳۶ که مکی است/ بعد از بقره ۹// التوبه جز دو آیه که مکی است/ بعد از مائده ۱۰/ یونس جز آیات ۴۰-۹۴-۹۵-۹۶ که مدنیست// بعد از سوره اسراء ۱۱/ هود باستثنای آیات ۱۲-۱۷-۱۱۴ که مدنیست// بعد از یونس ۱۲/ یوسف جز آیات ۱-۲-۳-۷ که مدنیست// بعد از هود پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۶ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۱۳// الرعد/ بعد از سوره محمد ص ۱۴/ ابراهیم جز آیات ۲۸ و ۲۹- که مدنیست// بعد از نوح ۱۵/ الحجر جز آیه ۸۷ که مدنیست// بعد از یوسف ۱۶/ النحل جز آیه آخر آن// بعد از کهف ۱۷/ الاسراء جز آیات ۲۶-۳۲-۳۳-۵۷ و از ۷۳ تا ۸۰ که مدنیست// بعد از قصص ۱۸/ الکهف جز آیه ۲۸ و از ۸۳ تا ۱۰۱ که مدنیست// بعد از غاشیه ۱۹/ مریم جز دو آیه ۵۸-۷۱ که مدنیست// بعد از فاطر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۷ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۲۰/ طه جز دو آیه ۱۳۰ و ۱۳۱ که مدنیست// بعد از مریم ۲۱/ الانبیاء// بعد از ابراهیم ۲۲// الحج جز آیات ۵۲-۵۳-۵۴-۵۵ که بین مکه و مدینه نازل شده/ بعد از نور ۲۳/ المومنون// بعد از انبیاء ۲۴// النور/ بعد از حشر ۲۵/ الفرقان جز آیات ۶۸-۶۹ و ۷۰ که مدنی است// بعد از یس ۲۶/ الشعراء جز آیه ۱۹۷ و از ۲۲۴ تا آخر سوره که مدنی است// بعد از واقعه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۸ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۲۷/ النمل// بعد از شعراء ۲۸/ قصص جز آیه ۵۲ تا آخر ۵۵ که مدنیست و آیه ۸۵ که هنگام هجرت در جحفه نازل شده است// بعد از نمل ۲۹/ عنکبوت جز آیه ۱ تا ۱۱ که مدنیست// بعد از روم ۳۰/ سوره روم جز آیه ۱۷ که مدنیست// بعد از انشقاق ۳۱/ لقمان جز آیات ۲۷-۲۸-۲۹- که مدنیست// بعد از صافات ۳۲/ سوره سجده جز آیه ۱۶ تا آخر آیه ۲۰ که مدنیست// بعد از مومنون ۳۳// الاحزاب/ بعد از آل عمران پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۱۹۹ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۳۴/ سبا جز آیه ۶ که مدنیست// بعد از لقمان ۳۵/ فاطر// بعد از فرقان ۳۶/ سوره یس باستثنای آیه ۴۵ که مدنیست// بعد از جن ۳۷/ صافات// بعد از انعام ۳۸/ ص// بعد از قمر ۳۹/ زمر- باستثنای آیات ۵۲-۵۳-۵۴- که مدنیست// بعد از سبا ۴۰/ غافر- جز آیه ۵۶-۵۷ که مدنیست// بعد از زمر ۴۱/ فصلت// بعد از غافر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۰ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۴۲/ سوره شوری جز آیات ۲۳-۲۴-۲۵-۲۷ که مدنیست// بعد از فصلت ۴۳/ زخرف جز آیه ۵۴ که مدنیست// بعد از شوری ۴۴/ سوره دخان// بعد از زخرف ۴۵/ جاثیه بجز آیه ۱۴ که مدنیست// بعد از دخان ۴۶/ احقاف جز آیه ۱۰-۱۵-۳۵ که مدنیست// بعد از جاثیه ۴۷// محمد جز آیه ۱۳ که بین راه در هنگام هجرت نازل گردیده است./ بعد از حدید ۴۸// سوره الفتح در حدیبیه هنگام بازگشت نازل شد/ بعد از سوره جمعه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۱ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۴۹// حجرات/ بعد از مجادله ۵۰/ سوره ق جز آیه ۳۸ که مدنیست// بعد از مرسلات ۵۱/ سوره الذاریات// بعد از احقاف ۵۲/ سوره الطور// بعد از سجده ۵۳/ سوره نجم جز آیه ۳۲ که مدنیست// بعد از اخلاص ۵۴/ سوره القمر جز آیات ۴۴-۴۵-۴۶ که مدنیست// بعد از طارق ۵۵// الرحمن/ بعد از رعد ۵۶/ سوره الواقعة جز آیه ۸۱-۸۲ که مدنیست// بعد از طه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۲ شماره/سوره‌های مکی/سوره‌های مدنی/ترتیب و تاریخ نزول ۵۷// الحدید/ بعد از زلزله ۵۸// المجادله/ بعد از منافقون ۵۹// الحشر/ بعد از یثبه ۶۰// الممتحنه/ بعد از احزاب ۶۱// الصف/ بعد از تغابن

۶۲ // الجمعة / بعد از صف ۶۳ // منافقون / بعد از حج ۶۴ // تغابن / بعد از تحریم ۶۵ // الطلاق / بعد از انسان ۶۶ // تحریم / بعد از حجرات ۶۷ // الملک // بعد از طور پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۳ شماره / سوره‌های مکی / سوره‌های مدنی / ترتیب و تاریخ نزول ۶۸ // القلم جز آیه ۱۷ تا آخر ۳۳ و از ۴۸ تا آخر ۵۰ که مدنیست // بعد از علق ۶۹ // الحاقه // بعد از ملک ۷۰ // المعارج // بعد از حاقه ۷۱ // نوح // بعد از نحل ۷۲ // الجن // بعد از اعراف ۷۳ // المزمّل غیر از آیات ۱۰-۱۱ که مدنیست // بعد از قلم ۷۴ // المدثر // بعد از مزمل ۷۵ // القيامة // بعد از قارعه ۷۶ // الانسان / بعد از رحمن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۴ شماره / سوره‌های مکی / سوره‌های مدنی / ترتیب و تاریخ نزول ۷۷ // المرسلات غیر از آیه ۴۸ که مدنیست // بعد از همزه ۷۸ // النبأ // بعد از معارج ۷۹ // النازعات // بعد از نباء ۸۰ // عبس // بعد از نجم ۸۱ // التکویر // بعد از مسد ۸۲ // الانفطار // بعد از نازعات ۸۳ // سوره المطفّفين آخرین سوره‌ایکه در مکه نازل شده است // بعد از عنکبوت ۸۴ // انشقاق // بعد از انفطار ۸۵ // البروج // بعد از شمس پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۵ شماره / سوره‌های مکی / سوره‌های مدنی / ترتیب و تاریخ نزول ۸۶ // الطارق // بعد از بلد ۸۷ // الاعلی // بعد از تکویر ۸۸ // الغاشیه // بعد از ذاریات ۸۹ // الفجر // بعد از لیل ۹۰ // البلد // بعد از - ق - ۹۱ // الشمس // بعد از قدر ۹۲ // اللیل // بعد از اعلی ۹۳ // الضحی // بعد از فجر ۹۴ // الم نشرح // بعد از ضحی ۹۵ // التین // بعد از بروج ۹۶ // العلق // اولین سوره نازل شده پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۶ شماره / سوره‌های مکی / سوره‌های مدنی / ترتیب و تاریخ نزول ۹۷ // القدر // بعد از عبس ۹۸ // البینه // بعد از طلاق ۹۹ // الزلزله // بعد از نساء ۱۰۰ // العاديات // بعد از عصر ۱۰۱ // قارعه // بعد از قریش ۱۰۲ // التكاثر // بعد از کوثر ۱۰۳ // العصر // بعد از الم نشرح ۱۰۴ // الهمزه // بعد از قیامه ۱۰۵ // الفیل // بعد از کافرون ۱۰۶ // قریش // بعد از تین ۱۰۷ // الماعون به جز ۴ آیه آخر // بعد از تکاثر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۷ شماره / سوره‌های مکی / سوره‌های مدنی / ترتیب و تاریخ نزول ۱۰۸ // کوثر // بعد از عادیات ۱۰۹ // کافرون // بعد از ماعون ۱۱۰ // سوره نصر که در سفر حجّه الوداع در منی نازل شده است // آخرین سوره که نازل شده است ۱۱۱ // المسد (تبت) // بعد از فاتحه ۱۱۲ // الاخلاص // بعد از ناس ۱۱۳ // الفلق // بعد از فیل ۱۱۴ // الناس // بعد از فلق پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۸

تقسیماتی دیگر از آیات قرآنی

تقسیماتی دیگر از آیات قرآنی غیر از تقسیم آیات قرآنی، به "مکی و مدنی" تقسیماتی دیگر نیز کرده‌اند: نوع اول: "آیات ارسالی" ۱- آیاتی که از مکه به مدینه فرستاده شدند، مانند سوره یوسف و توحید و اعلى ۲- آیاتی که از مدینه به مکه برده شدند، مانند آیه ۲۱۷ بقره، درباره کفار، که قتال را در ماه حرام، سرزنش میکردند. و نیز آیه ربا (بقره- ۲۷۸) و آیه‌های آغاز سوره "برائت" ۳- آیاتی که به حبشه برده شدند، مانند آیات ۶۴ تا ۶۸ آل عمران (برای تفصیل، رک: تقر- ۲۶۹ تا ۲۷۱) نوع دوم: سیوطی، تقسیم آیات را به "سفری و حضری" کرده است. نوع سوم: تقسیم آیات، آنچه در شب نازل شد، و آنچه در روز (که البتّه، این قسمت اکثریت دارد)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: برخی از سوره‌ها مکرر نازل شده‌اند (مثلا سوره حمد دو مرتبه، یکبار در مکه و بار دیگر در مدینه) بعضی از آیات هم مکرر نازل شده‌اند (مانند: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُرْكُمَا پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۰۹ تُكذِّبَانِ در سوره الرحمن ۳۰ مرتبه. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ در سوره الشعراء ۸ مرتبه. گاهی یک آیه در بیشتر از یک سوره آمده است (مثلا آیه "و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" در شش سوره، گاهی جمله‌ای معین، در جایی آیه کامل است و در جای دیگر جزئی از آیه میباشد. (مثلا: جمله "اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ" در اول سوره آل عمران، یک آیه

کامل است؛ ولی در سوره بقره جزئی از آیه الكرسی است. غالب سوره‌ها و آیات، یکمرتبه نازل شده‌اند، و یک محل نزول بیشتر، ندارند. آنچه در بالا یاد شد، همه معلول "اقتضاهای مختلف بیان و ابلاغ" بوده‌اند؛ که بدین صورتها عرضه شده‌اند. کوتاهترین سوره‌ها، سوره کوثر است. و بلندترین آنها، سوره بقره. کوتاهترین آیه "مُذْهَمَاتَانِ" است که یک کلمه می‌باشد (الرحمن - ۶۴) و بلندترین آیه، آیه ۲۸۲ بقره است که بیشتر از سی جمله می‌باشد. گاهی دو آیه دنبال یکدیگر، یکی بس کوتاه، و دیگری، بس بلند است. (مثلاً: آیه ۳۰ و ۳۱ سوره مدثر - که اولی، یک جمله، و دومی، بیش از پانزده جمله می‌باشد) (۹۷) اولین آیاتی که نازل شده‌اند تمام سوره علق، یا پنج آیه ابتدای آن سوره بوده‌اند. و آخرین آیه که نازل شده، آیه ۲۸۱ - بقره "وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ". آخرین وحی به روایتی ۹ روز، و به روایتی دیگر ۴۰ روز قبل از پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۰ رحلت رسول نازل شده. (و به نظری دیگر ۱۸ روز قبل). (۹۸) و بنا به روایت اصح، سوره نصر آخرین کلام وحی بوده است. (۹۹)

تعداد سوره‌ها، آیات، کلمات و حروف

تعداد سوره‌ها، آیات، کلمات و حروف شمارش آیات قرآنی را به عصر پیغمبر (ص) می‌رسانند؛ و روایاتی حاکی از شماره برخی از سوره‌های قرآنی، از نبی مکرم به ما رسیده است. مثلاً: فرموده‌اند: سوره حمد، هفت آیه و سوره ملک سی آیه ("قد - ۱۲۷ - به نقل از الاتقان سیوطی - ج ۱ - ۶۸) در مورد مجموع آیات قرآنی بنا بر نقل ابو عمرو دانی، شش قول هست: قول اول ۶۰۰۰ آیه قول دوم ۶۲۰۴ آیه قول سوم ۶۲۱۴ آیه قول چهارم ۶۲۱۹ آیه قول پنجم ۶۲۲۵ آیه قول ششم ۶۲۳۶ آیه از این شش قول، دو قول از قراء مدینه است و چهار قول از قراء سایر شهرها، که مصحف قانونی به آنجا فرستاده شد. (یعنی: شهرهای مکه - کوفه - بصره - شام) و این شش قول را از راه روایت به عصر صحابه می‌رسانند؛ و آن را روایتی موقوفه «۱» می‌شمرند. (۱۰۰) و نیز مینویسند که در اواخر قرن اول هجری نیز شمارش آیات انجیام گرفت؛ بسندین قرار کسه:

(۱) - روایت موقوفه آن است که مروی عنه در آن، ذکر نشده باشد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۱ حجاج بن یوسف (وفات ۹۵ هجری) حفاظ و قراء قرآن را گرد آورد، و به شماره کردن حروف قرآن واداشت، پس، نیمه قرآن، و ارباع، و اسباع و اثلاث آن را معین نمود. (۱۰۱)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: علمای امامیه و مفسران شیعه، قرآن را مشتمل بر یکصد و دوازده سوره دانسته‌اند و مجموع آیه‌ها را ۶۲۰۶ آیه شمرده‌اند. بنا به قول امام صادق (ع) که سوره فیل و لایلاف را یک سوره دانسته است، و سوره الضحی و الم شرح را هم یک سوره گرفته است امیای علمای عامه، برخی قرآن را دارای ۱۱۲ سوره، و برخی ۱۱۳ و بعضی ۱۱۴ سوره دانسته‌اند. درباره تعداد آیات هم اختلاف هست: ۶۲۰۴ آیه - نظر حسن بصری و ابن سیرین. ۶۲۱۸ آیه - نظر عبد الله بن مسعود و تابعان او. ۶۲۱۹ آیه - نظر عطاء بن ابی رباح و جمعی دیگر. ۶۲۲۰ آیه - نظر عبد الله بن عمرو نافع و تابعان او. ۶۲۲۶ آیه - نظر عطاء بن یسار و مکحول و سایر مفسران عصر اموی. (۱۰۲) خاتمه: خوبست با مراجعه به صفحات بعد، به یکی از تفصیلهای سوره‌ها و آیات قرآنی، توجه و دقت شما را جلب کنیم: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۲ عدد / سوره / محل نزول / ترتیب نزول / آیات / کلمات / حروف ۱ / الفاتحه / مکه / ۵ / ۷ / ۲۹ / ۱۴۲ / ۲ / البقره / مدینه / ۸۷ / ۲۸۶ / ۶۲۲۱ / ۲۵۵۰ / ۳ آل عمران / مدینه / ۸۹ / ۲۰۰ / ۳۴۸۰ / ۱۴۵۲۵ / ۴ / النساء / مدینه / ۹۲ / ۱۷۶ / ۳۷۴۵ / ۱۶۰۳۰ / ۵ / المائده / مدینه / ۱۱۲ / ۱۲۰ / ۲۸۰۴ / ۱۱۹۳۳ / ۶ / الانعام / مکه / ۵۵ / ۱۶۵ / ۳۸۵۰ / ۱۲۲۵۴

۷/ الاعراف / مکه / ۳۹ / ۲۰۶ / ۳۸۲۵ / ۱۳۸۷۷ / ۸ / الانفال / مدینه / ۸۸ / ۷۵ / ۱۰۹۵ / ۵۰۸۰ / ۹ / التوبه / مدینه / ۱۱۳ / ۱۲۹ / ۴۰۹۸ / ۱۰۴۸۸ / ۱۰ / یونس / مکه / ۵۱ / ۱۰۹ / ۱۸۳۲ / ۷۵۶۷ / ۱۱ / هود / مکه / ۵۲ / ۱۲۳ / ۱۷۱۵ / ۷۵۱۳ / ۱۲ / یوسف / مکه / ۵۳ / ۱۱۱ / ۱۷۶۶ / ۷۱۶۶ / ۱۳ / الرعد / مدینه / ۹۶ / ۴۳ / ۸۵۵ / ۳۵۰۶ / ۱۴ / ابراهیم / مکه / ۷۲ / ۵۲ / ۸۳۱ / ۳۴۳۴ / ۱۵ / الحجر / مکه / ۵۴ / ۹۹ / ۶۵۴ / ۲۷۶۰ / ۱۶ / النحل / مکه / ۷۰ / ۱۲۸ / ۱۸۲۰ / ۱۷۷۷۰۷ / ۱۷ / الاسرى / مکه / ۵۰ / ۱۱۱ / ۱۵۳۳ / ۶۴۶۰ / ۱۸ / الکهف / مکه / ۶۹ / ۱۱۰ / ۱۵۷۹ / ۶۳۶۰ / ۱۹ / مریم / مکه / ۴۴ / ۹۸ / ۹۸۲ / ۳۸۰۲ / ۲۰ / طه / مکه / ۴۵ / ۱۳۵ / ۱۳۴۱ / ۵۲۴۲ / ۲۱ / الانبياء / مکه / ۷۳ / ۱۱۲ / ۱۱۶۸ / ۴۸۹۰ / پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۳ عدد/ سوره/ محل نزول/ ترتیب نزول/ آیات/ کلمات/ حروف / ۲۲ / الحج / مدینه / ۱۰۳ / ۷۸ / ۱۲۹۱ / ۲۳۵۰۷۰ / المومنون / مکه / ۷۴ / ۱۱۸ / ۱۸۴۰ / ۴۸۰۲ / ۲۴ / النور / مدینه / ۱۰۲ / ۶۴ / ۱۳۱۶ / ۵۶۸۰ / ۲۵ / الفرقان / مکه / ۴۲ / ۷۷ / ۸۹۲ / ۳۷۳۳ / ۲۶ / الشعراء / مکه / ۴۷ / ۲۲۷ / ۱۲۹۷ / ۵۵۲۲ / ۲۷ / النمل / مکه / ۴۸ / ۹۳ / ۱۱۴۹ / ۴۷۹۹ / ۲۸ / القصص / مکه / ۴۹ / ۸۸ / ۱۴۴۱ / ۵۸۰۰ / ۲۹ / العنكبوت / مکه / ۸۵ / ۶۹ / ۱۹۸۱ / ۴۱۹۵ / ۳۰ / الروم / مکه / ۸۴ / ۶۰ / ۸۱۹ / ۳۱۳۴ / ۳۱ / لقمان / مکه / ۵۷ / ۳۴ / ۵۴۲ / ۲۱۱۰ / ۳۲ / السجده / مکه / ۷۵ / ۳۰ / ۳۸۰ / ۱۵۰۰ / ۳۳ / الاحزاب / مدینه / ۹۰ / ۷۳ / ۱۲۸۰ / ۵۷۹۶ / ۳۴ / سبا / مکه / ۵۸ / ۵۴ / ۸۸۳ / ۱۵۱۲ / ۳۵ / الفاطر / مکه / ۴۳ / ۴۵ / ۷۹۷ / ۳۱۳۰ / ۳۶ / يس / مکه / ۴۱ / ۸۳ / ۷۲۹ / ۳۰۰۰ / ۳۷ / الصافات / مکه / ۵۶ / ۱۸۲ / ۸۲۰ / ۳۸۲۳ / ۳۸ / ص / مکه / ۳۸ / ۸۸ / ۷۳۲ / ۳۹ / الزمر / مکه / ۵۹ / ۷۵ / ۱۱۹۲ / ۴۷۰۸ / ۴۰ / المومن / مکه / ۶۰ / ۸۵ / ۱۱۹۹ / ۴۹۶۰ / ۴۱ / فصلت / مکه / ۶۱ / ۵۴ / ۷۹۶ / ۳۳۵۰ / ۴۲ / الشورى / مکه / ۶۲ / ۵۳ / ۸۶۶ / ۳۵۸۸ / پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۴ عدد/ سوره/ محل نزول/ ترتیب نزول/ آیات/ کلمات/ حروف / ۴۳ / الزخرف / مکه / ۶۳ / ۸۹ / ۸۳۳ / ۳۴۰۰ / ۴۴ / الدخان / مکه / ۶۴ / ۵۹ / ۳۴۶ / ۱۴۳۱ / ۴۵ / الجاثیه / مکه / ۶۵ / ۳۷ / ۴۸۸ / ۲۱۹۱ / ۴۶ / الاحقاف / مکه / ۶۶ / ۳۵ / ۶۴۴ / ۲۵۹۸ / ۴۷ / محمد (ص) / مدینه / ۹۵ / ۳۸ / ۵۳۹ / ۲۳۴۹ / ۴۸ / الفتح / مدینه / ۱۱۱ / ۲۹ / ۵۶۰ / ۲۴۳۸ / ۴۹ / الحجرات / مدینه / ۱۰۶ / ۱۸ / ۳۴۳ / ۱۴۹۶ / ۵۰ / ق / مکه / ۳۴ / ۴۵ / ۳۵۷ / ۱۴۹۴ / ۵۱ / الذاریات / مکه / ۶۷ / ۶۰ / ۳۶۰ / ۱۲۸۷ / ۵۲ / الطور / مکه / ۷۶ / ۴۹ / ۳۱۲ / ۱۵۰۰ / ۵۳ / النجم / مکه / ۲۳ / ۶۲ / ۳۰۸ / ۱۴۰۵ / ۵۴ / القمر / مکه / ۳۷ / ۵۵ / ۳۴۲ / ۱۴۲۰ / ۵۵ / الرحمن / مدینه / ۹۷ / ۷۸ / ۳۵۱ / ۱۶۳۶ / ۵۶ / الواقعة / مکه / ۴۶ / ۹۶ / ۳۷۸ / ۱۷۰۳ / ۵۷ / الحديد / مدینه / ۹۴ / ۲۹ / ۵۴۴ / ۲۴۷۶ / ۵۸ / المجادله / مدینه / ۱۰۵ / ۲۲ / ۴۷۳ / ۱۷۹۲ / ۵۹ / الحشر / مدینه / ۱۰۱ / ۲۴ / ۴۴۵ / ۱۹۱۳ / ۶۰ / الممتحنه / مدینه / ۹۱ / ۱۳ / ۳۴۸ / ۱۵۱۰ / ۶۱ / الصف / مدینه / ۱۰۹ / ۱۴ / ۲۲۱ / ۹۰۰ / ۶۲ / الجمعة / مدینه / ۱۱۰ / ۱۱ / ۱۸۰ / ۷۲۰ / ۶۳ / المنافقون / مدینه / ۱۰۴ / ۱۱ / ۱۸۰ / ۷۷۶ / پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۵ عدد/ سوره/ محل نزول/ ترتیب نزول/ آیات/ کلمات/ حروف / ۶۴ / التغابن / مدینه / ۱۰۸ / ۱۸ / ۲۴۱ / ۱۰۷۰ / ۶۵ / الطلاق / مدینه / ۹۹ / ۱۲ / ۲۴۸ / ۱۰۶۰ / ۶۶ / التحريم / مدینه / ۱۰۷ / ۱۲ / ۲۴۶ / ۱۱۶۰ / ۶۷ / الملك / مکه / ۷۷ / ۳۰ / ۳۳۰ / ۱۳۰۰ / ۶۸ / القلم / مکه / ۲ / (۵) / ۵۲ / ۳۰۰ / ۱۲۵۶ / ۶۹ / الحاقه / مکه / ۷۸ / ۵۲ / ۵۲ / ۱۰۸۴ / ۷۰ / المعارج / مکه / ۷۹ / ۴۴ / ۲۱۶ / ۱۰۶۱ / ۷۱ / نوح / مکه / ۷۱ / ۲۸ / ۲۲۴ / ۹۲۹ / ۷۲ / الجن / مکه / ۴۰ / ۲۸ / ۲۳۵ / ۸۷۰ / ۷۳ / المزمل / مکه / ۳ / ۲۰ / ۲۸۵ / ۸۳۸ / ۷۴ / المدثر / مکه / ۴ / ۲۵۵ / ۵۶ / ۱۰۱۰ / ۷۵ / القیامه / مکه / ۳۱ / ۴۰ / ۱۹۹ / ۶۵۲ / ۷۶ / الدهر / مدینه / ۹۸ / ۳۱ / ۲۴۰ / ۱۰۵۴ / ۷۷ / المرسلات / مکه / ۳۳ / ۵۰ / ۱۸۱ / ۸۱۶ / ۷۸ / النبأ / مکه / ۸۰ / ۴۰ / ۱۷۳ / ۷۷۰ / ۷۹ / النازعات / مکه / ۸۱ / ۴۶ / ۱۳۹ / ۷۵۳ / ۸۰ / عبس / مکه / ۲۴ / ۴۲ / ۱۳۳ / ۵۳۳ / ۸۱ / التکویر / مکه / ۷ / ۲۹ / ۱۱۴ / ۵۳۳ / ۸۲ / الانفطار / مکه / ۸۲ / ۱۹ / ۸۰ / ۳۲۷ / ۸۳ / المطففين / مکه / ۸۶ / ۳۶ / ۱۷۷ / ۸۴ / الانشقاق / مکه / ۸۳ / ۲۵ / ۱۰۹ / ۴۳۰ / پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۶ عدد/ سوره/ محل نزول/ ترتیب نزول/ آیات/ کلمات/ حروف / ۸۵ / البروج / مکه / ۲۷ / ۲۲ / ۱۰۹ / ۴۵۸ / ۸۶ / الطارق / مکه / ۳۶ / ۱۷ / ۶۱ / ۲۴۵ / ۸۷ / الاعلی / مکه / ۸ / ۱۹ / ۷۲ / ۲۷۰ / ۸۸ / الغاشیه / مکه / ۶۸ / ۲۶ / ۷۲ / ۳۳۰ / ۸۹ / الفجر / مکه / ۱۰ / ۳۰ / ۱۳۷ / ۵۷۷ / ۹۰ / البلد / مکه / ۳۵ / ۲۰ / ۸۲ / ۳۳۰ / ۹۱ / الشمس / مکه / ۲۶ / ۱۵ / ۵۴ / ۲۴۷ / ۹۲ / الليل / مکه / ۹ / ۲۱ / ۷۱ / ۳۰۲ / ۹۳ / الضحی / مکه / ۱۱ / (۴) / ۱۱ / ۴۰ / ۱۹۲ / ۹۴ / الانشراح / مکه / ۱۲ / ۸ / ۲۷ / ۱۰۳ / ۹۵ / التین / مکه / ۲۸ / ۸ / ۳۴ / ۱۵۰ / ۹۶ / العلق / مکه / ۱ / ۱۹ / ۹۲ / ۲۸۰ / ۹۷ / القدر / مکه / ۲۵ / ۵ / ۳۰ / ۱۱۲ / ۹۸ / البینه / مدینه / ۱۰۰ / ۸ / ۹۴ / ۳۹۲ / ۹۹ / الزلزال / مدینه / ۹۳ / ۸ / ۳۵ / ۱۴۹ / ۱۰۰ / العاديات / مکه / ۱۴ / ۱۱ / ۴۰ / ۱۶۳ / ۱۰۱ / القارعه / مکه / ۳۰ / ۱۱ / ۳۶ / ۱۵۰ / ۱۰۲ / التكاثر / مکه /

۱۶/۸/۲۸/۱۰۳/العصر/مکه/۱۳/۳/۱۴/۱۰۴/الهمزة/مکه/۳۲/۹/۳۳/۱۳۰/۱۰۵/الفیل/مکه/۱۹/۵/۲۳/۹۶/پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۷ عدد/سوره/محل نزول/ترتیب نزول/آیات/کلمات/حروف/۱۰۶/قریش/مکه/۲۹/۴/۱۷/۹۳/۱۰۷/الماعون/مکه/۱۷/۷/۲۵/۱۰۸/الکوثر/مکه/۱۰/۳/۱۰/۴۲/۱۰۹/الکافرون/مکه/۱۸/۶/۲۶/۹۴/النصر/مدینه/۱۱۴/۳/۱۱۱/۷۷/لهب/مکه/۶/۵/۲۰/۱۱۲/۷۷/الاخلاص/مکه/۲۲/۴/۱۵/۴۷/۱۱۳/الفلق/مکه/۲۰/۵/۲۳/۷۴/۱۱۴/الناس/مکه/۲۱/۶/۲۰/۷۹/در جدول بالا تعداد سور قرآنی را با ذکر محل و ترتیب نزول و تعداد آیات و کلمات و حروف هر سوره مشخص کردیم و درباره تقسیم بندی قرآن توضیح میدهم که قرآن شامل ۱۲۰ حزب و ۳۰ جزء و ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه و ۷۷۷۰۱ کلمه و ۳۲۳۶۷۱ حرف است. از ذکر توضیحی ناگزیر است که در خصوص تعداد سوره‌ها دو عدد ۱۱۲ و ۱۱۶ ذکر شده که عدد ۱۱۴ را از آن میان انتخاب کرده‌اند و هم درباره تعداد آیات میان دو عدد ۶۲۰۴ و ۶۶۶۶ عدد ۶۲۳۶ برگزیده شده است. در قسمت تعداد کلمات، عدد ۷۷۷۰۱ از میان دو عدد ۷۷۴۳۹ و ۷۹۲۷۰ و درباره حروف قرآن از میان دو عدد ۳۲۱۱۲۰ و ۳۲۴۳۹۰ عدد ۳۲۳۶۷۱ مورد انتخاب اهل تحقیق قرار گرفته است. (۱۰۳) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۸

نامگذاری سوره‌های قرآنی

نامگذاری سوره‌های قرآنی الف- به معنی سوره: "سوره" در لغت بدین معانی است: منزلت شرف عالی علامت یک رج از رجهای دیوار "سوره" یا مأخوذ است از "سور مدینه" حصار گرد شهر "بدین تشبیه که آیات، خشتهای دیوار حصار، بشمار آیند.) و یا مأخوذ است از "سوره- بمعنی قوت" اما اصطلاحا- بمعنی "قسمتی مشخص از قرآن" است. (۱۰۴) تفسیر ابو الفتوح "سوره" را به معنای "جای بلند" میداند. دیگران "سوره" را بدون همزه، و به معنای "حایط بلند" و "حد فاصل" معنی میکنند (توضیح اینکه: سوره (- با همزه) را به معنی "بقیه" میدانند، مثال: سور الماء- بقیه آب.) (۱۰۵) "سوره" در اصطلاح تفسیر، آن قسمتی از قرآن است که کاتبان وحی، از دگر قسمتها، جدا، تدوین کرده‌اند، و مترادف این کلمه "فصل" است در اصطلاح مؤلفان ما، و برابر با کلمه "سفر" (به زبان سریانی) و "کرت" در اصطلاح زرتشتیان می‌باشد. (۱۰۶) "سوره" در سوره حدید، آیه سیزدهم، به زبان قوم جرهم به معنای "دیوار" آمده است؛ و نیز به معنای لغوی، مترادف با "حصار" می‌باشد. و هر فصلی از قرآن را که از دیگر فصول آن، برحسب وحی و نزول، یا اشاره شارع، یا سلیقه "کاتبان وحی" جدا بوده است "سوره" پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۱۹ نامیده‌اند. (۱۰۷) باید دانست که گروهی از قراء کلمه "سوره" را "rat" خ so سوره خوانده‌اند؛ و برخی "savrat" ("سور- حدت و محکمی، سور sour دیوار- دور- احاطه) و بهر حال "سوره" در زبان عرب یک لغت اسلامی است نه عربی، با آن معنی خاص. (۱۰۸)

ب: تقسیم قرآن به سوره‌ها و نام گذاری آنها:

ب: تقسیم قرآن به سوره‌ها و نام گذاری آنها: انقسام قرآن به "سوره‌ها" مانند انقسام آن به "آیه‌ها" ریشه قرآنی دارد و خدا در چند جا از کلام خود، اسم "سوره" برده است، مثال: "سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا" ("سوره نور- ۱") فَاتُّوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ ("سوره بقره- ۲۳) تسمیه سوره، گاه با اسمی که در همان سوره، وجود دارد یا موضوعی که در آن سوره، از آن، بحث کرده، مربوط است، مثلاً: سوره البقره- سوره تذکر فیها البقره سوره آل عمران- سوره تذکر فیها آل عمران گاه، جمله‌ای از اول سوره را ذکر نموده، و معرّف آن سوره، قرار داده‌اند، مثلاً: سوره "اقرأ باسم ربك" "سوره" "انا انزلناه" "سوره" "لم یکن الذین" ... گاه، با وضعی که سوره دارد، به معرّفی آن میپردازند، مثلاً: سوره فاتحه الكتاب پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۰ سوره ام الكتاب و سبع المثانی سوره الاخلاص سوره نسبة الرب (که نام همان سوره توحید است) این روشها، به شهادت آثاری که در دست می‌باشد، در صدر

اسلام نیز دایر بوده، و حتی در اخبار نبوی، و در زبان پیغمبر هم تسمیه سوره‌های قرآن، مانند "سوره البقره- سوره آل عمران- سوره هود سوره واقعه" بسیار ملاحظه شده است. از این روی، میتوان گفت: بسیاری از این نامها، در عصر پیغمبر، در اثر کثرت استعمال، پیدا شده، و هیچگونه جنبه شرعی ندارد. (۱۰۹) نامگذاری سوره‌ها بوسیله شخص نبی مکرم انجام شد. (۱۱۰) و دلایل بسیاری دارد. از آنجمله، در اخبار صحیحه روایت شده که: پیغمبر سوره‌های معینی را مانند "بقره- آل عمران- نساء قراءت کرده، همچنین قراءت سوره "اعراف"، "را در نماز مغرب، و قراءت سوره "مومنون" و "روم" را در نماز صبح و نیز سوره‌های دیگر را در خطبه نماز جمعه و نماز عید و نمازهای دیگر تأکید فرموده است. (۱۱۱) و آن سوره‌ها را در حضور همه، در همان عبادات، قراءت نموده. همچنین گاه رسول خدا، بمناسبتی، از سوره‌ای نام برده است. (۱۱۲) روایاتی در اخبار شیعه نیز هست که می‌رسانند: سوره‌ها، در زمان پیغمبر اکرم، از آیات معین، ترتیب یافته و سپس نامگذاری شده‌اند. (۱۱۳) طبق حدیث نبوی القابی به سوره‌ها داده شده است، مثال: "اعطیت مکان التوریه الشّیع الطّوال اعطیت مکان الزّبور المّین اعطیت مکان الانجیل و فضّلت بالمفصّل" (۱۱۴) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۱ و شبیه این حدیث به نقل از تفسیر عیاشی و نیز در مجمع البیان آمده است این حدیث، دلیلی بر تنظیم قرآن در عهد رسول خدا، هم تواند بود، و بویژه انجام سوره بندی قرآنی در آن زمان. در خاتمه باید دانست که: توالی سوره‌ها با نظم خاصّ موجود، مورد اختلاف نظر است. و اصحّ آن که آن کار و ترتیب هم توقیفی، و به دستور پیغمبر اکرم (ص) بوده است. (۱۱۵) نام قدیم سوره‌ها چنین بوده‌اند: در قدیم، مجموعه چند سوره را هم، نامی خاصّ میداده‌اند: اول- نام مجموعه‌های بزرگ سوره‌ها: سوره‌های طوال هفت سوره (بقره- آل عمران- مائده- نساء انعام- اعراف- انفال منضم به برائت) سوره‌های مثانی (از یونس تا آخر نحل) سوره‌های مئون (از بنی اسرائیل تا آخر مومنون) سوره‌های مفصل (سوره‌های کوتاه آخر قرآن، که فواصل آنها کوتاه است و تعداد زیاد؛ و مفصلی از "بسم الله" ... دارند. (۱۱۶) دوم- نام مجموعه‌های کوچکتر سوره‌ها: ۱- (الممتحنات) شامل سوره‌های ۱- الفتح ۲- الحشر ۳- السجده ۴- الطلاق ۵- القلم ۶- الحجرات ۷- الملک ۸- التّغابن ۹- المنافقون ۱۰- الجمعة ۱۱- صف ۱۲- الجن ۱۳- نوح- ۱۴- مجادله ۱۵- ممتحنه ۱۶- تحریم ۲- سوره (الم) باین شرح ۱- بقره ۲- آل عمران ۳- پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۲ اعراف ۴- عنکبوت ۵- روم ۶- لقمان ۷- سجده ۳- سور (مستبحات) باین شرح ۱- اسری ۲- حدید ۳- حشر ۴- صف ۵- جمعه ۶- تغابن ۷- اعلیٰ ۴- سور (حوامیم) باین شرح ۱- مومن ۲- فصلت ۳- شوری ۴- زخرف ۵- دخان ۶- جاثیه ۷- احقاف ۵- سور (الر) باین شرح ۱- یونس ۲- هود ۳- یوسف ۴- رعد ۵- ابراهیم ۶- حجر ۶- سور (الحمد) باین شرح ۱- فاتحه ۲- انعام ۳- کهف ۴- طه ۵- انبیاء. ۸- سور (عزایم) باین شرح ۱- سجده ۲- فصلت ۳- نجم ۴- علق ۹- سور (قل) باین شرح ۱- کافرون ۲- اخلاص ۳- فلق ۴- ناس ۱۰- سور (طواسین) باین شرح ۱- شعراء ۲- نمل ۳- قصص ۱۱- سور (زهرآوان) که مراد سوره بقره و آل عمران است. ۱۲- سور (قرینتین) که منظور سوره انفال و توبه است. "فاتحه الكتاب" در اصل، نام سوره "علق" و بعد "مزّیل" بود و به غلط، و بنابر تلقین عثمان، آن عنوان را به "سوره حمد" دادند. (۱۱۷) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۳

حواشی: "فصل پنجم"

حواشی: "فصل پنجم" ۱۰ بعضی از قرّاء (مانند اعمش- استاد حمزه، یکی از قرّاء سبعة "و دیگران) معتقد بودند که: در رسم الخطّ اولیّه قرآن، حرف "ی" را به صورت "الف" (یعنی بدین شکل) "؟؟؟" مینوشته‌اند. سجستانی، صاحب کتاب "المصاحف" گوید: در قرن سوّم، نامه پیغمبر به خطّ "سعید بن عاص" دبیر محمد (ص) دیده شده است که در آن کلمه "کان" به صورت "کرن" و "حتی" به صورت "؟؟؟" بوده است. صاحب کتاب "دیوان دین" گوید: شنیدم که در جنگ جهانی اول، فرمانده سوریا، قرآنی

خطی، به قیصر آلمان (گلیوم) هدیه کرد، که به خط "خالد بن ولید" صحابی، فاتح سوریا، بود، و تا سال ۱۹۱۴ میلادی، بر سر قبر او، موقوف بود. در این قرآن کلمه "حیا" به صورت "حیوته" و "صلاه" به صورت "صلوته" نوشته شده بود. (تقر- ۳۴۵ حاشیه ۱۱۶) ۲۰ در این پیروی تعمیم داشتند، و با کامل شدن "ضبط املائی کلمات" باز تغییر داده نشد. این پرهیز، در طول تاریخ خط قرآن، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۴ همچنان باقی مانده است (رجوع کنید به نظر علمای دینی، در کتاب "تقر- ۱۳۹ تا ۱۴۴") ۳۰ رجوع کنید همچنین به "تقر- ۳۴۴- حاشیه ۱۱۶" بنابر استقصا و تحقیق، اینگونه کلمات که تفاوت املائی با رسم الخط امروز دارند، بسیار نیستند و بعضی، پیشنهاد کرده‌اند که: برای کودکان، خوبست که صورت کتابت امروزی آن کلمات را هم در زیر هر صفحه قرآن بنویسند (تقر- ۱۴۴) ۴۰ "حمیر" از قحطانیه بنی سبا، منسوب به "حمیر بن سبا" در یمن میزیستند، و عده‌ای یهودی و بقیه خورشید پرست بودند، و معبدی در صنعا داشتند به نام "رثام". ("تقر- ۳۲۶) ۵۰ تقر- ۱۴۱/دن- ۶۴۹ دن- ۷۵۰ دن ۸۶۴ و ۹ دن- ۱۰۷۴ دن- ۱۱۷۰ در مورد پیدایش خط عربی و مأخذ آن رجوع شود به "تقر- ۳۳۷- حاشیه ۱۳" ۱۲۰ در مورد نامه‌های رسول خدا، و آنچه مانده، و نوع خط آنها، رجوع شود به "تقر- ۳۳۹- حاشیه ۵۷) نامه‌های پیغمبر اکرم (ص) به مقوقس و منذر ساوی تا امروز، باقی است و خط آنها نسخ مییابد. نامه مقوقس را یک دانشمند فرانسوی در دیری نزدیک ناحیه "اخمیم" مصر یافته بود، چون سلطان عبد الحمید عثمانی شنید، آن را به قیمت زیاد خرید. علمای وقت، صحت و اصالت آن را تأیید کرده بودند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۵ (عکس آن را در صفحات بعدی ملاحظه خواهید نمود.) «۱» اما نامه منذر ساوی در کتابخانه ملی "وین" پایتخت اتریش محفوظ است (قت- ۲۱۲) اخیراً نامه پیغمبر به خسرو پرویز هم پیدا شده که عین گزارش تحقیقی یک دانشمند اسلامی را در آن مورد بنظر خواهیم رساند (به صفحه بعدی، توجه نمایند.) (طرح این نامه‌ها، فقط برای آن است که مختصر آشنائی با خطوط معمول صدر اسلام، و بالاخره، خطی نزدیک به خط قرآن (در کتابت مصاحف آن عصر) در نظرها تجسس م یابند.)

(مکتب اسلام- سال هشتم- ۸۵۳)

به نقل از کیهان ۱۳۴۶/۶/۶ می نویسد: نامه‌ای از پیامبر اسلام در مشهد موجود است (در گنجینه قرآنهاي خطی) که طی آن، خدیو مصر دعوت به اسلام شده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۶

نامه پیامبر اکرم به خسرو پرویز

نامه پیامبر اکرم به خسرو پرویز عکس نامه منتسب به پیغمبر به خسرو پرویز بخط کوفی که اصل آن در دست هانری فرعون میلیونر لبنانی است پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۷

از طرف دکتر صلاح منجد دانشمند اسلامی: اصالت نامه پیغمبر بخسرو پرویز تأیید شد

از طرف دکتر صلاح منجد دانشمند اسلامی: اصالت نامه پیغمبر بخسرو پرویز تأیید شد روزنامه الحیات چاپ بیروت مینویسد: دکتر صلاح منجد دانشمند برجسته اسلامی اعلام کرد که نامه‌ای که منسوب به پیامبر اسلام و در دست هانری فرعون میباشد اصیل است و همان نامه‌ای است که از طرف پیامبر به خسرو پرویز پادشاه ایران فرستاده شده است. دکتر منجد میگوید: این نامه بوسیله خود حضرت محمد نوشته نشده، بلکه بوسیله یکی از منشیان روی چرم نگاشته شده است. دکتر منجد که سابقاً استاد معارف اسلامی در دانشکده پرینستون بود، میگوید او شخصاً این نامه را در کلکسیون هانری فرعون کشف کرده و هانری فرعون آنرا در جنگ جهانی اول ۱۵۰ سکه طلا خریده بوده است. او بعد از ۸ ماه مطالعه صحت و اصالت این سند را تأیید کرده است هنگامیکه فرستاده پیامبر موسوم به "ابن خرافه" نامه مزبور را به خسرو پرویز پادشاه ایران داد. خسرو پرویز آنرا پاره کرد؛ اما ابن خرافه تکه‌های نامه را جمع

کرد و پس آورد و در این حال حضرت فرمود او پیام مرا پاره کرد خداوند سلطنتش را بگسلد. و در واقع هم یک ماه بعد خسرو پرویز بدست پسرش کشته شد و امپراطوری ایران از هم پاشید. این نامه ۳۸ در ۲۱ سانتیمتر طول و عرض دارد در نامه ۱۰ خط نوشته شده که در کنار، مهر پیامبر عبارت "محمد رسول الله" دیده میشود. دکتر منجد با تحقیقات خود تاریخ دقیق نوشتن نامه را بین سال ۷ تا ۳۵ هجرت معین کرد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۸ تصویری از نسخه اصلی نامه حضرت محمد پیغمبر اسلام به پادشاه مصر این عکس از نامه مقدس حضرت محمد بن عبد الله بمقوقس پادشاه قبط است که اکنون جزو آثار نبویّه موجود است و بعدا به انگلیسی ترجمه شده؛ اینجانب با رعایت امانت و احتیاط آنرا به فارسی ترجمه نموده‌ام و این نامه مشتمل بر بالاترین اصول یگانه پرستی و دموکراسی اسلام است. شیراز- نوروز ۱۳۳۴ مبعث ۱۳۷۴ صدر الدین محلاتی شیرازی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۲۹ بسم الله الرحمن الرحيم - من محمد بن عبد الله ورسوله الى المقوقس عظيم القبط سلام على من اتبع الهدى. اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام اسلم تسلم يؤتك الله اجرک مرتين فان توليت فعليک اثم كل القبط يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمه سواء بيننا وبينكم ان لا نعبد الا الله و لا نشرك به شيئا و لا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مس لمون الله رسول محمد بنام خدای بخشنده مهربان از محمد بنده خدا. و فرستاده او بسوی مقوقس بزرگ (پادشاه) قبط درود بر آنکس که بیوید راه راست را، سپس من ترا میخوانم بآئین اسلام، اسلام بیاور تا بی گزند بمانی، خدا پاداش ترا دوبار (در دو سرا) میدهد. پس اگر رو بگردانی- بر تو است گناه مردم قبط ای اهل کتاب بیایید بگرایم- بسوی کلمه‌ای، که یکسان باشد بین ما و بین شما و آن اینست که پرستش نکنیم مگر خدای بزرگ را، و همتا (و دستیار) قرار ندهیم برای او چیزی را هیچیک از ما دیگری را جز خدای بزرگ، پروردگاران (آقایان) خود نگیریم پس اگر رو بگردانید از این دستور پس بگوئید گواهی دهید که ما مسلمانیم محمد فرستاده خدا پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۰

شرح پیدایش نامه مقدس نبوی بمقوقس پادشاه قبط و مدرک صحت آن

شرح پیدایش نامه مقدس نبوی بمقوقس پادشاه قبط و مدرک صحت آن عکس خط کوفی که بنظر میرسد عکس نامه ایست که از طرف حضرت محمد بن عبد الله پیغمبر بزرگ اسلام و بمهر مقدس محمد رسول الله در سال هفتم هجری بمقوقس پادشاه مصر مرقوم شده است و نامه مزبور توسط "حاطب بن ابی بلتعنه" فرستاده شده است، و این نامه در کلیه تواریخ جزو نامه‌هایی که از طرف حضرت محمد بن عبد الله به پادشاهان و سلاطین کشورهای جهان بعنوان دعوت آنان به قبول اسلام نگاشته شده با همین عبارت مضبوط است، و نقش مهر کلمه جلاله (الله) بالا، و کلمه (رسول) وسط، و کلمه (محمد) در پائین قرار دارد. این نامه در سال ۱۸۵۰ (در ماه دیسمبر) از طرف مسیواتیان برتلمی "یکی از مستشرقین فرانسوی در شهر اخمیم، از صعید مصر، از یکی از راهبان دیرنشین از جمله کتبی که مربوط به قبطیها بوده است خریداری شده و سلطان عبد المجید پادشاه وقت امپراطوری قدیم عثمانی آنرا خریده و جزو آثار مقدسه نبوی در قسطنطنیه ضبط میکند و اکنون در آنجا محفوظ است. و مورخ شهیر مصری جرجی زیدان در صفحه ۴۹ جلد اول تاریخ تمدن اسلامی برای اولین بار از روی عکسی که از این نامه مقدس (که از طرف عطیه محمد مصطفی تصویری تقمروئه برای او فرستاده شده است) گراوری منعکس میسازد، و ذیل آن این عبارت را مینویسد: (یکی از فرانسویها این نامه را ضمن پاره‌ای کتابهای قبطی از یکی از اعیان در سال ۱۲۷۵ هجری خریداری نموده است. ترجمه) و بموجب شرحی که صاحب ناسخ التواریخ در جلد اول از کتاب دوم در صفحه ۲۸۵ جزء وقایع سال ششم هجری مینگارد عکسی از روی این خط از طرف سلطان عبد الحمید امپراطور عثمانی ضمن هدایائی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۱ مناسب مقام سلطنت برای ناصر الدین شاه میفرستد و آنگاه به خصوصیات مهر ذیل نامه میپردازد. در حدود بیست سال قبل تقریبا، که گشایش بزرگترین موزه جهان در لندن گردیده بود، و از تمام جهان اشیاء نفیسه بلندن فرستاده شده بود که در معرض نمایش گذارده شود ظاهرا این نامه

هم از قسطنطنیه به لندن ارسال میگردد؛ و عکسی از آن که با خط نسخ در سمت چپ آن همین عبارت نقل میشود، و نیز در سمت چپ خط نسخ مزبور ترجمه به انگلیسی آن (که ما آنرا بطبع رسانیده‌ایم) نگاشته شده فوتوگراف گردیده و برای دربار ایران فرستاده میشود؛ و در همان موقع یک نسخه از این عکس (که سه خط را دارا است: خط کوفی، خط نسخ، ترجمه انگلیسی به ردیف جنب یکدیگر قرار دارد) و عرض تقریبی آن ۵۵ سانتیمتر (افقی) و طول آن ۲۵ تا ۳۰ سانتیمتر است. و ضمناً تذکر میدهم که بعضی جمله (فعلیک اثم کل القبط) را (فعلیک ما یفجع القبط) خوانده‌اند و در مجله اسلامیک لندن که در دو یا سه سال پیش عکس این نامه و تبدیل آن بخط نسخ و ترجمه انگلیسی آن (با حروف کوچک لاتین) انتشار یافت و اکنون شماره آن در خاطر من نیست، در خط نسخ، آن را (یفجع القبط) نگاشته بود و در هر صورت، معنی نزدیک یکدیگر است و این اختلاف ناشی از قدمت خط کوفی است. صدر الدین محلاتی - شیرازی ۱۳۰۰ ت - ۲۱ تا ۱۴۲۳ ۰ می‌نویسند: گروهی از یاران پیغمبر مانند زید بن ثابت، در این چنین مکتبی خواندن و نوشتن آموختند. مکتب اسلام - سال هشتم - ۴۷۰ به نقل از امتاع الاسماع جهان اسلام صفحه ۶۰ - فجر الاسلام، جلد ۱ - صفحه ۱۴۲ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۲ ۱۵ ۰ ت - ۲۹ ۱۶ و ۱۷ ۰ شف - ۳۳ ۱۸ ۰ شف - ۳۴ ۱۹ ۰ شف - ۳۳ ۲۰ ۰ قدا - ۱۳۰ ۲۱ ۰ این تبعیت "رسوم" تنها بخاطر نوعی تقدس و پرهیزکاری بود، و علما میگفتند که "اگر هم، نشانه یا رمزی میگذارید، حتماً به رنگی غیر از رنگ متن قرآن باشد؛ تا قرآن همچنان مجرد بماند. مثلاً پیشنهاد میکردند که "حرکات و تنوین و تشدید و سکون و مد را به رنگ قرمز نشانه بنهند و همزه‌ها را به رنگ زرد بنویسند (تقر - ۱۶۱) البته کم کم، این کراهت تبدیل به عادت و سپس بدل به استجاب نیز شد، و نقطه گذاری و ضبط حرکات را در مصحف، موجب صیانت قرآن از لغزش و تحریف دانستند (رک: نظر "نووی - صاحب تهذیب الاسماء و اللغات" و "تقر - ۱۶۱)*" درباره سبب آنهمه تغییرات و اختلافات در قراءات، نظر محققان، یکسان نیست. گویند: تغییر قراءتها از آنجا پدید آمد که قرآن، در اول کار، با اعتماد به ذوق قاریان، اعراب و نقطه نداشت، و متن قرآن را، طبق اصول روایت، که در قرون اول، درباره همه متون، با کمال دقت، رعایت میشد، دهان به دهان، و سینه به سینه، با جزئیات اعراب، فرا میگرفتند، و تا مدتها به این تصور که هر تغییری در کتاب، بدعت است، از اعجاب و اعراب، دریغ میکردند. ولی بالاخره، کار بدانجا رسید که به فکر نقطه گذاری و اعراب افتادند. (مت - مقدمه - لب - لج) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۳ گویند: مقصود ابن مسعود از اینکه میگفت "قرآن را از هر گونه علائم و نقطه عاری کنید" حذف نقطه‌های قراءت، و فواتح و عشرها بود، که نوآموزان، آنها را جزو قرآن میشمرده‌اند. (مد - ۱۷۶ - به نقل از زمخشری - الفائق - و الاتقان) محقق دیگری گوید: مصاحف را بی نقطه و اعراب مینوشتند تا بتوانند بر حسب روایتی که از رسول خدا رسیده است، قرائت کنند، و خط و انگاره، انعطاف پذیر باشد. و اگر در جایی، لفظ به دو معنای معقول و درست می‌باید دلالت کند، ادای آن، ممکن شود. (مد - ۱۷۷ - به نقل از "النشر فی القراءات العشر") بعد از ابو الاسود و دیگران هم، باز رغبتی به این نشانه گذاری و نقطه گذاری نبود «۱»، مگر در جایی که احتمال اشتباه کردن باشد. اما کثرت لغزش و اشتباه در قراءت، علما را وادار به تجویز آن کرد؛ چنانکه "نووی" گفت: نقطه گذاری حروف متشابه قرآن و اعراب گذاری، مستحب و پسندیده است زیرا لغزش و تحریف در تلاوت قرآن را، پیشگیر است. (مد - ۱۷۸ - به نقل از اتقان) و هم او (- نووی) در کتاب "التیان" می‌نویسد: دانشمندان، نقطه گذاری قرآن را مستحب، و باعث صیانت قرآن از تصحیف و تحریف میدانند. شعبی و نخعی هم، در عصر خود از بیم آنکه مبدا تغییری در قرآن پدید آید، مکروه میدانستند؛ و بعدها معلوم شد که: این کار تازه

(۱) - (ابو نواس و حسن بصری و محمّد بن سیرین از کسانی بودند که ابراز کراهت میکردند - رک: مد - ۱۷۷ و ۱۷۸) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۴ هم، مثل تصنیف و تأسیس علوم اسلامی، خطری و زیانی ندارد. (مد - ۱۸۵) بوقت نگارش قرآن، اول عنوان سوره را می‌نوشتند، و سپس رموزی که آیه را از آیه دیگر جدا میکرد ثبت میکردند (البته این رمز را در ابتدای هر آیه می‌نگاشتند) و آنگاه،

تقسیم قرآن را به جزء و هر جزء را به حزب، و هر حزب را به ربع، و اشاره به آنها با رموزی خاص، معلوم مینمودند. همین کار هم، در ابتدا مکروه بنظر میرسید، و بعدها مباح، و حتی مستحب شمرده شد. (مد- ۱۸۵) ۲۲ به دیگر نوشته‌های ما، درباره "فرهنگ تاریخی زبان" و "یادداشتی بر کتاب تحوّل معنی واژه- ابو القاسمی" مراجعه نمایید. ضمیمه حاشیه ۲۱ و ۲۲ (اگر بخواهید به نمونه‌های اختلاف قراءات که بنحوی موجب تغییر معنا میشود «۱»، آگهی یابید، رجوع کنید به "دن- ص ۶۴ تا ۷۸" که با توضیحات و توجیهاات کافی بیان داشته است. تا آخر قرن اول هجری، گونه‌گون خوانده شدن قرآن (اعم از آنکه لحن باشد یا غیر آن) ادامه داشت. تا عبد الحمید فارسی کاتب مروان (حمار) خط نسخ را اختراع کرد. و نقطه نهادن و نشانه و حرکت گذاردن را رسم نمود. گر چه باز هم بعضی از مسلمانان، این تغییرات خط و اعراب را بدعت می‌شمردند، و بعضی گذاردن و استعمال آن نقطه‌ها و حرکات را (_____، ۱) - البتّه

اینگونه اختلافات، در قرآنها قانونی و رایج، وجود ندارد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۵ بی احترامی به خواننده میدانستند و بهر حال، از بکار گرفتن آنها خود داری میکردند. (دن- ۷۷) نویسنده می‌افزاید که: در نوشتن نسخه‌های طبّی هم، در ایران، تا عهد اخیر نقطه نمی‌گذاشتند و همین امر، موجب مرگ چند مریض شد (رک: دن- ۷۸ و ۷۹) (کتابهای فلسفه و منطق را هم من دیدم که بی نقطه نوشته بودند، و استاد می‌فرمود: بدانجهت بود که ملا نقطه‌های کم مایه، و بی مقدمه علمی، آنها را نتواند بخواند، تا به نادرست، تفسیر و توجیه نکرده باشند). ۲۳ هر قبیله عرب هم گویشی مخصوص به خود، داشتند که ممکن بود طرز خوانده شدن قرآن را به تغییری فاحش مبتلا سازد. درست است که بنا به قولی "عرب (آن روز) اگر لحنی (یعنی: خطائی ناشی از تفاوت لهجه (تقر- ۱۵۱) در قرآنها مکتوب آن عصر) می‌یافت، خود، آن را اصلاح میکرد ("تقر- ۱۴۷) (و میدانیم که چهل و چند سال هم با "مصحف تدوین شده در عصر عثمان" همین کار را میکردند یعنی: خط قرآن به هر صورت که بود، مثل سیاق و هزوارش، به همان صورت که در اصل بوده است، کلمه و جمله را میخوانده‌اند. ولی میدانیم که تصحیف نیز، با همه این رعایتها و دقتها، روز به روز فزونی گرفت و تغییر لفظ و معنا را بدنبال خود، بمیان آورد. (تقر- ۱۴۸) مع ذلک آیا برای همه کس از اعراب همان زمان، و یا برای اعراب سایر اعصار هم، این کار (یعنی: اصلاح کردن در حین قراءت مصحف) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۶ ممکن بود؟؟ نه. مضافا هر قبیله غیر عرب هم، جا داشت که کلمات قرآنی را به احتمال شباهت صورت کلمه به کلمه‌ای دیگر، آن را تغییر لفظی و تغییر معنوی دهد؛ و این تبدلات را "ملا-حن" نامیده‌اند. و آن‌گاه که حرفی به حرف دیگر، با افزودن یا حذف نقطه، و یا با فرض جابجا شدن نقطه، تغییر می‌یابد "تصحیف" خواهد بود. به سادگی مقایسه این کلمات، شما را به اهمّیت موضوع توجّه میدهد: معاذ- معاد رحمه- زحمه- رخمه عاقل- غافل عشرت- عسرت عثمان از قول عمر میگفت که: فی القرآن لحن یستقیمه العرب بالستها (در قرآن بر خلاف زبان عرب اشتباهاتی لفظی رفته است که عرب زبانزد خود، و طرز استعمال، آن را اصلاح میکنند.) (همین سخن، دلیلی نیز بر آن بود که خط آن روز نمیتوانست ضبط لهجه صحیح و طرز ادای درست را عهده‌دار باشد، و بهمین جهت، همراه هر مصحف قانونی، یک قاری نیز اعزام میگردد.) سعید بن جبیر هم چهار کلمه را دارای لحن میدانست: الصّابئون- فأصدّق و اکن من الصّالِحین إن هذان لساِحِران- المُقِمین و خطای عثمان و سعید، بارز و واضح است. عایشه نیز میگفت: نویسندگان، آیات را به لحن، در آورده‌اند (دن- ۷۶) در حالیکه اینها همه نشانه کم مایگی آنها بود و بس. (بدین معنی که: در آیات، هیچ لحن (-) خلاف قاعده عربی) و یا تحریف و تغییری نبوده است. و در مسیر نشر قرآنی، بعدا نیز روی نداده، و تنظیم مصاحف قانونی هم، برای زوال همان تغییرات، بوده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۷ ۲۴ نقطه‌گذاری- اعجام گذاردن علامات و حرکات- شکل یا شکل شعر، زیرا ابتدا برای شعر وضع شده بود و سپس در مصحف نیز آنها را بکار بردند. (تقر- ۱۴۸) اعجام یا تعجیم یعنی: بر طرف کردن عجمه و گنگی و ابهام و چون بوسیله نقطه گذاری حروف متشابه و نظیر آنها، رفع ابهام میشود، نقطه گذاری را هم "اعجام" گفته‌اند. و بهمین جهت، عرب، حروف نقطه‌دار را

حروف معجمه "گوید، و حروف بی نقطه را "حروف مهمله" نامد. ۲۵ سابقه نقطه گذاری چنین بود: "نقطه" در عهد عثمان، علامتی مخصوص بود برای لغاتی در کتاب مجید، که در آنها نحوه قراءات با یکدیگر تفاوت داشت، و آن نقطه، بالای حرف، معرّف "إمالة (ج) - ضَمّ میم جمع - إشمَام همزه - تسهیل، و غیره" بود، که از قراءات اهل قبایل در مصحف نقل کرده بودند؛ و عثمان امر کرد که "قرآن را از آن نقطه‌ها خالی کنند و تنها به لغت قریش (یعنی: برابر با لهجه قریش) قرآن را ضبط نمایند، زیرا که قرآن به زبان ایشان نازل شده است ("تذ- حاشیه ص ۱۱۹) إمالة - فتحه حرفی را به صدائی شبیه به کسره، بدل کردن، به نحوی که صدای "یای مجهول" از آن شنیده شود؛ مانند "کتاب کتیب/ رکاب- رکیب/ خزانه- خزینه." برای مطالعه بیشتر در مورد رسم خط قرآن در صدر اسلام رجوع شود به کتابهای: النقط- الحکم فی نقط المصاحف چاپ دمشق- ۱۳۷۹ هجری پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۸ المقنع- در طرز نگارش قرآن، در مراکز مختلفه اسلامی هر دو کتاب، از "ابو عمر عثمان بن سعید الدانی- وفات ۴۴۴ ه" مصحفهای چند نزد حفصه از عصر ابی بکر مانده بود، نقطه و نشانه داشتند، که برای شناسائی قراءات مختلف بکار میرفتند، و عثمان دستور داده بود که آنها را هم از نشانه و نقطه پاک کنند، و مصحفهای قانونی را بی نقطه و بی هیچ نشانه، به شهرهای بزرگ کشور اسلامی فرستاد. (مد- ۱۷۴) میتوان گفت: نقطه‌های موجود در مصحفهای پیش از عثمان، نقطه‌های اعراب، حروف متشابه قرآن، نبوده است. زیرا اساسا خطّ عربی قطعاً برای تمیز حروف متشابه، تربیتی داده بوده است؛ یا حروف آن، با هم، فرق داشته‌اند، و بعداً همانند شده‌اند، یا نقطه‌ها و علائمی، همراهشان بوده است. البته وقتی خط و نویسندگی پیش رفت، برخی از نوشته‌های غیر قرآنی را (مثل کتب درسی) که خواننده با قریحه و استعداد، باید دریابد، و یا میتواند بفهمد، بی نقطه، مینوشتند. ۲۶ ق- ۱۷۶ ۲۷ بنا به قول راغب که گوید: "به امر علی (ع) انجام داد ("ق- ۱۷۶- به نقل از الشیعه و فنون الاسلام- ۱۵۵) ۲۸ قدا- ۱۳۰ ۲۹ ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد مؤسس حقیقی علم نحو عربی و مبتکر علم عروض، و دانشمند لغت (وفات او بین سالهای ۱۶۰ تا ۱۷۵ هجری) (تقر- ۳۴۸) ۳۰ تقر- ۱۴۸ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۳۹ ۳۱ ۳۲ تقر- ۱۴۹ پس از مطالعه بحث ما درباره "تقسیمات قرآن"، در این موضوع هم باید اندیشید، و "فواتح و خواتم" را باید شناخت. ۳۳ تقر- ۱۴۹ ۳۴ غرایب قرآن، لغات مشکله و نادر قرآن، و بویژه آنچه از زبانهای رایج دنیای آن روز به عربی آمده، و یا لغاتی که از سطح معمول معنای محاوره‌ای عرب آن روز، تجاوز کرده و به حدود "اصطلاح" یا استعمال خاص دینی "رسیده است، و برای بیان معانی والای اعتقادی اسلامی، راهی جز همین تعالی معنوی "لفظ موجود" نبوده است. و نظیر اینها. کتاب "دیوان دین" عبد الله نوبخت، بسیاری از این قبیل کلمات را یاد میکند، و سوابق آن را هم مطرح میسازد، و می‌رساند که "قرآن بحکم آنکه در میان قوم عرب وارد شد و آن قوم را اولین شاگردان مکتب تربیتی و تعلیمی خود دانست، متن زبان قرآن را "عربی" قرار داد (آنها، عربی مبین، عربی فصیح، قسمت زنده و ارزنده لغات و کلمات عربی، و بخش زاینده و زیبا و گویای آن) ولی برای آنکه جهانی بودن کتاب را، به‌مراه دلیلی عرضه کند، از همه گویشهای مختلف عرب آن روز، و از تمام اقوام بزرگ آن منطقه، برداشتی کرد. مضافاً از تمام زبانهای زنده دنیای آن عصر، کلماتی زیبا، و گاه ترکیباتی مناسب به بیان کشید، تا همه مردم عالم، برای خود در آن سهمی ملاحظه کنند. مثلاً از پارسی آن روز کلمات "فردوس- پارادوس" "سجیل- سنگ گل" و نیز از زبانهای قبطی و ... غیر آن. مثال برداشت از گویشهای مختلف عرب را از ملاحظه این کلمات پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۰ و تفاوت لفظی آنها، بدون تفاوت معنایی، در می‌یابید: مجذود- محدود سد- صد مسیر- مصیر غداءنا- غداءنا ۳۵ تقر- ۱۴۹ به نقل از "الجامع لأحكام القرآن- قرطبی به نقل از عمر بن خطاب آورده‌اند که میگفت: "قرآن را بر مردم نخوانند مگر دانشمندان ("تقر- ۱۵۱- به نقل از الجامع، قرطبی) وقتی خواندن قرآن هم، چنین الزامی داشته باشد، معلوم است که تفسیرش چقدر نیازمند اهل علم و اهل ذکر است، آن هم علمای ربّانی یعنی: راسخون در علم، و عطا شدگان علم لدنی. ۳۶ اعراب برای ذهن عرب آن روز، ملکه شده بود، و احتیاج به ضبط نداشت، و اشعار بلند را با فصاحت می‌سرود و با فصاحت میخواند و "معلقات سبع" یادگار آن است که

در خانه کعبه آویخته بودند. وقتی که عرب، با غیر عرب آمیزش یافت، عوامل فساد در زبان عربی پیدا شد، و غلط در زبان فصحا بروز نمود، و پیش آمدهائی سران قوم را متنبه کرد که مبادا در قرآن- که اساس دین است "غلط و لحن" راه یابد. (تر- ۱۱۵) ۳۸

۰ ابو الاسود دوئلی، قاضی بصره، اسمش "ظالم بن عمرو دوئلی"، و از شیعیان امیر (ع) و از رجال عصر حسنین و سجاد علیهم السلام بود. مرگ این دانشمند به سال ۹۵ یا ۹۹ در بصره، به سن ۸۵ سالگی واقع شد. (تجوید پور فرزیب- ۲۶) به ابو الاسود گفته شد: این علم (نحو) از کجا به تو رسید؟ گفت: حدود آن را از علی بن ابیطالب فرا گرفتم (تر- ۱۱۶ حاشیه- به نقل از "وفیات الاعیان" ج ۱- ص ۲۴۰ چاپ مصر). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۱ ۳۹ ۰ تقر- ۱۵۱ ۴۰ ۰ تقر- ۳۴۶- حاشیه ۱۱ ۴۱ ۰ دستور این امر را به "زید بن سمیه (- زیاد بن ابیه والی بصره و توابع- وفات ۵۳ هجری)" یا به "عبد الملک بن مروان (حکومت به سال ۶۵ هجری)" نسبت دهند، و یک داستان را گاه برای عصر عمر بن خطاب، و گاه برای معاویه، و گاه برای عبد الملک آورند، که همه و همه از "ترغیب وی به اعراب گذاری" حکایت میکنند و نیز می‌رسانند که مردم آن عصر، و بویژه مورخان، میخواستند اند بدین وسائل، تعظیمی برای حکام وقت قائل شده باشند؛ و به خدمتی منسوب دارند. دلیل بارز قضیه آنکه، کتابهایی بدست آمده که متعلق به زمان پیش از خلافت عبد الملک مروان است و بعضی از حروف آن "چون: باء و تاء و نظیر اینها" نقطه گذاری شده است. (تقر- ۱۵۶) و برای مردی دانشمند و نحوی چون ابو الاسود، اهمیت کار، معلوم، و امتناعش اصلا معنا و مورد ندارد. میدانیم که علی بن ابیطالب علیه السلام به او علم نحو آموخت، قطعاً ابو الاسود چنان ادب شاگردی دارد که اعراب گذاری قرآن را نیز از دستوری امیر (ع) تبعیت کرده باشد، و یا لاقلاً از ذوق خویش، برای پیشگیری از غلط خواندن دیگران، قرآن را، و آن واقعه که نقل میکنند، تنها برای خود او اتفاق افتاده باشد؛ و خود، خویشان را تکلیف به آن کار کرده باشد. (خوبست، به قرآن منسوب به علی بن ابیطالب، مصحفهای منسوب به سایر امامان همزمان با ابو الاسود، بویژه آن قرآن که شیخ بهائی عاملی گواهی کرده که خط از امیر (ع) است، دوستان رجوع کنند، و ملاحظه نمایند که نقطه و نشانه دارد کلمات آن؟، یا نه؟، و اگر دارد، یقین کنند، که ابو الاسود تبعیت از امیر (ع) در نقطه گذاری پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۲ قرآن کرده است.) بهر حال ما چون از اینگونه وقایع ساختگی، فراوان در تاریخ حکومتهای صدر اسلام دیده‌ایم، میگوئیم: ضمن اینکه ارج واقعی هیچ کس را دوست نداریم که زایل کرده باشیم اما مدعی هستیم که "اسلام شناسی" از روی تاریخ موجود، (آن هم نه به رسمی که بهجت افندی زنگنه زوری، از آن استفاده کرد و بنای محاکمه را نهاد، و خلاصه‌اش در کتاب "تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد (ص)" آمده است) جز به حاصلی ناروا و نادرست نمی‌انجامد و اگر فضیلتی برای کسی ثابت کند، آن فضیلت منسوب است به "شخص تاریخی" نه "شخص حقیقی آن"، چنانکه "عیسای تاریخی" نیز با "عیسای واقعی" فرق بسیار دارد. بنظر میرسد که این نقطه گذاری را ابتدا برای حرف آخر کلمه، اختصاص داده‌اند که طبق دستور رسول خدا (و قطعاً فرمان امیر علیه السلام) در مورد "اعراب گذاری قرآن" است تا رعایت دستور کرده باشند؛ و نشانه گذاری سایر حروف کلمه، بعدها، صورت پذیرفته است. ۴۲ ۰ تقر- ۱۵۱ ۴۳ ۰ سخن زیاد بن سمیه به ابو الاسود را به صورتی که مناسب مقام یک عالم نحو، و معلّم زبان عربی است و نقل کرده‌اند، چنین است: "مردم غیر عرب زیاد شده‌اند، و بیگانگان، زبان عربی را فاسد کرده‌اند، اگر تو طریقی برای اصلاح زبان، وضع کنی، که مردم، کلام و گفتار خود را بدان میزان، اصلاح نمایند و کتاب خدا را هم اعراب دهند مناسب است". ابو الاسود، ابتدا امتناع کرد و سپس اجابت نمود و کاتب خواست. (تر- ۱۱۶ و ۱۱۷) همین "نقل قول" می‌رساند که: اولاً- برای اصلاح زبان عربی مردمی که میخوانند عربی سخن گویند این پیشنهاد شده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۳ ثانیاً- طرح قضیه چنین است که زبان گفتار مردم اصلاح شود، تا بتوانند موقعی که قرآن بدون حرکت و اعراب را میخوانند، درست بخوانند. بنابراین هیچ تکلیفی و پیشنهادی برای اعراب گذاری در متن مصحف، ضمن این "نقل قول" نیست. و یقیناً ابو الاسود، به تابعیت از فرمان امیر (ع) و یا تشخیص ذوقی و علمی خود بدان کار "نقطه گذاری و اعراب" پرداخته است. ۴۴ ۰ رک: ت، صفحه

۶۳ و نیز می‌نویسند که نام آن کاتب برگزیده "عبد القیس" بود. (تجوید پور فرزیب- ۲۶) ۴۵. خوب است یکبار دیگر ترجمه آن را که توسط یکنفر نویسنده تجوید (که از دوستان ائیم تحصیلی من نیز بود، و او را عزیز میدارم) صورت یافته (و قاعده باید با دانائی و دقت بیشتر انجام شده باشد) بازگو نمایم: ابو الأسود به عبد القیس گفت: رنگ دیگر غیر رنگ خط قرآن تهیه کن، من قرآن میخوانم، اگر دهن را باز کردم و لب خود را بالا-بردم، بالای حرف، نقطه بگذار (- فتحه) و اگر دهن و لب خود را جمع کردم، نقطه‌ای جلو حرف بگذار (- ضمه) و اگر دهن و لب را پائین آوردم، زیر حرف، نقطه بگذار (- کسره) اگر دو دفعه پشت سر هم، این حرکات رخ داد دو نقطه بگذار (- تنوین) (تجوید پور فرزیب- ۲۶) ۴۶. تقر- ۱۵۲ ۴۷ ۰ تقر- ۱۵۵ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۴ ۴۸ ۰-ت- ۶۴ ۴۹ ۰-ت- ۶۴ (ابو الأسود به عبد القیس گفت: برای اظهار تنوین در حروف حلق، دو نقطه بالای یکدیگر (:)) و برای ادغام در حروف "یرملون- ی ر م ل و ن" و اخفاء در مابقی حروف نیز دو نقطه پهلوی هم (۰۰) نوشته شود. (تجوید پور فرزیب- ۲۶ و ۲۷) ۵۰ ۰ در مواردی که شکل نقطه‌ها همانند میشد، رنگ نقطه‌ها را تغییر میدادند و به الوان مختلف مینوشتند تا اشتباه نشود. نقطه "حرکت" با رنگ سرخ نقطه نشان "حرف متشابه" با رنگی غیر سرخ و سیاه (تز- ۱۲۰) متن مصحف، با رنگ سیاه همزه‌ها را به رنگ زرد در مصاحف اهل مدینه مینوشتند (بنابر پیشنهاد ابو عمرو بن علاء یکی از قراء سبعه، بعد از صحابه) (تز- ۱۲۰ و ۱۲۱) عثمان بن سعید دانی (دانیه، از شهرهای اندلس است) در کتاب "مقنع" گفته است: اهل اندلس چهار رنگ برای رسم الخط قرآن انتخاب نموده بودند: ۱- رنگ سیاه، برای حروف متن ۲- رنگ قرمز، برای حرکات، به شکل نقطه ۳- رنگ زرد، برای همزه‌های قطع ۴- رنگ سبز، برای همزه‌های وصل (ت- ۶۶) ۵۱ ۰-ت- ۶۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۵ ۵۲ ۰-تز- ۱۱۸ مثلا- با حروف امروزی چنین خواهد بود: فاصبر- فی الصبر- قولوا- اصبر روش نقطه را در کتابهای "المصاحف- ۱۴۴/المحكم فی نقط المصاحف ۶ تا ۹ و ۱۹ به بعد" میتوانید ملاحظه کنید (به نقل از: تقر- ۳۴۷ حاشیه ۱۸) ۵۳ ۰-تقر- ۳۴۸- حاشیه ۲۳ ۵۴ ۰ ابن سیرین (و- ۳۲ ه/ م- ۱۱۰ ه) از اکابر تابعین، که در علم تعبیر خواب، ماهر بوده است. ۵۵ ۰-تقر- ۵۳- بنقل از "وفیات الاعیان" و "البرهان" و کتاب قرطبی، و مقدمتان... ۵۶ ۰-تقر- ۳۴۸- حاشیه ۲۸ ۵۷ ۰ مد- ۱۶۸ ۵۸ ۰-ت- ۶۵ ۵۹ ۰-تز- ۱۲۰ ۶۰ ۰-قت- ۱۷۶ ۶۱ ۰-علت اینکه "حجاج بن یوسف" هم او را پسندید، و مأمور آن کار مهم کرد، آن بود که به اصطلاح آن روز "شاگردان ابو الأسود یعنی: یحیی و نصر، بعلت تقوی و پرهیز، به نظر هیچکس در دین خود متهم نبودند" (تز- ۱۲۰) ۶۲ ۰ در مورد تجوید، به کتابهای منتشر شده از طرف انجمن "ایران کوده" رجوع شود. ضمنا باید دانست که زبان اوستا، پارسی باستان است، ولی خط ضبط شده آن، در عصر ساسانیان اختراع گردیده و "خط اوستائی" نام دارد. و "زبان پارسی باستان" با زبان معمول عصر ساسانی (که پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۶ پهلوی ساسانی بود) بسیار تفاوت داشت، با وجود این، در همان زمان، اوستا را چنان میخواندند که کاملا برابر لهجه مصلح آئین ایرانی "سپستان زرتشت" بود، و این کار، اساس خط ضبط گویشها (- فونتیگ) را نهاده، و نشانه‌های تجویدی (- نیکو خواندن) در آن بسیار است. ۶۳ ۰-تقر- ۱۵۷ ۶۴ ۰-روم- اصطلاح علم قراءت است بدین تعبیر: حركة مختلصة مختفاه بضرب من التخفيف، و هی اکثر من الاشمام، لأنها تسمع. (فرهنگ نفیسی) ۶۵ ۰-إشمام الحروف- بویاندن حرف را، ضمه یا کسره، به روشی که شنیده نشود. و او- إشمام- ضمه و او معدوله را گویند. زیرا که این واو بعد از خای نقطه‌دار، مفتوح خوانده میشود. و فتحه آن، خالص نیست، بلکه بوئی از ضمه دارد. (فرهنگ نفیسی) (مثال در فارسی، مانند "خویش- خواهر" که در اصل به صورت "xves و xvahar" خوانده میشده‌اند و الآن در لهجه محلی به "خواهر" "xovar" گویند.) ۶۶ ۰-قدا- ۱۳۰/قت- ۱۷۶- به نقل از وفیات الاعیان ۶۷ ۰-تقر- ۱۵۴ ۶۸ ۰ سهل بن محمد بن عثمان سیستانی- وفات به سال ۲۵۰ تا ۲۵۵ هجری، در بصره. چنانکه گفتیم، او را "ابو هیثم بجستانی" با همان سال وفات (۲۵۰ ه) نیز ضبط کرده‌اند (تجوید پور فرزیب- ۲۷ و ۲۸) (بر دوستان است که در این باره نیز تحقیق کنند.) ۶۹ ۰-تقر- ۱۵۴ ۷۰ ۰-تجوید پور فرزیب- ۲۸ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۷ ۷۱ ۰-تجوید پور فرزیب-

۲۷ و ۲۸ ۷۲ دن - ۵۸ ۷۳ مد - ۱۶۱ و ۱۶۲ ۷۴ مد - ۱۶۴ حاشیه ۷۵ مد - ۱۷۸ بعضی، حسن بصری را هم در اینکار سهیم دانسته‌اند، در حالیکه او خود، قائل به کراهت نقطه گذاری بود، پس آن نظر، درست نیست. ۷۶ مد - ۱۶۸ ۷۷ مد - ۱۶۹ ۷۸ مد - ۱۸۱ ۷۹ مد - ۱۸۴ ۸۰ مد - ۱۸۶ و ۱۸۷ / صبحی سالم - مباحث فی علوم القرآن ۸۱ مد - ۱۸۷ ۸۲ مد - ۱۸۸ ۸۳ مد - ۱۸۹ ۸۴ مد - ۱۸۶ ۸۵ تفر - ۱۵۹ ۸۶ اسناد آن را به نقل "تقر - ۳۵۰ - حاشیه ۵۳" از "سنن ابی داود - سنن ابن ماجه - تفسیر قرطبی - المصاحف - البرهان - طبقات ابن سعد - مسند احمد حنبل - مسند طرابلسی" ملاحظه کنید. ۸۷ ظاهر "خواتم و فواتح" انتها و ابتدای جزوهای قرآنی را گویند. ۸۸ تفر - ۱۵۹ - به نقل از اصول کافی ۸۹ مصحف امیر (طبق نقل تاریخ یعقوبی) هفت جزوه است با این نامها: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۸ - ۱ جزء البقره / ۸۸۶ آیه / ۱۶ سوره ۲ - جزء آل عمران / ۸۸۶ آیه / ۱۵ سوره ۳ - جزء النساء / ۸۸۶ آیه / ۱۷ سوره ۴ - جزء المائده / ۸۸۶ آیه / ۱۵ سوره ۵ - جزء الأنعام / ۸۸۶ آیه / ۱۶ سوره ۶ - جزء الأعراف / ۸۸۶ آیه / ۱۶ سوره ۷ - جزء الأنفال / ۸۸۶ آیه / ۱۶ سوره جمع / ۶۲۰۲ آیه / ۱۱۱ سوره ولی اگر به دقت از روی اسامی سوره‌ها در تاریخ یعقوبی «۱»، شمارش صورت گیرد "۱۰۹ سوره است و سوره‌های "فاتحه - رعد - سبا - تحریم - علق" ذکر نشده (تقر - ۱۶۸ تا ۱۷۰) مصحف فاطمه (ع) را نیز میتوان "مصحف امیر (ع) نامید، زیرا امیر (ع) برای او رقم کرده است (تقر - ۳۵۳ - حاشیه ۳۴ - به نقل از: ناسخ التواریخ - اصول کافی - حیوة القلوب). آن مصحف سه برابر قرآن متداول است (تقر - ۱۷۴ - به نقل از اصول کافی - ج ۱ - ۲۳۹) (البته گفتیم امیر (ع) مدعی است که: رسول خدا، ابتدا آیات وحی شده را بر من املا میفرمود. و سپس جبرئیل تفسیر آنرا میگفت، و رسول اکرم، آنرا هم املا میفرمود و من در زیر آیه می‌نوشتم، بعدا باز جبرئیل احکام صادره از آیه را میگفت، و نبی گرامی آنرا املا میکرد و من در زیر تفسیر آیه می‌نوشتم (اسناد آن در: صد مقاله سلطانی و تأسیس الشیعه) و به سادگی، سه برابر بودن آن مصحف را میتوان دریافت. و معلوم میشود که مصحف فاطمه علیها السلام رونوشتی از _____) (۱) - احمد بن یعقوب بن واضح،

معروف به "یعقوبی - وفات بعد از ۲۷۸ ه - صاحب "تاریخ یعقوبی" پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۴۹ مصحف تدوین کرده امیر (ع)، و یا خود آن بوده است) می‌نویسند که آن مصحف، امروز نزد امام زمان (عج) است. عثمان، همین مصحف را از امیر (ع) طلب کرد. و جمع مصاحف را با آن مطابقت داد. (تقر - ۱۷۴ - به نقل از دن - ۵۳) و قطعا با متن مصحف فاطمه (ع) مطابقت کرده است، صرف نظر از ترتیب سوره‌ها و آیات، و بدون توجه به تفسیر و احکام آن. ۹۰ جد - ۹۱۷ تفر - ۹۲۳۷ بر - ۱۷۰ و ۱۷۱ ۹۳ بر - ۱۷۰ ۹۴ تفر - ۲۵۹ تا ۲۶۳ برای مطالعه بیشتر در مورد "چگونگی موقعیت نزول آیات رجوع کنید به کتابهای زیر: اسباب النزول: "واحدی نیشابوری" شأن نزول آیات قرآن: "صدر الدین محلاتی - بفارسی، چاپ سال ۱۳۴۴ لباب النقول فی اسباب النزول: "سیوطی" ۹۶ با استفاده از: شف - ۱۸ تا ۲۶ ۹۷ قدا - ۱۰۱ و ۱۰۲ ۹۸ ۹۹ قت - ۱۳۴ / تاریخ بلعمی - ۱۴۲ ۱۰۰ قدا - ۱۲۸ ۱۰۱ تفر - ۳۵۰ ۱۰۲ دن - ۴۹ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۰ ۱۰۳ شف ۲۳ تا ۲۶ ۱۰۴ قت - ۱۲۷ ۱۰۵ شف - ۳۱ ۱۰۶ دن - ۴۴ و ۴۵ ۱۰۷ دن - ۴۵ ۱۰۸ دن - ۴۶ و ۴۷ ۱۰۹ قدا - ۱۲۹ و ۱۳۰ ۱۱۰ قت - ۱۱۹ ۱۱۱ رک: قت - ۱۲۸ ۱۱۲ مثال: ابن عباس گوید که چون جبرئیل آیه "وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ" را آورد، گفت: "خدا میفرماید که این آیه را بر سر دو بیست و هشتاد آیه از سوره بقره قرار بده ("یا گفت: "خداوند، این آیه را بین دو آیه ربا و دین قرار داده است) ("تقر - ۶۵) ۱۱۳ قت - ۱۲۸ ۱۱۴ قت - ۱۲۹ و ۱۳۰ - به نقل از احمد حنبل و دیگران السبع الطوال - از سوره بقره تا آخر توبه مثانی - آنچه شماره آیاتش کمتر از صد باشد - سوره‌های یونس تا نحل مؤن - آنچه آیاتش در حدود یکصد آیه باشد - از سوره اسراء تا مومنون مفضیل - از سوره نور تا آخر قرآن ۱۱۵ قت - ۱۱۹ ۱۱۶ ۱۱۷ شف - ۳۱ دن - ۱۲۵ حاشیه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۱

محفوظ ماندن از هر گونه نقصان و تصرف

محفوظ ماندن از هر گونه نقصان و تصرف درباره ردّ نظرات مربوط به "تحریف نقیصه" (۱) و سایر نظراتی از این قبیل رجوع شود به کتاب "قانون تفسیر- ۸۵ تا ۱۰۱" و "برهان روشن- البرهان علی عدم تحریف القرآن" و "البیان- خوئی" و بسیاری دیگر از این قبیل؛ اما نکاتی جالب از آنها که می‌باید دانست بدین قرار است: تمام اخباری که حاکی از وجود تصریح بر نام علی (ع) در قرآن بوده، که ادعا می‌رود، تحریف (یعنی: حذف) شده است، در یک فاصله زمانی (بین وفات پیامبر تا تدوین مصحف قانونی- یعنی به مدت ۲۵ سال) بعمل آمده است. و چنین ادعائی در زمان زندگی پیغمبر وجود نداشت. اما ادعای تحریف در مصاحف تدوینی عهد عثمان، گزاف است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۳ مسائل مورد نظر در امر تحریف ادعائی عبارتند از: در مورد حق خاندان رسالت در مورد دشمنان ایشان (که نامشان در قرآن، ذکر شده باشد، یا مثلاً آیات وارده در شأن بنی امیه را از قلم انداخته باشند) به سادگی میتوان دریافت که: این مسائل، شایعات سیاسی و تاریخی هستند و هرگز صحّت ندارند. ناگفته نماند که کثرت یادداشت این موارد بی اساس، گاه گروهی از علمای خاصّه و عامّه را هم به گمانی درباره "تحریف به نقیصه- یعنی: کم شدن یا حذف آیه‌ای یا کلمه‌ای از قرآن" قائل ساخته است. و گاه مغرضانه، تهمت آن را بر شیعه وارد کرده‌اند. (۲) غافل از آنکه این شایعات تحریف را بعضی علمای عامّه (که همیشه حامیان حکومت‌های تحمیلی بر مسلمین بوده‌اند) باز بخاطر حفظ بعضی مصالح همان حکام، در نشر این اکاذیب، پیشقدم بوده‌اند. شواهد و اسناد این مطلب را در حاشیه (۳) ملاحظه کنید، که عبارتند از: چهار سند از عمر بن خطاب یک سند از ابن عمر سه سند از عایشه و مصحف او یک سند از ابو موسی اشعری منافق (۴) یک سند از ابی بن کعب، که قطعاً بدو منسوب داشته‌اند و از وی نیست دو سند از دو فرد مجهول، که کتب رجال (۵) آنها را به هیچ عنوان نمی‌شناسند و نامشان "ابن شهاب و مسلمة بن مخلد انصاری" گفته شده، و نظیر این اسناد، که باز پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۴ هم ما به اجمال از آنها در گذشتیم. (آری، همیشه انگیزه‌های بروز این شایعات، در تاریخ زندگی مسلمین که بس پر ماجرا، و پر از حق کشی و حق پوشی است، وجود دارد، و پس از این نیز، وجود خواهد داشت، اما گر چه این ناآدمیان) از راه تأویل ناروا و تحریف معانی، توانسته‌اند تفرقه اندازی کنند، و گمراهی را موجب شوند؛ ولی در متن قرآن، هرگز این تصرف را امکان نیافته‌اند و نخواهند یافت. (۶) و نیز در طول ادوار گذشته، این هشیاری در مردم مسلمان بوده که تحریف متن قرآن را نمی‌پذیرفته‌اند (چنانکه به نقل از قرطبی، در ذیل آیه "إِنَّا نَخْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ" ... داستانی می‌آورد از گفته قاضی یحیی بن اکثم، در مجلس مأمون عباسی، ضمن مناظره، که: مردی یهودی مسلمان شد، سبب پرسیدند. گفت: چند نسخه تورات و انجیل و قرآن نوشتم، و عمداً در همه آنها تصرف کردم، سپس به بازار آوردم. در معرض فروش نهادم، توراتها و انجیل را خریدند، و قرآن را، چون تحریف شده یافتند نخریدند؛ دانستم که این کتاب، در طول تاریخ، سالم مانده است. (۷) بلی، هم اکنون نیز نمی‌خرند و نمی‌پذیرند (شاهد قضیه، داستان آن مرد بیسواد اراکی است که به عنایت خدائی، توانائی آن یافته بود که قرآن را بخواند و کلمات را جز در ترکیب قرآنی، ولو ضمن دعا یا حدیث، نمیتوانست قراءت نماید. آقای بروجردی- مرجع تقلید آیاتی را که مورد ادعا در تحریف بود با همان صورت تحریفی، نزد وی نهاد، و ملاحظه کرد که آن کلمات اضافی و تصرفی را نمیتواند بخواند، و یقین نمود که آن ادعاها همه بی اساس بوده‌اند و قرآن همچنان محفوظ مانده است. بسیاری از مردم معاصر نیز آن مرد اراکی و قدرت عجیب او را در پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۵ امر قراءت، و تشخیص سوره، و تعیین جای آیات و قبل و بعد هر آیه را معرفی کردن، ملاحظه نمودند) و بالاخره، بنا به قول استاد بلاغی در مقدمه تفسیر "آلاء الرحمن" گوید: "هزاران مصحف بر قاریان و حفاظ مراقبت داشت، و هزاران حافظ و قاری، مراقب مصحفها بودند، هرگز برای هیچ امری تاریخی، چنین تواتری که جهت قرآن بوده است، دست نداده؛ و بقای آن را به همان صورتی که نازل شده به حدّ بداهت آورده است" (۸). با وجود آنکه

وضع اولیه تدوین مصحف، و اشکالاتی که در کار بود، و نقص خط، و کثرت بعضی سلیقه‌ها، و بالاخره نادانیها، و بیش از همه غرضها، ممکن بود راه را برای کم و زیاد شدن متن قرآن باز کند؛ چنانکه از سخن امیر (ع) برمی آید، آنگاه که به ابوبکر گفت: "رأيت كتاب الله يزاد فيه - دیدم که در کتاب خدا چیزهایی افزوده میشود (۹)." و معلوم میشود که اقدام علی (ع) علاوه بر اجرای وصیت رسول خدا، بر چه مصلحتی بزرگ، استوار بوده است. (۱۰) و با وجود آنکه امیر (ع) بعنوان اولین تدوین کننده مطمئن مصحف، این کار را کرد و با اطلاع از اینکه امیر (ع) پس از اتمام کار تدوین مصحف، آن را مهر نمود، و "مهر کردن" هم نشانه اتمام کار است؛ و هم تصدیق به اینکه، از نظر کاتب، مورد تأیید است (متن تدوین شده)؛ و هم برای آنکه: چیزی بدان اضافه نشود، و تغییری در آن راه نیابد و سالم بماند. (۱۱) باز هم اعلام میکنیم که: هر چه از اخبار و احادیث، از طریق امامیه، در موردی رسیده است که تعبیر به "تحریف قرآن" شود. از درجه اعتبار ساقط است. (۱۲) (چنانکه گفتیم، یا از "منسوخ التلاوهها" است که کمتر، از آن نوع، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۶ امامیه، ضبطی داشته، و غالباً تلفیقات تفسیری است که بعداً بعنوان "متن آیات" اشتباهاً فرض شده؛ (۱۳) و یا تفاوت‌های قرائتی است که تحریف معنا و مقصود، ندارد؛ و مورد ایراد نمیتواند قرار گیرد.) (علما خونی این قبیل روایات را بررسی کرده‌اند) (۱۴) (ما اصولاً باید برای شیعه اثبات کنیم که در "قرآن قانونی تدوین شده به عهد عثمان" هیچگونه تحریف (کم و زیاد) راه نیافته است، زیرا قاعده به اعتبار اینکه به امر عثمان "مجمع تدوین مصحف" تشکیل گردیده، مصحف تدوینی، برای آنهایی که عثمان را خلیفه میدانند، و صحابی صادق می‌شمارند (یعنی: اهل سنت) درست هست؛ و بهمین جهت، همان "مصحف نمونه" را "مصحف عثمانی" می‌نامند (و بلکه مصاحف استنساخی از روی آن مصحف نمونه را هم، چنین عنوانی میدهند). بنابراین، دیگر لزومی ندارد که نظرات علمای اهل سنت را مبنی بر اثبات عدم تحریف قرآن، یاد آور شویم. البته طالبان میتوانند به کتاب "البیان - خوئی - ج ۱ - بحث "صيانة القرآن من التحريف" و کتاب "برهان روشن" و نظیر آنها مراجعه نمایند. که اینچنین گواهی‌ها را هم عرضه می‌دارند. بدیهی است عالمانی از اهل سنت که در این باره، تحقیق کرده و نظر میدهند، قصدشان اصلاح گذشته بسیار نادرست مذهب خود است که غالباً تحت تأثیر غرضها، و احیاناً جهالتها و تعصبها قرار داشته است، و اینک بتدریج قیود را می‌شکنند، و به اعلام نظرات درست اقدام میکنند. (همچنانکه روزی تدوین حدیث ممنوع بود، و روزی دیگر، عملی و معقول شمرده شد و صحاح سته و سنن بوجود آمدند. و تعیین حاکم، روزی انتخابی بود، و روزی دیگر انتصابی شد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۷ و قواعدی خاص، سنی بودن را در قرنهای مشخص میکرد، (۱۵) و اصالت وجود مسلمان را بباد میداد، و بنا به قول علامه عسکری، مدتی است آن قواعد را پشت پا نهاده‌اند.) و این چنین اقدامی، اهمیت خاص انسانی دارد. زیرا در آن مکتب، که عصمت متقدمان (و یا چیزی شبیه و نزدیک به آن) از مقبولات است، اینگونه داوریه‌ها، و ابراز نظرات، عجیب توانند بود.) و به سادگی توان دریافت که القای این سخن غلط (یعنی: تحریف به نقصان و ازدیاد در قرآن) را همان کسان که مقبول نظر اهل سنت هستند (از قبیل: ابن خطاب - ابن عمرو عایشه و سایرین - چنانکه قبلاً یاد شده.) مطرح کرده‌اند. (۱۶) و بیش از همه، ابن خطاب، بدان دامن زده است، و بعدها، دیگران در مصحفهایی که ساخته‌اند و بنام مصحف ابن عباس، و ابی بن کعب رواج داده‌اند. حتی سوره‌هایی بنام "سورة الخلع - سورة الحفد - سورة الحفظ - سورة النورین - سورة الولاية" افزوده‌اند (۱۷) و وسیله یاوه‌گویی دشمنان اسلام را فراهم ساخته‌اند. «۱» نمیدانیم این ستم که بر اسلام و رسول و آل محمد، می‌رود تا کی باید ادامه داشته باشد؟ مذهب ما، با ادبی که در ذات خویش دارد، اگر هم طرد این گفته‌ها را نکند، آنهایی را که از نظر سند، وضعی مناسبتر دارد. (چنانکه قبلاً گفتیم) به حساب "نسخ التلاوه" و

(درباره سورة النورین و سورة الولاية بطور تفصیلی در تفسیر آیات الولاية (از: میرزا ابو القاسم حسینی شریفی - معروف به "آقا میرزا بابا" (دو جلد) از معاصرین - و نیز به تفسیر ملا - فتح الله کاشانی، و بطور مختصر در تفسیر گارز - که این سوره‌ها منقول از قرآن ابن مسعود بوده است (بنابر

مشهور) رجوع شود). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۸ "اختلاف القراءات" می‌نهد، و از مابقی، کلاً چشم می‌پوشد، ضمناً توصیه میکند که مخالفان دین را تحریک نکنید، و مستمسک بدستشان مدهید. که این کار، بس ناروا است. خوب است در پایان، نظر علامه خوئی را که پس از بررسی و تحقیق بسیار، ابراز شده است طرح کنیم: نتیجه: و ممّا ذکرناه: قد تبین للقاری انّ حدیث تحریف القرآن حدیث خرافه و خیال، لا یقول به الا من ضعف عقله، او من لم یتأمل فی اطرافه حقّ التأمل، او من الجاه الیه یجب القول به، و الحبّ یعمی و یصمّ، و اما العاقل المنصف المتدبّر فلا یشکّ فی بطلانه و خرافته. (۱۸)

دانستنی‌های دیگر:

دانستنی‌های دیگر: جبرئیل بهر سال، در ماه رمضان، آنچه از قرآن، وحی شده بود، مقابله میکرد (طبق یادداشت از عبد الرحمن کویتی، استاد حبیب الله نوبخت، و بنا به گفته بسیاری از علمای اهل سنت، به روایت از عایشه و بنا به گفته علمای امامیه، به روایت فاطمه علیها سلام) (۱۹) علامه شهرستانی (سید هبه الدین) درباره ردّ تحریف و نقصان قرآن، در کتاب "تنزیه تنزیل - صفحه ۴۹ به بعد" اقامه دلیل میکند. سید مرتضی (علم الهدی - وفات ۴۳۶ ه) اثبات عصمت قرآن کرده و گوید: گروهی از اصحاب کبار مانند ابن مسعود و ابی بن کعب، چندین بار کلیه قرآن را بر رسول خدا قرائت و ختم کرده‌اند. و نیز میگوید: جمع قرآن در زمان حضرت رسول (ص) صورت پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۵۹ گرفته است. (۲۰) عفیف عبد الفتاح طباره در کتاب "فرهنگ عقاید و قوانین اسلامی" بسختی مسأله تحریف قرآن را مورد حمله و اعتراض قرار میدهد، و شرحی مستدلّ در ردّ این شایعه کذب می‌نویسد. (۲۱) از اخباری مؤید سلامت قرآن، و تأیید بر اینکه "همین قرآن موجود، همان است که امام امر فرموده": آن را بخوانید "نمونه‌ای ذیلاً نقل میگردد: ۱- محمد بن یعقوب عن عدّه من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن سلیمان عن بعض اصحابه عن ابی الحسن قال قلت له جعلت فداک انا نسمع الايات من القرآن لیس هی عندنا کما نسمعها و لا نحسن ان نقرئها کما بلغنا عنکم فهل نأثم؟ فقال: لا، اقرؤا کما تعلّمتم فسیجئکم من یعلّمکم. ۲- محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبد الرحمن ابن ابی هاشم عن سالم بن ابی سلمه قال قرء رجل علی ابی عبد الله (ع) و انا استمع حروفا من القرآن لیس علی ما یقرئها الناس فقال ابو عبد الله کفّ عن هذه القرائه، اقرء کما یقرء الناس حتّی یقوم القائم فاذا قام القائم قرء کتاب الله علی حدّه و اخرج المصحف الذی کتبه علیّ (ع) یکی از اصحاب محمد بن سلیمان گوید: خدمت امام علی بن موسی الرضا عرض کردم فدایت شوم، ما بعضی از آیات قرآنی را از شما می‌شنویم که مطابق با قرائت عامّه نیست، و به قرائتی هم که از شما میرسد اطلاع کافی نداریم. آیا باین جهت معصیت کاریم؟ حضرت فرمودند: نه، بلکه مطابق عامّه مردم که تعلیم گرفته‌اید قرائت نمایند؛ و بهمین زودی کسی که شما را بطور صحیح قرائت بیاموزد تشریف فرما خواهد شد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۰

۲- سالم بن ابی سلمه گوید: من خدمت امام صادق (ع) بودم و شخصی از شیعیان خدمتشان قرائت قرآن می‌نمود. و من بعضی از کلمات را شنیدم که مطابق با قرائت عامّه مردم نبود. حضرت باو فرمودند: بس کن از این قرائت؛ و قرآن را بطور عامّه مردم قرائت کن تا حضرت قائم (ص) قیام کند زیرا که ایشان قرآن را بطور صحیح و منزل قرائت کرده و مصحف حضرت امیر المؤمنین را بیرون می‌آورند.

نظرات علمای امامیه:

نظرات علمای امامیه: علمای بزرگ مکتب امامیه (شیعه اثنی عشریه) درباره عدم تحریف قرآن، نظرات تحقیقی و فقهاتی خود را یکایک اعلام داشته‌اند. عین سخن آنان را در کتاب "برهان روشن - صفحات ۱۰۶ تا ۱۶۲" ملاحظه کنید، و نام آن اهل نظر را در زیر خواهید خواند: شیخ صدوق (ابن بابویه) شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان) سید مرتضی علم الهدی شیخ الطایفه

طوسی (ابو جعفر محمد بن حسن بن علی) شیخ طبرسی (ابو علی فضل بن حسن بن فضل) صاحب "مجمع البیان" علامه حلی شیخ حرّ عاملی قاضی نور الله شوشتری محقق قمی فاضل تونی (مولا عبد الله خراسانی) محقق بغدادی (سید محسن اعرجی) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۱ کاشف الغطاء مولا- محسن فیض کاشانی محقق کرکی (علی بن عبد العالی- قاضی القضاء) شیخ زین الدین بیاضی بحر العلوم (سید مهدی طباطبائی) سید مجاهد (علامه طباطبائی- سید محمد) شیخ بهاء شارح زبده (جواد) علامه سید حسین کوه کمره‌ای مولا صالح مازندرانی علامه شیخ محمود معروف به "معرب" شیخ الفقهاء عبد الحسین رشتی حائری علامه حاج میرزا علی ایروانی نجفی محقق تبریزی- شارح "الرسائل" حاجی کلباسی (محمد ابراهیم اصفهانی) شیخ محمد حسین اصفهانی- معروف به "مسجد شاهی" سید عاملی شامی (سید محسن عاملی) حاج شیخ هادی تهرانی مولا فتح الله کاشانی حاج میرزا حسن آشتیانی شیخ عبد الله مامقانی شیخ محمد جواد بلاغی (محدث مجاهد) شیخ محمد نهاوندی سید علینقی هندی سید میرزا محمد حسین شهرستانی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۲ علامه سید هبه الدین شهرستانی علامه شیرازی (سید محمد مهدی شیرازی) علامه نجفی مرعشی (سید شهاب الدین) علامه مجاهد سید عبد الحسین شرف الدین عاملی شیخ آقا بزرگ تهرانی (شیخ محسن) حاج سید محمد رضا گلپایگانی علامه حاج سید محمد حسین طباطبائی (معروف به "قاضی") فتاوا و نظرات علمای بزرگ شیعه را درباره عدم تحریف قرآن، میتوانید در کتاب "پژوهشی درباره قرآن و پیامبر- حجازی- ص ۱۰۹ تا ۱۱۶" ملاحظه کنید، و از آن میان نظر شریعت سنگلجی را، به جهتی خاص، ذیلا می آوریم: "شریعت سنگلجی" شش دلیل بر عدم تحریف قرآن می آورد و این شایعه دروغ را، ساخته "ملاحظه و زنادقه و باطنیه" میدانند و ۱۴ قول از اکابر علمای اسلامی را در این باره ذکر میکنند. و حال نظری از مجتهد بزرگ و عالم اعلم متأخر: "مرحوم آیه الله حاج حسین بروجردی" زعیم فقید تشیع متوفی بسال ۱۳۸۰ نیز بشدت با این شایعه ناصواب به مبارزه برخاست و با احاطه‌ای که در علوم رجال و حدیث داشت معجول بودن احادیث مبنی بر وقوع تحریف را اثبات کرد؛ و اینک ما قسمتی از عین تقریرات ایشان را ذیلا مینگاریم: "اما روایاتی که از طرف فریقین (شیعه و سنی) درباره کیفیت جمع قرآن رسیده و پاره‌ای از آنها مورد استناد طرفداران تحریف قرآن میباشد از طرف دوستان نادان این دو گروه به منظور بیان فضیلت و اثبات منقبت پیشوایان، حمل گردیده است". مرجع فقید پس از اینکه نمونه‌هایی در این باره ذکر میکند چنین می‌افزاید: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۳ بطور اجمال باید دانست که قریب به دو سوم روایات و اخباری که درباره تحریف قرآن آمده، از طرف "احمد بن محمد سیاری" که از کاتبان و منشیان آل طاهر و از معاصران "حضرت امام حسن عسکری (ع) است روایت و احتمالا- جعل شده است و از باب علم رجال او را به فساد مذهب نسبت داده و روایتش را تضعیف کرده‌اند، با اینکه روایات وی بیشتر مرسل به حذف و ابهام واسطه است و در حدود یک چهارم آن اخبار را" فرات بن ابراهیم کوفی "صاحب تفسیر معروف بنام وی روایت کرده و او نیز مورد قدح و طعن ارباب رجال است هم در مذهب و هم در حدیث؛ و نمیتوان حکمی را به کتاب وی اگر منحصر به آن شد، ثابت نمود؛ با اینکه پاره‌ای از این اخبار بلحاظ مضمون، نادرست است مثل اینکه گفته‌اند: "یا لیتنی کنت ترابینا" و "یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی" نازل شده است در صورتیکه اگر کلمه (علی) در این آیه و آیات دیگر وجود داشت حضرت علی (ع) ضمن احتجاجات مکرر خود درباره خلافت به آن اشاره و استناد می‌کرد یا در یک خطبه آنرا فاش می‌نمود.

نسخ التلاوه‌ها

نسخ التلاوه‌ها بحث مفصل "نسخ" در بخش تفسیر (- فهم قرآن) خواهد آمد.

کتاب قابل مطالعه در عدم تحریف قرآن:

کتب قابل مطالعه در عدم تحریف قرآن: رساله "فی جواب طرابلسیات" از سید مرتضی (علم الهدی) تعلیقه از: سید محمد رشید رضا، درباره "عدم تحریف قرآن" پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۴ فصل الخطاب- حاج میرزا حسین نوری الجواب المنیف فی الرد علی مدعی التحریف فی الكتاب الشریف از: شیخ یوسف احمد نصر الدجوی تنزیه التنزیل- سید هبه الدین شهرستانی الشریف عن شبهة العقول بالتحریف- شهرستانی حائری رساله "تنفیذ العوام بقدم الکلام"- "حاج آقا بزرگ تهرانی البرهان علی سلامة القرآن من الزیادة و النقصان- شیخ محمد سعید یاسین الکلمات الحسان- از: محمد بخیت المطیعی حنفی ادیب الإشارات فی عدم تحریف الكتاب- حاجی کلباسی اعجاز القرآن- قاضی ابوبکر باقلانی (در عدم تحریف) احتجاجات- احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی نوشته‌های "سؤال و جوابی" کاشف الغطاء (محمد حسین) (- المراجعات و المطالعات) نوشته‌های "سؤال و جوابی" سید هبه الدین شهرستانی (از قبیل: الدلائل و المسائل) علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی- الذریعه- جلد چهارم علامه امینی- در الغدیر. مناظره "شیخ و امانوئل" از شیخ جواد بلاغی (رحلة المدرسیه چاپ نجف) الفصول المهمه- سید شرف الدین عاملی

حجیت و تواتر قرآن:

حجیت و تواتر قرآن: عقیده ما آن است که قرآن از حد اکثر تواتر برخوردار است، و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۵ تحقیق شرایط "تواتر" درباره قرآن، نظیری ندارد. (۲۲) تذکر: مسأله "تواتر قرآن" را با "تواتر قراءات قرآنی" جدا بدانید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۷

حواشی: "فصل ششم"

حواشی: "فصل ششم" ۱۰ تنها ادعائی که وجود دارد این است که: از قرآن، آیات یا کلماتی، کم شده و آنرا "تحریف به نقیصه" گویند. ۲ رک: قت- ۹۶ و ۹۷- به نقل از قلقشندی در کتاب صبح الاعشی، و به نقل از فخر رازی در تفسیر وی ۳ این اسناد را تنها بدانجهت عرضه میکنیم که شبهه منتشر ساخته اهل سنت در مورد اینکه "شیعه به تحریف قرآن قائل است" رد شود، و هیچگونه تعصبی در میان نیست. اینک نمونه‌ها: الف- از عمر بن خطاب چهار سند ۱- روی ابن عباس ان عمر قال فیما قال، و هو علی المنبر: "ان الله بعث محمدا (ص) بالحق، و انزل علیه الكتاب، فكان مما انزل الله آیه الرّجم، فقرأناها، و عقلناها، و عیناها. فلذا رجم رسول الله (ص) و رجمنا بعده فاخشی ان طال بالناس زمان ان يقول قائل: و الله ما نجد آیه الرّجم فی کتاب الله، فیضلوا بترك فريضة انزلها الله، و الرّجم فی کتاب الله حقّ علی من زنی اذا احصن من الرّجال ... ثمّ انّا کنّا نقرأ فیما نقرأ، من کتاب الله: ان لا ترغبوا عن آباءکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آباءکم، او: ان کفرا بکم ان ترغبوا عن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۸ آباءکم" (۱...۱) و ذکر السیوطی: اخرج ابن اشته فی المصاحف عن الیث بن سعد قال: "اول من جمع القرآن ابو بکر، و کتبه زید ... و ان عمر اتی بآیه الرّجم فلم یکتبها، لانه کان وحده" (۲) اقول: و آیه الرّجم التي ادعی عمر انها من القرآن، و لم تقبل منه رویت بوجوه: منها: "اذا زنی الشیخ و الشیخه فارجموهما البتة، نکالا من الله، و الله عزیز حکیم" و منها: "الشیخ و الشیخه فارجموهما البتة بما قضیا من اللذة و منها: ان الشیخ و الشیخه اذا زنیا فارجموهما البتة و کیف کان فلیس فی القرآن الموجود ما یتستفاد منه حکم الرّجم. فلو صحّت الروایة فقد سقطت آیه من القرآن لا محالة. ۲- اخرج الطبرانی بسند موثق عن عمر بن الخطاب مرفوعا: "القرآن الف الف و سبعة و عشرون الف حرف" (۳) بینما ان القرآن الّلهی بین ایدینا لا یبلغ ثلث هذا المقدار، و علیه فقد سقط من القرآن اکثر من ثلثیه. ۳- روی ابن عباس عن عمر انه قال: "ان الله عزّ و جلّ بعث محمدا بالحق، و انزل معه الكتاب، فكان مما انزل الیه آیه الرّجم، فرجم رسول الله (ص) و رجمنا بعده، ثمّ قال: کنّا نقرأ: و لا- ترغبوا عن آباءکم فانه کفر بکم،" او: "ان کفرا بکم ان ترغبوا عن آباءکم" (۴) (۱) - صحیح

البخاری ج ۸ ص ۲۶ و صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۱۶ بلا زیاده (۲) - الاتقان ج ۱ ص ۱۰۱ (۳) - الاتقان ج ۱ ص ۱۲۱ - طبرانی به سند موثق (۴) - مسند احمد ج ۱ ص ۴۷ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۶۹-۴ - روی المسور بن مخرمه، قال: "قال عمر لعبد الرحمن بن عوف الم تجد فيما انزل علينا. ان جاهدوا كما جاهدتم اول مرة. فاننا لا نجدها. قال: اسقطت فيما اسقط من القرآن" (۱) ب- از ابن عمر يك سند روی نافع ان ابن عمر قال: "ليقولن احدكم قد اخذت القرآن كله و ما يدريه ما كله؟ قد ذهب منه قرآن كثير، و لكن ليقبل قد اخذت منه ما ظهر" (۲) ج- از عایشه سه سند ۱- روی عروة ابن الزبير عن عائشة قالت: "كانت سورة الاحزاب نقرأ في زمن النبي (ص) ماتى آية، فلما كتب عثمان المصاحف لم نقدر منها الا ما هو الآن" (۳) ۲- و روی عمره عن عائشة أنها قالت: "كان فيما انزل من القرآن: عشر رضعات معلومات يحز من ثم نسخن ب: خمس معلومات، فتوفى رسول الله (ص) و هن فيما يقرأ من القرآن" (۴) ۳- و روت حميدة بنت ابى يونس، قالت: "قرأ على ابى- و هو ابن ثمانين سنة- فى مصحف عائشة: انّ _____ (۱) - الاتقان ج ۲ ص ۴۲ (بخ- ۲۲۰)

و ۲۲۱ و ۲۲۳) (۲) - الاتقان ج ۲ ص ۴۰، ۴۱ (بخ- ۲۲۱) (۳) - نفس المصدر ج ۲ ص ۴۰، ۴۱ (۴) - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۶۷ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۰ الله و ملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما، و على الذين يصلون الصّيفوف الأوّل. قالت: قبل ان يغيّر عثمان المصاحف" (۱) د- از ابو موسى اشعري يك سند روی ابو حرب ابن ابى الاسود عن ابيه. قال: "بعث ابو موسى الاشعري الى قرّاء اهل البصرة، فدخل عليه ثلاثمائة رجل. قد قرأوا القرآن. فقال: انتم خيار اهل البصرة و قرأوهم، فاتلوه و لا يطولن عليكم الامد فتقسوا قلوبكم كما قست قلوب من كان قبلكم؛ و انا كنا نقرأ سورة كُنّا نشبهها فى الطول و الشدّة براءة فانسيتهما، غير انى قد حفظت منها: لو كان لابن آدم و اديان من مال لا تبغى واديا ثالثا و لا يملأ جوف ابن آدم الا التراب" (۲). و كُنّا نقرأ سورة كُنّا نشبهها باحدى المسبّحات فانسيتهما، غير انى حفظت منها: يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون، فتكتب شهادة فى اعناقكم، فتسألون عنها يوم القيامة" (۳) ابو موسى خطاب به قرّاء بصره گوید: ما در قرآن سوره‌ای میخواندیم که در درازی و شدت چون سوره "برائه" بود، و آن فراموشم شده، امّا از آن بياد دارم "لو كان...همچنين سوره‌ای میخواندیم که شبيهه "مسبّحات" بود، فراموشم شده، _____ (۱) - الاتقان ج ۲ ص ۴۰، ۴۱ (بخ-)

۲۲۱ تا ۲۲۳) (۲) - باز گلی به جمال سعدی که در عين سنّی بودن، چنین تصریحی ندارد آنجا که گوید: "گفت چشم تنگ دنیا دار را* يا قناعت پر کند يا خاک گور" (۳) - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۰۰ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۱ اما از آن بياد دارم: "يا ايها الذين (...بخ- ۲۲۲) ه- از ابى بن كعب يك سند روی زرّ. قال: قال ابى بن كعب يا زرّ: "كأين تقرأ سورة الاحزاب قلت: ثلاث و سبعين آية. قال: ان كانت، لتضاهى سورة البقرة، أو هي اطول من سورة البقرة" ...منتخب كتر العمال بهامش مسند احمد ج ۲ ص ۴۳ (بخ- ۲۲۲) و- از دو نفر مجهول دو سند روی ابن ابى داود و ابن الانبارى عن ابن شهاب، قال: "بلغنا أنّه كان انزل قرآن كثير، فقتل علماؤه يوم اليمامة، الذين كانوا قد وعوه، و لم يعلم بعدهم و لم يكتب ...منتخب كتر العمال بهامش مسند احمد ج ۲ ص ۵۰ روی ابو سفیان الكلاعى: انّ مسلمة بن مخلد الانصارى. قال لهم ذات يوم: "اخبروني بايتين فى القرآن لم يكتبتا فى المصحف، فلم يخبروه و عندهم ابو الكنود سعد بن مالك، فقال ابن مسلمة: انّ الذين آمنوا و هاجروا و جاهدوا فى سبيل الله باموالهم و انفسهم الا ابشروا انتم المفلحون و الذين آوهم و نصرهم و جادلوا عنهم القوم الذين غضب الله عليهم اولئك لا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرّة اعين جزاء بما كانوا يعملون." (الاتقان- ج ۲- ۴۲ (بخ- ۲۲۲ و ۲۲۳) برای ملاحظه شواهد بیشتر در اين باره به كتاب الاتقان- سيوطى- باب ناسخ و منسوخ رجوع شود. (قت ۹۷ و ۹۸) ۴۰ سند نفاق ابو موسى اشعري- بايد بدانيم که ابو موسى بنا به پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۲ معرفی رسول خدا، از منافقان است- (رك: قت- ۹۷- به نقل از شرح ابن ابى الحديد- ج ۱۳- ۳۱۵) و البته که از منافق، اين تفرقه اندازی‌ها بعيد نیست. ولی از ابن خطّاب و فرزندش بعيد بود، مگر

آن دو نیز ... ۵ رجوع شود به کتاب "الرجال" ابن داود و برقی (به تصحیح استاد محدث ارموی - چاپ دانشگاه تهران) ۶ ۰ ق- ۹۷ تا ۷۹۹ ۰ ق- ۸۱۰۰ ۰ ق- ۹۱۰۱ ۰ تقر- ۱۶۷- به نقل از "مناهل العرفان" همین عنوان کردن "افزایش" باز دلیلی صریح است بر اینکه: اولاً- همان کلمات اضافی که برای تفسیر و تعبیر، گاه در میان آیات، نهاده میشد و دیگران از روی آن مصحف، استنساخ میکردند، همان تلفیقات تفسیری در دست دوم و سوم، کاملاً بجای متن، جلوه مینمود. و اگر برای کاتب اول، خاطره‌ای وجود داشت مبنی بر اینکه آن کلمات، اضافی و تلفیقی هستند، و برای سهولت تفسیر و توضیح افزوده شده‌اند، برای استنساخ کنندگان بعدی، چنین خاطره‌ای هم در کار نبود. ثانیاً- همین بیان امیر (ع) می‌رساند که در مصحف امیر (ع) قطعاً جملات و کلمات تفسیری یا تأویلی، در زیر آیه، و جدای از متن نوشته‌اند تا هرگز موجب اشتباه نگردند. ۱۰ ۰ تأیید آن را از طریق روایات اهل سنت ملاحظه کنید (رک: تقر- ۱۶۸ و ۳۵۲- به نقل از: اسد الغابه- الاتقان سیوطی- تاریخ قرآن از نولدکه) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۳ ۱۱ ۰ ضمناً برای اسناد آن، رجوع کنید به کتابهای "الفهرست- ابن الندیم- تاریخ یعقوبی- المصاحف، ابن اشته- الارشاد و السیرویه از شیخ مفید- تاریخ قرآن، زنجانی" ۱۲ ۰ بخ- ۲۴۶ ۱۳ ۰ مرحوم "حسین عرب باغی" رساله‌ای بنام "تبیان- در احادیث راجع به قرآن" گرد آورده، و آن را "تفاوت قراءت به نقل از امام" دانسته، که غالب آن احادیث با کلماتی از قبیل "قرء الصادق ... و نظیر آن آغاز میشود، و در میان آیه‌ای که از قراءت امام، بدنبال می‌آورد، گاه کلمه‌ای اضافه دارد. گوئیم که در همان عصر نبی مکرم هم معمول بود که کلماتی در وسط آیات (که حکایت از شرح و تفسیر کند، یا ناسخ و منسوخ را یاد آور باشد، یا شأن نزول آیه را باز گوید) آورده میشد (تقر- ۱۰۰) و چون همه نوشته، عربی بود، و از نظر سیاق سخن نیز با متن آیه، آن کلمات اضافی و توضیحی، قرابت داشت، کسانی که متن آیه را حفظ نبودند، آن کلمات را هم جزو آیه می‌شمردند و پیایی میخواندند، و یا بهمان صورت استنساخ میکردند؛ و چون مصحف قانونی این تلفیقات را کنار نهاد، پنداشتند که چیزی از مصحف، حذف شده است. اما امام، که در مصحف وی (که همانند و یا عین مصحف امیر است، و کلمات تلفیقی در ذیل آیات است، نه در متن)، بهمراه متن، آن کلمات را در حین قراءت، به زبان می‌آورده است، و این امر، بدان معنا نیست که در متن مصحف هم، بهمان صورت، درج بوده است. مردم زمان ما هم چنین میکنند و میخوانند: "یس یا سید المرسلین و القرآن الحکیم" (نمونه اینگونه تفاسیر تلفیقی: تفسیر اصفی- از فیض / تفسیر الوجیز- از علامه شبر). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۴ ۱۴ ۰ رک: بخ- ۲۴۶ تا ۲۴۸ ۱۵ ۰ رجوع شود به کتاب دیگر ما "به بینیم با اینهمه هیاهو، حزب است یا مذهب؟ یا هیچکدام"؟ و بعنوان نمونه، یک طرح از آن قواعد را ذیلاً بنظر میرساند. به نقل از رساله "معرفه المذاهب- محمد طاهر غزالی- که ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران چاپ شده است. غزالی، مدرّس مدرسه جلالی هند، حنفی مذهب است. و تألیف رساله‌اش متعلق به قرن یازدهم هجری میباشد، بنابر این اگر تغییراتی در نظر علمای اهل سنت رفته باشد (که آثارش بسیار آشکار نیست) می‌باید در طی یکی دو قرن اخیر صورت پذیر باشد؛ گرچه باز بیاد داریم که کسانی آزاده سخن از آن قبیل را هم متهم به "انحراف و کفر و بی دینی و ..." کرده‌اند، چنانکه قاضی بهلول بهجت افندی را، بعلت کتاب تحقیقی او "تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمّد،" دکتر هیکل را بعلت نوشتن بحث "و اندر عشیرتک" ... در جلد اول "حیوه محمّد" و شلتوت را بعلت آن فتوی که درباره فقه جعفری داد؛ و از این قبیل دیگران را. اینک عین آن متن، و تنها با این توضیح که انتساب آن به "ابن عبّاس" نارواست، و ما در جای اصلی آن، اثبات دعوی کرده‌ایم، و گفته‌ایم که: تنها خواسته‌اند، به سنتهای "خود پسندیده" شان، عنوان مذهبی و اتصال با عصر صحابه و احیاناً ارتباط دادن آن به مکتب رسالت، داده باشند. عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت که سنت و جماعت ده چیز است هر که این ده چیز بجا آرد سنی باشد: اول فاضل دانستن هر دو پیران یعنی ابا بکر و عمر رضی الله عنهما. دوم دوست داشتن دو داماد پیغمبر را، یعنی عثمان و علی را رضی الله عنهما. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۵ سوم بزرگ داشتن دو قبله یعنی بیت المقدس که قبله جمیع پیغمبران است، دوم کعبه که قبله محمّد است صلعم چهارم روا داشتن مسح بر موزه بعد از وضوی

کامل. پنجم باز داشتن خود از دو گواهی که نه بر کسی گواهی دهی که در حقیقت بهشتی است و نه بر کسی گواهی دهی که در حقیقت دوزخی است. ششم پس دو امام نماز گزاردن، یعنی صالح و فاسق بحکم حدیث نبوی "صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ". هفتم هر دو تقدیر از خدای تعالی دانستن یعنی نیکی و بدی. هشتم بر دو جنازه نماز گزاردن، یعنی مطیع و عاصی. نهم هر دو فرض گزاردن یعنی نماز و زکوة. دهم فرمانبرداری کردن دو امیر یعنی سلطان عادل و ظالم. ۱۶. علامه خوئی، هر سه حاکم اولیة مسلمین را در این خلاف، منتسب میدانند، و سپس همه آن نظرات ابراز شده را مستدلاً رد میکند. قسمت اول سخن علامه، چنین است. دعوی وقوع التَّحْرِيفِ مِنَ الْخُلَفَاءِ: اِنَّ الْقَائِلَ بِالتَّحْرِيفِ اَمَّا اَنْ يَدْعِيَ وَقُوْعَهُ مِنَ الشَّيْخِيْنِ، بَعْدَ وِفَاةِ النَّبِيِّ (ص) وَاَمَّا مِنْ عَثْمَانَ بَعْدَ اَنْتِهَاءِ الْاَمْرِ اِلَيْهِ، وَاَمَّا مِنْ شَخْصٍ اٰخَرَ بَعْدَ اَنْتِهَاءِ الدَّوْرِ الْاَوَّلِ مِنَ الْخِلَافَةِ، وَ جَمِيْعِ هَذِهِ الدَّعَاوِيْ بِاطْلٰءِ. ۱۷. رک: بخ- ۲۲۳ و ۲۲۴/ بر- ۸۱ و ۸۲ و ۸۵ و ۸۷ ۱۸ بخ- ۲۷۸ ۱۹ دن- ۵۱ و ۵۲ ۲۰ تش- ۵۰ ۲۱ دف- ۱۰۸ ۲۲ ق- ۲۳۶ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۷

مآخذ قابل مطالعه:

مآخذ قابل مطالعه: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۸ مآخذ قابل مطالعه درباره تاریخ قرآن: آنچه باید قبلاً گفت این است که: در شرایطی از نظر زمان و مکان، این کتاب و این راهنماهای کتابشناسی، تألیف و تنظیم یافت که امکان مراجعه کافی به کتابخانه‌های بزرگ- و حتی کتابخانه شخصی مؤلف- نبود، و از آنچه بدین جهات کمبودی هست «۱»، پوزش می‌خواهد، امید آنکه صبح گردد و در روشنی این نقیصه به دید آید و رفع شود. تاریخ قرآن- دکتر محمود رامیار (۱) - بر محققین است که با مدد از

کتابشناسان، تدریجاً این فهرست و نیز فهرستهای متعددی را که در این کتاب عرضه شده‌اند، کامل نمایند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۷۹ تاریخ قرآن- سید محمد علی تقوی تاریخ قرآن- ابو عبد الله مجتهد زنجانی تاریخ القرآن- (قاهره) تاریخ قرآن- نولدکه آلمانی قرآن در اسلام- علامه طباطبائی راه سعادت در اثبات نبوت- ابو الحسن شعرانی- (صفحه ۱۳۳ به بعد) المصحف الشریف- نشریه "جامع الازهر" مصر المصاحف- سجستانی تأسیس الشیعه الکرام، لفنون الاسلام- سید حسن صدر بحث "قرآن- کتاب علی علیه السلام- تفاسیر" دو ترجمه از آن به فارسی شده است: ۱- شیعه یا پایدارندگان فنون اسلام- سید علی اکبر برقی ۲- پایه گذاران علوم اسلامی- سید محمد مختاری صد مقاله سلطانی- حاج سلطان الواعظین شیرازی مکتب تشیع سه ماهه- شماره ۴- صفحه ۱۰۸ به بعد مجلات "الدراسات الاسلامی" مقدمه "تفسیر نوین" استاد محمد تقی شریعتی مزینانی مقدمه تفسیر "منهج الصادقین" از افادات "ابو الحسن شعرانی" مقدمه ترجمه قرآن از: ابو القاسم پاینده کتب تفصیلی زندگی پیامبر اسلام کتب "تاریخ اسلام" "تاریخ صدر اسلام" "تاریخ عرب در اسلام" "تاریخ ادب عربی- عصر اسلام" "تاریخ ادبیات ایران- عصر اسلامی" کتب تألیفی خاورشناسان درباره اسلام و قرآن (از قبیل: مقدمه‌ای بر قرآن، از بلاشر). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۸۰ درباره قرآن (بطور کلی): درر الغرر (- امالی سید مرتضی)- از سید مرتضی علم الهدی القرآن امام الكل- از علامه سید هبه الدین شهرستانی التذکره- علامه حلّی بحر الفوائد- حاج میرزا حسن آشتیانی زبده- شیخ بهائی مقدمه "البیان" علامه خوئی مقدمه تفسیرهای "صافی" و "تبیان" "مجمع البیان" "کنز العرفان" "نفحات الرحمن" "آلاء الرحمن" "البرهان، از: سید هاشم بحرانی" و نظیر اینها حق یقین از "سید عبد الله شبر" و از "مجلسی" مقدمه کتاب "المبانی فی نظم المعانی" "کشاف اصطلاحات الفنون دیوان دین- عبد الله نوبخت دائرة المعارف (از قبیل نوشته: فرید وجدی- جواهر کلام بوهل) لغت دهخدا- کلمه "قرآن- نبی- و" "...المعجزة الخالدة- سید هبه الدین شهرستانی ترجمه آن "یک معجزه دائم" از: سید جعفر غضبان تذکر: ما بقی مآخذ قابل مطالعه را در پایان جلد چهارم کتاب معرفی کرده‌ایم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۸۱

منابع و مآخذ:

منابع و مآخذ: (ضمائم) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۸۲ مآخذ و مراجع کتبی که مورد استفاده و مراجعه قرار گرفته، بسیار است؛ و غالباً در جای خود بدانها ذکر کرده است. اما برخی که بیشتر مورد استفاده بوده، و یا لازم دانسته شده است که مختصاتی از آنها یاد شود با نشانه هر یک بدینقرار معرفی میگردند: ام: اسلام و انسان معاصر - علامه طباطبائی (محمد حسین) بر: برهان روشن (البرهان علی عدم تحریف القرآن) - مهدی بروجردی، ناشر: کتابفروشی مصطفوی - ۱۳۷۵ ه ق بخ: بیان فی تفسیر القرآن - علامه سید ابو القاسم موسوی خوئی "مدخل" چاپ ۱۳۸۵ ه. نجف تت: تاریخ قرآن مجید - سید محمد علی تقوی - چاپ کیهان پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۸۳ تقر: تاریخ قرآن - دکتر محمود رامیار - چاپ "نشر اندیشه" - سال ۱۳۴۶ ش تز: تاریخ قرآن - ابو عبد الله مجتهد زنجانی - ترجمه ابو القاسم سبحان - با مقدمه از "واعظ چرندابی" - چاپ تبریز کتابفروشی سروش - سال ۱۳۴۱ ش تم: ترجمه تفسیر المیزان - جلد اول - علامه سید محمد حسین طباطبائی - دار الکتب الاسلامیه - تهران - ترجمه ناصر مکارم شیرازی تب: تعلیم و تربیت دینی - دانشسرای راهنمائی - برقی و باهنر - تهران ۱۳۵۱ تر: تفسیر به رأی - زیر نظر مکارم شیرازی - چاپ چاپخانه مهر - قم تش: تنزیه تنزیل - سید هبه الدین شهرستانی - ترجمه خسروی - چاپخانه حیدری - ۱۳۳۱ جد: جزوه پلی کپی درس دانشکده الهیات تهران - در اسلام شناسی دف: پژوهشی درباره قرآن و پیامبر - فخر الدین حجازی چاپ مشعل آزادی سال ۱۳۵۳ دگ: درباره شناخت قرآن - محمد علی گرامی - انتشارات شفق - قم دن: دیوان دین - حبیب الله نوبخت - چاپ اول - ۱۳۳۴ چاپخانه تابش - تهران رق: روش برداشت از قرآن - علی صاد - انتشارات هجرت سق: سئوالاتی از تفسیر قرآن - سید حسن ابطحی - جلد ۱ جیبی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۸۴ سم: سه مقاله - نشر قیام - قم - مقاله "سید موسی صدر" شدا: شیعه در اسلام - علامه سید محمد حسین طباطبائی - چاپ تهران - کتابخانه بزرگ اسلامی - انتشارات قائم - سال ۱۳۴۶ شف: مفسران شیعه - شفیعی قب: اعجاز قرآن و بلاغت محمد - رافعی (مصطفی صادق) ترجمه عبد الحسین ابن الدین - چاپ علمی قت: قانون تفسیر - حاج سید علی کمالی دزفولی - ناشر: کتابخانه صدر - تهران سال ۱۳۵۴ ش قدا: قرآن در اسلام - علامه سید محمد حسین طباطبائی - دار الکتب الاسلامیه - تهران ۱۳۵۰ ش مت: مقدمه ترجمه قرآن - ابو القاسم پاینده مج: مجله دانشکده الهیات مشهد - شماره ۲۵ - مقاله "نسخ" در اسلام "از: سید احمد فاطمی مد: مجموعه مقالات و بررسیها - دانشکده الهیات تهران شماره ۲۵ و ۲۶ مقاله دکتر حجّتی "شیوه نگارش قرآن" مم: مجموعه مقالات و بررسیها - دانشکده الهیات تهران شماره ۱۷ و ۱۸ مقاله دکتر حجّتی "درباره عبد الله بن عیّاس" نص: نقش عبادات در سازندگی انسان - سید محمد باقر صدر ترجمه محمدی اشتهااردی - چاپ ۱۳۹۷ قمری - قم هق: هدایت قرآن - طالقانی (سید محمود) - انتشارات سید جمال تجویدها (از محمد باقر بهبودی - ابراهیم پور فرزیب - علی بن محمد جعفر استرآبادی - علی اصغر کمیلی - ملا مختار - احمد بن علی اصغر موسوی شیرازی) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۸۵ الرجال - از: ابو جعفر احمد بن ابی عبد الله البرقی، و تقی الدین حسن بن علی بن داود الحلّی چاپ دانشگاه تهران - شماره ۸۵۷ - مصحح: محدث ارموی سال ۱۳۴۲ چاپ سوم دار التبلیغ قم - ۱۳۹۸ قمری ادیان آسمانی و مسأله تحریف - علامه عسکری (سید - مرتضی) - ترجمه افتخار زاده سبزواری - کتابخانه بزرگ اسلامی - ۱۳۵۶ تاریخ بلعمی - چاپ عکسی - بنیاد فرهنگ ایران تفسیر نمونه - زیر نظر ناصر مکارم شیرازی - ج ۱ - دار الکتب اسلامیه - سال ۱۳۵۲ - تهران مقالات فرزاد (استاد سید محمد) - باهتمام احمد اداره چپ گیلانی صد مقاله سلطانی - سلطان الواعظین شیرازی - تهران - چاپخانه حیدری

تذکرات:

تذکرات: منظور از "رک- رجوع کنید به" ... "س- "سوره قرآن": م- "سال وفات": ه- "سال هجری قمری": و- "سال تولد": طبری- "محمّد بن جریر طبری- صاحب تاریخ و تفسیر طبری (به زبان عربی) که بعداً هر دو را پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۸۶ ترجمه کردند و نام "تاریخ بلعمی" و "ترجمه تفسیر طبری" نهادند. (در عهد سامانیان "البرهان- البرهان فی علوم القرآن- زرکشی: المبانی- المبانی فی نظم المعانی": مقدماتان- "مقدمتان فی علوم القرآن- یعنی مقدمه ابن عطیه بر کتاب "الجامع المحرّر" چاپ آرتور جفری- ۱۹۵۴ میلادی: ابن عطیه- عبد الحق ابی بکر بن عبد الملک غرناطی بن عطیه (م- حدود ۵۴۳ ه) مصنف تفسیر "الجامع المحرّر، الصحیح الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز" در اندلس (تقر- ۳۵۰): شهرستانی- "ابو الفتح عبد الکریم (محمّد بن ابی القاسم) شهرستانی، متکلم و فقیه (و- ۴۶۷- م- ۵۴۸) صاحب تفسیر "مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار" نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی (تذ- ۴۶ حاشیه "ابو بکر انباری- "ابو بکر بن محمد بن قاسم بن محمد بن بشّار انباری- عالم به قرآن و تفسیر و حدیث (م- ۳۲۸): ابن ابی داود- "سلیمان بن اشعث بن اسحق- محدث و فقیه- (م- ۳۱۶ ه) صاحب تفسیر، و کتاب مصابیح، و کتاب "ناسخ و منسوخ" (تذ- ۵۰ حاشیه "نوری- "علامه محیی الدّین بن شرف نووی- پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۱، ص: ۲۸۷ (م- ۶۷۸ ه) صاحب کتاب "تهذیب الاسماء و اللغات" و کتاب "رجاء الغفران فی مهمات القرآن- چاپ شیراز سال ۱۳۳۱ ه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵

جلد دوم

سر آغاز

سر آغاز «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (س ۷۳-۴) قرآن را با تأنی و دقت، و به صوت نیکو بخوان. «یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ ... وَ یَعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ» (س ۶۲-۲) پیامبر خدا بر مردم، آیات قرآن را پیاپی می خواند و تکرار میکند؛ ... و نیز بعنوان درس، قرآن را تعلیم می دهد. «الَّذِینَ آتَيْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (س ۲-۱۲۱) تابعان مکتب حق، کتاب خدا را می خوانند، آنگونه خواندن که بایسته است. «کُونُوا رَبَّائِینَ بِمَا کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتَابَ وَ بِمَا کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (س ۳-۷۹) با تعلیم قرآن به دیگران و خواندن آن با تأمل به گونه درسی "ربّانی" شوید؛ یعنی: پرونده علم و فراینده فهم گردید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۶ قال رسول الله "فادرسوا القرآن، فانه کلام الرّحمان" (الحیاء- جلد ۲- ۱۱۵ بنقل از "بحار الانوار) "قرآن را به درس گیرید و با دقت تعلیم کنید، زیرا که کلام خداوند رحمان است. (و بترتر و پرمعناتر از کلام خلق جهان) قال رسول الله "خيارکم من تعلّم القرآن و علّمه" (الحیاء- جلد ۲- ۱۱۵- بنقل از "الوسائل) "بهترین شما آنانند که قرآن را درس گیرند، و آنگاه به دیگران درس دهند. قال رسول الله "حسبنا القرآن باصواتکم" (الحیاء- جلد ۲- ۱۱۷- بنقل از "الوسائل) "با صوت نیکوی خود، حسن بیشتر به قراءت قرآن دهید. قال الصّیادق "فاقرؤوه بالحزن" (الحیاء- جلد ۲- ۱۲۱- بنقل از "الوسائل" قرآن را با توجّهی عاطفی، اثرپذیر و اثرگذار، بخوانید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸ فهرست مندرجات راهنمایی و تذکر ۱۲ فصل اول: تلاش پیامبر (ص) برای درست خواندن قرآن ۱۳ پایه گذاری علم قراءت و تجوید، در عهد رسول (ص) ۱۴ وضع قراءت در عهد رسول، تا بعد از آن ۱۷ طبقات قراءت ۱۷ اقدامات برای تحقیق و تألیف ۲۰ اختلاف قراءات چرا؟ سابقه امر ۲۱ بررسی دیگر در مورد علت اختلاف قراءات ۲۸ تفاوت رسم الخط، عاملی در اختلاف قراءات ۳۰ وجوه اختلاف قراءات، چه ها بود؟ ۳۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب

الهی، ج ۲، ص: ۹ فصل دوّم: علم قراءت- فن تجوید ۴۳ مقدّمه ۴۴ فن تجوید ۴۵ کتب قابل مطالعه درباره قراءت ۴۷ تدوین علم قراءت و تجوید: مؤلفان علم قراءت ۴۸ مؤلفان علم تجوید ۵۹ مؤلفان مکتب امامیه ۶۴ کتب قابل مطالعه درباره علمای قراءت ۶۶ فصل سوّم: سبعة احرف ۶۹ سبعة احرف چه معنی دارد؟ ۷۰ نگاهی دیگر به سبعة احرف ۷۷ قراء سبعة و عشره و ... ۸۴ قراء سبعة: نافع ۸۵ ابن کثیر ۸۹ ابو عمرو ۹۰ عاصم ۹۲ حمزه ۹۵ کسائی ۹۸ ابن عامر ۱۰۰ بهره گیری از مبحث قبل ۱۰۲ قراء عشره ۱۰۶ مآخذ برای مطالعه ۱۰۹ فصل چهارم: شرایط امامت قراءت ۱۲۱ امامت قراءت و شرائط آن ۱۲۲ اقسام قراءت ۱۲۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰ شرایط قراءت صحیح ۱۲۵ فصل پنجم: حجّیت قراءت ۱۲۹ حجّیت قراءت برای قراءت ۱۳۰ شناسنامه یک قرآن ۱۳۱ حجّیت قراءت در مورد استخراج احکام شرعی ۱۳۷ بعضی اطلاعات مهمّ تجویدی: ۱۳۸ شناسنامه های تجویدی ۱۳۸ بعضی اصطلاحات تجویدی ۱۴۰ ضمائ ۱۴۷ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱

راهنمایی و تذکر:

بسم الله الرحمن الرحيم راهنمایی و تذکر: توجه به توضیحات زیر، کار مطالعه و تحقیق و نیز آشنائی به مآخذ کتاب و علائم را برای خوانندگان میسر میدارد: ۱- کتبی که مورد استفاده و مراجعه قرار گرفته زیاد است، و غالبا "در جای خود بدانه ذکر کرده است؛ اما برخی که بیشتر مورد استفاده بوده، اکثرا با قرار دادن علائم و نشانه‌هایی در متن کتاب و یا حواشی، از تکرار نام آنها خودداری گردیده که با مراجعه به قسمت ضمائ، میتوانید نام کامل این مآخذ و مراجع را بدست آورید. ۲- بین سخن دیگران، مطالبی را که میان پرانتز () ملاحظه می‌کنید، نظر ما است و چنانچه سزاوار ایراد یا انتقاد باشد، نیز بر ما است، و آن هنگام که از پژوهش دیگران بهره گرفته‌ایم، دقیقا "یاد کرده‌ایم رعایت ادب و امانت را. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳

فصل اول: تلاش پیامبر ص برای درست خواندن قرآن

پایه‌گذاری علم قراءت و تجوید، در عهد رسول (ص)

پایه‌گذاری علم قراءت و تجوید، در عهد رسول (ص) پیغمبر اکرم در مورد "اعراب قرآن" امر کرد، و نیز درباره جستجوی غرائب آن کلام الهی (یعنی: آنچه برای مردم غالبا "ناآشناست) دستور شناخت داد. و فی الحدیث عن ابن عباس عن النبی (ص) انه قال: "اعربوا القرآن و التمسوا غرائب" پس، نهضت اعراب (یعنی: صریح و فصیح تلفظ کردن اواخر کلمات، و به قاعده روشن زبان، ادا کردن) و در واقع "تجوید" و "علم درست قراءت" از رسول خدا آغاز شد. ضمنا "تحقیق درباره فهم آنچه نا آشنا است، نیز از طرف رسول خدا توصیه گردیده است. (۱) * پیدایش "علم القراءه" در زمان نبی مکرم توأم با نزول قرآن بود. (۲) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۵ (هم جبرئیل میگفت: "فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ" (س ۷۵-۱۸) هم تأکید میکرد: "وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا" (س ۷۳-۴) و رسول اکرم نیز میفرمود: اعرّبوا القرآن تعلّموا القرآن بعربیته (قت- ۴۴۹- به نقل از وسائل الشیعه) و همین‌ها بنای "علم القراءه" و "تجوید" را نهاد. هنگامیکه به تدوین کتب "علم قراءت" پرداختند، در حدود پنجاه قراءت بین مردم منتشر بود که با شرایطی، علمای فن، هفت یا ده یا چهارده قراءت را برگزیدند، و ما بقی قراءت را رها نمودند. * در "تجوید" سه امر مراعات میشود: ۱- ادای هر حرف از محلّ خود (یعنی: از مخرج خود) ۲- آوردن صفات هر حرف ۳- مراعات وقف و وصل (۳) "علم تجوید" در زمان رسول (ص) در زمان رسول (ص) صورت علمی، بخود گرفت. علم و طریقه آن را پیغمبر به ابن امّ عبد (عبد الله بن مسعود) افاضه فرمود؛ و او "امام تجوید و قراءت و تفسیر" بشمار رفته است. رسول خدا فرمود: "هر کس قراءت قرآن را با ترتیل دوست بدارد، باید به روش قراءت ابن امّ عبد متمسک شود" (تجوید پور فرزیب- ۵۷- به نقل از "غایه التّهایه- ج ۱- ۱

(۴۵۸) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۶ *تجوید "از نظر لغت، مشتق از "جود" (بمعنای "نیکوئی") است. ولی از نظر اصطلاح، به معنی: صحیح ادا کردن حروف، و محافظت نمودن محلّ وقف و وصل، و شناختن مخارج، و صفات حروف، و نظیر اینها (۴) *ترتیل "یعنی: با تأنی و شمرده خواندن آیات قرآن، و نیکو ادا کردن حروف، و دانستن محلّ وقف‌ها. قال الرسول (ص): الترتیل حفظ الوقوف و اداء الحروف قال امیر (ع): الترتیل هو تجوید الحروف و معرفه الوقوف. معلوم میشود که تجوید و ترتیل و دقت در درست خواندن، بوسیله رسول خدا و امیر (ع) از همان صدر اسلام تأکید و آغاز شده است. و معلوم است که چقدر پیغمبر اهتمام در امر قرآن بخرج داده. دو خبر دیگر: "عن الصّیادق (ع): الترتیل تتمکث فیهِ و تحسن به صوتک" (ترتیل آن است که با تأنی بخوانی و به صوت نیکو قراءات نمائی) "حسینوا القرآن باصواتکم فانّ الصوت الحسن یزید القرآن حسنا" (با صوت خوش خود، به قرآن، نیکوئی ببخشید، زیرا حسن صوت بر حسن قرآن می‌افزاید). (۵) نبی مکرم فرمود: "عن الصّیادق (ع): اقروا القرآن بلحون العرب و اصواتها و ایّاکم و لحون اهل الفسق و اهل الکبایر" (قرآن را با لحن عربی و لهجه‌های معمول آنان باید خواند که ممدوح است؛ ولی از قراءت آن کلام با آهنگهای غیر- اصلی زبان نباید خواند). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۷ و همین است فرق "لحن" و "غنا" درباره قراءت قرآن، که اولی مستحسن است و دومی ناروا و ممنوع.

وضع قراءت در عهد رسول، تا بعد از آن

وضع قراءت در عهد رسول، تا بعد از آن عده‌ای در قراءت، مصدر تعلیم بودند، و کسانی که از ایشان اخذ میکردند؛ کیفیت قراءت خود را در شکل روایت به استاد خود اسناد میدادند، و غالباً "به حفظ آنچه اخذ نموده بودند می‌پرداختند. طبعاً "وضع موجود، چنین کاری را اقتضا میکرد، زیرا هم خطّ آن روز نقطه و اعراب نداشت؛ و هم هر کلمه میتوانست با اشکال مختلف خوانده شود. از طرف دیگر، عامه مردم بیسواد بودند و راهی جز حفظ کردن و روایت نمودن برای ضبط کلام نداشتند. همین روش و سنت، پیروی شد و برای اعصار آینده نیز به یادگار ماند. (۶)

طبقات قراء

طبقات قراء نخستین طبقه از قراء، همان صحابه را شمرده‌اند که در عهد رسول خدا، و حضور او، به تعلّم و تعلیم قرآن، اشتغال داشتند. و جمعی از آنان همه قرآن را حفظ کرده بودند (از آنجمله امّ ورقه دختر برومند عبد الله بن حارث است- به نقل از "الاتقان- " ج ۱- ۷۴). (۷) * بنابر طبقه‌بندی سیوطی، در همان کتاب اتقان، طبقات قاریانی که خود استاد تعلیم نیز بودند بدین قرار است: طبقه اول- بعضی از علما گفته‌اند که آنان چند تن بوده‌اند که به قراءت پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۸ و معلّمی در بین مردم شهرت داشته‌اند و عبارتند از: امیر (ع) ابی بن کعب زید بن ثابت عبد الله بن مسعود عثمان ابو موسی اشعری طبقات بعدی: در میان صحابه و تابعان آنان، افرادی به قراءت مشهور بودند که طبقات آنان را بطور تفصیل در کتابهای مربوط به احوال قراء الکبار، مثل نوشته "ذهبی" میتوان یافت. (۸) و اینک به بیانی مختصر و مفید درباره آنان می‌پردازیم: طبقه دوم- شاگردان طبقه اول، که عموماً "از تابعین بودند. و معروفین ایشان که در شهرهای مکه- مدینه- کوفه- بصره- شام، حوزه‌های قراءت داشتند و به تعلیم قرآن می‌پرداختند، ذیلاً معرفی میشوند. (البته، این پنج شهر، چون نسخه‌ای از مصحف قانونی و یک قاری اعزامی معتمد داشت، بیش از هر جای دیگر جلب توجه مورّخان را نموده، و احساس مرکزیت برای آن بلاد شده است). در مکه: عبید بن عمیر- عطاء بن ابی رباح- طاووس- مجاهد- عکرمه- ابن ابی ملیکه. در مدینه: ابن مسیب- عروه- سالم- عمر بن عبد العزیز- سلیمان بن یسار- عطاء بن یسار- معاذ قاری- عبد الله بن اعرج- ابن شهاب زهری- مسلم بن جندب- زید بن اسلم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۹ در کوفه: علقمه- اسود- مسروق- عبیده- عمرو بن شرحبیل- حارث بن قیس- ربیع بن خثیم- عمرو بن

میمون- ابو عبد الرحمن سلمی- زر بن جیش- عبید بن نضله- سعید بن جبیر- نخعی- شعبی. در بصره: ابو عالیہ- ابو رجاء- نصر بن عاصم- یحیی بن یعمر- حسن بصری- ابن سیرین- قتاده. در شام: مغیره بن ابی شهاب- خلیفه بن سعد طبقه سوم- (تقریباً "معاصر نیمه اول قرن دوم) جماعتی از پیشوایان قراءت که از طبقه دوم اخذ کرده بودند، و معاریف آنان عبارتند از: در مکه: عبد الله بن کثیر (یکی از قراء سبعة)- حمید بن قیس اعرج- محمد بن ابی محیصن. در مدینه: ابو جعفر یزید بن قعقاع- شیبه بن نصاب- نافع بن نعیم (از قراء سبعة) در کوفه: یحیی بن و ثاب- عاصم بن ابی التجدود (از قراء سبعة)- سلیمان اعمش- حمزه (از قراء سبعة)- کسائی (از قراء سبعة) در بصره: عبد الله بن ابی اسحق- عیسی بن عمر- ابو عمر و بن علاء (از قراء سبعة)- عاصم جحدری- یعقوب حضرمی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۰ در شام: عبد الله بن عامر (از قراء سبعة)- عطیه بن قیس کلابی- اسمعیل بن عبد الله بن مهاجر- یحیی بن حارث- شریح بن یزید حضرمی طبقه چهارم- شاگردان و روات طبقه سوم، مانند: ابن عیاش حفص- خلف و ... طبقه پنجم- طبقه اهل بحث و تألیف کتاب قراءات (۹) با این توضیح که: چون راویان، بسیار شدند، گر چه ابتدا خیلی دقیق و با همت کار میکردند، بعدها سستی ورزیدند، و خود را چندان نیازمند تحقیق و متعهد نمی‌دیدند. در اینجا بود که تدوین کنندگان قراءات وارد کار شدند. آنان، تنها کسانی را که به وثاقت و امانت مشهور بودند، و عمر ایشان دراز بود و زندگی را در ملازمت قرآن گذرانده بودند، برگزیدند. و برای هر سرزمین، امامی از میان آنان، معین و معرفی کردند. در قرن سوم، جهت تدوین علم قراءت و وجوه آن، بعضی از امامان همان فن به ضبط قراءات اقدام نمودند. (۱۰)

اقدامات برای تحقیق و تألیف

اقدامات برای تحقیق و تألیف اولین کسی که در "وجوه قراءات" تتبع کرد و آنها را تألیف نمود، و قراءات شاذ را بررسی کرد و در سند آنها بحث و فحص را مطرح ساخت، مردی از بصره بود به نام "هارون بن موسی" (م- حدود ۱۷۰ تا ۱۸۰ ه) او را نقاد سخت گیری چون یحیی بن معین توثیق کرده است دیگری: امام معتبر در این فن "ابو عبید قاسم سلام" (م- ۲۲۴ ه) است. که قاریان را "بیست و پنج تن" معین نمود که قراء سبعة جزو آنها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۱ هستند. دیگران: محمد بن سعدان (م- ۲۳۰ ه) ابو عمرو الدوری (م- ۲۴۶ ه) هارون بن حاتم (م- ۲۴۹ ه) علی بن نصیر الجهضمی (م- ۲۵۰ ه) ابو حاتم سجستانی (م- ۲۵۵ ه) یا (۲۵۰ ه) احمد بن جبیر بن محمد کوفی- ساکن انطاکیه (م- ۲۵۸) قاضی اسمعیل بن اسحق بغدادی مالکی، صحابی "قالون" و استاد "ابن مجاهد" و صاحب کتابی که در آن قراءات بیست نفر را عرضه کرده است- (م- ۲۸۲ ه) ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م- ۳۱۰) صاحب کتاب "جامع" در "قراءات بیست و چند قاری" ابو بکر محمد بن احمد الداجونی (م- ۳۲۴) ابو بکر احمد بن موسی بن العباس بن مجاهد (م- ۳۲۴ ه) او اولین کسی بود که بر هفت قاری اکتفا کرد و نام کتاب وی "السبعة" است، و بر خود فرض کرده بود که جز از قاریانی که: مشهور به ضبط و امانت هستند، و طول عمر را در ملازمت قرآن گذرانده‌اند روایت نکند. البته کسانی دیگر هم واجد شرایط تا همان زمان، وجود داشته‌اند که گویا برای او، مسلم نشده است. (۱۱)

اختلاف قراءات چرا؟؟

اختلاف قراءات چرا؟؟ سابقه امر: گوناگون بودن صورتی قرآن، و نیز صورت کتبی آن، چه در کلمه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۲ واحد، و چه در ترکیب، امری است واقع شده و تاریخی، و غیر قابل انکار، که از همان آغاز وحی در جامعه محدود، و بعداً "در مناطق گسترده اسلامی، موجود بوده است. (۱۲) * اختلافات قراءات در حدی بوده که جایز شمرده میشده، زیرا تغییری در معنا و مقصود نمی‌داده است. (۱۳) * قرآنی هم که گویند در عصر ابو بکر گرد آوری شد و "مصحف

بکری "لقب یافت باز همان است که زید بن ثابت فراهم ساخت. و بعدها نزد عمر بود و آنگاه نزد دخترش "حفصه" ماند؛ تا عثمان، آن را برای تدوین مصحف قانونی امانت گرفت. (۱۴) (ر ک: روایتی از بخاری- در باب فضائل القرآن- ق ۱- ۱۴۶) (پس، یک قرآن است که اساس کار قرار گرفته، و همان مصحف، گاهی نام "بکری" یافته، و گاه "عمری" و بالاخره "عثمانی" شده، و واقع امر، این است که "قرآن زیدی" بوده که تنظیم و مقابله‌ای مجدد شده و عنوان "مصحف قانونی" گرفته است و منتشر گردیده. پس از این مقدمه، این سؤال پیش می‌آید، که باز اختلاف قراءت چرا؟) در پاسخ گفته میشود که: بیش از هر عامل، تفاوت لهجه مردم، موجب تفاوت قراءت میشد، ولی پیغمبر چون، آن را ناروا نمیشمرد، از ابراز و رواج نمی‌افتاد. میفرمود: "کَلِّهَا شَافِ كَافٍ مَا لَمْ يَخْتَمِ آيَةُ عَذَابٍ بـ "رحمة"، و آيَةُ رَحْمَةٍ بـ "عذاب" (۱۵) و اهل سنت نیز همین نظر را دارند. احمد امین مصری در "یوم الاسلام" گوید: "و يظهر أنه ايح للقبائل المختلفة ان تتلوه (ای القرآن) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۳ بلهجتها «۱» ... و قد اجاز الرسول ذلك، فاجاز الصَّحَابَةُ من بعده (۱۶) توجه: برای ملاحظه نمونه‌های اختلافاتی که ضبط کتبی، در همان صدر اسلام موجب تفاوت قراءت میشد، به (قت- ۱۶۷) رجوع کنید. اما اختلافاتی در قراءت نیز بطور عمد، یا شبه عمد پیدا شد بدین قرار: ۱- میل به استثنا جوئی، که قراءت شاذ را موجب گردید. (مثل بعض قراءت ابن مسعود در دوره اول (یعنی: بین وفات رسول، تا عهد تدوین مصحف قانونی و نیز مانند قراءت ابن شنبوذ (م- ۳۲۸ ه) و شاگردش ابو بکر عطار نحوی ... و همچنین نظرات قرائتی ابو حنیفه) جهت ملاحظه این شذوذ، (رجوع کنید به ق ۱۶۹ و ۱۷۰) ۲- وجود اغراض شخصی، و تلاش برای تطبیق قرآن، با آن اغراض، عالما "و عامدا،" و گاه جاهلانه و لو با حسن نیت. نمونه‌اش: ۱- نظرات نحوی: مثل نظرات میرد و زمخشری ۲- نظرات کلامی: مانند نظر بعضی از معتزله ۳- نظرات سیاسی: چون نظرات ابن خطاب، برای ترجیح نهادن مهاجر بر انصار، و (۱) ابو شامه در "مرشد

الوجیز" گوید: قرآن در آغاز به لغت قریش و همسایگان ایشان از فصحا، نازل شد؛ پس از آن، برای عرب، مباح گردید تا هر کس به لهجه خود آن را بخواند. امّا باید دانست که این امر مباح، در حدود سماع از پیغمبر جایز بود، و هرگز رأی و دلخواهی را در آن، راه نبود. (۱۷) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۴ ابراز تعصب قومی و نژادی «۱» (برای ملاحظه این نمونه‌ها و اسناد آنها، رجوع شود به "قت- ۱۶۸ تا ۱۷۴). "چه نیکو دعائی، و زیبا سخنی دارد نویسنده "فانون تفسیر" در همین مورد، آنجا که گوید: "نسبت تلاش برای تحریف به عمر زائیده تعصب نیست، زیرا چنانچه ملاحظه شد: اولاً "استناد ما بمنابع مهم عامه بود، و ثانیاً: "تعصب قومی و نژادی عمر، اظهر من الشمس است، وی عرب را قوم برتر و از میان عرب قریش را، و از قریش سیاستمداران و اهل نفوذ ایشان را- نه اهل تقوای ایشانرا- گروه برتر میدانست. بزرگترین اصول فرهنگ اسلام که شناختن امتیازات واقعی و معرفی شده در قرآن است، پس از رحلت پیغمبر اکرم منحرف شد، و طبق فرهنگ معمولی بشر، امتیازات در پی زور و زر، و فرصت طلبی جستجو میشد. حقیقت در قلّه‌ای شامختر از تعصبات شیعی و سنی به ما اخطار میکند: که پذیرفتن بیقید و شرط هزاران نفر، از (۱) علامه طباطبائی در ضمن مقاله‌ای

می‌نویسد: وقتیکه عثمان میخواست اختلاف مصاحف را برداشته و یک مصحف مورد اتفاق، در میان مردم دایر کند، در کتابت قرآن اصرار داشتند که لفظ او را از اول آیه "کتر" ("و اللّٰذین یکتزون ... س ۹- ۳۴) حذف کنند، تا ابی بن کعب مباشرین را با شمشیر به جنگ تهدید نمود، با اینهمه معاویه تا آخر اصرار داشت که آیه تحریم کتر مربوط به اهل کتاب است نه مسلمین. (مکتب اسلام- سال هشتم ۸۴) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۵ آنجمله مغیره بن شعبه، عمرو بن العاص، مروان بن الحکم، معاویه بن ابی سفیان، و بسر بن ارطاه. بنام صحابی پیغمبر بدترین دهن کجیها به فرهنگ واقعی اسلام، و قوله تعالی: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ" میباشد. خداوندا ... فهم مستقیم ما که موهبت تست به ما فرمان میدهد، که برای شناخت امتیازات، جز قوانینی را که در قرآن بر پیغمبر اسلام نازل فرموده‌ای نپذیریم، و هرگز از شهرت مرعوب نشویم، محک ما برای تشخیص مسلم

قرآنی، فقط قرآن است، ما را بر این عقیده استوار بدار، و ما را بر این عقیده بمیران ("۱۸). کلیه قراءات، در دوران دوم (یعنی: زمان بعد از تدوین مصحف قانونی) در ضمن قراءات دوران اول (یعنی: بعد از وفات رسول خدا تا زمان تدوین مصحف قانونی) وجود داشته است، امّا بعضی از قراءات دوران اول (مثل شواذ ابن مسعود و مانند آنها) در دوران دوم، وجود نداشته است. و مصحف نمونه، این امر را رفع کرده. ضمناً "باید یاد آور شد که مجمع تدوین مصحف قانونی، در مواردی که لفظی از قرآن متواتر بود ولی به وجوه مختلف قراءت میگردید، تصویب کرد که آن لفظ را بدون هیچ علامت و نقطه‌ای (یعنی: بدون اعراب و اعجام) بنویسد، تا احتمال و امکان قراءات گوناگونی که نسبت به آن لفظ رفته است، وجود داشته باشد؛ مانند:؟؟؟؟ سرها که خوانده میشد: ننشها- ننشها و مانند:؟؟؟ سوا که خوانده میشد: فتینوا- فتبتوا اما در جایی که ضبط قراءات مختلف با چنین ترک علامت و نقطه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۶ هم ممکن نمیشد، هر یکی از قراءات معمول آن را در یکی از نسخه‌های مصاحف قانونی ضبط میکردند تا مجموع مصاحف، شامل مجموع قراءات باشند. (ولی چون هر کدام از این مصحفها به شهری فرستاده میشد، سوا از دیگری، موجب اختلاف قراءات، و تشکیل مکتبهای قراء سبعة و عشره و ... گردید. اما از روزی که تألیف کتاب قراءات بعمل آمد، جمع قراءات در یکجا، تا حدی تأمین نیت اعضای مجمع تدوین مصحف قانونی را نمود. و پس از آن، ملاحظه شد که این تفاوتها نیز چندان بزرگ و مهم نبوده‌اند، و غالباً "موجب تفاوت فهم و معنا و مقصود از آیات نمیشده‌اند." * برای جلوگیری از شبهه، و امکان فساد، موارد زیر را در حین کتابت، حذف میکردند: ۱- منسوخ التلاوه‌ها، (یعنی: آنچه که در عرضه سال آخر حیات پیامبر بوسیله جبرئیل قراءت و تأیید نشد، ولی قبلاً "بود). ۲- آنچه قراءتش ثابت نمیشد. ۳- قراءتی که شاذ و نامأنوس بود. ۴- قراءات آحاد. ۵- الحاقات و تلفیقه‌های تفسیری. (۱۹) * دلیل آنکه تفاوت قراءات نیز ناشی از تفاوت لهجه‌ها بود که بر کتابت اثر داشت آن که: وقتی مصحف تدوینی قانونی را بر عثمان عرضه کردند، گفت: "اری شیئا "من اللحن يستقیمه العرب بالسنتهم" و منظور از "لحن" تعذری است که در کار ضبط، از اثر لهجه‌های گوناگون برای استنساخ کننده روی داده بود، که جز اهل زبان، آن را با القای درست شفاهی نمیتوانستند به دیگران انتقال دهند (بهمین پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۷ جهت بود که همراه با هر مصحف، یک نفر قاری نیز به شهرهای بزرگ کشور اسلامی فرستادند). تا کمبود قدرت خط را، در القای لفظ، جبران نماید، و قراءت صحیح را شفاهاً "القا کند. (۲۰)

دانستنی‌ها:

دانستنی‌ها: (۱) لحن، یعنی: غلط نحوی یا غلط اعرابی، بر خلاف اصول آداب زبان. (۲۱) (۲) قراءات مختلف را در عصر ابی بکر بدین نامها موسوم میداشتند: صریح- مدخول- عالی- نازل- افصح- فصیح- و ... (۳) اما آنچه بنظر من میرسد این است که نقلهای اختلاف، غالباً "از گفته‌های شفاهی افراد، و گاه از نحوه قراءت در نماز، و بر اساس استماع غیر، حاصل شده، و اینگونه اختلافات، حاصل "بد شنیده شدن" است، و یا گاه، اشتباه حافظه‌ای گوینده در حین قراءت. و بهر حال، سند نمیتواند محسوب گردد، و نقل آن نیز بیجا بوده است. مثال: اختلاف "اهدنا الصّراط المستقیم من انعمت علیهم غیر المغضوب و غیر الضّالین." و گفته ابن عباس "اذا جاء فتح الله و النَّصر" را در حال نماز که ابن خطّاب و ابن ابی قحانه شنیده‌اند. "ملک یوم الدّین" را امّ سلمه چنان خوانده است. "انّ الله و ملئکتہ یصلّون علی النّبّی و علی الّذین یصلّون الصّیّوف الاوّل" را که عایشه خوانده است. هیچکدام را اعتباری نتوان قائل شد. (۲۲) و "امن الرّسول بما انزل الیه و امن المؤمنون" را که از علی (ع) نقل میکنند، امکان دارد، اضافی تلفیقی، و بقصد تفسیر بوده باشد. (۲۳) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۸

بررسی دیگر در مورد علت اختلاف قراءات

بررسی دیگر در مورد علت اختلاف قراءات چنانکه قبلا- "هم اشاره شد، اولاً "بیش از همه، و پیش تر از همه، اختلاف قراءات به علل تفرقات لهجات اقوام عرب (۱) بود. (۲۴)

(۱) - مثال در فارسی: کلمه "کرد-

فعل ماضی مطلق- سوم شخص مفرد "در لهجه‌ها سواى زنگ کلام و طنین آن، تنها اختلافات حرکتی و حرفی آن، بدینقرار است: تهرانی drak ملایری hedrak شوشتری drok نیشابوری drik شیرازی drek دزفولی druok مازندرانی hedrak اما مثال در عربی: اختلاف حرکات: نستعین .. san .. sen، اختلاف در ترکیب: ما زید بقائم- ما زید قائما اختلاف در حروف: اولئك- اولالك اختلاف در محل: صاعقه- صاعقه اختلاف در تأنیث: هذه البقرة- هذا البقرة تبدیل حروف: حج- حك / قال- قال به کوتاه کردن: اگلک- kolga بجای "اقول لك" شترید- dirtes بجای "ای شیعی تریده"؟ اما این تغییرات، هیچگونه تفاوتی در معنا نمیدهند، ولی فهم آن هم بدون مشافهه و انس، برای غیر صاحب لهجه، دشوار خواهد بود. (۲۷) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۲۹- "نارسائی ضبط (ضبط در حافظه- ضبط در رقع- بدین توضیح که: پس از مدتی نحوه ادای آن را چنانکه شنیده بود، فراموش میکرد. و بنابر گمان خود، مرادفی برای آن از یاد رفته، خود میساخت و اظهار مینمود. و همان، کم کم شیوع می یافت) ثالثا- "سهو استنساخ کننده و کاتب. رابعا- "تلفیقات و منضمات تفسیری و مانند آن. (۲۵) قرآن به فصیح ترین وجه لغت عرب (یعنی: لهجه اصیل قریش) نازل شده بود؛ گرچه قوم قریش بواسطه اختلاط با اقوام مختلف در موسم حج، و تشکیل بازارهای داخلی و خارجی (که کار قریش، تجارت بود و گویند "قریش" از "قرش" و "اقتراش" یعنی: پول در آوردن، مشتق است) فصاحت اصیل خود را کم کم از دست میدادند. و نیز لهجه بنی سعد از نظر لغت، سلامت بیشتر دارا بود، و زبان پیامبر از هر دو لهجه (قریش و بنی سعد) مایه داشت. (بنابر حدیث نبوی- رک: قت- ۱۶۴ و ۱۶۵- و بحار- ج ۱۷- ۱۵۸) ولی همین کلام فصیح قرآن را وقتی پیامبر (یعنی: افصح العرب) القا میکرد و دیگران بازخوانی مینمودند، خواه ناخواه زمینه لهجه‌ای که در هر کس بود، تغییری در نحوه ادای لفظ میداد. و این اختلاف لهجه را اگر بر مخارج حروف، همچنین شدت و رخوت در ادای آنها بیفزائیم، و تداخل و تأثیر آنها را در هم حساب کنیم، تفاوت‌های تلفظی، بسیار میشود، گرچه از نظر معنا هیچ فرقی نکرده باشند. (۲۶) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۳۰

تفاوت رسم الخط، عاملی در اختلاف قراءات

تفاوت رسم الخط، عاملی در اختلاف قراءات کسانی که در کار تجوید و بررسی قراءات، و توجه و دقت به رسم الخط مصحف‌های موجود و متداول امروز، دارند مدعی هستند که: رسم الخط قرآن از صدر کتابت تا بحال غیر قابل تغییر و تبدیل بوده، و همان را که نوشته‌اند اکنون بصورت چاپی و مجلد بطوری زیبا و دلپسند و کامل در نزد ما موجود است. در قرآن مجید بسیاری کلمات هست که بصورت‌های گوناگون نوشته شده مثلا "جاووا و باووا که صیغه جمعند و موافق لغت عرب آنست که بعد از واو جمع الف نوشته شود در رسم الخط قرآن بدون الف هم مکتوب است. و همچنین تفتوا- تظموا با اینکه صیغه مفردند و باید بدون الف نوشته شود، با الف مکتوب است. و اولی آنست که این کلمات و نظائر آنها بهر نوع که نوشته شده بحال خود بگذارند و در وقت مقابله قرآن، حک و اصلاح آن بیرون از قاعده مییاشد. و بر اهل علم و دانش پوشیده نیست که رسم الخط اصولاً "دخالتی در قرائت ندارد؛ و مطابق قواعد صرف و نحوی و تجویدی باید قرائت نمود. حال در ضمن اشاره به بعضی موارد که رسم الخط قرآن درباره کتابت کلمه واحده فرق میکند، کیفیت وقف بر آنها را بیان میکنیم؛ و از لحاظ اینکه بحث طولانی نشود از هر کلمه یک مثال آورده میشود تا خواننده عزیز را تذکری باشد. ۱- "تاء تأنیث" در کتابت قرآن با تاء مدور (ة) و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۳۱ در بعضی موارد با تاء کشیده نوشته شده: کلمه رحمه ۷ موضع مانند أولئك یرجون رحمت الله (۱) کلمه نعمه ۱۱ موضع

مانند وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ «۲» کلمه سَنَهُ ۵ موضع مانند سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ «۳» کلمه لَعْنَهُ ۲ موضع مانند فَجَعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ «۴» کلمه معصیه ۲ موضع مانند مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ «۵» کلمه کَلِمَةً ۵ موضع مانند تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ «۶» کلمه قَرَّةً ۱ موضع مانند قُرْتُ عَيْنٍ لِي «۷» کلمه ابنه ۱ موضع مانند مَرِيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ «۸» کلمه فطره ۱ موضع مانند فِطْرَتَ اللَّهِ «۹» کلمه شجره ۱ موضع مانند إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ «۱۰» کلمه جَنَّةً ۱ موضع مانند وَ جَنَّةً نَعِيمٍ «۱۱» کلمه بقیه ۱ موضع مانند بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ «۱۲» کلمه غیابه ۲ موضع مانند فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ «۱۳» کلمه بینه ۱ موضع مانند فَهَمَّ عَلَى بَيْنِهِ مِنْهُ «۱۴» کلمه جماله ۱ موضع مانند جِمَالَتُ صَفْرُ «۱۵» کلمه اللاء ۱ موضع مانند أ فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ «۱۶» و کلمه "امراه" هر جا که مضاف بزواج باشد، و آن در هفت موضع قرآن مانند: إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ «۱۷»

(_____ ۱) و (۲) - سوره بقره (۳) - سوره

انفال (۴) - سوره آل عمران (۵) - سوره مجادله (۶) - سوره انعام (۷) - سوره قصص (۸) - سوره تحریم (۹) - سوره روم (۱۰) - سوره دخان (۱۱) - سوره واقعه (۱۲) - سوره هود (۱۳) - سوره یوسف (۱۴) - سوره فاطر (۱۵) - سوره مرسلات (۱۶) - سوره نجم (۱۷) - سوره آل عمران پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۳۲ و بقیه کلماتی که از نظر نگارنده نگذشته و هر کلمه‌ای از کلمات مذکوره که در مفرد با (ه) نوشته میشود در جمع بتاء کشیده است مانند: (آیات- بینات- ثمرات) و بدانکه عاصم در حال وقف تابع رسم الخط است، هر کلمه‌ای که بتاء کشیده (ت) نوشته شده باشد به تاء وقف میکند. و اگر به تاء مدور (ه) مکتوب باشد، به هاء وقف مینماید. (مگر در کلمه توریه) و هر جا نظائر این در قرآن بنظر رسید بهمین وجه باید قیاس کرد. ۲- دیگر از جمله رسم الخط حروف یا کلماتی که مقطوع نوشته شده‌اند، میباشد. "لام جاره" در چهار موضع مقطوع نوشته شده: ۱- فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ «۱» ۲- مَا لِهَذَا الْكِتَابِ «۲» ۳- مَا لِهَذَا الرَّسُولِ «۳» ۴- فَمَا لِالَّذِينَ كَفَرُوا «۴» عاصم در این موارد بر لام جاره وقف میکند نه بر لفظ ما، بخلاف ابی عمرو و کسائی. کلمه "ایها" در سه موضع بی الف نوشته شده: ۱- ایّه المؤمنون «۵» ۲- ایّه السّاحر ادع «۶» ۳- ایّه الثّقلائن «۷» عاصم در ایسن سه موضع بی الف وقف کرده بخلاف ابی

(_____ ۱) - سوره نساء (۲) - سوره کهف

(۳) - سوره فرقان (۴) - سوره معارج (۵) - سوره نور (۶) - سوره زخرف (۷) - سوره الرحمن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۳۳ عمرو و کسائی. کلمه و یکان الله که در جای دیگر وی کانه مکتوب است، عاصم در موضع اول به (ن) و در ثانی بر (ه) وقف کرده، بخلاف کسائی که بر (ی) و ابی عمرو که بر (ک) وقف کرده‌اند. کلمه کاین که تتوین آن بنون مکتوب است عاصم به (ن) وقف کرده، و ابو عمرو بحذف تتوین کای وقف نموده کلمه ایاما تدعوا را عاصم بر ما وقف میکند نه بر ایا بخلاف حمزه و کسائی. کلمات "عم- فیم- لم- بم- مم" را عاصم بر (م) وقف میکند، نه بزیداتی هاء سکت (عمه). کلمه انا در رسم الخط بالف مکتوب است، در حال و صلی جمیع قراء بی الف خوانده، و در حال وقفی بالف وقف نموده‌اند. کلمه لکننا هو الله «۱» رسم الخط آن بالف مکتوب است بجهت آنکه اصل وی لکن انا بوده و جمیع قراء غیر ابن عامر در حال و صلی بی الف خوانده‌اند و در حال وقفی همه به الف وقف کرده‌اند. ۳- دیگر کلماتی است که رسم الخط آنها بدون (واو- الف) است، ولی در بعضی مواضع با (واو- الف) مکتوب است: کلمه الملاء ۱ موضع مانند فقال الملؤا الذین «۲» کلمه نشاء ۱ موضع مانند فی اموالنا ما نشوءا «۳»

(_____ ۱) - سوره کهف (۲) - سوره مؤمنون

(۳) - سوره هود پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۳۴ کلمه ابنا ۱ موضع مانند ابناؤا «۱» کلمه شرکاء ۲ موضع مانند شرکاؤا لقد تقطع «۲» کلمه شفعاء ۲ موضع مانند شفعاؤا و کانوا «۳» کلمه ضعفاء ۲ موضع مانند الضّعفؤا «۴» کلمه علماء ۲ موضع مانند علمؤا بنی اسرائیل «۵» کلمه بلاء ۲ موضع مانند لهو البلؤا «۶» کلمه دعاء ۱ موضع مانند و ما دعاؤا الکافرین «۷» کلمه براء ۱ موضع مانند انا براؤا منکم «۸» کلمه جزاء ۴ موضع مانند ائما جزاؤا الذین «۹» کلمات "اولئک- اولوا- اولی- اولات" با اینکه پیش از لام (واو) مکتوب است ولی بدون (واو) خوانده میشوند. و کلمات "داود- یلون- وری- الغاون- فآوا- یستون" با اینکه در رسم

بازمانده و یادگار لهجه‌های گوناگون قبائل عرب در صدر اسلامند، نه اختراعات دلخواهی قاریان، و تصویب قرائت به آنها از طرف پیغمبر (ص) برای تیسیر، و رفع حرج بوده است، که در جای خود (۲) در اتقان از ابن مسعود روایت

کند: که یکی نزد او خواند: *أما الصدقات للفقراء و المساكين بدون مد در فقراء ابن مسعود گفت*: "پیغمبر برای ما چنین نخوانده، پرسید پس چگونه خوانده، ای ابا عبد الرحمن، ابن مسعود آیه را ممدودا در فقراء برای او خواند، طبرانی در کبیر هم آنرا نقل کرده. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۳۸ گفته خواهد شد. (۳) توضیح مهم: وجوه پانزده گانه را که در بالا یاد کردیم، همه را رسم الخط مصاحف عثمانی احتمال میداده است، زیرا خالی از اعراب و اعجام بوده است. و بقول اصح: اینچنین رسم الخط را برای آن انتخاب کرده بودند، تا احتمال قراءات مختلف را بدهد، و محتاج نوشتن نسخه بدل برای همه قراءات نباشند، و هر چند خالی بودن مصاحف از اعراب و اعجام خود باعث بروز اختلافات تازه‌ای میشده است. اما چون همیشه اعتماد قاریان بر تلاوت و تلقین شفاهی بود، که سینه به سینه منتقل میشد، اشکالی در کار نمیدیده‌اند، (۳) گویند حمزه زیات در آغاز

قرآن را از روی مصحف یاد میگرفت، و خواند: *الم ذلك الكتاب لا زيت فيه، پدرش شنید و گفت: دع المصحف و تلقن من افواه الرجال. پیرمردی چهل سال در قرآن میخواند: و لله ميزاب السموات و الارض. خبری در ملاحم از علی (ع) منقول است که فرموده بود*: "خراب البصرة بالزنج" اما دوست سال چون آنرا بالزنج میخواندند اعجاز او مخفی بود، تا صاحب الزنج بصره را ویران کرد. ابن جزری در تعریف مقری گوید "هو العالم بالقراءات. رواها مشافهة، لأن في القراءات اشياء لا تحتكم الا بالسمع و المشافهة." سیوطی در اتقان گوید "و لا شك ان الامة كما هم متعبدون بفهم معاني القرآن و اقامه حدوده، هم متعبدون بتصحيح الفاظه و اقامه حروفه على الصيغة المتلقاة من ائمة القراء المتصلة بالحضرة النبوية" (قت- ۱۵۹ تا ۱۶۳) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۳۹ و قول دیگر که ترك اعراب و اعجام رسم الخط روز بوده است، ضعیف است. ۱۶- از وجوه اختلافات، تغییر در کلمات با اتحاد در معنی است، مانند: "و لا الضالین" یا "و غیر الضالین" و "صی به ابراهیم" یا "و اوصی بها ابراهیم" "فان قاتلوكم" یا "فان قتلوكم" و "سارعوا" یا "و اسرعوا" "بكل سحر" یا "بكل ساحر" "نأى بجانبه" یا "نأى بجانبه". ۱۷- تقدیم و تأخیر مانند "و قاتلوا و قتلوا" یا "و قتلوا و قاتلوا" که تغییری در معنی نمیدهند. ۱۸- تغییر در لفظ با تغییر در معنی در حدی که میتوان آنرا نادیده گرفت. مانند: "هو الئدی ینشركم" یا "هو الئدی یسیركم" و "و لیعلمن الكافرين" یا "و لیعلمن المنافقين" "علی الیاسین" یا "علی ادرا سین" "اذا المؤودة سئلت" یا "اذا المؤودة سئلت". باید دانست که قسمتی از این اختلافات، قانونی است، و بقیه، غیر قانونی و مطرود. قراءتی را که قانونی هستند بعضی، بیست قراءت، و بعضی چهارده قراءت، برخی ده قراءت، و اشهر هفت قراءت دانسته‌اند و همه را تدوین نموده‌اند. (۲۸) ولی اگر به دقت بررسی شود، اختلافات مجاز و پذیرفته شده، بسیار اندک و محدود می‌باشند (و بویژه آنکه غالباً تأثیری در معنا و مقصود ندارند، و تنها مراعات آنها بخاطر "نیکو ادا کردن لفظ کتاب خدا" است که خود دارای اثر تقریبی "و گونه‌ای تقدیس و عبادت" شمرده میشود). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۴۰

دانستنی‌ها:

دانستنی‌ها: * آنچه ما به اختلاف بین قراء بود به ۱۲۹۰ صورت احصا کرده‌اند. (رک: دیوان دین- نوبخت- ص ۷۳ حاشیه- به نقل از "کردری" در کتاب "الکامل" تألیف "یشکری") * "کسائی نحوی میگفت: ۱۲۹۹ ماده اختلاف در قراءت آیات دیده و شنیده، و بیاد دارم. (۲۹) * شما میتوانید وجوه مختلف و گونه‌های قراءات را تا آنجا که ضبط شده و مسلم گردیده در ذیل بعضی از چاپهای قرآن ملاحظه کنید، از آن قبیل است "قرآن، با تفسیر علامه سید عبد الله شبر- تصحیح دکتر حامد حفنی داود- چاپ دوم- مطبعه

یوسفیه - قاهره ۱۳۸۵ هجری قمری " که در زیر هر صفحه از قرآن و مقابل هر آیه، تفاوت‌های قرائتی را ثبت نموده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۴۱

حواشی "فصل اول"

حواشی "فصل اول" ۰۱ بخ - ۰۲ ۳۸ تجوید پور فرزیب - ۰۳ ۲۹ تجوید پور فرزیب - ۰۴ ۵۶ تجوید کمیلی - ۰۵ ۹ تجوید کمیلی - ۰۶ ۱۱ و ۱۰ قدا - ۰۷ ۱۲۰ قدا - ۰۸ ۱۲۱ قدا - ۰۹ ۲۴۴ قدا - ۱۰ ۱۲۳ تا ۱۲۱ قدا - ۰۱۱ ۲۴۴ قدا - ۰۱۲ ۲۴۵ و ۲۴۴ قدا - ۰۱۳ ۱۵۸ قدا - ۰۱۴ ۱۴۷ رجوع کنید به روایتی از بخاری - در باب فضائل القرآن قدا - ۰۱۵ ۱۴۶ قدا - ۰۱۶ ۱۶۷ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۰۱۶ ۴۲ قدا - ۰۱۷ ۱۶۶ قدا - ۰۱۸ ۱۹۲ قدا - ۰۱۹ ۱۷۴ قدا - ۰۲۰ ۱۵۳ قدا - ۰۲۱ ۱۵۵ دن - ۰۲۲ ۷۶ و ۰۲۳ دن - ۰۲۴ ۱۶۴ قدا - ۰۲۵ ۱۶۷ قدا - ۰۲۶ ۱۶۸ و ۱۶۷ قدا - ۰۲۷ ۱۶۵ قدا - ۰۲۸ ۱۶۶ و ۱۶۵ قدا - حاشیه ۰۲۹ ۱۵۹ دن - ۰۳۰ ۸۰ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۴۳

فصل دوم: علم قراءت - فن تجوید

مقدمه:

مقدمه: باید دانست که "علم قراءت" و "تجوید" با یکدیگر نسبت کل و جزء دارند، و "تجوید" زائیده "علم قراءت" است. بدین تعریف که "علم قراءت" علمی را گویند که بطور مقدمه، باید دانسته شود بدینقرار: ۱- علم عربیت (صرف و نحو) ۲- علم تجوید (آنچه نزد قداما از نظر شناسائی مخارج حروف، و صفات حروف معتبر بوده است). ۳- علم رسم (بررسی رسم الخط مصحف‌های قانونی) ۴- وقف و ابتدا (شناسائی موارد وقف و ابتدای به ما بعد) ۵- فواصل (شناسائی آیه‌ها و عدد آنها) ۶- اساتید (شناسائی اسناد قراءت و راویان) ۷- ابتدا و ختم (طریقه استعاذه و اختتام به تکبیرات) (۱) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۴۵

فن تجوید:

فن تجوید: "تجوید" نزد متقدمان عبارت بود از: شناسائی مخارج حروف، و صفات آنها. تجوید با این تعبیر از همان زمان که لغت تنظیم میشد، آغاز گردید. (۲) ولی صورت علمی تجوید، از عهد رسول خدا شروع شد (یعنی: اسلام به زبان عربی هم صورت علمی و قاعده داد، و یک زبان فصیح را به اصالت، عرضه کرد، تا لهجه‌ها آن را زایل ن سازند، و به مردم عرب، اشتراک در زبان بخشید، برای اینکه تفاهم و تفهیم سهل گردد، و اجتماع، بنیادی اساسی پذیرد. و بالاخره وحدتی حاصل آید). قبلا یاد کردیم که این طریقه علمی تجوید، از جانب رسول خدا، به ابن مسعود افاضه شد و حضرت فرمود که: به عهد او متمسک شوید. و مراد از عهد "طریقه قرائتی او" بود که از رسول خدا آموخته بود. و نیز فرمود: هر کس که قراءت را با طراوت و ترتیلی که نازل شده، دوست بدارد، باید طبق قراءت ابن امّ عبد قرآن را بخواند. (۳) * اما تجوید نزد متأخران عبارت شد از: کلیه قواعد و اصول مسلم‌های که از کیفیت قراءت قاریان بزرگ اخذ شده است و تجوید، با این تعبیر اخیر، از قرن دهم و یازدهم هجری جلوتر نیست. (۴) یعنی زمانیکه متأخران بجهت تسهیل امر تلاوت، قواعدی کلی و مسلم را از قراءات سبعة، یا عشره، استنباط کردند و به تدوین و نشر آن پرداختند، و بدین ترتیب، صورتی تازه از "علم قراءت" عرضه شد، که در همان فاصله زمانی بین قرن ۱۰ و ۱۱ انجام یافت. (۵) * مباحث علم تجوید نزد متأخران عبارت است از: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۴۶ کیفیت قراءت قاریان و جهت عربیت آن که شامل این مباحث است: مخارج حروف و صفات حروف وقف و وصل - مدّ - قصر - روم - اشمام ادغام - اظهار و

اخفا- اماله- تفخیم و ترقیق و غیر اینها* اما تعریف "قراءة" بنابر تعبیر متأخران چنین گویند: ۱- قراءت، اختلاف الفاظ وحی است در حروف، و کیفیت آنها، از تخفیف و تشدید و جز اینها. (۶) ۲- قراءت، سنتی متبع است یعنی: اجتهاد بردار نیست و باید شنید. (القراءة سنّة مأثوره) (۷) حاصل آنکه: مقصود از "قراءت" تلقی و اخذ ثقه از ثقه است مرفوعا الی النبّی (و همین را "سنت مأثوره" نامند.) و گویند: "لا ین فی القراءة لا- یمکن احکامه الا عن طریق السّماع و المشافهة" (۸). آری، با ارجاع توجه شما به مباحث گذشته، باز هم تأکید میکنیم که: مصاحف به تنهایی نمیتوانسته‌اند مأخذ قراءت باشند، زیرا، بعد از نشانه گذاری و اعراب و نقطه نهادن نیز، باز خط، وافی به القای صوتی صحیح برای قراءت نبود و بدون معلّم، طرز ادای غالب کلمات، روشن نمیشد. (البته، در خطّ امروز هم، چنین مشکلی وجود دارد، و گویای کامل نیست، و اگر چه، جهت ضبط گویشها، حروف فونتیک را بکار میگیرند، باز هم، بوسیله خط، تلفظ غالب ترکیبات و کلمات را، خواننده آن، نمیتواند مطابق اصل لهجه، ادا نماید. (۹) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۴۷

کتاب قابل مطالعه درباره قراءت

کتاب قابل مطالعه درباره قراءت * جامع البیان- ابو عمرو الدّانی* کتاب "دارقطنی" درباره قراءت- از: ابو الحسن دارقطنی علی بن عمر ... حافظ بغدادی (م: ۳۸۵)* النّشر فی القراءات العشر- از: ابو الخیر ابن الجرزی شافعی (م- ۸۳۳)* المصحف المرّتل- طیبه النّشر- ابن الجرزی* تیسیر- از: ابو عمرو الدّانی* المصاحف- از: ابن اشته* الشّاطیبه (قصیده‌ای است درباره قراءات سبعة) از: ابو محمّد القاسم بن فیره، شاطبی ضریر (م- ۵۹۰)* شرح شاطیبه- از: ابو القاسم عبد الرّحمن بن اسمعیل، مقدّسی شافعی (م- ۶۶۵) معروف به "ابو شامه" * شرح الکبیر- از ابو شامه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۴۸

تدوین علم قراءت و تجوید

مؤلفان علم قراءت:

اشاره

مؤلفان علم قراءت: بنا به نقل ابن الجرزی، قراء قدیمی هفت نفر، یا ده نفر، یا سیزده نفر بودند که در اعصار مختلف اولیّه اسلامی شهرت زیادتری داشتند. و دیگران، از آنان اخذ قراءت مینمودند. (۱۰) ولی برای طبقات مؤلفان علم قراءت، چنین تقریری را توان عرضه کرد:

قرن دوم:

قرن دوم: * عمر بن موسی بن وجیه و جیهی شامی زیدی کتابی درباره قراءت "زید بن علی بن الحسین" که قراءت امیر است، نوشت. (این کتاب، سند قراءت معصوم است که در اختیار دیگران قرار گرفته) بعضی، وجیهی را اولین مؤلف دانند، زیرا نوشته‌اش را تا زمان زندگی زید، بالا میبرند (و زید به سال ۱۲۱ هجری شهید گشت). * و برخی نخستین کس را "ابو سعید ابان بن تغلب ربعی کوفی مقری" دانند، که کتاب "القراءات" را نوشت. او از عاصم اخذ قراءت کرد و خدمت امام سجاد و باقر و صادق علیهم السلام رسید. و امام باقر به او اجازه فتوی داد هم او در "غریب قرآن و معانی آن" کتابی پرداخت. * دیگری: ابو عمرو بن علاء*

ابو عمّاره، حمزه بن حبيب زيات پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۴۹ * ابو الحسن، علی بن حمزه کسائی همه در قراءت، تألیف کتاب کردند.

قرن سوم:

قرن سوم: در این قرن که گسیختگی در کار قراءت روی داد، و ضبط، کم شد؛ و علم کتاب و سنت بیشتر مورد توجه قرار گرفت، عده‌ای از پیشوایان قراءت به ضبط تمام روایات قرائتی پرداختند. از آن جمله اینان بودند (۱۱): * ابو عبد الله محمد بن عمر بن واقد (واقدی) م- ۲۰۷ ه از افاضل امامیه، هم اوست که وجود امیر (ع) را معجزه رسول خدا میدانند. * ابو عبيد قاسم بن سلام «۱» خراسانی انصاری (م- ۲۲۴) امامی بزرگ، حافظی علامه، صاحب تصانیف بسیار. او قراءات ۲۵ قاری بزرگ را ضبط کرد، و اولین تدوین کننده "قراءات قانونی و مقبول" است. (۱۲) توضیح آنکه "قراء سبعة" نیز جزو همین بیست و پنج نفر قاری مقبول بودند. * احمد بن جبیر بن محمد کوفی، مقیم انطاکیه. (م- ۲۵۸ ه) او پنج قراءت را از یک شهر معرفی کرد. * قاضی اسمعیل بن اسحاق المالکی تابع "قالون" در قراءت (_____ در قراءت (۱) نام او را گاه "ابو عبيد قاسم بن سلام" نوشته‌اند. فاصله زمانی از هنگام تدوین مصحف قانونی، تا زمان تدوین قراءات قانونی، در حدود دویست سال (۲۸ تا ۲۲۴ هجری) است. (۱۳) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۰ که وی قراءت بیست امام را معرفی نمود، که قراء سبعة جزو آنان بودند. (۱۴) (م- ۲۸۲ ه) * ابو العباس ثعلب، احمد بن یحیی بن یزید بن سيار شیبانی لغوی نحوی، بغدادی- امام کوفین در نحو و لغت (۱۵)-(م- ۲۹۱ ه)

قرن چهارم:

قرن چهارم: * ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م- ۳۱۰ ه) او کتاب "الجامع" را نوشت و بیست و چند قراءت را معرفی کرد. * ابو بکر محمد بن احمد بن عمر الداجونی (م- ۳۲۴) او ابو جعفر (طبری) را یکی از "قرا عشره" معرفی نمود. * ابو بکر احمد بن موسی بن العباس بن مجاهد تمیمی او اولین کس بود که بر "قراءات سبعة" اقتصار کرد. (۱۶) (م- ۳۲۴ ه) وی استاد بزرگ قراءت بود؛ در مجلس درس او ۸۴ خلیفه و ۳۰۰ مصدر، انجام وظیفه تلقینی و تکرار را عهده‌دار بودند. * ابو عبد الله حسین بن احمد بن خالویه بن حمدون، نزیل حلب از افاضل امامیه- امام علم لغت و نحو و ادب (م- ۳۷۰ ه) او نخستین کسی است که قراءات را بطور جدول، تألیف نمود. * حسین بن عثمان بن ثابت بغدادی مقری (م- ۳۷۸ ه) حافظ هوشیار، که کور مادرزاد بود از مجلس درس ابن انباری همه قراءت خود را کسب و حفظ کرد. او اول کسی است که قراءات را به نظم کشید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۱ * ابو الحسن دارقطنی، علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود. امام حافظ، بغدادی (م- ۳۸۵ ه) او اول کسی است که ابواب اصول قراءت را وضع نمود. و دیگران به وی اقتدا کردند.

قرن پنجم:

قرن پنجم: * ابو العباس احمد بن عمّار بن العباس مهدوی (منسوب به مهدیه)- امام و استاد، صاحب کتاب "الهدایه" درباره "قراءات سبعة" که خود نیز آن را شرح کرده است. (م- ۴۳۰ ه) * ابو عمرو عثمان بن سعید بن عثمان بن سعید بن عمر اموی اندلسی

مشهور به "الدّانی" - "امام، علامه، حافظ، استاد قاریان، صاحب کتابهای": جامع البیان^{۱۱۱} تیسیر^{۱۱۲} الوقف و الابتداء^{۱۱۳} در علم قرائت (۳۷۱ تا ۴۴۴ هـ) * ابو معشر عبد الکریم بن عبد الصمد بن محمّد بن علی بن محمّد طبری، شافعی، شیخ اهل مکّه، امام، عارف، محقق کامل، صالح صاحب کتابهای: تلخیص (در قراءات ثمانیه) سوق العروس (۱۵۰۰ طریق و روایت را جمع کرده) ارشاد (شرح قراءات شاذّه) طبقات القراء (شرح حال قاریان) (م- ۴۷۸ هـ) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۲

قرن ششم:

قرن ششم: * ابو العزّ محمد بن حسین بن بندار قلانسوی واسطی (م- ۵۲۱) شیخ عراق صاحب کتاب: ارشاد (قراءات عشره) کفایه (مفصل تر از ارشاد) * ابو محمّد عبد الله بن علی بن احمد بن عبد الله بغدادی (م- ۵۴۱) استاد بارع، مقری کامل، شیخ قاریان بغداد صاحب کتابهای: مبهج روضه ایجاز تبصره مؤیده در قراءات سبعة موضحة قصیده منجده در قراءات عشره کفایه الشمس المنیره درباره قراءات بطور کلی * ابو العلاء حسن بن احمد بن حسن بن احمد بن محمّد بن سهل همدانی عطار، امام العراقین، ثقة (م- ۵۶۹ هـ) صاحب کتابهای: الغایه (در قراءات عشره) الانتصار (در معرفت قاریان اعصار) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۳ الوقف و الابتداء * ابو محمّد قاسم بن فیره بن ابی القاسم خلف بن احمد شاطبی ضریر، امام، علامه، از کبار و مشاهیر (م- ۵۹۰ هـ در قاهره) صاحب: "قصیده شاطبیّه" (معروف به "حرز الامانی و وجه التّهانی" که قریب دو بیست شرح بر آن نوشته اند این قصیده، بنا به قول کشف الظنون ۱۱۲۰ بیت بوده است.) "قصیده رائیه" (موسوم به "عقیله") که علما آنرا بسیار مهم دانند.

قرن هفتم:

قرن هفتم: * ابو القاسم عبد الرحمن ازدی تونسوی، معروف به "ابن حدّاد" استاد، علامه (م- ۶۲۵ هـ) اوّل کسی است که "شاطبیّه" را شرح کرد. * ابو الحسن علی بن محمّد بن عبد الصمد "علم الدّین" سخاوی، همدانی مقری، مفسّر، نحوی، لغوی، شافعی (م- ۶۴۳ هـ) شیخ قاریان و مقریان «۱» صاحب کتابهای: جمال القراء و کمال الاقراء (در چند جلد) _____ (۱) به تفاوت قاری و مقری، و "قراءة" و "اقراء" توجه کنند و پس از این در بحث قراء سبعة، ملاحظه مینمائیم که بعضی از استاد اخذ قراءت کرده اند. و بعضی بر استاد خوانده اند و استاد تأیید یا تصحیح نموده، و به اصطلاح "تقریر" فرموده است.) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۴ الوسیله الی شرح العقیله شرح شاطبیّه * ابو القاسم عبد الرحمن بن اسمعیل بن ابراهیم بن عثمان مقدّسی شافعی، معروف به "ابی شامه"، امام، علامه، حافظ، ذوفنون صاحب کتابهای: شرح شاطبیّه شرح الکبیر در علم قراءت

قرن هشتم:

قرن هشتم: * هبه الله بن عبد الله شرف الدّین مقری (م- ۷۳۸ هـ) صاحب کتابهای: فریده بارزیّه (در شرح شاطبیّه) مختصر تیسیر^{۱۱۴} دانی^{۱۱۵} او اوّل کسی است که در کتابی به نام "شرعه" ذکر اصول قراءات سبعة را بطور مرتّب نموده است. * ابو حیان محمّد بن علی بن یوسف بن حیان اثیر الدّین اندلسی، از افاضل امامیه، امام، حافظ، استاد، شیخ علوم عربیّت و ادب و قراءت، فقیه، ثقة صاحب کتابهای: عقد اللالی (در علم قراءت) که منظوم است و "لامیه" شهرت دارد. قراءت یعقوب (که منظوم است) البحر المحیط (در

تفسیر) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۵ * شیخ علاء الدین ابو القاسم علی بن عثمان بن محمد بن احمد بن حسن القاصح العذری (م- ۸۰۱ هـ) صاحب کتاب "قره العین فی الفتح و الاماله بین اللفظین" سراج القاری (شرح شاطبیّه) قصیده علویّه (در قراءات سبع) * ابو الحسن علی بن ابی محمد واسطی (معروف به "دیوانی" استاد ماهر محقق، شیخ القراء شهر "واسط" صاحب: قصیده لامیه (که در آن "ارشاد" را به نظم کشیده است) روضه التقرير (که در آن "زوائد" ارشاد" و "تیسیر" را به نظم در آورده و شرح کرده است.) ارجوزه (در شرح قراءات شاذّه)

قرن نهم:

قرن نهم: * ابو الحسن طاهر بن عرب بن ابراهیم بن احمد فخر الدین اصفهانی، (م- اواسط قرن نهم هجری) امام، فاضل، محقق، عارف و از شاگردان ابن جزری. صاحب قصیده ای در قراءات عشره * ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن جزری شافعی معروف به "ابن الجزری" که مشهور آفاق در تبّخر و تحقیق بود. (م ۸۳۳ هـ) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۶ صاحب کتابهای: طیبه النشر النشر فی القراءات العشر تقرب تحبیر التیسیر در قراءات النهایه (در احوال قاریان) غایه النهایه (خلاصه "النهایه") * ابو بکر احمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن الجزری (پسر "ابن الجزری") (اواسط قرن نهم هجری) صاحب: شرح طیبه النشر (در علم قراءات)

قرن دهم:

قرن دهم: * شیخ ابو الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر بن ناصر الدین محمد سیوطی - (م- ۹۱۱ هـ) (سیوط "یا" اسیوط "قریه ای است در صعید- مصر) سیوطی، ابتدا در اصول، اشعری بود، و در فروع، شافعی و سپس به تشیع گرائید، صاحب بیش از پانصد تألیف. و علامه زمان خویش. در علم قراءات شرحی بر شاطبیّه نگاشته است. * تقی الدین حسین بن علی حسنی - (م- ۹۵۹ هـ) صاحب کتابهای: کفایه المحرّره (منظوم درباره قراءات عشره) تحفه البرره (صورت نثر کفایه المحرّره) * شیخ سراج الدین ابو حفص عمر بن قاسم بن محمد مصری پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۷ انصاری مشهور به "نشار" از بزرگان قراءات (م- ۹۰۰ هـ) صاحب کتابهای: "المکرر فیما تواتر من القراءات السبع و تحرّر "البدور الزاهره" در علم قراءات * ملّا مختار اصفهانی اعمی صاحب "درج المضامین" که شرح آن بصورت منظوم، به فارسی، بوسیله "علی بن محمد جعفر استرابادی" با نام "بوستان"، به سال ۹۴۹ هجری سروده شد (که البتّه متن ملا مختار را با حکک و اصلاح و اضافاتی بیان نموده است.) و سپس همان را بصورت نثر فارسی، با نام "درّ نثار" نوشته (که علاوه بر شرح بوستان، درباره قاریان سبعة، و نوع قراءات یکایک آنها، با رعایت ترتیب آیات در قرآن، و سپس بیان قراءات مشکله آیات، با ترتیب سوره های مصحف آورده است.)

قرن یازدهم:

قرن یازدهم: * عماد الدین علی بن عماد الدین علی بن نجم الدین محمود، معروف به "عماد الدین علی شریف، قاری استرابادی" (م-؟) از فضلالی امامیه عصر صفوی. صاحب: حاشیه ای بر طیبه النشر ابن الجزری مفردات قراءات "قراء سبعه" * محمد بن محمد اقرانی مغربی (م- ۱۰۸۱) امام بارع، علامه، محقق پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۸

قرن دوازدهم:

قرن دوازدهم: * سیدی علی نوری صفاقسی (اوائل قرن دوازدهم هجری) دانشمند میرز، امام، فقیه. صاحب کتاب "غیث النفع- فی القراءات السبع" * شیخ مصطفی بن عبد الرحمن از میری (م- ۱۱۵۵ ه) صاحب کتاب "عمده الفرقان فی وجوه القرآن" ("که در آن، آیات مورد خلاف ائمه عشره را جمع کرده است) * شیخ شهاب الدین احمد بن محمد بن احمد بن عبد الغنی دمیاطی شافعی، ذو فنون (م- ۱۱۱۷ ه) صاحب کتاب "منتهی المسرات فی علوم القراءات" ("در قراءات چهارده گانه، که در مدینه تألیف کرد).

قرن چهاردهم:

قرن چهاردهم: * محمد بن عبد الله ضریر- شیخ القراء ازهری- دانشمند بزرگ. صاحب این آثار: ۱- مقدمه ای بر قراءت "ورش" ۲- شرحی به نام "فتح المعطی و غنیة المقری" ۳- منظومه متن قراءت "ورش" ۴- الوجوه المسفره فی اتمام القراءات الثلاثة تمام العشره تذکر: (در تنظیم این بحث از کتاب "البیان- علامه خوئی مقدمه تجوید بهبودی و مراجع دیگر" استفاده شد). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۵۹

مؤلفان علم تجوید**اشاره**

مؤلفان علم تجوید قبلاً "به تفاوت علم قراءت" و "تجوید آشنا شدیم، و از مؤلفان علم قراءت" یاد کردیم، اینک به ذکر نام و اثر مؤلفان تجوید می پردازیم، که بعضی از آنها، در بحث قبلی نیز شرکت داشته اند. و سپس قاریانی از مکتب امامیه را که در "فن تجوید" نوشته ای دارند، جداگانه یاد میکنیم، امید است که مفید افتد. (برای تفصیل احوال کسانی که ذیلاً نام برده میشوند، لازم است به کتب "اعلام" و "قاموس" و "لا اقل به مقدمه تجوید بهبودی، رجوع نمایند).

قرن چهارم:

قرن چهارم: * ابو مزاحم موسی بن عبید الله بن یحیی بن خاقان (معروف به "خاقانی بغدادی مقری- صاحب قصیده "خاقانیه" در تجوید (م- ۳۲۵ ه)

قرن پنجم:

قرن پنجم: * ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی قیروانی صاحب کتاب "رعاية" * ابو عمرو دانی- صاحب شرح قصیده خاقانیه (م- ۴۴۴ ه) * ابو الفضل عبد الرحمن بن احمد عجلی رازی (م- ۴۵۴ ه) * ابو عبد الله محمد بن شریح بن احمد رعینی اشبیلی صاحب کتاب "الكافی" ("در تجوید) (م- ۴۷۶ ه) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۶۰

قرن ششم:

قرن ششم: * حافظ ابو العلاء همدانی، حسن بن احمد عطار صاحب کتاب "التجويد" (م- ۵۶۹ هـ) * محمد بن طيفور سجاوندى غزنوى صاحب کتاب "علل القراءات و الوقف و الابتداء" * ابو بكر محمّد بن حامد اصفهانی صاحب کتابهای: اختلاف القراء فی همز کلمة القرآن التبيين (در نون و تنوين) ادغام کبير

قرن هفتم:

قرن هفتم: * ابو الحسن على بن محمّد بن عبد الصّمد علم الدّين سخاوى صاحب: قصيده نويّه (در تجويد) کتاب "عمده المفيد" فى معرفه لفظ التجويد * ابو على حسين بن عبد العزيز بن ابى الاحوص حياتى اندلسى معروف به "ابن ناظر" - صاحب کتاب بزرگ تجويد، بنام "الرشيد" (م- ۶۸۰ هـ) * ابو العباس احمد بن عبد الله بن زبير خابورى حلبى شافعى (م- ۶۹۰ هـ) صاحب کتاب "الدّرّ النّضيد" فى التجويد - که بسيار متين است. پژوهشى پيرامون آخرين کتاب الهى، ج ۲، ص: ۶۱

قرن هشتم:

قرن هشتم: * اسمعيل بن محمّد بن اسمعيل بن فقاعى حموى، حنفى، نحوى، مجوّد - (م- ۷۱۵ هـ) صاحب شرح نويّه سخاوى * ابو محمّد ابراهيم بن عمر بن ابراهيم علّامه جعبرى سلفى (م- ۷۳۲ هـ) صاحب کتابهای: شرح قصيده خاقانيه عقود الجمان فى تجويد القرآن * محمّد بن محمود بن محمّد بن احمد شمس الدّين سمرقندى صاحب کتابهای: تجريد (در علم تجويد) عقد الفريد (در علم تجويد) روح المرید (شرح "عقد الفريد" که خود نوشته است).

قرن نهم:

قرن نهم: * ابو الخير محمّد بن محمّد بن محمّد بن الجزرى شمس الدّين محقق على الاطلاق در علم قراءت و تجويد - (م- ۸۳۳ هـ) صاحب کتابهای: تمهيد مقدمه جزريّه * برهان الدّين ابراهيم بن موسى كردى شافعى (م- ۸۵۳ هـ) صاحب کتاب "دره القارى المجيد" - فى احكام القراءه و التجويد پژوهشى پيرامون آخرين کتاب الهى، ج ۲، ص: ۶۲ * برهان الدّين ابراهيم بن عمر بقاعى - (م- ۸۸۵ هـ) صاحب کتاب "القول المفيد فى اصول التجويد"

قرن دهم:

قرن دهم: * ابو العباس احمد بن محمّد بن ابى بكر بن عبد الملك بن احمد قسطلانى مصرى (م- ۹۲۳ هـ) صاحب کتابهای: كنز (در وقف حمزه و هشام بر همز) عقود السّيتيه (شرح مقدمه جزريّه) * زين الدّين محمّد بن بير على محى الدّين بيرگلى (م- ۹۸۱ هـ) صاحب کتاب "الدّرّ اليتيميه" (در تجويد)

قرن یازدهم:

قرن یازدهم: * عماد الدین علی شریف قاری استر ابادی صاحب کتابهای: تحفه شاهي تجويد القرآن* شيخ مهذب الدین احمد بن عبد الرضا- (م- ۱۰۸۵ هـ) صاحب رساله‌ای در تجويد* حاج محمّد رضا ابن حاج محبّ علی سبزواری (م- ۱۰۵۵ هـ) حافظ روضه رضوی (ع) صاحب کتاب "تحفه المحسنين" در تجويد* نور الدین علی بن سلطان محمّد هروی- معروف به "ملا علی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۶۳ قاری مکی- (م- ۱۰۱۴ هـ) صاحب کتاب "المنهج الفکرية (شرح مقدمه جزریه)

قرن دوازدهم:

قرن دوازدهم: * شیخ سلیمان جمزوری- (م- ۱۱۹۸ هـ) صاحب منظومه "تحفه الاطفال و الغلمان- فی تجويد القرآن

قرن سیزدهم:

قرن سیزدهم: * علامه سید محمّد جواد بن محمّد حسینی قشاقشی عاملی نجفی- (م- ۱۲۲۶ هـ) صاحب رساله‌ای در تجويد- در دوازده فصل* ملّا محمّد رضا- مشهور به "قاری" صاحب کتاب "تحفه جعفریه* سلطان القراء- سید محمود بن محمّد علوی فاطمی حسینی تبریزی. صاحب کتابهای: تحفه المحمّديه جواهر القرآن کفایة الحفاظ (ترجمه "جواهر القرآن")

قرن چهاردهم:

قرن چهاردهم: * حاج سید محمّد عرب رضوی زعفرانی- (م- ۱۳۶۳ هـ) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۶۴ صاحب کتاب "منتخب التجويد*" شيخ محمّد حسن رضوان صاحب کتاب "لؤلؤة الرضوان" در تجويد* غلامرضا شهری- (م- ۱۳۵۱ هـ) صاحب کتاب "مختصر النثر ابن جزری" تذکر: (این بحث، با استفاده از مقدمه تجويد بهبودی، ترتیب یافت.)

مؤلفان مکتب امامیه

مؤلفان مکتب امامیه دانشمندان و قراء شیعه امامیه که تألیفی در "علم تجويد" دارند عبارتند از: ۱- عماد الدین علی استر ابادی (از قراء عصر صفوی) ۲- علامه ملّا مصطفی قاری- معاصر صفویه صاحب کتاب "تحفه القراء" ۳- ملّا مختار قاری اعمی اصفهانی (که قبلا از او یاد شد) معاصر صفویه ۴- ملّا ضیاء الدین، قاری دربار شاه عباس کبیر ۵- شیخ مهذب الدین احمد بن عبد الرضا کاشانی صاحب کتاب "تجويد القرآن" که در سال ۱۰۸۵ هـ در هندوستان تألیف کرده است. ۶- امیر محمّد رضا ابن امیر قاسم حسینی قزوینی (جدّ سادات تقوی قزوین)- از علمای عهد صفوی ۷- شیخ ابو محمّد فتح الله بن علوان کعبی الدورقی- (م- ۱۱۳۰ هـ) ۸- شیخ محمّد علی زاهدی گیلانی- متخلص به "حزین" پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۶۵ (م- ۱۱۸۱ هـ- در هند) ۹- حاج ملّا محمّد جعفر استر ابادی- معروف به "شریعتمدار" ساکن تهران- از اکابر علمای اعلام- (م- ۱۲۶۳ هـ) جدّ شریعتمداری‌های تهران. ۱۰- سید حسین سید العلماء نقوی کهنوی- (م- ۱۲۷۳) ۱۱- ملّا محمّد مؤمن جزایری، ساکن شیراز، در عهد صفویه-

صاحب کتاب "طیف الخيال" ۱۲- حاج شيخ عبد الرحيم انصاری تبریزی- معروف به "سلطان القراء" در عهد ناصر الدین شاه قاجار. ۱۳- حاج شيخ عبد النبی- امام جمعه شیراز- (م- ۱۳۵۴ ه) صاحب کتاب "تحفة المؤمنین" در علم تجوید. (او از مشایخ روایت "علامة مرعشی نجفی" در علم قراءت بوده است). ۱۴- سید علی محمد بن محمد نقوی هندی- (م- ۱۳۱۲ ه) ۱۵- حاج سید محمود (حافظ قاری) ابن سید محمد بن مهدی حسینی تبریزی. صاحب کتاب "جواهر القرآن" تألیف شده به سال ۱۲۸۷ ه (او از اساتید والد علامه مرعشی نجفی بوده است). ۱۶- سید شمس الدین محمود حسینی مرعشی نجفی (م- ۱۳۳۸ ه) ۱۷- سید حسین حسینی هندی قاری- ساکن "سامرا" ۱۸- سید احمد امام موسوی جزایری- مشهور به "سید آقا" صاحب کتاب "تعوید اللسان بتجوید القرآن" (او استاد علامه مرعشی نجفی، در علم تجوید، بوده است). تذکر: این بحث، با استفاده از نوشته علامه مرعشی نجفی (سید شهاب الدین) در مقدمه "تجوید کمیلی" - "ص ۱ تا ۴- تنظیم یافته است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۶۶

کتاب قابل مطالعه درباره علمای قراءت

کتاب قابل مطالعه درباره علمای قراءت * طبقات القراء- از: ابو معشر عبد الکریم طبری شافعی (م- ۴۷۸)* معجم الادباء* لسان المیزان* تهذیب التهذیب- از: ابن حجر عسقلانی* نهاية النهایة- از: حاج میرزا علی ایروانی* نفس المصدر* کتب اعلام (از قبیل: قاموس الاعلام- الاعلام زرکلی- و ...) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۶۷

حواشی: "فصل دوم"

حواشی: "فصل دوم" ۱۱- مقدمه تجوید بهبودی ۰۲ تجوید پور فرزیب- ۵۷ ۰۳ به نقل از "غایة النهایة- ج ۱- ۴۵۸- مقدمه کتاب تجوید بهبودی ۰۴ تجوید پور فرزیب- ۵۷ ۵- مقدمه تجوید بهبودی ۰۶ ق- ۲۲۳ ۰۷ ق- ۱۶۹ ۰۸ به نقل از "المصحف المرتل"- ۱۰۳- ق- ۲۱۲ ۰۹ ق- ۲۱۳ ۰۱۰ بخ- ۱۷۷ ۰۱۱ بخ- ۱۷۷ و ۱۲ ۱۷۸ و ۱۳ ق- ۱۵۹ ۰۱۴ بخ- ۱۷۷ ۰۱۵ بخ- ۱۷۷ و ۱۶ ۱۷۸ بخ- ۱۷۷ و ۱۷۸ به نقل از ابن الجزری پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۶۹

فصل سوم: سبعة احرف

"سبعة احرف" چه معنی دارد؟؟

"سبعة احرف" چه معنی دارد؟؟ مقدمه باید گفت که: "قراءت سبع" را با "حروف سبعة" یکی بدانید و اشتباه نکنید، زیرا به یکدیگر ربطی ندارند. (۱) سپس باید دانست که حدیث نبوی "سبعة احرف (۲)" که بسیار گفتگو و تحقیق را موجب شده، بدین صورت است: "نزل القرآن علی سبعة احرف" حال به بررسی مطلب توجه گردد: وقتی به گذشته نظر کنیم، می بینیم که: هر وجهی از قراءت را "حرفی" میگویند، و در صدر اسلام، خود پیغمبر هم، غالب این قراءت را می شنیده و جایز می شمرد (۳). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۱ کار تحقیق درباره حدیث "سبعة احرف" ذیلا آغاز میشود. الف- ابتدا بررسی آن از طریق مکتب امامیه: ۱- گاه "سبعة احرف" در روایاتی آمده که ناظر بر "تفسیر و فتوی" است. ۲- گاه در روایاتی آمده که ناظر بر اختلاف قراءت است. و می رساند که قرآن از نظر تنزیل به یک حرف نازل شده، ولی از جهت سهولت در قراءت، به "هفت حرف" هم روا است که خوانده شود. (یکی از آن احادیث چنین است: قال (ص): اتانی ات فقال: ان الله یأمرک ان تقرأ القرآن علی حرف واحد. فقلت: یا ربّ وسّع علیّ. فقال: ان الله یأمرک ان تقرأ القرآن علی سبعة احرف) ب- بررسی از طریق عامه: ۱- گاه سبعة احرف در روایاتی آمده که درباره اختلاف قراءت هستند. ۲- گاه در روایاتی آمده که در مورد انواع مسائل قرآنی، یا انواع

آیات، یا انواع اسم خدا، و نظیر اینها است. (از قبیل: ۱- زاجر- امر- حلال- حرام- محکم- متشابه- امثال ۲- علیم- حکیم- غفور- رحیم ۳- سبعة احرف، لکلّ منها ظهر و بطن، و لکلّ حرف حدّ، و لکلّ حدّ مطّلع.) ۳- گاه در روایاتی آمده، که جواز قراءات هفت گانه را میدهد برای رفع حرج. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۲ تذکر: برای ملاحظه روایات مربوط به این بحث و بررسی را، آنچه از طریق خاصّه یا عامّه رسیده است، رجوع کنید به "قت- ۱۷۷ تا ۱۸۷ که واقعا نویسنده، استقصائی شایسته نموده، و جالب توجه می‌باشد. امّا درباره معنای "حرف" در حدیث نبوی، باز هم نظراتی هست که قول فصل آن است که به معنی "وجه" است. (به نقل از قاموس) و "اوجه الّتی یقع بها التّغایر (به نقل از "ابن قتیبه)" پس تنها به لغات مترادف "وجه‌ها" نتوان گفت، بلکه ناظر به جوهری است که متغایر باشند. (۴) صاحب "قانون تفسیر" پس از بررسی احادیث مربوط به "سبعة احرف" با دقتی خاصّ گوید: امّا به عقیده ما: مضمون مشترک احادیث نه مشکل است، نه نا مفهوم، و نه طفره از حلّ مشکلات آن چاره کار است. با اندکی صرف وقت و دقت در موارد مختلف بخوبی روشن میشود، که این حدیث هم مرفوعه است، هم مستفیضه، هم مفهوم، و هم متقن، مهمتر آنکه اگر نمی‌بود، هر آینه خلأی در احکام قراءت بود، که مستندی جز حدیث مزبور برای آن نمی‌توان یافت. اینک تفصیل مطالب: اول: وجوه مشترکی را که از مجموع اخبار سبعة احرف میتوان استخراج نمود: الف: وجود اختلاف در قراءت اصلا امر ممدوحی نبوده است، و از این واقعه پیغمبر اکرم رنج می‌برده، امّا چاره‌ای جز صبر و مماشاء نبوده زیرا اقوام ابتدائی و تازه مسلمان بی گذشت زمان نمیتوانستند لهجه خود را تصحیح کنند، در روایات ملاحظه شود که در وقت عرضه، اختلافات تعبیرهایی مانند "فتغیر وجهه، فاحمر وجه رسول الله، فسکت رسول الله" بکار رفته، و کاملا پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۳ روشن است، که این اختلافات در نظر پیغمبر اکرم ممدوح نبوده، و هر چند الزاما تا زمانی که قراءت نصّ منزل به لهجه قریش برای بسیاری نو مسلمانان متعسّر بوده. از نظر "و ما جعل علیکم فی الدّین من حرج- و لا یکلف الله نفسا الاّ وسعها" این اختلاف قراءات در محدوده خود جائز و مقبول عند الله بوده است، گذشته از آنکه تکلیف بما لا- یطاق عقلا جائز نیست. ملاحظه کنید: که در روایات "سبعة احرف" علت این توسعه، و جواز مصرّحا یاد شده، با تعبیرات ذیل: در روایات بیست و سوّم "هوّن علی امتی" و بیست و چهارم "انّ امتی لا یطیق" بیست و پنجم و بیست و ششم "بعثت الی امّه امّیین فیهم الشّیخ الفانی و العجوز الکبیر و الغلام" و بیست و هفتم "خفف علی امتی" و بیست و هشتم "انّ امتی لا تستطیع" و سیام "خفف علی امتی" و سی و یکم "خفف عن امتی" و سی و دوم "انهم لا- یطیقون ذلک." و می‌افزاید که: در حقیقت، عمل پیغمبر، برای جلوگیری از مشاجرات حاصله از اختلاف بود، نه جلوگیری از اختلاف قراءت ... زیرا رفع اختلاف قرائتی با آن سرعت، ممکن نمیشد. (۵) تذکر: برای ملاحظه تفصیل این بحث، رجوع نمائید به "قت- ۱۸۹ تا ۲۰۴" و در هر صورت، باید دانست. اول کسی که بر اختلاف قراءت، احساس خطر نمود، شخص پیامبر بود، و همین محدود کردن آن قراءات به "هفت" و عرضه کردن آن بر یک وجودی که مطّلع از قراءت صحیح قرآن است، و سپس تصدیق نمودن (همچنانکه نزد پیغمبر، آیات را میخواندند و نظر میخواستند) خود، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۴ چاره منحصر مناسب همان عصر بود. ولی در مقامی که عسر و حرجی باشد، باید که شخص، خود را به قرائتی مستند و مرفوع به پیغمبر (یعنی: قرائتی قانونی) برساند، و هر چه نزدیکتر به طرز ادای رسول، قرآن را بخواند، بهتر خواهد بود. * علامه خوئی نیز درباره "سبعة احرف" نظری محققانه دارد آنجا که گوید: "لا یرجع نزول القرآن علی سبعة احرف الی معنی معقول و لا یتحصّل للنّاظر فیها معنی صحیح." (۶) و سپس ده گونه نظر از دیگران را در این مورد نقل میکند و همه را مورد ایراد قرار میدهد. بعضی از آن نظرات بدین قرارند: انّ المراد بالأحرف السّبعة هی الابواب السّبعة الّتی نزل منها القرآن و هی زجر، و أمر، و حلال، و حرام، و محکم، و متشابه، و امثال. و استدلال علیها بما رواه یونس، باسناده عن ابن مسعود عن النّبی: أنّه قال: "کان الکتب الاوّل نزل من باب واحد علی حرف واحد، و نزل القرآن من سبعة ابواب، و و علی سبعة احرف: زجر، و أمر، و حلال، و حرام، و محکم، و متشابه، و امثال. فاحلّوا حلاله، و حرّموا حرامه، و افعّلوا ما امرتم به، و انتهوا عمّا نهیتم عنه، و

اعتبروا بامثاله، و اعملوا بمحکمه، و آمنوا بمتشابهه، و قولوا آمنا به کل من عند ربنا "تفسیر الطبری ج ۱ ص ۲۳ ان الحروف السبعة هی: الامر، و الزجر، و الترغیب، و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۵ و الترهیب، و الجدل، و القصص، و المثل، و استدلال علی ذلك بروایة محمد بن بشر، باسناده عن ابی قلامه، قال: "بلغنی ان النبی (ص) قال: انزل القرآن علی سبعة احرف: امر، و زجر، و ترغیب، و ترهیب، و جدل، و قصص، و مثل "تفسیر الطبری ج ۱ ص ۲۴ ان الاحرف السبعة هی اللغات الفصحیة من لغات العرب، و انها متفرقة فی القرآن فبعضه بلغة قریش، و بعضه بلغة هذیل، و بعضه بلغة هوازن، و بعضه بلغة الیمن، و بعضه بلغة کنانة، و بعضه بلغة تمیم، و بعضه بلغة ثقیف. و نسب هذا القول الی جماعة، منهم: البیهقی، و الابهری، و صاحب القاموس. ان الاحرف السبعة هی سبع لغات من لغات مضر خاصة. و انها متفرقة فی القرآن، و هی لغات قریش، و اسد، و کنانة، و هذیل، و تمیم و ضبنة، و قیس. و یرد علیه جمیع ما اوردناه علی الوجه الرابع. ان الاحرف السبعة هی وجوه الاختلاف فی القراءات قال بعضهم: انی تدبرت وجوه الاختلاف فی القراءة فوجدتها سبعة. فمنها ما تتغیر حرکتها و لا یزول معناها و لا صورتها مثل "هن اطهر لكم بضم اطهر و فتحه. و منها ما تتغیر صورتها و یتغیر معناها بالاعراب مثل "ربنا باعد بین اسفارنا بصیغة الامر و الماضي. و منها ما تبقى صورتها و یتغیر معناها باختلاف الحروف مثل "نشرها و نشرها بالزای و الزاء. و منها ما تتغیر صورتها و یتغیر معناها مثل "كالعهن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۶ المنفوش و كالصوف المنفوش. "و منها ما تتغیر صورتها و معناها مثل "و طلع منضود و طلع منضود. "و منها بالتقديم و التأخیر مثل "و جاءت سكرة الموت بالحق، و جاءت سكرة الحق بالموت. "و منها بالزیادة و النقصان "تسع و تسعون نعجة انثی. و اما الغلام فكان كافرا" و كان ابواه مؤمنین. فان الله من بعد اكرههن لهن غفور رحیم. "ان الاحرف السبعة هی وجوه الاختلاف فی القراءة، و لكن بنحو آخر غیر ما تقدم. و هذا القول اختاره الزرقانی، و حكاها عن ابی الفضل الزازی فی اللوائح. فقال: الكلام لا یرج عن سبعة احرف فی الاختلاف الاول: اختلاف الاسماء من افراد، و تثنیة، و جمع، و تذكیر، و تأنیث. الثاني: اختلاف تصريف الافعال من ماض، و مضارع، و امر. الثالث: اختلاف الوجوه فی الاعراب. الرابع: الاختلاف بالنقص و الزیادة. الخامس: الاختلاف بالتقديم و التأخیر. السادس: الاختلاف بالابدال. السابع: اختلاف اللغات "اللهجات" كالفتح، و الامالة، و الترقیق، و التفتیح، و الاظهار، و الادغام، و نحو ذلك. ان الاحرف السبع یراد بها اللهجات المختلفة فی لفظ واحد. اختاره الزافعی فی كتابه. (۱)

پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۷ و توضیح القول: ان لكل قوم من العرب لهجة خاصة فی تأدیة بعض الكلمات، و لذلك نرى العرب یختلفون فی تأدیة الكلمة الواحدة حسب اختلاف لهجاتهم. فالقاف فی كلمة "يقول" مثلا "یبذلها العراقي بالكاف الفارسیة، و یدلها الشامی بالهمزة، و قد انزل القرآن علی جمیع هذه اللهجات للتوسعة علی الأمة، لان الالتزام بلهجة خاصة من هذه اللهجات فيه تضییق علی القبائل الاخری التي لم تألف هذه اللهجة، و التعبير بالسبع انما هو رمز الی ما الفوه من معنی الكمال فی هذه اللفظة، فلا ینافی ذلك كثرة اللهجات العربیة، و زیادتها علی السبع. (۷) و در آخر، باز همان نظر اول خود را تکرار کرده و می افزاید: لا سیما بعد ان دلت احادیث الصادقین - علیهما السلام - علی تكذیبها، و ان القرآن انما نزل علی حرف واحد و ان الاختلاف قد جاء من قبل الزواة. (۸)

نگاهی دیگر به "سبعة احرف"

نگاهی دیگر به "سبعة احرف" گفتیم که "سبعة احرف" را برخی تعبیر به "قراءات سبع" کرده اند، و در کنار آن گفتگوهائی از این قبیل مطرح نموده اند. ما ضمن اینکه این نظر را نادرست میدانیم، مع ذلك شایسته می شماریم که باز هم به استدلالات مخالف، توجهی کنیم. قطعا از جهت اطمینان کار تحقیق، مفید تواند بود. بدین لحاظ، نظر چند متقدم را (از علما و مورخان عامه) (با وجود داشتن ایراداتی) در اینجا عرضه می داریم: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۸

نظری از یک مفسر و مورخ:

نظری از یک مفسر و مورخ: منظور از "هفت یا هفتگانه" بودن، به نظر محمد بن جریر طبری، وجوه مختلف لفظی است که برای معنای واحدی ممکن است استعمال گردد. مثلاً: اقبل - هلم - تعال - عجل - اسرع - اذهب دلیل آن، طبق روایات: عمرو ابن مسعود و ابی بن کعب اختلافاتی در قراءت قرآن داشتند (نه اختلاف در معنا) که نزد پیغمبر رفتند، و حضرت، امر میکرد تا بخوانند، و خود بدقت گوش میداد، و در خاتمه، همه آن قراءات را با وجود تفاوت‌های لفظی تصویب میفرمود. (۹) چندانکه بعضی تعجب میکردند، لذا پیامبر اکرم (ص) فرمود: "ان الله امرني ان اقرء القرآن على سبعة احرف" و این سخن، به اختلاف لفظی، با شرط "وحدت معنا" اشارت است، مسلماً. "طبری روایتی آورد که: جبرئیل به پیامبر گفت: قرآن را بر یک حرف بخوان. و میکائیل گفت: قرآن را بر دو حرف بخوان، و سپس افزود که: بر سه حرف بخوان، و ... تا گفت: بر هفت حرف بخوان. پس از آن گفت: اینها همه شافی و کافی هستند، مادامی که آیه عذاب به رحمت، یا بعکس، تبدیل نکرد، و مثال گونه درست این تبدیل را چنین عرضه کرد که گفت: مثل هلم و تعال (منظور آنکه، آن تغییر لفظی، موجب تغییر معنای اندک و نزدیک اگر شود، عیبی ندارد. ولی تغییر معنای فاحش ندهد.) و گویند: عمر بن خطاب، این آیه "فاسعوا الى ذكر الله" را "فامضوا الى ذكر الله" میخواند، و مالک بن انس آن را درست میدانست. انس بن مالک این آیه "ان ناشئ الليل هي اشد وطأ و اقوم قیلا" را ... "اصوب قیلا" میخواند. برخی بر او ایراد کردند، گفت: "اقوم" پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۷۹ و "اصوب" و "اهدی" هر سه بر یک معناست، و فرقی ندارند.

نظری دیگر از یک مفسر و نویسنده ملل و نحل:

نظری دیگر از یک مفسر و نویسنده ملل و نحل: محمد بن عبد الکریم شهرستانی در تفسیر خود (مفاتیح الاسرار) کلام پیغمبر را چنین تفسیر کرده که: مقصود، جهاتی است که کلمات محتمل آن میشوند، و عبارت از اموری است که قراء سبعة، از اماله و اشمام و ادغام و ... در آن، اختلاف نموده‌اند. (۱۰) امّا "انزل القرآن على سبعة احرف" در حدیث منقول، این را میرساند که: ۱- خود قرآن، نازل شده است به هفت حرف، و "انزل" از نزول یکبارگی حکایت میکند، که قبل از رسیدن به حد لفظ، و پیش از یافتن قالبهای لفظی است. و بنابراین، آن حدیث، قابلیت ورود آن معنا را به قالبهای مختلف لفظی، میرساند. ۲- "سبعة احرف" نشان میدهد تعدد را، نه عددی خاص را، زیرا این کلمه، تنها بر "کثرت" حاکی است (همانند سبع سموات) "احرف" جمع "حرف" است، و "حرف" بمعنی "زبان، طرز گفتار، و لهجه و گویش" است. و با این تعبیر، کتابی که آسمانی است. چون بر توده مردم وارد میشود، و میخواهد خواندن آن کتاب را هم بر مردم توصیه و تأکید کند "فاقرؤا ما تیسر من القرآن" (۱۱) نباید اجبار نماید که مردم، گویش خود را هم عوض کنند؛ تا بتوانند قرآن بخوانند. و اصولاً معنی "فاقرؤا ما تیسر منه" آن وقت درست در می‌آید که واقعاً برای مردم یسری هم باشد، و ممکن و سهل، خواندن، صورت گیرد. و این معنا، جز بطریقی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۰ میسر نیست که فقط مقید به حفظ "امانت معنا" باشند. با هر گونه تغییری که در دستگاه گفتار، برای ادای لفظ آن ممکن است صورت گیرد. (البته، ما نظر ابن خطاب و مالک را مغایر این استنباط میدانیم، و آن گونه تغییرات لفظی، مناسب کسانی است که لفظ آیه را فراموش کرده باشند، و بخواهند، با قصد خالص و بی هیچ خود نمائی و تصرف، همان معنا را بازگو کنند. و چنان کاری از همه کس، امکان صدور ندارد. و دشوار است که مترادف مناسبی برای کلمه‌ای در ذهن آید. و من، کار آن دو را به تکلف تعبیر میکنم. و احیاناً به تصرف). و چنانکه گفتیم، شایسته است که کلام خدا هم قالبی داشته باشد برای تلفظ و تکلم. ولی انتظار می‌رود که "محکوم کننده دهان و زبان خواننده کلام" نباشد، و توسّعی پذیرد از قبیل: اماله و اشمام و ادغام و نظیر اینها ... و هرگز مناسب نتواند بود که بجای "اقوم" نیز "اصوب" گذارند؛ و بجای "فاسعوا" "فامضوا" بنهند. زیرا، علاوه بر

آنکه واقعا و اصلا هیچ "ترادف و تکرار" در لفظ نیست، و همه مترادفات، در واقع، با یکدیگر، تفاوت معنا و جهت دید، و اختلاف جای کاربرد و موقعیت استعمال، با هم دارند، همانند آنکه اگر به کسی بگوئی: "تو از جانداران هستی" بدش نمی آید؛ ولی اگر بگوئی: "تو از جانوران هستی" رنجور میشود. و همینطور تفاوت معنی: "بشر- آدم- انسان" و نظیر اینها. بویژه در قرآن که اثری است ادبی. با ادبیاتی متعالی، که بس ریزه کاریهای خود را در همین تغییرات کلمه، صورت میدهد. و در آن، حتی کلمات عادی نیز، با معنای عادی نیستند. چه رسد که لفظ مکرر، یا معنای مکرر داشته باشد، یا بتوان در آن وارد کرد. تنها مراجعه‌ای به کتابهای "وجه قرآن" خیلی از این مسائل را پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۱ روشن میسازد. تغییر، بلکه تعویض کلمه- بدانگونه که یاد شد- مخالف معنای دریافتی است از آیه: "لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ." (۱۲) زیرا این آیه میرساند که یک قراءت، از جانب جبرئیل مطرح شده، و رسول خدا، همان را ابلاغ کرده. اما دستگامهای گفتار به گونه‌هایی مختلف، ولی با نزدیکی و شباهت، توانسته‌اند پذیرند (بدون هیچ قصد تصرف در لفظ یا در معنا و مقصود). و میدانیم که "قراء سبعة" نیز در همین قبیل موارد با یکدیگر اختلاف داشته‌اند (تر- ۴۶) و اگر با این تعبیر، به آن حدیث نبوی که اهل سنت عرضه کرده‌اند بنگریم، آن را منافی گفته امام (ع) نیز نمی‌یابیم که فرمود: "كذب اعداء الله، ما نزل القرآن الا بحرف واحد من عند واحد" (۱۳) آری، به یک زبان، قرآن، از جانب خداوند یکتا نازل شده است. ولی به هنگام قالب پذیری در میان خلق، خواه نا خواه، رنگ خلق میگیرد، و لباس لهجه بخود میپوشاند. خواه نا خواه، معلم ربّانی، باید بدان قانع باشد که مقصود را همه یکسان دریابند، و یکسان پذیرند. و در باز گوئی و تلاوت نیز باز بدون تحریف، عرضه کنند، و قراءت ایشان بگونه‌ای باشد که شنونده، استنباطش، معنایی مخالف اصل، نباشد. * نظیر این توجیحات را بعضی از سابقین نیز کرده‌اند. (۱۴) عبد الله بن مسعود گفته است: "من قرآنی را از خوانندگان مختلف شنیدم. و همه را نزدیک بهم یافتم، بنابراین، همانطور که آن را فرا گرفته‌اید، میتوانید بخوانید" (ت ۲۴) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۲ (ناگفته نماند، ابن مسعود کسی است که هفتاد سوره را از دهان نبی مکرّم، و باقی را از امیر (ع) فرا گرفته است (و شخصی است که قراءت او سند تواند بود. (۱۵) ابن مسعود، صاحب میزانی است که وقتی میگوید: قراءت را نزدیک بهم یافتم، معلوم میشود که هیچ ایرادی در اختلاف قراءت نیست. و وقتی پیغمبر اکرم (ص) درباره ابی بن کعب، به سایر صحابه میگوید: "ابی اقرأکم" (۱۶) نشان میدهد که قراءتهای مختلف وجود داشته است، و پیغمبر، آنها را مورد توجه قرار داده، و پذیرفته است، ولی البته، یکی را بر دیگر قراءتها، ترجیح مینهد، تا در صورت امکان، همه، خود را به یک لهجه فصیح تر- بلکه نزدیکتر به صورت لفظی نازل شده از جبرئیل- برسانند؛ و علاوه بر آنکه یک زبان مذهبی مشترک پیدا میکنند، به یک گویش برتر مشترک نیز ترغیب و نزدیک میشوند، که لطف بیشتری خواهد داشت. و چنانکه گفتیم، باز هم تأکید میکنیم که: چون هفت، در زبان عرب و همه زبانها، معنی "کثرت و تعدّد" میدهد (مثل هفت آسمان و چهل و هفتاد و ده و صد و هزار، و هزاران) پیامبر لهجه‌های زنده موجود عرب را اگر تفاوت گویشی هم داشتند برای قراءت قرآن پذیرفت (همچنانکه در تلفظ سوره حمد، حدّ ممکن گویش تکلیف است و اضطرار و تکلف ندارد) و همین است مقصود از کلام نبوی که فرمود: "ان الله امرنی ان اقرأ القرآن علی سبعة احرف" "بهر حال قراءت قرآن نیز سنت مأثور است و لازم الزعایه، و اصل لازم است. ولی این بحث را، با آنچه درباره "قراءات سبعة، و تجوید" گفته‌ایم، اشتباه نکنید. کسی که چندین طریق از این قراءتها را بداند و بخواند، به دقایق پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۳ بیشتر "مدلولهای لفظی، و اشاراتی که به معنا و مقصود دارید" پی میرد. و از چنین کس، در بیان رسول خدا تمجید شده (چنانکه در باره ابی فرمود: "ابی اقرأکم." (۱۷) از واقعه دوگونگی قراءت سوره فرقان (اختلاف نظر هشام بن حکیم و ابن خطّاب) و ارجاع حکمیت به رسول خدا، و اینکه، دو گونه خواندند، و پیامبر به هر دو صورت صحّه گذاشت و فرمود: "به من همین طور نازل شده است" معلوم میگردد که صورت بیان جبرئیل، گونه‌ای است که بر همه تفاوت گویشهای عرب آن روز مطابقت میکنند، و پیامبر اکرم (ص) در واقع، قالب لفظی محلی کلمات را جایگیری و

مطابقت می‌دهد. و سعی رسول (ص) آن است که "هیچ گویشی، موجب تغییر معنی آیه نشود. در عین حال که تغییر دادن گویش از زبان محلی به زبان فصیح قرآنی سهل نیست. و رسول خدا این تکلف را نمی‌پسندید و تکلیف نمی‌کند، ولی آنقدر اصرار دارد که این تفاوت قراءات، تفاوت معانی را لا- اقل موجب نشود (برای ملاحظه این ابرام رسول خدا رجوع کنید به کتاب "تذکره" ۳۹ تا ۴۲). * چنانکه در بحث مستدرک "جمع آوری قرآن" گذشت، درباره اختلاف قراءات، ابن مسعود و ابی بن کعب و سالم مولی ابی حذیفه، با آنچه زید فراهم کرده بود، مخالفت کردند (یعنی: اختلاف نظر داشتند، در قراءت یا ترتیب و تنظیم آیات) و عثمان، آنرا برگرداند (یعنی: تغییر داد) و طبق رأی امیر (ع) در مصحف جمع کرد (یعنی: ضبط و ثبت نمود) به نقل از کتاب "سعد السّعود- از ابن طاووس علوی" (تذکره- ۸۴ و ۸۵) پس، در قرآن موجود رایج بین مسلمین، اگر چیزی دیگر از اختلاف، باقی است، اختلاف گویش و لهجه است، نه اختلاف معنا و مقصود. سند اینکه این قراءات در معنا فرق ندارند، این بود که هر قاری پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۴ باید همه قراءات را بداند. و می‌گفتند "او جامع است،" و حافظ شیرازی مدعی بود که قرآن را با چهارده روایت می‌خواند (۱۸)، و این "جمع کردن" نشانه "قابل جمع بودن قراءات" نیز هست. * قراء سبعة عشره اربعه عشر و بیشتر * ائمه قراءات

تذکر قبلی:

تذکر قبلی: * باید دانست که این قراء معروف، خود از برخی متقدمان، بعنوان "استاد"، درس قراءت، می‌آموختند. و یا نزد بعضی، قرآن را می‌خواندند و او نظر میداد و تصحیح یا تأیید میکرد. نوع اول را "اخذ القراءه عن ..." و نوع دوم را "عرض القراءه علی ..." می‌گفتند. * و باید دانست که: فرق است بین "قراءه" و "اقراء" و ریاست این دو امر و فرق است بین "علم قراءت" و "علم تجوید" و فرق است بین "القراءات" و "القرآن" و فرق است بین "قراء سبع" و "سبعة احرف" پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۵

قراء سبعة

اشاره

قراء سبعة مقدمه: با توجه به مباحث گذشته دانستیم که: پس از رسول اکرم، صحابه، معلم قرآن برای مردم بودند و سپس، تابعان، این مقام را یافتند. و آنگاه، تابعان تابعان بعد از آن نوبت به "قراء سبعة" رسید، که لا اقل بین سالهای پنجاه تا ۱۹۰ هجری میان مسلمین، تعلیم قراءت قرآن را، ریاست و نظارت میکردند، و معلمین قرآن را مایه ده، و راهبر بودند. (با مراجعه به کتاب "طبقات الصحابه و التابعین" - نوشته "ابو سعد، ابو عبد الله محمد بن سعد بن منیع زهری بصری- ولادت ۲۶۸- وفات ۳۳۰ ه. میتوانید این طبقات، و معاریف آنان را بشناسید). * و نیز میدانیم که قاریان، در بین اصحاب پیغمبر بسیار بودند اما آنان را که "ابو عبیده" در کتاب "القراءات" نام میبرد، عبارتند از: مهاجرین: امیر (ع) ابو بکر- عمر- عثمان- طلحه- سعد- ابن مسعود- حذیفه- سالم- ابو هریره- عبد الله بن سائب- عبادله (- عبد الله بن عمر- عبد الله بن عمرو عاص- عبد الله بن عباس) حفصه- ام سلمه- عایشه انصار: عباده بن صامت- معاذ- مجمع بن جاریه- فضاله بن عبید- مسلمة بن مخلد- تمیم داری- عتبه بن عامر. ام ورقه (همان زن که پیغمبر نزد او میرفت، و او را "شهیده" مینامید. و این زن، قرآن را جمع نموده پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۶ بوده. و رسول خدا به او دستور داده بود که بر اهل خانواده خود، در نماز جماعت، امامت کند. (۱۹) برخی (۲۰)، هفت نفر از معاریف صحابه را که در کار قرآن (کتابت و جمع آوری، و قراءت و ضبط و حفظ آن) میکوشیدند "قراء سبعة اول" نامیده‌اند، و آنان

عبارتند از: امیر المؤمنین علی (ع) زید بن ثابت (۲۱) ابی بن کعب (۲۲) معاذ بن جبل (۲۳) ثابت بن زید بن نعمان (۲۴) عبادہ انصاری (۲۵) ابن مسعود (۲۶) ولی بیشتر از همه "اصطلاح" قراء سبعه "به کسانی اطلاق میشود که بعد از عصر اصحاب، و پس از تابعان، و بلکه برخی، بعد از "تابعان تابعان" آمده‌اند، و در قراءت، شاگرد متقدمان بوده‌اند. و خود به مقام منحصر بفرد "ریاست علم قراءت قرآن" در یک شهر معتبر رسیده‌اند. و در زمان خویش همتائی نداشته‌اند. آنان عبارتند از: نافع - ابن کثیر - ابو عمرو - عاصم - حمزه - کسائی - ابن عامر.

نافع

اشاره

نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم لثی (ابو رویم) مدنی مقری. اصلاً اصفهانی، و نزد هفتاد نفر از تابعان (اهل مدینه) قراءت کرده است. درباره سلسله قرائتی او این نظرات هست: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۷ * نافع، علم قراءت را از امام باقر (ع) اخذ نمود. * نافع، قراءت را از یزید بن قعقاع و عبد الرحمن بن هرمز و آن دو از عبد الله بن عباس امیر (ع) ابی بن کعب اخذ نمود. * نافع، قراءت را از یزید بن قعقاع و شیبۀ بن نجاج و عبد الرحمن بن هرمز - ابن عباس، اخذ کرد. * قراءت نافع، از: یزید بن قعقاع قاری و ابن میمونۀ (مولی ام سلمه ام المؤمنین) * نافع - اعرج ابن عباس ابو هریره ابی بن کعب - رسول خدا (ولادت نافع ۷۰ هجری - وفات او در سالهای ۱۵۹ یا ۱۶۷ یا ۱۶۹ ه در مدینه) پیشوای مردم مدینه در قراءت (ریاست قراء مدینه) قراءت او در مدینه سنت شد (بنا به قول مالک بن انس - تز - ۱۰۴) مردم، بعد از تابعین، به او اقبال کردند، و او خود، بیش از هفتاد نفر معلّم در قراءت، تربیت نمود. احمد بن حنبل قرائتی را که می‌پسندید، در درجه اول، قراءت اهل مدینه (یعنی: قراءت نافع) بود. و در درجه ثانی، قراءت عاصم را. بنا به قول ابن معین: کان صدوق و به قول ابن حیّان: کان من ثقات (۲۷) نافع، به هنگام قراءت، بوی خوشی از دهان، عرضه میکرد. خود او میگفت: شبی، رسول خدا را بخواب دیدم که با دهان من، چیزی میخواند: از صبح آن روز، دهانم چنین خوشبو گردید. (۲۸) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۸

راویان نافع: قالون - ورش

راویان نافع: قالون - ورش * قالون (یعنی - جید القراءه، نیکو خوان) که نافع به او، این لقب داد «۱» نامش: علی بن میناء بن وردان - ابو موسی - مدنی یا: عیسی بن میناء (و - ۱۲۰ ه، م - ۲۲۰ ه در مدینه) او پنجاه سال قرآن را بر نافع (استاد خود) قراءت میکرد. بعد از نافع، او پیشوای قراءت اهل مدینه شد. قالون، عالم نحوی شهر نیز بود. به قول ابن حجر: اما فی القراءه ثبت از شگفتیهای احوال او آن بود که: صدای بوق را بعلت ضعف شنوائی نمی‌شنید ولی صوت قرآن را - گر چه آهسته بخوانند - نیکو در می‌یافت؛ و خطا و لحن را از روی حرکت لبها تمیز میداد. * ورش - ابو سعید عثمان بن سعید مصری (و - ۱۱۰ ه در مصر م - ۱۹۷ ه در قراهه مدفون شد). ورش در مصر متولد شد و سپس به مدینه کوچ کرد، و نزد نافع قراءت آموخت و بعد به مصر برگشت و به ریاست تعلیم قراءت در آن دیار رسید. بنا به قول ابن الجزری: "کان ثقه، حجه فی القراءه" (۲۹) او در علم عربی و تجوید و قراءت همتا نداشت، خوش آهنگ در تلفظ بود. ادای همزه، کشش کلمات، بیان تشدید و اعراب را نیکو انجام میداد. (۱) زیرا به لغت رومی "قالون" به

معنی "نیکو" است، و خود قالون هم اصلاً رومی بود و به زبان رومی، سخن میگفت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۸۹

ابن کثیر

اشاره

ابن کثیر ابو سعید (یا ابو معبد) عبد الله بن کثیر بن عمرو بن عبد الله بن زادن بن فیروزان بن هرمز مکی الداری. عطار عجم- فارسی الاصل (و- ۴۵ ه در مکه م- ۱۲۰ ه) درباره سلسله قرائتی او این نظرات هست: * قراءت ابن کثیر از عبد الله بن سائب صحابی و مجاهد- ابن عباس- امیر (ع) (۳۰)* قراءت ابن کثیر از مجاهد و ابن عباس- امیر (ع)* قراءت را ابن کثیر بر عبد الله بن السائب مخزومی عرض کرد- ابی بن کعب- رسول خدا یا: بر مجاهد بن جبیر خواند. یا: بر درباس (یا: درباس) مولی عبد الله بن عباس- ابن عباس- امیر (ع) (۳۱)* ابن کثیر- ابی السائب مخزومی- (۳۲) ابی بن کعب- عمر بن خطاب- رسول خدا ابن کثیر پیشوای قراءت مردم مکه، و در فن خویش بی همتا، فصیح و بلیغ بود. او سه تن از اصحاب را (عبد الله زبیر- ابو ایوب انصاری- انس بن مالک) دیده است. وی شاگردان بسیار تربیت کرد.

راویان ابن کثیر: بزى - قبل

راویان ابن کثیر: بزى - قبل * بزى- ابو الحسن احمد بن عبد الله بن قاسم بن نافع بن ابی بزّه (۳۳) مکی نامش "بشار" فارسی الاصل (از همدان) (و- ۱۷۰ ه، م- ۲۵۰ ه) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۰ او مؤذن مسجد الحرام، و امام آن مسجد، و استاد قراءت بود و دانشمندی محقق، از ثقات، رئیس تعلیم و قراءت اهل مکه، ضابط متقن بشمار میرفت. سلسله قرائتی او: بزى- عکرمه- شبل بن عباد- ابن کثیر (۳۴) نظر دیگر اینکه: بزى بر ابو الحسن احمد بن محمد بن علقمه (معروف به "قواس" عرض قراءت کرد. و نیز بر ابو الاخريط (وهب بن واضح مکی) و بر ابو القاسم عکرمه بن سلیمان بن کثیر بن عامر مکی و بر عبد الله بن زیاد بن عبد الله بن یسار مکی عرض نمود. (۳۵) * قبل- ابو عمرو محمد بن عبد الرحمن بن خالد بن محمد مخزومی مکی (۳۶) (و- ۱۹۵ ه م- ۲۹۱ ه) نظرات در مورد سلسله قرائتی او: * قبل- احمد بن قواس- ابو الاخريط- قسط (یا: اسمعیل)- شبل بن عباد (و "معروف)- "ابن کثیر * قبل بر احمد بن محمد بن عون النبال عرض قراءت کرد. * قبل رئیس قراءت در حجاز بود.

ابو عمرو

اشاره

ابو عمرو زبان بن علاء بن عمّار بن عبد الله المازنی، بصری، بغدادی. گفته اند که او از فارس بود ولی اصلش از عرب است. (۳۷) (و- ۶۸ ه یا ۷۰ ه، م- ۱۵۴ یا ۱۵۹ ه در کوفه) درباره سلسله قرائتی او این نظرات هست: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۱ * علامه طباطبائی گوید: او از تابعین اخذ قراءت کرده است. (۳۸) * ابو عمرو قراءت را از جمعی بزرگ از حجازیان و عراقیان (۳۹) اخذ کرد که از آنها بودند: (ابن کثیر، مجاهد، سعید بن جبیر)- ابن عباس- امیر (ع)* ابو عمرو در مکه و مدینه و کوفه

و بصره و شام بر جماعتی کثیر قراءت خود را عرضه کرد. (۴۰) * ابو عمرو - جمعی که زید بن قعقاع و حسن بصری از آنها بود - و آنان از: - حطان - ابی بن کعب - ابو العالیه - عمر بن خطاب - رسول خدا ابو عمرو در بصره نشو و نما کرد. او داناترین مردم در قراءت و نحو بود. و از معاریف علمای شعر و ادب عصر خویش بشمار میرفت. بنا به قول ابن معین: کان ثقۀ و بقول ازهری: کان من اعلم الناس بوجوه القراءات و الفاظ العرب و نوادر کلامهم، و فصیح اشعارهم. (۴۱) او به "راستی و درستی و دیانت و امانت" شهرت داشت. مردم آنقدر به گرد او فراهم می آمدند، تا استفاده کنند که حسن بصری - با آنهمه شهرت و عظمت که خود داشت - از دیدن این صحنه به شگفتی می افتاد. از مقام ابو عمرو در نظر خلق، سفیان بن عیینه می گفت: "در خواب، از پیامبر اکرم پرسیدم: قراءتهای مختلفی به من رسیده است، کدام را شما موافقت میفرمائید؟؟ فرمود: قراءت ابی عمرو بن علاء را او کتابی در قراءات نوشته است، و شاگردان بسیاری پرورده و تعلیم داده است. (۴۲) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۲

راویان ابو عمرو: دودی - سوسی

راویان ابو عمرو: دودی - سوسی این دو راوی، هر دو بواسطه یحیی بن مبارک (۴۳)، قراءت خود را از ابو عمرو اخذ کرده اند. * دوری (-الدوری) حفص بن عمرو بن عبد العزیز الدوری (۴۴) الازدی البغدادی، مقری ضریر. دوری، پیشوای قراءت در عصر خود، و مردی ثقہ و ضابط بزرگ (۴۵) بود. اول کسی است که قراءت را جمع کرد (همه را میدانست) و کتابی در قراءات نگاشت. (۴۶) * السوسی - ابو شعیب، صالح بن زیاد بن عبد الله - از شوش (۴۷) استاد قراءت و معتمد. بنا به قول ابو حاتم: هو صدوق به قول ابو حیان و نسائی: هو ثقۀ نسائی، قراءت را از او روایت کرده است. (۴۸) (وفات - ۲۶۱ ه در ۹۰ سالگی)

عاصم

اشاره

عاصم ابو بکر، عاصم بن ابی النّجود بن بهدله اسدی کوفی، مولی بنی جذیمه او از تابعین اخذ قراءت کرد و می نویسد که او بیست و چهار نفر از صحابه را درک نمود. درباره سلسله قرائتی او این نظرات هست: * قراءت عاصم - عبد الرحمن سلمی (یا: عبد الله بن حبیب سلمی) - ابو الاسود دثلی - امیر (ع). (۴۹) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۳ * قراءت را عاصم بر ابو عمرو شبیانی و بر ابو عبد الرحمن السلمی عرض کرد - امیر (ع) و بر ابو بکر بن عیاش عرض کرد - زر بن حبیش - ابن مسعود * قراءت را عاصم بر ابو عبد الرحمن سلمی عرض کرد - امیر (ع) و از سعد بن ایاس شبیانی و از زر بن حبیش اخذ نمود. (۵۰) * قراءت عاصم از عبد الله بن حبیب سلمی - امیر (ع) و نیز از زر بن حبیش - عبد الله بن مسعود و عثمان و امیر و ابی بن کعب و زید بن ثابت. (۵۱) * عاصم - عبد الله بن حبیب السلمی - علی بن ایطال زید بن ثابت ابی بن کعب عبد الله بن مسعود عثمان بن عفان رسول خدا (وفات ۱۲۷ تا ۱۲۹ ه در کوفه). (۵۲) او بنا به قول ابن سعد: کان ثقۀ و بقول عجللی: صاحب سنّت و قراءت بود. و رأسا در قراءت، حجّت بشمار میرفت. (۵۳) می نویسند که: او در صرف و نحو و قراءت، وحید عصر بود. عاصم، بین فصاحت و متانت قراءت، و تحریر و تجوید، جمع کرده بود. آهنگ او، در خواندن، خیلی خوب و پسندیده احساس میشود. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۴ احمد بن حنبل، او را مردی شایسته و صالح و ثقہ میدانست. ابن عیاش گوید: بهنگام احتضار بر او وارد شدم، این آیه را مکرر میخواند: "ثمّ ردّوا الی الله مولیهم الحقّ" (۵۴) جمی از شرح حال نویسان، او را "شیعه" دانند. (۵۵) (مردم ایران،

قرائت همین مرد جامع را که سلسله قرائتش به امیر (ع) میرسد برگزیده‌اند. و این، نهایت زیرکی آنان را میرساند. احمد بن حنبل (از بزرگان اهل سنت) نیز، او را و قراءت او را، برتری خاصّ قائل است. قرآنهای چاپ ایران، طبق قراءت عاصم هستند. در تفسیر "مجمع البیان" ضمن تفسیر سوره تحریم، از ابو بکر بن عیاش گوید: "من قراءت عاصم را مطلقاً "قراءت علی (ع) یافتم، و هیچ کلمه‌ای از آن مخالف قراءت آن حضرت نبود، مگر ده کلمه که من آنها را داخل کردم تا همه، قراءت امیر (ع) شد. یکی از آنها "عزّف - به تشدید" در سوره تحریم است. که او (- عاصم) به تخفیف خوانده بود ("۵۶).

راویان عاصم: ابو بکر شعبه - حفص

راویان عاصم: ابو بکر شعبه - حفص * شعبه - ابو بکر شعبه بن عیاش بن سالم الحنات اسدی کوفی (و - ۹۵ ه، م - ۱۹۳ یا ۱۹۴ ه) او پنج آیه، پنج آیه، ضمن سی سال قرآن را از عاصم اخذ نمود. (۵۷) او پیشوائی دانشمند و بزرگ بود. تا وقت مرگ هیجده هزار (یا بیست و چهار هزار بار) ختم قرآن کرد؛ (۵۸) و پنجاه سال بر فراش نخفت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۵ * حفص - ابو عمر حفص بن سلیمان بن مغیره اسدی بزاز (ت - ت) (و - ۹۰ ه کوفه م - ۱۸۰ ه) مردی عالم و عامل، داناترین اصحاب عاصم به قراءت، و لذا روایت وی صحیح‌ترین، محسوب است، و چون شخصی ضابط و ثقه بود، اهل قراءت و تجوید، قراءت او را بر "شعبه" ترجیح میدهند. (۵۹) (مردم ایران، روایت حفص را از عاصم، ملاک قراءت خود قرار داده‌اند؛ این نیز نشانه فراست و دقت آنان بوده است. رسم الخطّ مصاحف امروز ایران طبق قراءت او است. (۶۰)) او بنا به قول ذهبی: فی القراءه ثقه ثبت ضابط لها، انه لم یخالف عاصمًا فی شیء من قراءته الا فی حرف الزوم "الله الذی خلقکم من ضعف (بالضم) (س ۳۰ - ۵۴) و قرء العاصم بالفتح (- ضعف) (۶۱)

حمزه

اشاره

حمزه حمزه بن حبیب بن عمارة بن اسمعیل تمیمی کوفی زیات (ابو عمارة) (و - ۸۰ ه، م - ۱۵۶ ه در حلوان) (او از عراق به "حلوان" روغن میبرد، و پنیر و گردو، از آنجا به کوفه می‌آورد) قراءت او از دو طریق به امیر (ع) میرسد: ۱- از طریق امام صادق (ع) (۶۲) ۲- از طریق حرمان بن اعین - ابو الاسود دثلی - امیر درباره سلسله قرائتی او، این نظرات هست: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۶ * قراءت را حمزه، از عاصم و اعمش و سبعی و منصور بن معتمر (یا معتمد). و نیز از امام ششم شیعیان، اخذ کرده است. (۶۳) * حمزه، قراءت را بر حرمان بن اعین عرض کرد - ابو الاسود - امیر و نیز بر سلیمان اعمش و بر ابو اسحاق و بر ابن ابی لیلی عرض کرد. * حمزه - سلیمان بن مهران اعمش (۶۴) - یحیی بن وثاب اسدی - ابی شبل علقمه بن قیس - عبد الله بن مسعود - رسول خدا او در پانزده سالگی از بزرگان موقّ، اخذ قراءت کرد، و در بیست سالگی ریاست قراءت یافت. او در کوفه، بعد از عاصم و اعمش، پیشوای مردم در قراءت بود. مردی ثقه، حجت بزرگ در علم قراءت و تجوید، حافظ حدیث، عالم به عربیت، عارف بی‌همتا به احکام الهی، و در عین حال، فردی زاهد، با ورع، عابد، با خضوع و خشوع بود. (۶۵) او از اصحاب امام صادق (ع) بشمار میرفت. ابو حنیفه (از بزرگان اهل سنت) میگفت: حمزه، در دو چیز بر ما غلبه دارد چندانکه هرگز با او مقابله نتوانیم کرد، یکی در علم قرائت قرآن، و دیگری، در علم به فرائض و احکام الهی. (۶۶) استادش اعمش میگفت: او عالم بزرگ قرآن است.

حمزه خود گوید: من حرفی از کتاب خدا را نخواندم، مگر بهمراه آثار و اخبار نبوی. (آری، هر کس که قرآن را باضافه گفته رسول و سنت و آثار او، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۷ خواند، چنان فهمید که بر نظایر ابو حنیفه (پیشوای فقهی اهل سنت) نیز در شناخت احکام و فرایض پیشی گرفت، چه رسد به آنکه شاگرد مکتب اهل بیت باشد که معرف صحیح و جامع رسالت هستند. حمزه از طریق دیگر قراءتش به ابن مسعود میرسد، که او قریب پنجاه سوره را مستقیماً از امیر (ع) آموخت) و حمزه نیز بدانوسیله نسبت بدان مکتب پیدا میکند. حمزه شاگردان بسیار پروراند که یکی از آنان کسائی بود. حمزه تألیفات زیاد دارد و یکی از آنها درباره "قراءات" است او اول کسی است که در "متشابه القرآن" تألیفی دارد. (۶۷)

راویان حمزه: خلف - خلّاد

راویان حمزه: خلف - خلّاد * خلف - ابو محمّد بن خلف بن هشام بن طالب (۶۸) بزاز بغدادی. (و- ۱۵۰ هـ، م- ۲۲۹ هـ) او در ۱۳ سالگی آغاز تحصیل کرد و در بیست سالگی قرآن را حفظ داشت، و در بیست و نه سالگی عالم به "علم قرآن" بود. (۶۹) پیشوایی بزرگ در علم قراءت، ثقه، و در عین حال با زهد و تقوی. او بنا به قول ابن الجزری، یکی از "قراء عشره" بود. (۷۰) * خلّاد - ابو عیسی شیبانی خلّاد بن خالد صیرفی کوفی (م- ۲۲۰ هـ) پیشوای علم قراءت و تجوید، ثقه، عارف، محقق گویند: ضبط او (۷۱) از تمام اصحاب "سالم، " ۱" بهتر و مطمئنتر بود.

(۱) - سلسله قرائتی او: خلّاد - سلیم -

حمزه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۸

کسائی

اشاره

کسائی ابو الحسن علی بن حمزه بن عبد الله بن بهمن بن فیروز فارسی اسدی کسائی نحوی کوفی بغدادی - از اولاد ایرانی (از مردم سواد عراق) (و- ۱۱۹ هـ، م- ۱۷۹ یا ۱۸۹ یا ۱۹۳ هـ). (۷۲) درباره سلسله قرائتی او این نظرات هست: * کسائی قراءت را از حمزه (۷۳) و شعبه بن عیاش اخذ کرده است. (۷۴) * کسائی قراءت را از حمزه و ابو بکر عیاش اخذ نموده. (۷۵) * کسائی قراءت را از حمزه - عیسی بن عمرو - طلحه بن مصرف - نخعی - علقمه - عبد الله بن مسعود. و نیز از: محمّد بن ابی لیلی اخذ کرده. * کسائی قراءت را از حمزه بطور مذاکره اخذ نمود و نیز از محمّد بن عبد الرحمن «۱» و ابن ابی لیلی و از عیسی بن عمرو الاعمش و از ابی بکر بن عیاش اخذ کرد. (۷۶) * کسائی - حمزه - محمّد بن لیلی عیسی بن عمر - عاصم کسائی از قراءات بر میگزید. مثلاً از حمزه بعضی را اخذ کرد و برخی را ترک نمود. (۷۷) کسائی ابتدا قراءت حمزه را به مردم می آموخت و سپس در مواردی به قراءت محمّد بن ابی لیلی روی آورد. (۷۸) کسائی پیشوای قراءت مردم کوفه (بعده از حمزه زینّات) بود، و

(۱) محمّد بن عبد الرحمن (م- ۱۲۳ هـ)

(ه) معروف به "ابن محیط" پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۹۹ در فنّ خود بی مانند. او داناترین فرد به علم نحو، (۷۹) و یگانه در علم "غریب قرآن (- لغات نادر و مشکل و بیگانه). (۸۰) بشمار میرفت. او نحو را از یونس نحوی و خلیل بن احمد نحوی فرا گرفت. (۸۱) او معلّم ادبیات عرب بود. هم او از امام صادق، نقل حدیث کرده است. کسائی بنا به قول ابن الاعرابی:

كان اعلم الناس كان ضابطا قارئاً عالماً بالعربیة، صدوقاً. (۸۲) بقدری مردم به گرد او، بهر استفاده، ازدحام میکردند، که ناچار میشد بر کرسی بنشیند، و قرآن را از اول تا آخر، تلاوت کند، که بشنوند و ضبط کنند. (۸۳) حتی مقاطع و مبادی (- انتها و ابتدای کلام) را- اگر چه در وسط آیه باشد- ضبط مینمودند. (۸۴) کسائی راستگوترین مرد، و به صدق لهجه معروف بود. تألیف کتب بسیاری را به او نسبت داده‌اند. بعضی از محققان، او را شیعه میدانند. (۸۵) (رک: تأسیس الشیعه- اعیان الشیعه) او شاگردان بسیاری را تعلیم قرائت کرد.

راویان کسائی: ابو الحارث- دوری

راویان کسائی: ابو الحارث- دوری * ابو الحارث- لیث بن خالد مروزی مردی ثقه، توانا در قرائت، و ضابط بزرگ (۸۶)- (م- ۲۴۰ ه) سلسله قرائتی او: ابو الحارث- کسائی * دوری- قبلاً احوال او را ضمن راویان ابو عمرو یاد کردیم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۰

ابن عامر

اشاره

ابن عامر عبد الله بن عامر، ابو نعیم (یا: ابو عمران) الشّامی، الیحصبی (و شاید حمیری) دمشقی شافعی. اصلاً عرب است. (و- ۲۱ ه، م- ۱۱۸ ه عاشورا، در دمشق) او از تابعان بود. در قریه رحاب متولد شد، پس از فتح دمشق به دمشق رفت، و امام جماعت مسجد دمشق (جامع اموی) و قاضی آن شهر شد. ضمناً رئیس تعلیم قرآن نیز بود. درباره سلسله قرائتی او، این نظرات هست: * ابن عامر بر مغیره بن ابی شهاب، قرائت خود را عرض کرد. (۸۷) * بنا به قول سیوطی در "اتقان: "ابن عامر از ابو درداء و از اصحاب عثمان (یا: از مغیره- از عثمان) قرائت خود را اخذ کرده است. * ابن عامر- عثمان- رسول خدا عمر بن عبد العزیز (حاکم عصر) به او در نماز، اقتدا میکرد. با آنکه در آن زمان، دمشق پایگاه مملکتی، و فرودگاه دانشمندان و تابعان بود، مقام ابن عامر همچنان، مسلم و محرز بنظر میرسید. او بنا به قول عجلوی و نسائی: ثقه بود. و بقول "دانی: "ابن عامر متولّی قضاوت دمشق بود. اهل شام، او را به امامت قرائت اختیار کردند. (۸۸)

راویان ابن عامر: هشام- ابن ذکوان

راویان ابن عامر: هشام- ابن ذکوان * هشام- ابو عمّار (یا: ابن عمّار) بن نصیر بن میسره سلمی قاضی شامی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۱ دمشقی. (۸۹) (و- ۱۵۳ ه م- ۲۴۵ ه) سلسله قرائتی او: هشام- عراق بن خالد مروزی و ایوب تمیم- یحیی بن حارث- ابن عامر و بنا به قولی دیگر: او قرائت را بر ایوب بن تمیم عرض کرد، و او بر ابن عامر. وی خطیب و عالم، مفتی، مقری، محدث و ثقه بود. گویند: او در مدّت بیست سال خطابت، یک خطبه (یعنی: مقدمه منبر) را تکرار نکرد. * ابن ذکوان- احمد (یا: عبد الله بن احمد) بن بشیر بن ذکوان قرشی دمشقی. (و- ۲۰۲ عاشورا م- ۲۷۳ ه). (۹۰) سلسله قرائتی او: ابن ذکوان- ایوب بن تمیم تمیمی- یحیی بن حارث ذماری- ابن عامر. * و بنا به قولی دیگر: او قرائت را بر ایوب بن تمیم، و نیز بر کسائی

عرض کرد. (۹۱) ابن ذکوان، در عراق و حجاز و شام و مصر و خراسان، در علم قراءت، همتائی نداشت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۲

بهره گیری از مبحث قبل

بهره گیری از مبحث قبل قراءت سبعة از حدود سال بیست تا دو بیست هجری عهده دار نظارت بر قراءت بودند: ایام نظارت و ریاست "قراء سبعة" بر علم قراءت قرآن در مراکز مهم اسلامی (- حدود دو قرن) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۳ * نافع، نزد هفتاد نفر از تابعان، قراءت کرد و تعلیم گرفت. ابن عامر خود از تابعان بود. * آنجا که این قاریان معروف، ریاست علم قراءت داشتند: نافع پیشوای قراءت مردم مدینه اصفهانی ابن کثیر پیشوای قراءت مردم مکه فارسی ابو عمرو پیشوای قراءت مردم بصره از فارس، اصلا عرب عاصم پیشوای قراءت مردم کوفه- ایران کوفی حمزه پیشوای قراءت مردم کوفه- کوفی ابن عامر پیشوای قراءت مردم دمشق اصلا عرب کسائی پیشوای قراءت مردم کوفه از سواد عراق (کوفه- بغداد) همه قراء سبعة سوای ابن عامر، فارسی، یا پرورده دیار فارس هستند. * سلسله قراءت "قراء سبعة" چگونه به رسول خدا میرسید؟؟ امام باقر (ع) نافع- ام سلمه (ام المؤمنین) ابن عباس- ابن کثیر- عمر بن خطاب ابو عبد الرحمن سلمی- ابو عمرو ابی بن کعب عبد الله بن مسعود- عاصم- زید بن ثابت ابو الاسود دثلی ابن عامر- عثمان بن عفان امام صادق (ع) حمزه کسائی امیر (ع) رسول اکرم (ص) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۴ * قراءت همه سوای قراءت ابن عامر، با واسطه ای به امیر (ع) میرسند، و بنا به حدیث سلیم بن قیس درباره مصحف امیر (ع) و توجه به دو کلمه "املاها" و "اقرأنیها" (در کلام امیر، نسبت به آنچه رسول اکرم، املا کرد و قراءت نمود.) می فهمیم که: قراءت و مصحف امیر (ع) تماما و دقیقا اخذ شده از رسول خدا است، و عالیترین قراءت و ضبط بوده و هست. خوشبختانه قریب به تمام قراء سبع، از این مایه، سرمایه قراءتی خود را مهیا داشته اند. * مشاغلی که در آن عصر، با یکدیگر تضادی نداشتند، و بلکه با هم الفت عجیب می یافتند، و از این آمیزش، آدمیانی جامع، همه جانبه، فهمیم، و همه سر حریف، و به معنا لایق میساختند، در زیر ملاحظه خواهیم کرد، و درمی یابیم که اگر به بهانه تخصص یافتن (که فقط بهانه ای بی اساس است) مشاغل انسانی از هم تفکیک شده اند، تفکیک علمی، تفکیک فهمی، تفکیک نظری، بلکه تفکیک وجودی را باعث شده اند و آدمهائی یک کتی، یک جهتی، با دینی یک کتی، و رفتاری یک کتی، بوجود آورده اند، و موجب اختلافاتی طبقاتی بد انسان شده اند که در جوامع دینی باید گفت: به تعداد افراد متدین، طبقه نیز وجود دارد، زیرا هیچکس با دیگری همسانی و اشتراک- جز در ظاهر- ندارند. * حمزه در عین حال که روغن فروش بود و پیشه ور، امام القراء و حافظ حدیث (بگونه ای بی همتا) و عالم در عربیت، و دانا به فرایض و احکام- بدان پایه که امام فقهی اهل سنت، ابو حنیفه، نیز در قبال او، خود را مغلوب می دید- بود.

(۱) (نقل از خصال صدوق- قت- ۱۳۹) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۵ حفص (راوی عاصم) هم، در عین حال که بزاز بود، استاد قراءت شهر نیز بود. ابن کثیر، هم عطّار و کاسب بود و در عین حال، پیشوائی بزرگ و ثقه، و عالم شهر. * ابن عامر، رئیس تعلیم قرآن، و قاضی شهر، و امام جماعت، هر سه بود و حاکم کشور اسلامی نیز به او اقتدا (در نماز) میکرد. * بزوی (راوی ابن کثیر)، هم رئیس قراءت شهر بود، و هم دانشمندی محقق، و در عین حال مؤذن مسجد، و امام مسجد. * دوری (راوی ابو عمرو، و کسائی)، ضریب (نابینا) بود (ظاهرا) و همه قراءت را هم جمع کرد- برای اولین بار- (یعنی: همه را حفظ داشت، و همه را بیان میکرد) * هشام (راوی ابن عامر)، هم خطیب بود و هم عالم و مفتی و محدّث و ثقه، و هم استاد بزرگ قراءت.

بهره ای نهائی:

بهره‌ای نهائی: وقتی می‌بینیم "دوری" راوی دو قاری بزرگ "ابو عمرو" و "کسائی" هست. و ملاحظه می‌کنیم که "کسائی" قراءت خود را از "حمزه" و "حمزه" با واسطه‌ای از "عاصم" دریافت می‌کند. نشان می‌دهد که: چند قاری معروف، قراءت یکدیگر را میدانسته‌اند، بلکه قراءت را از یکدیگر فرا می‌گرفته‌اند، و بلکه وحدتی در قراءت بوده است، و اگر هم اختلافی بوده، جنبه ذوقی و تجویدی داشته است و بس. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۶

ضمیمه

ضمیمه مشهور است که اصح روایات از حیث سند از آن نافع و عاصم است، و از حیث فصاحت، از ابو عمرو و کسائی. (۹۲)

قراءت عشره

اشاره

قراءت عشره تالی قراءت سبع، از نظر شهرت و قبوی، سه قراءت دیگر است که مجموعاً به اضافه قراءت قبلی، قراءت عشره "را" تشکیل می‌دهند، آن سه قراءت، متعلق است به قراء نامبرده زیر: خلف - یعقوب - یزید بن القعقاع الف: خلف - درباره خلف بن هشام، قبلاً ضمن شرح حال "حمزه" سخن گفتیم. او قراءت خود را از مالک بن انس و حماد بن زید، و ابو عوانه اخذ کرده است. (۹۳)

راویان خلف: اسحاق - ادریس

راویان خلف: اسحاق - ادریس * اسحاق - اسحاق بن ابراهیم بن عثمان بن عبد الله ابو یعقوب مروزی، ثم البغدادی، وراق - ثقه (م) - ۲۸۶ هـ * ادریس - ادریس بن عبد الکریم الحداد، ابو الحسن البغدادی امام ضابط، متقن، ثقه دارقطنی گوید: هو ثقه و فوق الثقه بدرجه. (۹۴) ب - یعقوب - یعقوب بن اسحاق بن زید بن عبد الله، ابو محمد الحضرمی بصری. درباره سلسله قرائتی او این نظرات هست: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۷ * یعقوب، قراءت خود را در مدت یکسال و نیم بر سلام بن سلیمان عرض کرد. و نیز بر شهاب بن شرفه المجاشعی، در مدت پنج روز عرض کرد، و او بر مسلمة بن محارب المحاربی، در مدت نه روز، و او بر ابی الاسود الدؤلی، و او بر امیر (ع) قراءت نمود. * یعقوب - سلام بن سلیمان - عاصم - سلمی - امیر (ع) اخذ کرده. (۹۵) (م) - ۲۰۵ هـ در هشتاد و هشت سالگی) بنا به قول احمد و ابو حاتم: هو صدوق و به قول ابن حیان: من الثقات

راویان یعقوب: رويس - روح

راویان یعقوب: رويس - روح * رويس - محمد بن متوکل، ابو عبد الله اللؤلؤ بصری رويس، قراءت خود را بر یعقوب حضرمی عرض کرد. او بنا به قول ابن الجزری: هو مقرئ حاذق ضابط مشهور (م) - ۳۳۸ هـ (۹۶) * روح - ابو الحسن بن عبد المؤمن الهذلی النحوی، مولیهم البصری بنا به قول ابن الجزری: کان مقرئ جلیل ثقه ضابط مشهور م - ۲۳۵ یا ۲۳۴ هـ (۹۷) ج: یزید (یا: زید) بن القعقاع - ابو جعفر المخزومی المدنی - مولی ام سلمه، ام المومنین، تابعی، مشهور، کبیر القدر بنا به قول یحیی بن معین: کان امام اهل

المدینه، معروف به "القارئ" و کان ثقه (م- ۱۲۸ تا ۱۳۳ ه در مدینه) سلسله قرائتی او: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۸ * ابن القعقاع، بر عبد الله بن عیاش بن ابی ربیعہ محزومی و بر ابو هریره و بر عبد الله بن عباس - امیر (ع) قراءت نمود.

راویان او: عیسی - ابن جماز

راویان او: عیسی - ابن جماز * عیسی - ابو الحارث عیسی بن وردان المدنی الخداء او قراءت خود را بر ابو جعفر و شبیه و سپس بر نافع عرض کرد. او بنا به قول ابن الجزری: امام مقرئ حاذق راوی محقق ضابط و به قول "دانی": "هو من اجلمه اصحاب نافع و قدمائهم و قد شارکه فی الاسناد. (۹۸) (م- در حدود ۱۶۰ ه) * ابن جماز - سلیمان بن مسلم بن جماز - ابو الزبیر زهری مولا هم المدنی او قراءت خود را بر ابو جعفر و شبیه و سپس بر نافع عرض کرد. (۹۹) (م- حدود ۱۷۰ ه)

خاتمه

خاتمه * قرائتهای دیگری هم نقل شده، که مورد اعتنا قرار نگرفته‌اند. * البته قراءتهائی هم بطور متفرق به اهل بیت نسبت داده‌اند، ولی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۰۹ روایاتی از ایشان رسیده که امر به اتباع قراءتهای مشهور شده است. (و وقتی که برخی از همین معاریف قراء، سلسله قرائشان به امیر (ع) یا به سایر ائمه میرسد، و از اصحاب آنان محسوب میشوند، معنی ندارد که قرآن موجود را مورد تأیید امام ندانیم.)

مآخذ برای مطالعه:

مآخذ برای مطالعه: * کتبی که مفید اطلاع بیشتر یافتن در این قسمت از بحث "قاریان" است، عبارتند از: التیسیر - از ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی، در قراءات هفتگانه، که راست و درست‌ترین کتب تألیف شده در علم قراءت است. غایه النهایه - از شمس الدین محمد جزری (م- ۷۳۹ ه) درباره طبقات قراء * کتابی که شرح احوال "قراء سبعة" از آنجا استخراج شده است، بنام "المکثر فیما تواتر من القراءات السبع و تحریر" تألیف: سراج الدین ابو حفص عمر بن زین الدین قاسم بن شمس الدین محمد انصاری مصری، مشهور به "نشار مقرئ" است. (۱۰۰) علاوه بر کتاب مذکور، ما از تحقیقات دیگری نیز بهره گرفتیم که عبارتند از: "قرآن در اسلام - طباطبائی" "البیان - خوئی - ج ۱ - مقدمه تجوید بهودی - تجوید پور فرزب - تجوید کمیلی تاریخ قرآن، رامیار - قانون تفسیر - ج ۱ - کمالی دزفولی، و مفتاح التجوید و ... * لازم میدانند که در اینجا کتب تجویدی نامبرده بالا را معرفی نماید: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۰ - ۱ - مفتاح التجوید - از احمد بن علی اصغر موسوی شیرازی نشریه کتابفروشی اقبال - تهران - ۱۳۲۹ - ۲ - تجوید بهودی، با نام "اسلوب جدید در شناسائی تجوید" از: محمد باقر بهودی - چاپخانه طوس. ۳ - تجوید پور فرزب - با نام "تجوید القراءه" تألیف: ابراهیم پور فرزب (مولائی) - چاپخانه آفتاب - تهران. ۴ - تجوید کمیلی - با نام "تجوید القرآن" از علی اصغر کمیلی تهرانی - سال ۱۳۴۵ - چاپخانه حبیبی - تهران. تفاوتهای قرائتی را آنچه مضبوط و مسلّم است میتوانید بگونه‌ای مرتّب در حاشیه صفحات "تفسیر شبر - چاپ قاهره - مطبعه یوسفیه - ۱۳۸۵ ه" ملاحظه کنید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۱

حواشی "فصل سوّم"

حواشی "فصل سوم" ۰۱، بخ- ۱۷۶ ۰۲ حدیث نبوی "سبعة احرف" را این مآخذ نقل کرده‌اند: بحار الانوار (در جلد قرآن)- تفسیر صافی (در مقدمه)- سیوطی در "اتقان" ج ۱- ۴۷، روایت مورد بحث را از بیست و یک صحابی نقل کرده، و به بعضی از آنها ادعای تواتر را منسوب داشته‌اند. (قدا- ۱۲۵) ۰۳- ق- ۱۷۷ ۰۴- ق- ۱۸۷ ۰۵- ق- ۱۸۹ ۰۶- بخ- ۱۹۵ ۰۷- بخ- ۲۰۰ تا ۰۸ ۲۰۹- بخ- ۲۱۱ ۰۹- تز- ۳۹ تا ۰۱۰ ۴۲- تز- ۴۳- ۱۱ ۴۶- قرآن کریم- سوره ۷۳- ۲۰ ۱۲- قرآن کریم- سوره ۷۵- ۱۷ و ۱۸ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۲ ۰۱۳- تت- ۲۴- به نقل از مجمع البحرين حرف "ح" ۰۱۴- علامه بلاغی در مقدمه تفسیر "آلاء الرحمن" بنابر تحقیقی معتدل چنین نتیجه‌گیری میکند که: قراءات هفتگانه یا دهگانه، تنها در شکل صوری بعض کلمات قرآنی، مطرح است، نه آنکه چیزی، زیاد یا کم، کنند. غالب قراءات مذکور، ناشی از وسعتی است که به هنگام وضع کلمه، و تشکیل صورت آن، لغت عربی، قابلیت پذیرش دارد (مثلا: علیهم- الیهم- لدیهم- با کسر هاء یا ضم آن، و با سکون میم، و یا ضم هر دو). سپس "بلاغی نجفی" می‌افزاید و تأکید میکند: بنابر آنکه: تلاوت و قراءت قرآن، واجب است و باید بهمان گونه که بر رسول خدا وحی شده، و بهنگام نزول آیات، پیامبر اکرم، مورد خطاب قرار گرفته است، این قراءت و تلاوت صورت گیرد و تحقق یابد، و بی‌شبهه جز به یک گونه نبوده است. پس، بر طالب است که آن را بجوید تا برایش اثبات و معلوم گردد، ولی باید متوجه باشد که درس قراءت قرآن، همان درسی نیست که فرهنگهای لغت عربی، به آدمی می‌آموزند. و نیز نباید در این مورد به روایاتی سست و واهی (از قبیل آنکه گویند: انّ القرآن نزل علی سبعة احرف) متوسل شوی. در الاتقان (از سیوطی) آورد که: در معنی "سبعة احرف" اختلاف کرده‌اند، به چهل گونه نظر، و سیوطی به نقل از ابن حیّان، سی و پنج گونه آنرا عرضه مینماید. و معلوم است که وقتی سخنی، دارای اینهمه اختلاف در تعبیر داشته باشد. از نظر لفظ و معنا نادرست می‌باشد. (بویژه آنکه، مناسب آن نیست که کلامی مذهبی، و راهنمای خلق محسوب گردد.) سیوطی در جای دیگر از همان کتاب گوید: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۳ برخی، آن حدیث را بر هفت گونه بودن قراءت قرآن حمل کرده‌اند. که این تعبیر کاملا جاهلانه و قبیح است. اما بعضی، تعبیرات مقبولتری برای آن یافته‌اند که گرچه ممکن است برخی از آنها تکراری باشد اما لازم میدانند که ذیلا یاد گردد: * به نقل از "ابن مسعود" از رسول خدا: نزل القرآن من سبعة ابواب، علی سبعة احرف: زاجرا- آمرا- حالالا- حراما- محکما- متشابها- امثالا* به نقل از "ابو قلابه" از رسول خدا: انزل القرآن علی سبعة احرف: امر- زجر- ترغیب- ترهیب- جدل- قصص- مثل* به نقل از "ابن عباس" از رسول خدا: انّ القرآن علی اربعة احرف: حلال- حرام ... * به نقل از "علی بن ابیطالب (ع):" انزل القرآن علی عشرة احرف: بشیر- نذیر- ناسخ- منسوخ- عطف- مثل- محکم- متشابه- حلال- حرام اما آنچه، تا حدی قابل توجه است، آنکه: ابن الانباری، در "المصاحف" از عبد الرحمن السیلمی نقل کند که گوید: کانت قراءه ابی بکر و عمر و عثمان و زید بن ثابت و المهاجرین و الانصار واحده. قابل اعتمادتر آنکه: در "الکافی" از امام باقر (ع) نقل شده است که: انّ القرآن واحد، نزل من عند واحد، و لکنّ الاختلاف یجئ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۴ من قبل الروایات صدوق، در کتاب "اعتقادات" از امام صادق (ع) و نیز "الکافی" به نقل از "فضیل بن یسار" آورد که: قلت لابی عبد الله (ع): انّ الناس یقولون: انّ القرآن نزل علی سبعة احرف فقال (ع): کذبوا، و لکنّه نزل علی حرف واحد من عند الواحد در خاتمه، علامه بلاغی گوید: هر یک از قراء، غالبا قراءتش با آنچه مرسوم و متداول بین مسلمین است، موافقت دارد. مضافا آنکه: انا معاشر الشیعه الامامیه قد امرنا بان نقرأ كما یقرء الناس، ای: نوع المسلمین و عامتهم. (به نقل از مقدمه تفسیر "آلاء الرحمن" بلاغی نجفی) ۰۱۵- تز- ۱۶ ۴۱ و ۰۱۷- تز- ۰۱۸ ۴۲- اول کسی که جمع قراءات کرد "الدوری" بود، که راوی ابو عمرو (از قراء سبعة) بشمار میرفت. البتّه میدانید که "جمع" به معنی "حفظ" است و قبلا- گفته شد. و "حافظ شیرازی" نیز "جامع روایات قرائتی قرآن" بود و از همه راویان چهارده گانه (که در بحث بعدی، معرفی خواهیم کرد) نقل نظر میتوانست کرد. * شاعر شیرازی خود گوید: ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد* لطایف حکمی با نکات قرآنی ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ* به قرآنی که اندر سینه داری پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص:

۱۱۵ عشقت رسد به فریاد، گر خود بسان حافظ قرآن زبر بخوانی بر چارده روایت یقیناً "چهارده روایت" را که همان "قراءات سبعة" است که هر قاری دو راوی مشهور دارد، اشتباه نخواهد کرد. (۱۹ تـ - ۴۹ - ۵۰ - ۲۰ مانند نویسنده تاریخ ادبیات در ایران - دکتر ذبیح الله صفا - در جلد اول ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ رجوع کنید به حاشیه ۱۸ بحث "گرد آوری قرآن" ۲۵ - عبادۀ بن صامت بن قیس اخزم انصاری، سردار سپاه اسلام - در مصر، قرآن را جمع کرد، و او را عمر بن خطاب، جهت تعلیم قرآن و فقه، به مردم شام، اعزام داشت. وفات او، در بیت المقدس، سال ۳۴ هجری اتفاق افتاد. ۲۶ عبد الله بن مسعود، عبد الله بن غافل حبیب هذیلی، صحابی، که ۸۴۸ حدیث نبوی را به او نسبت داده‌اند، و در ۲۶ هجری وفات کرد. او میگفت: "هفتاد و چند سوره را من از دهان پیغمبر گرفتم (و بقیه را از امیر (ع) آموختم) و سوگند به خدا که اصحاب پیغمبر میدانند که من از ایشان به کتاب خدا داناتریم در صورتی که بهتر از ایشان نیستم. (تـ - ۴۰ و ۴۳ حاشیه - تجوید بهبودی، به نقل از امالی شیخ طوسی - ۳۰۲) ۲۷ بـخ - ۱۵۳ ۲۸ - تجوید پور فرزیب ۲۹ بـخ - ۱۵۴ ۳۰ قـدا - ۱۲۳ حاشیه ۳۱ بـخ - ۱۴۲ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۶ ۳۲ - "ابو عبد الله بن سائب" و گاه ... "صائب" نیز ضبط شده که از صحابی بوده است. (قـت - ۲۴۶ - تجوید بهبودی، مقدمه) ۳۳ - "ابو الحسن بن نافع بن ابی بزه" نیز ضبط شده است. (تجوید پور فرزیب) ۳۴ می نویسد که: بزی، قراءت را از عکرمه و اسمعیل اخذ کرد. و بر شبل بن عباد عرض قراءت نمود. (تجوید بهبودی - مقدمه) ۳۵ بـخ - ۱۴۳ ۳۶ - "محمد بن خالد بن سعید بن جرجه" نیز ضبط شده است. (تجوید بهبودی، و پور فرزیب) ۳۷ بـخ - ۱۴۸ ۳۸ قـت - ۲۴۶ - قـدا - ۱۲۴ ۳۹ نافع و ابن کثیر را "حجازیان و حرمیان" گویند (یعنی: متعلق به حجاز و مکه و مدینه) ... و عاصم و حمزه و کسائی را "کوفیون" نامند. (مفتاح التجوید) و قطعاً پیروان قراءت حجازیان و کوفیون را هم بهمان عناوین میخوانده‌اند. ۴۰ و ۴۱ بـخ - ۱۴۷ و ۱۴۸ ۴۲ تجوید بهبودی، مقدمه ۴۳ یحیی بن المبارک عدوی معروف به "یزیدی" نحوی مقری، ثقة، علامه کبیر، مقیم بغداد او قراءت خود را بر ابو عمرو، و بر حمزه عرض کرد. (وفات او در مرو به سال ۲۰۲ ه در ۷۴ سالگی، و بقولی بعد از ۹۰ و نزدیک یکصد سال عمر، واقع شد.) (بـخ - ۱۴۸) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۷ ۴۴ "دور" محلّه‌ای است در بغداد دور (- موصل، جانب شرقی بغداد) ۴۵ ضبط - حرکات و اعراب، حتی مقاطع و مبادی کلام (ولو در میان آیه باشد.) ۴۶ بـخ - ۱۴۸ ۴۷ "سوس" قطعه‌ای است از شوشتر موضعی است در اهواز ۴۸ بـخ - ۱۴۹ ۴۹ مفتاح التجوید - ۱۸ ۵۰ قـدا - ۱۲۴ ۵۱ تجوید بهبودی ۵۲ قـدا - ۱۲۴ ۵۳ بـخ - ۱۴۴ و ۱۴۵ ۵۴ قرآن کریم - سوره انعام، آیه ۶۲ ۵۵ رک: اعیان الشیعه - نقض الفصیح - مجالس المؤمنین ۵۶ قـت - ۱۴۱ و ۱۴۲ ۵۷ تجوید پور فرزیب ۵۸ درباره قراءت شعبه گویند: عرض القرآن علی عاصم ثلاث مرّات و علی عطاء بن السائب و علی اسلم المنقری او بنا به قول عبد الله بن احمد: ثقة به قول ابن سعد: کان ثقة صدوقاً عارفاً بالحديث و العلم. (بـخ - ۱۴۶) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۸ ۵۹ تجوید بهبودی ۶۰ تجوید پور فرزیب ۶۱ بـخ - ۱۴۵ ۶۲ مفتاح التجوید ۶۳ قـدا - ۱۲۴ و قـت - ۲۴۶ ۶۴ می نویسد که اعمش و حمران (بن اعین) هم از ابو الاسود، و او از امیر (ع) اخذ قراءت کرده‌اند. (مفتاح التجوید - ۱۸) ۶۵ قـدا - ۱۲۴ ۶۶ عین لفظ چنین است: بقول عجلی: قال ابو حنیفه لحمزة: شیئان غلبتا علیهما لسننا ننازعک فیهما القرآن و الفریض بقول سفیان ثوری: غلب حمزة الناس علی القرآن و الفریض بقول عبد الله بن موسی: و کان شیخه الاعمش اذا راه قد اقبل یقول: هذا حبر القرآن (بـخ - ۱۵۰ و ۱۵۱) ۶۷ قـدا - ۱۲۴ ۶۸ ضبط دیگر چنین است: ابو محمد اسدی بن هشام بن ثعلب البرّاز البغدادی (بـخ - ۱۵۱ و ۱۵۲) ۶۹ "البیان" به نقل از ابن الجزری گوید: خلف در ده سالگی قرآن را حفظ داشت، و در سیزده سالگی ثقة‌ای بزرگ و زاهد و عالم و عابد بود. (بـخ - ۱۵۱ و ۱۵۲) ۷۰ بـخ - ۱۵۱ و ۱۵۲ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۱۹ ۷۱ به حاشیه ۴۵ همین بخش حواشی مراجعه نمایند. ۷۲ او در سفری که بهمراه هارون الرّشید عباسی به طوس میرفت، در نزدیک شهر ری در گذشت (قـدا - ۱۲۴) ۷۳ کسائی، چهار بار قراءت خود را بر حمزه عرض کرد، و بطور مذاکره اخذ نمود، و بر او اعتماد داشت. (بـخ - ۱۵۵) ۷۴ قـدا - ۱۲۴ ۷۵ قـت - ۲۴۶ ۷۶ بـخ - ۱۵۵ و ۱۵۶ ۷۷ بـخ - ۱۸۹ ۷۸ تجوید بهبودی - مقدمه

۰۷۹ او ابتدا به هارون الرّشید، و سپس به فرزندان او امین و مأمون عباسی تعلیم ادبیات عرب نمود. (قدا- ۱۲۴/بخ ۱۵۵ و ۱۵۶) ۰۸۰
 پیش از این درباره "غریب قرآن" توضیح داده‌ایم و در کتاب "فهم قرآن" به تفصیل خواهد آمد. ۰۸۱ قدا- ۱۲۴ ۰۸۲ بخ- ۱۵۵ و
 ۱۵۶ ۸۳ و ۰۸۴ به حاشیه ۴۵ همین بخش حواشی مراجعه نمایند. ۰۸۵ گویند: کسائی را روزی هارون گفت: آیا این دو فرزند من
 بهتر هستند در نظر تو، یا حسین و حسن (ع) فرزندان علی (ع) کسائی گفت: من غلام علی بن ابیطالب، قنبر را هم بر دو فرزند تو
 ترجیح میدهم درست است که دهانش را حاکم جبار دراند، اما او شاد بود که پرده حرمت اهل بیت را چنانکه شایسته بوده، از
 دریدگی محفوظ داشته است. ۰۸۶ به حاشیه ۴۵ همین بخش حواشی مراجعه نمایند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص:
 ۱۲۰ ۰۸۷ بخ- ۱۴۰ ۰۸۸ بخ- ۱۴۰ ۰۸۹ چنین نیز ضبط کرده‌اند: ابو الولید هشام بن عمار بن نصیر (تجوید بهبودی) ۰۹۰ البیان-
 علامه خوئی چنین نوشته: (و- ۱۷۳ هـ م- ۲۴۲ هـ) ۰۹۱ بخ- ۱۴۱ بنا به قول ابو عمرو الحافظ ۰۹۲ ق- ۲۴۶ ۰۹۳ قدا- ۱۲۵ ۰۹۴ بخ-
 ۱۵۷ ۰۹۵ قدا- ۱۲۵ ۰۹۶ و ۰۹۷ بخ- ۱۵۹ ۰۹۸ بخ- ۱۶۰ ۰۹۹ بخ- ۱۶۱ ۰۱۰۰ تز- ۱۱۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲،
 ص: ۱۲۱

فصل چهارم: شرایط امامت قراءت

امامت قراءت و شرائط آن

امامت قراءت و شرائط آن "امامان قراءت" عالمانی موثق هستند که پس از گسترش اختلافات در دوران دوم (یعنی: بعد از تدوین
 مصاحف نمونه) همت کردند که ضبط قراءت مستند به پیغمبر را نصب العین خود قرار دهند. آنان بر یک یک قراءت قانونی،
 انگشت نهادند، و رأی خود را که مستند به سند مرفوع الی النبی بود، درباره آن، اظهار، و ضبط نمودند، تا مستندات همه قراءت
 قانونی، کاملاً مضبوط و مدون گردید، و تواتر آنها نیز همانند "حدیث" مسلم شد. (۱) این نهضت تدوین و تنظیم در اوائل قرن
 سوم روی داد. (۲) مشهورین به ضبط، از روی: اختیار احسن، و لزوم عمل و دوام در آن، مشهور شدند، نه از اختراع و رأی و
 اجتهاد خویش، شهرتی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۲۳ یافته باشند. (۳) باز هم اختلافاتی به علت تفاوت
 صفات این قاریان، میخواست روی دهد که گروهی برای تدوین قراءت بر اساس قوانینی خاصّ پیا خاستند، و اینان نیز از میان
 قاریان، قیام کرده بودند. آنان، بدین امر مهمّ پرداختند و قراءت صحیح را به ضبط آوردند. اول ایشان، ابو عبید قاسم بن سلام (م-
 ۲۲۴ هـ) بود؛ که بیست تن از قاریان مورد اعتماد را برشمرد، و قراءت ایشان را ضبط کرد، که "قراء سبعة مشهور" جزو آنان اند. بعد:
 ابو حاتم سجستانی و سایرین (چنانکه قبلاً یاد شد). * باید دانست که قراءت قراء سبعة در رأس سال دویست هجری در شهرهای
 اسلامی شهرت بسزا داشت «۱». ولی تدوین نیافته بود، تا در آخر قرن سوم، در بغداد، احمد بن موسی عباس (- ابن مجاهد) قراءت
 این هفت تن را در کتابی به نام "السبعة" تدوین کرد. و هم او بود که: شرط لازم برای این امامت قراءت را سه امر دانسته بود که
 جز آن هفت تن، دیگر قاریان، در نظر وی، واجد شرائط، نبوده‌اند.

(۱) در حوالی سال دویست هجری،
 در شهرهای اسلامی، این قراءت مشهور بودند: ۱- در مکه قراءت ابن کثیر ۲- در مدینه قراءت نافع ۳- در بصره قراءت ابی عمرو
 و یعقوب ۴- در کوفه قراءت حمزه و عاصم ۵- در شام قراءت ابن عامر (۴) تبعیت عمومی از این قراءت تا سال سیصد هجری
 برقرار بود، و سپس "مجاهد" جای ابو عمرو یعقوب را به کسائی داد. (۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۲۴ آن
 سه شرط عبارتند از: ۱- روایت نکند جز کسانی که به ضبط و امانت مشهور بوده‌اند. ۲- طول عمر را در ملازمت قراءت گذارنده
 باشد. ۳- اتفاق آراء در اخذ و تلقی از قاری، موجود باشد. اتفاقاً انتخاب او، همه جا پذیرش یافت، و دیگران هم، بر این هفت قاری

اقتصار کردند؛ و آنان که "قراءات عشر" یا "اربعه عشر" (۱) را عنوان نموده‌اند، ده، یا چهارده تن را واجد همان شرایط گفته شده معرفی کرده‌اند و اخذ قراءات آنان را هم جایز شمرده‌اند. (۶) * آنچه از محتوای کلام کسانی که در علم قراءات قرآن، کتاب نوشته‌اند، بر می‌آید که "قاری قرآن" به کسی اطلاق می‌شود که لا اقل ده قراءت معتبر را از حفظ داشته باشد. (۷)

اقسام قراءات

اقسام قراءات برای قراءات اقسامی قائل هستند (۸): ۱- متواتر- قراءتی که جمعی آن را روایت کرده باشند، مرفوع به پیامبر، بدون همداستانی. ۲- مشهور- قراءتی که سندش صحیح باشد از راوی عدل و ضابط، اما به درجه تواتر نرسد، و موافق با رسم یکی از مصاحف قانونی، و همچنین موافق قواعد عربی باشد.

(۱) - قطعا قرآن خواندن با چهارده "روایت" با "قراءات اربعه عشر" اشتباه نخواهید کرد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۲۵ ۳- آحاد- قرائتی که سندش صحیح باشد، اما: یا مخالف رسم مصاحف قانونی باشد، یا مخالف عربیت محسوب گردد. ۴- شاذ- قراءتی که سندش صحیح نباشد. ۵- موضوع- قراءتی که به نقل از نظر کسی غیر از متقدمان (مثلا- ابو حنیفه) رسیده باشد. ۶- مدرج- قراءتی که کلمه‌ای تفسیری نیز به آیه تلفیق شده باشد و به‌مراه آن خوانده شود (۹).

شرایط قراءت صحیح

شرایط قراءت صحیح ابن الجزری در کتاب "النشر" گوید: قراءت صحیح که انکار آن ناروا است سه رکن دارد: ۱- موافق بودن با قواعد زبان عرب خواه در عرف علمای نحو خواه فصیح مجمع علیه (که همه آن را پذیرا باشند) ۲- موافق بودن با رسم الخط یکی از مصاحف قانونی ۳- صحت سند (یعنی: آن قراءت را عدل ضابط از کسی مثل خودش- از نظر عدالت و ضبط- روایت کرده باشد، تا برسد به رسول خدا). و شاذ هم نباشد. قراءتی که واجد این سه رکن باشد، یکی از "حروف سبعة- وجوه هفتگانه قراءات قانونی" است و پذیرفتنش واجب می‌باشد. خواه منتسب به "قراء سبعة" شود، یا منتسب به قراء عشر، یا اربعه عشر. و چون یکی از این سه رکن نباشد، آن قراءت ضعیف است، یا شاذ، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۲۶ یا باطل، خواه از هفت قاری مشهور نقل شده باشد، یا از دیگری. این سه رکن را محققان و علمای فن (مانند: دانی- مکی، مهدوی- ابو شامه) پذیرفته‌اند و خلاف نکرده‌اند (۱۰). * البته بحث در این مورد (یعنی: شرایط قراءت صحیح) مفصلتر از این است، و علاقمندان رجوع کنند به تحقیق لایق صاحب کتاب "قانون تفسیر- ج ۱- ۲۱۸ تا ۲۴۲) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۲۷

حواشی: "فصل چهارم"

حواشی "فصل چهارم" ۰۱- ق- ۲۱۳ و ۰۲- ۲۱۴ ق- ۰۳- ۲۱۵ ق- ۲۱۶ به نقل از "النشر- ج ۱- ۵۲" ۰۴- ق- ۲۱۸ به نقل از "مناهل العرفان" ۰۵- ق- ۱۲۶ ۰۶- ق- ۲۱۸ به نقل از "مناهل العرفان- ج ۱- ۴۱۰" ۰۷- ج- ۰۸۹ به نقل از ابن الجزری ۰۹- ق- ۲۲۲ و ۲۲۳ ۰۱۰- ق- ۲۱۸ تا ۲۲۰ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۲۹

فصل پنجم: حجیت قراءات

حجیت قراءات برای قراءت

حجیت قراءات برای قراءات قراءات سبع، نزد جمهور (مذاهب خاصه و عامه) متواترند. و برخی گویند که: آن قراءات "مشهور" هستند. اما تحقیق آن است که از پیشوایان هفتگانه، متواترند، ولی تواتر آن قراءات را از پیغمبر (و وحی منزل) در مذهب امامیه، علمای نامبرده زیر قائل اند: علامه ابن مطهر - ابن فهد - محقق ثانی - شهید ثانی (در "مقاصد العلیه") - "شیخ حرّ عاملی، و نیز حکایت شده از "فاضل جواد" در شرح وافیه از سید صدر الدین آمده که: معظم مجتهدان از اصحاب ما، به تواتر قراءات سبع حکم داده اند. و از عامه، در تفسیر کبیر فخر رازی است که: بیشتر علما رأیشان پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۱ به "تواتر" است. (۱) همه علمای اهل سنت، این قراءات را متواتر دانند؛ لکن جمعی تصریح کرده اند که این قراءات سبع، مشهورند (نه متواتر) (۲)* علت اینکه مردم به "قراء سبعه" (با اینکه همانند آن و بهتر از ایشان نیز سراغ میشد) اعتنا کردند آن بود که: روایت ائمه بسیار شدند، و از کار ضبط و حفظ قراءات، دقت را کنار نهادند و تنها به این اکتفا کردند که از نظر قراءات به یکی چند نفر که قراءتشان با رسم الخط مصحف قانونی موافق باشد، رجوع کنند، و از غیر آن، فارغ باشند لذا دیگران هم به تبع ایشان، به آن قراء و راویان آنان فقط اقتصار نمودند. (۳)* بهر حال قراءت قابل اعتماد آن است که: سند روایتش صحیح، و با قواعد عربیت موافق، و با رسم خط مصحف قانونی مطابق باشد. (۴) (و همین است اصل شناسنامه قرآن)

شناسنامه یک قرآن

شناسنامه یک قرآن برای آنکه بدانید جهت چاپ و عرضه قرآن، امروز هم، دقت بسیار صورت میگیرد؛ و به جزء جزء آن (نحوه ضبط - قراءت - رسم الخط - حروف هجائی مشابه التلّفظ - صداها - ابتدا و انتهای آیات - فواتح و خواتم سوره ها - نشانه های تجویدی - اوائل جزوها و احزاب - مکی و مدنی بودن - ترتیب نزول سوره ها - سجده ها و سایر دقایق) توجه میشود، شناسنامه متن قرآنی را که در قاهره - با اجازه - بزرگان علمی جامع الأزهر - بسال ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۶ میلادی به همراه با تفسیر علامه سید عبد الله شبر، چاپ شده است، عرضه میدارد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۲ خاتمه بحمد الله و حسن توفیقه تمّ طبع هذا المصحف الشريف بإذن مشيخة الجامع الأزهر بإشراف مراقبة البحوث الإسلامية بتاريخ بعد مراجعة لجنة المصاحف بالأزهر. تعريف بهذا المصحف الشريف كتب هذا المصحف و ضبط على ما يوافق رواية حفص بن سليمان بن المغيرة الأسدي الكوفي لقراءة عاصم بن أبي التجد الكوفي التابعي عن أبي عبد الرحمن عبد الله بن حبيب السلمي عن عثمان بن عفان و علي بن أبي طالب و زيد بن ثابت و أبي بن كعب عن النبي صلى الله عليه و سلم. و أخذ هجاؤه مما رواه علماء الرسم عن المصاحف التي بعث بها عثمان بن عفان إلى البصرة و الكوفة و الشام و مكة و المصحف الذي جعله لأهل المدينة و المصحف الذي اختص به نفسه و عن المصاحف المنتسخة منها، أما الأحرف اليسيرة التي اختلفت فيها أهجية تلك المصاحف فأتبع فيها الهجاء الغالب مع مراعاة قراءة القارئ الذي يكتب المصحف لبيان قراءته، و مراعاة القواعد التي استنبطها علماء الرسم من الأهجية المختلفة على حسب ما رواه الشيخان أبو عمرو الداني و أبو داود سليمان بن نجاح مع ترجيح الثاني عند الاختلاف. و على الجملة كل حرف من حروف هذا المصحف موافق لنظيره في مصحف من المصاحف الستة السابق ذكرها. و العمدة في بيان كل ذلك على ما حققه الأستاذ محمد بن محمد الأموي الشريشي المشهور بالخراساني منظومته "مورد الظمان" و ما قرره شارحها المحقق الشيخ عبد الواحد بن عاشر الأنصاري الأندلسي. و اخذت طريقته ضبطه مما قرره علماء الضبط على حسب ما ورد في كتاب "الطراز على ضبط الخراز" للامام التتسي مع إبدال علامات الأندلسيين و المغاربة بعلامات الخليل بن أحمد و أتباعه من المشاركة، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۳ و أتبع في عدّ آياته طريقته الكوفيين عن أبي عبد الرحمن عبد الله بن حبيب السلمي عن علي بن أبي طالب على حسب ما ورد في كتاب "ناظمة الزهر" للامام الشاطبي و شرحها لأبي عبيد رضوان المخللاتي. و "كتاب أبي القاسم عمر بن محمد بن عبد الكافي" و "كتاب"

تحقیق البیان" للأستاذ الشيخ محمد المتولى شيخ القراء بالديار المصرية سابقا، و آى القرآن على طريقتهم ۶۲۳۶ و أخذ بيان أوائل أجزاءه الثلاثين و أحزابه الستين و أرباعها من كتاب "غيث النفع" للعلامة السفاقي و "ناظمة الزهر" و شرحها و "تحقيق البیان" و "إرشاد القراء و الكاتبين" لأبى عيد رضوان المخللاتى. و أخذ بيان مكينه و مدنيه من الكتب المذكورة، و "كتاب أبى القاسم عمر بن محمد ابن عبد الكافى" و "كتب القراءات و التفسير" على خلاف فى بعضها. و أخذ بيان وقوفه و علاماتها مما قرره الاستاذ (محمد بن على بن خلف الحسينى) شيخ المقارئ المصرية الآن على حسب ما اقتضته المعانى التى ترشد اليها أقوال أئمة التفسير، و أخذ بيان السجديات و مواضعها من كتب الفقه فى المذاهب الأربعة، و أخذ بيان السكتات الواجبة عند حفص من الشاطبية و شراحها" و التلقى من أفواه المشايخ. پژوهشى پيرامون آخرين كتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۴ سورة البقرة مدنیة پژوهشى پيرامون آخرين كتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۵ سورة التحريم مدنیة پژوهشى پيرامون آخرين كتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۶ سورة الإخلاص مکیة سورة الفلق مکیة سورة الناس مکیة پژوهشى پيرامون آخرين كتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۷

حجیت قراءات در مورد استخراج حکم شرعی

حجیت قراءات در مورد استخراج حکم شرعی آیا در مواردی هم، که میخواهند برای حکم شرعی استدلال کنند، این قراءات و اختلافاتشان حجیت دارند؟ یا نه. و باعث تغییر حکم میشوند؟؟ (صاحب قانون تفسیر، پس از تفصیل و تحقیقی در این باره، چنین گوید): اولاً: هیچگونه احتمالی درباره یافتن غلط یا اشتباه در قراءات مدون، و مرفوعه پیغمبر اکرم که موافق عربیت و رسم الخط مصاحف میباشند، و بنابراین فردا فرد جائز التلاوه اند، وجود ندارد. ثانيا: قراءات روایات مرفوعه پیغمبرند، نه اجتهاد قاریان، و ما روشن ساختیم که استناد و اعتماد قاریان بر قاریان بوده، تا برسد پیغمبر شفاهها، نه بر رسم مصاحف، و رسم مصاحف فقط برای کسانی باعث اشتباه میشده، که خواسته اند پیش خودی و بدون فرا گرفتن شفاهی از زبان قاری ثقه قرائت کنند، مانند کسی که بخواهد با خواندن کتاب طب، طبیب شود، و آنان مورد اعتناء نیستند. ثالثا: وقتی قراءات مستند پیغمبر و منسوب بقراء سبعة یا عشرة، با هیئات مختلفی که دارند همه جائز التلاوه بودند، از کجا علم اجمالی به عدم صدور بعضی از آنها از پیغمبر حاصل میشود. تا تعارضی بعمل آید؛ و وقتی از حیث سند، قطع حاصل شد که آندو، یا چند قراءت همه اصالة یا تیسیرا قرآن منزل من عند الله اند، چگونه در میان پژوهشى پيرامون آخرين كتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۸ دلالات آنها تعارض باشد؛ و اگر کسی احتمال میدهد که میان بعضی از آنها تعارض باشد، به علت عدم استقراء در وجوه اختلاف است، و اگر کسی در مجموع وجوه قراءات مختلف و جائز، تفحص و استقراء کند، به اعجاز قرآن معترف و مدعن خواهد شد، که با وجود این همه شماره در اختلاف، در دلالت بر مراد اختلافی در حد معارضه و غیر قابل جمع ندارند. و اگر ندره اختلاف حکم چشمگیری پدید آمده: مانند قراءت "یطهرن" به تخفیف و تشدید میباشد بحد تعارض نیست، و در محدوده فرموده پیغمبر اکرم است، که: "ما لم تجعل رحمة عذابا" و عذابا" رحمة. (۵)

بعض اطلاعات مهم تجویدی

اشاره

بعض اطلاعات مهم تجویدی نخستین کس که نشانه گذاری ابو الاسود «۱» و شاگردانش را با حروفی خرد، مبدل کرد (بگونه ط-ج-ق-لا) خلیل بن احمد فراهیدی بود. (۶)

نشانه‌های تجویدی

نشانه‌های تجویدی نشانه‌های تجویدی نزد متقدمات:

(۱) ابو الاسود معاصر با امیر (ع) بود نصر بن عاصم (شاگرد ابو الاسود) معاصر عبد الملک مروان قرن اول ولی خلیل بن احمد پس از آنان میزیست. در قرن دوم پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۳۹ م-ج-ز-ص-لا نشانه‌های تجویدی نزد متأخران: قف-ق-صل-س-... ۱- قف: امر بوقف که چون (ط) وقف مطلق است. ۲-ق: قولی است بر وقف مثل (ج) وقف جائز است. ۳-صل: وصل، نیکو باشد. ۴-صلی: وصل، اولی است چون (ز) وقف مجوز است. ۵-س: وقف بطریق سکت است. ۶-قفه: علامت سکت طولانی است. ۷-صق: وصل بما قبل. ۸-صب: وصل بما بعد. ۹-جه: مانند (ص) علامت وقف مرخص است. ۱۰-ک: یعنی مانند ما قبل (کذلک) ۱۱-قلا: قولی وقف است ولی وقف منما. ۱۲-سه نقطه: علامت وقف معانقه، و آنرا جائی گذارند که به فاصله کمی وقفی بیاید، پس اگر اولی را وقف کرد، در ثانی وقف نکند و بعکس. (تجوید پور فرزیب) *علامات وقف و وصل در قراءت، که بالای آخرین حرف کلمه میگذارند: علامات وصل علامات بین علامات وقف وصل (-لا) ک (-ج) قف (-ط) صلی (-ز) س ق قلا قفه صب جه (-ص) صق (تجوید کمیلی) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۴۰

بعضی اصطلاحات تجویدی

بعضی اصطلاحات تجویدی اشمام- نشان دادن یک سوّم حرکت آخرین حرف کلمه‌ای که بر آن وقف میشود (پس از خاتمه صوت) مانند: ربّه- ربّه (به شرطی که پس از این کلمه وقف کنیم، لبها، شکلی از ادای حرکت آخر کلمه را نشان میدهد، ولی بطور اشمام. البته حرکت آخر در مثالهای بالا "ای" و "او" می‌باشد.) مثال دیگر: تأمّنّا (در اصل: تأمّنّا بوده) جای اشمام صدای ضمه روم- خواندن (و به تلفظ آوردن) یک سوّم از حرکت آخرین حرف کلمه‌ای است که بر آن، وقف میشود، آنچنانکه شنونده متوجه حرکت اصلی آن گردد. مثال: فاتّقوا الله و اطیعوا امله- میل دادن الف به "یا" و فتحه ما قبلش به کسره مثلاً: در مجریها و مرسیها که "ar- aS" بین ادا میشوند (بین a و i) یعنی: به صورت کسره‌ای کشیده (-) ادغام- داخل کردن حرفی است در حرف دیگر، بطوری که حرف اول در تلفظ بکلی از بین برود، و حرف دوّم مشدّد گردد. مثال: فمّن یعمل (lamay yamalF) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۴۱ تنوین و نون ساکنه در برابر شش حرف "ی- ر- م- ل- و- ن- یرملون" ادغام میشوند. مانند: یکن له (uohallokaY (من یشاء) asayyaM (اخفاء- میم ساکنه نزد حرف "ب" اخفا میشود مانند: و یمددکم باموال اظهار- غالباً در حروف حلقی است (ه-ء-ح-خ-ع-غ) اشباع- سیر کردن ضمه است به "واو" مانند: انه کان) ... uohanne (یا سیر کردن کسره است به یاء مانند: و قوم ما هذا) ... ihemvaq av (به استثنا: فیه مهانا- یفقه- نفقه- یرضه که علل دیگری دارند.) تسهیل یا تخفیف: یعنی به سهولت و آسانی ادا کردن. (غالباً درباره تلفظ همزه و الف است) مانند: انتم همزه دوم را به تسهیل باید خواند. فأذن) anazzaf (رؤف) r خ nofuo (یومئذ) naze mvaY (جائهم) mohaj (در همه اینها، همزه باید بدون شدت و تیزی، بلکه بین قراءت شود. قلب- تبدیل نمودن نون به میم مانند: من بعد) dabmem (انبئهم) mohebma (پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۴۲ * هاء ضمیر با اشباع و بی اشباع مانند: منه) ohnem (به) iheb (له) uohaL (یخلد فیه مهانا) ... ihif ... (فرقان- ۶۸) یرضه (در اصل یرضاه) (زمر- ۶) * همزه وصل آن است که در

ابتدای کلمه خوانده شود، ولی در درج کلام ساقط گردد، و حرف ما قبل آن به ما بعدش وصل گردد. مانند: فانصروا* همزه قطع آن است که هرگز ساقط نشود، در هر جای کلمه که باشد. مانند: همزه‌های باب افعال- متکلم وحده- استفهام- همزه- جمع- همزه اصل کلمه. وقف- قطع صوت و نفس به هنگام قراءت کلمه‌ای، و جدا کردن آن از بعد، بطوری که اگر آخر کلمه ساکن هم نباشد، آنرا ساکن گردانند. مثال: لا ریب فیه هدی للمتقین الذین قطع وصل وقف انواعی دارد: وقف لازم با نشانه "م" وقف تام با نشانه "ط" وقف حسن با نشانه "ز" وقف کافی با نشانه "ج" وقف قبیح با نشانه "لا" وقف اقبیح رعایت این وقف‌ها خیلی اهمیّت دارد، و صورتهای رعایتی آنها عبارتند پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۴۳ از: اسکان- ابدال- حذف- الحاق- روم- اشمام (برای ملاحظه تعریف دیگری از این اصطلاحات و غیر آنها، رجوع کنید به: تنزیه تنزیل- شهرستانی- ذیل صفحات ۱۰۰ و ۱۰۱)

سجده‌های واجب قرآن

سجده‌های واجب قرآن قرآن، چهار سجده واجب دارد: ۱- در سوره سجده (س ۳۲) آیه ۱۴-۲ در سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۶-۳ در سوره نجم (س ۵۳) آیه ۶۱-۴ در سوره علق (س ۹۶) آیه ۱۹ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۴۵

حواشی "فصل پنجم"

حواشی "فصل پنجم" ۰۱ ق- ۲۲۵- نقل از مفاتیح الاصول- سید محمد طباطبائی- مجاهد ۰۲ ق- ۱۲۵ ۰۳ ق- ۱۲۶- به نقل از مکی در اتقان سیوطی ۰۴ ق- ۱۲۷- به نقل از مکی- اتقان سیوطی- ج ۱- ۰۵۸۲ ق- ۲۴۱ و ۰۶۲۴۲ دن- ۵۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۴۷

منابع و مآخذ:

منابع و مآخذ: (ضمائم) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۴۸ مآخذ و مراجع کتبی که مورد استفاده و مراجعه قرار گرفته، بسیار است؛ و غالباً در جای خود بدانها ذکر کرده است. اما برخی که بیشتر مورد استفاده بوده، و یا لازم دانسته شده است که مختصاتی از آنها یاد شود با نشانه هر یک بدینقرار معرفی میگردند: ام: اسلام و انسان معاصر- علامه طباطبائی (محمد حسین) بر: برهان روشن (البرهان علی عدم تحریف القرآن)- مهدی بروجردی، ناشر: کتابفروشی مصطفوی- ۱۳۷۵ ه ق بخ: البیان فی تفسیر القرآن- علامه سید ابو القاسم موسوی خوئی "مدخل" چاپ ۱۳۸۵ ه. نجف تت: تاریخ قرآن مجید- سید محمد علی تقوی- چاپ کیهان تقر: تاریخ قرآن- دکتر محمود رامیار- چاپ "نشر اندیشه" سال ۱۳۴۶ ش پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۴۹ تز: تاریخ قرآن- ابو عبد الله مجتهد زنجانی- ترجمه ابو القاسم سحاب- با مقدمه از "واعظ چرندابی- چاپ تبریز- کتابفروشی سروش- سال ۱۳۴۱ ش تم: ترجمه تفسیر المیزان- جلد اول- علامه سید محمد حسین طباطبائی- دار الکتب الاسلامیه- تهران- ترجمه ناصر- مکارم شیرازی تب: تعلیم و تربیت دینی- دانشسرای راهنمائی- برقی و باهنر- تهران ۱۳۵۱ تر: تفسیر به رأی- زیر نظر مکارم شیرازی- چاپ چاپخانه مهر- قم تش: تنزیه تنزیل- سید هبه الدین شهرستانی- ترجمه خسروی- چاپخانه حیدری- ۱۳۳۱ جد: جزوه پلی کپی درس دانشکده الهیات تهران- درس اسلام شناسی دف: پژوهشی درباره قرآن و پیامبر- فخر الدین حجازی- چاپ مشعل آزادی- سال ۱۳۵۳ دک: درباره شناخت قرآن- محمد علی گرامی- انتشارات شفق- قم دن: دیوان دین- حبیب الله نوبخت- چاپ اول ۱۳۳۴- چاپخانه تابش- تهران رق: روش برداشت از قرآن- علی صاد- انتشارات هجرت سق: سؤالاتی

از تفسیر قرآن - سید حسن ابطحی - جلد ۱ جیبی سم: سه مقاله - نشر قیام - قم - مقاله "سید موسی صدر" شدا: شیعه در اسلام - علامه سید محمد حسین طباطبائی - چاپ تهران کتابخانه بزرگ اسلامی - انتشارات قائم - سال ۱۳۴۶ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۵۰ شف: مفسران شیعه - شفیع ق: اعجاز قرآن و بلاغت محمد - رافعی (مصطفی صادق) ترجمه عبد الحسین ابن الدین - چاپ علمی قت: قانون تفسیر - حاج سید علی کمالی دزفولی - ناشر: کتابخانه صدر - تهران - ۱۳۵۴ ش قدا: قرآن در اسلام - علامه سید محمد حسین طباطبائی - دار الکتب الاسلامیه - تهران ۱۳۵۰ ش مت: مقدمه ترجمه قرآن - ابو القاسم پاینده مج: مجله دانشکده الهیات مشهد - شماره ۲۵ - مقاله "نسخ د در اسلام" از: سید احمد فاطمی مد: مجموعه مقالات و بررسیها - دانشکده الهیات تهران، شماره ۲۵ و ۲۶ مقاله دکتر حجتی "شیوه نگارش قرآن" م: مجموعه مقالات و بررسیها - دانشکده الهیات تهران، شماره ۱۷ و ۱۸ مقاله دکتر حجتی "درباره عبد الله بن عباس" نص: نقش عبادات در سازندگی انسان - سید محمد باقر صدر ترجمه محمّدی اشتهاردی - چاپ ۱۳۹۷ ق - قم هق: هدایت قرآن - طالقانی (سید محمود) - انتشارات سید جمال تجویدها: (از محمّدی باقر بهبودی - ابراهیم پور فرزیب - علی بن محمّدی جعفر استر آبادی - علی اصغر کمیلی - ملّا مختار - احمد بن علی اصغر موسوی شیرازی الرّجال - از: ابو جعفر احمد بن ابی عبد الله البرقی، و تقی الدین حسن بن علی بن داود الحلّی - چاپ دانشگاه تهران - شماره ۸۵۷ - مصحح: محدث ارموی سال ۱۳۴۲ - چاپ سوم - دار التبلیغ قم - ۱۳۹۸ قمری پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، ص: ۱۵۱ ادیان آسمانی و مسأله تحریف - علامه عسکری (سید مرتضی) ترجمه افتخار زاده سبزواری - کتابخانه بزرگ اسلامی - ۱۳۵۶ تاریخ بلعمی - چاپ عکسی - بنیاد فرهنگ ایران تفسیر نمونه - زیر نظر ناصر مکارم شیرازی - ج ۱ - دار الکتب الاسلامیه - سال ۱۳۵۲ - تهران مقالات فرزانه (استاد سید محمّدی) - باهتمام احمد اداره چی گیلانی. صد مقاله سلطانی - سلطان الواعظین شیرازی - تهران - چاپخانه حیدری تذکرات: منظور از "ر ک" - رجوع کنید به " ... س" - "سوره قرآن" م: "سال وفات" ه: "سال هجری قمری" و: "سال تولد پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۳، ص: ۱

جلد سوم

مقدمه این کتاب در دست تولید می‌باشد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵

جلد چهارم

سراغاز

سراغاز القرآن هدی من الضلالة و تبیان من العمی و استقاله من العثره و نور فی الظلمه و ضیاء من الاحداث و عصمه من الهلكه و رشد من الغوایه و بیان من الفتن و بلاغ من الدنیا الی الآخرة و فيه کمال دینکم و ما عدل احد من القرآن الا الی النار. قرآن کتاب هدایت است که از گمراهی میرهاند، و بیان روشن هر چیزی است که از کوری و کوره راهی بیرون میبرد و نگهدار از لغزش و اضطراب است. نوریست که از گرفتاری و تاریکیها رهائی میبخشد. پرتو نور بخشی است که از میان حوادث و پیش آمدها بدر میبرد. وسیله نگهداری است که از سقوط در هلاکت نگهدارد. راه رشدی است که از گمراهی و تحیر میرهاند. بیان رسانی است که از فتنها نجات میدهد. پیروی از قرآن و نور هدایت آن از فتنه‌های گمراه کننده بیرون میبرد و رهبری بسوی زندگی برتر و آخرت مینماید و به آن میرساند. در قرآن کمال و تکمیل دین شماست، هیچکس از قرآن رو برنگرداند جز آنکه بسوی آتش، روی آورد. «نبی مکرم» پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶ من ابتغی العلم فی غیره اضله الله و هو حبل الله المتین و نوره المبین و شفاؤه النافع عصمه لمن تمسک به و نجاه عن الزله لا - تنقضی عجائبه و لا تخلقه کثره التردد. از رسول اکرم و امیر

المومنین (ع) هر کس راه علم را در غیر قرآن و روش آن نجوید، گمراهش میگرداند. آن ریسمان محکم و رابطه ناگسستی و اتصال و ارتباط بحق است. و نور هدایت روشن کننده جوانب زندگی است و شفائی است خدائی، از دردها نگهدار و نگهبان از لغزش است برای کسی که به آن تمسک جوید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸ فهرست مندرجات ۷ راهنمایی و تذکر ۱۲ فصل هفتم: شرایط تفسیر صحیح ۱۳ شرایط روشی نیکو برای تفسیر ۱۸ تفاوت تفسیر برای طبقات مختلف ۲۳ فصل هشتم: طرحهای پیشنهادی دیگران ۲۷ روشی در تفسیر قرآن را که من پسندیده می دانم: ۳۲ طرح تدبیری ۳۲ طرح موضوعی ۳۸ طرح تقطیعی ۵۶ طرح تحلیلی ۷۲ طرح تصویری ۷۹ طرح جامع (یا: طرح مرکب): ۹۳ نوع اول ۹۴ نوع دوم ۱۰۰ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹ فصل نهم: کار با قرآن ۱۲۵ فصل دهم: علوم قرآن ۱۴۱ صفات و امتیازات قرآن ۱۵۰ نظرات ۱۵۲ نامهای قرآن ۱۶۸ قرآن درباره خود چه می گوید؟ ۱۶۸ رسول و ائمه چه می گویند؟ ۱۷۴ نظری از طه حسین ۱۸۶ فصل یازدهم: گفتارهایی در مورد قرآن ۱۸۹ خواندن قرآن ۱۹۰ قرآن، کتابی تعلیمی ۱۹۲ انحراف از روش قرآنی چرا؟ ۱۹۳ قرآن درس آدمها ۱۹۸ کلمه «تفسیر» در قرآن ۲۰۲ کلمه «تعبیر» در قرآن ۲۰۳ قرآن در لباسی از تصویر ۲۰۴ مجاز و استعاره کجا؟ ۲۰۶ قرآن نقشه گسترده ۲۰۷ تشیع، حرکت مداوم ۲۱۵ تشیع، متعهد سازندگی ۲۱۶ فصل دوازدهم: کتب قابل مطالعه درباره علوم قرآن و سایر موارد ۲۲۵ بعضی اطلاعات مفید درباره رجال همین کتاب ۲۳۵ دانستیهای درباره قرآن ۲۳۸ ضمائ: منابع و مآخذ ۲۵۵ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱

راهنمایی و تذکر:

بسم الله الرحمن الرحيم راهنمایی و تذکر: توجه به توضیحات زیر، کار مطالعه و تحقیق و نیز آشنائی به مآخذ کتاب و علائم را برای خوانندگان میسر میدارد: ۱- کتبی که مورد استفاده و مراجعه قرار گرفته زیاد است، و غالباً در جای خود بدانها ذکر کرده است، اما برخی که بیشتر مورد استفاده بوده، اکثراً با قرار دادن علائم و نشانه‌هایی در متن کتاب و یا حواشی، از تکرار نام آنها خودداری گردید که با مراجعه به قسمت ضمائ، میتوانید نام کامل این مآخذ و مراجع را بدست آورید. ۲- بین سخن دیگران، مطالبی را که میان پرانتز () ملاحظه می کنید، نظر ما است و چنانچه سزاوار ایراد یا انتقاد باشد، نیز بر ما است، و آن هنگام که از پژوهش دیگران بهره گرفته ایم، دقیقاً یاد کرده ایم رعایت ادب و امانت را. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳

فصل هفتم: شرایط تفسیر صحیح

شرایط تفسیر صحیح:

شرایط تفسیر صحیح: فهم ما از آیه‌ای که میخوانیم، اعّم از آنکه مستند به مأثور باشد یا مستند به قواعد زبان عرب یا مستند به استنباط و اجتهاد یا مستند به تدبّر و درجات آن بطور کلی، شرایطی دارد که: مفسّر قرآن، باید آنها را بداند، و واجد آنها باشد. آن شرایط بر دو قسم اند: ۱- دانستن علمی که ادوات لازم برای تفسیر هستند. ۲- دانستن روشی که پس از دانستن ادوات تفسیر، باید بکار برد، و باید دانست که چگونه با آن وسائل، مراد الله را استنباط و استخراج توان کرد؟ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵ * علومی که ادوات تفسیر هستند، عبارتند از: ۱- علم لغت- دانستن کامل زبان عرب ... شرح مفردات آن، هم از جهت وضع لغوی، و هم از جهت وضع اصطلاحی عرفی و شرعی (بدانگونه که در عصر نزول قرآن، متداول بوده‌اند). ۲- علم

صرف- که بدان وسیله بناها و صیغه‌های مختلف یک کلمه، شناخته میشوند. ۳- علم اشتقاق- که با آن، ریشه لغت، شناخته میشود. ۴- علم نحو و اعراب. ۵- علم اسلوب (علم معانی و بیان و بدیع را مجموعاً «علم اسلوب» یا «علوم بلاغت» گویند. علم معانی- که خواص ترکیبهای گوناگون کلام را از جهت افاده معانی گوناگون، به ما یاد میدهد. علم بیان- که خواص ترکیبهای گوناگون کلام را از جهت اختلاف در ظهور و خفاء، و ضعف یا قدرت القاء، بیان مینماید. علم بدیع- که صورتهای گوناگون تحسین و آرایش کلام را می‌آموزد. و این سه علم، بویژه «معانی و بیان» از اعظم ارکان و اسباب فهم قرآن هستند. زیرا: یکی از وجوه اعجاز قرآن، بلاغت آن است؛ و بدون دانستن علوم بلاغت، چگونه میتوان به آنهمه لطائف، و دقایق آن، دست یافت؟) ۶- علم قراءات- که کیفیت خواندن قرآن، ادای اصوات، دانستن وجوهی که ترجیح دارند (از نظر قراءت)، موسیقی الفاظ. که این موارد به فهم اعجازی که در نفوذ قرآن به آدمیان دارد، نیز، مددیار است. ۷- علم کلام و اصول عقاید ۸- علم اصول فقه- که وجوه استدلال را برای استنباط فروع پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶ احکام، ارائه مینماید. ۹- علم اسباب نزول ۱۰- علم به ناسخ و منسوخ ۱۱- علم درایت و فقه الحدیث و علم الرجال برای دانستن موارد تعارض، و وجوه ترجیح. ۱۲- علم به روایات مرفوعه ۱۳- علم به احوال بشر- عوامل ترقی و تنزل امته و تمدنها ۱۴- خلوص نیت، اخلاص در عمل، طلب فهم کامل از خداوند یکتا (۱). *

خوبست سخن زمخشری را درباره «شرط مفسر و تفسیر» بدانیم: او معتقد است همچنانکه برای تفسیر شرایطی گذاشته شده است، شرایطی نیز برای مفسران لازم است و یکی از آن شرایط آگاهی بعلوم زیر است: علم لغت، علم نحو، علم صرف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، قرائت، کلام، اصول فقه، اسباب النزول القصص، علم ناسخ و منسوخ، فقه، حدیث و علم موهبت و ... (۲) برای آنکه به یکی از مشکلات کار تفسیر آشنا شوید، خوبست این خبر را دقت کنید: از امام باقر (ع): «انّ الآیة یكون اولها فی شیء و آخرها فی شیء (۳)» (همانند آیه ۶۱ نور، و نظیر آن ...) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷ سخنی هم از آقای خمینی (روح الله)، مناسب همین بحث: میزان در فهم، در آیات و ظواهر الفاظ، «عرف عام» و «فهم متعارف مردم» است، نه تجزیه و تحلیل‌های علمی، و ما هم تابع «فهم عرف» هستیم. اگر فقیه بخواهد در فهم روایات، دقایق علمی را وارد کند، از بسیاری مطالب باز میماند (سپس مثال میزند ...) (در حکومت اسلامی- امام خمینی- ۱۱۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸

شرایط روشی نیکو برای تفسیر:

شرایط روشی نیکو برای تفسیر: ۱- خالص بودن نیت از هر غرض، و نظری جز «کشف حقیقت، و فهم مراد خداوند، از قرآن» نداشتن. ۲- فحوص کامل، و ترک شتابزدگی، در اتخاذ رأی و قضاوت نهائی. ۳- وارد نشدن در مسائلی که علم به آنها خاص خداوند است (مثل: وقت قیام قیامت ...) ۴- خوض نکردن در مسائلی که قرآن، آنها را، مسکوت نهاده است، و از دانستنش، سود و زیانی نیست (مثل: سنّ نوح، به هنگام سوار شدن بر کشتی، تعداد اصحاب کهف ۵- رجوع با دقت، به تفاسیر مهم، برای کسب دو فایده: الف- اطلاع از محصول مجاهدات آنان. ب- تقابل میان فهم اجتهادی آنان، برای تسلط ذهنی خود، در کشف و استنباط. ۶- خالی بودن ذهن، از هر گونه ذخیره قبلی مربوط به آراء مذهبی، که در شکل گرفتن رأی و قضاوت، مؤثر است؛ و تابع ساختن، رأی خود را، بدانچه قرآن، حاکی و گویا است. ۷- ترک تعمیل، آنجا که محلّ توقف است، و دلیل کافی برای رأی قاطع نیست. (ولی باید معتقد بود که: دانای به آن موارد، راسخین و خاصان از مؤمنین، هستند.) ۸- الزام به حفظ حدود، و ترک استخدام قرآن در موضوعاتی که به معارف قرآنی مربوط نیست، و قرآن، برای آن موارد، نازل نشده است. (مانند: استخراجات نجومی و هیوی و طبّی از کتاب مجید.) ۹- تشخیص وحدتهای موضوعی در قرآن، و ممارست کافی در پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹ قرآن، و جمع‌آوری مسائل مشابه، و استنتاج کلیّاتی که فرهنگ و معارف اسلامی را تشکیل میدهند (از میان مصادیق متفرّق همان کلیّات، که در قرآن، پیدا میکنند.) (*- دوستان ما، در این باره میتوانند با کمک معجم المفهرس و کتابهای تفصیل القرآن، و

کشف المطالب و طبقات آیات، بررسی‌های موضوعی قرآن را آغاز کنند. و اگر طبق فهرستی که نگارنده، در این مورد، تهیه کرده، اقدام نمایند، امید است نتیجه‌ها مناسبتر و با نظام‌تر باشند. رجوع به: بخش «روشی را که من، در تفسیر، پسندیده‌ام» (۱۰- تعمیم دادن احکام، تا جائی که معارض با کتاب و سنت و عقل و اجماع نباشد (البته اجماعی که مورد قبول مکتب تشیع است). ۱۱- انتخاب وجه احسن، از میان وجوه محتمله (۴). * علامه فیض کاشانی در مقدمه تفسیر «صافی» گوید: ترتیبی برای تفسیر: اول- باید شاهدی از محکّمات قرآن- که در همان مورد باشد- مطرح، و بدان استناد کنیم. دوم- اگر اثری مرفوع به پیامبر یا ائمه معصومین (ع) در آن مورد باشد، به آن استناد نمائیم. سوم- اگر احادیثی از طریق عامه، از ائمه معصومین (ع) روایت شده، اخذ کنیم (مشروط بر آنکه مخالف با اعتقادات و احکام ما نباشند). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰ و اگر با این قرار، و چنین ترتیبی، مراد الله، دریافت نشد، به صورت زیر، عمل کند: رجوع به اقوال اصحاب تفسیر (آنچه را که موافق قرآن، و اصحاب امامیه، باشند). * روش نیکوی تفسیری را که علامه طباطبائی، عرضه کرده‌اند، پیش از این در بحث «چه اختلافی بین نحوه تفسیر مفسران هست؟؟» یاد گردید و ملاحظه کردید، و آن، بهترین گونه «تفسیر قرآن به قرآن» بشمار می‌آید. * نویسنده‌ای فاضل می‌گوید: اگر امکان آن درجه علم که از خاندان وحی توان دریافت، بعلتی (از قبیل: فساد محیط- خفقان پژوهشی- و بالآخره نوعی غیبت) میسر نباشد، و درجه پائین‌تری از آن معرفت، یعنی: تخصصی برای دریافت عمیق ممکن از «مفاهیم قرآن» لازم باشد، مقدمات آن را بدین‌قرار، میتوان بازگو نمود: ۱- ادبیات عرب (صرف و نحو- معانی و بیان و بدیع) ۲- تحقیق الفاظ مفرد (بخصوص واژه‌های اساسی قرآن، و درک معانی اصیل آنها، تا با اصطلاحات حادث زمانهای بعد، اشتباه نشود) ۳- شناخت اسلوب قرآنی ۴- آگاهی از تاریخ و قواعد آن، تا با مقایسه، بتوان نظر قرآن را درباره حرکت تاریخی انسان (یا صحیح‌تر: حرکت انسان، در طول تاریخ) بهتر درک نمود. ۵- آگاهی از نحوه هدایت انسانها، از دید روانشناسی و جامعه‌شناسی، تا با مقایسه روش تربیتی قرآن، بهتر درک شود. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱ ۶- آگاهی از روش پیامبر (ص) و اهلیت (ع) تا قرآن مجسم را بتوان دید؛ تا قرآن و مفاهیم این کتاب مقدّس را بهتر درک نمود روش این رهبران معصوم توضیح دهنده مفاهیم و فرامین قرآنی است. ۷- نداشتن پیش‌داوری، این مسئله بسیار مهمی است، نباید در هر مسئله از پیش عقیده‌ای برای خود درست کرد و آنگاه بسراغ قرآن رفت و در نتیجه نظر خود را بر قرآن تحمیل نمود، باید با قلبی «سلیم» و دلی خالی در برابر قرآن قرار گرفت، آگاهی‌های قلبی بعنوان زمینه درک خوب است ولی نباید بعنوان عقیده قطعی پذیرفته شوند. چون از خارج میدانیم که نور ماه از خورشید گرفته شده نباید قرآن را اینطور معنی کرد و «ضیاء» را در مورد «خورشید» بمعنای نور اصلی و «نور» را بمعنای نور عارضی گرفت، چنانکه برخی چنین کرده‌اند؛ از «لغت» می‌فهمیم «ضیاء» نور تند و شعله‌ور، و «نور» روشنایی ملایم می‌باشد. ۸- توجه به روایات اهلیت (ع) بعنوان راهنمای درک هر آیه‌ای، (به منظور درک زبان قرآن و بمنظور درک عملی پیامبر و اهلیت) تا دید کلی، مشخص شود و اینجا منظور، درک هر آیه‌ای بطور خصوص، منظور است. ۹- تحقیق کامل زبان قرآن در مسائل فلسفی و حقوقی و احساسی، تا این احتمال که در برخی مسائل، قرآن بطور سمبلیک سخن گفته، دقیقاً بررسی و نفی یا اثبات شود. منظور از این مطلب، زبان کلی قرآن نیست، بلکه بدست آوردن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۲ زبان قرآن در جهات گوناگون است. چه بسا زبان مباحث فلسفی با زبان مسائل حقوقی و یا احساسی و یا تاریخی، فرق داشته باشد. ۱۰- گفتار مفسران بزرگ که می‌تواند راهنمای خوبی برای درک قرآن باشد؛ هر چند گفتار هیچیک را تعبداً نمی‌توان پذیرفت. ۱۱- سپس تجزیه هر جمله بزرگ به جمله‌های کوتاه و تجزیه هر جمله به کلمات مفرد تا از این طریق که از قدیم بعنوان یکی از «روشهای تعلیم و تعلم» پذیرفته شده است مشکل کوچکتر و سپس حلّ شود. ۱۲- جمع آیات مشابه با یکدیگر و تفسیر آیه به آیه مشابه آن که در روایات ما آمده است «القرآن یصدّق بعضه بعضاً» ممکن است از جمع‌بندی آیات شبیه، مطالب روشن‌تر و مفیدتری فهمید. و البته با همه اینها درک بهتر قرآن، با عمل و در مسیر حرکت پیامبر (ص) قرار گرفته است؛ روح متحرک و پر خروش پیامبر (ص) که اولین

مخاطب قرآن است چه برداشتی از آیه قرآن داشته است. در درجات پائین تر اگر روحی در امتداد آن روح قرار گیرد می تواند بهتر حقایق قرآنی را درک کند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳

تفاوت تفسیر برای طبقات مختلف:

تفاوت تفسیر برای طبقات مختلف: در پاسخ اینکه «آیا هر تفسیری را برای همه کس مناسب میدانید؟» میگویند: نه. و چنین دلیل اقامه میکنند که: امیر المؤمنین (ع) فرمود: «لیس کلّ العلم یستطیع صاحب العلم ان یفسّره لكلّ النّاس، لأنّ منهم القویّ و الضعیف و لأنّ منه ما یطاق حمله و لانّ منه ما یطاق حمله و منه ما لا یطاق حمله الاّ ان یسهل الله له حمله، و اعانه علیه من خاصّیه اولیائه (۵). گروهی از آیات، چون تفسیر شوند، برخی از ذهنها قدرت درک آن را دارند و برخی نیروی تحمّل و تحلیل و هضم آن را ندارند (و امکان دارد که نپذیرند) مگر خداوند، فهم آن را، برایشان، سهل سازد، و اولیای خاصّ الهی نیز با بیان و توضیح خود به این تفهیم، مدد کنند. (البته، این مطلب، ربطی به سهولت یا سنگینی لفظ تفسیر ندارد، منظور بیان معانی و مفاهیم آیات می باشد که تحمّل آن، گاه برای مردم، بیک میزان نیست، و باید مفسّر، رعایت این نکته را بنماید، و مستمع را مناسب استعداد، مایه دهد، تا حقیقت، ضایع نگردد.) استاد من میفرمود: برای تعلیم و تفهیم حقایق، دو راه هست: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴ یکی آنکه: حقایق را در لباس محسوس و ساده تر در آوریم، و به گونه ای که نزدیک به ذهن و معلومات شاگرد باشد، عرضه کنیم. دیگر آنکه: شاگرد را در هر مرحله استعدادی که هست، مطالب مناسب با همان «سطح فهم» را به او تعلیم دهیم، و بدینوسیله قدرت ذهنی او را بالاتر ببریم و چون فراتر آمد، مطالب «سطح بالاتر» را به او ارائه نمائیم؛ و بهمین طریق، قدم به قدم وی را پیش ببریم. تا به افقهای اعلا، برای معانی والاتر، واصل شود، و بر لطایف حقایق و حقایق لطیف، امکان درک و شناخت پیدا کند. و سپس استاد می افزود که: اسلام، راه دوّم را پسندیده است، و روش اوّل را غلط دانسته، و میگوید: بیان حقایق، جز از طریق تعلیمی، آن هم تدریجی، و بر مبنای استعداد متعلّم، درست نیست. و برابر سطح فهم مردم، با مردم باید سخن گفت، و مطابق همان سطح باید درس را مطرح کرد. (پیامبر فرمود: ما پیامبران امر شده ایم که برابر میزان عقل مردم، با آنان گفتگو کنیم و تعلیم نمائیم: «نحن معاشر الانبیاء امرنا ان تکلم النّاس علی قدر عقولهم» (۶). وقتی که حقایق، در لباس ساده تر، و همراه با مثال محسوس، و به اصطلاح «نزدیک به ذهن عوام» گفته میشوند، در واقع، نمای درست خود را، از دست میدهند، و غالباً مسخ میگردند. مضافاً این روش، شاگرد را هم از جهت ذهنی، بی حرکت و تنبل و جویده خوار میکند، چندانکه هرگز برای حلّ و فصل هیچ حقیقت و الائی اقدام نمینماید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵

حواشی «فصل هفتم»

حواشی «فصل هفتم» ۰۱-قت- ۴۴۷ تا ۰۲ ۴۵۶ شف- ۰۳ ۴۲-قت- ۳۳۱- به نقل از بحار الانوار ۰۴-قت- ۴۵۶ تا ۰۵ ۴۶۰-قت- ۳۴۷- به نقل از بحار الانوار- ج ۴- ۹۳- ۰۶ ۱۴۱- احادیث مثنوی- فروزانفر- ۳۸ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۷

فصل هشتم: طرحهای پیشنهادی دیگران

طرحهای پیشنهادی دیگران:

طرحهای پیشنهادی دیگران: علاوه بر آنچه قبلاً یاد شد، علامه در مورد روش تفسیر خود فرموده اند: روش و مسلک ما در تفسیر اینست که: در فهم و بیان معانی آیات، بغیر از قرآن استناد نمیکنیم، و معانی آیات مشکله را، فقط از آیات دیگر، استفاده مینمائیم.

ولی خبر متواتریکه از پیغمبر (ص) بما رسیده باشد و روایاتی که علائم و نشانه صدق دارند، نیز نزد ما حجت بوده، در تفسیر بدانها استناد میکنیم، زیرا بنص قرآن شریف، فرمایشها و دستورات پیغمبر (ص) حجت و لازم العمل است. احادیث خانواده نبوت و اهل بیت (علیهم السّلام) نیز واجب الاتّباع و حجت بوده بدانها تمسّک می‌نمائیم. و مدرک ما در این موضوع «حدیث ثقلین» میباشد که بحدّ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۹ تواتر بما رسیده و احادیث دیگر نیز داریم این مطلب را در مقدمه جزء اول تفسیر (المیزان) تذکر داده در جزء سوّم، بحث «محکم و متشابه»، کاملاً توضیح داده‌ایم. امّا مطالبی که از صحابه یا تابعین یا مفسّیرین بما رسیده، حجت ندانسته، بدانها استناد نمیکنیم (مگر اقوالی که با ادلّه، موافق باشد). زیرا اقوال آنها «اجتهاد» بیش نیست، و آنهم جز برای صاحبش، حجت نبوده و سودی نمی‌بخشد. و اجتهاد آنها با «روایات غیر قطعی»، نزد ما یکسان بوده و هر دو بی‌ارزش میباشند. ما در تفسیر، این روش و مرام را از روایات بسیاری که از پیغمبر اکرم و ائمه اهل بیت وارد شده، استفاده نمودیم، مانند: «انّ القرآن یصدّق بعضه بعضاً» (بعض آیات قرآن، بعض دگر را تصدیق مینمایند). «ینطق بعضه ببعض» (پاره‌ای آیات وقتی پهلوی آیه دیگر واقع شدند، معنی آنرا آشکار میکنند). «و یشهد بعضه علی بعض» (قسمتی آیات، شاهد قسمت‌های دیگر میشوند (۱)). نویسنده‌ای پژوهشگر، برای کار درباره قرآن دو طرح، پیشنهاد میکند: ۱- کار موضوعی ۲- کار قطعه‌ای با این توضیح: در «کار موضوعی»، گاهی یک واژه را مورد بررسی قرار میدهم و مثلاً می‌خواهیم ببینیم واژه «آخرت» یا «نار» یا «جهنم» یا «غیب» و غیره، در قرآن به چه معناست؟ و گاهی یک مطلب و بحث را می‌خواهیم بررسی کنیم، مثلاً نظر قرآن در ارتباط با آنها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۰ که منکر مبدء آفرینش و خلقتند چیست؟ یا نهایت «آفرینش» که هدف اعلی است، چه میباشد؟ در «کار قطعه‌ای» یک سوره را مورد دقت قرار می‌دهیم تا منظور سوره را بفهمیم. و بنابراین سه جور کار داریم: قطعه‌ای، موضوعی و واژه‌ای. برای تحقیق در یک واژه قرآنی باید ابتدا معنای لغوی و عرفی آن واژه را در کتابهای معتبر لغت و عرف عرب، استخراج نمود. گفتیم که برای پیدا کردن معنای یک واژه قرآنی باید ابتدا به کتابهای لغت رجوع کرد؛ تا معنای لغوی و عرفی کلمه بدست بیاید؛ پس از آن باید آیات قرآنی که واژه مورد نظر در آنها بکار رفته است، جمع‌آوری نمود تا در جمع‌بندی و مقایسه آنها پس از درک معنای لغوی، معنای کامل کلمه بدست بیاید، حتماً روایات اهل بیت علیهم السّلام را هم باید مورد نظر قرار داد تا اگر قرائنی راهنما در آنها باشد غفلت نشود. باز هم تأکید میکنم که مشکلات «تحقیق کامل» نباید افراد را از اصل کار منصرف کند، هر کسی به هر مقداری کار کند میتواند بهره‌ای ببرد؛ لیکن لازم است نظریات خود را به متخصصین عرضه بدارد و مغرورانه بنظر خود مطمئن نشود (۲). * نویسنده‌ای دیگر چنین میگوید: روش نیکوی تفسیر، بنظر ما این است که: ابتدا مفسّر، موضوعی را تعیین کند، و فصلی را برای آن در نظر بگیرد، سپس تمام آیات و روایاتی را که درباره آن موضوع نازل یا وارد شده، کنار یکدیگر بگذارد، سپس: یا مانند کلینی (در کتاب «کافی») بهمین اکتفا کند، و استفاده پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۱ از آنها (آیات و روایات) و جمع کردن بین آنها را بعهده مطالعه کننده بگذارد. و یا مانند مرحوم مجلسی (در کتاب بحار الانوار) برای راهنمایی و کمک به افکار مطالعه کننده، بیان، و استنتاجی داشته باشد. و یا فشرده آیات و روایات را، برای سریعتر رسیدن به مطلب، بازگو نماید، (این طریقه را، ما بهتر از همه میدانیم) ولی در هر حال، کاملاً مواظب باشد که در تفسیر قرآن، جز از احادیث متواتر یا صحیح، برداشتی نداشته باشد (۳). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۲

روشی در تفسیر قرآن را که من پسندیده میدانم:

روشی در تفسیر قرآن را که من پسندیده میدانم: چند روش را با استفاده از نظرات همه اهل نظر و استادان لایق خویش، و تجارب شخصی، پیشنهاد میکنم که دوستان محقق ما، آنرا تصحیح و تکمیل نمایند. ۱- طرح تدبّری ۲- طرح موضوعی ۳- طرح تقطیعی ۴- طرح تحلیلی ۵- طرح تصویری و اینک به شرح مختصر هر یک می‌پردازم:

طرح تدبیری:

اشاره

طرح تدبیری: مایه اصلی اجرای این طرح، از دو راه فراهم میشود: الف- تفکر خود ب- دقت در رسول و با این دو مایه، به آیات قرآن، توجه میگردد، و دریافت حاصله، عنوان «تفسیر» خواهد داشت.

توضیح:

توضیح: الف- تفکر خود، باید دو خصیصه دارا باشد: ۱- موج ۲- عمق پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۳ موج تفکر، برای: ملاحظه محیط و لمس آن، و یافت مصداقها. عمق تفکر، برای: کم اثر ساختن برخورد با مسائل سطحی (که عاطفه‌انگیز، و بخود مشغول کننده، و انصراف آور، و زود داوری، و موجد انحراف در باور، هستند). تا امکان تمرکز قوای نفسانی، جهت شناخت عوامل اصلی هر امر، حاصل گردد. بوسیله اینچنین تفکر مواج و با تعمق (۴)، و ملاحظه گونه‌های مختلف مسائل محیط، و پدیده‌ها، و رویدادهای اخلاقی و انسانی و اجتماعی و نظیر اینها ... و سپس، پیدا کردن ریشه‌ها و عوامل، و درجات و مراحل این پیدایش، آدمی، زندگی، و موضوعات آن را، چنانکه هست، می‌شناسد؛ آنگاه بر قرآن و رسول (با امام) عرضه میکند. و در این عرضه کردن، می‌فهمد که کدام نظر، حق است و کدام باطل؟ کدام شناخت، ارزنده است و لازم؟ و کدام بی‌ارزش و زائد؟ کدام رفتار و کار خیر است و کدام شر؟ کدام حال و تماس، روا و زیباست و کدام، ناروا و زشت؟ کدام سیستم زندگی رو به کمال و فضیلت و سعادت است و کدام، خلاف آنها؟ در این طرح، ابتدا، مسائل حیاتی بررسی میشوند، و سپس همین مسائل موجود و حاضر، در پرتو قرآن صامت، و رسول و امام (یعنی: قرآن ناطق) قرار میگیرند؛ و بر اساس آنچه ما می‌شناسیم، آیات قرآنی، و کلمات وجودی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۴ معصوم، تعبیر و تفسیر میشوند. بعبارت دیگر: راهی برای تعریف یک مجهول، جز آن نیست که مقدمات معلوم را وسیله شناخت مجهول قرار دهیم. یا مجهول را با استخدام آنچه در معلوم خود، داریم، بیان کنیم؛ و مگر نه این است که قرآن ادعا مینماید که از ما و زندگی ما سخنها دارد؛ و ما و زندگی ما را به صلاح و رشد میرساند، و با همه آدمیان، مطابق با فهم آنها و زندگیشان، حرف میزند، و درس میدهد، پس بهتر آنکه ما از همین راه، و با عرضه همین زندگی و موجودی، به مکتب خدا رویم، و یکایک را در آن مکتب، طرح نمائیم، و از وی، شناخت و داوری بخواهیم. در این مسیر، نه آن است که خود را، دیگر از شناخت و داوری، تحریم کرده باشیم، نه. بلکه، خواه ناخواه، آدمی، ضمن این سیر و گذر، به شناخت و داوری میردازد، ولی وقتی، مرد مؤمن و معتقد به صحت مکتب حق، مهر تصدیق و اعتماد کامل را، بر آن شناختها و داوریها، میزند که، بدان میزان، عرضه کند، و تأیید بگیرد؛ زیرا اعتماد و اطمینان، هم سلامت شخصیت و اعتدال آن را تضمین میکند، و هم رشد معنوی را مسلم میدارد. و بدون این زمینه، اصلا حرکت شایسته و منتبج، ممکن نخواهد بود. ب- دقت در رسول پیامبر، بنا به بیان قرآن، غیر از رسالت ابلاغی، اختصاصاتی بسیار دارد، از این قبیل: مَدْرَس تلاوت صحیح آیات است. کتاب تعلیمی قرآن را او معلّم است؛ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۵ حکمت می‌آموزد؛ قاضی است و روشنگر اختلافات داوری‌ها و اندیشیده‌ها؛ نور است و سراج؛ رحمت است؛ هدایت است؛ اسوه حسنه (مدل عالی کمال انسانیت) است؛ وجودش نشان اساسی اعتقاد و ایمان درست است؛ و بسیار امتیازات دیگر (۵). بالاخره، پس از این شناخت رسول، با توجه به دو امر دیگر: اولاً- در قرآن، آیاتی متشابه هست که باید تأویل صحیح شوند، بسیاری از آیات، با توضیح و تبیین باید همراه گردند، در بسیاری از موارد، وجود رسول، و حال و عمل او، و بیان و تقریر او، میتواند بازگویی مقصود باشد. ثانیاً- بنا به شناختی که قرآن از

آدمی دارد، در بسیاری موارد، او خود، ندانسته، نظری میدهد، یا نفهمیده کاری میکند، و به غلط، خود را، صالح میدانند، و به ناروا، محاسباتی عرضه میدارد. بهر حال، خود نیز، در مورد معرفت و قضاوت خود، ندانسته، خطاهائی مرتکب میشود، که جز مراجعه به «میزانی مقبول» او را به اصلاح نمی آورد (۶). بنابر وجود آن مبهمات قابل تبیین و توضیح (در آیات قرآنی)، و وجود این موانع و عوائق، که برای شناخت و داوری آدمی، وجود دارد، چاره‌ای جز آن نیست که: بر رسول و امام (قرآن ناطق) دقت خود را مصروف پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۶ بداریم و به دیدن پیغمبر و امام، از راه تاریخشان، و شرح دقیق احوالشان، بپردازیم. البته، آنجا که برخی مسائل، محتاج به تفصیل خاصی هستند که با «دیدن» نیز، فهم آنها میسر نیست، پای استماع بیان آنان، بنشینیم. «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (۷)» ولی آنجا که وجود پیامبر، ملاک است (مثل واقعه تغییر قبله (۸)) به دنبال شناخت اختصاصی رسول برویم، تا خود را، هم جهت او، بداریم. و در اینجا که به رسول، منحصرأ، روی آورده‌ایم، قرآن را پشت سر نهاده‌ایم، بلکه در لباس رسول، آن را به صورتی گویا، زنده، مؤاج، سازنده و آفریننده، روبروی خود، داشته‌ایم. آری، پذیرفتن پیامبر «علم و ایمان و عمل» همه توأم با هم، است، ولی قبول قرآن بتنهائی، علمی بی تفصیل، و ایمانی بی عمل و بی حال است. و بدون نقش، و فاقد روح انسانی، و تنها امری نظری و ذهنی است. قرآن، با وجود فواصلی که در آیات دارد، تطبیقش با هر جزء از کل آدمی، سهل مینماید، ولی متأسفانه، خود، موجب یک جهتی و یک بعدی شدن انسان میگردد (۹)، و ایمانی که شخصیت ساز باشد، بوجود نمی آورد. زیرا ایمان، در مجموع وجود باید مایه گذارد، و اثر، نشان دهد. و قرآن، با وجود چنان تفکیکی (که ضرورت نحوه بیان، ایجاب کرده است، و تفهیم و ابلاغ جز بهمین صورت، ممکن نیست) معرّف آن مجموع، نمی باشد، و آن پیوند همه جانبه، و توحید معانی را نمیرساند، مگر آنجا که به مجموعه‌ای مجسم و عرضه شده، یعنی: رسول، راه مینماید و میفرماید: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۷ «أَطِيعُوا الرَّسُولَ (۱۰)» «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا (۱۱)» بنابرین، قسمت رؤیتی قرآن، کار «ایمان آوری» را مایه می بخشد. و قسمت شنیدنی قرآن، امر «اسلام پذیری» را بهره میدهد. و فهم همین شنیدنیها، نیز جز با آن دیدنیها میسر نتواند بود.

خلاصه بحث:

خلاصه بحث: این طرح، تفسیر آیات قرآنی را بدان صورت، پیشنهاد میکند که: اولاً- زندگی و محیط را بگونه‌ای تحلیلی و اصولی بشناسیم. ثانیاً- رسول و امام را دقیقاً ببینیم، سپس، آن رسول و امام را در کنار آیات قرآن قرار دهیم. و از روزن معرفتی که از رسول و امام یافته‌ایم، به آیات بنگریم، و دریافت خود را مأخذ داوری محسوب داریم. آنگاه مسائل زندگی خود و محیط را، بر آن مأخذ، عرضه کنیم، (۱۲) و از خود پرسیم که: کدام مسأله، مصداق معنای قرآنی است؟ و سپس، تحلیل قرآن را، در آن مصداقها ملاحظه کنیم. و حکم را در آن موارد، استخراج نمائیم (۱۳). با این روش، پرده از چهره آیات، کاملاً برداشته میشود؛ و در محیط زندگی کنونی ما، دقیقاً قرآن می نشیند؛ و با نهایت آگاهی، راهنمایی میکند. و ما از «تفسیر درست» جز همین «تفهیم و رهبری» انتظاری نداشته‌ایم و نداریم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۳۸

طرح موضوعی:

اشاره

طرح موضوعی: من فکر میکنم که برای فهم هر نوشته‌ای، ابتدا باید معنی «مفردات و کلمات و اصطلاحات» آن را از نظر نویسنده (یا: تقریر کننده آن) دانست. و سپس به ترکیب جملات، باید توجه کرد، و با مدد کسانی که با زندگی و افکار نویسنده، سر و کار داشته‌اند و دارند، و یا درباره چنان نوشته‌ها، نیکو مطالعه کرده‌اند، مشورت نمود؛ تا به فهم مطالب (آن گونه که گوینده اصلی،

منظور نظر داشته، نه آنگونه که ما بزعم خود می‌بافیم و گمان می‌کنیم) نزدیک شویم و توفیق یابیم. در مورد قرآن مجید نیز، عالیتین راه «تفسیر قرآن بوسیله خود قرآن» آن است که: اولاً- اصطلاحات و کلمات مهم مندرج در قرآن را، با توجه به آیات مختلفی که آن کلمه و اصطلاح، در آن آیات، بکار رفته، از نظر حدود معنی، و خواص و حالات و صفات، روشن کنیم، و از قرائن موجود در آن آیه‌ها، مفهوم آن اصطلاح یا کلمه را (در نظر خدا و شرع) بفهمیم. ثانیاً- معنی ترکیبات آیات را، پس از انجام قسمت اول (روشن کردن معنی مفردات) با کمک تفسیر معصوم، فقط (که خاندان وحی هستند و بتمام و کمال، مضمون و مفهوم مطالب قرآنی را میدانند) بشناسیم. و معتقدیم که: با این روش، پس از استمداد از خداوند (برای آن که همراه ازدیاد علم ما، ازدیاد هدایت نیز عنایه نصیب فرماید) قطعاً کار ما منتهی به حاصل مطلوب، خواهد شد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص:

۳۹

وسایل کار ما:

وسایل کار ما: آنچه لازم بررسی ما است، مختصر، و اندک، اما پر ارج و محکم است، بدینقرار: قرآنی مترجم تفسیری بسیار خلاصه، از عالمی شیعی و متمسک به آل عصمت (نظیر سید عبدالله شبّر) تفسیری که فقط نقل کلام اهل بیت رسول را در ذیل آیات کرده (مانند: تفسیر البرهان- یا تفسیر نور الثقلین) ولی بدون زیغ، و آماده برای هدایت و القای الهامات ربّانی. اثری از مجلس جمعی اهل حق، برای رشد فهم، و قوت تحلیل، و نیروی درک. و چون به خداوند توسّل شود که او گوشها را از دریافت کلام باطل، محفوظ دارد، و نظرها را تنها بر مسیر درست، سیر دهد. و از اندیشه غیر، اجازه وصول اندیشه‌ای نالایق را نفرماید. دیگر جز انتظار توفیق به حقیقت، در پی نباشد، و بیگمان که روشنی در کار آید و «معرفت مناسب» نصیب شود.

موضوعاتی که برای مطالعه انتخاب شده، بدینقرار اند:

موضوعاتی که برای مطالعه انتخاب شده، بدینقرار اند: الف- آنچه در ما هست، و برای تهیه مقدمات رشد، شناختش لازم می‌باشد. از قبیل: قلب- روح- حق- باطل- علم- هدایت- دین پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۰ ب- آنچه مقصد و هدف است، و وسیله رشد مانند: خدا- نبی- قرآن- طریق احسن- وحی ج- آن مددها که به فضل خدائی، ما را میرسد مانند: فوز- فضل- سعادت- عزّت د- آن حالات که باید داشته باشیم مانند: اخلاص- توکل- رضا- ذکر ه- آنچه در پایان کار، ما را میرسد مانند: موت- جزا- غفران- رضوان و- آنچه برای تکمیل شناخت مثبتهای اعتقادی مفید است مانند: شیطان- شرک- سیئه- جهل- کفر (تذکر: این قسمت را ممکن است پس از باب «ب» مطالعه کنیم). ز- برخی از موضوعات مثبت و مهم اخلاقی مانند: انفاق- اخوت- نظام زندگی

تفصیل موضوعات

تفصیل موضوعات باب «الف»:

تفصیل موضوعات باب «الف»: خودشناسی: قلب و فؤاد عقل و لبّ روح و نفس حیات نوم و رؤیا شناخت وسایل درک: نظر تفکر تدبّر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۱ بصیرت فهم تعقل تفقه عبرت هدفهای کلی: دین و شریعت طریق احسن سیل و طریق و صراط حق و عدل و خیر حیات طیبه آنچه به ما میرساند: علم- علم کتاب- علم غیب حکمت معرفت آنچه در ما

باید ظهور یابد: تصدیق اعتقاد اسلام و تسلیم جهاد تقوی ایمان هدایت تقرّب

تفصیل موضوعات باب «ب»:

تفصیل موضوعات باب «ب»: درباره خدا: الله و فرق وی با «اله» ربوبیت پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۲ لاهوت جبروت غیب لوح قدس صفات باری تعالی (خالق- رازق- حکیم- و ...) درباره حجتهای الهی: نبی- رسول بعثت امام حجّت اسوۀ شهید- شاهد- شهادت درباره بیان حق: الهام وحی آیه کتاب- قرآن- فرقان جبریل در رابطه با حق: قبله- کعبه- بیت الحرام قائم آل محمد

تفصیل موضوعات باب «ج»:

تفصیل موضوعات باب «ج»: مدد های الهی: فضل رحمت رزق عنایت پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۳ موهبت نصرت سکینه خاطر و اطمینان قلب، و نفس مطمئنّه شرح صدر یسر امر آنچه از خدا، بهره ماست: سود توفیق عزّت شرافت عظمت ترقّی سعادت مقدّمه فیض: امتحان- فتنه بلاء

تفصیل موضوعات باب «د»:

تفصیل موضوعات باب «د»: وظایف مؤمن: طهارت و طیبه عبادت (صلوۀ- صوم- حج- زکوۀ- خمس- امر به معروف- نهی از منکر- تکلیف- وسع- اطاعت- طاعت عمل صالح- انجام فرایض- سبقت در خیر خلاف نفس حالات مؤمن: خشوع و خضوع ذکر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۴ دعا شکر توبه انابه- تضرّع (اوّاه- اوّاب ...) استغفار (سرعت در طلب مغفرت) صفات مؤمن: خلوص عقیده (اخلاص) صفات مؤمنان (بطور عام) صفات مؤمن خاصّ خوف از خدا صفا صلح صبر توکل صدق رضا عفت حیا زهد

تفصیل موضوعات باب «ه»:

تفصیل موضوعات باب «ه»: آنچه در پایان زندگی دنیا، ما را می رسد: موت فوت برزخ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۵ پس از مرگ: قیامت و صفاتش (السّاعه- يوم الدّین- و ...) بعث حشر و نشر حساب- میزان- کتاب عمل ثواب و جزا عقاب و کیفر جنّت و صفاتش (نعیم- دار القرار- و ...) جهنّم و صفاتش (سعیر- حجیم- بسّ المهاد- و ...) مدد های حق: غفران شفاعت رضوان

تفصیل موضوعات باب «و»:

تفصیل موضوعات باب «و»: شناخت آنچه برای معرفی عقاید حقّه، مفید است: شکّ- ریب شرک باطل ظلم کفر ارتداد آنچه برای

شناخت خیر روشنگری میکند: شرّ - سیئه - ذنب - اثم ضلالت - اغوا ریا پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۶ شقاوت جهل کبر - عجب (با مراجعه به لغات «مختال - فخور - ...») هوی کتمان شهادت - کتمان حق تلبیس لعن خدا و مشمولین آن غضب خدا و مشمولین آن عذاب خدا و مشمولین آن آنچه دانستنش برای سالک راه حق لازم است و یا مفید تواند بود: شیطان - ابلیس - شیاطین جنّ - جانّ ملک - روح اقدس - ملئکه جبرئیل - میکائیل عرش - کرسی لوح - قلم - امر (من الله) قضا و قدر سحر

تفصیل موضوعات باب «ز»:

تفصیل موضوعات باب «ز»: اخلاق مثبت برای عمل (در حدّ وظیفه شخصی): انسانیت ادب حسن خلق - محاسن اخلاقی - مکارم حرّیت پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۷ استقامت امانت اعراض از لغو و لهو حلم قناعت نسبت به غیر: عفو - صفح - اغماض انفاق احسان - رفق - شفقت اخوت انصاف - قسط - عدل تعاون رعایت ذوی القربی و الجار رعایت فقرا و مساکین و ابن السبیل و ایتم مودّت تواضع صدقه دادن موعظه شناختهای لازم: مسجد الحرام - مساجد الله شعائر مذهبی نظام زندگی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۸

نمونه کار: بر اساس «طرح پژوهش موضوعی قرآن»

نمونه کار: بر اساس «طرح پژوهش موضوعی قرآن» اولین موضوع باب «الف» را مورد بررسی قرار دادیم؛ ملاحظه شد که: در قرآن، متجاوز از یکصد و سی مورد، از «قلب» یاد میکند و گاه آن را با «فؤاد» و «عقل» و «رأی» همانند یا همپا میداند، و گاه با «صدر» - روح - نفس» نزدیک و همجوار می‌شناسد. بنابراین لازم بود که آنچه درباره «فؤاد» خصوصاً، و «عقل و رأی» عموماً، از قرآن، استنباط میشود. در کنار معانی «قلب» قرار دهیم و برای تعریف جامع آن، مورد استفاده قرار دهیم. جهت آنکه مترادفات «قلب» را از دیدگاه اسلامی بشناسیم، تا در تحقیق موضوعی خودمان دخالت دهیم، به کتبی از قبیل «مجمع - البحرین - وجوه قرآن - مقدمه تفسیر مرآة الانوار - ترجمان القرآن - مفردات راغب و نظیر آنها» مراجعه نمودیم. بالاخره، پس از فیش کردن، و دسته‌بندی منطقی، و بهره‌یابی از تفاسیر، طی دو سال و نیم بررسی، خلاصه مباحث تعریفی قلب (با اشاره‌ای به آیات قرآنی مربوط به هر بحث) بقرار زیر، عرضه شد، و شناختی مفصّل و شگفت‌آور از «قلب» بدست آمد. که هرگز قابل تصوّر نبود: قلب: خیر دل: دلداری - قلب کلی (س ۵۰ - ۳۶) شهادت خدا بر دل (س ۲ - ۲۰۰) رابطه آدمی و دل (س ۸ - ۲۴) خبر از آنچه در دل است (س ۹ - ۶۵ / ۴ - ۶۶ / ۴۸ - ۱۸ - ۳۳ - ۵۱) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۴۹ اطمینان دل (س ۸ - ۱۰ / ۲ - ۲۶۲ / ۵ - ۱۱۳) س ۱۳ - ۲۸ / ۱۶ - ۱۰۸ / ۳ - ۱۲۲) سکینه دل (س ۴۸ - ۴۸ / ۴ - ۱۸) خلوص دل (تمحیص) (س ۳ - ۱۴۸) ربط با دل (س ۸ - ۱۱ / ۱۸ - ۱۳ / ۲۸ - ۹) نزول وحی بر دل (س ۲۶ - ۲۶ / ۱۹۴ - ۲ - ۹۱) تعقل دل (س ۲۲ - ۴۵) تفقه دل (س ۷ - ۱۷۸ / ۹ - ۱۲۸) امتحان دل (برای اعطای تقوا) (س ۴۹ - ۳) ثبت ایمان بر دل (س ۵۸ - ۲۲) نرمی دل (إحبات و لینت) (س ۲۲ - ۵۳ / ۱۱ - ۲۵ س ۳۹ - ۲۲ / ۲۴ - ۳۵) طهارت برای دل (س ۳۳ - ۵۳) الفت دل (س ۹ - ۶۰ / ۸ - ۶۴ / ۳ - ۹۸) خیر دل (س ۸ - ۷۱) رأفت دل (س ۵۷ - ۲۷) رحمت دل (س ۵۷ - ۲۷) رهبانیت دل (س ۵۷ - ۲۷) تقوای دل (س ۲۲ - ۳۳ / ۴۹ - ۳) کار دل (عمل دل) (س ۲ - ۲۲۵) توبه دل انابه دل (س ۵۰ - ۳۲) سلامت دل (س ۲۶ - ۸۲ / ۳۷ / ۸۹) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۰ تشابه دلها (س ۲ - ۱۱۲) نمایاندن حقایق به دل (س ۱۵ - ۱۲ / ۲۶ - ۲۰۰) رفع ترس دل (فزع) (س ۳۴ - ۲۲) خشوع دل (س ۵۷ - ۱۵) شرّ دل: عدم تفقه دل (س ۷ - ۱۱۸ / ۶۱ - ۵ / ۱۷ - ۵۵ - ۱۸ / ۵۵ - ۱۷ - ۴۸ / ۶ - ۲۵) عدم ایمان دل (س ۵ - ۴۵ / ۴۹ - ۱۴) خلاف آنچه در دل است (س ۴۸ - ۳ / ۱۱ - ۱۶۱) ریب دل (س ۹ - ۱۱۱ / ۲۴ - ۴۹ / ۹ - ۴۵) شرب دل (نفوذ میل غلط) (س ۲ - ۸۷) زیغ دل (س ۳ - ۹ / ۶ - ۹ / ۱۱۸ - ۳ - ۵ / ۶۱ - ۵) نفاق دل (س ۹ - ۷۸) زینت فریبا در

دل (س ۴۸-۱۲/۴۹-۷) تعصّب جاهلی دل (حمیت ...) (س ۴۸-۲۶) انکار دل (۱۶-۲۳/۹-۸) گناه دل (کفر دل- اثم ...) (س ۲-۲۸۳) غفلت دل (غفلة- غمرة ...) (س ۱۸-۲۸/۲۳-۶۵) لهو دل (۲۱-۳) بد آمد دل پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۱ (اشمئزاز ...) (س ۳۹-۴۶) حسرت دل (س ۳-۱۵۰) پراکندگی دل (تشّت ...) (س ۵۹-۱۴) کینه دل (غلا- غلیلا ...) (س ۵۹-۱۰) غیظ دل (س ۹-۱۵) تعمد دل (س ۳۳-۵) انحراف و دگرگونی دل (تقلّب- صغی و صغوا و صغیا) (س ۲۴-۳۷/۳۷-۶۶-۳/۹-۱۲۸) مرض دل (س ۷۴-۳۳/۲۲-۵/۵۲-۵۷ س ۹-۱۲۶/۲-۸/۹-۵۱ س ۲۴-۴۹/۳۳-۱۲/۳۳-۶۰ س-۴۷/۲۲-۴۷/۳۱-۳۳-۳۲ محرومیت دل: رین (ران- رینا و ریونا- غلبه کردن و پوشاندن و چرکین ساختن و پلید نمودن) (س ۸۳-۱۴) اکنه (س ۶-۲۵/۱۸-۵۵/۴۱-۱۷/۴-۴۸) طبع (س ۶۱-۶/۵-۷/۹۸-۴۷/۱۸ س ۷-۹۹/۶۳-۴/۳-۱۵۴ س ۱۰-۷۵-۹/۹۴-۹/۸۸ س ۱۶-۱۱۰/۳۰-۵۹/۴۰-۳۷) ختم (س ۶-۶/۴۶-۲/۶-۴۵/۲۲ س ۲۳-۴۲) قفل (س ۴۷-۲۶) غلف (غلاف- اغلف) (س ۴-۱۵۴/۲-۸۲) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۲ سختی دل: قسوة (س ۵۷-۱۵/۶-۲/۴۳-۲/۶۹ س ۵-۱۶/۳۹-۲۲/۲۳-۵۲) غلظت (س ۳-۱۵۳) سخت گیری بر دل: (س ۱۰-۸۸) ترس دل: القای رعب (س ۳۳-۲۶/۳-۱۴۴/۵۹-۸/۲-۱۲) بلوغ القلب الی الحناجز (س ۳۳-۱۰/۳۴-۲۲) وجل (س ۸-۲۳/۲-۲۲/۶۲-۳۶) وجف (س ۷۹-۸) در قرآن، بیش از همه، در سوره احزاب از قلب یاد میشود. بین مطالبی که در خیر دل بحث مینماید، بیش از همه «اطمینان دل» را بیان مینماید. و بین مطالبی که در شَرّ دل است، زیاده‌تر از همه «مرض دل و محرومیت‌های مختلف دل و ترس دل» را باز میگوید، و اصولاً در شَرّ دل بیش از «خیر دل» سخن دارد، زیرا آن، بیشتر مبتلا به است. * «فؤاد» در ۱۵ جای قرآن یاد شده، و به لفظ «افئده» نیز آمده و بیش از همه، در مورد «نعمت بودن وجود آن، و لزوم شکرانه‌اش» سخن رفته است. خلاصه بیان قرآن درباره «فؤاد» چنین فهرست میشود: خیر فؤاد: فؤاد، بطور کلی، و نعمت وجود آن (س ۱۶-۸۰/۳۲-۸ س ۶۷-۶۲/۲۳-۲۳/۸۰-۴۶/۲۵) رؤیت فؤاد (س ۵۳-۱۱) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۳ ثبات فؤاد (س ۱۱-۱۲۱/۲۵-۳۲) مسئولیت فؤاد (س ۱۷-۳۸) کشش و اشتیاق فؤاد (هوی- یهوی) (س ۱۴-۴۰) شَرّ فؤاد: تهی ماندن فؤاد (فراغ- هواء) (س ۲۸-۱۴/۹-۴۴) دگرگونی فؤاد (تقلّب) (س ۶-۱۱۰) سوختن فؤاد (س ۱۰۴-۷) انحراف فؤاد (صغاء، یصغوا، صغوا ...) (س ۶-۱۱۳)* در این بررسی، از بیان رسول خدا، و بویژه از امیر (ع) در ضمن- خطبه‌های نهج البلاغه (فیض الاسلام- ص ۱۱۲۶) و سایر معصومین، و حتی فرهنگ‌های معتبر، بهره‌گیری شد. * اتفاقاً، آن زمان که این دفتر پژوهش درباره قلب و فؤاد در قرآن پایان می‌یافت، به ترجمه‌ای از «صلح و جنگ در اسلام» نوشته علامه فقید «شیخ محمود شلتوت» برخوردم که در مقدمه آن، همین روش تحقیق موضوعی را درباره قرآن، تأیید کرده، و عالیترین و دقیق‌ترین راه «فهم کلام الهی» شناخته بود. اینک قسمتی از بیان وی را ذیلاً بنظر میرساند: «راه دوم- آنست که مفسّر به تمام آیاتی که در یک موضوع آمده، نظر کند و با توجه به همه آنها، در تحلیل معانی، و تفهّم در مقاصد، بکوشد؛ و نسبت آنها را با یکدیگر از نظر، دور ندارد. تا به مفاد واقعی و مقصود حقیقی برسد. بدین ترتیب، هر نکته در جای خود میماند، و هر دلیلی بمورد خویش، بکار میرود، و آیات الهی به منظوری جز آنچه پروردگار دانا، خواسته است؛ حمل نمیشود. این راه، به نظر ما، بهترین روش تفسیر قرآن کریم است؛ بویژه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۴ در موضوعات و مسائلی که مقصود از آنها، ارشاد خلق و راهبری و هدایت مردم است. این روش، که ما برای استفاده از قرآن، یاد کردیم، اگر بعمل آید، و پیروی شود، نتایج نیکو، بار خواهد آورد؛ و بدگمانی مردم را «۱» از کتاب آسمانی خواهد زدود. بر طبق این روش و متد، مفسّر، موضوعی را که قصد بیان و توضیح دارد، پیش رو مینهد، و آیاتی را هم که در آن باب، دستوراتی دارد نیز، گرد میکند؛ و بعضی را با بعض دیگر، بیان و توجیه مینماید. چه، محکمترین تفسیر، برای قرآن، آن است که به کمک خود قرآن، بعمل آید؛ و در این صورت، کمتر اتفاق می‌افتد که نکته و سرّی، از نظرش مخفی بماند؛ و لاقلاً میداند که چه نکته و فرعی را توضیح نداده، و در مقام کشف و استیضاح برمی‌آید (۱۴) (۱) با توجه به سایر

بیانات علامه شلتوت، ظاهراً منظور این است که: مردم کنونی دنیای عرب هم، تصور میکنند: این کتاب فقط برای آن خوب است که جمعی در پاره‌ای اوقات، بخوانند، و عده‌ای بشنوند و یا شفای بیماران خود را از آن بخواهند. و در حوادث و مشکلات، آن را نگهبان و حافظ خویش قرار دهند. و بالاخره همان گله‌ها که نویسنده کتاب «شیعه، حزب تمام- ج ۱- ص ۶۲» از غالب مردم دارد، و میخواهد که آن را «کتاب دینی و حزبی بدانند و پیش رو گذارند و نه فقط مطالعه کنند، بلکه بر اساس آن تحصیل مذهبی کنند. بخوانند و بفهمند، و این درس بزرگ زندگی بهتر و برتر را، در زندگی موجود خویش پیاده کنند، تا آن را به صلاح و رشد کشانند؛ و امتی بوجود آورند که لایق مکتب رسالت باشد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۵ * من معتقدم که اگر این پژوهش موضوعی قرآن صورت گیرد، و به موازات آن، معارف اهل بیت نیز طبق طرحی دیگر که تهیه کرده‌ام، ابتدا به شکل معجم المفهرس، اما با جمله‌های وافیه مقصود، تهیه شود، و سپس، جملات مربوط به هر معنا، در زیر یکدیگر با ترتیبی منطقی و قابل تعریف، مرتب گردند، و آنگاه، تعریف هر اصطلاح دینی، از آنها استنباط و استخراج شود و حاصل بدست آمده، در کنار دریافتهای ما از بررسی موضوعی قرآن قرار گیرد، افقی از معارف دینی، در پیش روی گشاده میشود که هیچ تفسیری از آنچه داریم، هم قدر آن نتواند روشنگری کرده باشد؛ و هر مفسّر، دوست خواهد داشت که در تفسیر خود، تجدید نظر کند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۶

طرح تقطیعی:

اشاره

طرح تقطیعی: چون حاصل این طرح، در کار «تربیتی مناسب مکتب قرآن» بهره‌گیری میشود، لازم میدانم که با بیان مقدمه‌ای، معلوم گردد که چه عواملی، ما را بدین نگرش واداشته؟ و این نقطه نظر، از کدام زاویه آغاز شده است؟ امید آن که: حوصله و دقت شما همراه این مطالعه، باشد. آدمی سازمان روانی او نحوه اصلاح او روشی که قرآن عرضه میکند: ۱- نصیحتها- برای شنیدن ۲- مدلها- برای دیدن نمونه‌های قرآنی من چنین می‌اندیشم، و ای کاش، مردی پرحوصله، این نمونه‌ها را، از همه کتاب آسمانی ما، بیرون آورد، و ارائه کند، تا هم، اثبات کامل دعوی شود، و هم، درسی تفصیلی و مدوّن، برای فرزندان ما باشد. م- شهریور- ۱۳۵۳ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۷

مقدمه:

مقدمه: آدمی، و سازمان روانی او، و نحوه اصلاح او آنچه می‌اندیشم، این است: شخصیت آدمی چگونه ساخته میشود. و اساس آن چیست؟ ۱- توارث ۲- محیط ۳- تربیت توارث- ارث صفات «زمینه ساز» است نه «اخلاق ساز» و اراده را نابود نمیکند و مسئولیت را کنار نمی‌زنند. محیط- دنیای کودک است، که بیشتر دامان مادر (قبل از بلوغها) می‌باشد. محیط اول قبل از ۵ سالگی محیط دوم قبل از ۱۴ سالگی تربیت- اثری است که مربی، با بیان و تذکر، یا ارائه مدل‌های مناسب انسانی در فرزند میگذارد. یا اثری است که تغییر محیط کودک، در پرورش او، حاصل میکند. فرزند، تا آنگاه که بی‌اراده فرض شود، این سه عامل، به ترتیب، در او، مؤثر هستند، و بمحض اینکه «اراده» مطرح شود، از توارث، آنچه را بخواهد، بهره میگیرد، و مابقی را کنار مینهد، و از محیط، تا آنجا که موافق طبع او باشد، اثر می‌پذیرد. و تربیت، نقشی مانند محیط، برای او دارد (با این تفاوت که «محیط» نمای بصری و سمعی و ادراکی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۸ طبیعی و عادی، یا اتفاقی دارد. اما «تربیت»، محیطی ساختگی است و دیگر هیچ). پس، وقتی، اراده، مطرح میشود، این هر سه، خود بخود، اثری ندارند، مگر اثری که زندان در وجود زندانی، داشته

باشد. اگر برای زندانی، راه گریز، نباشد؛ و آدمی میتواند در همان زندان هم، به گرد خود، حصارى بکشد که دیوار زندان را نبیند؛ و وقتی اراده حذف شود، انسان و شخصیت هم، حذف شده است، و موضوع، قابل طرح نیست. آری، آدمی، از گاه تولد، صاحب میل فطری ... و بعد- میل شخصی، و بالاخره- همان میل، به «اراده» بدل میشود. و همان «میل و اراده» مدتی مترادف اند، هم معنا، و هم کار، و سپس جدا میشوند، و هر کدام موقعیتی جداگانه خواهند داشت. بهر حال، همان «خود، نشان دادن» که از روز اول تولد، هست، همان «شخصیت ساز» است، و «من» بوجود می آید. پس، بیدار شو: تو که میتوانی همه نصیحت‌ها- تهدیدها- تطمیع‌ها- تربیتها را پذیری، یا کنار بزنی، خود به فکر خود باش، و خود را بساز. تو اگر بد شوی همه محیط را بد می بینی، و تمام نعمتها برای تو نعمت میشوند (مثل معده فاسد، که غذای نیکو بدن وارد شود). تو اگر خوب شوی همه محیط خوب میشود، و همه چیز، نعمت و لذت بخش اند (مثل معده سالم، که نان خشک بدن، داخل گردد). «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (۱۵)» پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۵۹

راه تأثیر:

راه تأثیر: ۱- فقط، اعلام کننده، و بیدار سازنده، لازم است: یعنی: «ناصح» با معنای اصلی آن: «خیر خواه» (نه «پندگویی سخنور») ۲- و دیگر: «ارائه» لازم است. یعنی: «معرف مدلهای انسانی» بدون هیچ تذکر و ابلاغ تنها با نشانه‌ای که جهت دید را معین کند، ولی چیزی از آنچه دیده میشود بازنگوید و باز ننماید. و این تعیین جهت، از صرف نیروی بیننده، در جهات مختلف که معرف مقصود نیستند، و بلکه سرگردانی بار می آورند، پیش گیری میکند.

عامل اول:

عامل اول: با بیانی که تحکم ندارد، و فرماندهی نیست، فقط «بیان راه و نتایج است و تشویق» (مثل کلام خدا: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱۶))

عامل دوم:

عامل دوم: نمایاندن قهرمانهای اخلاقی و انسانی، در طول تاریخ بشری، با ارائه امتیازات آنان، که حاصل افکار و عقاید و صفات و اعمالشان بوده‌اند. بدون هیچ تذکر و ابلاغ پند، و تصریح و تعریف شخصی. (مثل: ارائه مگه «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (۱۷) البته باید ارائه احوال پیامبران و رجال دینی، تنها، قسمتهای آموزنده‌اش، بریده بریده، نه با طرح داستانی، که خیال‌ساز باشد؛ مطرح گردد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۰ هم اکنون، نمونه‌هایی از عامل اول در قرآن و نمونه‌هایی از عامل دوم در قرآن ارائه میکنیم. و معلوم خواهد شد که: قرآن، عالیترین کتاب «انسان ساز» شخصیت ساز- و بالاخره «سازنده و تربیت کننده برترین انسان» بوده و هست؛ و مدل خوبی است برای بیان هر معلّم و مربّی فهمیده و آگاه به رموز «تربیت صحیح» تربیتی بر اساس دو امر: نصیحت (خیر خواهی) با اوامر ارشادی (نه تحکمی) تعریف (ارائه و شناساندن) نه پند دادن (فقط) مؤثر است و مفید بلکه شخصیت فکری شنونده را نابود میکند (۱۸) و نه کنترل و مواظبت (به تنهایی) کافی و سودمند است (۱۹) بلکه شخصیت اخلاقی مربّی (شاگرد) را ضایع میسازد (۲۰) و بر اساس بیم و امید، او را می‌پرورد، که هرگز عمق تربیتی، ندارد. این روش، هم تعطیل «اراده و تفکر و انتخاب» را در شاگرد، روا نمیدارد؛ هم با «تهدید، یا تطمیع» او را انحراف عاطفی (کورکورانه) نمیدهد «۱»؛

از تهدید، دارد، و ریا، مایه‌ای از طمع ... و چون اراده به میان آید، نفاق و ریا نیز کنار رود. و تنها از «وازدگان اصلاح» عناد و کفر میماند، که در آن دو نیز- پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۱ هم خود شاگرد را آگاهی و معرفت به فضیلتها، میبخشد؛ هم شاگرد، خود، خود را، به راه کسب فضیلتها میکشاند. چنین شخصیتهایی، چون ساخته شود، اصیل است و متکی به خود، و باقی و دائمی، و «خود ساخته» و «خود کوش» و «خود جوش»، و همین گونه شخصیت، لایق انسان است، که باید جاوید بماند و اشرف مخلوقات باشد - _____» اراده.

نیست که به خلاف حق روی دارند؛ و در حقیقت، لج است آنچه دارند (نه اراده) و اراده، به عناد با حق و پشت کردن به حق، نمی‌انجامد. پس، چون اراده درست، آمد، عناد و کفر نیز باقی نمی‌مانند، و اصلاً «اهل ضلال» آماده اصلاح میشوند، و «کوران و کران» بینا و شنوا میگردند. (به کتاب دیگر ما «کور و کر، در قرآن مجید» رجوع کنید) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۲

نمونه‌هایی از عامل اول در قرآن

نمونه‌هایی از عامل اول در قرآن (نصیحت: بیان راه، نتایج آن، و تشویق، بدون تحکم) قُلْ: أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ - مَلِكِ النَّاسِ - إِلَهِ النَّاسِ (مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (قُلْ: أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ بهره‌گیری: بگو: پناهنده می‌شوم به خدا ... از شر اینها: ... تنها بیدار باشی است نسبت به این خطرات بزرگ، که زندگی براندازاند، و آنقدر مهم هستند که باید از خدا مدد گرفت. و انسان، بخودی خود، کافی نیست. یعنی: وارداتی عمیق و روانی هستند که بیماری ساز می‌باشند، و بیمار، خود، نتواند که دفع بیماری کند. بهر حال، این سخن هم، امر نیست و فقط تذکر است. «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (۲۱) (قُلْ): هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۳ و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. بهره‌گیری: باز ارشاد میکند که: توجه به خدائی بی‌همتا اساس زندگی است. اتکائی برای روح و قلب است. با اتکا به آن، آدمی، اعتدال در بیم و امید، پیدا میکند و اراده‌اش، حاکم می‌گردد، و عقل، و ادراک و حواس وی، نیکو، کار میکنند. مضافاً این اعتماد، میل دهنده آدمی به تعالی فکری و اخلاقی و عملی و صفتی است. (قُلْ: يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ: لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ. بهره‌گیری: باز ارشاد میکند که: تو با کسی که در گذشته هم عقیده و هم عمل نبوده‌ای، و در آینده نیز چنان خواهی بود، هم محیط مباش و معاشرت مکن «۱»). («عابد» هم گذشته را می‌رساند، و هم صفت و عقیده را «عابد» هم آینده را می‌رساند، و هم عمل را _____).

(۱) - تا هم اعتقادی بین دو نفر نباشد، همزیستی ممکن نیست، و اجباراً یا تکلفاً با غیر هم‌عقیده، زیستن، هرگز نه «جمع بودن» را معنی میدهد، نه مفید انس است؛ بلکه هر دو را از «اعتقاد»، و بالا-خره از «شخصیت» بدور می‌سازد؛ و هر دو، از دست می‌روند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۴ (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) بهره‌گیری: فرمان ارشادی را در میان نقل واقعه، آورده، آن هم، بطریق ارشاد، که: «توجه به خدائی که ترا عزت و رشد میدهد» و «عمل به خاطر او» اساس دوام این رشد و تعالی است با این «توجه» و «عمل»، توبه «کثرتها و فضیلتها» میرسی، و مخالف تو، به «قطع آنچه دارد» ... (لِيَلْفِ قُرَيْشٍ، إِيْلَافِهِمْ رِحْمَةَ الشُّنَاءِ وَالصِّيْفِ) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي: أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) بهره‌گیری: برای اینکه قومی مثل قریش، بد فکر و مال دوست، الفت یابند، امر ارشادی این است که: خداشناس شوند؛ بندگی خدا کنند، همه، هم هدف، گردند در سایه این خداشناسی، همدلی پیدا میکنند؛ و آنگاه میتوانند دو بلای اصلی را برای «الفتها و سازشها» نابود کنند: یکی - نیاز مادی دیگر- ترس از یکدیگر (بیم اجتماعی) و چون نیاز رفع شد، و امتیت فراهم آمد- «سازش

اجتماعی» مسلم است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۵ وِیْلٌ (لِكُلِّ هَمَزَةٍ لَمَزَةٌ ...) وَ مَا أَدْرَاكَ (مِمَّا أَلْحَطِيَهُ) بهره گیری: وای - چه دانی؟! نشان «بیدار سازی» است. وَالْعَصِيرِ إِنَّ ... بهره گیری: «سوگند» نشان ارشادی است که قصد تحکم در آن نیست. (الهِكْم ... كَلَّا سِرْوَفَ تَعْلَمُونَ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ بهره گیری: «سوف - لو تعلمون» نشان «بیدار سازی» است. (الْقَارِعَةُ) مَا الْقَارِعَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ فَمَا مِنْ ... وَ مَا مِنْ ... وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ بهره گیری: تکرار «القارعة»، و ما - ما ادريک - اما همه، سند «بیدار سازی» است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۶

نمونه‌هایی از عامل دوم در قرآن

نمونه‌هایی از عامل دوم در قرآن (نمایان ساختن قهرمانان - ارائه جهات فضیلتشان - معرفی ارزش هر فضیلت، در لباس واقعه اعلام راههای کسب فضیلت، در جریان واقعه و بهر حال، همه گفتنیها در لابلای حادثه، مخفی باشد نه مستقل از حادثه.) حادثه تذکر در لابلای حادثه تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيِّئُهُ لِمَا نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ بهره گیری: ابو لهب و زن او را نشان میدهد؛ ابو لهب را با همه قربت وی با رسول، در نقش دشمنی، آزار دهندگی، سرزنش رسول، قصد قتل رسول. و زن او را در نقش مددیاری به این بدکارها و آزارها و بدگوئیها (هیزم برای آتش، بردن) حاصل، چه شد؟: ابو لهب، خود، قدرتش، قطع شد، و رسول، قدرت یافت؛ صرف مال و کار برای محو اسلام مؤثر نگشت به آتشی که خود برافروخته بود، خود مبتلا - شد؛ زن وی نیز، طناب در گردن، بمرد؛ و در قیامت هم، در بند همان همکاری با بدکار خواهد بود. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۷ حادثه تذکر در لابلای حادثه إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا بهره گیری: (امر آن، ارشادی است، نه تحکمی «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (۲۲) خدا، دفع بلای قریش کرد، و فتح مکه نصیب شد؛ و مردم بخاطر محکومیت در قبال غلبه کننده، به سوی دین، روی می آوردند؛ اما فوج فوج، که هم تابعیت آنها را از رئیس گروه، میرساند، و هم بیداری دسته جمعی مردم را از واقعه فتح، که نقطه انفجار روانی مردم، بوده، که قلبا مایل بدان، بودند، ولی جرأت اظهار، نداشتند؛ تا بزرگانشان، پرده بر آن محتوای عالی مکتب رسول، می نهادند، و روشن نبود. حاصل: شکست باطل، و غلبه حق دستور ارشادی: غرور موز، خداست که غلبه می بخشد. برای همان کافران، طلب خیر کن و ناصح باش. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۸ حادثه تذکر در لابلای حادثه ارایت (الذی ...) الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ فَوَيْلٌ (لِلْمُصَلِّينَ) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ بهره گیری: آن کس که: دین را تکذیب میکند، یتیم را طرد مینماید، نیازمند را از نظر اغنیا بدور میدارد تا او را اطعام نکنند، ارایت، آیا دیده‌ای؟ چه نظر درباره او میدهی؟ چنین کسی چگونه است؟ خوشتر می آید که تو هم، چون او، باشی؟؟ کسی که نماز گزار، ولی بی توجه به نماز است، کسی که ریا میکند، و عمل خیر او، نمایشی است برای جلب توجه دیگران به خود، تا او را گرامی دارند، کسی که مانع خیر به غیر، میشود، و از کمترین مدد به همسایه، و رفع نیاز مختصر و ضروری او هم، دریغ میکند، فویل، وای بر چنین کسی! چه، بدحال و عملی دارد! و بد عاقبتی؟! پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۶۹ حادثه تذکر در لابلای حادثه أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُوِّلَ بهره گیری: اصحاب فیل، با آن حمله عجیب و قدرت خدا بر سرشان، پرستو فرستاد که سنگ باران کنند همین پرندگان ضعیف، همان زورمندان و فیلان تنومند را از پای در آوردند و مثل علف، خورد نمودند. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ أَيَا نَظَرَ نَمِيكُنِي؟ فکر نمیکنی درباره کار خداوندی که: چگونه حيله‌شان را به خودشان برگردانید؟ مثلاً: قصد تباه کردن خانه عبادت خدا کردند، ولی خودشان تباه گشتند؛ پس، بنای خیر را تعمیر کن؛ و اساس صلاح را همه وقت، و در همه صورت، عزیز بدار. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۰ حادثه تذکر در

لابلاى حادثه و العاديات ضة ببحا فالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَنْزَلَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَّيْنَا لَهُ لِقَابَ الْإِنْسَانِ لِرَبِّهِ لَكْنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ... بهره گیری: تجسیمی میدهد از جهاد مردان رزم، و کوشش‌هایشان و تلاش اسبان، و تدبیرهای جنگی، و همه و همه اگر همپا با جهاد نفس نباشد، با ناسپاسی‌های باطن مبارزه نکنند با میل به «خود رضائی، و بسیار هوسی و پر توقعی، و زود رنجی» پس از غلبه در نبرد ظاهری، نبردی باطنی نکنند، و بهمین ظاهر غلبه، رضا باشد، و بهمین صورت «مجاهد» داشتن (بدون باطن) اکتفا کند، و دنیا دوستی (حبّ الخیر) او را بدان تسلط، راضی و پای بند بدارد، آنگاه که با شهادت خدا، و علم و خبر خدا، روبرو شود، «إِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ و وقتی به مرز قبر (یعنی: قطع زندگی موقت دنیا) و بروز باطنها (- حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ - يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) برسد، چه وضعی، و چه حالتی برای آدمی، دست میدهد؟! پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۱ پس، آنچنان کن، که وقتی پرده برافتد، باز دلشاد و راضی باشی. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۲

طرح تحلیلی:

اشاره

طرح تحلیلی: در این طرح، آیات بگونه‌ای تحلیل میشوند، که وجوه مختلف یک سیستم معنوی (اعتقادی یا اخلاقی) یا کیفیت پدیده‌هایی متکی به یکدیگر، و نظیر اینها را بیان نماید، و روابط قضایا را با هم معلوم بدارد. در این طرح، آدمی، ذهنش مواج، همه سونگر، راه‌یاب، روی به مقصدی فراتر و متعالی، میشود، و پذیرش مراحل سیر بسوی کمال را میکند. این طرح، به اندیشه انسان، مایه بسیار، دقت فراوان، ژرف‌نگری، می‌بخشد؛ و جهت معقول زندگی او را بر جهت محسوس آن، برتری شگفت‌آور میدهد. سایر امتیازات این طرح را، شما خود از بررسی نمونه‌ها در خواهید یافت.

نمونه اول:

نمونه اول: قُلْ: هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (۲۳) بهره گیری: نشان میدهد صراحت رسول درباره هدف مشخص او را، و اینکه «خود، فهمیده و دریافته» بدان راه رفته، و دیگران را نیز دعوت میکند. ابتدا، خود، رفته؛ و بعد، دیگران را فرا خوانده است. تابعان او نیز، باید چنین باشند، یعنی: هم، فهمیده، بروند، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۳ و هم دیگران را بدان راه، فرا خوانند. همین بصیرت، «عرفان ما» است، و راه اکتساب درست آن «سلوک ما».

نمونه دوم:

اشاره

نمونه دوم: قُلْ: إِنَّمَا اتَّبَعُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

بهره‌گیری:

بهره‌گیری: تسلیم محض (- اسلام) همین است، که رسول خدا در تبعیت [فکری- عملی یکسره، فقط و فقط از: [آفریدگار خود- پروردگار خود] وحی (دستور قلبی- اساسنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی) میگیرد؛ و بنابراین عنوان «ربی» که میفرماید، میرساند که: رسول، بنابر «تحقیق و اعتقاد» خدا را «خالق و پروردگار و علیم و حکیم و بهترین معلّم و مربّی لایق خود، و همه آدمیان» شناخته است؛ و این معنا، از دعای او «ربّ لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابد» بر می‌آید. و در این دعا نیز «تسلیم کامل خود را به خداوند» می‌خواهد به اجرا رساند، و به اختیار خود پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۴ «جبر هدایتی و تعلیمی و تربیتی حکیم علیم عادل» را بر خود می‌طلبد؛ و از جملات بعد آیات، بر می‌آید که: این تبعیت نیز حاصل بررسی کیفی «متن وحی» و «حاصل آن» هم هست که «بصائر- بینشهای تربیتی» «هدی راهنمایی قلبی و روحی» «رحمه- مایه جلب همه خیرها و مصلحتها» است. این، یک جهتی رسول، او را از همه نظرات متفرّق «حکما، اهل نظر، اصحان، اهل تجربه، اهل علم، و ... «آسوده میدارد. و این آسودگی و اطمینان به راه منتخب، او را بیش از حدّ تصوّر، مستقیم، فعّال، رشید، کامل، میگرداند.

نمونه سوّم:

نمونه سوّم: (قال موسى لِقَوْمِهِ ... أَنْ تَذُبُّوا) بَقْرَةَ (قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا) مَا هِيَ؟ (إِنَّهَا) بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ بَقْرَةٌ صِيْفَاءُ فَاقِعٌ، لَوْنُهَا تَسِيرُ النَّاطِرِينَ بَقْرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا (۲۵) بهره‌گیری: اینها همه در جواب «ما هِيَ؟- إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا» گفته شده است. و پس از اینهمه توضیح، اعتراف کردند که «الآن جئت بِالْحَقِّ» حال سؤال میشود که: وقتی درباره یک موجود محسوس، آن هم گاو پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۵ در میان قبایل بنی اسرائیل، که همه وقت با آن سر و کار دارند اینهمه توضیح لازم باشد، تا «تشابه» رفع شود، و به «حق» برسند، و رفع این تشابه را از «تبیین ربّ العالمین بوسیله پیغام رسول» ممکن بدانند، این سؤال مطرح میشود که: «متشابهات قرآن» چگونه تبیین توانند شد که، هم اموری معنوی و فراتر از حدّ حسّ و لمس هستند، و هم مسائلی اعتقادی و مناسب تفکرات مذهبی و سازنده و لازم میباشند؛ و مانند واقعه فوق، یک امر گذرا، و قومی، نیستند.

نمونه چهارم:

نمونه چهارم: (وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ (فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا) مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ: بَقْلِهَا وَقَتَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصِيلِهَا (قَالَ: أَسَدٌ تَبْدُلُونَ الذِّي هُوَ) أَذْنَى (بِالَّذِي هُوَ) خَيْرٌ (أَهْبَطُوا) مَضِرًّا (فَبِإِنْ لَكُمْ) مَا سَأَلْتُمْ (وَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ) الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ (وَ بَاؤُ) بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ (۲۶) بهره‌گیری: در شهر، انواع طعام و خوراکی هست گوناگون، و برابر دلخواه اما به تناسب تعداد دلخواهها و فزونی نیازها ذلت هست برای کسب نیازمندی، و مسکنت هست در برابر خواهشها، و بالاخره: تو جهت تأمین خواستها و نیازها مجبور به پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۶ انجام اعمال و حالاتی هستی که منتهی خواهد شد به «غضب خدا» بیندیش، که خود را قانع سازی، یا دلخواه را روی آوری؟

نمونه پنجم:

اشاره

نمونه پنجم: (وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ) إِبْرَاهِيمَ ... (قَالَ) لِأَيِّهِ ... يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي (۲۷) بهره‌گیری:

ابراهیم است و عمویش آزر ابراهیم از نظر سنّی، کوچکتر است؛ ولی از نظر علمی، برتر و در دین، تبعیت علمی مطرح است؛ و بزرگی در دین، به علم است، نه به سال سال بیشتر، تنها موجب حرمت است (یا ابت ...). و علم بیشتر، موجب تبعیت است (فاتبعنی ...). در خاتمه یاد میکند که: برای طرح تحلیلی میتوان نمونه تفسیرهای زیر را هم مناسب دانست: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ... لِيُكَفِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۲۸) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۷ بهره گیری: در دادن این گوشت قربانی به دیگران، آنچه رابطه است بین تو و آن گیرنده، دست تو، و گوشت نیست، بلکه رابطه اعتقادی قلب تو، همراه با ادب و احترام به این کار، و آن گیرنده، و نیز اصل ارتباط آدمیان با هم، و اصل ارتباط آدمیان با خدا، است که در کلمه «تقوی» مختصر شده است، و همان «تقوی»، میرسد و همان تقوی، ملاک وجود این انفاق است و به میزان درستی آن تقوی و کم و زیادش، مزد و اجر دارد. و همین را «بزرگداشت خدا» (لِيُكَفِّرُوا اللَّهَ) «و حاصل گرفتن از هدایت خدا» (عَلَى مَا هَدَاكُمْ) و «احسان» (بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ) توان گفت إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ (عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا) إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۲۹) وَ لِيُنصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ (۳۰) بهره گیری: کار خدا، دفاع (۳۱) است (نه معاونت (۳۲)) و از کسی دفاع میکند که آن شخص نیز، از خدا دفاع کند در موردی که به خدا حمله میشود. از کسی دفاع میکند که آن شخص، اگر در زندگی، قدرت و امکانات یابد؛ آن قدرت و امکان را در راه خدا، و برای ارتباط با خدا، و در اجرای امر خدا، بکار میبرد. یعنی: وجودش همیشه اهل دفاع از حریم خدا است باطنا و عملا و استمرار این قصد، در نیت و شخصیت او، خیلی اهمیت دارد؛ و حرکات عارضی و موقتی، چندان ارزنده نیستند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۸ «وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» بهره گیری: سرکش، ابتدا ادای سرکشان را درمی آورد، و همین نشان میدهد که هیچکس فطره بد نیست. و بعدا در اثر تقلید و تمایل به بدان، بد آنها را با ادا و همشکلی در خود، ایجاد مینماید. و چون مدّتی با آن ادا بسر برد، بد میشود، و عمل او، در وی، صفت و خوی و سیرت میسازد. و علاج آن است که میل پرهیز و بیزاری از آن، در خود، ایجاد کند و سپس دنبال روی کسی کند که نکوکار است، و ادای خلاف بدی را در آورد. آری، آدمی را آدم بد، بد میکند، و آدم خوب، خوب میدارد. و همین کار را در آیات کوتاهتر هم توان کرد از این قبیل: «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (۳۴) بهره گیری: قدرت باید با رحمت همراه باشد. ولی اول قدرت، بعد رحمت ... تا رحمت، بعثت ضعف نباشد، و بخشایش پس از غلبه، درست است (نه قبل از آن) و فرق استبداد و استقلال، همین است؛ که: در استقلال، قدرت، همراه ضامن عاطفی و اخلاقی و انسانی، هست و آلا، ظاهر دو، قدرت نمائی و ابراز حاکمیت و حکم است. «قَالَ: إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (۳۵) بهره: در اسلام، با عمل خلاف شخص، مخالفت میشود، نه با خود او؛ و این، روشی است عقلی و منطقی. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۷۹

طرح تصویری:

اشاره

طرح تصویری: از آنجا که معتقد است، غالب مباحث قرآنی، برای آنکه هر چه بهتر، درک شوند و برای همه، و بویژه عوام، مناسب فهم، و بلکه سهل الهضم باشند، جنبه تصویر و قابل تصوّر بودن را ملحوظ داشته است، و علاوه بر قصص (که خود، سرگذشتهای حقیقی هستند، و از هر گونه، دخالت خیال و وهم، بدور می باشند) سایر مقولات آن کتاب آسمانی، که همه مردم را دعوت به مکتب خویش کرده است، و قاعده می باید، بگونه ای «همگان فهم» طرح درس نماید، به شکلی عرضه شده، که برای «احساس»، بیش از همه، مایه دارد. بدین معنی که سعی کرده است تا مسائل آموزشی و تربیتی خود را که عنوان «اعتقاد و صفت» هم، اگر دارند، باز با لباسی از «انسان»، و نقشی از او همراه بدارد که: اولاً- با انس آدمی به آدمی، مناسب باشد، و برای بهره گیری، جالب تر

محسوب گردد. ثانیاً- بنا بر تجربه‌ای که هر کس از شناخت دیگران دارد، که چگونه از حالات و حرکات کسی، به نوع اعتقاد، صمیمیت، شخصیت، اندیشه، صفات و تمایلات وی، پی میبرد. در قرآن نیز بهمان صورت، انسانهای مختلف را، در برشهای گوناگون و از جهات متفاوت، ملاحظه کند، و همان مایه‌های «عقیدتی، صفتی، حالتی، تمایلی، و بالاخره شخصیتی و فضیلتی» را از آنها استنباط نماید، و در کار اصلاح و سازندگی خویش، بکار گیرد. ثالثاً- تصویر را آنقدر، با توصیف، و ارائه وجوه، روشن و صریح سازد، که بیننده (یعنی تصوّر کننده صحنه، از قراءت کلام) خود به دریافت مقصود، توانائی داشته باشد؛ و مناسب خود، از آن نمایش، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۰ بهره گیرد. امتیازات تصویر در قرآن بدینقرارند: ۱- گاه از یک واقعه، در چند نقطه از آن، و از چند جهت، برش می‌رند، و مقطعهای مختلفی را ارائه مینماید (۳۶)؛ برای آنکه بیننده، از همه وجوه، بنگرد، و از مجموع نگاهها، حقیقت امری را دریابد. یا از یک حادثه، همان جهت آموزنده و قابل عبرت آن را، ملحوظ قرار دهد، و از سایر جهات، صرف نظر کند (۳۷). ۲- به تصویر آنقدر وضوح میدهد، که خود بخود، قادر باشد که حکایت مقصود کند، و اصرار دارد که خواننده (بیننده) خود، دریافت منظور را کرده باشد، تا: اولاً- این خودکوشی، او را به تفکر و خود جوشی وادارد. ثانیاً- از جای دید خود به سوی واقعه برود، که با رفتن، برای بازگشت به خود، و درک فاصله و تفاوت، و تدبیر جهت پر کردن خلأ، و بالاخره برای خودسازی، آگاهی کافی یافته باشد. ثالثاً- هر کس، به قدر استعداد خویش، و درک مناسب خود، بهره مناسب را بدست آورد، و به اصطلاح، نسخه مخصوص خویش را پیدا کند و بدان عمل نماید؛ (زیرا نسخه دیگری، مفید حال او، نیست) ۳- به تصویر، منطقی میدهد، و نشانه‌ای برای مسیر دید بیننده، معلوم میدارد (۳۸)، که نیروی او، بیهوده تلف نگردد، و سرگردان هم نماند. (ولی این «نشانه، یا منطقی» به او «دیدن» نمی‌آموزد، و «دیدنی» را هم توصیف نمیکند). ۴- عمداً قطعات یک واقعه را پس از برش، در فاصله‌هایی از یکدیگر قرار پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۱ میدهد، تا ذهن خیال پرداز آدمی، آنها را به یکدیگر متصل نکند، و از آنها قصه و افسانه نسازد، و بجای دقت و پندگیری و تعلّم، به سرگرمی داستان، خود را دلخوش ندارد، و از مدرسه و مکتب، به بستر خواب و غفلت نگریزد. ۵- نقاط غیر لازم واقعه را مبهم میگوید (۳۹)، تا برای ذهن بیننده، تعمیم، آسان‌تر باشد و بلکه به همان جنبه تعمیمی و تعلیمی قضیه، منحصرأ توجه نماید؛ خود را، و همه آدمیان را در آن قالب قرار دهد، و بسنجد، و تصمیم شایسته، در قبال این سنجش بگیرد. ۶- در اینجا، کلماتی که در غیر توصیف و توجیه واقعه بکار می‌روند، تنها شنیدنی نیستند، بلکه همانها نیز به کار «دیدنی» کمک میکنند، و بگونه‌ای درباره مقطعی از قضیه، روشنگری مینمایند. در طرح تصویری، پیشنهاد ما این است که: ما نیز روش پسندیده قرآن را عیناً بکار ببریم؛ و همان تصویرها را، بازتر، و دقیق‌تر، سازیم. و از نمونه‌ها و مصداقهای دیگر همان موضوع، در زندگی روزمره و معمول خود، پیدا کنیم (۴۰)؛ و برای خود و غیر، نمایش دهیم. اما، با همان روش، و با همان نوع برش، و با همان گونه ارائه مقطع، خواه در لباس لفظ، یا در لباس تصویر یا نقاشی، یا در قالب فیلم (۴۱) و نظیر آن. و تأکید میکنیم که: مبادا، خلاف آن روش را، معمول بداریم؛ مثلاً: نباید که قطعه‌ها را بهم بچسبانیم، و نقاط مبهم واقعه را (که عمداً به ابهام پوشانده شده) مبادا واضح کنیم (زیرا، تعمیم واقعه را، با این عمل، زایل کرده‌ایم، و قضیه را شخصی و قومی و زمانی و مکانی نموده، و از ارزش تعلیمی و عبرتی، انداخته‌ایم). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۲ درست است که از این کاربرد قرآن (یعنی: بهره‌گیری از داستان (۴۲) در بیان حقایق) بسیار کسان، تقلید و اقتباس کرده‌اند (نظیر آنچه در مثنوی مولوی، حدیقه سنائی، بوستان سعدی، و نظیر اینها، می‌بینید) ولی باز، نه عین آن است، بویژه آنکه اهمیت قضیه بیشتر در نوع برش، و چگونگی برش است که احساس و عاطفه‌انگیز باشد، و یا فکر را به حرکت در آورد، و در عین حال، چنان باشد که استفاده مناسب نیز از ملاحظه همان جهت خاص، حاصل گردد؛ و چنان باشد که آدمی، خود را بجای قهرمان داستان ببیند، و در میان صحنه، و همه رویدادها را بر خود، حمل کند؛ نه بر دیگری، و زمان و مکان دیگر؛ و این نتیجه، بیش از همه، مورد نظر است. درست است که ما در کتاب دیگر خود (تربیت از کودکی تا بلوغ- بحث «قرآن و تصویر») از این مقوله، بتفصیل، سخن گفته‌ایم، و

نمونه‌های بسیار تصویری، برای کوچکتران و بزرگتران، (تا در لباس نقاشی یا فیلم، پیاده شوند) فراوان ذکر نموده‌ایم، بر آنها می‌افزاییم نمونه‌های زیر را: سوره نور آیه ۳۷ (رِجَالٌ ...) سوره نور آیه ۳۹ (أَعْمَالُهُمْ كَسْرَابٍ ...) سوره نور آیه ۴۰ (أَوْ كَظُلُمَاتٍ ...) سوره عنکبوت ۴۱ (كَمَثَلِ الْعُنْكَبُوتِ ...) سوره حج آیه ۱۹ (هَذَانِ خَضِرَانٍ ...) سوره حج آیه ۲۳ و ۲۴ (وَهُدُوا ...) سوره حج آیه ۳۱ (مَنْ يُشْرِكْ ...) سوره حج آیه ۲۶ و ۲۸ (وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ ... لِيُشْهَدُوا ...) و اگر به «معجم المفهرس الفاظ قرآن»، رجوع شود، ۳۰۹ مورد، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۳ ذیل «نظر» و «رأی» شاهد، پیدا می‌کنید بدین قرار: نظر ۲۶ آیه انظروا ۹ آیه و لتنظر ۱ آیه با معنی الزام ۸ آیه و با معنی استفهام ۱۹ آیه از ماده «رأی»: با گونه پرسشی «ارایت- ارایتم- ارایتک- ارایتکم» افرایت ۳۴ آیه الم تر ۳۱ آیه با صورت «و لوتری- هل تری- تری» ۳۶ آیه الم یروا- ان یروا ۲۷ آیه اراک- اراکم- اراکمهم- اراه- اریناک- اریناکهم- اریناه اریکم- نری- نریک- نرینک- لنریه- سنریهم- یریکم ارنا- ارنی- لیروا و مانند آنها ۴۳ آیه و نشان میدهد که چقدر قرآن به آدمی تأکید میکند تا از راه دید و نظر، بیش از همه، برای «شناخت و فهم» و بالاخره برای اتخاذ «حکم و اعتقاد و ایمان و یقین» باید مدد گرفت؟؟ و مایه‌هایی از قبیل «عبرت- بصیرت- معرفت- سیر، مشاهده- و نظیر اینها» همه، گونه‌هایی از «رؤیت» و «نظر» هستند که از راه‌هایی غیر از «معاینه ظاهری قضایا» (مثلاً: ابتدا بوسیله شنیدن توصیف یا خواندن آن، و سپس با تصور کردن و تفکر نمودن، و سیر کردن ذهنی و دقت و بررسی) به نتیجه «رؤیت» توان رسید. و بر این بیفزاید آنچه را که در ذیل کلمه «بینات و آیات» و هم‌خانواده آنها، و نیز «شهادت و مشتقاتش» و «بصیرت و ... مانند اینها» در قرآن، آیه هست و همه بر «دیدن» تأیید و تأکید دارند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۴ قطعاً نتیجه‌ای بسیار شگفت‌آور، بدست خواهید آورد (۴۳). این رؤیتها که به «تفکر و تعقل» و بالاخره به «رأی و نظر و عقیده» می‌انجامد، گاه، با دقت در یک واقعه، صورت می‌گیرد، گاه، با مقایسه دو واقعه، ولی، همه، در حد حس همگانی و فهم عمومی، بلکه در حد فطریات، مطرح هستند، تا هرگز، نظری به آدمی تحمیل نگردد، بلکه او خود، دریابد، و رأیی اتخاذ کند، تا نظری را، سنجیده بر خویش بپذیرد. به این آیات توجه کنید: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ (۴۴)» «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْتَيْمِ» «وَلَا يَخْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۴۵)» «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ (۴) عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ» (۴۶) «قَالَ يَا قَوْمِ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَيْهِ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً» (۴۷) «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۴۸) «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ (۴۹)» مطالب دینی را هم بهمین صورت، مطرح میکند: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۵۰) در خاتمه باز هم، سخن پیامبر گرامی را به یاد می‌آوریم که: او بیش از همه، تأثر، و بیداری، و بالاخره حرکت مثبت آدمی را برای اصلاح و رشد، تنها در «دیدن» میداند، آنجا که فرماید: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۵ «إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۵)» «رؤیت من» با «رؤیت تو» فرق دارد، که اینهمه تفاوت عقیده و حال و عمل، بین من و تو، وجود یافته است من می‌ترسم (از دیدنی‌هایی) که تو آنها را نمی‌بینی؛ تو هم، باید ببینی، تا ممکن شود که بترسی، و اگر نترسی، تقوا و صفا و ایمان پیدا نمی‌کنی و چنانچه جامعه‌ای از این دیدنها، خود را محروم و برکنار بدارد، بهمان صورت در می‌آید که جامعه ما چنان هست. آری، هر کس بینا تر و بیننده تر بود، بیدارتر و خودسازتر است. با آنکه بسیار نمونه در کتاب فوق‌الذکر (تربیت از کودکی تا بلوغ) یاد کردیم، و در بحث بعدی (یادداشت‌هایی درباره قرآن) نیز، در باب «تصویر» سخن می‌گوئیم. و بهمین اندازه کلام، باید اکتفا کنیم، مع ذلک، نمونه‌هایی از این تصویرها، ذیلاً عرضه می‌داریم که خود، طرح را دریابید: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۶

نمونه اول:

نمونه اول: (وَبَشِّرِ الْمُخْتَبِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۵۲) اصولاً- این جملات وصفی، مجموعاً با هم، یک نقش دارند، و به تنهایی هر کدام، معرّف مقصود نیستند (۱). همچنانکه

قطعات یک تصویر از منظره‌ای بزرگ، و قطعات تصویر بزرگی از یک چهره موجودی زنده، که جزء جزء آن، هرگز، جزء مقصود را هم، نمیتوانند نشان بدهند (_____؛ ۱) این نکته، به یاد می‌آورد مطلبی بزرگتر را که خوبست گفته شود، بدین عبارت: وقتی که تمام قرآن را یکی دوبار خوانده باشید، و سپس روی یک آیه تکیه کنید و دقت نمائید، احساس میکنید که تمام قرآن، در پشت آن آیه ایستاده است. و این جزء (یعنی: یک آیه) را، با توجه به آن کل (یعنی: تمام قرآن) بگونه‌ای می‌بینید و چیزی از آن میفهمید، که خیلی فراتر از حدی است که الفاظ و دقایق ادبی همان آیه، منحصر، بتواند، بیان کند. این نیز، کاری است که در خواندن قرآن، باید معمول داشت؛ به عبارت دیگر، خود را به توحید معانی و مفاهیم برسانیم. هر آیه را نشانه‌ای از «تمام قرآن» دانیم، و تمام قرآن را به هر آیه مربوط و روشنگر، شناسیم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۷ و هر جزء، بهمراه کل آن، معرّف مقصود است. جزء بنتهائی* جزء کل به تصویر بنگرید: «مخبت» کیست؟ چه درونی و چه باطنی نسبت به خدا، فروتن است؟ (البته آن فروتنی، که از امتزاج «ادب» و «قدرت» باشد، نه آنکه از اختلاط «ترس» و «مصلحت اندیشی» بوجود آید.) مختصات آن «فروتان نسبت به خدا» این است: ۱- دلهاشان، بمحض یاد خدا، به انقلاب، در می‌آید. آن دل را ترسی عاقلانه و مؤدبانه، و همراه با علاقه و عشق فرا میگیرد، (این، امری است موقت، ولی درونی) ۲- صابر، در برابر واردات، هستند؛ هر وارده‌ای را بررسی میکنند؛ و مناسب آن، اراده‌ای و عزمی معقول اتخاذ میکنند و به اجرا میگذارند؛ یعنی: واردات، هرگز، قبل از آنکه مورد بررسی عقلشان قرار گیرد، احساسات آنان را برنمی‌انگیزد. (این، امری است بادوام و درونی) ۳- نماز را برگزارنده‌اند، یعنی: همیشه ارتباط با خدا را برقرار میدارند، در خود، و خانواده و محیط خود (این، امری است دائمی، ولی بیرونی، با ریشه‌ای درونی، و حاصل از همان انقلاب درونی موقت، و برای دوام بخشیدن به آن انقلاب) ۴- هر چه را که دارند از نعمتها، از انعام خدا دانند (نه از دست آورد خود) و بیرون میکنند (هم از دل، و هم از دست و تصرف) و به نیازمندان میدهند. (این، امری است موقت و خارجی) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۸ در همه اینها حالت خشیت و فروتنی نسبت به خدا، و خود را در میان هیچ واحدی مستقل، تصور نکردن، هست، و نیز: یکسره رو به خدا، و در راه خدا، و سیرکننده بسوی خدا، خود را ملاحظه کردن، و از خدا شمردن، می‌باشد و بس. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۸۹

نمونه دوم:

نمونه دوم: وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا (وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ) قَالُوا: سِلاَمًا وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَ قِيَامًا وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ ... وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ (الَّتِي ...) إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضِعْمًا وَ عُمِيَانًا وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۵۳) تصویری است از «عباد الرحمن»، و اگر با یکدیگر، اجزای این تصویر، در هم نیامیزند، و جان نگیرند، و صفت و اعتقاد و ایمان و عمل نشوند، و بالاخره، از وجوه یک شخصیت، و یک وجود نباشند؛ مقصود الهی را بیان کننده نیستند. قدری تأمل کنید، و از خود پرسید: اگر موارد نامبرده زیر، در لباس تصویر و تجسم در نیابند، آیا واقعا مبهم نیستند؟ و هر کس از آن تصویری نخواهد داشت؟ و آیا حاقّ مطلب را چگونه ادا توانند کرد؟ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۰ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا (با تواضع و فروتنی راه رفتن) ... وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (انفاقی نه در حدّ اسراف، و نه در حدّ بخل) لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ ... إِلَّا بِالْحَقِّ (قتل نفس در صورتی که روا است) لَا- يَشْهَدُونَ الزُّورَ (شهادت بناحق) إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ (برخورد با لغو) مَرُّوا كِرَامًا (بزرگوارانه گذشتن) لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضِعْمًا وَ عُمِيَانًا (کر و کورانه در آیات ننگریستن) أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ (مایه چشم روشنی بودن زن و فرزند) لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

(امامت بر متقیان) همین جاهاست که صدها گونه تعبیر و تفسیر روی میدهد و بسیار اشتباه و اختلاف در کار می‌آید. حال از خود می‌پرسیم که اگر این صحنه‌ها که در بالا مورد بحث است، تصویر میشد و نمونه‌هایی محسوس و مطمئن از آنها عرضه می‌گردید، و چشمها از آن باروری می‌یافتند، آیا باز هم بدین قدر، اختلاف در تعبیر و عمل، وجود داشت؟؟ مسلماً نه ... و ما به نسبتی که از صدر اسلام دور شدیم، و از دقت در احوال رسول و امامان، به نقل گفته‌هایشان، اکتفا کردیم و از بررسی شأن نزول آیات در گذشتیم، و به ترجمه آنها قناعت نمودیم، و بالاخره از «دیدن‌ها و دیدنی‌ها»، به «شنیدن و شنیدنیها» خود را محدود ساختیم، اینهمه گنگی در فهم و اجرا، برای ما، روی داد، با زبان و ذهن، خود را عالم شناسیم، ولی با چه اعتمادی، در عمل و حال، چنان دانیم و چنان کنیم که شایسته پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۱ است دانسته و کرده باشیم. دیدن نمونه‌ها، معیار بدست می‌دهد، تعلیم و تعلم را آسان میکند، اجرا را مطمئن می‌سازد، و صحیح همان است که بدینگونه باشد. ای کاش که استماع درست هم، صورت گیرد. به این آیات دقت کنید: (وَمِنْهُمْ مَنْ يَشْتَمِعُونَ إِلَيْكَ) أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ (وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ) أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۵۴) «استماع درست» آن را میداند که با تعقل همراه باشد؛ آن وقت، شنیدن، صورت گرفته است؛ و لذا «شنیدن» بمعنی «فهمیدن- پذیرفتن» معنی میشود. و نیز «دیدن درست» را، آن میداند که با «بصیرت» همراه باشد؛ که دل نیز، دریابد و بفهمد. و بنابراین «دیدن» بمعنی «شناختن» درک کردن، ارزیابی نمودن، داوری کردن، و پذیرفتن بکار میرود. نمونه سوم: تصویر مؤمنان (سوره مومنون- آیه ۱ تا ۹) نمونه چهارم: تصویر منافقان (سوره بقره- آیه ۸ تا ۱۶) و بسیار نمونه دیگر خاتمه: آیتی دیگر را عنوان میکنیم، که در آن، کار اصلی را جز «دیدن» نمیتواند انجام دهد و اهمیّت «نشانه شناسی» و «برداشتهای دقیق مشاهده‌ای» را معلوم میدارد: يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ، تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ ... (۵۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۲ بوسیله «دیدن» (اگر «دیدن» از روی توجه و دقت، و میل به فهم، باشد) از نشانه‌هایی که در قیافه و صورت، در هیأت اندام و وجود، هست، درمی‌یابی که: «عفت» هست و در عین فقر، غنای طبع، و بلندی نظر هم، وجود دارد؛ و بهر حال، از «دیدن» خیلی دریافته میشود. و اگر جاهل باشی، با دلیل تمثیلی، کار را تمام میکنی که گوئی: «اگر کسی نیازمند باشد، ناله میکند، و درخواسست مینماید، معلوم اسست کسه سسیر اسست.» (۱)

(_____۱) در هر صورت «دیدن» وسیله

بسیاری دریافته است. نوح را خداوند مأمور کرد که کشتی بسازد باعیننا (و وحینا) (قرآن- س ۱۱-۳۷) علاقمندان علی (ع) پس از شهادت او، از فرزندش (حسن) میخواستند که او را بار دیگر ببینند، و باری دیگر در محضر امیر (ع) خود را قرار دهند، زیرا در «دیدن» حرفها بود، که مانند آن در «قول و گفتار» یافت نمیشد. پیامبر در اهمیّت این امر فرماید: «من رأنی فقد رأی الحق» درک حق از دیدن، دیدنی که چشم در پشت چشم ظاهر و از روزن آن، نگران صحنه است. در قیامت نیز، همین مایه معرفتی، مطرح است، آنجا که فرماید: لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۵۶) اعمال هم، دیدنی است. در حالیکه «عمل» بیش از همه، معنی «ثبت و ارزش حرکات» را در بردارد، تا صورت جهشهای آن را. و بیشتر اعمال، قلبی و نهانی است و اصلاً صورت ندارند، به ویژه تصویر عمل دنیائی در قیامت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۳

طرح جامع (یا: طرح مرکب)

اشاره

طرح جامع (یا: طرح مرکب) تفاوت این طرحها (که در صفحات قبل به نظر رسید) نباید چنین تلقین کند که: آیات را با یکی از این طرحها تماماً میتوان بررسی کرد. بلکه هر طرحی در جایی از قرآن، کاشف راز و نمایانگر دقایق و لطایف، خواهد بود؛ و گاه

ترکیبی از آن طرحها این کار را خواهد کرد، چنانکه در زیر ملاحظه خواهید نمود؛ و بلکه بر آن «پنج طرح» می افزائیم «طرح جامع» را، که غالباً به چند «تحلیل و تقطیع» با هم، و در کنار هم، می نگرند، تدبیر میکند و بهره گیری مینماید؛ و روابط امور و تحولات را درمی یابد؛ و برای اصلاح و سازندگی انسان و جامعه، سرمایه بدست می آورد. نمونه ای از آنها را، بدون توضیح خارج از متن، در صفحات بعدی، عرضه میداریم: نوع اول- با نگاه به همه سوی کتاب خدا (تزدیک به طرح موضوعی) نوع دوم- با نگاه به یک سوره در آیاتی وابسته، (با زیربنائی از تحلیل و تقطیع و تدبیر) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۴

[نوع اول- با نگاه به همه سوی کتاب خدا]

نمونه اول:

اشاره

نمونه اول: * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (۵۷)* * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ... رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۵۸)* * أَوْ لَمْ نَمُكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا (۵۹) * أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا... أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۰)* * لِيَلْفِ قُرَيْشٍ... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۶۱)

بهره گیری:

بهره گیری: سلامت اجتماعی و توافق عمومی میسر نیست مگر به: ۱- امتیت محیط زیست ۲- تأمین نیازمندیهای همگانی از نظر محیط زندگی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۵-۳ مردم، حق پرست و اهل خدا شوند. ۴- مردم، به آنچه دارند، قدرشناس گردند. از نظر افراد مردم پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۶ از نوع اول

نمونه دوم:

اشاره

نمونه دوم: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذِكْرِكَ لَشَهِيدٌ (۶۲) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۶۳) عَلِمْتَ نَفْسُ مَا أَحْضَرْتَ (۶۴) عَلِمْتَ نَفْسُ مَا قَدَّمْتَ وَأَخَّرْتَ (۶۵)

بهره گیری:

بهره گیری: آدمی بر حالات و صفات خود، حالت شهود دارد، و دقیق می بیند و می شناسد. و چون شهود بر صفات تواند داشت، بخوبی توانائی داوری دارد، و اگر بخواهد به جهت خیر، آنها را می کشاند. و اگر به سوی بد، صفات را سوق میدهد «علی بینة» است و با دلیل روشن و بصیرت، کار کرده است. و علم آدمی به نفس خود، شهودی و بصیرتی، و نیکو دانسته و نیکو شناخته است.

و اگر معاذیری مطرح میکند، و دست و پائی برای توجیه دیگر آن میزند، و اگر دیگران، آن را به بدی نسبت داده باشند، بهانه میکند؛ ولی خود میداند که همه آن معاذیر، ساختگی و تصنعی است، و در آنحال آدمی با خود، صداقت ندارد، و ناراست است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۷

نمونه سوم:

اشاره

نمونه سوم: قُمْ (۱) فَأَنْذِرْ وَ رَبِّكَ فَكَبِّرْ (۲) وَ تَبَايَكَ فَطَهِّرْ (۳) وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۴) وَ لَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ (۵) وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۶) (المدثر-سوره ۷۴)* قیام (۱) (SC) بیدار سازی خود بزرگداشت خدا (۲) (برای) تعالی اندیشه به همراه با پاکی ظاهر (۳) پاکی باطن (۴) غیر خدمت اجتماعی (برای) امتی و عدالت آنچه میکنی وظیفه بدان، نه بیشتر (۵) پافشاری و ثبات ابراز شخصیت تسلط بر نفس (۶) همه بخاطر خدا* نزدیک نشدن، یا هجرت کردن الرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۶۶) وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۶۷) انتم سکاری لا تقربوا الصلاه (۶۸) مال الیتیم لا تقربوا (۶۹) هذه الشجره لا تقربا (۷۰) تلک حدود الله فلا تقربوها (۷۱) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۸ الفواحش و لا تقربوا (۷۲) مالا ممدودا با وجود داشتن یطمع ان ازید باز زیادتی طلب است سارهقه صعودا ولی در همان بلند پروازی او را گرفتار بلا خواهم کرد. إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ فَقَالَ: إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَىٰ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۷۳) از نظر باطنی فکر-قدر (خودسنجی) از نظر صوری نظر-عبس-بسر از نظر مجموع شخصیتی ادبر-استکبر

بهره گیری:

بهره گیری: اثبات میشود که باید قیام کرد و به اصلاح پرداخت، اما بدین شرط: الف- خود را بیدار داریم و پاک، در ظاهر و در باطن ب- خدمت اجتماعی خود را سالم انجام دهیم، فقط بخاطر خدا، و با نهایت شکیبائی و بی منت باید دانست که: بدفکریها وقتی به مقام عمل رسید، خیلی دشوار است که برگشتنی باشند، و اگر هم برگردند، باز میل بدانها باقی میماند، و غالبا آدمی را به خلاف برمی انگیزد، چاره آن است که نزدیکی بدانها حاصل نشود و بس. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۹۹ (فاهجر، و لا تقربوا...) بلائی بزرگ آدمی، «فزونی طلبی» است. فزونی طلبی در مال، از همه عام تر است، فزونی طلبی در مقام، فزونی طلبی در نظرها، مردم را جلب کردن، و وجیه بودن، فزونی طلبی در شهوات، مانند فزونی طلبی در لذت از زن و شراب و غنا و ... و اصلا در آن مسأله، نیاز مورد توجه «فزون طلب» نیست؛ و آما به «قدر لازم» اکتفا میکرد. و همین، فرق «مؤمن» است با «غیر مؤمن» همین «فزون طلبی» مایه نابودی او است. ای کاش، راه درست افزایش آن را هم میدانست که آن: «درست بکار گرفتن نعمت» است در محلّ مصرف آن و آن، شکر است «لئن شکرتم لآزیدنکم» (۷۴) آن فزونی طلب، همیشه غرق در «خود» و «تفکر درباره خود» و «مقایسه خود با غیر» و «توقع بیشتر درباره خود» است، و خود را لا- یقتر میدانند؛ و چون بدان نمیرسد، عبوس و غمگین، و بدنظر به دیگران، و بد نگاه به دیگران میشود؛ و لذا از همه، روی میگرداند، و به خود بزرگ بینی و بزرگی خواهی مشغول میشود و همه حقایق را چون موافق پسند و دلخواه او نیست، رد میکند و همه را «غیر الهی و فریبنده و مخدّر اندیشه» میشمارد؛ و بالأخره، عمری ناراضی و سرگردان بسر میبرد، تا میمیرد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۰

[نوع دوم- با نگاه به یک سوره در آیاتی وابسته

نمونه اول:**اشاره**

نمونه اول: كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ - لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۷۵)

بهره‌گیری:

بهره‌گیری: دیدن، و باز هم دیدن- نگاه کردن دقیق «۱»- که موجب علم میشود- و چون به حدّ علمی رسید، که قابل برگشت به شک نباشد- رؤیتی را موجب میشود، و آدمی با آن علم یقینی می‌بیند «۲»- سپس در قیامت، به رؤیت واقعی و خارجی می‌انجامد که خود «عینی یقینی» است- و این عین یقینی هم میتواند به سوی عمق وجود رود (زیرا از اینجا به بعد، حرکت، رو به باطن آن چیزی است که مورد نظر است)- و پس از رؤیت، به «علم»- و سپس به «حق» میرسد (علم یقین- حق یقین). * جهنّم واقعی کجاست (۱)؟ - فَأَرْجِعِ الْبَصِيرَ ... ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ (ملک- ۳ و ۴) (۲)- شاهد، کلام علی (ع) است: بل رائه القلوب بحقایق الايمان ايمان قلبی محکم، امکان رؤیت قلبی میدهد، که آن رؤیت، یقینی است و حقیقی؛ امّا رؤیتی است درونی، مثل رؤیت‌های لحظات احتضار، و آنچه در عالم برزخ، می‌بینیم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۱ آن که آدمی خود را چنانکه هست، در قیامت ببیند. و از اینکه آنهمه نعمت و امکانات را نتوانسته است، خوب استفاده کند، خود از خود پرسد (لتسئلن- لذا مجهول میگوید، که فاعل آن، معلوم نباشد، و ظاهرا خود آدمی از خود سؤال میکند). و چون، آدمی، خود و عمل خود را مجسم دید، برای او، در درون، دوزخ، فراهم می‌آید (نار الله الموقدة- التي تطلع على الافئدة) تجسم اعمال را این آیه می‌رساند: يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا لِيُرَوُا اَعْمَالَهُمْ و به گوش مردم عالم، خود زمین، اعلام و ابلاغ میکند «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحَى لَهَا» (۷۶) و واقعا وحشت‌آور است که آدمی تا این حد آبروریزی شود. و جهنّم واقعی، برای او، همین صحنه آبروریزی‌ها است و بس. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۲

نمونه دوم:**اشاره**

نمونه دوم: ظهور حقیقت امور و باطن قضایا الحاقه كَدَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ (۲) فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۳) وَ أَمَّا عَادُ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۴) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ ... (۵) فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى (۶) كَانَتْهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷) وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ ... بِالْخَاطِئَةِ

بهره‌گیری و درس:

بهره‌گیری و درس: لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً (۸) وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيَتْ (۹) (سوره ۶۹ قرآن)

حاصل بررسی:

حاصل بررسی: ۱- بروز حقیقتها و واقعیتهای امور. ۲- ... وقتی که صدائی بلند از کوفتنها را نشنیده گرفتی، و گفتی: «اصلاً خبری نیست» و آنهمه اعلام زنگ خطر را بی‌اعتنائی کردی، به نقطه خطر و هلاک میرسی. این هلاک نیز عکس‌العمل رفتار تست و نتیجه لاینفک آن ۳- ... طغیان، سرانجام به هلاک میرسد (فواره چون بلند شود سرنگون شود). ۴- ... تجاوز و پربادی دماغ (۴) مواجه با بادی تندتر و متجاوزتر (۵) میگردد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۳ و حاصل آن: «سرگردانی روانی» ۶ و «از دست دادن همه قدرتها» و بالاخره «بیچارگی» است ۷ خطا (در شناخت موقعیت خود) نیز، به خواری میکشد ۷ و اینهمه: یادآور درسهای وجدان فطری است ۸ البته برای آن کس که اجازه دهد گوش جاننش ۹، آن درس را فرا گیرد. و در همین مرحله، افراد، با هم، تفاوت میکنند: برخی پذیرا هستند و برخی ناپذیرنده پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۴

نمونه سوم:

نمونه سوم: فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ... ۱ مردم دو گونه‌اند: فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ * بِيَمِينِهِ ۲ فَيَقُولُ: هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ ۳ كِتَابِيهِ إِنِّي طَنَنْتُ: أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ ۴ فَهُوَ فِي عَيْشِهِ رَاضِيهِ ۵ ... وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ * بَشِمَالِهِ ۶ حَالِ إِيشَانِ فِي رُوزِ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ ۷ وَ لَمْ أُدْرَ مَا حِسَابِيهِ ۸ ... خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ... ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ۹ ... فَاسْمُكُوهُ عَامِلِ إِيجَادِ آن حَالِ إِنَّهُ كَانَ: لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۱۰ وَلَا يَحْضُرُ ۱۱ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ... نتيجه غير قابل اجتناب آن حال اليَوْمَ هَاهُنَا: فَلَيْسَ لَهُ ... حَمِيمٌ ۱۲ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ۱۳ عَامِلِ اسَاسِي - لَا يَأْكُلُهُ، إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۱۴ (سوره ۵۶) «شماره‌ها و نشانه‌ها شما را به متن آیات توجه میدهند و نقاط بهره‌گیری شده را حکایت میکنند.» بهره‌گیری: فردا روز ظهور واقعیتها است ۱ واقعیت مردم دو گونه بروز میکند، و هر دو، صورت حسابشان، آماده* (این صورت حساب، لحظه به لحظه در زندگی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۵ دنیاشان، تهیه شده، با قلم دست و پا و چشم و گوش، و عمل و صفت، و حال و اعتقاد هر کس، ثبت گردیده است و معدّل گرفته شده، و شخصیت انسانی وی را به ارزیابی رسانده.) گونه‌ای در جبهه راست ۲ (یعنی: دارای عمل راست، و اندیشه و اعتقاد راست، زبان راست و شخصیت راست و ارج دار) وجه بزرگ رستگاری‌شان دو امر را نمایانگر است: ۱- اتکاء به وجدان فطری انسانی، و داوری درست آن، و برابر آن داوریهای کار کردن. بهمین جهت، آنچه‌ان میزیسته است که: افراد «سالم الفطره» زندگی او را پسندیده میدانسته‌اند ۳ و باطن و خفایش همان بوده که صورت و حضورش، بی‌ریا، خالص، و درست (و قاعده این که: اجماع اهل سلامت، معقول و مقبول است، نه اجماع بی‌قید و شرط) ۲- اعتقاد به محاسبه نهائی و عاقبتی امور خود، داشته ۴ و لذا هر لحظه به حساب خود میرسیده است. (بدین معنی که: زندگی را، تجارت، و نیروهای خود را، سرمایه و عمل خود را، کسب و هدف خود را، رنج یافتن و همت خود را، برکنار ماندن از خسارت قرار داده است.) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۶ و لذا چنین آدمی، جز حرف حساب نمیزند، و غیر کار حسابی نمیکند و اهل حساب است و زندگی او حسابی حاصل فردای او: زندگی رضایت بخش است ۵ که در واقع، نتیجه مسلم و لاینفک همین گونه زندگی حسابی است. گونه‌ای در جبهه چپ ۶ (یعنی: دارای عمل چپ، و فکر چپ، زبان منحرف، و شخصیت نابسامان، و در همه جهت کژ و معوج) عامل بزرگ گرفتاری‌شان دو امر بوده: ۱- بی‌اعتنائی به داوری فطری انسانها و تفاوت عمل و حال او، در خلوت و جلوت یعنی: بی‌حیائی و عدم قبول قواعد و آداب و یا: ریا و بی‌حقیقتی چندانکه از ارائه حال و عملش در فردای زندگی خود او هم بیزار است ۲. ۷- بی‌اعتقادی به محاسبه نهائی و عاقبتی. و بالنتیجه عدم قبول مسئولیت. چندانکه از دانستن معدّل زندگی‌اش نیز، روی گردان است ۸ وضع فردای او چنین است: گرفتار و گریزان، مبتلا- و زنجیری ۹ آن زنجیر که خود به پای خویش بسته، و آن بلا که خود، بر سر خود آورده، آنچه میتواندست او را نظام دهد، چه بود؟: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۷ ۱- ایمان (یعنی: باور قلبی) به خداوند یکتا و عظمت او، در همه جهت ۱۰.

وقتی، آن عظمت همه جانبه را که بر او، و حال و دل و زندگی و محیط او احاطه دارد، ندید، دیگر چگونه خود و غیر را ببیند؟ و ارجی به خود و زندگی خود و غیر بنهد؟ همان عظمت خدای عظیم، او را از ضعف و شکست، نجات میداد و یار و دستگیرش بود، و حافظ و حامی وی. که از دست داد، و لذا امروز (روز بروز واقعیتها) بی یار و حامی مانده است ۱۲. ۲- بقای عاطفه‌ای اجتماعی و انسانی، که از مسکنتها و بیچارگیهای غیر، متألم شود، و اگر خود، توانائی رفع آنها را ندارد، لااقل، دیگران را، به یاری مسکینان، وادار کند ۱۱. و اگر از این هم، دریغ دارد، و به بخل نفس، مبتلاست، به روز درماندگی خود نیز، هیچ عطفی نخواهد یافت، و همچنانکه خون به دل دیگران میکرد، در روز قیامت نیز خون به دل، خواهد بود، و به «پس آب غیر» محتاج می‌باشد؛ که آن نیز جز «چرک و فساد» نخواهد بود ۱۳. عامل اصلی در تباهی زندگی اینان، و عاقبتشان، جز «خطا» نبود ۱۴: خطای در مطلوب، یعنی: خود و هوای نفس خود را به خدائی گرفتند پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۰۸ و خودپرست شدند، و همین، خطای در فکر، و خطای در هدف، و خطای در زندگی است. خطای در عاطفه، یعنی: خود دوستی را بر عاطفه به غیر، ترجیح نهادند. بی‌شبهه، خطای در «فکر و هدف و زندگی» پای را در مسیر می‌شکند، و خطای در عاطفه، دست را از همه سوی می‌برد، و حاصل، جز «واماندگی در بی‌کسی» و «تباهی درون» و «خون دل» چه، می‌شاید که باشد؟! پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص:

۱۰۹

نمونه چهارم:

اشاره

نمونه چهارم: ما أَنْتَ يَنْعَمُهُ رَبُّكَ بِمَجْنُونٍ ۱ ... فَسْتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ۲ ... إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۳
فَلَا تُطِيعُ الْمُكَذِّبِينَ ۴ وَذُؤًا لَوْ تَدُهْنُ ۵ ... وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ۶ هَمَّازٍ ۷ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ ۸ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ ۹ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۱۰ عَتَلٌ ۱۱ ... زَنِيمٍ ۱۲ (فَلَا تُطِيعُ) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَيْنَ ۱۳ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ: أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۱۴

توضیحات:

توضیحات: ۱- وقتی نعمت پرورشی حق به کسی رسد، افکار بیگانه (جن زدگی) به سراغ او نتواند رفت. ولی هر که دارای این نعمت و این ضمانت نباشد، اطمینانی بر درست فهمی و درست یابی او نیست. و از قرینه «رَبِّكَ» و «مَجْنُون» معلوم میشود که: آن نعمت، تربیتی و عقلی است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۰ و اعطای این نعمت هم، حفاظتی و دفاعی است (نه امدادی) برای آنکه آدمی، از خطر اندیشه‌های بد، محفوظ بماند. و این اعطاء، نیز استحقاقی بوده است. زیرا پیامبر «لعلی خلق عظیم» است، و خود، قبلا- خود را به کمال اخلاقی کشانده. ۲- تنها در قیامت (که روز کشف باطنها و ارزشهای حقیقی انسانی است) معلوم میشود که تو بر راهی، یا آنها؟ (تو هم می‌بینی - آنها هم می‌بینند) و معلوم میشود که کدام گمراه‌اند؟ و الا هر کس خود را، در راهی که می‌رود، مثاب میداند، و عمل خود را صائب می‌شمارد. ۳- اگر داوری باطنها، در همین دنیا بخواهد بشود، باید از خدا پرسید، و او داند که چه کسی بر راه است و چه کسی در بیراه؟ و دین، کارش، همین است که در همین دنیا، آدمی را بر راهی میدارد که فردای قیامت (که پرده‌ها برگیرند) باز شرمنده نباشد. ۴- آدمی با آنکه خود نمی‌خواهد که تابع دروغ و دروغگو باشد، عملا در شرایطی و تربیتی و وضعی قرار می‌گیرد که: تبعیت میکند؛ و گاه خود نیز نمی‌فهمد که تابع کذاب است؛ و گاه کذب را هم، درست میداند و صلاح می‌شمارد. (مکتبهای که گویند: اگر دروغ نگوئی مشتری به دکان تو نمی‌آید و بیچاره میشوی. اگر تملق نکنی به جائی نمیرسی. آنچه منفعت داشته باشد حق است، و مابقی ناحق. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۱

آنچه مصلحت ملک باشد، صدق است و خلاف آن، کذب، ظاهر خود را بیارای، که مطلوب قرار بگیری همه از همین قبیل اند. ۵- قسمتی از این کذبها، ماستمالی کردنها است و شما را هم به عنوان اینکه: «سیاست داشته باش - سخت مگیر - قابل انعطاف باش - ...» به همین نرمیهای غلط و بی جا، و منفی و دروغ، و امیدارند. ۶- کسی که بسیار سوگند میخورد (حلاف) اولاً- به مخاطب اعتماد ندارد؛ ثانیاً- به درستی قول خود هم، مطمئن نیست؛ ثالثاً- به حسن اثر در مخاطب، معتقد نیست؛ رابعاً- به اهمیت مطلب خود که مخاطب آن را ارجمند بدارد، یقین نکرده است. و بهر حال، با این سوگندها، مقدّسات را، و تراء، و مطلب را، همه، خوار میکند (مهین) ۷- همّاز- آن کس که عقده حقارت دارد، میخواهد و می پسندد که: دیگران را به اشاره مسخره کند. و ضمناً ترسو است، و بهمان جهت، مخفیانه و با اشاره، استهزا مینماید. ۸- مشاء بنمید- از محبت دیگران به هم، رنج میبرد؛ عقده آزار جوئی دارد، و میانه افراد را میخواهد که بهم بزند. ۹- مناع للخیر- از «خیر و یاری کسان نسبت به یکدیگر» نیز رنج میبرد، این است «عقده ذلت خواهی» پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۲ در اثر آن حالات درونی بد چنین میشود. ۱۰- معتد ائیم- علاوه بر این انحرافهای اخلاقی و روحی عمدا و دانسته متجاوز به حقوق خلق است (معتد) و در گذرنده از فرمان حق (ائیم) ۱۱- عتل- و نیز بدخو و ستیزه جو است. (که حاصل آنهمه بیگانگی از خلق و وازدگی، و رنج بردن از راحت دیگران و حسدها میباشد.) و در اثر آن تجاوزات و بدخوئیها چنین میشود. ۱۲- زنیم- دارای صفات زنازادهها (یعنی: دارای حالات اضطراب و سرگردانی، و آن گونه حال تجاوزی که از دو نفر متخلف در حال زنا، ارثا به فرزند وی نصیب میگردد) یعنی: تمام میراثهای صفاتی او تغییر میکند، و (سرشت و فطرت وی) عوض میشود (پس از طی این مراحل) (فلا- تطع) تو دنبال چنین کسان و رفتارشان مرو، که بدین عاقبت پر خطر، خواهی رسید. و گرچه تو در نقطه مقابل اینها هستی (آنک لعلی خلق عظیم) به «فساد اخلاقی عظیم» و «انحراف کامل» ممکن است برسی. ۱۳- این افراد، از فقر یا از تنهایی بدین حالت، در نیامده اند، (ان کان ذا مال و بنین) بلکه اینها، بیماریهای درونی و نفسانی دارند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۳-۱۴- حقایق را افسانه شمارند (اذا تتلی ...) و عاقبت دماغشان به خاک می خورد (سنسمه علی الخرطوم) بهره گیری: مسیر تعالی از «مرز سلامت فطریات» چنین آغاز میگردد: فطرت سالم (امی بودن)- حفظ آن فطرت در طول زندگی (امی ماندن)- اخلاق نیکو- رو به تعالی خلق عظیم با این مایه لایق میشود بر: تربیت خدائی (ادّبی ربّی) محافظت از آنها (افکار بیگانه (ما انت بمجنون) آفات عقل ناخود آگاهها به او عطا میشود «علم الهی» (ائی اعلم من الله و علمناه من لدنا علما) اعطای بینش کامل (نری ...) اعطای حکم (قدرت داوری سالم در اختلافات) مسیر فساد یافتن (تا حدّ فساد فطریات) چنین است: اول: تأثر بد از غیر، بدینقرار: اطاعت مکذب- خود، زندگی کاذبانه یافتن- انعطاف یافتن از حق- سهل انگاری بر اصول مسئولیتها و وظایف- بی اعتنا شدن بدانها- ترک آنها- بیگانگی با آنها- گریز و نفرت از آنها. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۴ اطاعت از نظر و کار افراد بی اعتماد به خود به نظرات خود به دیگری به نتایج کار و تلاش خود- احساس حقارت و کمبود. دوم: ویرانی درون بدین صورت آغاز میگردد: رنج از وجود دیگران و نعمت داشتن آنان- مسخره کردن دیگری (آن هم در نوع پست آن، یعنی: با اشاره و ایما مسخره کردن، همانند ترسویمان) رنج از دلبستگی دیگران بیکدیگر، و میل به جدا سازی آنها- گریز، و میل به عزلت رنج از «یاری دیگران به یکدیگر»- بخل نفسانی- نزول عجیب شخصیت باطنی سوم: فعل بد، چنین شروع میشود: تجاوز به حقوق و حدود افراد، گاه به گاه تجاوز به حقوق و حدود انسانی (یعنی: تجاوز به میزانها- قوانین- اصول عقلی و اخلاقی) چهارم: آغاز تشکیل صفات بد (بدخوئی- ستیزه جوئی علیه همه چیز و همه کس و همه جهت) پنجم: تکوین ذات بد (تبدیل فطرت، و تغییر اساسی وجود) آنگونه که گوئی زاده پدر و مادری کاملاً اهل فساد بوده اند. تذکر: درست است که فقر و بی کسی هر کدام، موجب تشکیل عقدهها هستند، اما همان عقدهها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۵ نیز در شخصی که پذیرای آنها باشد، صورت وجود میگیرند. و در آن کس که پذیرا نباشد، اثر بد نمیکند (همانند پیامبر اسلام، الم یجدک یتیما ... و وجدک عائلاً ...) ششم: آغاز اعتقاد بد و اندیشه بد همه اصول و قواعد و موازین را

بی‌مایه دانستن و همه مسئولیتها را بی‌پایه شمردن و طرد کردن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۶

حواشی: «فصل هشتم»

حواشی: «فصل هشتم» ۰۱ ام - ۲۳۵ و ۲۳۶ - از علامه طباطبائی ۰۲ دگ - ۸۵ تا ۰۳۹۰ سق - ۱۱۷ و ۱۱۸ بنا به استنباطی که خود، از مکتب تفسیر دو استاد ارجمند دارم، می‌گویم که: تفسیر استاد طالقانی، موج را می‌آموزد. و تفسیر استاد شریعتی (محمد تقی) عمق را بر نظر می‌بخشد. ۰۵ دوستان ما باید، با بررسی دقیق، صفات و مختصات رسول خدا را از قرآن استخراج کنند، و دسته‌بندی مناسب نمایند. ۰۶ دوستان ما، با توجه به آیاتی دارای این قبیل کلمات «احسب - لاتحسبن - ليعلمن الله - و هم لایشعرون - و هم لا يعلمون - يحسبون - كيف تحکمون - عسی ان ... - ارايتم ...» (با کمک معجم المفهرس) و کلماتی دعائی از رسول خدا، با این مقدمه «اللهم انی اعوذ بک من ...» (با کمک نهج الفصاحه و غیر آن) اینگونه عوائق فهم و موانع آزادگی آدمی، و موجبات انحراف داوری و نظر دهی را معلوم دارند، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۷ و سپس به راه‌یابی جهت نجات از آنها، و برقراری امتیّت درون از این قبیل بیماریها، در پرتو قرآن و تعلیمات مکتب امامت پردازند. ۰۷ سوره نحل - ۴۴ ۰۸ سوره بقره - ۱۴۴ ۰۹ مثلاً کسی تنها عبادت میکند. (طبق آیاتی که بر عبادت، حکمی دارند). یا تنها زهد می‌ورزد، یا به جهاد می‌پردازد، یا فقط احسان را اهمیت می‌دهد و هرگز رابطه عبادت و زهد و جهاد و احسان را با یکدیگر نمی‌داند، و بلکه در آن‌باره نمی‌اندیشد، و یا اصولاً رابطه‌ای بین آنها، تصور نمی‌کند. چنین کسان، هیچ ارزش دینی ندارند، و آنچه را که در همان یک جهت نیز میکنند، صالح و مفید رشد نیست. ۰۱۰ سوره نساء - ۵۹ ۰۱۱ سوره احزاب - ۴۵ ۰۱۲ مثالها (مصادقها) باید از زمان و محیط ما باشد، تا برای ما، قابل فهم و مورد بهره‌گیری (در تربیت و تعالی) باشند، و همین است تفسیری که مناسب زمان، و لایق مردم عصر است. ۰۱۳ ما نظیر این کار را در مورد تعریف و توجیه «حکومت اسلامی» انتظار داریم که صورت گیرد. بدین معنا که: از خود پرسیم، چرا حتی مسلمانان، در مورد کفایت حکومتی با این عنوان تردید دارند؟؟ و گاه فقط بدان حسن ظنی نشان می‌دهند، ولی دلیلی عرضه نمی‌کنند. مخالفان هم، مستمسک خود، همین را قرار داده‌اند، که گویند: در تمام طول تاریخ اسلامی، کجا حکومتی شایسته، بوده است؟ که حالا انتظار تجدید آن را داشته باشیم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۸ در حالیکه مختصات چنان حکومتی را میتوان با تحقیق، یافت. و از برداشتهای شخصی و ذوقی از فحوای آیات قرآنی و کلمات معصومین، در ابتدا صرف نمود، و در پایان تحقیق، همه را مورد بهره‌برداری قرار داد. برای این پژوهش، حدود پانزده یا شانزده سال حکومت لایق را باید ملاک دانست: ده سال حکومت پیامبر اکرم در مدینه پنج سال حکومت علی (ع) (پس از عثمان) یکی دو سال ولیعهدی امام رضا (ع) (در زمان مأمون) کتب مورد استفاده عبارتند از: تمام شرح حالهای تفصیلی و تحلیلی در مورد این سه بزرگوار باید که جزء به جزء فرمانها، کارها، سیاستها، سازماندهیها، نظارتها، آنچه در امور مختلف شهری و کشوری کرده‌اند، از قبیل: اداره شهر، بازار، صنایع، بانکداری، اختراعات، نبرد، مدارس، روابط مردم، راه‌سازی، بسط علوم، تعالی فرهنگ و ... یک به یک روی فیشهایی جداگانه ثبت شود (با ذکر مأخذ) سپس به تفکیک موضوعات، مرتب شوند. برداشتی منطقی، از فیشهای هر موضوع، صورت پذیرد آنگاه ملاحظه خواهند کرد که مصادقهای بسیار عملی و اجرائی، جهت ملاحظه حکومت اسلامی بدست آورده‌اند، که به اعتبار آنها و با شناخت آن نمونه‌ها، خواهند توانست که صدها مصادق دیگر در زندگی حاضر و محیط امروزی کشور، پیدا کنند، و با داشتن آن نقطه‌ها از حکومتهای شایسته گذشته منحنی حکومت شایسته این زمان را ترسیم نمایند. البته پس از چنین تجسّسی، و پس از آن یافته‌ها و حاصلها، اگر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۱۹ به آیات قرآنی، و کلام معصومین، آنجا که در مورد حکومت و متعلقات آن، سخن رفته است، نظر شود. نقطه‌هایی تازه، برای سیر منحنی منظور، خواهند یافت، که چون برپایه آن تجربه علمی پژوهشی است، همه معتبر و ارزنده خواهند بود. (دوستان ما خوب است این بررسی را بر عهده گیرند، و طرح دقیق

کار را خودشان تنظیم نمایند. ۰۱۴ ترجمه «صلح و جنگ در اسلام»- ۷ تا ۱۱ ۰۱۵ سوره رعد- ۱۱ ۰۱۶ سوره صف- ۱۰ ۰۱۷ سوره حج- ۲۸ ۰۱۸ البتّه پند دادن صرف، با «امر به معروف و نهی از منکر» (که قبلاً شخص بدانها معرفت فطری و عقلی و وجدانی دارد، و تنها به او تذکر داده میشود) کاملاً فرق دارد. ۰۱۹ با این امر و نهی فقط به وی یادآوری مقبولات و معقولات خود او را، میکنند و «کنترل» را با «کلکم راع» (که «راهبری» همراه با همپائی و همکاری است) تفاوت بسیار است. ۰۲۰ فرزند تحت کنترل، یا مربی را می‌پذیرد و قبول دارد، یا ندارد. اگر قبول کند: سعی مینماید یک قالب آدمی بزرگ (خیلی بالاتر از سنّ خود و مقتضیات سنّی خویش) را، بر خود تحمیل کند، که اصولاً نادرست است و شکلک در آوردن است (نه واقعیت) و اگر قبول نکند قلباً، پس تظاهر به تبعیّت و تقلید میکند، و اتیکت است و ادب بی‌عمق ... و به زودی تغییر تواند کرد، یا از یاد تواند رفت. ۰۲۱ سوره ق- ۳۷ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۰ ۰۲۲ سوره تکویر- ۲۸ ۰۲۳ سوره یوسف- ۱۰۸ ۰۲۴ سوره اعراف- ۲۵ ۰۲۵ سوره بقره- ۶۷ تا ۷۱ ۰۲۶ سوره بقره- ۶۱ ۰۲۷ سوره مریم- ۴۱ تا ۴۳ ۰۲۸ سوره حج- ۳۷ ۰۲۹ حج- ۳۸ و ۳۹ ۰۳۰ حج- ۴۰ ۰۳۱ نصرت- وازدن دشمن است. در مواردی که برای دوست، ضعفی، روی داده باشد، اعمّ از آنکه واقعا دشمن را قویتر یافته و ترسیده باشد یا امکان شکست او مسلم شود. این وازدن دشمن، تنها، بخاطر آن است که باز، دوست، جرأت حمله بر خصم پیدا کند. و یقین بداند که خود باید بلا- را کنار زند، و حتماً میتواند، گویا چنین نظری در مکتب حق ابراز میشود که: آدمی بر همه حوادث عالم، که علیه او تجهیز میشوند، قدرت غلبه دارد، بشرط اینکه، خود را ضعیف نداند، و نترسد، و با تمام وجود، حمله کند. ۰۳۲ معاونت- یاری کردن دوست است در برابر دشمن، و در مقابل وقایع و موانع. ۰۳۳ سوره شعرا- ۱۳۰ و ۱۳۱ ۰۳۴ سوره شعراء- ۱۴۰ ۰۳۵ سوره شعرا- ۱۶۸ ۰۳۶ برخی، همین موارد را، در قرآن، «تکرار» می‌پندارند، در حالیکه با کمی دقت، تفاوت مقطع صحنه، برای تفاوت دادن به جهت پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۱ «دید بیننده» بسادگی فهمیده میشود. (* دوستان، با کمک «تفصیل الآيات» این صحنه‌های مشابه را کنار یکدیگر گذارند، و تفاوتها را بررسی کنند. البتّه بجز مواردی که تکرار، برای تأکید است، و بهره آن، همان «تأکید» کافی است که بزرگترین غرض باشد. و اگر دقتی در همین گونه تکرارهای تأکیدی نیز بنمایند، ملاحظه میکنند که برشهای مختلف، با عمقهای متفاوت، در روح شنونده ایجاد میکند و گویا: با هر مرتبه تکرار، معنا را دقیقتر میسازد، و فروتر می‌برد، و پرده‌ای تازه از پیش نظر مستمع برمی‌دارد، و او را رو به مغز مطلب، و به درک بیشتر، سیر میدهد. به تفاوت معنی «کتاب خوب» و «کتاب خوب خوب خوب» توجه کنید به تفاوت اثر تکراری ادای «ای خدا» «ای خدا» «ای خدا» و تفاوت معنای تکرار لفظ «برو، برو، برو ...» دقت نمایند احساس منظوری فراتر از حدّ تعریف و توضیح ما خواهید کرد. ۰۳۷ با کمک قسمت دوم کتاب «قصص قرآن- صدر بلاغی» سرگذشتهای مذکور در قرآن را، از روی راهنمای آیات، در «فرهنگ قرآن» همان کتاب، بررسی نمائید، و افتادگیهای واقعه، و تراشهای صحنه‌ها و مختصات قهرمانها و وقایع را ملاحظه کنید. ۰۳۸ مثلاً در آیه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْرَاهِيمَ، كَيْفَ خُلِقَتْ» «کیف خلقت» منطق دید بیننده است (بسوی دقایق آفرینش شتر) و در آیه «وَإِلَى السَّمَاءِ، كَيْفَ رُفِعَتْ» «کیف رفعت» منطق آن است (چگونگی بر پا ایستادگی و استقرار آسمانها) (غاشیه- ۱۷ تا ۱۹) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۲ ۰۳۹ مثال: ... ثَانِي أَتَيْنَ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ (س ۹- ۴۰) از آن دو، کدامیک؟ پیغمبر یا ابوبکر؟ فَلَيْتَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سَتِينٍ (س ۱۲- ۴۲) چند سال؟ آیا خدا هم نمیداند؟ و جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ: يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (س ۳۶- ۲۰) کدام مرد؟- از انتهای کدام شهر؟ کدام قوم؟ کدام فرستادگان؟ ۰۴۰ تصویرهای قرآن را با کمک متن آیه و تفاسیر تفصیلی، که مصداقهای متعددی از مطلب مورد بحث در متن آیه، نشان داده‌اند، تنظیم و ترسیم کنید. ۰۴۱ معتقدم که در فیلم میتوان بگونه‌ای «گذرا» و «غیر صریح» چنان تصاویر و صحنه‌ها را تهیه کنند که شخصی خاص را هم نشان ندهد، ضمناً حقایق را نیز، تحقیر ننماید. و اگر تهیه این تصاویر، بدانگونه که گفته شد میسر نبود، از تصاویر بزرگ و پر واقعه (نظیر تصویر معاد، و ...) باید صرف نظر کرد. ۰۴۲ داستانها، قالبهائی هستند برای آن معانی که مورد نظر گوینده بوده‌اند، و باید که شما قالبها را بشکنید، و

محتوای آنها را بگیرید و بهره‌برداری کنید. باز هم تأکید میکنم که اگر در قالب بمانید، و بهمان سرگرم شوید، از مقاصد قرآنی بدور مانده‌اید. و کسی که این قالبها را بازسازی و ترکیب مینماید، خلاف رسم قرآن، و خلاف پسند قرآن، کار میکند، و مردم را به بازی و لهو، نزدیک میسازد. (و اگر مولوی تنها در مورد قصص قرآن چنین برداشتی میکرد و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۳ سپس میگفت: «ما ز قرآن مغز را برداشتیم» لطفی بر سخنش متصور بود.) ۰۴۳ (دوستان، با کمک معجم المفهرس، آنچه را از این قبیل کلمات که تأکید بر «دیدن» یا «به دیده رساندن» دارد، پیدا کنید، دسته‌بندی نمایند و برای بهره‌گیری آماده سازند.) ۰۴۴ سوره فرقان- ۰۴۵ ۴۳ سوره ماعون- ۱ تا ۰۴۶ ۳ سوره علق- ۰۴۷ ۹ سوره هود- ۰۴۸ ۶۳ سوره صف- ۰۴۹ ۱۰ سوره یونس- ۰۵۰ ۳۵ سوره زمر- ۰۵۱ ۹ سوره انفال- ۰۵۲ ۴۸ سوره حج- ۳۴ و ۰۵۳ ۳۵ سوره فرقان- ۶۳ تا ۰۵۴ ۷۴ سوره یونس- ۴۲ و ۰۵۵ ۴۳ سوره بقره- ۰۵۶ ۲۷۳ سوره زلزال- ۰۵۷ ۶ سوره بقره- ۰۵۸ ۱۲۶ سوره ابراهیم- ۳۵ و ۰۵۹ ۳۷ سوره قصص- ۰۶۰ ۵۷ سوره عنکبوت- ۰۶۱ ۶۷ سوره قریش- ۱ تا ۰۶۲ ۴ سوره عادیات- ۶- ۰۶۳ ۷ سوره قیامه- ۱۴- ۱۵ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۴ سوره تکویر- ۰۶۵ ۱۴ سوره انفطار- ۰۶۶ ۵ سوره مدثر- ۰۶۷ ۵ سوره مزمل- ۰۶۸ ۱۰ سوره نساء- ۴۳ ۰۶۹ سوره اسراء- ۰۷۰ ۳۴ سوره بقره- ۰۷۱ ۳۵ سوره بقره- ۰۷۲ ۱۸۷ سوره انعام- ۰۷۳ ۱۵۱ سوره مدثر- ۱۸ تا ۰۷۴ ۲۵ سوره ابراهیم- ۰۷۵ ۷ سوره تکاثر- ۳ تا ۰۷۶ ۸ سوره زلزال- ۴ و ۵ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۵

فصل نهم: کار با قرآن

کار با قرآن

کار با قرآن برداشتهائی از قرآن که بالاخره منتهی به شناختهائی از آن کتاب آسمانی میشود، گرچه کاملاً برابر تفسیر نیست، در کتابی تازه، از پژوهشگری کوشا مطرح گردیده است که ما نموداری از آن را، ذیلاً بنظر میرسانیم، باشد که متمم سخنان پیشین محسوب گردد. * تدبّر در قرآن باید همراه با تلاوت (بسیار و مکرّر خواندن) آیه‌ها باشد (بقدری که بسیاری از آن آیات، محفوظ و ذهنی شوند.) انتخاب آیه‌ها چنان باشد که برابر نیاز و حال ما و مناسب محیط ما بشمار آید. کسی که میخواهد از قرآن بهره بگیرد، یا باید دیگری برایش آیه‌ها را تلاوت کند، و دارویش را نشان بدهد؛ و یا خود بر تمام قرآن مسلط باشد و جایگاهها و روحیه‌ها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۷ را بشناسد، و از آیه مورد نیاز استفاده کند و بجای بررسی واژه‌ها و یا موضوعها و یا بررسی مجموعی قرآن، به آیه مورد نیازش روی آورد (۱). کار تحقیق را با کار درمان نباید آمیخت، و اگر چنین کنیم، بسیار زیان خواهیم دید، زیرا: پژوهش در قرآن (بعنوان یک کار علمی)، و استفاده از قرآن (بعنوان یک درمان عملی و روحی) از هم جدا هستند (۲). چرا میگوئیم: آیاتی برگزیده شوند که موافق حال و نیاز باشند؟ چون آنچه که نیاز مردم نیست گرچه بزبان مردم باشد جذب نمی‌کند و بهره‌ای از آن نمی‌برند؛ و حتی از آن صدمه می‌بینند و در آن گرفتار می‌شوند (۳). * اگر ما بخواهیم در علوم اسلامی با آن دامنه و گستردگی و اوج و عمق دست بیابیم، ناچاریم یا به تخصیص و تقسیم روی آوریم و اسیر پراکنده‌گی‌ها و مثله شدن‌ها بمانیم و یا بجای اینکه از مطالب، گفتگو کنیم و افراد را همچون استخر به آب به بندیم آنها را با روشها، آشنا کنیم و آنها را همچون چشمه بکاویم. در این فرض و با این روشها؛ ناچار هر مغزی باری میگیرد و هر زبانی حرفی (۴). * شاید این بهتر باشد که به جای گفتگو از مطالب تفسیری «استاد مفسّر» از روشهائی گفتگو کند که او را به این حد رسانده و از این قدرت برخوردار کرده است. من بر اساس این فکر از دیرباز همیشه در جستجوی روشها بودم و از استاد بیشتر (از مطالب) به روش و سبکش نظر داشتم، آنهم روش و سبکی که استاد، ناخودآگاه و ارتکازی از آن استفاده پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۸ می‌کرد. نه آگاهانه و با توجه. چه بسا هنگامی که از استادی روش می‌خواستیم می‌لنگید و جواب منظمی نداشت. او

بمقصد رسیده بود. اما از کجا؟ و چگونه؟ اینها برایش مطرح نشده بود. جوابدادن به این سئوالها به مرور و بازگشت ذهنی نیاز داشت و استاد مجبور بود به تمام راهی که طی کرده؛ دوباره باز گردد و آنرا بررسی کند و سپس بازگو نماید. او نمی توانست در یک لحظه به جواب قاطع برسد؛ اما در هر حال طرح سئوال، مقدمه‌ای بود برای تفکر و توجه به روشهایی که به آسانی مورد استفاده قرار می گیرند و به سختی بازگو می شوند و با دقت سیستماتیک و منظم می گردند. در برخوردی با یک استاد، از روش او در تفسیر پرسیدم. و او با زحمت این طرح را داد: ۱- جمع آوری آیه‌های هم واژه. (با مراجعه به معجم) ۲- تفسیر آنها با هم و توضیح آنها با یکدیگر ۳- عرضه متشابه بر محکم ۴- ظهور و سیاق آیه‌ها (۵)* قرآن چند وجه دارد و برای هر وجه آن به روش و سبکی نیازمندیم به این وجه: از قرائت شروع می شوند، و به ترجمه- به تفسیر- به روح- و به نور میرسند. همینطور سنت هم وجههایی دارد و فقه مراحل دارد و ما برای شناخت قرآن و سنت در هر وجه به اصول و روشی نیازمندیم؛ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۲۹ و این اصول با این وجه هماهنگی دارد. گاهی می خواهیم که قرآن را قرائت کنیم و روایات را بخوانیم تنها با این هدف که کلام امام را و گفته خدا را خوانده باشیم. و شنیده باشیم؛ در این مرحله به هیچ قاعده‌ای نیاز نیست جز قواعد خواندن؛ و اصول کوتاه هستند، باید در جستجوی اصولی باشیم که به کمک آنها به غرض و مقصود کلام امام پی ببریم و بیاییم که چرا امام در نهج البلاغه از «زهد و تقوی و ایمان و جهاد» سخن گفته است، تا جایی که تمام گفتگوها بر همین محور می چرخد و به این بحثها منتهی میشود. چرا با این شخص در این مورد، این گونه فرموده اما در جای دیگر و با دیگری گفته دیگری دارد؟ *** با دستیابی بر غرض امام، خیلی از اختلافها و تعارضها حل میشود و سنگینی خیلی از روایات مرتفع می گردد و ابهام بسیاری از احادیث به نور می رسد؛ و عظمت و دقت و سنجش امام، آشکار می شود. این است که امام فقه متعالی را اینگونه توضیح میدهد: شما فقیه ترین مردم هستید هنگامی که بر مقاصد و معانی کلام ما آگاه شوید. فقیه تر کسی است که معانی کلام را بشناسد. نه خود کلام را؛* با این شناخت، بسیاری از روایات از میان می روند و خیلی از روایتهایی که برای ما، در کش مشکل است آسان می گردد (۶). (* می فرماید. (اذا عرفتم معانی کلامنا) در حالیکه «اذا عرفتم کلامنا» کافی بود.) * پس از مرحله ترجمه و تفسیر، مرحله روح آیه‌هاست که در آیه آمده، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۰ (أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا). و این روح در روایت به «فهم» تفسیر میشود؛ و با رسیدن به این حد از لطافت روحی، انسان به روح قرآن پی میبرد و از عواملی که آیه‌ها را باین شکل در آورده، آگاه میگردد. و دیگر هر زیر و بم آیه پیامی دارد و دلالتی و حکایتی، از نکته‌ها و لطیفه‌هایی که از آنها نمونه‌هایی میدهم. و با این فهم و روح است که انسان از شکل جمله‌ها به روحیه‌ها پی می برد. و در این سطح است که می یابد که چه نیروئی در ابراهیم جوشید که او را پاداشت؟ یا چه شوری در جوانمردان کهف ریخت که آنها را به غار کشید؟ و یا چه قدرتی در جادوگران سبز شد که آنها را در برابر فرعون، در برابر کسی که تا چند لحظه قبل، به عزت او، به عظمت او، به قدرت او، سوگند یاد میکردند، پاداشت؟ چه شد آنها که تا چند لحظه قبل دستها را بر سینه گذاشته بودند و پاداش میخواستند؛ اکنون اینگونه دستها را یله کرده‌اند و در برابر قدرت و تخت و بارگاه او بی تفاوت ایستاده‌اند و با آن همه سیل تهدید سرسخت نشسته‌اند؟ و چه عشقی در دل یوسف آمد که زلیخا را بیرون کرد؟ و کنار زد و او را به زندان سپرد؟ و در این سطح، همان داستانهای تاریخی و همان آیه‌های موجود در طبیعت چنان جان میگیرند، و رشد میکنند و پیش می‌تازند که موی بر اندام می‌ایستد و دل می‌تپد و پوستها به لرزه می‌افتد. در این سطح خطاب، آیه‌ها دلها را میشکنند و استخوانها را میکوبند و همچون کوه بر سینه‌ها می‌افتند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۱ در این سطح، موسیقی آیه‌ها و شکل آیه‌ها و بلندی و کوتاهی آیه‌ها همه حرف می‌زنند و همه جان دارند و همه بهم دست داده‌اند که انسان را بسازند و روحش را بنورها برسانند. و در او تدبیر و تفکر و علم و احسان و تقوی را سبز کنند. که قرآن کتاب اینهاست و راهنمای آنهاست (۱۷). * پس از این مرحله، و با شناخت روح قرآن و عوامل درونی قهرمانها، انسان به نور و ضیائی می‌رسد، که تمام راه را می‌بیند و در تنگنای یک مرحله نمی‌ماند. و با این نور است

که راه رفته‌ها بمقصد میرسند (۸)

شرط صحت تفسیر:

شرط صحت تفسیر: بر تمام قرآن تسلط لازم است؛ بدانجهت که: آیات دسته‌بندی نیست (تا تمام وجوه یک امر را یکجا برسانند). و نیز وابستگی آیات به حوادث، در هر آیه مشخص نیست؛ ترتیب تزیلی نیز بهمراه ندارند. * طرح سؤال لازم است، بخاطر آنکه: اجمالها را رفع کند، تفکر را برانگیزد، تا به شناخت و علم و سنجش و تعقل برسد، و با این فکر و شناخت و سنجش، آیه‌ها گسترده میشوند. این تفکر به دو گونه، صورت میگیرد: الف- تفکر در سوره‌ها تفکر در زمینه‌ها تفکر در ارتباط آیه‌ها با یکدیگر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۲ تفکر در یک آیه، یا اجزای همان آیه؛ ب- سیر فکری انسان در نظام تربیتی اسلام (برای رسیدن به آن تفکر در قرآن، و بخاطر بگریان انداختن فکر، میتوان از طرح سؤال استفاده کرد (۹)). * وقتی یک حرکت فکری عمیق، شروع شد، با این سیر فکری و آن تفکر در قرآن و آن تسلط به کلید تفسیر و برداشت از کلام خدا دست می‌یابیم. (۱۰) باید که این بهره‌گیریها برفع سازندگی انسانی باشد، با این توضیح که: انسان کسی است که از سطح غریزه بالاتر آمده و در حد وظیفه، زندگی می‌کند؛ و یافته‌اند که کشش غریزه‌ها تا چه حد است؟ و یافته‌اند که برای آزادی از غریزه‌ها به نیروی عظیم‌تری احتیاج است و به قدرت بزرگتری نیاز هست و باید عشق گسترده‌تری باشد تا عشق به دنیا و مال و قدرت و جمال و ... را کنترل کنند؛ و یافته‌اند که عشقها و علاقه‌ها نتیجه شناختها و معرفتهاست؛ چون هنگامیکه ما چیزی را شناختیم و فهمیدیم که فلان منفعت و یا فلان زیبایی را دارد، دنبالش می‌افتیم و برایش سر و دست می‌شکنیم. و باز یافته‌اند که شناختها و معرفتها نتیجه تفکرها پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۳ و سنجش‌ها و مقایسه‌هاست. اینها هنگامی که به این آیه برخورد می‌کنند، چنان سرشار می‌شوند و چنان به عظمت‌های حق و احاطه او پی می‌برند که باید خودت ببینی این آیه‌ها با آنها چه می‌کند؟ (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا). می‌بینید که قرآن، خط اول رشد انسان را تفکر معرفی می‌کند ولی آن هم با شرایطی که باید فکر، آزاد شود و از جاذبه‌ها و کششها خلاص شود (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا) و سپس براه بیفتد (۱۱) راستی این «تدبر و تفکر» در قرآن بضمیمه آن تسلط چه باروریها دارد و چه شکوفائیها دارد! بیجهت نیست که اینقدر به تدبر و تفکر در قرآن دستور میدهند. با این تدبرها و تفکرهاست که روح قرآن، روح داستانها و روح آیه‌ها بدست می‌آید، و انسان می‌یابد که نیروی عشق بحق، چه نیروی بزرگی است؟ چه نیروی کارسازی است که در جلو غریزه هم، می‌ایستد. با این تدبرهاست که انسان از آیه‌ها، سطحی نمیگذرد بلکه بعمق و ژرفای آیه‌ها رو می‌آورد و نتیجه‌ها بدست می‌آورد. و این است که آیه‌ها از ما هم «ابراهیمی» میسازد و مؤمن آل فرعون و جادوگران سرکشی که از حرکت عصای موسی بقدرت عظیم خدای او پی می‌بریم و با مقایسه این عظمت و عزت، با عزت فرعون از او میگریزیم؛ و نه اینکه بگریزیم بلکه رویاروی می‌ایستیم و به مبارزه با او کمر می‌بندیم. * نویسنده نکته‌ای هم درباره «روح قرآن» یاد میکند بدین صورت: توضیح دادیم، که روح قرآن، یعنی پی بردن و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۴ فهمیدن عواملی که در روحیه قهرمان داستانها مؤثر بوده و یا جمله‌ها را به یک صورت خاص و با شروع و ختم و قطع و وصل معینی همراه کرده است. برای رسیدن باین فهم، و درک روح قرآن، گذشته از اصولی که برای تفسیر، مطرح است به دو اصل دیگر نیاز هست: شناخت شکل طبیعی روح الایمان* در بیان اصل اول (شناخت شکل طبیعی) به اختصار: در سوره کهف در داستان موسی با آن عالم، در جواب سؤالهای موسی گاهی میگوید: (فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا) و گاهی میگوید: (فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا) و گاهی میگوید: فَأَرَادَ رَبُّكَ گاهی میگوید: «من میخواستم» و گاهی میگوید: «ما میخواستیم» و گاهی میگوید: «خدای تو میخواست» و با اینهمه میخواهد «توحید» را برساند که در هر حال اراده و خواست اوست که شکلهایی میگیرد. نمونه‌های دیگری هم هست که از آن سخن نمیگوئیم. در هر حال در تمام این نمونه‌ها با شناخت شکل طبیعی و گذشتن از آن میتوانیم به

حالتها و روحیه‌ها و عوامل پنهانی پی ببریم. اینها با این روح تأیید میشوند، از فهم، برخوردار پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۵ میگردند و تعلیم می‌بینند. * در بیان اصل دوم (روح الایمان) به اختصار: برای رسیدن باین فهم و این بینش، و شناختن عامل‌ها و انگیزه‌های رفتار آدمی، البته میتوان از: تجربه‌های شخصی و آموزش علمی «روان‌شناسی و روانکاوی» و آموزش موردی و نمونه‌های عملی، استفاده کرد؛ ولی این راهها کوتاهتر از آن هستند که ما را به ژرفای «روح انسان» برسانند. انسان، هر چه بیشتر می‌یابد، بیشتر پیچیده میشود. در این روحیه‌ها، تجربه‌ها، و آموزشهای علمی و عملی (که از همین تجزیه‌ها و تحلیلها، مایه میگیرند) کارگشا نیستند؛ چون هر تجربه، در جایگاه خاص و شرائط محدود و عوامل مخصوص به خویش است، و نمیتواند در جایگاهها و شرائط و عوامل دیگر، کاملاً کارگشا باشد. و این است که برای رسیدن به این قله‌ها، و احاطه بر این روحیه‌ها باید نه از همسطح، که از بالا- نظاره کنی؛ و با احاطه بر هر روحیه، آن را تحلیل کنی. و این چنین احاطه‌ای، فقط نتیجه حرکت روحی تو است.

توضیح:

توضیح: انسانها در یک خط، حرکت میکنند و یا می‌ایستند. این خط از پائین‌ترها و پست‌ترین جایگاهها شروع میشود و تا بی‌نهایت ادامه دارد (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) چون تدبّرها و توجه‌ها، غذای فکر هستند و فکر از پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۶ اینها معرفت و یقین را بدست می‌آورد. و این یقین و شناخت میشود رزق عقل ما، چون سنجشها یقین نیاز دارند. و با این سنجش و انتخاب، عشق در ما جوانه میزند و همین محبت و عشق میشود خوراک قلب ما که دل بی‌عشق، دل نیست. و همین عشق، حرکت و قرب را بوجود می‌آورد و لقاء و رضوان را، با خویش میکشد؛ و اینها میشوند، غذای روح ما؛ روحی که هیچ وسعتی آنرا پر نمی‌کند و حتی تمام «هستی» بیش از یک لقمه آن نیست، که قرب و لقای آفریدگار هستی را میخواهد؛ در این وسعت، سرشار میشود و آرام میگیرد. آنها که ضرورت «حرکت» و ضرورت «تغذیه» را برای فکر و عقل و قلب و روح درک کرده‌اند، و راه خویش را با این نیروها ادامه داده‌اند، و به شناختها و عشقها و قربها رسیده‌اند، اینها بر روحهای پائین‌تر احاطه دارند و بر آنها مسلط هستند و از قانونهای حاکم بر آنها و از انگیزه‌های عامل در آنها آگاه هستند که خود این راه را پشت سر گذاشته‌اند و طی کرده‌اند. اینها در این مرحله از حرکت خویش به این فهم و به این روح الایمان میرسند؛ چون اینها میدانند که چگونه شناختها، نیازهای روانی انسان را به شکلهای دیگر در می‌آورند و هزار جلوه میدهند (۱۳). * نویسنده نکته‌ای هم درباره «نور قرآن» یاد میکند، بدین صورت: برای رسیدن به نور قرآن هم باید: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۷ از آزادی و اطاعت برخوردار گردید. نور هنگامی در دل می‌افتد که حجابها در میان نایستاده باشند. کسانی از نور خورشید بهره‌مند می‌شوند که خود را نپوشیده باشند. کفر و نفاق و ظلم و گناهها و فسقها، بر دل ما اکنه، و بر شنوائی ما وقر، و بر چشم ما پرده، و در میان ما و حق، حجابهایی می‌گذارند. و این دلی که چنین گرفتار است به نور نخواهد رسید و از قرآن بهره‌ای نخواهد برد و از ضیاء و نور و رحمت آن، سهمی نخواهد گرفت (۱۴).

خلاصه نظر پیشنهادی چنین است:

خلاصه نظر پیشنهادی چنین است: «ترجمه» درک مفهوم کلمه‌ها و جمله‌ها است. و «تفسیر» درک مصداق‌ها و نمونه و روابط و پیوندها. که این روابط در میان آیه‌ها با هم، و داستان‌ها با تمام سوره، و یک آیه با اجزاء خودش، مطرح می‌شود. برای رسیدن به تفسیر به اصولی نیاز بود بدین قرار: ۱- تسلط بر تمام قرآن و تسلط بر گفته‌های راسخون در علم. ۲- طرح سؤال در سوره، در زمینه آیه‌ها در روابط آیه، در اجزای آیه. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۸ ۳- حلم در برابر سؤال ۴- تفکر در قرآن

بررسی انواع جمله‌ها و تصویرها بررسی احتمالها و شکل‌های ممکن در یک آیه بررسی شروع ختم و قطع و وصل مقایسه بین احتمالها (۱۵) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۳۹

حواشی: «فصل نهم»

حواشی: «فصل نهم» ۰۱ ق- ۰۲ ۲۶ رق- ۰۳ ۲۷ رق- ۰۴ ۳۱ رق- ۰۵ ۳۷ رق- ۳۸ و ۰۶ ۳۹ رق- ۴۰ تا ۰۷ ۴۲ رق- ۴۷ و ۰۸ ۴۸ رق- ۰۹ ۴۹ رق- ۶۰ و ۰۱۰ ۶۱ رق- ۱۰۷ و ۰۱۱ ۱۰۸ رق- ۰۱۲ ۱۱۶ رق- ۱۲۲ و ۰۱۳ ۱۲۳ رق- ۱۲۹ تا ۰۱۴ ۱۴۲ رق- ۱۴۵ و ۰۱۵ ۱۴۶ رق- ۱۲۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۴۱

فصل دهم: علوم قرآن

علوم قرآن:

علوم قرآن: علوم قرآن، مجموعه مسائلی است که درباره نزول، و نحوه ابلاغ، و کتابت قرآن، و چگونگی جمع و ترتیب آن در مصاحف، و تفسیر الفاظ، و بیان خصوصیات سبک و اغراض قرآن، و معانی آن، بحث میکند (۱). البته بعضی مسائل را که رابطه‌ای اندک، و بلکه پیوندی با چند واسطه با قرآن دارد، نیز جزو «علوم قرآن» دانسته‌اند، و این، افراط خواهد بود. (مثلاً: آنچه را طنطاوی (در تفسیر الجواهر) علم قرآن میدانند و آنچه را که ابن العربی، از علوم قرآن می‌شمارد، و بالغ بر ۷۷۴۵۰ علم می‌انگارد (۲)) در زمان پیامبر، چون قرآن، زبان مردم معاصر نزول بود، و بخوبی با کلمات و خطابه‌ها آشنا بودند، اشکالی در فهم جملات قرآن نمی‌ماند، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۴۳ ضمناً به شأن نزول و خصوصیات دیگری که لازمه فهم صحیح مطالب، و توضیح صحنه‌ها بود، کاملاً آگاهی داشتند و احتیاجی به بحث در علوم قرآنی بنظر نمی‌رسید. ضمناً اگر هم در موردی اشکال و سؤال داشتند، از پیغمبر می‌پرسیدند؛ ولی نمی‌نوشتند که باقی بماند، و مقدمه بحثهای آیندگان شود. (توضیح آنکه: نویسنده، بسیار نبود و نویسنده‌هایی هم که بودند، بیش از ثبوت آیات، فرصتی نداشتند، و پیغمبر هم، بهمین علت اگر توصیه‌ای کرده باشد، برای آن بوده است که فهم افراد نسبت به معنای آیات و مقاصد رسول، چندان مطمئن نبوده و امکان داشته است که همین یادداشتهای ناقص و نادرست، مأخذی معتبر برای آیندگان بنظر آید. و ملاحظه میکنیم که اگر پیامبر، دیگران را از ثبوت آن موارد باز میداشته، کسانی را مانند علی بن ابیطالب هم، به ضبط مطالب، تکلیف میکرده، و حتی خود پیغمبر به او املا- مینموده است.) در زمان حکام اول و دوم و سوم هم این علوم قرآنی، بطور شفاهی، و دهان به دهان نقل میشد. تا چون اسلام به میان غیر عرب رفت. این بحثهای علوم قرآنی، بطور رسمی مطرح گردید و توسعه یافت. و این بحثها لازم بود، زیرا بدون این بررسیها امکان بروز اختلافات بسیار، در قراءت قرآن و کتابت آن، و بالأخره در امر دریافت «معنا و مقصود»، میرفت. (بنا به توضیح بالا، هر قسمت از علوم قرآنی را کسی شفاها بنا نهاده است. ولی بطور کتبی و رسمی و سالم و مطمئن، امیر (ع) بانی کار بود (۳)) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۴۴ هر چه از زمان پیغمبر، دورتر میشدند (هم زبان صدر اسلام، غریبه میشد، هم نشانه‌های بیان، اشاره‌ها، کنایات، امثال، استعاره‌ها، ناشناس میگرددند. هم زمان و مکان، و موقعیتهای ورود و نزول کلام خدا، دیگر در نظرها نبود؛ لذا فهم قرآن، دشوارتر میشد. بنابراین، ضروری بود که این علوم قرآنی، این خلاء را پر کنند؛ و ذهنها را تقرب دهند؛ تا همه را صعودی بخشند، و به عصر نزول قرآن کشانند؛ آن گونه که بتوانند در حضور رسول و در مکتب او بنشینند، و از کلام خدا همان را بفهمند که باید بفهمند.) بنابراین با تلاش فراوان، به بررسی جزء جزء مسائل قرآنی پرداختند؛ و علاوه بر علوم «اسباب نزول- علم ناسخ و منسوخ- علم غریب قرآن» علمی دیگر از قبیل: اعراب قرآن- مبهمات قرآن- مجاز قرآن- قراءات قرآن- بدایع قرآن- صحیح قرآن- اقسام قرآن- امثال

قرآن وضع کردند (۴) اصطلاح «علوم قرآنی» در قرن سوم، بوسیله ابو عبدالله محمد بن خلف بن مرزبان بکار رفته است. او کتابی به نام «الحاوی فی علوم القرآن» تألیف نموده که شامل ۲۷ جزء میباشد. و ابن الندیم در الفهرست بدان اشاره میکند. در قرن چهارم، علی بن ابراهیم حزفی - که به سال ۴۳۰ ه کتابی به نام «البرهان فی تفسیر القرآن» نوشت، و این اصطلاح «علوم قرآنی» را عملاً استعمال نمود. کتاب او به قول صاحب کشف الظنون مشتمل بر «علوم غریب قرآن» و «اعراب قرآن» و «تفسیر» می باشد. پس از وی، آثاری بسیار وجود آمد، که عمده ترین آنها بدینقرارند: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۴۵ در قرن ششم، کتاب فنون الافنان فی عجایب القرآن المجتبی فی علوم القرآن از ابن جوزی در قرن هشتم، کتاب البرهان فی علوم القرآن نوشته بدر الدین زرکشی در قرن نهم، کتاب مواقع العلوم من مواقع النجوم نوشته محمد بن سلیمان کافجی در قرن دهم، کتاب التخییر فی علوم التفسیر الاتقان فی علوم القرآن از سیوطی در قرن اخیر، بسیار اثر وجود آمده اند، از این قبیل: البیان لبعض المباحث القرآن، از شیخ طاهر جزائری محاسن التأویل از شیخ محمد جمال قاسمی مناهل الفرقان فی علوم القرآن از شیخ محمد عظیم زرقانی الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم از شیخ طنطاوی جوهری اعجاز القرآن از مصطفی صادق رافعی التصوير الفنی فی القرآن فی ظلال القرآن از سید قطب تفسیر القرآن الکریم از محمد رشید رضا النبأ عظیم از دکتر محمد عبدالله راز (۵) آثاری دیگر در علوم مربوط به قرآن بدینقرار فراهم آمده اند: در احکام قرآن - محمد بن سائب کلبی متوفی بسال ۱۴۶ (بنقل ابن ندیم) در وجه اعجاز قرآن - سید مرتضی و شیخ عبد القادر جرجانی و شیخ محمد قاسم اردوبادی در نسخ و منسوخ - پس از عبدالله بن عبدالرحمن اصم پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۴۶ اصمعی بصری - ابن فضال - ابن متوج و شیخ صدوق در «مقطوع القرآن و موصوله» - حمزه بن حبيب و عبدالله بن عامر و کسائی نحوی در مفردات قرآن - راغب اصفهانی متوفی بسال ۶۵۶ در نوادر قرآن - علی بن فضال از بزرگان قرن سوم و ابی نصر عیاشی و سیاری در امثال قرآن - محمد بن محمد بن جنید بنقل ابن ندیم در فقه القرآن - کنز العرفان فاضل مقداد و تألیف قطب راوندی در فضائل قرآن - ابی بن کعب - ابن فضال - حسن بن محمود سراد - عیاشی و عسقلانی در علوم قرآن - ابو عامر جرجانی شاگرد عبد القادر معروف و سید محمد هارون زنگی پوری هندی در خواص آیات - ملا فخر الدین کاشفی و آقا نجفی اصفهانی در حواشی قرآن - سید نعمه اله جزائری و میرزا عبد - الزحیم کلباسی اصفهانی در حروف قرآن - خطیب، مؤلف کتاب رسوم اللسان در ثواب قرآن - ابو عبد الله احمد بن محمد بن سیاری و ابوبکر بن ابی شیبیه در توشیح التفسیر - میرزا محمد تنکابنی و توضیح المشکل سعد بن محمد شهید و ملا محمد تقی بن محمد حسین کاشانی در تنزیه قرآن - ابو العباس الجماعه و نزیه القرآن عن المطاعن ابو حامد محمد بن محمد بن غزالی طوسی در ترکیب قرآن - عبد الملک بن حبيب معروف به شیخ ابن الوضاح الوضاح در کتب و فهرستهای رجال صاحب تألیفاتی در باب علوم مختلفه قرآن هستند. (۶) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۴۷ * در خاتمه بد نیست که از نوع تقسیم علوم در قدیم، و بویژه علوم شرعی اطلاعی داشته باشید: دانشمندان بزرگی که در احوال علوم و تعریف آنها تحقیق کرده اند، در باب تقسیم بندی علوم بحثهای فراوانی دارند و آنها را به هفت دسته تقسیم کرده و برای هر کدام از این دسته ها شعبه هائی، تعیین نموده اند. باین معنی که: علم قوانین کتابت، و علم تحسین حروف، علم کیفیت تولد لغات، علم ترتیب و حروف تهجی، علم املاء خط و نظائر آنرا جزو علوم خطی و علم لغت، اشتقاق و نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع را جزء علوم لفظی و علم منطق و جدل و آداب درس را جزو علوم عقلی و علم معرفه النفس را جزو علوم الهی و علم طب و گیاه شناسی را در شمار علوم طبیعی دانسته اند. علمی را نیز بنام «علوم شرعی» معرفی میکنند (۱) که دارای شعبه های متعددی است، باین شرح: علم قرائت، علم تفسیر، علم روایت حدیث، علم درایت حدیث، علم اصول دین (که به «کلام» معروفست) علم اصول فقه، و فی المثل برای اولین علم، از علوم شرعی که «علم

(۱) - مسلمین اطلاعات بشری را بدو

دسته علوم معقول و منقول تقسیم میکنند و علوم منقول را بدو شعبه علوم شرعی و ادبی منقسم میسازند. پژوهشی پیرامون آخرین

کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۴۸ قرائت» است شاخه‌های نظیر علم شواذ، علم مخارج حروف و الفاظ، علم وقوف بعلل قرات، علم رسم کتابت قرآن، علم آداب کتابت مصحف، تعیین میکنند. بالنتیجه شعبه‌های علم تفسیر که خود در شمار علوم شرعی است و عبارتست از: علم مکی و مدنی بودن سور و آیات، علم حضری و سفری، علم نهاری و لیلی، علم صیفی و شتائی، علم فراشی و نومی، علم ارضی و سماوی، علم اول ما نزل و آخر ما نزل، علم سبب نزول، علم اسماء قرآن و اسماء سوره‌ها، علم جمع و ترتیب قرآن، علم عدد سور و آیات و کلمات و حروف، علم حقیقت قرآن و مجاز آن، علم تشبیه و استعاره قرآن، علم کنایه و تعریض قرآن، علم حصر و اختصاصی، علم ایجاز و اطناب، علم غریب القرآن، علم ناسخ و منسوخ، علم مشکل قرآن، علم مطلق قرآن و مقید آن، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۴۹ علم منطوق و مفهوم قرآن، علم وجوه مخاطبه، علم خبر و انشاء، علم بدایع قرآن، علم فواصل آیات، علم خواتیم سور، علم مناسبات آیات و سوره‌ها، علم آیات متشابهات و محکومات، علم اعجاز قرآن، علم علوم مستنبطه از قرآن، علم اقسام القرآن، علم مبهمات قرآن، علم فضایل قرآن، علم مفردات قرآن، علم مرسوم خط و کتابت، علم تفسیر و تأویل، علم شروط مفسر، علم غرائب التفسیر، علم طبقات المفسرین، علم خواص الحروف، علم تصریف حروف و نظائر آن (۷) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۰

صفات قرآن و امتیازات آن:

صفات قرآن و امتیازات آن: * قرآن، بنیادهای اصلی اسلام (یعنی: سه بخش کلی) را شامل است بدین‌قرار: ۱- اصول عقاید اسلامی، که نوعی از آن، اصول توحید و نبوت و معاد هستند. و نوعی از آن، عقاید فرعی: لوح و قلم - قضا و قدر - ملائکه - عرش و کرسی - خلقت آسمان و زمین، و نظیر اینهاست. ۲- اخلاق پسندیده ۳- احکام شرعی و قوانین عملی که قرآن، کلیات آنها را بیان کرده، و تفصیل آنها را به تبیین و توضیح رسول خدا واگذار کرده است؛ و او، مقداری را خود، عرضه فرموده، و مابقی را به تفسیر اهل بیت (که قائم مقام بیان وی هستند) واگذار کرده است. (قدا- ۱۱) «۱» (رک: حدیث ثقلین و اسناد متواتر آن) (_____ ۱) - امام رضا (ع) فرمود: ان الله يقول في محكم كتابه: «و لو ردّوه الى الرسول و الى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» یعنی: آل محمد. و هم الذين يستنبطون من القرآن و يعرفون الحلال و الحرام و هم حجّة الله على خلقه (تفسیر شریف لاهیجی - ج ۱ - ۵۱۸) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۱ * قرآن، سند نبوت است، و مسلماً از مقام ربوبی، با همین الفاظ، صادر شده است؛ و پیغمبر هم، با همان الفاظ، آن را تلقی کرده، و هرگز، کلام بشری نیست (قدا- ۱۲) قرآن، کتابی است جهانی، و خطاب آن، به همه طوایف و اقوام، و همه مذاهب و ملل است، و طرف سخن آن، کفار، مشرکین، اهل کتاب (یهود - نصاری - مجوس) و سایرین «۱» است؛ و مکتبی واحد، برای جهانیان میباشد. (قدا- ۱۵) قرآن، کتابی است کامل، و شامل هدف کامل انسانیت، که با واقع بینی، همراه است؛ و جهان بینی تمام دارد. و بکار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی را که مناسب، و لازمه همان جهان بینی باشد «۲»؛ عرضه میدارد. (قدا- ۱۶) (_____ ۱) - شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى وَ عيسى ... (شوری - ۱۳) (۲) - وَ نَزَّلنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل - ۸۹) يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ (احقاف - ۳۰) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۲

نظرات:

نظرات: علامه سید هبه الدین شهرستانی، این مزایا را برای قرآن برشمرده است: ۱- فصاحت الفاظ قرآن با جامعیت کلیه شرایط آن. ۲- بلاغت معانی قرآن (بمعنای مشهور) یعنی موافقت سخن با مقتضای حال و مناسبت مقام. ۳- دارا بودن اثر بداوت (صحرا نشینی)

یعنی فصاحت و عذوبت عبارات ممثله با سادگی بداوت و در عین حال مشتمل بر بساطت حضارت (شهر نشینی) است. ۴- جامعیت محاسن طبیعی. ۵- دارا بودن ایجاز (اختصار کلام) بحدّ اعجاز بدون اینکه بمقصود اخلاص کند (یعنی نداشتن ایجاز مخل). ۶- دارا بودن اطناب (تفصیل کلام) بدون اینکه خسته کننده باشد حتّی در مکّرات آن (یعنی نداشتن اطناب ممل). ۷- در آنچه حدّ اعلای کمال را هدف خاطر ساخته دارای سموّ معنی (معنای بلند) و علوّ مرّمی (غرض ارجمند) است. ۸- شامل اسلوبهای تر و تازه و روح انگیز و حاوی مقطعهای بهجت آمیز و متضمّن اوزان متنوّع است. ۹- دارای فواصل نیکو و سجعیهای دلجوست. ۱۰- مخبر از خبرهای غیبی و منبئی از آنچه در کمون زمان و خفایای امور لاریبی است. ۱۱- متکفّل اسرار علمیه ایست که پس از عصر قرآن جز به کمک ادوات دقیقه و آلات رقیقه جدیده راهبری بآن اسرار مقدور نبوده است. ۱۲- رافع مشکلات حالات اجتماع و جامع آداب اخلاق و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۳ مهذب نفوس افراد و مصلح شئون عامّه از عائله‌ها و خانواده‌هاست. ۱۳- دارای قوانین حکمت آمیز در فقه تشریحی ما فوق آنچه در توراۀ و انجیل و کتب و صحف شرایع دیگر است. ۱۴- حائز سلامت از تعارض و تناقض و اختلاف است. ۱۵- ظهور او بر لسان یکنفر صحرائین امّی که نه دانشی آموخته و نه درسی خوانده و نه در محضر دانشمندی نشسته و کمالی از او اندوخته و نه برای طلب کمال به کشور دیگری سیاحت و طیّ طریق کرده است. ۱۶- از تنافر حروف، و تنافی مقاصد، خالص و پیراسته است. ۱۷- عباراتش سهل ممتنع و آن خود، صفتی در شعر و ادب است که ملاک و مدرک اعجاز و تفوّق نهائی سخن بر سخنان دیگر است. ۱۸- هر زمان خوانده شود و هر جا تلاوت گردد طراوتش باقی و تر و تازگیش بجاست. ۱۹- عبارات آن بحدّی نیرومند است که هم متحمّیل و جوه مختلف و هم متضمّن معانی متشابه است. ۲۰- حاوی قصّه‌های شیرین و مکاشفات تاریخی از قرون گذشته (و در عین حال موجب عبرت) است. ۲۱- صاحب مثلثهای دلربائی است که معقول را محسوس و غائب از ذهن را نزد آدمی حاضر میسازد. ۲۲- محتوی معارف الهیه ایست که بهترین کتاب در علم لاهوت و کشف اسرار ملکوت محسوب و در مراحل مبدء و معاد گشاده‌ترین جاده و فراخترین مجری و معبری بشمار می‌رود. ۲۳- خطابیاتش بدیع و نوین و طرق اقناعش ساده و دلنشین است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۴ ۲۴- مشتمل بر آموزش نظام لشگری و فنون جنگی و راه پرورشهای دینی برای بقای صلح و حفظ روابط اجتماعی است. ۲۵- کلماتش از خرافات و یاهوهائی که تجهیزات علمی به مبارزه و معارضه با آنها برخاسته است سلامت و میزّی و اصولش مانند فروع آن قوی و با ناموس «تعالی و تکامل» همقدم و همعنان است. ۲۶- نیروی برهان و حجّت قرآن بحدّ کمال و جهت «استدلال و منطقی» مافوق بیان است. ۲۷- قرآن مشتمل بر راز و رموزی است که فکر بشر در پیرامون آنها و غیر آنها مدهوش و حیرانست. ۲۸- قرآن را جذبات روحی است که الباب را مجذوب و عقول را مسحور و نفوس را مفتون ساخته است (۸). * در مورد شمول و گسترش معنی آیات قرآنی، خوبست بحثی را که نویسنده‌ای فاضل، طرح کرده عینا ملاحظه نمائید، تا: هم، حدود این توسعه را بشناسید که بیهوده و بیجا، این کار، صورت نگیرد، و هم، افق دیدی را که از روزن آیات میتوان دید، احساس گردد، که تا کجا گستردگی دارد؟ و سیر قرآن را در طیّ قرون، و تطبیق آن، با نیاز زمان، و راهبری فرد و جامعه، با همه تحولاتش، تخمین نمائید.

اما سخن نویسنده:

اما سخن نویسنده: انواع شمول و گسترش معنی روایاتی که از ائمه رسیده شمول و گسترشهای مختلفی را در قرآن نشان می‌دهند که در برخی از آنها حتّی بعضی آیات فقهی و علمی قرآن کریم نیز بهمین توسعه گرفته شده است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۵ ۱- گسترش در معنای حقیقی کلمه و توجّه دادن به مواردی که به ذهن افراد معمولی نمی‌آید. مثلا «غیب» در آیه «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» معمولا به «الله» تفسیر شده است ولی تفسیر به «قیام قائم (ع)» ما را بگسترش معنای «غیب» رهنمون می‌گردد. میفهمیم که «غیب» یعنی آنچه از حسّ ما غائب است و اقسام مختلفی دارد: الف- غیب باطنی جهان که شامل خدا و فرشتگان و

عقول می‌شود که در باطن جهان و محیط بر جهان ماده می‌باشد. ب- غیب مکانی، آنچه پشت این دیوار می‌گذرد از ما غائب است و کسیکه نادیده از آن خبر دهد او را «عالم بغیب» می‌دانیم. ج- غیب زمانی آنچه در زمان آینده و گذشته بوده است و به این حساب قیام امام زمان (ع) «غیب» می‌باشد که ما از راه مذهب بآن آگاه شده‌ایم. قرآن اخبار مربوط به اعتکاف مریم را در بیت المقدس، غیب شمرده است که مربوط به زمان پیش از پیامبر (ص) - می‌باشد. د- غیب بمعنای مصالح و مفسدات اشیاء و اعمال که باز به نوعی از باطن حساب می‌شود. قرآن می‌فرماید: پیامبر بگو اگر من غیب میدانستم بیش از این خبر داشتم... نظیر غیب کلمه «فجر» و «فلق» که پیش از این توضیح دادیم. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۶-۲- گسترش از نظر محتوی و شکل، مثلاً آیه «وَ اجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ» بمعنای: «از گفتار باطل پرهیزید» بحسب معنای معمولی فقط شامل کلامی می‌شود که محتوایش باطل و بیهوده است. ولی روایات معتبری که آنرا تفسیر به «آواز خوانی» نموده است ما را باین مطلب می‌رساند که: از گفتار باطل باید پرهیز کرد چه محتوی باطل باشد (مثل حرفهای لغو و خلاف) یا شکل و آهنگ ادای کلام باطل باشد (مثل آواز خوانی، که همان خاصیت تخدیری را دارد). ۳- گسترش از نظر حقوقی، طبق روایات ما کسیکه راضی به عمل دیگری باشد در ثواب و جرم عمل او شریک است «من رضی بفعل قوم فهو منهم» (کسیکه بکردار مردمی راضی باشد از آنهاست). البته از مجموع روایات میتوان اینطور نظر داد که در حقوق اسلامی اگر کسی طوری راضی بعمل دیگران باشد که حتماً میخواست با آنها همکاری کند و وجود موانع، نگذاشته است که توفیق همکاری با آنها را داشته باشد، چنین کسی در مجازات الهی با آنها شریک است؛ و شاید آنها در مجازات طبیعی عملاً و نتائماً ج روانی و روحی آن (نـــه در مجازات قرار دادن «۱») و نـــه در مجازات در

اسلام» استفاده می‌شود که دو گونه عذاب در آخرت هست: عذاب قراردادی که مثلاً به زنجیر کشیده می‌شوند و یا پولهای «کنز شده» داغ می‌کنند و پشت و روشن را می‌سوزانند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۷ حقوقی حکومتی در دنیا این مطلب را در ذهن داشته باشید. آنوقت در این آیه آخر سوره «شمس خورشید»: فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ (آنها پیامبرشان را تکذیب نموده شتر را کشتند سپس پروردگارشان بر آنها غضب نمود...) دقت کنید: کشنده شتر صالح، یکنفر بود ولی خداوند به همه قوم صالح نسبت میدهد، نهج البلاغه از علی (ع) نقل می‌کند که چون همه راضی بعمل او بودند همگی مجازات شدند و بهمین جهت در نسبت عمل هم، صیغه جمع بکار می‌رود («فَعَقَرُوهَا کشتند...») این توسعه در انتساب عمل است که معلوم می‌شود: انتساب افعال قرآنی با صرف رضایت بعمل دیگران هم محقق می‌شود و لازم نیست عمل، مستقیماً بدست شخص انجام شود. ۴- گسترش از نظر حقیقت و مجاز عرفی توضیح اینکه چه بسا از نظر عرفی استفاده یک معنی از لفظ فقط بطور مجاز ممکن است و با قرائنی که دال بر عدم اراده معنای حقیقی داشته باشد؛ و معنای حقیقی لفظ چیز دیگریست و در استعمال دیگری منظور است؛ لیکن همان لفظ، در زبان قرآن معنای گسترده‌تری دارد که در عین معنای حقیقی، شامل برخی عذاب طبیعی و نتیجه عمل که مثلاً

جسور به قیافه پلنگ و برخی افراد (لابد دلفک‌ها و مطرب‌ها) بصورت میمون، محشور می‌شوند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۸ معنای مجازی هم می‌شود. مثلاً معنای حقیقی شمس (خورشید) همین کره شعله‌ور در این منظومه ماست و یا منظومه‌های دیگر هم. و استفاده برای کنایه از «شخص رهبر مکتب» و «یا هر فرد روشنگر» از کلمه «شمس» یک استفاده حقیقی عرفی نیست؛ لیکن وقتی در روایات مینگریم می‌بینیم در تفسیر «شمس» شخص پیامبر (ص) و علی (ع) می‌آید. اینکه گفتیم «برخی معنای مجازی» زیرا برخی معنای مجازی مسلماً منظور نیست و ارتباطی با عظمت مکتب ندارد، مثلاً «شمس» در عرف عرب، مجازاً در مورد «شخص زیباروی» هم بکار می‌رود «۱»؛ ولی در این سوره قرآنی مسلماً منظور نیست، نمی‌خواهد به «زیبارویان» سوگند بخورد. «شب» در معنای معمولی همین شب تاریک ظاهر است؛ لیکن در روایات به دوران حکومت‌های جور و ظلم هم گفته

می‌شود و در تفسیر آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (سوگند به شب وقتی که روی خورشید را بپوشاند) فرموده‌اند: شب، یعنی حکومت ائمه جور، (یعنی سوگند به حکومت‌های ستمگر که پوشاننده خورشید مکتب‌اند) و سرّ این قسم هم حتما اهمّیت شناخت «شب» است که تا شب را نشناسد طرف در هم کوبنده حق و موانع بزرگ حق را نخواهد شناخت.

(۱) - قامت تظّلنی و من عجب -

شمس تظّلنی من الشّمس (ایستاد که در برابر آفتاب برایم سایه‌ای باشد و این شگفت است که خورشیدی مرا سایه‌بان از خورشید شود). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۵۹ منظورم از این نوع گسترش این است که اگر فهمیدیم زبان این نوع تعمیم است دیگر نیازی به قرائن خاص در هر مقامی نیست. ۵- گسترش از نظر استعمال یک لفظ در دو معنی: مثلا- در این آیه قرآن «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (برای پروردگارت نماز بخوان و «نحر» کن- آیه ۲ کوثر) ظاهر این است که منظور از «نحر» ذبح شتر می‌باشد. بین «نماز بخوان» و «قربانی کن» (برای اعمال حج مکه یا مطلقا) ولی در برخی روایات آمده است که منظور بالا بردن دستها تا گودی گلو (نحر) بهنگام تکبیر گفتن برای نماز میباشد «۱». و در این آیه قرآن «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست- آیه ۱۳ حجرات) در حدیث آمده که منظور «تقیه» است یعنی آنکه بیشتر «تقیه» میکند. و تقیه و تقوی هر چند از یک ریشه هستند لیکن دو لفظ و برای دو معنی می‌باشند. آنچه که گفتیم بیشتر در مورد آیاتی است که مسائل زیر بنایی اجتماع را مطرح می‌کند و کمتر در مورد آیاتی است که مستقیما دستور العمل است که بنام «آیات الاحکام» نامیده می‌شود. می‌توان گفت در مسائل احکام، بیشتر بهمان زبان

(۱) - ۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ تکبیره

الاحکام- و مسائل پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۰ مردمی سخن گفته شده است و همان ظاهر معمولی منظور است. لیکن بهر حال در همان مسائل عملی و حکمی نیز احیانا گسترش مزبور دیده می‌شود، چنانکه در آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» کلام امام (ع) را مشاهده کردیم. ۶- گسترش «سیاقی» معمولا در گفت و شنودهای متعارف و در نوشتجات متعارف، قرائن صدر و ذیل عبارت، معنای خاصی به جمله می‌دهد و منظور را محدود می‌کند. و این معنی در اصطلاح معمولی «سیاق» و «مساوق» خوانده می‌شود، می‌گویند «سیاق عبارت» و «مساوق و سوق کلام» این معنی را افاده می‌کند؛ لیکن در قرآن کریم چه بسا یک جمله در عین ارتباط با صدر و ذیل عبارت، محدود بآنها نمی‌شود و معانی بیشتری را افاده می‌کند. مثلا در این آیه قرآن «دَقَّتْ كُنُودٌ وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...» (در راه خداوند انفاق کنید و با دست خود بهلاکت نیفتید- آیه ۱۹۵ بقره) آیه مزبور در سیاق آیات حج و جهاد است و بناچار معنای آیه در این ارتباط، این می‌شود که «در راه حج از خرج کردن مضایقه نکنید تا به هلاکت نیفتید...» که ترک حج و برپا نشدن این کنگره بزرگ، هلاکت فرد و جامعه شماست، یا در راه جهاد انفاق کنید و گرنه بهلاکت خواهید افتاد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۱ ولی آیه را از این سیاق آزاد کنید ببینید چطور می‌شود. * در راه خدا انفاق کنید و بفقرا رسیدگی کنید و گرنه به هلاکت می‌افتید، اگر به فقرا رسیدگی نکنید اختلاف فاحش طبقاتی و فقر و ثروت انبوه در دو قطب متضاد، موجب بروز کینه در افراد جامعه شده، تدریجا به انقلاب فقرا مستضعف می‌انجامد و همه‌تان هلاک می‌شوید. * در راه خداوند انفاق کنید (بفقراء و غیره) لیکن زیاد انفاق مکنید که خودتان محتاج شوید، همانطور که در آیه دیگر فرموده است: «دست بگردن بسته مباش و زیاد هم باز مکن». * در راه خداوند جان بدهید و از خود بگذرید لیکن بی احتیاطی مکنید و خلاصه بیگدار به آب مزید و تصوّر مکنید که هدف «شهادت» است، نه، شهادت وسیله است نه هدف. برخی از صحابه پیامبر (ص) از کمال اشتیاق به شهادت، و مرگ در راه خداوند، جانب احتیاط را رعایت نمی‌کردند، و از این معنی غفلت می‌کردند که گرچه جان آنهاست ولی قدرت مکتب است و نباید بیجهت و بدون بازده، هدر برود. * این دو حکم را در همه جوانب جامعه اسلامی رعایت کنید: ۱- انفاق، بمعنای گسترده و وسیعش ۲- خود را به هلاکت میفکنید، انتحار مکنید، ضرر بجان

خود مزید، چیزهایی که وجود شما را بخطر می‌اندازد نخورید و استعمال نکنید، تریاک و مخدرات مضرّ دیگر را استعمال کنید ... پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۲ * در مسیر حج، از خرج کردن مضایقه کنید که خرج نکردن در آن راه و سر باز زدن از حج، موجب هلاک فرد و جامعه اسلامی است. * در راه جهاد، از خرج کردن مضایقه کنید و گرنه فرد و جامعه‌تان هلاک می‌شوند. * در راه جهاد جان بدهید لیکن جامعه نباید نیروها را بیجا تلف کند، دقت کنید تا ممکن است کمتر نیرو از دست بدهید؛ و شاید معانی دیگری هم استفاده شود. ۷- گسترش از نظر دید فردی و اجتماعی: گفته‌اند «خَنَاس» در سوره «ناس» شیطانی است که در کنار دریچه قلب نشسته و همینکه انسان را غافل از یاد خدا یافت، خود را به روی دل او می‌افکند و چون بیاد خدا افتاد دوباره فرار می‌کند. و روایاتی هم باین مضمون داریم. علی بن ابراهیم قمی (مفسّر معروف قرن سوم و چهارم) میگوید «خَنَاس» نام شیطانی است که در سینه‌های مردم است که در کارهای خوب آنها را وسوسه می‌کند و از فقر می‌ترساند و آنها را به گناه و فحشاء وادار می‌کند. و هم او میگوید: امام صادق (ع) فرموده است هر قلبی دو گوش دارد که بر یکی از آن دو، فرشته‌ای رهنما نشسته و بر دیگری شیطانی فتنه‌گر، یکی فرمان می‌دهد و دیگر باز می‌دارد و همینطور در میان مردم هم شیطانی است که مردم را بگناه وامیدارد. همینطور که در آخرین حدیث دیدید میتوان گفت: اساسا آیه شریفه یک معنای وسیعی را بما می‌فهماند: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۳ «خَنَاس» گروهی، از آدمیان یا جن می‌باشند، که در کمین نشسته و بدنبال فرصت هستند، اگر فرصتی پیدا کنند می‌تازند و دل را می‌برند. اساس خوشبختی و یا بدبختی انسان فکر و مغز و یا دل و احساس است، فکر و دل رحمانی سعادت‌مند است، فکر و دل اسیر شیطان در بدبختی غوطه‌ور است، سعادت انسان در یاد خداوند است، فرد و جامعه‌ایکه بیاد خدا و دستورات خداوند باشد، و در همین دنیا هم «خَنَاس‌ها» بر آنها مسلط نیستند، و فرد و جامعه‌ایکه خدا و دستورات خدا را فراموش کند و تسلیم شیطان فرمانده بگناه و فحشاء شود خَنَاس‌ها بر آنها مسلط هستند. و تو ای پیامبر بگو پناه می‌برم بخداوند از شرّ خَنَاس، که خَنَاس از دشمن علنی خطرناکتر است. یک مرتبه جلو نمی‌آید تا زرد و خورد شود و نزاع پایان پذیرد، در کناری نشسته و شدیداً مراقب است، منتظر غفلت فرد و جامعه است، غفلت را هم دامن می‌زند. ۸- از خصوصیات قرآن کریم بکار گرفتن کامل همه جهات ادبی زبان میباشد که در زبان معمول عرب بکار گرفته نمی‌شود؛ و عبارت دیگر قواعد فصاحت و بلاغت را با کاملترین وجه بکار میبرد و از این طریق میتوان مطالب جالبی استفاده نمود و به این مناسبت این مطلب را هم جزو انواع گسترش مفاهیم قرآنی ذکر نمودم. مثلاً- در آیه «أَقِمْوا الصَّلَاةَ نماز را بپا دارید» دقت کنید، خطاب جمع، مفید فعالیت اجتماعی جامعه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۴ اسلامی در راه نماز میباشد، تا نماز در سطح جامعه سقوط نکند، وحدت کلمه صلوّه، وحدت جامعه اسلامی را در یک هدف و یک برنامه می‌فهماند، الف و لام «صلوّه» معروف بودن و فطری بودن صلوّه و آشنایی انسانها را با این برنامه عبادی میرساند، اقامه از «قیام» است و «قیام» به معنای «اراده انجام کاری» می‌آید و نیز به معنای «اشتغال بکار، و برپا بودن، و نهضت» می‌آید و این معانی در آیات قرآنی آمده است. («إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» ... وقتی میخواهید نماز بخوانید صورتهایتان را بشوئید و ...) که قیام بمعنای «اراده انجام کار» آمده است «أَنَّكَ تَقُومُ أَذْنَى مِنْ ثُلثِي اللَّيْلِ تو نزدیک به دو سوم شب را به عبادت مشغول هستی «بمعنای حال اشتغال بکار. «فَلْتَنْتُمْ طَائِفَةً أُخْرَى گروه دیگری بایستند» به معنای سرپا بودن «قُمْ فَأَنْذِرْ- قیام کن و مردم را بیم ده» به معنای «نهضت» می‌باشد. معانی دیگری هم از لفظ «قیام» استفاده می‌شود شاید در لغت «اقامه» بیشتر معانی مزبور منظور باشد. بهر حال در کلمات معمولی عرب، این لطائف منظور نیست و در کلمات فصحای عرب هم که مراعات می‌شود، نوعاً بتمام معنی، مراعات نمی‌شود؛ بهمین جهت سابقاً گفتیم که برای اطلاع از این خصوصیات ادبی لازمست پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۵ کتابهای معانی و بیان و بدیع مانند مطوّل، مختصر مطوّل، و جواهر البلاغّه و معالم البلاغّه و ... تا حدودی دیده شود و از ذوقیات استعمالات الفاظ اطلاع کافی بدست آید. ۹- یکی از خصوصیات زبان قرآن، مراعات دقیق جهات ادراکی و احساسی جامعه است، فرض کنید اگر بخواهید یک جامعه ابتدائی و منحط را تکامل دهید چگونه باید سخن

بگوئید؟ از طرفی برای تحرک دادن چنان جامعه‌ای لازمست با تشدید و تأکید وارد هر موضوعی شوید؛ و از طرفی باید دقیقاً مراقب باشید که این تشدید و تأکید موجب افراط نشود؛ این است که در آیات قرآنی پس از ذکر یک موضوع، چه بسا موضوع مقابل آن را ذکر میکنند؛ یا در موضوعی دیگر که بنظر بی‌ارتباط با موضوع اولست وارد می‌شود. اگر قرآن را همانند یک کتاب علمی و با نظم کتابی موضوعی، ببینید همینطور است، بی‌نظم و بی‌ارتباط؛ ولی اگر همانطور که وضع قرآن است ملاحظه کنید، یعنی با رسم یک کتاب هدایتی می‌بینید، کاملاً منظم است. هر آیه قرآن را به عنوان یک عامل مؤثر تحرک جامعه ببینید و چنان ببینید که تحرک مزبور در جامعه مورد نظر، بوجود آمده است و آنگاه ببینید که آن تحرک چه تحوّل‌ی ایجاد نموده؟ و آن تحوّل چه جهات مثبت یا منفی میتواند داشته باشد؟ آنوقت ببینید که آیات بعدی به یکی از جهات تحوّل و تحرک مزبور مربوط می‌شود یا نه؟ نظر به اینکه آیات قرآنی برای تحوّل جامعه نازل شده است با زبان جامعه و در ارتباط با تحوّل ناشی از خود آیات، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۶ سخن می‌گوید مثلاً در آیات مربوط به حقوق والدین از طرف فرزند، دائماً به فرزندان فشار می‌آورد و اصرار می‌کند که نسبت به پدر و مادر احترام کنند. آیات «وَصَيِّبْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» و «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و تعبیرهای دیگر در سوره‌های «بقره و نساء و انعام و اسراء و احقاف و ...» همه در زمینه واداشتن فرزندان به احترام والدین میباشد؛ ولی وقتی در روابط والدین و فرزندان، والدین را مخاطب قرار می‌دهد جنبه بازدارنده پیدا می‌کند. «أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَيْدُوا لَكُمْ» «لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» «وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» در سوره‌های انفال و منافقون و تغابن و آل عمران و حدید. بتعبیر دیگر در خطاب به فرزندان، جنبه امری دارد و در خطاب به والدین جنبه نهی، به آنها جنبه گاز دادن دارد و به اینها جنبه ترمز کردن. همه برای این است که قرآن در ساختن یک جامعه در متن «عیّیت جامعه» حضور دارد و عملها و عکس‌العملها را می‌بیند و قوانین و حتّی پندهایش جنبه تئوریک و ذهّیت ندارد؛ می‌بیند که محبّت والدین به اولاد خیلی بیش از محبّت اولاد به پدر و مادر است؛ باید آنها را کنترل نمود و اینها را فشار آورد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۷ همانطور که فی‌المثل می‌بینید چون گلبولهای قرمز در زنان کمتر از مردان است و طلا- میتواند گلبولهای سرخ را تحریک نماید، استعمال طلا را برای زنها تجویز و گاهی مستحب قرار می‌دهد؛ ولی در مردان که گلبولهای سرخشان بیشتر است و تحریک بیشتر، موجب ضعف گلبولهای سفید می‌شود؛ برای آنها ممنوع می‌شود؛ بطور طبیعی هم در موی زنان مقداری طلا کشف شده است. این قانون مادی همچون آن قانون معنوی، همه در «عیّیت فرد و جامعه» و دیدن شرایط خاصّ فرد و جامعه، لحاظ می‌شود. این مطلب را هم به این مناسبت در تعداد گسترش مفاهیم قرآنی آورده شد که درک ارتباط عمیق آیات قرآن با «عیّیت شرایط فرد و جامعه» به ما دید وسیعتری برای درک آیات قرآنی و نظم و پیوستگی آنها میدهد (۹). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۸

نامهای قرآن

نامهای قرآن * نامهایی که قرآن برای خود، یاد کرده است نیز بگونه‌ای عمیق، صفات و امتیازات قرآن را، حاکی هستند. همچنانکه اسماء خدا، معرّف صفات خدا، می‌باشند. قرآن ۵۵ نام برای خود، یاد میکند (به نقل صاحب البرهان) و بنا به پژوهشی دیگر ۹۰ اسم، برای خود، ذکر میکند (به نظر مؤلف تبیان) و همه وصف قرآن، غالباً هستند (۱۰). (وقتی صفت در ذات و وجود باشد، اسم نیز هست. و صفات قرآن، همه ذاتی و وجودی هستند.) اینک به ارائه قسمتی از آن اسماء و صفات میپردازیم: آنچه قرآن، درباره خود گوید: (دَقّت در این امتیازات، ما را، به نوع انتظاری که از کتاب آسمانی داریم، آگاهی میدهد، و توقّع ما را، نظام می‌بخشد.) قرآن در خود قرآن بصفتی ستوده شده که آنها را بترتیب حروف یاد میکنیم: ۱- احسن الحديث «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» الزمر- ۲۳. ۲- برهان: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» النساء- ۱۷۳- ۳- بشری: «وَنَزَّلْنَا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» النحل - ۴۸۹ - بشیر: «كِتَابٌ فَصَّلْتَ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» فصلت - ۴. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۶۹ - ۵ - بصائر: «قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ» الانعام - ۱۰۴. ۶ - بلاغ: «هَذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ» ابراهیم - ۵۲. ۷ - بیان: «هَذَا تِبْيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» آل عمران - ۱۳۸. ۸ - تبيان: «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» النحل - ۸۹. ۹ - تذکره: «وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» الحاقه - ۴۸. ۱۰ - جبل الله: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» آل عمران - ۱۰۳. ۱۱ - الحق: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» آل عمران - ۶۲. ۱۲ - حکمه: «حِكْمَةٌ بِالْعَهْدِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ» القمر - ۵. ۱۳ - حکیم: «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» یونس - ۱۴۱ - ذکر: «وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ» انبیاء - ۵۵۰. ۱۵ - رحمة: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» یونس - ۵۷. ۱۶ - روح: «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّن أَمْرِنَا» الشوری - ۵۲. ۱۷ - شفاء: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» یونس - ۵۷. ۱۸ - صدق: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» الزمر - ۳۳. ۱۹ - صراط مستقیم: «وَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا» الانعام - ۱۲۶. ۲۰ - عجب: «قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفْسٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» الجن - ۱. ۲۱ - عدل: «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» الانعام - ۱۱۵. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۰. ۲۲ - عربی: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» الزمر - ۲۸. ۲۳ - العروة الوثقی: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» البقرة - ۲۵۶. ۲۴ - عزیز: «وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» فصلت - ۴۱. ۲۵ - العلم: «فَمَن حَاجَّكَ فِيهِ مِّن بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» آل عمران - ۶۱. ۲۶ - علی: «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» زخرف - ۴. ۲۷ - غیر ذی عوج: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» زمر - ۲۸. ۲۸ - قول فصل: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ طَارِقٍ» ۱۳. ۲۹ - قیم: «قِيمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ» كهف - ۲. ۳۰ - کریم: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» واقعه - ۷۷. ۳۱ - مبارک: «وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ» انبیاء - ۵۰. ۳۲ - المبین: «حَمِّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» دخان - ۲. ۳۳ - مثنای: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي» الزمر - ۲۳. ۳۴ - متشابه: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي» الزمر - ۲۳. ۳۵ - مجید: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» البروج - ۲۱. ۳۶ - مرفوعه: «مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ» عبس - ۱۴. ۳۷ - مطهّره: «مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ» عبس - ۱۴. ۳۸ - مکرمه: «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ» عبس - ۱۳. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۱. ۳۹ - منادی: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ» آل عمران - ۱۹۳. ۴۰ - موعظه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» یونس - ۵۷. ۴۱ - مهيمن: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» المائدة - ۴۸. ۴۲ - النبا العظيم: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَا الْعَظِيمِ» عم - ۲. ۴۳ - نذیر: «بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» فصلت - ۴. ۴۴ - نور: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ» المائدة - ۱۴. ۴۵ - هادی: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» اسراء - ۹. ۴۶ - هدی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» یونس - ۵۷. (۱۱) قرآن مجید میگوید من کتاب نور و هدایتی و بشر را بسوی حق و حقیقت راه نمایی میکنم. میگوید: من کتابی هستم که بیان کننده دو چیزم و هر چه بشر در زندگی خود نیازمند آن است و فطرت انسان با آن سازگار است روشن میسازم. میگوید من سخن خدا هستم و اگر بگوئید کلام غیر خدا است، انس و جن جمع شوند و چنین کلامی بیاورند یا از شخصی مانند پیغمبر اکرم (ص) که درس نخوانده و خط یاد نگرفته و در مثل محیط جاهلیت در حال یتیمی و نبودن مربی نشو و نما یافته است چنین کتابی بیاورند یا در این کتاب مانند هر سخنی که بشر پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۲ میگوید اختلاف و تفاوتی در اسلوبش یا در معارف و احکامی که بیان نموده پیدا کنند. این اوصاف و امتیازات در قرآن مجید بحال خود باقی است اما راجع به راهنمایی که قرآن مجید بسوی حق و حقیقت میکند همین قرآن حاضر که در دسترس ما است با بیان شیوا و رسای خود یکدوره جهان بینی کامل را که مطابق دقیق ترین براهین عقلی است و تکیه گاه مهم ترین زندگی سعادت مندانه بشر میباشد، روشن میسازد و با کمال خیر اندیشی و عاقبت بینی مردم را بسوی ایمان به آن دعوت میکند. و امّا راجع به بیان همه

نیازمندیهای زندگی انسان، قرآن مجید با واقع بینی خود، توحید خدای جهان را «اساس اصلی خود» قرار داده، همه معارف اعتقادی را از آن نتیجه میگیرد و در این مرحله از کوچکترین نکته‌ای فروگذاری و غفلت نکرده است. پس از آن اخلاق فاضله انسانی را از این جمله نتیجه گرفته به روشن ساختن آنها میپردازد. پس از آن به مرحله اعمال و افعال فردی و اجتماعی انسان پرداخته طبق آنچه فطرت و آفرینش انسان نشان میدهد؛ کلیات و وظائف انسانی را بیان میکند و جزئیات و خصوصیات آنها را به سنت پیغمبر اکرم، احاله میدهد. و از مجموع کتاب و سنت، دین وسیع اسلام، با آن وسعت حیرت انگیز خودش بدست می‌آید دینی که به همه دقائق و جهات فردی و اجتماعی زندگی انسان برای همه، و برای همیشه، رسیدگی نموده، حکم مثبت، صادر میکند بی‌اینکه کمترین تضاد و تدافعی در میان اجزاء و مواد آن پیش آید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۳ دینی که تنها تصور فهرست مسائل آن از عهده نیرومندترین حقوق دانان جهان در تمام مدّت زندگانش، بیرون است. و اما اعجاز قرآن مجید در بیان خود، اگر چه اسلوب خارق عادت قرآن از سنخ لهجه عرب، دوران فصاحت و بلاغت «امت عرب» میباشد که در تاریخ زبانها قطعه مشعشعی است که اختصاص به عرب داشته و این لهجه در دوره فتوحات اسلامی که در قرن اول هجری بود در اثر آمیزش زبان عرب با زبانهای بیگانه سپری شده و اکنون لهجه تخاطب عربی مانند سایر زبانها از لهجه شیوای آنروز، دور و بیگانه است. ولی قرآن مجید تنها با اسلوب خود فقط تحدی نمیکند بلکه با جهات معنوی خود نیز مانند جهات لفظی تحدی و دعوی اعجاز مینماید. با اینحال کسانی که آشنائی به زبان عربی دارند و در نظم و نشر این زبان، تبعی کرده‌اند هرگز نمیتوانند تردید کنند که لهجه قرآن، لهجه شیوا و شیرینی است که درک انسان را از زیبایی خود مبهوت، و زبان را از وصف آن الکن و زبون میسازد؛ نه شعر است و نه نثر، بلکه اسلوبی و رای هر دو که جذبه و کششی ما فوق شعر، و سلاست و روانی ما فوق نثر را دارد؛ آیه‌ای از قرآن یا جمله‌ای از آن، در میان خطبه‌ای از خطب بلغا، و فصحای گذشته یا از نویسندگان توانای امروز که یافت میشود، مانند چراغی است که در شبستان تاریکی قرار گرفته و آنرا تحت شعاع خود قرار میدهد. از راه جهات معنوی غیر لفظی نیز اعجاز قرآن کماکان باقی است؛ سازمان وسیع معارف اعتقادی و اخلاقی و قوانین عملی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۴ فردی و اجتماعی اسلام که اصول و کلیات آن در قرآن مجید است تنظیم غیر قابل خدشه و تضاد و تناقض ناپذیر آن از عهده بشر بیرون است؛ و خاصه بدست کسی که در شرائطی همانند شرائط زندگی پیغمبر اکرم (ص) قرار گرفته باشد. و هم نزول کتابی که مانند قرآن یکنواخت و متشابه الاجزاء باشد و در ظرف بیست و سه سال در زمینه اوضاع و شرائطی در کمال اختلاف، در حال آسودگی و رفاهیت، و سختی و ترس و ناامنی، در حال جنگ و سلم، در حال خلوت و تنهایی، و میان جماعت و ازدحام مردم، در حال سفر و در حضر، سوره سوره و آیه آیه، بدون هیچگونه اختلاف، نازل شود، محال است (۱۲).

آنچه نبی مکرم در مورد قرآن فرموده است:

آنچه نبی مکرم در مورد قرآن فرموده است: انتظار نباید داشت که از رسول خدا، که خود مبلغ کلام الله است، و تمام وقت خویش را مصروف به رسالت و ابلاغ میکند، اصولاً سخن بسیار، در نقش خطابه و غیر آن، (مگر درباره اخلاق و احکام و تفسیر آیات) دریافته باشیم، مع ذلک، یک سخن جامع و پر معنا از وی نقل میکنیم، (و پی جوئی ما بقی را به دوستان و میگذاریم، که از کتابهای نهج البلاغه - تحف العقول - سخنان محمّد - جواد فاضل، معجم الفهرس احادیث نبوی، لفظ «قرآن» و نظیر اینها، دریافت کنند.) فرماید: القرآن هو الدّواء (معلوم است که برای چه بیماریها؟ و کدام بیماریها؟؟) و نیز فرمود: القرآن هدی من الضّلاله و تبیان من العمی و استقاله من العثره و نور فی الظلمه، و ضیاء من الاحداث و عصمه من الهلکه، و رشد پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۵ من الغوايه، و بیان من الفتن و بلاغ من الدنیا الی الآخره، و فیه کمال دینکم و ما عدل احد من القرآن الا الی التّبار. (فرمود: قرآن کتاب هدایت است که از گمراهی میرهاند، و بیان روشن هر چیزی است که از کوری و کوره راهی بیرون

میبرد و نگهدار از لغزش و اضطراب است. نوریست که از گرفتاری به تاریکیها رهائی میبخشد. پرتو نور بخشی است که از میان حوادث و پیش آمدها بدر میبرد. وسیله نگهداری است که از سقوط در هلاکت نگه میدارد. راه رشدی است که از گمراهی و تحیر میرهاند. بیان رسائی است که از فتنهها نجات میدهد. پیروی از قرآن و نور هدایت آن از فتنههای گمراه کننده بیرون میبرد و رهبری بسوی زندگی برتر و آخرت مینماید و به آن میرساند. در قرآن کمال و تکمیل دین شما است؛ هیچکس از قرآن رو برنگرداند جز آنکه بسوی آتش، روی آورد. (۱۳)

از امیر المؤمنین (ع) و رسول اکرم:

از امیر المؤمنین (ع) و رسول اکرم: من ابتغی العلم فی غیره اضلّه الله و هو حبل الله المتین و نوره المبین و شفاؤه النافع، عصمه لمن تمسک به و نجاه عن الزلّه... لا- تنقضی عجائبه و لا- تخلقه کثره التردّد» (هر کس راه علم را در غیر قرآن و روش آن بجوید گمراهش میگرداند. آن ریسمان محکم و رابطه ناگسستی و اتصال و ارتباط بحق است. و نور هدایت روشن و روشن کننده جوانب زندگی است. و شفائی است خدائی، از دردها نگهدار. و نگهدار از لغزش است برای کسی که بآن تمسک جوید.) (۱۴) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۶ فرود این کتاب خجسته که بیان «هذا کتابٌ أنزلناه مُبارکٌ» شناس نامه آسمانی آن است، آن سان درمان و رهائی انسانها را متضمّن است که زبان صدق پیامبر صادق به شناخت اصلیش این چنین گوید: «انّ هذا القرآن مأدبه الله فاقبلوا مأدبته ما استطعتم. انّ هذا القرآن حبل الله و النور المبین و الشفاء النافع، عصمه من تمسک به و نجاه لمن اتبعه، لا یزیغ فیستعجب و لا- یعوج فیقوم و لا- تنقضی عجائبه و لا- یخلق من کثره الرّداتوله فانّ الله یأجرکم علی تلاوه کلّ حرف عشره حسنات». (این قرآن فرهنگ الهی است. بنابراین تا آنجا که می توانید آن را بپذیرید. این قرآن ریسمان الهی و نور مبین و شفای سودمند و نگهدار کسی است که به آن تمسک می جوید. و نجات بخش کسی است که از آن پیروی میکند کسی را به تنگ نمی آورد تا به زحمت اندازد. و به کزی نمی رود تا راست شود و شگفتیهایش پایان نمی پذیرد. و از کثرت خواندن آن کهنه نمی شود. خداوند برای تلاوت هر حرفی از آن ده حسنه پاداش به شما میدهد.) پیامبر را شنیدند که به ابی ذر مبارز و راستگویش فرمود: علیک بتلاوه القرآن فانّه نور لک فی الارض و ذخر لک فی السماء (۱۵)

آنچه امیر (ع) در مورد قرآن گوید:

آنچه امیر (ع) در مورد قرآن گوید: بجهان آمدید و در این تالار مجلل که از گنبد فیروزه آسمان سقف بسته و با پرینان سبز چمن فرش شده است، منزل گرفتید شمعیهای دل افروز اختران بر طاق خانه شما میدرخشد و از پرتو خورشید و ماه کانون حیاتان گرم و روشن است. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۷ از روشندان سپهر گرفته تا کرمهای مستمند و عاجزی که در دل تیره خاک جای دارند یعنی، کلیه عوامل طبیعت همه فرمانبردار شما شده اند و این طبایع تند خو و سرکش در مقابل بنی آدم سر تسلیم پیش آورده و بزانو در افتادند، آیا هیچ در این فکر افتاده اید که به آدمیزاده اینهمه اقتدار و تسلط برای چه اعطا شده است؟ آیا میدانید که بشر در مقابل اینهمه لطف و موهبت بچه چیز وامدار است؟ آری، وظیفه! در راه وظیفه شناسی نخستین قدم «خود شناسی» است. هر کس به ارزش خود پی نبرد، حتما نمیتواند وظایف خود را در زندگی ایفا نماید و آنهایکه به تکلیف خود آشنا بوده و در انجام وظیفه اندک مسامحه و سستی روا نمیدارند میتوان گفت که شخصیت خود را شناخته و از اسرار آفرینش، سری در آورده اند. در میان موجودات فقط انسان بین زمین و آسمان معلق مانده گاهی به نیروی شهابز روح بعالم بالا بال میگشاید و زمانی مجذوب آغوش زمین میگردد که گهواره پرورش اوست و همچنین طبیعت آشفته که از غرائزی متضاد تشکیل شده است او را موجودی خارق العاده و مرموز جلوه داده بر تمام کائنات سروری و ریاست بخشیده است. مرام پیغمبران و نوامیس آسمانی اصولا بر

آشنا ساختن توده به وظایف فردی و اجتماعی قرار دارد و قرآن مجید بر این مطلب شاهدی صادق است. آنجا که خدا میفرماید: «هدف ما از آفرینش جنّ و انس جز عبادت آنها چیز دیگر نیست» یعنی انجام وظیفه، و در نتیجه طیّ تکامل. برنامه کاملی که توده را درست و حسابی به تکالیفش راهنمایی میکند قرآن است، قرآن داروی دردهای بی‌درمان و پناه آوارگان است، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۸ قرآن رشته محکم و متینی است که اجتماعات پریشان فکر را یکجا گرد آورده و در میان آنها روح صمیمیت و علاقه ملّیت ایجاد میکند. قرآن کتابی راستگو و راهنمایی آگاه و با احتیاط است، آنکس که این مشعل آسمانیرا در زندگی، پیش راه خود قرار دهد هرگز بلغزش و سقوط، دچار نخواهد شد. این پیشوای عزیز و مهربان در روز قیامت از پیروان خود شفاعت خواهد کرد. ولی باید دانست قرآن منحصر به اوراقی نیست که در میان جلدی گرد آمده و هر کس آنرا بر گردن خویش آویزان میکند یا در خانه خود نگاه میدارد. بلکه منظور من از «قرآن» عمل کامل بمعنی آن، و همّت بر انجام وظایفی است که در آن مطابق وحی آسمانی، درج شده است. آری قرآن در مفهوم حقیقی خود، پندار و کردار یک مسلمان صمیمی و با ایمان را تشکیل میدهد. بنابراین مسلمانان وظیفه شناس و فعال، قرآنی متحرّک و سخن گو هستند که درست معنی این کتاب مجید از اندیشه پاک و عملیات ستوده آنها هویدا و آشکار است. قرآن بیش از همه از ستمکاران و مردم ظالم، رنجیده خاطر و ملول است و بهمین جهت شرک و کفر را نوعی از «ظلم» تعریف کرده است. آنجا که میگوید: «شرک بخداوند، ظلمی بزرگ است.» ممکن است که مردم زشتکار و هرزه را هم ظالم شمرد زیرا آنها بر نفس خود ستم میکنند، اما هیچ ظلم در نظر قرآن از تعدّی و تجاوز بحقوق دیگران بزرگتر نیست. قرآن به ثبات قدم و پایداری، بسیار علاقه‌مند است و همیشه مردم فعّال و جدّی را دوست میدارد و مسلم است که این جدّیت و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۷۹ ثبات باید در افکار و عملیات نیکو و پسندیده باشد. قرآن از قول خداوند چنین میگوید: «فرشتگان رحمت ما کسانی را در آغوش میگیرند که بوحداثیت آفریدگار معترف و بر عقیده خود مانند کوه ثابت قدم و پایدار باشند». قرآن بشما سفارش میکند که از تلّون بپرهیزید و همیشه یکدل و یک زبان باشید زیرا نفاق و دورویی جوی آبیست که در پایه توده نمک نفوذ کند، چه زود که آن بنای کوه آسا را واژگون ساخته و نابود مینماید. اجتماع را همیشه باید محترم شمرد و از مقرّرات آن شانه تھی نکرد تا حدودی که اگر بعضی از آداب هیئت مجتمع هم به ذوق شما ناگوار آید، باز به حرمت قوم، آنرا آسان بگیرید؛ زیرا مخالفت با توده و ایجاد تشّت و اختلاف میان جماعت در نظر خدا ناپسندیده است. قرآن برای شما از امتّهای پیشین داستانها میگوید و این قصّه‌ها را افسانه فرض نکنید زیرا سراسر از حکمت و اندرز گرانبار است. قرآن میگوید که زبان خود را پیوسته پاک و راستگو نگاه دارید زیرا نمونه اندیشه و روحیّه شخص، زبان اوست. راستی، زبان بلای عجیبی است. این یک پاره گوشت سرخ گاهی مانند آتش از کانون دهان زبانه میزند ممکن است یکدم عالمیرا خاکستر کند. انسان وقتی برشد فکر و بلوغ عقل میرسد که زبانش کاملاً مقهور اراده صحیح و اندیشه روشن او باشد. مؤمن کسی است که زبانش در پشت قلب او جای داشته باشد، ولی مردم منافق از آنجائیکه زبانی بی‌پروا و یاوه گو دارند گفتارشان هرگز با عقیده‌شان تطبیق نمیکند. پیغمبر فرمود: «رستگار کسی است که در روز رستاخیز چنگالش بخون مظلوم، و زبانش بمال و آبروی مردم، آلوده نباشد.» پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۰ قرآن از مردم ناپاکی که پشت سر دیگران به غیبت زبان دراز میکنند بسیار خشمناک و رنجیده است و آنها را سفلگانی میداند که گوشت برادر مرده خود را میخورند. بنابراین از عیوب مردم چشم ببوشید و در عوض، دیده به عیب‌های خود باز کنید. فرصتی را که در راه عیب‌جوئی اشخاص دیگر صرف مینمائید کافیت که در آن فرصت، نقائص خود را رفع کنید. خوشا به آنکس که بر گناهان خود گریسته و از رفتار خویش بیش از دیگران نگران باشد. پس ای بندگان خدای، از قرآن استفاده کنید و اندرز مرا بکار بندید تا در دو جهان رستگار باشید. من شما را بخداوند مهربان میسپارم. (۱۶)

و نیز درباره قرآن گوید:

و نیز درباره قرآن گوید: و الله سبحانه يقول: «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (۱) و قال: «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (۲) و ذكر: «ان الكتاب يصدق بعضه بعضا» (۱) - قرآن (س ۳۸-۶) آنچه باید بگوئیم بیان کرده‌ایم. (۲) - قرآن (س ۱۶-۸۹) در آن کتاب از هر امر دینی و معنوی و اخلاقی و عملی و اجتماعی و حکومتی، بیان شده است. وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ. (وقتی که امیر «ع» مضمون کلام خدا را (بدون نقل دقیق کلام الله) یاد کند، برای ما نیز اجازه نقل قرآن و اخبار، با رعایت امانت، بصورت مضمون، روا است.) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۱ و آنه لا-اختلاف فيه فقال سبحانه: «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۱) و ان القرآن ظاهره انيق «۲»، و باطنه عميق، لا تفنى «۳» عجائبه، و لا تنقضى غرائبه، و لا تكشف الظلمات الا به (نهج البلاغه- فيض الاسلام ص ۶۵) و هذا القرآن انما هو خط مسطور بين الدفتين، لا ينطق بلسان و لا بد له من ترجمان، و انما ينطق عنه الرجال. (نهج البلاغه- فيض ص ۳۷۷) كتاب الله تبصرون به «۴»، و تنطقون به «۵»، و تسمعون به «۶»، و ينطق بعضه ببعض «۷»، و يشهد بعضه على بعض «۸»، و لا يختلف في الله «۹»، و لا يخالف بصاحبه عن الله «۱۰» (نهج البلاغه- فيض - ۴۰۵). و نیز فرماید: و اعلموا ان هذا القرآن هو النَّاصِح الَّذِي لَا يَغْشَى (۱) - قرآن (س

۴-۸۲) (۲) - زیبای شگفت آور (۳) - پایان ندارد (۴) - حق را بدانوسیله می‌بینید. (۵) - بدان، بیان حق می‌کنید. (۶) - از آن، کلام حق را می‌شنوید. (۷) - پاره‌ای از آیات آن، آیه دیگر را تفسیر می‌کنند. (۸) - برای فهم آیه‌ای، به آیه دیگر استشهاد می‌گردد. (۹) - قرآن، در احکام و معارف، اختلاف ندارد. (۱۰) - پیرو خود را از خدا جدا نمی‌کند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۲ و الهادی الذي لا يضلّ و المحدث الذي لا يكذب و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه زيادة او نقصان زيادة في هدى او نقصان من عمى و اعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقه و لا لاحد قبل القرآن من غنى فاستشفوه من ادوائكم «۱» و استعينوا به على لأوائكم «۲» فان فيه شفاء من اكبر الداء و هو الكفر و النفاق و الغي و الضلال فاسألوا الله به «۳»، و توجهوا اليه بحبه و لا تسألوا به خلقه، انه ما توجه العباد الى الله بمثله و اعلموا انه شافع مشفع «۴» و قائل مصدق و انه من شفع له القرآن يوم القيمة شفع فيه و من محل به «۵» القرآن يوم القيمة صدق عليه فانه ينادى مناد يوم القيمة: الا- ان كل حارث مبتلى في حرثه، و عاقبه عمله، غير (۱) - درخواست بهبود کنید از آن،

درباره دردهایتان (۲) بر سختیها و گرفتاریهائتان (۳) بوسیله آن، از خدا بخواهید که به راهنمایی آن، درخواستهای خود را تنظیم کرده باشید. (۴) شفاعتش پذیرفته است. (۵) محل بصاحبه بهته و قال انه قال شيئا و لم يقله (المنجد) کسیکه قرآن درباره‌اش چیزی مناسب نگفت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۳ حرثه القرآن. فكونوا من حرثه و اتباعه فكونوا من حرثه و اتباعه و استدلوه على ربكم و استنصحوه على انفسكم و اتهموا عليه آرائكم «۱» و استغشوا فيه اهوائكم «۲» و نیز فرمود: «ثم انزل عليه الكتاب نورا لا تطفأ مصابيحها، و سراجا لا يخبو توقده «۳»، و بحرا لا يدرك قعره، و منهاجا لا يضل نهجه «۴»، و شعاعا لا يظلم ضوءه، و فرقانا لا يخمد برهانه «۵» و تبيانا لا تهدم اركانه، و شفاء لا تخشى اسقامه «۶» و عزّا لا- تهزم انصاره، و حقا لا تخذل اعوانه، فهو معدن الايمان و جبوحته «۷»، و ينابيع العلم و بحوره، و رياض العدل و غدرانه «۸» (۱) - اعتماد نکنید در امری مخالف

آن، بر نظرات خود. (۲) - و خواهشهای خود را در برابر آن، آلوده، فرض کنید. (۳) - فرو نمی‌نشیند افروختگی آن (۴) - راهی است که گمراهی ندارد سیر در آن (۵) - ناچیز و نابود می‌گردد دلیل آن (۶) - بیمی نیست از بیماری اهل آن (۷) - مرکز آن (۸) - حوضهای آن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۴ و اثنافى الاسلام و بنيانه «۱»، و اودية الحق و غيطانه «۲»، و بحر لا يترفه المستزفون «۳»، و عيون لا ينضبها الماتحون «۴»، و مناهل لا يغيضها الواردون «۵»، و منازل لا يضل نهجها المسافرون، و اعلام لا

یعمی عنها السَّائرون، و آکام لا یجوز عنها القاصدون «۶» جعله الله ریا «۷» لعطش العلماء و ربیعا لقلوب الفقهاء، و محاج «۸» لطرق الصَّیلمحاء، و دواء لیس بعده داء، و نورا لیس معه ظلمة، و حبلا- وثیقا عروته، و معقلا منیعا ذروته «۹» و عزا لمن تولاه، و سلما لمن دخله، و هدی لمن ائتم به «۱۰» و عذرا لمن انتحله «۱۱» و برهانا لمن تکلم به، و شاهدا لمن خاصم به، و فلجا لمن حاج به، «۱۲» و حاملا لمن حملة «۱۳» (_____) «۱» - سنگهای بنای اسلام است پایه آن (۲) - دشتهای آن (۳) - خالی نمیکنند آنرا آب برندگان (۴) - کم نمیگردانند آن را کشندگان آب (۵) - آبشخورهایی است که نمی کاهند آنرا ... (۶) - تپههایی هستند که رد نمیکنند از خود، روی آورندگان (یعنی: فراز بسیار تند ندارند) (۷) - سیر آبی (۸) - مقصد (۹) - پناهگاهی بلند است دژ استوارش (۱۰) - پیروی کند آن را (۱۱) - عذرخواه است نسبت به کسی که آن را بخود نسبت دهد. (۱۲) - پیروزی است برای کسیکه بوسیله آن اثبات سخن کند. (۱۳) - نگهدارنده ... عمل کند به آن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۵ و مطیة لمن اعمله «۱»، و آیه لمن توسم «۲»، و جنة لمن استلام «۳»، و علما لمن وعی «۴»، و حدیثا لمن روی، و حکما لمن قضی. (نهج البلاغه- فیض الاسلام- ۶۳۲)

باز درباره قرآن فرمود:

باز درباره قرآن فرمود: کتاب الله بین اظهر کم «۵» ناطق لا یعی «۶» لسانه و بیت لا تهدم ارکانه و عز لا تهزم اعوانه (نهج البلاغه- فیض - ۴۰۳) ان الله لم یعظ احدا بمثل هذا القرآن فانه حبل الله المتین و سببه الامین «۷» و فیه ربیع القلب و ینایع العلم و ما للقلب جلاء «۸» غیره (_____) «۱» - مرکب تندر و ... بکار دارد آن را (۲) - نشانه جوید (۳) - کسی که بر گیرد. (۴) - در گوش بدارد (۵) - در میان شماس و پشتیبان شما (۶) - خسته نمی شود (۷) - قابل اعتماد و مطمئن است (۸) - صیقل دهنده پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۶ این سخن را در مناجاتهای آسمانی «سید سجاد» (ع) در صحیفه سجادیه دریافتیم که به پایگاه عالی قرآن به نیکوئی آشنائی داشت و او را پرچم رهایی و نور رستگاری و ریسمان نگهبانی میدانست و میفرماید: میزان قسط لا- یحیف عن الحق لسانه، و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه، و علم نجاه لا- یضل من ام قصد سنه و لا تنال ایدی الهلکات من تعلق بعروه عصمه (دعای ختم قرآن* قرآن میزان عدلی است که لسانش از حق تجاوز نمیکنند و نور هدایتی است که برهانش از مشاهده کنندگان خاموش نمی شود. و علم نجات بخشی است که نجات خواهان را گمراه نمی کند و کسی که به دستاویز محکم وی چنگ زند به هلاکت نیفتد). صادق آل محمد (ع) از بیان نیای گرامیش فرمود: القرآن هدی من الضلالة و تبیان من العمی ... و نور من الظلمة و ضیاء من الاحداث و عصمه من الهلکة و رشد من الغویة و بیان من الفتن و بلاغ من الدنیا الی الآخرة و فیه کمال دینکم و ما عدل احد عن القرآن الا الی النار. (تفسیر صافی) و اینک سخنی از استاد ادبیات عرب درباره صورت قرآن و امتیاز آن: نظر طه حسین: قرآن، نه نثر است و نه شعر، بلکه قرآن است؛ در قرآن فصاحت آمیخته به سجع و وزن است؛ سجعها در سورههای مکی است. (و همان، اولین مایه برای جلب نظرها، و نمایشگر اعجازی بود که مدعیان فنون ادبیات آن زمان را به تحدی دعوت میکرد و به خضوع میکشید (۱۷). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۷

حواشی: «فصل دهم»

حواشی: «فصل دهم» ۱ و ۰۲ جد- ۳۱ و ۰۴ جد- ۰۵۲ جد- ۳ و ۰۶۴ شف- ۲۰۶ و ۰۷۲۰۷ شف- ۴۱ و ۰۸۴۲ تش- ۱۲۴ تا ۱۲۶
 ۰۹ دگ- ۳۸ تا ۰۱۰۵۳ شف- ۰۱۱۳۹ قت- ۵۷ تا ۰۱۲۵۹ قدا- ۱۱۷ تا ۰۱۳۱۱۹ هق- ۰۱۴۳۷ هق- ۰۱۵۳۶ تفسیر صافی ۰۱۶
 سخنان علی- ترجمه جواد فاضل- ج ۱- صفحه ۱۴ تا ۰۱۷۱۷ شف- ۳۴ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۸۹

فصل یازدهم: گفتارهایی در مورد قرآن

خواندن قرآن: (سخن اول)

خواندن قرآن: (سخن اول) خواندن قرآن، بدون اینکه معنای آن را هم بدانیم، این مزایا و آثار را دارد: الف- درباره موسیقی قرآن «استاد، سید محمود طالقانی» در کتاب تفسیر خود (پرتوی از قرآن) و «استاد مصطفی صادق رافعی» در کتاب «اعجاز قرآن و بلاغت محمد- ص ۱۳۸» و دیگران، سخنها گفته‌اند، و اثبات کرده‌اند که: خود این آهنگ، اثری خاص، در روح و قلب شنونده دارد؛ و او را کشش خاص، و جاذبه‌ای خاص، و تعالی خاص، و نظام خاص می‌دهد. ب- کلمات قرآن، به تناسب موضوع آن، تنظیم گردیده (مثلا در موارد خشونت، کلمات خشن، و ترکیبات کوتاه و خشن، و شکل ساختمانی لفظ جمله نیز، خشن است. و در موارد وعده و یا ابلاغ مهر، به خلاف آن، ملاحظه میشود) و چنان است که آدمی از همین نظام کلام و کلمات میتواند تا حدی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۱ به موضوع و مطلب هم، احساس و آگاهی یابد. (البته اگر قاری دانائی بخواند، و شنونده‌ای دقیق، ولی نا آشنا به زبان عربی، آن را بشنود). ج- اگر به مقدمه کتاب «خون خدا» از «دکتر ذبیح الله جوادی» رجوع شود و یا به «فرهنگ سمات- از سید عبد الحجه بلاغی» آنجا که بحث از اثری است از اعداد و حروف در نظام جهان، و باز تأثیری که کلمات الله، و جفر دارند و آثار وضعی ادعیه و اذکار در سحر و جادو، و نظیر اینها ... ملاحظه می‌گردد که: اولاً- خود این کلمات، که خدا گفته است، از جهت لفظ هم، اثری عجیب و قوی دارند، و بهمین قیاس، در چگونگی ترکیب کلمات و ترتیب آنها در لفظ هم، نیروی جاذبه و نافذی، احساس میشود. ثانیاً- همچنانکه در بعضی ابیات شعر حافظ، روح شاعر نیز، همراه سخن است زنده و پویا و در کار (بدون هیچ توجه به مزیت لفظی و صنعتی در کلام وی)، در اینجا هم، اثر خدائی، در این ترکیبات کلامی، هست، و انقلاب دهنده وجودها می‌باشد (چنانکه ولید «معارض قرآن» را در مقام تحدی، بشدت لرزانید). بنابراین خواندن قرآن (گرچه فقط بقصد تفهیم معنا «۱»، نازل شده) ولی اگر مبتدی، آن را هم نداند، باز مؤثر و نظام دهنده و تعالی بخش جان خود، می‌یابد. و البته که شخص منتهی و عارف را دیگر، به اوج اعجاز آمیز اثر سخن خدا، یا اثر خدائی سخن، بالا می‌برد.

(۱) این نکته را از توجه به مضمون آیت زیر، توان دریافت: «بل هو آیات بینات فی صدور الّذین اوتوا العلم ...» همه، از آن گونه مایه‌ها محسوب‌اند که در سینه اهل علم خدائی، و در قلب و روحشان، لایق است که جای گیرند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۲

قرآن، کتابی تعلیمی است (سخن دوم)

قرآن، کتابی تعلیمی است (سخن دوم) قرآن کتابی تعلیمی است، حتی به مردم عربی زبان، نیز باید، طرز قراءتش، و تحلیل معنایش، درس به درس، تعلیم گردد. البته بوسیله استادی اهل آن معنا. تأیید در قرآن آمده که: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (۱) «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۲) «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (۳) و در کلامی که (حدیث نبوی محسوب میکنند، و پیش از این در کلام امیر (ع) همان مضمون را عرضه کردیم) گوید: «و يفسّر بعضه بعض». با آنکه تفسیر را همه توانند، که آیات را کنار هم بنهند و تفسیر آیه‌ای را بفهمند اما با چه ترتیبی و با کدام روش منطقی و منتج؟؟ تمرین اینکار را کجا باید کرد؟ و در کدام مکتب، و از کدام استاد باید آموخت؟ مع ذلک، گروهی دیگر از آیات را تفسیر، مفید نیست و باید تأویل کرد، و علم آن جز نزد خدا و راسخان در علم (رسول و ائمه) نیست. و بطور مسلم، آموختن آن تأویلات، فقط با تعلّم ممکن خواهد بود. در آثار کلامی نبی گرامی و امامان، تفسیرها و تأویلاتی ملاحظه میشوند که گرچه کم باشند، باز دلیلی بر لزوم این گونه تبیین و تحلیل بوسیله معصومین، و با شکل تعلیمی، توانند بود. در نهج البلاغه، خطبه‌ای است که به «خوارج» خطاب دارد، در

مورد قرآن و سبب آن ... و گویند که: قرآن را ترجمه‌انی لا—زم است «۱».

(_____ ۱) - سخن امیر (ع) در مسأله

حکمت: هذا القرآن انما هو خط مسطور ... و لا بدله من ترجمان. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۳ برای چه کسانی؟ برای مردمی که همه عربی زبان، و نزدیک به زمان نزول قرآن و بلکه معاصر آن بودند ... (نه برای همه، و بویژه مردمی که در ازمنه بعد بسر میبرند که تحوّل الفاظ و معانی، خود، بر سر راه رسائی صورت کلام به معنا، بس مانع فراهم خواهد کرد.)

انحراف از روش قرآنی چرا؟! (سخن سوم)

انحراف از روش قرآنی چرا؟! (سخن سوم) قرآن، گر چه از جهت لفظی، در طول قرون گذشته، همچنان اصالت خود را حفظ کرده، و ثابت و بی‌تغییر، و دور از تحریف مانده است، امّا از نقطه نظر «برداشت‌های معنوی، و کاربرد عملی، و بهره‌گیری از روش القائی آن» بی‌تحریف (یعنی: بی‌تغییر و بی‌انحراف) نمانده؛ و این، خطرناکتر است. بدین توضیح که «ابلاغ» در عصر بعد از پیامبر و امام، یکسره در محدوده «قال» است (قال الرسول ... قال الامام ...) و آن «قال» هم، از «نقش تصویری و محسوس کتاب خدا و زندگی معصومین» به «نقش خیال و وهم و ابهام» رفته، و به «کنایه و مجاز و استعاره» تحویل گردیده است؛ و اینهمه، هم جدا شده از اصل و اصالت است، و هم بی‌اثر شده در قبال آنهمه مایه‌های اثر که داشته ... و هم در آمده به گونه‌ای که همه کس، بنا به ذوق و میل خود، آنها را میتواند تفسیر و تحلیل نماید، و احساس خلاف نیز، نکند. بالتّبعه دیگر، آن کلام، چون سابق، ثبات معنوی و مقصدی، ندارد؛ و نافذ و آسمانی و مؤثر در دل و روح آدمیان، نمی‌باشد. دیگر آنکه آیات، به گونه سابق نیستند که اگر بر مخالف قرآن و رسول هم، ابلاغ میشد، بدن وی را می‌لرزاند (۴). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۴ و چنان نیز نیستند که اگر بر بی‌انصاف ابلاغ میگردید، او را به انصاف می‌کشانید (۵) همراه با ادب و احترام هم که خواننده میشود، باز اثری ندارد. معلوم است که: اولاً- طرز خواندنش (از نظر لحن و صوت) تغییر یافته است (تحریف شده) البتّه برای بیسوادان، یا غیر عربی دانان. ثانیاً- از نظر معنا، توسّعی ناروا، و بغیر حق، داده شده، و قابل تفسیرهای شخصی، و تعبیرات ذوقی و فلسفی و کلامی و عرفانی، بحساب آمده، و راه‌گریز در پیش نهاده، و طرح اهمال قضایا و تلبیس حقایق، و رفع تهدیدها از خود، و تخصیص بشارتها به خود، فراهم ساخته است، آیا میتوان گفت که باز هم، مصون از تحریف و تغییر می‌باشد؟! مگر قصد از «قرآن» و «خواندن قرآن» چیست؟؟ می‌گوئید: فهم کلام خدا، برابر با آنچه خدا خواسته است. نه آنچه ما فکر میکنیم که «چنین خدا خواسته» یا «قاعده چنین باید خواسته باشد» (گویا: در ذهن خود قبلاً خدائی خلق کرده‌ایم، و قواعدی برای خواسته‌های او مقرّر داشته‌ایم، و حال، از خدای معرفی شده رسولان، نیز، انتظار داریم که اگر حق است، باید برابر همان قواعد ذهنی ما، حرف زده باشد و ابراز مقصود و منظور کند). آری، آنچه قصد از قرآن است، دگرگون شده؛ پس دیگر، چه مانده است؟ قرآن، برای همه افراد، تکلیف را اعلام میدارد، و کسی را (جز نادانان و ناتوانان) از آن معاف نمی‌شناسد. و این تکلیف، یا عاطفی است و یا فکری و هر دو (فکر و عاطفه) زمینه زندگی آدم است، و ملاک زنده بودن او، و منطق حیات، برای او. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۵ و به تعبیری دیگر، تکلیف آدمی «سعی» است (۶) و «سعی» امری درونی است که صورت بیرونی نیز، می‌یابد (سعی عاطفی - سعی فکری - سعی القائی - سعی عملی) و اگر آدمی نتواند در عمل، یا با القای زبان (که محتاج به امکانات و زمینه‌های مساعد است) کاری کند، لا اقل بوسیله فکر و عاطفه، کار تواند کرد و سعی تواند نمود؛ و لذا باز از مدار تکلیف بیرون نخواهد بود. (امیر «ع» فرمود: با بد مبارزه کنید، اگر توانید با دست، و اگر مانع در کار بود با زبان، و اگر آن هم نشد، لا- اقل با دل، از ابراز نفرت و تعرّض، باز نایستید). پس، نیت آن باید کرد، که بدی، را زایل کنید، و بلکه بدی را ریشه کن نمائید. آری، اگر کسی بگوید مبارزه‌ای در حدود فکر و عاطفه هم، برایم مقدور نیست، او یا مضطّر است و یا اصولاً آدم نیست. و عقل داشتن که شرط تکلیف است در

حقیقت، داشتن فکر و عاطفه درست است؛ و قرآن، غالباً درس «فکر و عاطفه» میدهد، که همان دو، در مرحله بعدی، محرک «زبان و عمل» خواهند بود؛ و بهر حال، درس مستقیم «القاء و عمل» نیست؛ و هر کس این دو را از رسول و امام، آنهم از «امامت رسول» و «امامت امام» بصورت صحیح و جامع، باید اخذ کند. و هرگز کتاب و سخن، نمیتواند درس جامع «القاء و عمل» بدهند، زیرا هم القاء، و هم عمل، پیش از آنکه شکل دستوری، داشته باشند، جنبه‌های مختلف ذوقی و حالی و موقعیتی دارند؛ و آن جنبه‌ها، چنان عاملیت دارند که میتوانند بکلی ارزش القاء و عمل را زایل کنند؛ و یا پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۶ دگرگون سازند. مثلاً- سؤال میکنند: حسن آمده است؟؟ در جواب میگوئیم: بله، (امّا با لحنهای مختلف، و طرز نگاه مختلف، همراه با حرکات بدنی و چهره‌ای مختلف، با مکث و تأمل، یا با سرعت و بی‌فصلگی، یا کشیدگی لفظی یا مقطّع، ادا کردن). «عمل» نیز چنین است، با چه حالی، صورت میگیرد؟ در چه شرایط زمانی و مکانی، و با صمیمیت یا با اکراه، با وضعی منت آمیز، یا به غیر آن، بموقع و بجای، یا بیجا و بی‌موقع...؟ و لذا «زبان و عمل» (گفتار و کردار) تنها با ملاحظه مدل، و همپایی با مدل، و دریافتها از مدل، و استمرار رابطه با مدل، و تکرار تبعیت از مدل، و ادامه دادن آن، تا حدی که فهم- صفت- خوی- ملکه- حال، حاصل شود، میسر گردد. اکنون، اگر از قرآن، درس «القاء و عمل» را گرفتیم (بجای درس «فکر و عاطفه») و درس «فکر و عاطفه» را تعطیل داشتیم، آیا تحریف قرآن (یعنی: تغییر منطق این بهره‌گیری، و ضایع شدن حاصل) را موجب نشده‌ایم؟ ملاحظه کنید که قرآن میگوید: وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ (۷) آیا در اینجا، ایراد بر چیست؟ آیا ایراد بر این است که چرا اطعام نمیکنند؟ یا چرا دلش نمیخواهد که کسی اطعام شود؟ و نیز قرآن فرماید: مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ (۸) آیا ایراد بر عدم احسان است؟ یا بر اینکه دلش نمیخواهد احسان کند؟ و نیز قرآن فرماید: اتَّقُوا ... پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۷ آیا ترغیب به اطاعت از فرمان است؟ یا درون خود را کنترل نمودن، و نظام درست دادن، و به جهت خیر و حق، متمایل ساختن، و نیت را (در فکر) و میل را (در عاطفه) بدان جهات، گرایش دادن است؟؟ آیا کسانی که مشمول «رفع عن امتی تسع ... (۹)» هستند، عضو امت بودن شان از کجا ثابت میشود؟؟ البته از اینکه اگر بدانند، و اگر بتوانند، بخواهند که تابع مکتب خدا باشند و اطاعت حق کنند. و آیا خود اطاعت حق، امری «فکری و عاطفی» است؟ یا امری «زبانی و عملی»؟ و مسلماً «فکری و عاطفی» است. و وقتی رسول خدا گوید: «من رأنی فقد رأی الحقّ» قبل از همه «فکر و عاطفه» را بیدار، و در کار میدارد؟ یا «زبان و عمل» را؟ و آیا وقتی به زبان و عمل، شما اهل دین بودید، آیا واقعا «مؤمن» بوده‌اید؟؟ نه. مسلّم نیست. همیشه ایمان، اساس عمل است، و ملاک ارزش عمل، نیت (۱۰) است. «أثما الاعمال بالنیات و لكل امرئ ما نوى» (حدیث نبوی) (۱۱) و نیت، تصمیم مشترک «فکر و عاطفه» بر جهت یافتن، و بنای «گفتار» یا «کردار» را فراهم کردن میباشد (که همین، حرکت زندگی، و دلیل زنده بودن آدمی است). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۸

قرآن، درس آدمها، بوسیله آدمها، برای آدمها:

قرآن، درس آدمها، بوسیله آدمها، برای آدمها: (سخن چهارم) قرآن، کتاب آدمها است و درس آدمها و برای آدمها و از آنجا که قاعده اصلی تربیت جامع و سهل آدمی این است که: آدم، باید مدل قرار گیرد، تا دیگری از احساس و درک آن آدم، آدم شدن را بفهمد، آدم شدن را پسندد، حرکت در او ایجاد شود، و به آدم کردن خود پردازد، تا آدم شود. آری، باید معتقد بود که «فقط آدم میتواند آدم را، آدم کند» و این کتاب الهی، بهترین طرح چنین درس تربیتی را عرضه نموده است. تصویر انسانها، انسان خوب، انسان بد، انسان متزلزل، انسان ثابت، حالاتشان، افکارشان، پسندهاشان، حرکتها و اعمالشان، نتایج زندگیشان، مقطعیهای حیاتشان، گزارش درون جان و دلشان، روابط اجتماعیشان، همه و همه را، بی‌هیچ تصرّف و دست خوردگی، چنانکه هست و غالباً بی‌هیچ توضیح خارجی، بلکه فقط توضیح برای فهم توصیف و تصویر، ارائه میکنند. و آدمی را در مقابل این آدمها قرار میدهد و ترغیب میکند، که خود را چون خمیر در آن قالبها یکایک فرض کند، و ببیند چگونه میشود، و اگر بعاقبت، خود را نمی‌پسندد، از ابتدا

خود را جدّا بر کنار دارد، و در اختیار آنچنان طرحی نگذارد. ولی اگر در آن آئینه آدمها، خود را، در گونه‌ای آدم دید، و پس از سیر زندگی، معدّل آن، و عاقبت و نهایت آن را هم پسندید، همان طرح را برای تحوّل خود، برگزیند؛ چنان آدمیانی را در جامعه پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۱۹۹ حاضر خود، در طول تاریخ گذشته، از روی نمونه‌های عرضه شده در کتاب، پیدا کند، در زندگی آنها تحقیق نماید؛ به دقایق سیر حیاتی و انسانی آنها آشنا شود و در خود نیز (چون آدم، نمونه آدم است) همان لطایف را بشناسد، و تغییر و تحول مناسب دهد. ضمنا بداند که آدمی، تنها وسیله درکش، حواس ظاهر نیستند، و نیز تنها کار چشم، دیدن نیست، و کار گوش، فقط شنیدن اصوات نمی‌باشد، و (چنانکه در مقالات دیگر گفته‌ایم) آدمی را صداها و هزارها وسیله درک هست و هر وسیله را به گونه‌ای خاص باید «موضوع درک» برایش فراهم کرد؛ و غالبا برای معلومات کنونی ما این توجیه و تفسیر، ممکن نیست و بدین جهت، از راه تجربه، آن را دریافت باید نمود. گرچه به تحلیل علمی آنها هنوز موفق نشده باشیم. بدین توضیح که آدمی، در مقابل آدم دیگر که قرار میگیرد، خود بخود، با نیروهای بسیاری از احساس و درک، بسیار چیزها از وی میفهمد، و دریافت میکند. بنابراین، لازم است که از آدمهای مورد پسند، با مجالست، هم نشینی، احساس متقابل، دقت در حال و رفتار، و بویژه طرز نگاهها و حرکات، درسهای شایسته، اخذ نماید. و گرایش وجودی بدانوسیله پیدا کند، و سیر و حرکت خود را مایه عاطفی و درونی دهد، و عمل و حال را هم بطور مناسب برانگیزد. این طرح، با سهولت فراوان، و با مانوس‌ترین طریقه، آدمی را تحوّل میدهد و به اصلاح و رشد میکشاند. هیچ آیتی در قرآن نیست که بطور صریح، یا بصورت ضمیر و کنایه، از آدم، سخن بمیان نیاورد. هیچ تعریف کلی در قرآن نیست، و هماره از «کلی گوئی» پرهیز دارد؛ ابدا تعریف «ایمان-اسلام-عقل-نفاق-کفر-رسالت-امامت پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۰ - معاد-عبادت-اخلاق- و ...» را در آن پیدا نمیکنید. بجای تعریف «ایمان»، از «مؤمن» سخن می‌آورد، توصیف میکند درون او، برون او، حال و مقال او، کار و رفتار او، در مواقع مختلف، برخوردهای مختلف، از دیدهای گوناگون ... همه را نمایش میدهد. تا هم جواب خود را دریافت کنی، و هم تعریف ایمان را از نظر این مکتب در قالبی بینی که آن را با آنچه دیگر متفکران و اهل نظر میگویند، اشتباه نکنی و احساس تفاوت آنرا بنمائی، و به ارزانی، دین را نفروشی، و با محصول ذهن آدمیان نامعصوم و محدود نظر، معاوضه نکنی. (این نقطه، جای بس دقت است، و محل انحراف آنان که در کار تطبیق نظرات، کار میکنند. زیرا غالبا بحکم آنکه، خود، وجودی محدود و کوتاه افق هستند، و سخن کوتاهان را چون بهتر میفهمند، بهتر می‌پسندند؛ و افق خدائی را در باطن رها میکنند، گرچه بظاهر، چون اشیاء مقدّس، احترام نمایند.) و هم، علاوه بر ملا-حظه «نص صریح» و غیر قابل اشتباه و دور از ملامت، آن را بگونه‌ای مانوس و ملموس می‌بینند. و نه تنها خواص، آن را میفهمند، بلکه عوام نیز می‌شناسند. و دیگر آنکه، طرز پیاده کردن آن نقشه را در وجود خود، یاد میگیرند و ابتدا با تشبّه به مؤمنان، عملا مؤمن میشوند و تدریجا عاطفه مؤمن پیدا میکنند و حال مؤمن، و بالاخره واقعا مؤمن میشوند

۱) «_____» (۱) - در کلام معصوم (ع) آمده است که: «ان لم تکن حلیم فتحلّم (حکمت اسلام- قزوینی- ص ۵۰)» برای آنکه حلم پیدا کنی خود را چون افراد حلیم نمایان ساز، و ادای حلیم را بر خود بگیر، تا حلیم و صبور شوی و باز فرماید: من تشبّه بقوم فهو منهم، «تشبّه» پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۱ و بجای تعریف «عقل»، از «تعقل» (یعنی: بکارانداختن عقل) سخن میگویند، و موارد و موضوعات آن، منطوق آنرا، نمونه برداشتهای درست و نادرست را عرضه میکند. و میرساند که اگر عقل بکار نیفتد، عقل نیست ... و هر چه بیشتر استفاده شود، قدرت داوریش، فزونتر میگردد. و بجای تعریف «کفر و نفاق» کافران و منافقین را تصویر میکنند؛ و بجای تعریف «رسالت»، رسول را با تمام وجوه، عرضه میدارد؛ و! از آن گاه که «تفسیر» بجای «تصویر» نشست، و نقش رؤیتی و تصویری آیات از میان رفت، دیگر خوانندگن و شنیدن قرآن «تحول بخش و سازنده» نبوده. -
مقدمه تغییر و آن گونگی میشود.

ویلیام جیمز روانشناس نیز گوید: عمل و فکر توأم هستند، و هر کدام، دیگری را ایجاد میکنند. (عمل، عقیده میسازد). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۲

کلمه «تفسیر» در قرآن:

کلمه «تفسیر» در قرآن: (سخن پنجم) در قرآن، کلمه «تفسیر» تنها در یک جا آمده است. آن هم به معنی «توضیح» و می‌رساند که: مثال زدن و نمونه آوری هم، بخاطر تفسیر است. و گونه‌ای از تفسیر، و بلکه اساس تفسیر، اما آنقدر دقیق است که همه کس را مقدر نیست، و با نامناسب بودن مثال، اصل و حقیقت مطلب هم، ممکن است مسخ گردد و ضایع شود. آنجا که فرماید: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (۱۲) (هیچ مثلی برای تو نیاورند (جز بقصد تباه کردن سخن تو، و ضایع نمودن مقصود تو در تفهیم و تعلیم) «۱» امّا، ما، برآستی، ترا مثال مناسب، بلکه نیکوترین تفسیر آوریم و باز گوئیم). وقتی «تفسیر» خود بمعنی «مثال زدن، امّا مثال درست، و زنده و گویا» باشد، باز حاصلش در شنونده تفسیر، جز ایجاد کردن تصویری که خوراک مشاهده و رأی و نظر او است، چیزی نمی‌باشد، بنابراین بار دیگر، به اهمّیت «رؤیت» در کار «تفهیم و تفاهم، و تفکر و تعقل» پی می‌بریم (_____ ۱) - بسادگی می‌فهمیم که:

مثالهای قرآن از نظر توجیه و تفصیل حقایق، چقدر دقیق هستند و نیز می‌فهمیم که: چگونه باید مثال زد؟ و مثال مناسب و درست کدام است؟ و فراگیری آن، بی‌شبهه، لازم می‌باشد. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۳

کلمه «تعبیر» در قرآن

کلمه «تعبیر» در قرآن (سخن ششم) در قرآن، برای کلمه «تعبیر» هم، فقط در مورد «رؤیا» مفهوم «خوابگزاری» را حاکی است. آنجا که می‌فرماید: «أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ» (۱۳) و تعبیر، گونه‌ای فتوی و ابراز نظر است، البتّه نظری که پس از تعمق و تحقیق و تفکّه، صورت گرفته باشد، آن هم از کسی که دانای کار، و درست روش در تعمق و حکم بشمار آید (و به اصطلاح، «اهل فتوی» باشد). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۴

قرآن، در لباسی از تصویر:

قرآن، در لباسی از تصویر: (سخن هفتم) استنباط من از کلام خدای (قرآن مجید) این است که هفتاد درصد از محتوایش تصویر است «۱» و ما بقی نیز حاشیه‌ای بر همان تصاویر. آن هم، برای اشاره کردن به دقایق تصویر، و منطق تصویر (یعنی. جهتی که در آن مسیر، بیننده آن را بنگرد، ولی خود ببیند، و خود چیزی مناسب با قدرت و استعداد خویش، دریابد). و آن اشاره به دقایق تصویر، و یا ارائه منطق تصویر، توضیحی از نتیجه آن ملاحظه را همراه ندارد، و بیان فکری قضیه نیست، تنها اشاره‌ای و بس. همیشه تفصیل (۱۴) (جدا کردن قسمتهائی از تصویر، برای دقیقتر به نظر رساندن) و گونه‌گون حرکت دادن تصویر (۱۵). و از جهات مختلف، آن را بطور مختلف ارائه نمودن، برنامه عملی ابلاغ قرآن، بنظر آمده است. و از جانب حق تعالی همواره، کار با نقش «انزال» (۱۶) و «تنزیل» (۱۷) است (یعنی: فرود آوردن یکباره یا تدریجی «قطعاتی از کتاب آسمانی» را که در قالب «لوح مسطور» (۱۸) - لوح محفوظ (۱۹) مضبوط است. فرود آوردنی، در حدّ فهم مردم. چگونه فرودی، فرودی از کلیّ به جزئی، از حقیقت به واقعیت، (_____ ۱) - دوستان خوبست کتاب «تصویر

فنی فی القرآن» و مقاله «قرآن و واقعه تاریخی» از جعفری - در مجله رعد دفتر اول - نشریه دانشجویان حقوق و علوم سیاسی را بخوانند. کتاب «تصویر فنی قرآن» از سید قطب با ترجمه محمد علی عابدی - چاپ «مرکز نشر انقلاب»، منتشر شده است. پژوهشی

پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۵ از حکم به مصداق، از مایه به نمونه، از باطن به ظاهر، و از غیب به شهود، از معقول صرف، به محسوس و ملموس. بخاطر بهره‌گیری همه مردم، هر که فهمی و عقلی دارد و می‌خواهد که بفهمد. (۲۰) و بر رسول، همیشه، وظیفه «تبیین (۲۱)» بوده است، نه تعبیر و تفسیر، (یعنی: روشن‌نگری و وضوح بخشیدن به تصاویر کتاب تعلیمی خدا) و بر مردم، تکلیف، این بوده است که: سیر کنند (۲۲)، به گذشته و مرز واقعه برگردند (۲۳)، بر صحنه رو کنند، و بر فراز آن قرار گیرند، و به دقت و تعمق نگاه کنند (۲۴)، و سپس رأی و نظر دهند (۲۵). آنگاه تفکر و تعقل نمایند (۲۶)، و تفقه کنند (۲۷)، تا بالأخره بدانند (۲۸) و این است نحوه همسفری با فرستاده خدا (قرآن و رسول او). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۶

مجاز و استعاره کجاست؟ و کنایه کجا؟

مجاز و استعاره کجاست؟ و کنایه کجا؟؟ (سخن هشتم) در قرآن، مجاز و استعاره و کنایه وجود ندارد، و تنها «ارائه محسوس» و «توصیف» و «تمثیل» هست. و «تشبیه» نیز غالباً در محدوده «تمثیل» می‌باشد. و قصد از بیان آن، ایجاد تصوّر است نه تولید «خیال» و هم، و تحریک ذوق و ... که بیشتر حاصل تشبیه هستند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۷

قرآن، نقشه گسترده برای ساخت انسانی لایق:

قرآن، نقشه گسترده برای ساخت انسانی لایق: (سخن نهم) قرآن، بهترین مدل «کتاب مکتب» برای انسانهای زنده است. تا ضمن اینکه زندگی موجود آنها را از بین نمی‌برد، زندگی بهتر و پاکتر به آنان عرضه دارد. «کتاب مکتب» کتابی است که پرورنده فکر باشد و تعالی بخش عاطفه. و مجموعاً شخصیت وی را به شایستگی، و قدرت و عظمت رساند؛ و او را در جهت هدفی بحرکت و دارد که بتواند منش او را بگونه‌ای مناسب «وحدت و هویت» بخشد. آن هدف نیز چنان باشد که همه عقلهای آزاد و سلیم، و عواطف پاک و متعالی، برای حرکت زندگی یک انسان لایق، آن هدف را، لایق بدانند. «آدمی زنده» کسی است که عاطفه و فکر او به اتکای شخصیت مستقل وی، در حال و حرکت، و دریافت و داوری و فرماندهی باشند. چنین کسی را «عقل و گزینش» هست، و در دین، چنین کسی را «مکلف» نامند. «زندگی بهتر و پاکتر» آن است که با «علم برتر» و «ادب برتر» خودسازی بهتر کند، و «دل پاکتر و بیناتر» و «عقل روشن» و پرده بردارتر، و همه سونگر، و و نیکو حکم‌تر» یابد. و رسالت دینی، برای همین امر است. «لما يُحْيِيكُمْ ... (۲۹)» «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (۳۰)» قرآن، چه مدلی برای «کتاب نوشتن» عرضه میکند؟؟ اگر قرآن را بررسی کنیم، و آنچه در آن توصیف و ارائه محسوس و تمثیل، و احیاناً «تشبیه» دارد، برداریم، چیزی جز مقداری سؤال، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۸ یا اشاره، نمی‌ماند. پس مایه اصلی قرآن، همان توصیفها، و ارائه محسوسات و تمثیلهای، و احیاناً تشبیهات است؛ و چون بدانها دقت کنیم، ملاحظه مینمائیم که آن مایه‌های نمایش، دو گونه‌اند: اول- آنچه عواطف را بیدار می‌سازد، و در کار می‌آورد، و سپس به تعالی میکشاند. امّا هرگز، درس عاطفه نمیدهد. و آموزگار عاطفه هم، نیست؛ بلکه فقط حرکت، بدان می‌بخشد و جهت ... و دیگر هیچ؛ و وامیدارد که خواننده، خود، بیننده و ناظر، شود. و چنان، خود را، در صحنه حاضر بداند که آنچه خواننده، مانند «آنچه دیده، و باز هم می‌بیند» تصوّر کند. و آن تصوّر را در برابر دید دل قرار دهد. چنان دقیق و صریح، صورتی از صحنه، تجسم کند که بی‌شبهه عاطفه انگیز و جهت دهنده عاطفه باشد. امّا این بیننده است که می‌بیند، و نفرت یا تمایل، پیدا میکند؛ حرکتی درونی در وی، و برابر با اقتضای شخصیت عاطفی خود، روی میدهد؛ قدمی، پیش می‌نهد و بدنبال آن، زمینه «حال» فراهم میشود. (و در اثر تکرار آن، شالوده «صفت»- و بالأخره «ملکه ادب و تربیت» تهیّه میگردد). آری، هرگز خوراک، برای عاطفه نمیدهد و چیزی را جویده به او تحویل نینماید و حتی آموزگار عاطفه نیز (چنانکه گفتیم) نیست. او خود باید بخواد ... او خود باید بطلبد ... باید او خود، آن مسأله را جزو خواسته‌های خویش، قرار دهد و وسائل کنترل باطنی را برای تمام جوششهای

«ضمیر ناخود آگاه در کار گیرد. این گونه کار توأم با عاطفه چنان است که: پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۰۹ برای همه عواطف، تربیت مناسب دارد. و بلکه تربیتی مناسب همه کس، در هر زمان، در همه جا، و همه وقت. و همه عواطف، در همه گاه، و همه حال و همه جا، از آن بهره میگیرند. و اگر خوراک عاطفه را به خواننده بدهیم: اولاً- معلوم نیست که آن خوراک، با مقتضیات نفسانی وی مطابقت کند. ثانیاً- پای حرکت عاطفه او را می‌شکنیم، و همیشه آنچه را که به او داده‌اند، موجودی عاطفه‌اش را تشکیل میدهند، و از سوی آنها محروم و فاقد است؛ و حتی، در مقابل آنچه به وی ارائه کرده‌اند، هیچگونه عاطفه‌ای پذیرا نمیتواند نشان دهد. و اگر هم عاطفه بورزد، چون «خود روی» و «درست روی» را نیاموخته، غالباً به اشتباه خواهد رفت، و مطمئن به روش خود نتواند بود. ثالثاً- نظرات نویسنده، که خوراک عاطفی بدو میدهد، برای بعضی که معاصر خود او هم هستند، سنگین و دیرپذیری دارند؛ در حالیکه برای بعض دیگر، ابتدائی و ساده، بنظر میرسند؛ و این هر دو، نامناسب خواهند بود (همانند لباس عاریتی که بر تن دیگری پوشانده باشند) و برای آن کس هم که متناسب باشد، چیزی بر فهمش نیفزوده است؛ زیرا خود او میتواند که دریابد و بی‌جهت او را محکوم بدان وارده کرده‌اند، تا با وجود اینکه خود دارد، از مال غیر، استفاده کند. رابعاً- این خوراکیهای عاطفی، اگر در عصری مطلوب بوده باشند، در عصر دیگر مطرود خواهند بود. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۰ خامسا- تفرقه‌ای می‌افکند بین آنان که همیشه زبان هستند، و گروهی که همیشه باید گوش باشند، و این جدائی نیز غلط است و جنایت. در حالیکه هر کس گوش است، باید زبان نیز باشد، و همه برای خود و غیر، مفید باشند. «(إِلَّا) الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳۱)» بهر حال، آن روش غلط که خوراک عاطفی میدهد، همیشه گروهی کثیر از مردم را میکشد. و از جمع زندگان، بیرون میبرد، و لااقل ارزش شخصیتهای و استقلال افراد را نابود میسازد. نمونه‌ای از تصویر عاطفی قرآن: (كَلَّا يَلِئُ) لا- تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَ لا- تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۳۲) این صحنه، اولاً- جهت، میدهد که جهت نفرتی در بردارد، برای اینکه لااقل، مهدبی برای عاطفه باشد. ثانیاً- «لا تحاضون» نشان میدهد که بیش از همه، جنبه عاطفی مناسب داشتن، منظور نظر است، گرچه خود، نتواند که اطعام مسکین نماید. آری، عمل است که امکان میخواهد، ولی «خواست» برای هر آدمی زنده و بیدار دل، ممکن هست. بهر حال، صحنه را چنان جلوه میدهد که هر اهل نظر و اهل فهم، میتواند در قبال آن، عاطفه و حالی مناسب پیدا کند. این تصویرهای عاطفی، جنبه «ادب و مذهب» را دارند، و آموزنده تعلیمات «ادبی ربی فاحسن تأدیبی» هستند، و محتویات «امامت وجودی رسول و امام» را عرضه میکنند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۱- دوم- محتوای دیگر قرآن، عبارت است از: آنچه فکر را بیدار میسازد، به کار می‌اندازد، و بدان منطبق میدهد، و موج و کشش می‌بخشد. اما هرگز به فکر، نقش خاص نمیدهد، و حاصل را در دامنش نمی‌نهد. ولی وامیدارد که خواننده، خود «اندیشنده» باشد، و چنان ذهن خویش را در صحنه، حاضر بدارد، که گویا خود، «پرسنده» است از خود، و باید «جوابگو» نیز باشد. تنها لازم است صحنه‌ای که به وی ارائه میکنند، چنان باشد که باز برای چشم عقل او، دیدنی باشد و جلب کننده و کشنده، و انگیزنده به داوری و حکم، و قابل نتیجه‌گیری. بهر حال، این خواننده (یا: بیننده، با ذهن و نظر عقلی) است که می‌بیند، و می‌شناسد، و آن را درست یا نادرست، تشخیص میدهد. او است که دارای حرکت فکری و ذهنی است، و برابر با اقتضای فهم خود و شخصیت شعوری خود، قدمی پیش مینهد، و بدنبال آن، «زمینه علم او» (و در اثر تدبّر، و تفقّه درباره آن، «قابل قبول و باور بودن قضیه» و بالاخره بعلت تداوم آن در ضمیر، «اعتقاد وی» و در اثر تقویت و ادامه آن اعتقاد، «ایمان او» و در نتیجه وحدت معتقدات، «هدف زندگی او» تحقق یابد) او خود باید بیندیشد، و نظر دهد و حکم کند، و ملکه «داوری درست» هم بیابد؛ (همچنانکه شخص، با حلّ چند مسأله ریاضی، ملکه‌ای پیدا میکند که قدرت حلّ مسائل تازه را هم در خود می‌بیند) و نیز زمینه‌های کنترل باطنی همه اندیشه‌هایی را که بر ذهن او پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۲ (و انگیزخته از «ضمیر ناخود آگاه») میگذرند (از قبیل وسوسه‌ها و خاطرات) بدست می‌آورد. اینگونه کار توأم با فکر هم اولاً- تمام ذهنها را به تربیت مناسب

میرساند. و بلکه تربیتی مناسب هر ذهن، در هر جا و همه وقت. و همه افکار و اذهان، در هر زمان و همه حال و همه جا، از آن، بهره توانند گرفت. در صورتیکه اگر خوراک فکر را، خود، به او، داده باشیم، روزی اگر مناسب باشد، در روز دیگر، با تحولات فکری وی، و رشد علمی او، نا مأنوس خواهد بود؛ یا کهنه، یا غلط، یا ابتدائی، جلوه خواهد کرد ... و این نیز بی مورد است. اصولاً، این خوراک فکری دادن، اندیشه‌ها را جمود و خمودی می‌بخشد و لا اقل تنها در بعضی موارد است که قدرتی دارد و در سایر موارد، عاجز و ناقص خواهد بود. و این هم، خطری است برای زندگی عقلی و ذهنی انسانها. باز خطر دیگر آنکه مردم را دو دسته میکند: گروهی اندیشمند باشند و اهل نظر و گروهی دیگر، گیرنده و بی نظر و با این حساب، قسمت معظم جمعیت انسانی، باید تابع و دنبال یعنی: بی فهم و بی فکر باشند. و این امر، کجا شایسته تواند بوداند؟؟ و هرگز قرآن و رسول و امام (که آنهمه آدمی را به تعقل و تفکر و نظر، و علم و حکم، دعوت کرده‌اند، موافقت با چنین منعی نخواهند داشت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۳ نمونه‌ای از تصویر فکری قرآن: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ، أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزِمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصِيفٍ مِثْلًا كُولٍ (۳۳)». این صحنه، «منطق» میدهد، برای اینکه لا-اقل، مذهبی جهت اندیشیدن باشد؛ و منطق در آیات بالا «کیف فعل؟» کیفیت کار خدائی، و باطن قضیه است (چگونگی این امر تربیتی رب «کید» را به «تضلیل» رساندن چگونگی اعزاز پرندگان، و تابعیت آنها، امر خدای را غلبه پرندگان ضعیف بر فیلان تنومند ساختمان آن سنگهای سنجیلی چگونگی انداختن آنها، و دقیق نشانه‌گیری کردن چگونگی نابودی عجیب آن سپاه فیل سوار (چون کاه خورد شده) و بنابراین، منطق دیگر، «الم يجعل؟» «ارسل» «ترمیم» «فجعلهم» می‌باشد. در این جا هم اگر عمل، امکان بخواهد، «اندیشه» برای هر آدمی زنده و بیدار جان، ممکن هست و امکان فعالیت آن، دائماً وجود دارد. بهر حال، قرآن، صحنه را چنان جلوه میدهد که هر «شخص اهل نظر و دریافت» میتواند در قبال آن، نظر و اندیشه و تدبیر کند و به فهم و معرفت برسد. در قرآن، این صحنه‌های اندیشه انگیز، هم برای نابالغان، مطرح شده‌اند و هم برای بزرگتران و بالغان (رک: کتاب گامی در مسیر تربیت اسلامی - ج ۱). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۴ این تصویرهای فکری، جنبه «علم مذهب» را در بردارند، و آموزنده تعلیمات «علمی ربی فاحسن تعلیمی» هستند، و محتویات «رسالت رسول» و «رسالت امام» را مایه و رانند؛ و «قال» عهده‌دار ابلاغ آن رسالتهاست. بنابر آنچه در بالا یاد شد، می‌باید تمام کتبی که در مکتب دین، و برای دین، نوشته میشوند، دارای همین دو امتیاز، و طبق همین دو روش قرآنی، فراهم آمده باشند، تا عاطفه و عقل مردم را پرورنده و راهبر گردند. عاطفه، آمادگی قبول میدهد؛ و عقل، وجود را متوجه هدف می‌سازد؛ اما این هر دو، جوشان و متحرک‌اند. آن، در دل ... و این، در ذهن و هر دو همپای هم، و به یک جهت، و برای یک هدف. عاطفه، به دیر ساخته میشود، و عمری، برای تربیت، میخواهد، و دیر پا است؛ ولی علم، زودتر، به حد فهم میرسد، اما آفتهای بسیار در پی دارد. علم، چراغ است برای یافتن مسیر هدف، و عاطفه، رونده راه است. علم، سواره است، و عاطفه مرکب او؛ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۵

تشیع، حرکت دائم:

تشیع، حرکت دائم: (سخن دهم) تشیع که همیشه حکایت از «حرکت» میکند، آنها هم حرکت لا اقل دو نفر، و همپائی و هم حالی و هم جهتی آندو با یکدیگر؛ که یکی راهبر است و دیگری همراه یکی معلّم است و دیگری شاگرد یکی تربیت کننده است و دیگری تربیت شونده ولی هر دو می‌روند؛ و دومی از حرکت اولی درس می‌گیرد (نه از زبان او؛ و زبان وی، تنها اشاره‌ای است که: به کجا روی بیاور؛ و جهت سفر و نظر، و منطق فکر و توجه او را، معین میدارد و بس). پس تشیع اصیل، بهترین تصویر تبعیت کتاب الهی است. (برای تفصیل این بحث، به کتاب دیگر ما «فراترین دیدگاه - مهدی (ع)» رجوع کنید). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۶

تشیع، متعهد سازندگی:

تشیع، متعهد سازندگی: مکتب تشیع، پیش از آنکه از «قول» و «ابلاغ» ادعای سرمایه، داشته باشد، و بیش از آنکه از «موعظه و نصیحت و مانند آن» مایه‌ور باشد، از حرکت، از قدرت، از حال و رفتار، از صفت و خوی، از ابراز وجود، از سلوک و راه‌گشائی، از تحوّل و ترقی، از گذشت و پیشی، و در مرحله بالا-تر: از صدق در پیروی از معرفت درست درباره امام راهبر از دقت در حالات و رفتار وجودی قائد و در مرحله عالیتر: از قبول مقتدا همراه با محبت قلبی، و ایمان به وجود او، و درستی همه جانبه او و عشق تقرب به او و افزودن ولایت او حکایت میکند. «تشیع» با همین عنوان که دارد، مدّعی است که «قال» به تنهایی، نه آنکه مفید هدایت نیست، و بی‌شبهه زبان (حتی بعقیده روانشناسان)، ناقص است، و هرگز برای ارائه معنا و مدلول، وسعت و قابلیت مناسب، ندارد. بلکه، آن «قال» تنها اشاره‌ای است برای عرضه جهات قابل دید شاگرد؛ و بهمین سبب، کلمات قرآن را «آیه» نامیده‌اند. (و کلمات رسول و امام، چنین عنوانی را ندارند؛ زیرا وجود- رسول و امام، همپای سخنش، معرّف و مفسّر و توجیه کننده است، و کلام در حدّ اشاره باقی نمی‌ماند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۷ ولی اگر ما امروز، با حذف رسول و امام، به آن توجه کردیم، و تنها در حدّ «قال» از آن، بهره خواستیم، هرگز معرّف مقصود، نتواند بود.) آری، «تشیع» مدّعی است که مدار اصلی در مکتب، «توجه به امام» است و همپائی با او ... با شناخت درست و با خلوص، و با صمیمیت و با پشتکار، و در همه حال، اطاعتی از روی ایمان. (البته این اطاعت و اقتدا نیز، در پی «هدایت یافتگی آنان» است، که اساس مکتب، و موضوع حرکت، می‌باشد، از آنجا که فرمود: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ، فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (۳۴) و گویا بهمین نظر، وجود امام، «قرآن ناطق» معرّفی شده است، در برابر کتاب خدا، که «قرآن صامت» است. بیاد داریم که امیر (ع) فرمود: «و هذا القرآن أنما خط مسطور بين الدفتين لا ينطق بلسان، و لا بدله من ترجمان و أنما ينطق عنه الرجال» (و میدانیم که در مکتب ما «رجال» کیانند؟ و «لا رجال» کیان؟ و «عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ... رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ... و اینجا «رجال» در مقابل «لا رجال» است، نه در برابر «نساء»؛ و «فاطمه و زینب» نیز جزو «رجال» هستند.) همپائی با امام، همچون آب دریا که آبهای آلوده وارد شده را استحاله میکند، با دگرگونی که میدهد، موجب تصفیه است، و بهمین جهت، این پیروی، اساس اصلاح نیز هست. بی‌شبهه، هر عیب اخلاقی و انسانی را عوامل بسیاری میتوانند موجب وجود، شده باشند، که در هر کس، یکی از آنها، عامل بوده است؛ و آدمی باید آن عوامل را بشناسد، و بویژه عاملی را که در او، اثر کرده، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۸ بداند ... بالنتیجه، آن را مورد دقت قرار دهد، تا بفهمد که آن عامل، مایه قبلی ایجادش، کدام است؟؟ و همچنان تعمق خود را پی کند تا به ریشه‌های ریزتر، و ریزتر آن، خود را برساند. و در آنجا که دورترین عامل (نسبت به سطح ظهور عیب) و- ابتدائی‌ترین عامل (نسبت به تولّد عیب) و در عین حال ضعیف‌ترین مقدمه عیب است. آن را بسادگی تواند که ناتوان سازد، یا نابود گرداند «۱» و بهر صورت برای رفع هر عیب اخلاقی و انسانی، باید سیری قهقرائی کرد و از همان راه که عیب آمده است، عینا باید که عیب برگردانده شود، و واپس رود، صاحب آن باید که همه آثار گذشته عیب را کمرنگ و بلکه محو سازد. (البته، محو کامل، میسر نیست و فقط «پوشاندن» ممکن است، و از نظر انداختن و کنار زدن). و همین، مفهوم درست «غفران» است. به کلام امیر (ع) در مورد «استغفار» توجه کنید که شش مورد را باز مینماید که تمام باید صورت پذیرند، تا پوشش خطا و بخشایش گناه، امکان داشته باشد. در امور اصلاحی و سازندگی نیز، از عوامل کوچکتر، و ابتدائی

(۱) - به سخن رسول خدا، در مورد تعریف ریشه‌های ایمان و کفر و نظیر اینها ... رجوع کنید و تحلیل و دقت نمائید و به بیاناتی از قبیل اینکه «حسد چیست؟ بخل چیست؟ تعمق بورزید و وقتی میفرماید: «حسد، آمیخته‌ای از کبر و کینه است» بدان تحلیل، عنایت کنید. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۱۹ و ساده‌تر، باید آغاز نمود تا به مسائل بزرگ و متعالی برسند. و باید دانست که اگر در خارج وجود

آدمی، مسائل، کوچک و بزرگ دارند، در درون انسان، قضایا، فقط از نظر ریشه دارتر بودن، مطرح هستند، که هر چه دوام عملی، و استمرار باطنی، یافته باشند، عمیق‌تر، بلندتر، و قوی‌تر خواهند بود؛ و از گوش، به ذهن، به دل، و به سویدای دل (فؤاد) و به حقیقت جان و وجود، توانند رسید و جزو وجود، توانند شد. (چنانکه آدمی، روزی در حد «فعل عدالت» بود، پس به صفت، «عادل» شد، و آنگاه به عنوان «عدل» در نقش «اسم و ذات» نمایان میگردد.) بهر حال، هر مسأله‌ای، چون در درون، ساده است، لذا آدمی میتواند برای اصلاح خود، بجای آنکه مسأله‌ای بزرگ را، پیش روی قرار دهد، و برای خود، دستور سازد، شایسته است که اجرای مسأله‌ای کوچک را عهده‌دار شود؛ و بر همان اصل، خود را، ادب نموده، تربیت کند. (مثلاً: صدق ورزیدن- هر گاه که او را صدا زدند، جواب دهد و صراحت داشته باشد؛ اگر غذایی خورده است و از آن می‌پرسند، بی‌درنگ بگوید؛ اگر چیزی را خواستند و داشت، اظهار کند؛ به چیزی که می‌نگرد، واقعا بهمان، متوجه باشد؛ اگر گوش می‌دهد، واقعا گوش بدهد؛ تظاهر او، با باطنش، با میلش، تفاوت نکند؛ بهمین طور، او با خود و با دیگری، در این چنین موضوعات پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۲۰ ساده و کوچک زندگی و ارتباطی، صادق باشد، تا کم کم «صداقت» در جانش مایه گیرد؛ چندانکه در تصدیق حق نیز، باز صداقت را منظور نظر و معمول خود، پسندد؛ و نیز در مورد شجاعت، و عدالت، و سایر مسائل انسانی.) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۲۱

حواشی: «فصل یازدهم»

حواشی: «فصل یازدهم» ۰۱ سوره بقره- ۱۲۹ ۰۲ سوره نحل- ۴۴ ۰۳ سوره نحل- ۶۴ ۰۴ ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا، وَدَبَّالَهُ آن (مدثر- آیه ۱۱ تا ۲۴) (به تفاسیر، ذیل آیات فوق، رجوع شود.) ۰۵ به کتاب «اعجاز قرآن و بلاغت محمّد- استاد رافعی» (بحث درباره کسانی که قصد «قرآن سازی» و مقابله با آن کتاب آسمانی داشتند) مراجعه نمائید؛ و نیز رجوع کنید به «معجزه خالده- سید هبه الدین شهرستانی» و نظیر آن. ۰۶ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (س ۵۳-۳۹) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (س ۹۲-۴) ۰۷ سوره حاقه- ۳۴ ۰۸ سوره حشر- ۰۹ ۰۹ حدیث نبوی- گناهای که بعثت «نادانی یا ناتوانی یا ...» از آدمی سر میزند و خداوند می‌بخشاید. (دوستان، با مراجعه به معجم المفهرس احادیث نبوی، و نهج الفصاحه و کافی، و بویژه کتبی که پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۲۲ بگونه عددی احادیث و روایات را ترتیب داده‌اند، همانند «خصال صدوق» رجوع نمایند و بررسی کنند که چرا بخشودنی است؟ و نقاط ضعف و شکست آدمی کجاهاست؟؟) ۰۱۰ «نیت» با آنچه در روانشناسی «اراده» نامند فرق دارد؛ نیت را زیر بنائی از «علم و اعتقاد» است و اراده را مقدمه از «تصور» است و «عزم»؛ و در اجراء، بسوی «علم» می‌رود؛ و اگر موضوع آن امری قابل اعتقاد باشد ممکن است که بعدها به «باور و قبول» بینجامد. ۰۱۱ مفردات راغب- ۴۴۷ ۰۱۲ سوره فرقان- ۳۳ ۰۱۳ سوره یوسف- ۴۳ ۰۱۴ کتاب أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ (س ۱۱-۱) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا (س ۴۱-۳) ۰۱۵ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ (س ۶-۴۶) وَ ۰۱۶ (۶۵) كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا (س ۲۰-۱۱۳) ۰۱۷ تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ (س ۳۹-۱/ س ۴۰-۲) ۰۱۸ وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (س ۵۲-۲) ۰۱۹ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (س ۸۵-۲۲) ۰۲۰ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (س ۸۱-۲۸) ۰۲۱ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (س ۱۶-۴۴) وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ (س ۱۶-۶۴) ۰۲۲ قُلْ: سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا (س ۱۶-۳۶) ۰۲۳ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (س ۵۹-۲) ۰۲۴ أَنْظُرُوا (س ۳-۱۳۷) ۰۳-۶ ۱۱ و بسیاری دیگر) ۰۲۵ أَرَأَيْتَ- أَفَرَأَيْتَ (س ۱۹-۷۷) ۰۳-۲۵ و بسیاری دیگر) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۲۳ ۰۲۶ تَتَفَكَّرُوا (س ۳۴-۴۶) أَفَلَا تَعْقِلُونَ (س ۲-۴۴) ۰۲۷ لِيَتَفَقَّهُوا (س ۹-۱۲۲) ۰۲۸ وَأَعْلَمُوا (س ۲-۱۹۴ و ۱۹۶ و ۲۰۲ و ۲۰۹ و ۲۲۳ و بسیار دیگر در هر سوره) ۰۲۹ سوره انفال- ۲۴ ۰۳۰ سوره نحل- ۹۷ ۰۳۱ سوره عصر- ۳۲ ۰۳۲ سوره فجر- ۱۷ تا ۲۰ ۰۳۳ سوره فیل ۰۳۴ سوره انعام- ۹۰ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص:

فصل دوازدهم: کتب قابل مطالعه درباره علوم قرآن و سایر موارد

کتب قابل مطالعه درباره علوم قرآن:

کتب قابل مطالعه درباره علوم قرآن: مناهل العرفان فی علوم القرآن- شیخ محمّد عبد العظیم زرقانی (مدرس جامع الازهر مصر)*
تلخیص البیان فی مجازات القرآن- سید رضی (اوائل قرن ۵)* الاتقان فی علوم القرآن- جلال الدین سیوطی* لباب التّقول فی اسباب النزول- سیوطی* النسخ و المنسوخ- ابو عبد الله محمّد بن ابراهیم نعمانی (صاحب غیبت نعمانی)* اعجاز قرآن و بلاغت محمد (ص) مصطفی صادق رافعی* فضائل القرآن- اسمعیل بن کثیر (حافظ ابو الفداء) القرشی* تعلیقه بر «فضائل القرآن»- محمّد رشید رضا پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۲۷* علوم القرآن علی الرّسم العثماني- تألیف شده همزمان با تدوین مصحف قانونی در زمان عثمان.* اعراب القرآن- واضع ابو الأسود دونلی (به راهنمایی امیر «ع»)* تفسیر نعمانی- مأثور از قول امیر (ع) شامل غالب مسائل علوم قرآنی* البرهان فی علوم القرآن- سی جلد- علی بن ابراهیم بن سعید (مشهور به «حوفی» درباره اعراب، معنی، تفسیر، در قراءت، احکام فقهی، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، نسبت به هر قسمت از آیات قرآنی، بحث کرده است). زرقانی، نسخه خطی آنرا در مصر دیده است.* فنون الأفتان فی علوم القرآن- ابن جوزی (م: ۵۶۷هـ)* المجتبی من علوم تتعلّق بالقرآن- ابن جوزی* المرشد الوجیز، فیما يتعلّق بالقرآن العزیز- ابو شامه (م: ۶۶۵هـ)* جمال القراء- علم الدّین سخاوی (م: ۶۴۱هـ)* البرهان فی علوم القرآن- بدر الدّین زرکشی (م: ۷۹۴) این کتاب، تقریباً شامل همه مباحث «علم قرآن» بود.* کتابی از «محمّد بن سلیمان الکافیجی» (م: ۸۷۳هـ) که بنا به قول «سیوطی» آن کتاب، بی سابقه بوده است.* مواقع النجوم- از جلال الدّین بلقینی (م: ۸۲۴هـ) در شش مبحث* التحییر فی علوم التّفسیر- جلال الدّین سیوطی (م: ۹۱۱)* التبیان فی علوم القرآن- محمّد طاهر جزائری (قرن ۱۴هـ)* النبأ العظیم- عبد الله درّاز (قرن ۱۴)* کتاب «النقط» و «المقنع» نوشته ابو عمرو دانی- که به سال ۱۹۳۲ بوسیله بریتزل چاپ شده.* کلید فهم قرآن- سنگلجی (قرن ۱۴هـ)* البیان فی تفسیر القرآن- علامه خوئی (سید ابو القاسم) (قرن ۱۴) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۲۸* مقدّمه چاپ تفسیر «منهج الصادقین»- شعرائی (قرن ۱۴)* نفايس الفنون (عرايس العيون)- محمّد بن محمود آملی (معاصر شاه خدا بنده)* مباحث فی علوم القرآن- دکتر صبحی صالح- بیروت- ۱۹۷۲)* مجمع البیان لعلوم القرآن- طبرسی (ابو علی فضل بن حسن)* جامع البیان لعلوم القرآن- محمّد بن جریر طبری- ۱۳۷۳هـ* مقدمتان فی علوم القرآن: ۱- مقدّمه کتاب المبانی فی نظام المعانی- از مؤلفی نامعلوم ۲- مقدّمه الجامع المحرّر الصحیح الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز از عبد الحق بن ابی بکر (ابن عطیه) ۵۴۳هـ (به تصحیح آرتور جفری- مصر- ۱۹۵۴ م). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۲۹

کتب مفید دیگر:

کتب مفید دیگر: الف- برای اطلاع در مورد «مفردات قرآن»: * مفردات راغب* بخشهایی از کتاب «بصائر ذوی التّمییز»- تألیف صاحب قاموس* بخشهایی از «البرهان فی علوم القرآن»- زرکشی* بخش ادات از «اتقان- سیوطی»* دراسات لأسلوب القرآن الکریم- تألیف محمّد عبد الخالق در سه جلد بزرگ* مجاز القرآن- ابو عبیده تیمی* معانی القرآن- فزّاء* بخشهای تفسیر مجمع البیان، طبرسی، زیر عنوان «اللّغه» ب- برای اطلاع در مورد «نحو قرآن». ۱- مجمع البیان- طبرسی- زیر عنوان «الإعراب». ۲- تفسیر بحر محیط- ابو حیّان. ۳- تفسیر روح المعانی- آلوسی. ۴- البیان فی غریب القرآن- ابن انباری. ۵- املاء مامنّ به الرّحمن- عکبری. ج- برای اطلاع در مورد «بلاغت قرآن»: ۱- تفسیر زمخشری. ۲- تفسیر ابی السّعود. ۳- رسائل رمانی و خطابی، و جرجانی در اعجاز

قرآن- چاپ ذخائر العرب. ۴- البرهان فی علوم القرآن- زرکشی. ۵- اعجاز القرآن- باقلانی. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۰ ۶- اعجاز القرآن- رافعی. د- برای اطلاع در مورد «علم قراءت قرآن»: ۱- مجمع البیان- ذیل عنوان «القراءه، الحجّه». ۲- جامع البیان- طبری. ۳- کتاب السبعه- ابن مجاهد. ۴- النثر- جزری. ۵- شرح قصیده- شاطیبه. ۶- المصحف المرتل. ه- برای اطلاع در مورد «علم کلام»: متشابهات القرآن- ابن شهر آشوب، (شیخ رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی)- م ۵۸۸ ه متشابه القرآن- قاضی عبد الجبار الاسماء و الصفات- بیهقی ابواب توحید کافی تفاسیر مهم و نیز کتابهای «رشد حکمت در اسلام- جواد تارا» حکمت الهی- قمشه ای الهی علم کلام جدید- شبلی نعمان، و نظیر اینها. و- برای اطلاع در مورد «اسباب نزول آیات»: * تفسیر مجمع البیان طبرسی- زیر عنوان «النزول» * اسباب النزول- واحدی * لباب النقول- سیوطی ز- برای اطلاع در مورد «ناسخ و منسوخ قرآن»: * النسخ فی القرآن- دکتر مصطفی زید * تفاسیر مهم پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۱ * الناسخ و المنسوخ- شیخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (قرن سوم) * الناسخ و المنسوخ- هبه الدین بن سلامه بن نصر بن علی مقری بغدادی (۴۱۰ ه) کتاب او مستخرج از ۹۵ تفسیر- و خود او نابینا بوده است (کتابخانه آستان رضوی) ح- برای اطلاع در مورد «روایات مرفوعه»: * تفسیر البرهان (از طریق شیعه) * تفسیر نور الثقلین (از طریق شیعه) * جامع البیان- طبری (از طریق عامه) * در المنثور- سیوطی (از طریق عامه) ط- درباره کشف آیات: * نجوم القرآن- میرزا مصطفی محمد بن سعید * معجم المفهرس- محمد فواد عبد الباقي- طبع الشعب * تفصیل الآيات القرآن الکریم- ژول لابوم- ادوارد مونتیبه و محمد فواد عبد الباقي ی- درباره فضایل قرآن: * در النظیم فی فضایل القرآن- ابو السبعمادات عقیف الدین عبد الله بن اسعد یافعی (م- ۷۶۸ ه) از بزرگان صوفیه. * فضایل القرآن- از ابو عبید قاسم بن سلام- که در سال ۳۳۴ در مکه بوده است. ک- درباره «حفاظ قرآن»: * «طبقات الحفاظ» و «تذکره الحفاظ» و «سیر النبلاء» از: محمد بن احمد بن عثمان (م- ۷۴۸) معروف به «حافظ ذهبی» ل- درباره «غریب و نادر قرآن، و لغات آن»: * غریب القرآن سجستانی- ابو بکر محمد بن عزیز سجستانی عزیز پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۲ (یا: عزیز) نحوی (م- ۳۳۰ ه) کلمات مشکله قرآن با ترتیب الفبائی و به عبارات ساده معنا شده اند. * غریب القرآن- سید حاج میرزا علی بن حاج میرزا محمد حسین شهرستانی حائری (م- ۱۳۴۴ ه) * نوادر القرآن- خطیب ابو الحسن حارثی * غریب جمع «غریب قرآن» و «غریب حدیث»- از ابو عبید احمد بن محمد بن عبیدی هروی (م- ۴۰۱ ه) * ایضاح المشتبهات (تفسیر کلمات مشکل قرآن)- از ملا محمد تقی بن محمد حسین کاشانی (م- ۱۳۱۶ ه) * تهذیب الاسماء و اللغات- حافظ محیی الدین نووی- چاپ مصر * تهذیب التهذیب- ابن حجر عسقلانی- چاپ هند. * مجمع البحرين (قرآن و حدیث) و «غریب القرآن»- از طریحی * النهایه فی غریب الحدیث و الأثر- ابن اثیر. م- درباره «رجال»: * خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال- علامه حلی- چاپ ایران- ۱۳۱۰ ه * دائره المعارف الاسلامیه- چاپ ایران- افست * سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار- محدث قمی- چاپ ایران- ۱۳۵۵ ه * خمسون و مائه صحابی مختلق- (صد و پنجاه صحابی ساختگی)- علامه عسکری به این کتابها، برای این موارد، مراجعه کنید: * مقدمه تفسیر صافی مطالب: وجوه معانی- تفسیر- تأویل- ظهر و بطن- حد و مطلع- محکم و متشابه- ناسخ و منسوخ- تفسیر به رأی- جمع قرآن- تحریف- نزول قرآن- قراءت. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۳ * مقدمه تفسیر جلاء الاذهان مطالب: نام قرآن- معنی سوره- تفسیر نوع مطالب قرآن. * مقدمه تفسیر ابو الفتوح رازی مطالب: محکم و متشابه- عام و خاص- نامهای قرآن- معنی آیه- سوره- کلمه- حرف- تفسیر- تأویل * اعجاز قرآن- مصطفی صادق رافعی- مطالب: تدوین قرآن- اختلاف قراءت- علوم تحریف- ظهر و بطن و حد و مطلع- غرائب قرآن- تحدی با قرآن- معارضین- اسلوب قرآن- تکرار در قرآن موسیقی قرآن- داستان ولید بن مغیره

کتابی که برای «شناخت و فهم قرآن» مفید هستند:

کتبی که برای «شناخت و فهم قرآن» مفید هستند: * «تأویل قرآن و حکمت معنوی اسلام» از: هانری کرین - (ترجمه: دکتر رضا داوری) ناشر: نهضت زنان مسلمان. * ارتباط غیر زبانی (جمله شناسی قرآن) از: ایزوتسو (ترجمه: احمد آرام - مهدی بازرگان) - ناشر: بعثت (با این مطالب: جمله شناسی قرآن - منحنی سالهای نزول آیات - برنامه رسالت یا طرز توزیع موضوعات، در جریان ۲۳ سال رسالت) * مقدمه‌ای بر شناخت کلی قرآن - مهندس جمال گنجه‌ای - انتشارات تشیع (با این مطالب: چند بعدی بودن معانی قرآن - علوم اختلاف سبک قرآن در طول سالهای ابلاغ) * زمینه شناخت قرآن - دکتر علی شریعتی - ناشر: بعثت (با این مطالب: متد مطالعه و شناخت قرآن - جایگاه معانی قرآن) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۴ * معارف اسلامی (دکتر شریعتی) * نور حق - کمال الدین بهشتی * بازگشت به قرآن - محمد جوادپور - انتشارات البرز - شهر ری * معنویت تشیع - علامه طباطبائی (با این مطالب: محکم - مشابه - تأویل) * کلید فهم قرآن - شریعت سنگلجی * شناخت مسائل اسلامی - محمد محمدی - ص ۱۴۹ تا ۱۶۲ (با این مطالب: تحدی قرآن و معیار آن - آنچه لایق است و موضوع تحدی قرآن، در حد عمومی باشد). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۵

بعضی اطلاعات مفید درباره رجال:

بعضی اطلاعات مفید درباره رجال: اطلاعاتی از رجال، و گاه آثارشان که شما را سودمند افتد، و غالباً درباره همین کتاب حاضر است: * عطاء بن ابی رباح (م - ۱۱۴ ه) * سعید بن جبیر (م - ۹۵ ه) * عبد الله بن عباس (م - ۶۸ ه) * سدی صغیر (م - ۱۴۶ ه) * مقاتل بن سلیمان ازدی خراسانی (م - ۱۵۰ ه) * مجاهد (بن جبر مکی) (م ۱۰۳ یا ۱۰۲ ه) * ابان بن تغلب (م - ۱۴۱ ه) * طبرانی (صاحب معجم) (م - ۳۶۰ ه) * محمد بن سائب کلبی (م - ۱۴۶ ه) * عطیه بن سعید جدلی کوفی (م - ۱۱۱ ه) * ضحاک بن مزاحم هلالی (م - ۱۰۲ یا ۱۰۵) * اعمش - از قراء معروف * ابن شهر دویر - از مفسران بزرگ شیعه - نامش ابو الفضل. «شهر دویر» لقب پدر او، (بمعنی دبیر الملک) از شهر دویر دیلمی که قبل از شهر دویر (مفسر شیعه) میزیسته، تفسیری بنام «تفسیر الکبیر» در فهرست‌ها ثبت کرده‌اند (۱) * ابو بکر محمد بن قاسم بن محمد بن بشار انباری - که در علم قرآن و تفسیر و حدیث بصیرت کافی داشته - در سال ۳۲۸ هجری در گذشته است. * واقدی - ابو عبد الله محمد بن عمر بن واقد - عالم بزرگ حدیث قاضی عصر هارون الرشید - (م - ۲۷۰ ه) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۶ * شیخ صدوق (م - ۳۸۱ ه) * شیخ مفید (م - ۴۱۳ ه) * سید مرتضی علم الهدی (م - ۴۳۶ ه) * شیخ طوسی (م - ۴۳۶ ه) * شیخ طبرسی (م - ۵۴۸ ه) * شیخ بهاء الدین عاملی (شیخ بهائی) (م - ۱۰۳۱ ه) * مجلسی صاحب بحار (م - ۱۱۱۱ ه) * شیخ جعفر کبیر نجفی (کاشف العطاء) - م - ۱۲۲۸ ه - صاحب «کشف الغطاء» قاضی سید نور الله شوشتری - شهید اول (م - ۱۰۱۹ ه) صاحب «مصائب النواصب» * شیخ حسن بن زین الدین - شهید ثانی (م - ۱۰۱۱ ه) صاحب «معالم الاصول» * میرزا ابو القاسم جیلانی صاحب «قوانین الاصول» * ملا محمد نراقی صاحب «شرح تجرید» * عبد الکریم شهرستانی، صاحب تفسیر «مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» * گلدزیهر feheizdlog * نولدکه hekdlon مستشرق بزرگ آلمانی که در زبان سامی و لغات شرقی و آرامی تخصص کم نظیر داشت، و در طول عمر دراز خود (۱۸۳۶ تا ۱۹۳۱ م) به ترجمه و نشر معارف اسلامی اقدام کرد. (شرح مفصل احوال او، در «فرهنگ خاورشناسان» - ابو القاسم سحاب) * ابن فضل الله، عمر بن شهاب الدین فضل الله بن احمد بن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۷ یحیی بن فضل الله (م - ۷۴۹ ه) صاحب «مسالك الابصار» و «نفخه الرّوض» که خبر از وجود قرآن عهد عثمانی، در دمشق میدهد. * جابر بن حیان، صوفی طرسوسی از شاگردان امام جعفر صادق بود و کتابی در یکهزار ورق نوشته است که مشتمل بر پانصد رساله آن امام همام می‌باشد. حضرت صادق (ع) از دانشمندان عصر خود بود، و در صنعت «کیمیا و فال»، تخصص کافی داشت. ابن الندیم (در الفهرست) جابر را «خراسانی و طوسی» شناخته و می‌نویسد: صدها کتاب و رساله و مقاله در صنعت کیمیا و علوم طبیعی و فلسفه و منطق و فنون مختلف دیگر نوشته است.

(او ۲۳۲ تصنیف از خود باقی گذاشته، که اکنون بیست و دو تای آن در دسترس میباشد و پنج کتاب او را tolehtreB و saduoH ترجمه کرده‌اند (به زبانهای غربی) (به نقل از وفیات الاعیان- ج ۱- ۲۹۱) (مجله گوهر- شماره پیاپی ۶۹ و ۷۰) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۸

دانستنیهای درباره قرآن:

دانستنیهای درباره قرآن: * استقلال قرآن * اسلوب قرآن * بلاغت قرآن * موسیقی قرآن * اعجاز قرآن و تحدی آن * محتوای قرآن * گونه گونی مطالب قرآن * قرآن چه خلأی را پر میکند؟ * مبانی دید هدایتی قرآن * منابع فتوی کدامند؟؟ * بهره گیری از قرآن اثر در رشد اندیشه اثر در رشد علوم محیط اثر در نشر سواد اثر در هنر * خط قرآن * چاپ قرآن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۳۹

استقلال قرآن:

استقلال قرآن: * ضروری ترین ضروریات دین اسلام، در میان تمام فرق و مذاهب مسلمین، این است که قرآن، کلام خدا است و بدون اراده و میل و خواست محمد (ص) بر او نازل شده و محمد، جز این که مأمور ابلاغ (و تبیین آن) است، بهیچ وجه ذره‌ای اثر دخالت در انشای کلمات و آیات قرآنی نداشته. (بلی حضرات مستشرقین (که ایمان به قرآن و صدق رسالت محمد (ص) ندارند) غالباً چنین لحنی را در نسبت دادن قرآن به محمد (ص) اتخاذ میکنند.) (مقالات فرزانه - به اهتمام احمد اداره چی گیلانی - ۲۴۶) (استاد سید محمد فرزانه، مطلب بالا را در ذیل آیه اول سوره لقمان می آورد که روایتی نقل شده و گویند: محمد (ص) اراده کرد که همچنان برای ایشان، از حکایات گذشتگان غیر از جماعت انبیاء، سخن گوید؛ از این رو، حکم و امثال لقمان را در پی آن آیت آغاز کرد و فرمود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ...» استاد فرزانه، چنان روایت و چنین طرز تعبیر را از ناحیه مسلمین، ناروا میدانند؛ و میگویند: این گونه تعبیر از ناحیه ما مسلمانان، بهیچوجه قابل غفران نیست.) * کتاب «تصویر فنی قرآن» - سید قطب - درباره مبانی ادبی و فن نگارش، و بیان اسلوب قرآن مطالبی بدیع دارد. * علامه شهرستانی، در بحثی مفصل، نظر بزرگان علم بلاغت زبان عربی را (که مسلمان نبوده‌اند) (از قبیل: ولید بن مغیره المخزومی - اعشی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۰ کبیر - کعب بن زهیر - عبد الکریم بن ابی العوجاء - ابو شاکر عبد الملک دیصانی - عبد الله بن مقفع) در صفحات ۱۲۶ تا ۱۳۲ کتاب خود (تتزیه تنزیل) آورده است. برای ملاحظه دقایق بلاغت قرآن، به همان کتاب، صفحات ۱۵۰ تا ۱۵۶ رجوع کنید، و ملاحظه نمائید که تنها در یک آیه، ۲۳ نوع از انواع صنایع بدیعی و جمعا سی گونه لطف ادبی گرد آمده است، در در حالی که مجموع کلمات آن آیه (س ۱۱ - ۴۶ - و قیل یا ارض ...) هفده لفظ بیش نیست؛ و در «سوره کوثر» که یک سطر است، بیست و یک وجه بلاغتی وجود دارد (۲). * درباره آهنگ کلام قرآن و موسیقی آن، سه گفته هست: ۱- آهنگ کلام را هم باید از خصوصیت سخن، جدا دانست، بسیاری مطالب را حتی در سخنان معمولی خودمان از «آهنگ کلام» می شناسیم؛ یک قسمت بحث «آهنگ سخن» مخصوص به همان هنگام تکلم است، از نحوه اداء سخن می توانیم بفهمیم که خبر است یا استفهام؟ تعجب است یا انکار؟ ولی برخی مطالب را هم می توان از آهنگ ثابت کلام استفاده نمود که در نوشته هم محفوظ میماند. سوره های قرآنی از نظر آهنگ و کوتاه و بلند بودن کلمات متفاوتند، آهنگ سوره های بزرگ مدنی با سوره های متوسط و با سوره های کوتاه مکی فرق دارد. با ممارست زیاد میتوان فهمید آیاتی که جنبه «حمد و ستایش خدا» دارد با آیاتیکه در مقام رجم و طرد شیطان و شیطانهاست تفاوت دارد. در این قسمت تاکنون کار زیادی انجام نشده است. از برخی آهنگدانهای اروپا مطالبی در عظمت و اختلاف آهنگهای قرآنی نقل می شود که بسیار شگفت آور است؛ برای پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۱ دریافت بهتر این قسمت هم، اگر

انسان در مسیر نسیم همان روحیه نبوی قرار بگیرد و با نزدیک کردن خود به شاگردان خاص مکتب، و توسل و تمسک بروحیه نبوی و علوی، خود را به منبع اسرار، کمی نزدیک نماید مسلماً «موفقتر خواهد بود؛ لیکن بطور کلی می توان گفت در آیات عرفانی درک همان روحیه را میخواهد و در آیات جهاد روحیه مناسب با مبارزه و خروش، و در آیات قیامت روحیه ای مناسب با عاقبت اندیشی و همچنین ... از اینجاست که بارها گفته ام تفسیر صحیح آیات الهی و تعبیر گسترده و عمیق کلمات قرآنی را بیشتر کسانی درک می کنند که چون آن «روح خدا» در مسیر هدایت نبوی و مجاهدتهای علوی قرار گیرند. ۲- بحثی از استاد مصطفی صادق رافعی، در کتاب «اعجاز قرآن و بلاغت محمّد (ص)» ص ۱۳۸ تا ۱۴۰ که تحت سه موضوع جالب (موسیقی قرآن- کیفیت تأثیر قرآن در شنوندگان- کثرت خواندن قرآن، ملال نمی آورد.) طرح و اثبات میکند. ۳- سخنی نیز از استاد سید محمود طالقانی در تفسیر خود (پرتوی از قرآن) در این باره هست، رجوع شود.

اعجاز و تحدی قرآن:

اعجاز و تحدی قرآن: نزد مسلمین، تمام آیات قرآن (آیه آیه) معجزه ای برای پیامبر است، بدین معنا که دیگری به مثل آن نمیتواند بیاورد. (معجزه، امری است که خدا بوجود می آورد، امّا بر دست پیامبر، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۲ و دیگران از اتیان به مثل آن عاجزند.) و بهمین جهت (معجزه بودن) جزء جزء قرآن را «آیه» گویند، (که معنی معجزه دارد، یا نشانه ای از رابطه پیامبر است با خدا) (۳) معارضین با قرآن عبارت بودند از: مسیلمه کذاب عبهله بن کعب طلحه بن خویلد اسدی سجاح (دختر حارث) نصر بن حارث ابن مقفع (عبد الله) ابن راوندی (ابو الحسین احمد بن یحیی) ابو الطیب متبّی (مقتول به سال ۳۵۴ ه) ابو العلاء معزی (احمد بن عبد الله بن سلیمان تنوخی - م ۴۴۹ ه) (برای تفصیل این تحدی و معارضه، رجوع کنید به: قب- ۱۱۱ تا ۱۲۸)

محتوای قرآن، چیست؟؟

محتوای قرآن، چیست؟؟ باید دانست که اصولاً قرآن کتاب داستان و تاریخ نیست بلکه یک کتاب تربیتی و دینی است قصه هایی که قرآن نقل میکند بمنظور ذکر عجایب و حوادث و اتفاقات غیر قابل تکرار و نادر الوجود و یا «تجسم دادن صحنه ای که اهمّیتش در کمیابی آن است نمیباشد باین منظور قصه نمیگوید بلکه صحنه ای را نشان میدهد که مردم عبرت گیرند و روش صحیح بیاموزند و تربیت شوند (۴). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۳ * در مورد گونه گونی مطالب آیات، که گاه بنظر میرسد که: شاید مطالب مختلف هستند و به هم، ارتباطی ندارند؛ و شاید جملات معترضه هستند؛ و شاید برای تنوع و ایجاد طراوت، خداوند، چنین سخن را طرح فرموده است. پاسخ را «سید قطب» در تفسیر خود (فی ظلال القرآن) بدینصورت باز گوید: (ذیل آیات ۱ تا ۵ سوره مائده) ... گذاردن این جملات میان این احکام، شاید برای این است که بفهماند: همه مسائل و احکام این دین وابسته بیکدیگرند. کمال این دین همانطور که با مسائل مهمّ عقیدتی و اجتماعی است، با کوچکترین حکم و حتی با تحریم مردار و خوک نیز می باشد، همه در کمال این دین دخالت دارند؛ مبدا احکام معمولی را کوچک بشمیرد. * سخنی از استاد طالقانی (سید محمود)، درباره بهره گیری از قرآن و اینکه قرآن کدام خلاء را در انسان و جامعه اش، پر میکند؟ فرماید: موضوع بحث قرآن همین است، انسان از حیث تقوایش، نه از جهت سازمان بدنی، نه از جهت احتیاجات زندگی، نه از جهت سازمان نفسانی، بلکه از جهت خود و ممیزات نفسانی کمال و سعادت، خیر و شرّ انسانی، مورد بحث است بنابراین «کتاب هدایت» است. دیگر از وظائف برای فهم قرآن، این است که اول قرآن را از میان تارها و بافته های خیال بافها و روایات مجعول و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۴ اسرائیلیات بیرون آریم؛ بنگرید عرفان بافها چگونه آیات را از وضوح و هدایت عموم، و انطباق با وظائف روز، خارج

کرده‌اند مانند تأویلات ملا عبد الرزاق کاشانی - که در تفسیر آیه - «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» که فرمان به موسی برای جلوگیری از طغیان طاغی زمان است و سنت پیمبر بزرگی را درباره نجات امتی از طغیان، و راه روشن آنرا مینمایاند، این مفسر عارف میگوید: مقصود این است که موسای عقل بسراغ فرعون نفس برود. بسیاری از مفسرین هم، قرآن را به ذوق و هنر و بحسب معلومات خود تفسیر کرده‌اند؛ بلکه بعضی خواسته‌اند هنر و معلومات خود را بعنوان قرآن بنمایانند؛ بعضی فلاسفه، ادبا، متکلمین، روایات و احادیثی که صحیح و سقیم و درست و نادرست آن منقح و بررسی نشده، و این روایات هم حجاب دیگری بر «هدایت قرآن» گردیده - یک قسمت آنها مجعول صاحبان «مسالك و مذاهب ساخته شده» و بدعت‌ها است؛ قسمتی هم از «اوهام اسرائیلیات» میان مسلمانان رائج شده. - از همان صدر اول، از آن زمان که امیر المؤمنین (ع) خانه نشین شد و ائمه از میان مسلمانان برکنار شدند، و مردم را خلفاء جور و عمال آنها از توجه بائمه طاهرین و تعلیم آنها باز داشتند، بازار اینگونه روایات، بنام رسول اکرم و یا ائمه طاهرین رواج یافت، از همان صدر اول بازار امثال کعب الاخبار و ابی بن کعب در بیان و تفسیر مطالب قرآن، بخصوص درباره آیاتی که راجع به قصص و داستان گذشتگان بود، گرم شد و پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۵ مسلمانان که تشنه فهم و توضیح این مطالب بودند و منبع دیگر در دسترس آنها نبود این یافته‌ها را ضبط کردند و برای قبول عامه به رسول خدا نسبت دادند. (ناگفته نماند که: شیعه با طرح علومى که معرف سبک حدیث نوع نقل، شناخت ناقل، و نوع مطلب، و قواعد اصولی دیگری که استنباط صحت مأخذ حدیث را میسر میدارد، اخبار و احادیث مطمئن را، برای استفاده، مطرح کرده است، و تردیدی برای محقق، باقی نمیگذارد)

مبانی دید هدایتی قرآن:

مبانی دید هدایتی قرآن: ابتدا باید مطالبی را در نظر داشت و سپس با دید هدایتی، به قرآن باید نگریست آن مطالب عبارتند از: ۱- قرآن، قابل شناخت است. ۲- قرآن برای عمل است. ۳- قرآن، شمول مکانی و ابدیت زمانی دارد، و برای همیشه است (۶).

منابع فتوی کدامند؟؟

منابع فتوی کدامند؟؟ قرآن و سنت دو منبع اصلی فتوی هستند. (البته منظور از «سنت»، سنت نبوی و ائمه طاهرین است.) و به غیر این دو منبع و مصدر، اعتماد نمیکنیم. و در مورد قیاس و استحسان و امثال آنها، مجوز شرعی از جانب اهل بیت نیافته‌ایم. درباره آنچه که «دلیل عقلی» نامیده میشود، گرچه اختلاف نظر، بین محدثین و مجتهدین هست، اما ما معتقدیم که: عمل بهمان دلیل عقلی، جواز پیدا میکند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۶ ولی، حتی یک حکم را هم نیافته‌ایم که اثبات آن، متوقف بر دلیل عقلی باشد، بلکه هر حکمی که با دلیل عقلی، ثابت میشود، در همان لحظه، با دلیل قرآن یا سنت هم، ثابت شده است. اما آنچه که «دلیل اجماع» مرسوم شده، اجماع، بعنوان یک منبع اخذ فتوی، در ردیف قرآن و سنت نیست، و بر آن اعتماد نمیگردد؛ مگر از این نظر که در بعضی از حالات، وسیله اثبات سنت، خواهد بود. بنابراین، منابع اخذ فتوا منحصر همان دو منبع (یعنی: قرآن و سنت) می‌باشند (۷). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۷

بهره‌گیری از قرآن

بهره‌گیری از قرآن الف - اثر در رشد اندیشه: قرآن همیشه از «آیات» (یعنی: نشانه‌های خدا) یاد میکند، و از ما میخواهد که آزاد، ولی عمیق و کنجکاو، درباره این نشانه‌ها بیندیشیم. در بسیاری از مردم، این اندیشیدن، سر راست و فطری است بی آنکه احتیاج به فرموله کردن داشته باشد. همین اندیشه فطری فرموله نشده، در آنها، یقین رسا و قاطع به وجود خدا، ایجاد کرده است. چنانکه

گوئی خدا را دیده‌اند (البته با چشم باطنی شهود) گروهی دیگر فکرشان به تجزیه و تحلیل، خو گرفته، کوشیده‌اند، تا این اندیشیدن را فرموله کنند. این فرموله کردن، برای عده‌ای زیاد، بسیار سودمند می‌افتد و برآستی به آنها کمک میکند که به اندیشه خود، سر و سامانی بدهند، و نتیجه روشنی بگیرند. ولی برای برخی دیگر، موجب پیچیدگی میشود و مطلب را از روانی طبیعی‌اش می‌اندازد (۸). ب- اثر در رشد علوم محیط: خوبست معارف آن روز عرب را بدانید، تا از آن مقدمه، بلندیهائی را (که قرآن عرضه کرده، و مسلمین را تا بحال بسوی همان عظمتها سوق داده)، توان دید و درک، داشته باشید و امکان مقایسه برای شما میسر گردد. هنگامی رسول اکرم (صلعم) این قرآن را برای قوم خود اهالی حجاز دایره‌المعارفشان (آنسیکلویدی) در بازار پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۸ عکاظ و موسمه‌های حج و مجامع سخنرانی منحصر بکیفیات ذیل بود. ۱- بحث در انساب قبایل و اسبها. ۲- سرودن قصاید و اشعار و تهنیتها و مرثیه‌ها و ... و ... ۳- قضاوت و محاکمات عارفه‌ها و کدخدایان (که در فصل خصومات بآنها مراجعه میکردند و با اصول عشائری که داشتند قضاوت میکردند و به این قبیل پیرمردها و کدخدایان «عارفه» میگفتند). ۴- جادوگری زنان و کاهنان (زنانیکه در نخها گره زده و در آن وردی میدیدند) (النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ) ۵- سخنرانی در خرافات (از حال بتها و ذکر داستانها و افسانه‌ها و ... و ...) ۶- در موضوع قیافه و عرافه و ... و ... («قیافه» علمی که از روی اشکال چشم، و «عرافه» علمی که از روی قدمهای شتر و غیره استدلال میکنند). ۷- تعبیر و تأویل خوابها ۸- نام و احکام ستارگان و نامهای کواکب و موسم بارانی بازرگانی و انواع حادثات در موقع طلوع و غروب کواکب و علامات آنها و «انواء» (۱)

«نوء» اختلاف کرده‌اند و ابن سید متوفی ۴۵۸ در کتاب مخصوص (ج ۹- ص ۱۳) آورده که ابو حنیفه دینوری (صاحب کتاب «الانواء» متوفی ۲۸۲) می‌گوید: که مقصود از «نوء» کواکب اول غروب است یا اول صبح قبل از آنکه کواکب بنور صبح مخفی شوند. و نیز میگویند که بعضی از علماء «نوء» را تفسیر به طلوع «رقیب پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۴۹-۹ موسیقی «حدی» (به ضمّ حاء) شتر که آواز مخصوص بوده و بهترین موسیقی آنها محسوب میگشت. (نخستین کسیکه در عرب در عهد بنی امیه تفنّن به موسیقی نمود «ابن سربج» بود). ۱۰- طبابت که عبارت از داغ کردن محلّ زخم و نشانه گذاری و خال کوبی و استعمال شیره نباتات و عقاقیر گیاهان بوده چنانکه امروز هم نزد سیاه چادرنشینها و کولی‌ها و عشیره «صلیب» (۲) (به ضمّ صاد و فتح لام) عرب مرسوم و معمول است. ج- اثر در نشر سواد: بلاذری گوید: پیش از ظهور اسلام، تعداد با سوادهای قریش، فقط هفده نفر بودند، و در مدینه یازده نفر سواد داشتند. و دیگر در سراسر حجاز، همه مردم، خواندن و نوشتن نمیدانستند و نمیتوانستند (۹). قرآن، نهضت نگارش را، در جامعه، چنان گسترش داد که به حاصلی شگفت آور انجامید. حاج خلیفه (در کشف الظنون) تعداد تاریخ نویسان اسلامی _____، منزله کرده‌اند نه

«غروب منزله ساقطه». و میگویند که «نوء» در لغت بمعنی برخاستن است و اگر معنی نوء برخاستن (نهوض) باشد معلوم میشود که هر وقت اراده سقوط منزله‌ای را کرده‌اند از راه آنکه سقوط را «تفأل به بد» می‌گرفته‌اند، کلمه «نهوض» استعمال کرده و «نوء» را آورده‌اند که (نَاءُ النَّجْم) تا از نحوست و همی سقوط، احتراز جویند ... نقل از گاهنامه سال ۱۳۱۳ سید جلال الدین طهرانی. (۲)- «صلبه»: طوائف صحرائین که پوست آهو میپوشند. پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵۰ را فقط، بالغ بر ۱۲۰۰ نفر میدانند (چه رسد به سایر نویسندگان، و چه رسد به اعصار بعد از عصر حاج خلیفه (اوائل قرن یازدهم) ابن التّیمّ گوید: خالد بن ابی الهیاج که مشهور به حسن خط بود، جهت کتابت قرآن، استخدام شد (در عصر ولید (۱۰)) شهرستانی گوید: من در سفری که به سال ۱۳۳۱ هجری قمری به هندوستان نمودم، در شهر «پطنه» عظیم آباد، در کتابخانه عمومی آنجا (که به نام مؤسس آن «خدابخش» موسوم بود) نسخه خطی از قرآن دیدم که با بهترین خط و بر بهترین کاغذ، و به قطع بزرگ، فراهم آمده بود. ابتدای آن به سوره علق، و ختام آن به سوره مائده و سوره حمد، سوره پنجم بود (۱۱). (ولی تصریح نشده بود که کاتب آن چه کسی؟ و

از روی چه نسخه‌ای، نوشته شده) - اثر در هنر علاوه بر موارد و شواهدی که در بالا یاد شد، تدریجاً پس از خطّ خوش، به تزیین و تذهیب قرآن، و کاربرد هنر در کار نگارش آن، و بویژه طرح دیباچه و حواشی زیبا، بمیان آمد، و پیشرفت بسیار نمود، چندانکه مردم نیز آن را مقبول دانستند (۱۲). (مد- ۱۸۹) خطاطان و خوشنویسان هم بکار افتادند و هنر نمائی‌ها کردند. حتی این فکر بوجود آمد که قرآن را به اجزاء و احزاب تقسیم نمودند. و نیز در مدارس، چنان معمول کردند، که جزء جزء سوای از هم، تعلیم داده شوند (۱۳). (مد- ۱۸۹)

خط قرآن:

خط قرآن: خط قرآن، تا اواخر قرن چهارم، کوفی بود، و در اوائل قرن پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵۱ پنجم، خط نسخ معمول گردید، و نقطه‌ها و علائم معمول امروز، از قرن پنجم به بعد، در کار آمد (۱۴). (مد- ۱۸۹) راجع به فرمها، و انواع مختلف رسم الخط که مصاحف قدیمی، بخود دیده‌اند، به نوشته «مویز» در دائرة المعارف اسلامی، رجوع کنید. و درباره خط کوفی بنگرید به: ۱۵۲، Gethchihse sed ethetarQ ۴۹۳، I ed eidepolhcnE stiom، malsI، cibara elcitra، ۲۱۱ etom ۴۸ roc. rtnI. hcalB feqeqs قرآن، ابتدا در ونیز، حدود سال ۱۵۳۰ م چاپ شد (۱۵) (جد- ۷) اولین چاپ اسلامی آن در سانت پترسبورگ، به سال ۱۷۸۷ م بوسیله «مولا عثمان» صورت گرفت. و سپس در قازان، و به سال ۱۲۴۸ ه در تهران و تبریز چاپ شد (۱۶). (جد- ۷) (* از دوستان خواستارم که فهرست اعلام، سه جلد کتاب را که درباره قرآن نوشته شده، تهیه کنند و بر من منت نهند). پایان: روز جمعه ۲۷ خرداد ۱۳۵۸، مبعث نبی مکرم (ص) اصفهان که من آن را به نیکی میگیرم، حسن ظنّ خود را به عنایت خداوندی می‌افزایم، و به محبت رسول و ائمه استوارتر می‌شوم. مظلومی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵۳

حواشی: «فصل دوازدهم»

حواشی: «فصل دوازدهم» ۰۱ دن- ۰۲ ۶۳ تش- ۱۵۶ تا ۰۳ ۱۶۱ جد- ۰۴ ۱ سید موسی صدر- سه مقاله- ۰۵ ۳۰ دگ- ۱۹ و ۰۶ ۲۰ دگ- ۸۱ تا ۰۷ ۸۳ نقش عبادات در سازندگی انسان- سید محمد باقر صدر- ۰۸ ۴۲ کتاب: بررسی علمی زیر بنای ایدئولوژی اسلامی- ۳۷ و ۰۹ ۳۸ دف- ۲۶۱- به نقل از پرتو اسلام ۰۱۰ جد- ۰۱۱ ۷ تش- ۰۱۲ ۶۹ مد- ۱۳ ۱۸۸ و ۰۱۴ مد- ۱۵ ۱۸۹ و ۰۱۶ جد- ۷ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵۵

منابع و مآخذ

منابع و مآخذ: (ضمائم) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵۶ مآخذ و مراجع کتبی که مورد استفاده و مراجعه قرار گرفته، بسیار است، و غالباً در جای خود بدانها ذکر کرده است. اما برخی که بیشتر مورد استفاده بود، و یا لازم دانسته شده است که مختصاتی از آنها یاد شود با نشانه هر یک بدینقرار معرفی- میگردند: ام: اسلام و انسان معاصر- علامه طباطبائی (محمد حسین) بر: برهان روشن (البرهان علی عدم تحریف القرآن)- مهدی بروجردی، ناشر: کتابفروشی مصطفوی- ۱۳۷۵ ه ق بخ: البیان فی تفسیر القرآن- علامه سید ابو القاسم موسوی خوئی- «مدخل» چاپ ۱۳۸۵ ه. نجف تت: تاریخ قرآن مجید- سید محمد علی تقوی- چاپ کیهان تفر: تاریخ قرآن- دکتر محمود رامیار- چاپ «نشر اندیشه» سال ۱۳۴۶ ش پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵۷ تفر: تاریخ قرآن- دکتر محمود رامیار- چاپ «نشر اندیشه»- سال ۱۳۴۶ ش تز: تاریخ قرآن- ابو عبد الله مجتهد زنجانی- ترجمه ابو القاسم سحاب- با مقدمه از «واعظ چرندابی»- چاپ تبریز کتابفروشی سروش- سال ۱۳۴۱ ش تم: ترجمه تفسیر المیزان-

جلد اول- علامه سید محمد حسین طباطبائی- دار الکتب الاسلامیه- تهران- ترجمه ناصر مکارم شیرازی تب: تعلیم و تربیت دینی- دانشسرای راهنمائی- برقی و باهنر- تهران ۱۳۵۱ تر: تفسیر به رأی- زیر نظر مکارم شیرازی- چاپ چاپخانه مهر- قم تش: تنزیه تنزیل- سید هبه الدین شهرستانی- ترجمه خسروی- چاپخانه حیدری- ۱۳۳۱ جلد: جزوه پلی کپی درس دانشکده الهیات تهران- درس اسلام شناسی دف: پژوهشی درباره قرآن و پیامبر- فخر الدین حجازی چاپ مشعل آزادی سال ۱۳۵۳ دگ: درباره شناخت قرآن- محمّد علی گرامی- انتشارات شفق- قم دن: دیوان دین- حبیب الله نوبخت- چاپ اول- ۱۳۳۴ چاپخانه تابش- تهران رق: روش برداشت از قرآن- علی صاد- انتشارات هجرت سق: سئوالاتی از تفسیر قرآن- سید حسن ابطحی- جلد ۱ جیبی پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵۸ سم: سه مقاله- نشر قیام- قم- مقاله «سید موسی صدر» شدا: شیعه در اسلام- علامه سید محمد حسین طباطبائی- چاپ تهران- کتابخانه بزرگ اسلامی- انتشارات قائم- سال ۱۳۴۶ شف: مفسران شیعه- شفیع قبی: اعجاز قرآن و بلاغت محمد- رافعی (مصطفی صادق) ترجمه عبد الحسین ابن الدین- چاپ علمی قت: قانون تفسیر- حاج سید علی کمالی دزفولی- ناشر: کتابخانه صدر- تهران سال ۱۳۵۴ ش قدا: قرآن در اسلام- علامه سید محمد حسین طباطبائی- دار الکتب الاسلامیه- تهران ۱۳۵۰ ش مت: مقدمه ترجمه قرآن- ابو القاسم پاینده مج: مجله دانشکده الهیات مشهد- شماره ۲۵- مقاله «نسخ در اسلام» از: سید احمد فاطمی مد: مجموعه مقالات و بررسیها- دانشکده الهیات تهران شماره ۲۵ و ۲۶ مقاله دکتر حجتی «شیوه نگارش قرآن» مم: مجموعه مقالات و بررسیها- دانشکده الهیات تهران شماره ۱۷ و ۱۸ مقاله دکتر حجتی «درباره عبد الله بن عباس» نص: نقش عبادات در سازندگی انسان- سید محمد باقر صدر ترجمه محمدی اشتهاردی- چاپ ۱۳۹۷ قمری- قم هق: هدایت قرآن- طالقانی (سید محمود)- انتشارات سید جمال تجویدها (از محمد باقر بهبودی- ابراهیم پور فرزیب- علی بن محمد جعفر استرآبادی- علی اصغر کمیلی- ملا مختار- احمد بن علی اصغر موسوی شیرازی) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۵۹ الرجال- از: ابو جعفر احمد بن ابی عبد الله البرقی، و تقی الدین حسن بن علی بن داود الحلی چاپ دانشگاه تهران- شماره ۸۵۷- مصحح: محدث ارموی سال ۱۳۴۲ چاپ سوم دار التبلیغ قم- ۱۳۹۸ قمری ادیان آسمانی و مسأله تحریف- علامه عسکری (سید- مرتضی)- ترجمه افتخارزاده سبزواری- کتابخانه بزرگ اسلامی- ۱۳۵۶ تاریخ بلعمی- چاپ عکسی- بنیاد فرهنگ ایران تفسیر نمونه- زیر نظر ناصر مکارم شیرازی- ج ۱- دار الکتب اسلامیه- سال ۱۳۵۲- تهران مقالات فرزانه (استاد سید محمد)- باهتمام احمد اداره چی گیلانی صد مقاله سلطانی- سلطان الواعظین شیرازی- تهران- چاپخانه حیدری

تذکرات:

تذکرات: منظور از: «رک»- رجوع کنید به ... : «س»- سوره قرآن: «م»- سال وفات: «ه»- سال هجری قمری: «و»- سال تولد: «طبری»- محمد بن جریر طبری- صاحب تاریخ و تفسیر طبری (به زبان عربی) که بعدا هر دو را پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۴، ص: ۲۶۰ ترجمه کردند و نام «تاریخ بلعمی» و «ترجمه تفسیر طبری» نهادند. (در عهد سامانیان): «البرهان»- البرهان فی علوم القرآن- زرکشی: المبانی- المبانی فی نظم المعانی: «مقدمتان»- مقدمتان فی علوم القرآن- یعنی مقدمه ابن عطیه بر کتاب «الجامع المحرر» چاپ آرتور جفری- ۱۹۵۴ میلادی: ابن عطیه- عبد الحق ابی بکر بن عبد الملک غرناطی بن عطیه (م- حدود ۵۴۳ ه) مصنف تفسیر «الجامع المحرر، الصحیح الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز» در اندلس (تقر- ۳۵۰): «شهرستانی»- ابو الفتح عبد الکریم (محمد بن ابی القاسم) شهرستانی، متکلم و فقیه (و- ۴۶۷- م- ۵۴۸) صاحب تفسیر «مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار» نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی (تر- ۴۶ حاشیه): «ابو بکر انباری»- ابو بکر بن محمد بن قاسم بن محمد بن بشار انباری- عالم به قرآن و تفسیر و حدیث (م- ۳۲۸): «ابن ابی داود»- سلیمان بن اشعث بن اسحق- محدث و فقیه- (م- ۳۱۶ ه) صاحب تفسیر، و کتاب مصابیح، و کتاب «ناسخ و منسوخ» (تر- ۵۰ حاشیه): «نووی»- علامه محیی الدین بن شرف نووی- پژوهشی پیرامون آخرین

کتاب الہی، ج ۴، ص: ۲۶۱ (م- ۶۷۸ ھ) صاحب کتاب «تہذیب الاسماء و اللغات» و کتاب «رجاء الغفران فی مهمات القرآن»- چاپ

شیراز سال ۱۳۳۱ ھ

www.noorfatemah.org